

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - پژوهشی

شرق موعود

با رویکرد امامت و مهدویت

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

براساس ماده واحد جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «مشرق موعود» براساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۴۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۹/۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره نهم تا بیستم و

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا اکبریان

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فتح الله نجارزادگان

استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلام رضا بهروزی لک

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مدیرمسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

صفحه آرا:

علی قنبری

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

حروف نگار:

ناصر احمدپور

مترجم چکیده های انگلیسی:

دکتر مجید فتاحی پور

همکاران این شماره:

دکتر نصرت الله آیتی، دکتر محمدرضا

جباری، دکتر رضوان حکیم زاده، علی

فتحی، دکتر سید رضی موسوی گیلانی

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۵ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۳۴۶

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

سایت های دسترسی به مقالات: www.magiran.com - www.noormags.ir

وبسایت نشریه: www.intizar.ir

«این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود»

ما همین قدر می دانیم که وجود مقدس امام زمان علیه السلام، مصداق وعده الهی است. همین قدر می دانیم که این بازمانده خاندان وحی و رسالت، علم سرافراز خدا در زمین است. «السلام علیک ایها العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمة الواسعة وعدا غیر مکذوب»

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- تبارشناسی واژگانی «ظهور» مهدی علیه السلام در منابع اسلامی..... ۷
خدامراد سلیمیان
- نمادگرایی در نشانه های ظهور..... ۲۵
حسین الهی نژاد
- زمینه های برداشت سازنده و مخرب از نشانه های ظهور منجی..... ۴۳
حامد پوررستمی، روح الله شاکری زواردهی
- نقش پیشگویی ها در شکل گیری نحله های فکری و جنبش های اجتماعی..... ۶۳
مصطفی صادقی کاشانی
- تطبیق نشانه های ظهور در گذر تاریخ..... ۸۱
نصرت الله آیتی
- بررسی سندی و تحلیل دلالی روایات پیشگوئی های آخرالزمان درباره جوانان..... ۱۱۱
مجید حیدری فر، روح الله مقدسی
- نام و نسب سفیانی..... ۱۳۵
سیدعلی هاشمی
- بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی..... ۱۶۷
علیرضا امامی میبیدی، سیدمسعود پورسیدآقایی

- ۲۰۱..... بررسی وضعیت عمومی مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان
محمد مهدی حائری پور
- ۲۲۵..... بررسی تطبیقی پیشگویی های آخرالزمان در اسلام، یهودیت و مسیحیت
فاطمه هدایتی، محسن نورائی
- ۲۴۵..... ارتباط آموزه های رستاخیز، رجعت و ملکوت الله با آخرالزمان در عهد جدید باتکیه بر کارکردها و آسیب ها
زهره قاسم نژاد
- ۲۶۵..... فرجام شناسی جهانی در رساله های پولس.....
حمید بخشنده
- بررسی داده های علمی و نشانه های اقلیمی ظهور در ادیان ابراهیمی و فرضیه رابطه تغییرات اقلیمی
زمین قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی آن بعد از ظهور.....
محمد علی رستمی
- ۳۲۹..... چیستی و چرایی منجی سکولار در سینمای آخرالزمانی هالیوود.....
فاطمه سلطانی، زهره مقدادی، سیدرضی موسوی گیلانی
- ۳۴۹..... سوء استفاده فرقه های غالی از احادیث نبوی در باب مهدویت.....
یدالله حاجی زاده

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای تخصصی استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به‌طور هم‌زمان به دیگر مجلات ارسال نشده و یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله‌محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی (حداقل استادیار) باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره‌گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس‌کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یک‌صد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

تبارشناسی واژگانی «ظهور» مهدی علیه السلام در منابع اسلامی

خداامراد سلیمیان^۱

چکیده

مهدویت به عنوان والاترین آموزه در فرهنگ سترگ اهل بیت علیهم السلام، دارای واژگان و اصطلاحاتی چند است که برخی متناسب معارف این باور، معنایی ویژه به خود گرفته‌اند. از آنجایی که همواره در بهره‌مندی از دانش‌ها، بررسی واژگانی محتوای آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اندیشوران بزرگ دینی، پیوسته در تبیین کلمه‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در متون دینی، تلاش‌های شایسته‌ای را از خود نشان داده‌اند. بررسی واژگانی این اصطلاحات می‌تواند به تبیین فراگیرتر آن یاری رساند. در این پژوهش تلاش شده تا با پاسخ به این پرسش که از میان واژگان مهدوی، ظهور، قیام و خروج به چه معناست؟ و تا چه اندازه معنای لغوی در آن لحاظ شده است؟ و نیز آیا ظهور همان قیام است؟ و نیز چه واژگانی دیگر برای این اتفاق بزرگ به کار رفته است؟ به بررسی این واژگان از نظر لغت و اصطلاح، بر پایه روایت معصومان علیهم السلام پرداخته شود. بی‌تردید یافته‌های نو در این بررسی امتیاز این پژوهش است که در کمتر نوشتاری پیش از آن می‌توان سراغ داشت.

واژگان کلیدی

تبارشناسی، مهدویت، ظهور، قیام، خروج، منابع اسلامی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (kh.salimian@yahoo.com).

مقدمه

همواره در بهره‌مندی از هر دانش و معرفت، تبارشناسی و بررسی دانش بنیان و کارشناسانه واژگانی آن دانش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. پژوهش‌گران و اندیش‌وران بزرگ دینی نیز، پیوسته در بازنمایی محتوا و مفهوم واژه‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در متون دینی، تلاش‌های شایسته‌ای را از خود نشان داده‌اند. دایره المعارف‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، دانش‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها در کنار کتاب‌های لغت، گواه درستی این ادعا است.

در میان آموزه‌های دینی، مباحث مهدویت، - به‌ویژه به خاطر استقبال فراگیر از آن - دارای واژه‌های تخصصی فراوان است که توجه به تبارشناسی آن، بسیار برجسته است. و می‌تواند در روشنگری دقیق بحث‌های مربوط، به‌طور کامل مفید باشد؛ به گونه‌ای که ندانستن مفهوم این واژه‌ها، افق‌های بسیاری را در این عرصه، پنهان و یا مبهم نگه می‌دارد. از این روی در این نوشتار به دو واژه اساسی: ظهور و قیام بیشتر می‌پردازیم.

واژه‌شناسی پدیده ظهور

ظهور

از اصطلاحات رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. این کلمه از نگاه لغت و اصطلاح، قابل بررسی است. از نگاه لغت، یکی از معانی «ظهور» آشکارشدن چیزی که پیش‌تر ظاهر نبوده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۷) و در اصطلاح، بیشتر به ظاهرشدن حضرت مهدی عج پس از یک دوران پنهان‌زیستی طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی معنا شده است اگرچه به معانی دیگری نیز همراه قرینه به کار رفته است.

درباره چگونگی این آشکارشدن، اگرچه سخنی روشن در روایات نیامده است؛ اما از آنجا که این ظهور، پایان غیبت آن حضرت دانسته شده، می‌توان این آشکارشدن را بر پایه روایاتی که به چگونگی غیبت اشاره کرده‌اند، تعریف کرد.

برخی روایات غیبت را ناپیدایی دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۳ و ص ۳۳۷، ج ۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵، ج ۱۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۴۶ و ص ۳۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۱، ج ۱۱۹) بر این اساس می‌توان ظهور حضرت مهدی عج، را به معنای کناررفتن پرده از برابر دیدگان مردم و آشکارشدن ناگهانی او دانست. در حالی که بر پایه روایات ناشناسایی، (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ج ۳) ظهور به معنای معرفی آن حضرت توسط خودش به مردم است.

با بررسی در روایات به دست می‌آید که کلمه ظهور و مشتقات آن به معانی زیر آمده است:

۱. آشکارشدن حضرت مهدی (عج)

شایع‌ترین استعمال این واژه در آشکارشدن امام مهدی (عج) پس از غیبت است که در روایات فراوانی پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) به گونه‌های مختلف، بدان اشاره کرده‌اند از آن جمله که امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

إِنَّ لِقَاءَ غَيْبِهِ قَبْلَ ظُهُورِهِ؛

برای قائم غیبتی پیش از ظهور او است. (محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸)

اگرچه این معنا به فراوانی در متون مربوط به آن حضرت نیز استفاده شده است. (نعیم بن حماد، الفتن، ص ۱۸۶، ۲۴۷)

۲. آشکارشدن دولت حق

در برخی روایات این واژه به معنای آشکارشدن دولت حق به کار رفته است مانند آنچه که امام امیر مؤمنان (علیه‌السلام) فرمود:

يَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ...؛

چقدر مشتاق دیدار آنها هستم آن زمان که دولت آنها آشکار شود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۰؛ عقد الدرر، ص ۲۲۶)

۳. آشکارشدن گشایش

در پاره‌ای از روایات، ظهور پیش از واژه فرج به کار رفته است که اگر چه به معنای ظهور حضرت مهدی (عج) است اما اشاره به نتیجه آن ظهور که همانا آشکارشدن گشایش در زندگی انسان‌ها است، کرده است. آنگاه که محمد بن عثمان آخرین سفیر حضرت از یکی از توقیعات این‌گونه گزارش می‌دهد:

و كَتَبْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ مَتَى يَكُونُ؟ فَخَرَجَ إِلَيَّ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۳)

و نوشتم و در آن از "فرج" پرسیدم کی خواهد بود؟ پس توقیعی برای من رسید که: دروغ گفتند وقت‌گذاران. با توجه به روایات روشنی که آنها از روایات ظهور در این باره استفاده شده به روشنی مقصود از فرج ظهور است.

۴. پیروزی آن حضرت

در برخی روایات نیز با واژه ظهور، به پیروزی آن حضرت بر ستمگران اشاره شده است. (شیخ

صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۷). در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

وَكَذَلِكَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ... يَظْهَرُ عَلَى مَنْ يَظْهَرُ (قی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۷)

این گونه است قائم ما اهل بیت پس چون او آشکار شد بر آن کس که باید، چیره خواهد شد.

قیام

از مشهورترین تعبیرها برای انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام در منابع شیعه. واژه "قیام" است.

این واژه به معنای ایستادن و برابر معنای نشستن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۳۱) و در اصطلاح، عبارت است از: نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برابر ستم گران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین. چنین پدیده‌ای بس بزرگ و برجسته است.

در روایتی روز قیام آن حضرت، به منزله یکی از «ایام الله» (= روزهای خدا) یاد شده است. آنجا که می فرماید:

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكَرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ و نیز رك: قی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۷)

بررسی های گسترده در میان روایات گویای آن است که این برجستگی سبب شده تا لقب «قائم» در میان لقب های آن حضرت، در روایات شیعه، از جایگاه ویژه ای برخوردار شود و هیچ لقبی به اندازه آن استفاده نشود. و می توان گفت مهم ترین سبب اتصاف به این لقب، آن است که او، در برابر اوضاع سیاسی و کج روی های دینی و اجتماعی، بزرگ ترین خیزش تاریخ را رهبری خواهد کرد. البته همه پیشوایان معصوم علیهم السلام "قائم به حق" هستند؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲) اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان متفاوت ساخته است.

در اینجا اشاره به این نکته بایسته است که البته هر جا این واژگان به کار رفت به طور لزوم مقصود مهدی موعود علیه السلام نیست بلکه منظور از "قائم" در برخی از این روایات، "قیام کننده" به حق است. مرحوم کلینی با تأکید بر این مهم، بابی از کافی شریف را با عنوان: "بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى هَادُونَ إِلَيْهِ" نام گذاری کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء آیه ۷۱) فرمود:

إِمَامِهِمُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ وَهُوَ قَائِمُ أَهْلِ زَمَانِهِ؛

پیشوای آنان که در پیشاپیش آنان حرکت می‌کند، و او قیام‌کننده اهل زمان خود است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۶).

و در جایی دیگر فرمود:

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ؛

همه ما، یکی پس از دیگری قیام‌کننده به حکم خداییم، تا آنگاه که صاحب شمشیر بیاید. پس آن‌گاه که صاحب شمشیر آمد، با حکمی غیر از آنچه بوده، بیاید. (پیشین)

البته در برخی روایات از واژه قیام برای دوران حکومت استفاده شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۹، ح ۸).

یک بررسی مهم

در برخی روایات، «ظهور» و «قیام» در یک معنا به کار رفته است. امام باقر علیه السلام در بخشی از یک روایت می‌فرماید:

...الْإِمَامُ يُبَشِّرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَبِظُهُورِهِ وَيَقْتُلُ أَعْدَائِهِمْ؛ (نک: نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷؛ قی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۴)

و این خود سبب شده تا افرادی، هر دو را در یک معنا به کار برند. مانند نعمانی که عنوان باب چهاردهم الغیبه را این‌گونه نهاده است. "ما جاء فى العلامات التى تكون قبل قیام القائم علیه السلام و يدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة ع" اما از برخی روایات به دست می‌آید که ظهور با قیام، متفاوت و قیام، مرحله‌ای پس از آن ظهور است. برخی روایات در این باره عبارتند از:

قیام، مرحله پس از ظهور؛

محمد بن یعقوب کلینی (د/۳۲۹ ق) از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزوجل: «فَإِذَا نَقَرَ فِي النَّاقُورِ»؛ (پس چون در صور دمیده شود؛ سوره مدثر (۷۴)، آیه ۸). با ذکر سند نقل کرده است که:

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۲)؛

همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است که چون خدای عز و جل نکتۀ دلش آشکار سازد، در دلش نکته‌ای می‌گذارد، پس ظاهر می‌شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند.

اگرچه این روایت از جهت سند از قوت لازم برخوردار نیست.

أبو علی الأشعری (كان ثقة فقيها في أصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية؛ رجال نجاشي، ص ۹۲، ش ۲۲۸) عن محمد بن حسان (أبو عبد الله الزينبي يعرف وينكر بين بين يروي عن الضعفاء كثيرا؛ رجال نجاشي، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳) عن محمد بن علي (نك: رجال كشي، ص ۵۴۶، ش ۱۰۳۳) عن عبد الله بن القاسم (المعروف بالبطل كذاب غال يروي عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته؛ رجال نجاشي، ص ۲۲۶، ش ۵۹۴) عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله عليه السلام؛ كه سند ضعيفي است.^۱

اما به دليل آن كه علاوه بر محمد بن يعقوب كليني، اين روايت را محمد بن عمر كشي (د/نيمه قرن چهارم) در كتاب رجال، (كشي، ۱۳۴۸، ص ۱۹۲، ش ۳۳۸). محمد بن ابراهيم نعماني (د/قرن چهارم) در الغيبه (نعماني، ۱۳۹۷، ص ۱۸۷، ح ۴۰). و محمد بن حسن طوسي (د/۴۶۰ ق) در كتاب الغيبه (شيخ طوسي، ۱۴۱۱، ص ۱۶۴). با اندك تفاوتی نقل کرده اند. به نظر می رسد اين تعدد نقل ها از اعتبار روايت - به خاطر وجود برخی قرائن كه به دست ما نرسيده است - نزد اين بزرگان حكايه داشته است.

البته استدلال برای اين ديده گاه، منحصر در اين روايت نيست تا ضعف سند آن، مغل باشد. استفاده از حرف «فاء» در «فقام» می تواند چنين برداشتي را بيشتر به ذهن نزديك كند كه قيام پس از ظهور است. شيخ صدوق در روايت ديگري نيز با ذكر سند.^۲ از امام جواد عليه السلام نقل كرده كه آن حضرت پس از اشاره به فراهم شدن ياران خاص برای حضرت مهدي عليه السلام فرمود:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةَ آفٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (شيخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲)؛
و چون اين شمار از اهل اخلاص به گرد او فراهم می آيند، خدای تعالی، امرش را آشكار سازد (ظهور كند) و چون عقد - كه عبارت از ده هزار مرد باشد - كامل شد، به اذن خدای تعالی قيام می كند و دشمنان خدا را می كشد تا خدای تعالی خشنود گردد.

روشن است در اين روايت، «اظهار امر» و «خروج» متفاوت است؛ مقصود بخش نخست،

^۱ گفتنی است كه صرف ضعف سند دلیلی برای كنار گذاشتن روايت نخواهد بود و به وسيله شواهد ديگر از جمله اعتباری كه بزرگان از علمای شيعة همچون مرحوم كليني به عنوان نگارنده برترين مجموعه روايي برای روايت قائل بوده را می توان به عنوان جبران ضعف سند تلقی نمود.

^۲ حدثنا محمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنه (اگر چنانچه ترضی صدوق را بروثاقت حمل كنيم، موثق است) قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي (وی در اسناد كامل الزيارات آمده است. نك: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۷۰) عن سهل بن زياد الأدمي (نك: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۴۱) عن عبد العظيم بن عبدالله الحسنی.

ظهور و بخش دوم، قیام و خروج است.

این روایت را غیر از شیخ صدوق علی بن محمد خزاز قمی در کفایه الاثر (خزاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۲). و مرحوم طبرسی - که در مقدمه، دلیل حذف اسناد روایات کتاب را به جهت معتبر بودن آن‌ها ذکر کرده، (لا نأتی فی أكثر ما نورد من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته لما دلت العقول علیه أو لاشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤالف؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴). - نیز در الاحتجاج (پیشین، ج ۲، ص ۴۴۹) نقل کرده‌اند. که با توجه به نقل شیخ صدوق و طبرسی می‌توان آن را معتبر دانست.

در روایتی دیگر روشن‌تر به این مطلب اشاره شده است. که در آن شیخ صدوق با ذکر سند^۱ نوشته است محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، پس از ادامه روایت در پاسخ به این پرسش که قائم شما کی خروج می‌کند؟ با اشاره به برخی نشانه‌ها فرمود:

إِذَا خَرَجَ أَسَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلِمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶)

آن هنگام که قائم ما خروج کند، به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به سوی او گرد آیند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، سپس می‌گوید: منم "بقیه الله" در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السلام عليك يا بقیته الله فی ارضه! و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. پس در زمین هیچ معبودی جز الله باقی نخواهد ماند و...»

و در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را ظهور و دیگری را همان قیام دانست. چراکه نمی‌توان هر دو خروج به معنای ظهور گرفت به این بیان که وقتی حضرت آشکار شد معنا ندارد بار دوم نیز آشکار شود. و در اینکه خروج نخست نیز به معنای

۱ حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه (ترضی شیخ صدوق) قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء (و كان جلیل القدر؛ رجال طوسی، ص ۴۳۶، ش ۶۲۴۳) قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل (ثقة علی التحقیق؛ نرم افزار نور الدرایه) عن عاصم بن حمید الحنات (أبو الفضل مولى كوفی ثقة عین صدوق؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۱، ش ۸۲۱) عن محمد بن مسلم الثقفی (از اصحاب اجماع) قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام يقول

ظهور است نیز حرفی نیست بنابراین خروج دوم بر دو مصداق می تواند حمل شود نخست خارج شدن از مکه و دیگر قیام و البته هر دو نیز می تواند باشد، یعنی آغاز قیام با خارج شدن از مکه.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی از اهالی کوفه که پرسید: چند نفر در قیام قائم علیه السلام را همراهی می کنند؟ مردم می گویند با سیصد و سیزده نفر به شمار اهل بدر. فرمود: وَمَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أُولَى قُوَّةٍ وَمَا تَكُونُ أَوْلُو الْقُوَّةِ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ؛ (پیشین، ص ۶۵۴) او به همراه اصحابی نیرومند خروج می کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.

خروج مهدی علیه السلام شبیه خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

افزون بر روایات یاد شده، روایاتی که خروج حضرت مهدی علیه السلام را مانند خروج رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است. در این باره امام صادق علیه السلام فرمود: وَخُرُوجُهُ علیه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸، ح ۹؛ ص ۱۹۹، ح ۱۴؛ ص ۲۴۳، ح ۴۳).

از این تشبیه استفاده می شود، حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود آشکار شده و ضمن ابلاغ رسالت خویش برای قیام برابر دشمنان اتمام حجت بر حقانیت خود می کند، چرا که یک فاصله زمانی مناسبی بین بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه آن حضرت با کفار و مشرکان وجود داشته که در آن فاصله پیامبر به بیان دستورات الهی و اتمام حجت بر دشمنان اقدام فرمود. بدین معنا که اعتماد آنها را بر حق بودن خود به دست آورد.

نپذیرفتن توبه پس از آغاز قیام

از دیگر شواهد بر تأخر قیام بر ظهور روایاتی است که در آن گفته شده کسانی که تا آغاز قیام حضرت مهدی علیه السلام به وی ایمان نیاورده اند اگر چنانچه با آغاز قیام ایمان بیاورند آن ایمان سودی برای آن ها نخواهد داشت. از امام صادق علیه السلام درباره آیه: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ: روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. (انعام؛ آیه ۱۵۸)؛ فرمود: الْآيَاتُ هُمُ الْأَثْمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام فَيُؤْمِنُ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ أَمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ علیه السلام. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸ و ص ۳۰)^۱ روشن است اگر قیام همان ظهور دانسته شود

^۱ شیخ صدوق روایت را با دو سند در سه جا نقل کرده است. نخست در دو جا نوشته: حدثنا أبي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي عبدالله علیه السلام. و

معنای روایت آن است که هرگاه حضرت ظهور کرد دیگر ایمان از کسی پذیرفته نیست؛ در حالی که کسی چنین نگفته، و حضرت پس از عرضه ایمان بر مخالفان و اتمام حجت با آنان، به قیام جهانی خود دست خواهد زد.

ناگفته نماند که در اینجا فقط به دنبال اثبات تفاوت ظهور با قیام هستیم اما اینکه میزان فاصله بین این دو چقدر است با دلیل‌های دیگری قابل بررسی خواهد بود. شاید بتوان گفت این فاصله زمانی متناسب شرایطی خواهد بود که حضرت بدان نیاز دارد. تا مردم جهان پس از آشنایی با آن حضرت و حقانیت او تصمیم بگیرند آیا او را همراهی کنند یا نه. یکی از عرصه‌هایی که تبارشناسی واژه‌های ظهور را بیشتر روشن می‌سازد، ترکیب‌هایی است که با این واژه شکل گرفته شده است. برجسته‌ترین و رایج‌ترین ترکیب با کلمه "علائم" است. (علائم الظهور)

نکته در خور تأمل اینکه ممکن است برخی به استناد برخی روایات مانند آنچه عمر بن ابان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

اعْرِفِ الْعَلَامَةَ؛ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۲، ۲۵۲)

آن را دلیل بر این به کارگیری بدانند. در حالی که نخست اینکه نسخه‌های دیگر به جای "علامه" برخی "غلام" (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۲، ۳۷۲، پاورقی ۱) و برخی نیز "امامک" (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۲، ۳۷۱) نقل کرده‌اند. ضمن اینکه بخش پایانی این روایت "امامک" را قابل قبول نمی‌کند. فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ، كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنتَظَرِ (عج).

اگر چه امروزه ترکیب "علائم الظهور" در زبان عربی و "نشانه‌های ظهور"، در زبان فارسی رایج است اما بررسی‌ها می‌تواند این حقیقت را که این تعبیر از چه زمانی آشکار شده، روشن کند.

بررسی‌ها حاکی است که این ترکیب به این صورت و مانند آن نه فقط در روایات که در بیان دانشمندان هم عصر پیشوایان معصوم (عج) نیز به کار برده نشده است. و اگر چنانچه امروزه این ترکیب در کتاب‌های روایی گذشتگان به چشم می‌خورد، یا در مقدمه تحقیق آثار (سید بن طاووس، ۱۴۱۶، ص ۹، مقدمه التحقيق) و یا در پانویست‌ها است. (نعمانی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۸، پاورقی ۱؛ ص ۲۵۹، پاورقی ۱؛ ص ۲۷۰ پاورقی ۳؛ ص ۲۷۳، پاورقی ۳). که پس از آن به کتاب افزوده شده است.

این‌که به‌طور اساسی این ترکیب از چه زمانی در بحث‌های مهدویت وارد شده، کاری بس

در جای دیگر نوشته: حدثنا بذلك أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير و الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب و غيره عن الصادق جعفر بن محمد (عج)

مشکل می‌نماید. و نیز این که نخستین کسانی که سامانی اگر چه اندک به نشانه‌ها داده‌اند و آنها را زیر یک عنوان گردآوری کرده‌اند چه کسانی بودند.

به نظر می‌رسد برخی از اندیشمندان بزرگ شیعه بین ظهور، قیام و خروج، تفاوتی قائل نبوده از این رو گاهی نشانه‌ها به ظهور و گاهی به قیام و یا خروج نسبت داده شده است.

شیخ مفید در بابی با نام "باب ذکر علامات قیام القائم علیه السلام و ..." نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته است. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۸) همو در جایی دیگر به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته می‌نویسد: فَإِنَّا نقول: إِنَّ الأخبار قد جاءت عن أئمة الهدى من آباء الإمام المنتظر علیه السلام بعلامات تدلّ عليه قبل ظهوره، و... (همو، المسائل العشر فی الغيبة، ص ۱۰۹) این در حالی است که شیخ طوسی نشانه‌ها را به خروج نسبت داده نوشته است: "ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام". (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۳)

طبرسی نخست با عنوان "الباب الرابع فی ذکر علامات قیام القائم و..." به قیام و پس از آن با عنوان "الفصل الأول فی ذکر علامات خروجه" به خروج منسوب کرده است. (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۲؛ ص ۲۷۷)

سید بن طاووس با عنوان "الباب ۱۶۸ فیما ذکره نعیم من علامات المهدي" نشانه‌ها را به مهدی نسبت داده است. (سید بن طاووس، ۱۴۱۶، ص ۱۶۱)

مقدسی ضمن انتساب نشانه‌ها به ظهور به پیش از ظهور بودن نیز تأکید کرده است. (مقدسی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام، ص ۱۵۳) اربلی در "كشف الغمة، نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته می‌نویسد: باب ذکر علامات قیام القائم علیه السلام و... (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۵۷) نیلی نجفی در "منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، عنوان فصل یازدهم را "فی ذکر علامات ظهوره" گذاشته است. (نیلی نجفی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴)

مرعی بن یوسف کرمی در فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدي المنتظر علیه السلام، به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته چنین می‌نویسد:

الباب الثالث فی علامات ظهوره؛ اعلم أنّ لظهور المهدي علامات جاءت بها الآثار، و الأحاديث، و الأخبار. (مرعی بن یوسف کرمی، فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدي المنتظر علیه السلام، ص ۲۵۵)

شیخ حر نیز در إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، باب سی و چهارم کتاب را با عنوان "صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدي علیه السلام؛ نشانه‌ها را مربوط به خروج ذکر کرده است. (شیخ حر، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۴۲)

البته این انتساب نشانه‌ها به: قائم، قیام، ظهور و خروج در دوران معاصر نیز به پیروی از گذشتگان همچنان ادامه داشته به نظر می‌رسد ظهور، قیام و خروج یک پدیده تلقی شده است. (نک: عراقی، محمود بن جعفر، دار السلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام، ص ۵۲۱؛ یزدی حائری، علی بن زین العابدین، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، ج ۱؛ ص ۵۳. کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشاره الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام، ص ۱۳). رواج استعمال واژه ظهور در دوران معاصر سبب شده تا ترکیب‌های دیگر به ندرت به کار رود. (رک: محمد تقی اصفهانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۱۲؛ سید محمد صدر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص: ۴۳۶)

دیدگاه نگارنده

۱. اگرچه از برخی روایات و سخنان برخی از بزرگان، یگانگی ظهور و قیام استفاده می‌شود، اما برخی روایات نیز قیام را متأخر از ظهور دانسته است.
۲. با متفاوت دانستن ظهور با قیام می‌توان بین روایاتی که زمان‌های گوناگونی را برای ظهور و قیام بیان کرده جمع کرد؛ به این بیان که برخی روایات به زمان ظهور و برخی به زمان قیام اشاره کرده است. (در روایات به روزهای گوناگونی اشاره شده که برخی از این قرار است:
 - أ) روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۹۴)
 - ب) روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛ (شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۰۰؛
 - ج) روایاتی که روز ظهور را شنبه دانسته است؛ (شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۳).
۳. متفاوت دانستن ظهور با قیام با آموزه‌های دینی و منطق اهل بیت علیهم السلام سازگاری بیشتری دارد، چرا که یکی دانستن ظهور با قیام بدین معنا است که حضرت همین که ظهور کرد قیام جهانی خود را آغاز می‌کند، در حالی که با توجه به جهانی بودن قیام، این دگرگونی بزرگ، نیاز به مقدماتی دارد؛ از جمله اینکه مردم با دقت و انتخاب خود، حضرت را بپذیرند و نه از ترس شمشیر.

۴. اگر چه فراهم شدن یاران خاص (۳۱۳ نفر) از شرایط ظهور دانسته شده، اما در برخی روایات، گردآمدن یاوران برای کمک در آن قیام جهانی پس از ظهور دانسته شده است؛ چه اینکه در روایات گفته نشده به طور لزوم، همه یاوران حضرت پیش از ظهور، شرایط یاری حضرت را به دست می‌آورند.

بنابراین دست کم این که قیام، متفاوت از امر ظهور و متأخر بر آن است، دور از ذهن نخواهد بود.

در اینجا ذکر این نکته بایسته است که در برخی روایات به ویژه از اهل سنت حکایت از آن دارد که حضرت پیش از آشکار شدن رسمی در مسجد الحرام، در مدینه ظهور کرده است. (ابی داود، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۶؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۱۶) که این دیدگاه با ناگهانی بودن ظهور و روایات در این زمینه به هیچ وجه سازگاری ندارد.

خروج

از دیگر واژگان خروج است که گاهی به معنای ظهور و بیشتر به معنای قیام است. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷)

هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد.

«خروج» در لغت، نقیض «دخول» به معنای بیرون شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۵؛ طریحی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۱). و در اصطلاح، به معنای ظهور یا معنای قیام است. (نک: متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۶۱)، (خروج المهدی) یادآوری می شود هرگاه این واژه در روایات اهل سنت به کار می رود به طور قطع و لزوم مقصود ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر اساس دیدگاه شیعه نخواهد بود، بلکه به معنای قیام است.

البته بررسی ها نشان می دهد «خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ چه اینکه شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام، این عنوان را قرار داده است: «باب علامات خروج القائم» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۰۳) و «ما روی فی علامات خروج القائم». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۴۹)

نعمانی در الغیبه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شَيْبَةُ عَبْدِهِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷)

هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر

خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشید پرستان و ماه پرستان داخل در آن می‌گردند.

البته در برخی روایات "خروج" به معنای "ظهور" آمده است. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ ...؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۰)
چون قائم ظهور کند، مردم منکروی می‌شوند...

در برخی روایات خروج و قیام یکی دانسته شده است مانند آنچه از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَفَحُورُهُ بِالسَّيْفِ ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۷)

اما شباهت او به جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است. وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸) و از نشانه‌های خروج او خروج سفیانی از شام است.

همان گونه که مشاهده می‌شود در این روایت به روشنی نشانه‌ها برای خروج ذکر شده است. و یا در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجُهُ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷)

آنگاه که قائم خروج کند هیچ مشرک و کافری نباشد که از خروج او اکراه داشته باشد.

و یا در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِأَمَلَاتِكُمْ ...؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۴)
چون قائم آل محمد خروج کند هر آینه خداوند او را با فرشتگان یاری دهد.

به نظر می‌رسد ذهنیت یاران اهل بیت علیهم السلام نیز از ظهور بیشتر خروج بوده است. مانند آنجا که به امام رضا علیه السلام گفته می‌شود: مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؛ نشانه‌های قائم از شما چیست آنگاه که خروج کند؟ قَالَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ الشَّيْبِ شَابَ الْمُنْظَرِ ...؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ۶۵۲) نشانه او آن است که از نظر سن پیر و از نظر چهره جوان است. در روایتی دیگری نیز امام صادق علیه السلام به طور روشن از ظهور با عنوان خروج یاد کرده است آنجا که می‌فرماید:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغِيبُ وَلَدَتْهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ كَيْ لَا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَ

يُصْلِحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۰)
ولادت صاحب الامر بر این مردم نهان است تا چون خروج کند بیعت هیچ کس بر
گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در يك شب اصلاح فرماید.

البته در برخی روایات "خرج" به معنای "رجع" است. در روایت آن حضرت فرمود:
وَإِنَّ مِنْ أَكْثَرِ الْبَلَاءِ أَنْ يُخْرَجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا؛
(نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۹)
و از بزرگترین گرفتاری‌ها آن است که صاحب موعود ایشان به چهره جوانی بر آنان
خروج می‌کند در حالی که آنان می‌پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد.

بعث

از دیگر تعبیرها "بعث" به معنای برانگیختن است. ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل
کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ...؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱،
ص ۱۷۸)

شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم برانگیخته شود.

عبد الله بن مسعود روایت می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنِّي...؛ (پیشین،
۱۴۱۱، ص ۱۸۱)

اگر از عمر دنیا جز يك روز نماند، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از
اهل بیت مرا برانگیزد.

البته کلمه بعث مفهومی فراگیر دارد که هر سه واژه پیشین را شامل می‌شود. برانگیختنی که
در آن پس از ظهور، دست به قیامی جهانی خواهد زد.

واژه‌های کنایی

در پایان یادآوری می‌شود افزون بر چهار تعبیر یادشده (ظهور، قیام، خروج و بعث) در رابطه
با اتفاق ظهور حضرت مهدی علیه السلام از برخی واژگان به صورت کنایه برای آشکارشدن آن حضرت
استفاده شده است که بر پایه روایات این واژگان از این قرارند:

۱. الامر

در روایات فراوانی از اتفاق ظهور با عنوان "امر" به صورت کنایه یاد شده است. امام باقر علیه السلام

در این باره فرمود:

إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أُمِّهِ سَوْدَاءٍ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛
(نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۳)

صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را يك شبهه برایش اصلاح می‌کند.

و یا در جایی از آن امام نقل است که پاسخ به اینکه: «هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟» فرمود: كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۶) آنها که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ گفتند، دروغ گفتند، دروغ گفتند! که در اینجا به روشنی مقصود از الامر، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

۲. بدء (آشکار شدن)

یکی دیگر از واژگانی که به صورت کنایه برای ظهور امام مهدی علیه السلام به کار رفته است "البدء" و مشتقات آن به معنای آشکار شدن است. در اطن باره امام باقر علیه السلام فرمود: إِمَامٌ يَخْنِسُ ... ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ ... (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۴۱) پیشوایی که پنهان می‌شود ... سپس آشکار می‌شود. و روایات دیگری با همین مضمون.

۳. اقبال (روی آوردن)

واژه اقبال از دیگر واژگانی است که به صورت کنایی برای امر ظهور مهدی علیه السلام به کار رفته است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

الْمُهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي ... تَكُونُ بِهِ غَيْبَةٌ وَحَبِيرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ ...
(شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۶)

مهدی از فرزندان من است ... برای او غیبت و حیرتی است که در آن گروه‌هایی گمراه می‌شوند سپس مانند شهاب ثاقب روی می‌آورد ...

۴. طلوع (دمیدن، آشکار شدن)

از واژگان دیگری که به صورت کنایه برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است طلوع به معنای آشکار شدن است. در سخنی امام صادق علیه السلام از ظهور آن حضرت با تعبیر إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۰) یاد کرده است.

۵. رجوع (بازگشت)

از واژه‌های کنایی دیگر رجوع است در روایت امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَفَدَّ أَنْكَرُهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ...؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۸)
چون قائم ظهور کند، مردم منکروی میشوند، زیرا او به سوی مردم برمی گردد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت:

۱. تلقی بسیاری از بزرگان در عدم تفات اساسی بین واژگان اصلی مربوط به ظهور بوده است بر همین اساس در نقل روایات هیچ گونه حساسیتی بر نقل لفظ خاص نبوده و بسیار شده سه واژه مزبور (ظهور، قیام و خروج) به جای یکدیگر به کار برده شده است.
- این به کارگیری منوط به هم معنایی این کلمات بدون اشکال است اما بر فرض و احتمال اینکه ظهور و قیام دو امر متفاوت هستند این تغییر واژگان پذیرفتنی نخواهد بود.
۲. ضمن اینکه ادعای تفاوت ظهور با قیام از برخی روایات به روشنی به دست می آید اما بر پایه جواز نقل به معنا در نقل روایات از طرف معصومان علیهم السلام و نیز اینکه در برخی روایات از ظهور و قیام در معنای یکدیگر استفاده شده است، ملاک دقیق و روشنی برای تعیین روایات در هر یک از دو عنوان یاد شده وجود ندارد و فقط روایاتی را می توان حمل بر ظهور و یا قیام به طور خاص کرد که در روایت قرینه مربوط به آن وجود داشته باشد.
۳. در دیدگاه تفاوت ظهور با قیام، با روایات در دست نمی توان مدت زمان مشخصی را به عنوان فاصله آن دو تعیین کرد و فقط می توان با قرائن موجود در برخی روایات احتمال دو پدیده بودن آنها را مطرح کرد. یگانه احتمال در باره بازه زمانی محتمل میان ظهور و قیام، زمانی معقول و منطقی است که حسب شرایط امام ضمن معرفی خود حجت را بر حقانیت خود تمام نماید.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (م/ ۶۶۴ ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابی داود (م/ ۲۷۵)، سنن، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ ق.
- احمد بن حنبل، مسند، دار صادر، بیروت، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی (م/ ۶۹۲ ق)، کشف الغمه فی معرفه الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- اصفهانی، محمد تقی (م/ ۱۳۴۸ ق)، مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم علیه السلام، مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن (م/ ۱۱۰۴ ق)، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم (د/ ۱۴۱۱ ق)، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ ق.
- صدر، محمد (م/ ۱۴۱۹ ق)، تاریخ الغیبه الصغری، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، خصال، دوم، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن (م/ ۵۴۸ ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المطبعه المصطفی، ۱۳۸۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۶۵ ش.

- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مروزی، نعیم بن حماد (م ۲۲۹)، الفتن، تحقیق: ابو عبد الله / ایمن محمد محمد عرفه، المكتبة التوفيقية، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (م ۴۵۰ ق)، رجال نجاشی، دو جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نیلی نجفی، علی بن عبد الكريم (م ۸۰۳ ق)، منتخب الأنوار المضيئه فی ذكر القائم الحجة علیه السلام، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۳۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

نمادگرایی در نشانه‌های ظهور

حسین الهی‌نژاد^۱

چکیده

روایات مهدویت عموماً و روایات نشانه‌های ظهور خصوصاً از نظر محتوا و مفهوم معطوف به آینده و از نظر متن و واژگان منطبق با گذشته می‌باشند میان استعمال واژگانی که مربوط به متن روایات نشانه‌های ظهور بوده با استنباط مفهومی که مربوط به محتوای آنها می‌باشد فاصله زمانی حاکم است که یکی متعلق به گذشته و گذشتگان و دیگری متعلق به آینده و آیندگان خواهد بود به بیان دیگر متن روایات نشانه‌های ظهور متعلق به فضای فکری مخاطبان عصر حضور معصومین علیهم‌السلام و محتوا و پیام آنها متعلق به مخاطبان عصر غیبت و ظهور است این دو گانگی در زمان و دوگانگی در مخاطبان زمینه کاربست زبان پیچیده و فنی به نام نمادگرایی و سمبلیک را در نظام روائی مهدویت بالاخص روایات نشانه‌های ظهور، فراهم نموده است بر این اساس حضرات معصومین علیهم‌السلام در نقل روایات نشانه‌های ظهور با بکارگیری سبک سخن رمزدار و رازآلود به همپوشانی این فاصله زمانی و تفاوت‌های فکری میان دو نوع مخاطب پرداخته و جهت فرار از تنگنای واژگانی و تقریب افق فکری میان مخاطبان از سبک سخن نمادین و سمبلیک بهره جسته‌اند نظیر روایات دجال که در واقع زبان آنها بیشتر با شیوه نمادگرایی و رمزداری هماهنگ بوده و شاخصه‌های افسانه‌ای او نظیر حرکت‌های سرسام آور، مرکب عظیم الجثه، کارهای اعجاز گونه و به طور کلی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (Hosainelahi1212@gmail.com).

فعالیت‌های ما فوق تصور دجال همگی با ابزار نماد و نمادگرایی قابل توجیه است و نشانه‌های دیگر ظهور نظیر طلوع خورشید از مغرب، نداء آسمانی و... نیز در برخی از مولفه‌ها با همین سبک زبانی یعنی سبک نمادین و سمبلیک دنبال می‌شوند. در آخر شایان ذکر است که در مورد سبک زبان روایات نشانه‌های ظهور سه فرض قابل تصور است فرض اول؛ به طور مطلق زبان نشانه‌های ظهور را زبان نمادین با استعمال مجازی می‌داند. فرض دوم؛ به طور مطلق زبان نشانه‌های ظهور را زبان عرفی با استعمال حقیقی می‌داند. فرض سوم؛ که فرضیه مختار است زبان نشانه‌های ظهور را تلفیقی از استعمال حقیقی و مجازی دانسته و پیشنهاد نظریه ترکیب زبان عرفی و نمادین می‌باشد.

واژگان کلیدی

سبک زبان، زبان نشانه‌های ظهور، نمادگرایی، سمبلیک، زبان عرفی، دجال، نداء آسمانی.

مقدمه

هر گوینده‌ای برای بیان مطالب خود شیوه خاصی بر می‌گزیند که بدان سبک سخن می‌گویند در هر سبکی گونه‌ای خاص از توضیح، تبیین و ارائه برای رساندن یک مطلب وجود دارد این سبک گاه رازآلود و رمزدار و گاهی آشکار و واضح می‌باشد. سخن، زمانی به زبان عادی و عرفی و به دور از رازآلودگی و رمزی ادا می‌شود و گاهی به شیوه خاص و پیچیده یعنی به صورت رمزدار و نمادین ارائه می‌شود از این رو کسی که برای کشف معنای یک متن تلاش می‌کند ابتداء باید شیوه بیانی و سبک گفتاری متکلم را کشف نماید و سپس با این دست مایه به تبیین و تحلیل آن بپردازد. پس برای تبیین و تحلیل متن روایاتی که مربوط به نشانه‌ها ظهور است ابتدا باید دانست که شیوه بیانی و سبک پیام رسانی آنها چگونه است آیا این گونه روایات به صورت عادی و عرفی اطلاع‌رسانی می‌کنند یا با زبان خاص و پیچیده یعنی به صورت سمبلیک و نمادین؟ و یا اینکه ترکیب و تلفیقی از این سبک‌ها در آنها بکار رفته اند؟ به طور کلی وقتی روایات مربوط به مهدویت را مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌دهیم روشن می‌شود که روش‌های بکار رفته در آنها متنوع و متعدد بوده و در امر اطلاع‌رسانی از شیوه‌های مختلف رمزی، نمادین، سمبلیک، تلویحی، کنایه‌ای و عادی بهره گرفته شده است بی‌شک جهت اختصار در کلام و پرهیز از طولانی شدن مقال تنها به تحلیل و تبیین کاربست نماد و نمادگرایی برخی از نشانه‌های ظهور خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی نماد^۱

در معنا و مفهوم نماد گفته می‌شود که زبان نماد، لفظ مشترکی است که برای فهم آن باید قصد گوینده را جست و هر امر نمادین به واقعیتی فراتر از معنای عادی اش اشارت دارد و باید توجه کرد که هر امر نمادین دارای دو معنای ظاهری و باطنی و یا تحت اللفظی و ماوراءاللفظی می‌باشد. بی‌تردید، مهم‌ترین عنصر معنایی زبان نماد «فقدان حقیقت ظاهری» است. به عبارت دیگر، زبان نماد، همواره از معبر مجاز می‌گذرد. البته، این بدان معنا نیست که این زبان موهوم است و با عالم خیالی ذهن‌گرایان سر و کار دارد؛ چنان‌که ادعا شده که بنیان‌گذاری نوین این مکتب برای گریز از واقعیت بوده است. بلکه مقصود این است که حقیقت را در متن این زبان نباید جست، در ورای آن باید به دنبالش گشت بر این اساس نمادها همواره به معانی ورای خود رهنمون می‌شوند. به تعبیر دیگر، در هر نمادی باید دو امر را از هم جدا کنیم:

الف) معنای عادی نماد که معنای ظاهری است و با عبارت «ماده نمادین» از آن یاد می‌شود.

ب) معنای ثانوی نماد که در واقع، همان معنای باطنی و اصلی نماد است.

ماده نمادین ممکن است معنای عادی یک واژه، واقعیت تجربی یک حادثه تاریخی یا یک چهره تاریخی، یک اثر هنری خاص و مانند آن باشد. ما می‌توانیم ماده نمادین را واسطه قرار دهیم و از طریق آن، به واقعیتی فراتر از معنای عادی اشاره کنیم. (علی زمانی: ۱۳۸۱، ص ۱۰۶)

۱. از زبان نمادین، در عربی به «تمثیل» و در انگلیسی، به «سمبولیک» یاد شده است (نصیری: ۱۳۷۹، ش ۳۵، ص ۲۵). سمبل (Sambol) را به معنای نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است، تعریف کرده‌اند. (فراس‌تخواه: ۱۳۷۶، ص ۲۵۷). می‌توان «نماد» را معادل فارسی «سمبل» دانست؛ زیرا نماد نیز نقش علامت، نشانه و مظهر بودن را ایفا می‌کند. سمبولیک به معنای نمادگرایی است. بنابراین، اگر در افاده معانی از زبان نماد استفاده شود به آن زبان سمبولیک یا نمادین گفته می‌شود، هرچند این تعریف بخشی از تعریف کامل این زبان است. برخی از مفسران در بیان تفسیر قرآن، «نمادین» را در قالب واژگانی چون «تمثیل» تعریف نموده‌اند. و آن را دارای معانی متعدد دانسته‌اند که برخی از آنها را به طور کلی درست و حق دانسته و برخی دیگر را بطور کلی باطل و نادرست و بعضی از آنها را فی‌الجمله درست و حق می‌دانند. مثلاً اگر تمثیل و یا نمادین بودن را به معنای افسانه‌های مجعول و خیالی که هیچ‌گونه مطابقت خارجی و واقعی ندارد، بگیریم. نادرست و باطل بوده و وجود این گونه تعبیر در قرآن و آموزه‌های دینی بطور کلی منتفی است. و اگر تمثیل و یا نمادین را بدین معنا بدانیم که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته است به صورت محسوس و مشهود بیان شود. نظیر آن چه در مورد سجده فرشتگان و ابای ابلیس مطرح است این تعبیر با وجود قراین و شواهد درست و حق می‌باشد (جوادی آملی: ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۲۳) بعضی‌ها به وجود تمثیل و یا نمادین در آموزه‌های دینی اذعان کرده و آن را به معنای آشکار سازی امور معنوی و معارف عقلی در قالب صورت‌های محسوس دانسته تا امور معنوی و معارف عقلی بهتر قابل فهم و معرفت باشند (رشید رضا: ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۵۲)

نمادگرایی در روایات نشانه‌های ظهور

در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت حجم عظیمی از روایات در ارتباط با اندیشه مهدویت است که تعداد قابل توجهی از آنها مربوط به مباحث نشانه‌های ظهور می‌باشد این حجم از روایات نشانه‌های ظهور با همه تفاوت‌های متنی، محتوایی، نقلی و سندی در این که همگی معطوف به آینده بوده و از شرح الحال رخداد‌های فراسو سخن به میان می‌آورند، مشترک هستند. یعنی همه روایات نشانه‌های ظهور آینده نگر و معطوف به آینده بوده و گفتاری خارج از افق زمانی موجودیت خویش دارند بی‌شک روایاتی که مزین به این شاخصه باشد همیشه مشکلاتی را در بیان و درک مطلب برای متکلم و مخاطب ایجاد می‌کند یعنی صاحبان روایات که حضرات معصومین علیهم‌السلام باشند دائماً در بیان و تشریح رخداد آینده در تنگنای کلامی قرار می‌گیرند و مخاطب آنها که مردم آن زمان باشند نیز بخاطر بعد زمانی و عدم انس ذهنی به رخداد‌های آینده در تنگنای فهم و درک مطالب قرار می‌گیرند که راه چاره و فرار از این مشکل فقط تغییر سبک سخن و فاصله گرفتن از محاورات عرفی و روی آوردن به شیوه‌های فنی و پیچیده نظیر نمادین، سمبلیک، تمثیل، کنایه، رمزدار و... می‌باشد که این فرایند و شیوه در روایات نشانه‌های ظهور از ناحیه حضرات معصومین علیهم‌السلام اجرائی و عملیاتی شده است که در ذیل به نمونه‌های از آنها اشاره می‌شود.

نمادگرایی در روایات دجال

در میان نشانه‌های آخر الزمان و علائم ظهور، بحث دجال از پیردانه‌ترین مباحث در روایات فریقین است. در بین ویژگی‌های شخصی و پیرامونی دجال، موضوع نماد یا شخص بودن دجال از چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود. به طور کلی پیرامون دجال و شاخصه‌های او سه نظریه مطرح است نظریه اول بر انسان بودن دجال تأکید داشته که خود باز به دو دیدگاه فرد بودن یا گروه بودن دجال تقسیم می‌شود (کرمانی: بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۸۵. ابن اثیر: ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۲. نووی: ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۵۸. صافی: ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۸۷. طبسی: ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۷۲). و نظریه دوم به انسان نبودن دجال رأی داده و در این فرض دجال در قالب جریان و یا سیستم سیاسی، اجتماعی، تمدنی و... تعریف می‌شود (رشید رضا: ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۷. صدر: ۱۴۲۷، ص ۱۹۲) بی تردید کسانی که به شخص یا گروه بودن دجال اعتراف دارند لزوماً به عادی و طبیعی بودن زبان روایات دجال نظر دارند و در مقابل افرادی که به جریان و سیستم بودن دجال اعتراف می‌کنند در واقع به نماد و سمبلیک بودن آن تأکید می‌نمایند.

نظریه سوم که نظریه مختار است به تلفیق و تجمیع دو نظریه گذشته پرداخته و رأی به حقیقت گرائی و نمادگرایی پیرامون روایات دجال داده است یعنی نه نمادگرایی صرف در مورد دجال را می‌پذیرد و نه استعمال حقیقی صرف، زیرا بر اساس شواهد و قرائن که در روایات آمده؛ دجال قاتلی به نام حضرت عیسی علیه السلام دارد (ابن حنبل: بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۰) و نیز خاستگاهی به نام شهرهای مختلف اصفهان (ابن حنبل: بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۴)، قسطنطنیه (نیشابوری: بی‌تا، ج ۴، ص ۴۷۶)، بصره (الدانی: ۱۴۱۶، ص ۱۱۷۶) و خراسان (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۵۰) دارد که همگی دلیل بر فرد و یا افراد بودن دجال است و از طرفی با وجود شاخصه‌های افسانه‌ای که در روایات از فعالیت دجال آمده و نیز وجود مرکب افسانه‌ای و کارهای خرق عادی که از او سر می‌زند همگی نظریه رقیب یعنی نماد گرایی را تقویت می‌نماید که در ادامه به صورت تفصیلی بدان خواهیم پرداخت.

چنانکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصف دجال می‌فرماید:

إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى حِمَارٍ عَرَضُ مَا بَيْنَ أُنْتَبِيهِ مِيلٌ يَخْرُجُ وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ وَجَبَلٌ مِنْ خُبْرٍ وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ... (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۹)

دجال بر حماری که فاصله بین دو گوشش يك ميل است خروج کند، او به همراه بهشت و دوزخ و کوهی از نان و نهري از آب خروج می‌کند.

همچنین امیر مومنان علی علیه السلام در بیان شاخصه‌های دجال می‌فرماید:

عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَسْوُوحَةٌ وَالْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَهَنَّمَ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْزُوجَةٌ بِالْدَّمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ يَقْرَأُ كُلُّ كَاتِبٍ وَأُمِّي يَخُوضُ الْبَحَارَ وَتَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُحَانٍ وَخَلْفَهُ جَبَلٌ أَبْيَضٌ يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْبَرُ خُطْوَةَ حِمَارِهِ مِيلٌ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ مِنْهَا مَنَهِلًا لَا يُتْرِكُ إِلَّا غَارًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ إِلَيَّ أُولِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى وَقَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى... (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲۷)

چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آغشته به خون است. در بین دو چشم او (پیشانی او) کلمه «کافر» نوشته شده که هر باسواد و بی‌سوادی می‌تواند آن را بخواند. داخل دریاها می‌شود و آفتاب با او در گردش است. پیش روی او کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم گمان می‌کنند طعام (گندم) می‌باشد. او در زمان قحطی

۱. ميل به کسر میم، واحد مسافت است و مقدارش ثلث فرسنگ می‌باشد. (علی اکبر دهخدا، فرهنگنامه دهخدا، واژه ميل)

شدیدی خروج می‌کند، بر الاغی سفید رنگ (مایل به سبز و کبود) سوار است که هر گامش به اندازه يك ميل راه است. و منزل به منزل زمین را طی می‌کند و از هیچ آبی نمی‌گذرد مگر اینکه تا روز قیامت در زمین فرورفته و خشکیده می‌شود. با صدای بلند به طوری که جن و انس و شیاطین از مشرق تا مغرب صدای او را می‌شنوند ندا می‌دهد که: ای دوستان من! به سوی من آیید، منم آن کسی که بشر را آفریدم و اندام آنان را معتدل و متناسب ساختم و هرکسی را قدر و اندازه‌ای داده و هدایت و راهنمایی می‌کنم! من آن خدای بزرگ شما هستم!

دلایل نمادگرایی در موضوع دجال

یکم؛ عدم طرد احادیث ضعیف دجال

برخی از واژگان و محتوای احادیث دجال در صورت فرض استعمال حقیقی و عرفی، به ظاهر اغراق آموز جلوه می‌کند که به ناچار یا باید حمل بر نماد و نمادگرایی شده و حقیقی و عرفی بودن از آنها نفی شود و یا اینکه بسیاری از آنها طرد شده و مردود دانسته شوند. روشن است که حمل بر معنای نمادین از طرد و مردود اعلان شدن بهتر است. البته شهید صدر از طریق دیگری به این موضوع ورود پیدا کرده و وضعی که در این احادیث مورد توجه او می‌باشد ضعف سندی است نه ضعف محتوایی. همو در این مورد می‌نویسد: از نظر طرفداران سمبل بودن دجال؛ اکثر روایات مربوط به دجال از نظر ضوابط سندی، خبر واحد هستند که قابل اعتماد نیستند با وجود این ضعف، امر از دو حال خارج نیست؛ یا باید تمامی این اخبار را مردود بدانیم، یا این که بر یک معنای رمزی و کنایی برخلاف معنای ظاهری حمل کنیم. که در ادامه ایشان ترجیح می‌دهد تا بر حمل معنای رمزی شود (صدر، ۱۴۲۷: ج ۲، ۵۱۶ و ۵۱۷).

دوم؛ انذار پیامبران گذشته از فتنه دجال

در روایتی چنین آمده است: رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای طولانی در حجة الوداع فرمود:

وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا أَحْذَرُ أَمْتَهُ الدَّجَالَ (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ص ۱۰۵)

خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن رسول، امت خویش را از فتنه دجال انذار داد.

گفته می‌شود حدیثی که درباره انذار همه پیامبران گذشته از فتنه دجال نقل شده است، بر سمبل بودن دجال اشاره دارد؛ وگرنه انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخر الزمان آشکار می‌شود و هزاران سال با آن‌ها فاصله دارد هشدار نمی‌دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۳).

سوم؛ اجتناب از اتهام افسانه‌گرایی

محتوای روایات دجال مملو است از مطالب افسانه‌ای نظیر قدرت ما فوق بشر دجال و مرکب ما فوق تصور بشر و حرکت‌های برق‌آسای آن و نیز صدای رسای جهانی دجال و از این قبیل شاخصه‌های که هر کدام حس افسانه‌گرایی را در انسان تحریک می‌کند و اگر موارد فوق که هر کدام به ظاهر در قالب غلو و خرافه‌گرایی می‌گنجد و صبغه افسانه و داستان سرای دارد حمل بر واژگان عرفی و محاورات طبیعی شود ناگزیر باید بسیاری از روایات دجال را معدوم و دور ریختنی دانست. بسی روشن است که جهت حفظ همه روایات دجال و جهت اجتناب از اتهام افسانه‌گرایی و خرافه‌گرایی باید متمسک به ابزاری به نام نماد و نمادگرایی شد تا راه توجیه معقول و مشروع هموار شود بر این اساس در ذیل به توجیه نماد بودن شاخصه‌های افسانه‌ای دجال می‌پردازیم.

۱. اینکه دجال مرکبی به نام حمار دارد؛ بعید است اصلاً این نوع حیوان با شاخصه‌های افسانه‌ای وجود خارجی و واقعی داشته باشد بلکه طرح این مطلب، نمادی جهت تحقیر دجال است.

۲. اینکه دجال نان و آب و نیز بهشت و دوزخ را به همراه دارد؛ یعنی دارای توانمندی و قدرت سیاسی و اجتماعی و نیز دارای مال، پول و ثروت فراگیر می‌باشد.

۳. اینکه بر پیشانی دجال کلمه کافر نوشته شده و باسواد و بی‌سواد می‌تواند آن را بخواند؛ نشان از این دارد که دجال به‌طوری در کفر و الحاد غوطه ور است که به تندیس کفر و الحاد در آمده است و همه مردم اعم از باسواد بی‌سواد او را با همین شاخصه می‌شناسند.

۴. اینکه خورشید با دجال همراه است و با او به گردش در می‌آید؛ به معنای قلمروی نفوذ دجال و گستره حیطه استعماری او است.

۵. اینکه حمار دجال، هر گامی که بر می‌دارد به اندازه یک میل راه طی می‌کند؛ نشان از سرعت وسیله دجال و حرکت برق‌آسای آن است.

۶. اینکه دجال با صدای بلندی بانگ می‌زند و شرق و غرب زمین این صدا را می‌شنوند؛ یعنی دجال دارای قدرت رسانه‌ای قوی و ابزار اطلاع‌رسانی پیچیده‌ای است.

در این باره برخی از اندیشمندان همین دیدگاه را مطرح کرده و نظر به رمزی و کنایه‌ای بودن دجال و شاخصه‌های او داده اند. زیرا آنها دجال را فرد و یک شخص خاصی نمی‌دانند و نیز مرکب الاغ را به جهت تحقیر دجال می‌دانند. و همچنین یک چشم داشتن را نگرش مادی تمدن غرب تعبیر می‌کنند که همه امور را با معیار پول و ثروت مورد سنجش قرار می‌دهند. و در

آخر، نان و آبی که همراه دجال است و مردم را با آن تحریم می‌کند به ثروت اندوزی غرب و بدست گرفتن اقتصاد جهانی تعبیر می‌کنند. (مکارم: ۱۳۸۷، ص ۱۹۲. امینی: ۱۳۷۷، ص ۲۲۳) در این خصوص در کتاب تاریخ غیبت کبری آمده که دجال شخص نیست بلکه سمبل، نماد، رمز و یک حرکت کفر آمیز و یک جریان انحرافی فکری، سیاسی و اقتصادی است که تاریخ بشریت انحرافی بزرگتر از انحراف آن ندیده است. و در ادامه همین کتاب سید محمد صدر می‌نویسد: موبد این برداشت فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ است که می‌فرماید: ما بین خلقت آدم تا روز قیامت، امری بزرگتر از دجال نیست. (صدر: ۱۳۸۲، ص ۶۶۱) و ایشان در ادامه، در مقام تطبیق، تمدن اروپائی و به عبارت دیگر تمدن غربی را همان دجالی می‌داند که در روایات بدان اشاره شده است.

کامل سلیمان نیز می‌نویسد: برخی علائم ذکر شده درباره دجال بر بعضی پدیده‌های شوم امروزی منطبق است که آدمی را متقاعد می‌سازد اخبار صحیح این باب نیازمند به تأویل است: تقریباً با یقین می‌توان گفت ۹۰٪ احادیث دجال جعلی است و زبان ۱۰٪ باقی مانده نیز رمزی است و این بدان معناست که مقصود از دجال، افراد دیگری از زمره جبّاران، سفاکان و مفسدان و احتمالاً برخی از سران دژخیم یهود صهیونیست است. (سلیمان: ۱۴۰۲، ص ۷۱۱) عده از دانشمندان اهل تسنن از طرف داران نظریه سمبل است و دجال را رمز خرافات و دغل کاری‌ها و زشتی‌ها می‌داند که در صورت استقرار شریعت به صورت واقعی‌اش و عمل به اسرار و احکام حکمت‌آمیز دین، از بین می‌رود:

إِنَّ الدَّجَالَ رَمَزٌ لِلْخُرَافَاتِ وَالْذُّجُلِ وَالْقَبَائِحِ الَّتِي تَزُولُ بِتَقْرِيرِ الشَّرِيعَةِ عَلَى وَجْهِهَا وَالْإِخْذِ بِأَسْرَارِهَا وَحُكْمِهَا. (متولی: ۱۴۲۵، ص ۸۵۱)

علاوه بر دجال که برخی از کارها و فعالیت او به صورت سمبلیک و نمادین پی‌گیری می‌شود، نشانه‌های دیگری نظیر «ندا آسمانی»، «خروج سفیانی»، «طلوع خورشید از مغرب» و ... نیز موضوعاتی هستند که برخی از مسائل شان در قالب سمبلیک و نمادین توجیه می‌شوند.

ندا آسمانی نشانه حتمی ظهور

از جمله مهم‌ترین علامت‌ها که در زمره نشانه‌های حتمی ظهور بر شمرده شده و نزدیک‌ترین آن‌ها به ظهور قلمداد می‌شود، ندا آسمانی است که با سه واژه مترادف صوت (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۸۲)، ندا (کلینی: ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۱۰) و صیحه (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۰)

نقل شده و کمتر روایتی است که از علایم حتمی ظهور بحث کرده، و به این نشانه مهم پرداخته باشد. فقط در غیبت نعمانی از شصت و هشت روایت در مورد علایم ظهور، سی روایت، درباره این نشانه سخن می‌گوید (نعمانی: ۱۳۹۷، صص ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۰، ۲۹۲) نکته مهمی که تقریباً وجه مشترک همه روایات این باب بوده و همه آنها به نحوی بدان پرداخته‌اند حتمیت نداء آسمانی برای ظهور است.

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنَ الْمُخْتُمِ وَالْقَائِمُ مِنَ الْمُخْتُمِ وَخَسَفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمُخْتُمِ وَكَفُّ تَطْلُعِ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتُمِ وَالْبَدَأُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتُمِ (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۵۷)

کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم از حتمیات است و فرو رفتن دشت از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن صدا از آسمان از امور حتمی است.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالصُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۰)

پیش از قیام قائم پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی، صفیانی، صیحه، کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.

توجیه نمادگرایی در روایات نداء

در منابع حدیثی شیعه پیرامون نداء که از جمله نشانه‌های حتمی ظهور است روایات متنوع و متعددی از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است. از مباحث رجالی این نوع روایات که باید در جای خود مورد بررسی سندی قرار گیرند بگذریم از نظر متنی و محتوایی دارای تنوعات و گونه‌های فراوانی هستند که جهت توجیه حقیقی بودن یا مجازی و نماد بودن استعمال شان باید همه آنها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند تا کاربردهای استعمال حقیقی از کاربرست‌های استعمال نمادین باز شناسی شوند در اینجا ابتدا پیرامون اصل مساله فرضیاتی را در نظر گرفته و با این نگاه فروض سه‌گانه‌ای را پیش می‌کشیم ۱. نمادین بودن نداء با همه مسائل پیرامونی ۲. حقیقی بودن نداء با همه مسائل محیطی ۳. حقیقی و نمادین بودن نداء (یعنی ترکیبی از استعمال حقیقی و نمادین). از آنجائی که شقوق مساله به صورت فرضی مفروض شده شاید لازم نباشد همه فروض مساله مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد بر این اساس تنها به تحلیل و تبیین فرضیه مختار یعنی قسم سوم که تداعی‌گر کاربرست استعمال حقیقی و نمادین در

موضوع نداء است پرداخته می‌شود.

در روایات نشانه‌های ظهور که حاوی سه واژه «نداء آسمانی»، «صوت آسمانی» و «صیحه آسمانی» هستند موضوعات و مولفه‌های مختلفی مطرح شده است مثلاً برخی از این روایات به مکان نداء اشاره دارند و برخی دیگر به زمان نداء و بعضی‌ها به محتوای نداء پرداخته‌اند و برخی دیگر به گستره نداء و همچنین بعضی‌ها به تعداد نداء و برخی دیگر به فرد نداء کننده اشاره کرده‌اند که در واقع همه این مولفه‌ها که به نوعی روشن گرابعاد و زوایای موضوع نداء و به نحوی توجیه گر استعمال نمادین و حقیقی بودن نداء به صورت ترکیبی هستند که در ذیل به تفصیل آنها خواهیم پرداخت.

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ
ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ
الْمُبْطِلُونَ (طوسی: ۱۴۱۱، ص ۴۳۵)

اول روز گوینده‌ای از آسمان صدا می‌زند، به طوری که همه مردم با لغات مختلف خود آن را می‌شنوند، و می‌گوید: آگاه باشید که حق در پیروی از علی و شیعیان اوست، آنگاه شیطان در آخر همان روز از زمین صدا می‌زند، آگاه باشید! که حق در پیروی از عثمان و پیروان اوست و در آن وقت است که اهل باطل دچار تردید می‌شوند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرَ اللَّهِ وَهِيَ صَيْحَةُ جَبْرِئِيلَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ
يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ... فَإِنَّ
الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَقَالَ عليه السلام الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ
جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ
إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۵۴)

صدای آسمانی فقط در ماه رمضان است. یعنی ماه خدا و آن هم صدای جبرئیل به این مردم است. سپس فرمود: گوینده‌ای از آسمان نام قائم را می‌برد به طوری که از مشرق تا مغرب آن را می‌شنوند. زیرا صدای اول صدای جبرئیل امین است، و هم فرمود: آن صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان است: از آن شك ننمائید و آن را بشنوید و پیروی کنید. در آخر آن روز صدای شیطان ملعون بگوش میرسد که می‌گوید: آگاه باشید! فلانی مظلوم کشته شده است.

از محتوای روایات فوق می‌توان پیام و نکاتی چند برداشت کرد: ۱. مقوله نداء دارای برد

جهانی است ۲. همه مردم با زبان مادری نداء را درک می‌نمایند ۳. جبرائیل نداء دهنده حق و ابلیس نداء دهنده باطل است ۴. آسمان مکان نداء حق، و زمین مکان نداء باطل است.

بی‌تردید اگر محتوای روایات فوق از دریچه اعجاز دنبال شده و با این نگاه توجیه‌پردازی شود در این صورت جای هیچ گونه بحث و گفتگو نخواهد بود زیرا همه کارهای خرق عادت و غیر ممکن با فرض امام مهدی علیه السلام که قدرت خدا پشتیبان اوست ممکن و توجیه پذیر بوده و مقوله نداء نیز با این رویکرد به آسانی قابل تبیین و دفاع است. ولی به نظر می‌آید با توجه به قرائن و شواهدی که در متن روایاتی که در ادامه می‌آید وجود دارد این توجیه خیلی توجیه معقول و قابل دفاعی نمی‌باشد. برای اثبات این ادعا به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و حضرت به پرسشی که از کیفیت گسترش نداء شده پاسخ می‌دهد، توجه می‌نمائیم:

الْعِلَّةُ فِي الصَّيْحَةِ مِنَ السَّمَاءِ كَيْفَ يَعْلَمُهَا أَهْلُ الدُّنْيَا وَالصَّيْحَةُ هِيَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ وَ
لُغَاتُ النَّاسِ تَخْتَلِفُ فَقَالَ إِنَّ فِي كُلِّ بَلَدٍ مَلَائِكَةٌ مُوَكَّلُونَ فَيُنَادِي فِي كُلِّ بَلَدٍ مَلَكٌ
بِلِسَانِهِمْ وَكَذَلِكَ لِإِبْلِيسَ شَيَاطِينٌ مُوَكَّلُونَ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يُنَادُونَ فِيهِمْ بِلِسَانِهِمْ وَلُغَاتِهِمْ
(مجلسی: ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۱۹۳)

علت در اینکه صیحه آسمانی را چگونه همه اهل دنیا بفهمند با اینکه صیحه به يك زبان است و زبان مردم مختلف است؟ فرمود: در هر کشوری فرشته‌ها گمارده است و به زبان اهل آن ندا کنند، ابلیس هم در هر کشوری شیاطینی بگمارد تا به زبان آن فریاد زنند.

بی‌شک از اینکه در هر شهری شیاطین و ملائکه‌ای هستند که با زبان همان شهر صحبت کرده و همه مردم را به فهم محتوای نداء می‌رسانند خیلی با استعمال حقیقی توجیه پذیر نبوده و خیلی نمی‌توان این چنین محاورات را محاورات عرفی و طبیعی دانست زیرا اگر جبرائیل که نداء دهنده حق است با اعجاز این نداء از او صادر می‌شود، دیگر نیازی به فرشته‌های دیگر در شهرهای دیگر نیست. در مورد شیاطین نیز خیلی قابل فهم نیست که مثلا ابلیس نداء می‌زند و همه شیاطینی که در شهرهای مختلف مستقر هستند نداء او را به صورت ترجمه شده به گوش مردم آن شهر در سراسر جهان می‌رسانند و مردم با درک واحد به فهم آن مطالب می‌رسند. این بیشتر در قالب زبان نمادین و رمزی قابل توجیه است خصوصا نداء ابلیس که خاستگاه زمینی دارد شاید این بیشتر با ابزار رسانه‌ای که گستره جهانی پیدا کرده و با اختراع ابزار ترجمه که همه زبان‌ها را ترجمه می‌کند بیشتر توجیه پذیر است و اعوان شیطان نیز همان شیاطین انسان نما نظیر استکبار و صهیونیسم که رسانه‌های جهانی را مصادره کرده و از این طریق به القاءات

شیطانی و گمراه کردن مردم می‌پردازند، قابل تطبیق است.

باز در راستای اثبات ادعای فوق یعنی نمادین بودن استعمال نداء، به روایت امام باقر علیه السلام تمسک می‌جوئیم که حضرت می‌فرماید:

إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي أَنَّ الْمُهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِأَسْمِهِ وَأَسْمِ أَبِيهِ فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَغْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ (نعمانی: ۱۳۹۷، ص ۲۶۴)
ابوجعفر امام باقر علیه السلام می‌فرمود: آن آواز دهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش. شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقند - و مقصودش مردی از بنی امیه باشد).

در روایت فوق محتوای نداء بیان شده که نداء دهنده حق، نام و نسب حضرت مهدی علیه السلام را بر زبان جاری می‌کند و نداء دهنده باطل، نام و نسب فردی از تبار بنی‌امیه را جار می‌زند این مورد (ذکر بنی‌امیه) نیز بیشتر به نمادین و غیر حقیقی بودن هماهنگ است زیرا اولاً؛ نسل بنی‌امیه در جهان کنونی منقرض شده‌اند و ثانیاً؛ مردم جهان نیز خیلی از بنی‌امیه و نسل آن با خبر نیستند پس شاید منظور از بنی‌امیه که دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند به عنوان نماد و سمبل دشمنی اهل بیت علیهم السلام و امام مهدی علیه السلام یاد شود که در زمان ظهور در برابر حضرت ایستاده و با او مبارزه می‌کنند.

توجیه دیگری که در خصوص نمادین بودن نداء وجود دارد استعمال مجازی صیحه است که در معنای هشدار و عذاب الهی نیز استعمال شده و همین استعمال مجازی در کتاب‌های لغوی نظیر لسان العرب (ابن منظور: ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۲۱) آمده است و در قرآن نیز صیحه در قالب عذاب الهی بسیار استعمال شده است:

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (مومنون، آیه ۴۱)
پس سرانجام صیحه آسمانی آنها را به حق فروگرفت و ما آنها را خاشاک قرار دادیم دور باد از رحمت خدا قوم ستمگر.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ (یس، آیه ۲۹)
مگر عقوبت آن کفار نبود جز يك صیحه آسمانی ناگهانی که آن قوم همگی خاموش شدند.

﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (هود، آیه ۶۷)
و آنها را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند.

در روایتی که از امیر مومنان علی علیه السلام نقل شده همین معنای مجازی اراده شده است:

إِنَّ لِبَنِي فَلَانٍ مُلْكاً مُّوَجَّلاً حَتَّى إِذَا أَمِنُوا وَاطْمَأْنَنُوا وَظَنُّوا أَنَّ مُلْكَهُمْ لَا يَزُولُ صَبَحَ فِيهِمْ صَيْحَةٌ فَلَمْ يَبْقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ وَلَا دَاعٍ يُسْمِعُهُمْ (مجلسی: بی تا، ج ۵۲، ص ۱۰۵)

اولاد فلان سلطنتی طولانی خواهند داشت، وقتی مطمئن شدند و گمان کردند که دولت آنها زوال پذیر نیست، ناگهان چنان بعذاب الهی گرفتار شوند که بزرگی نداشته باشند آنها را جمع کند و به ناله آنها گوش فرا دهد.

در این روایت امیر مومنان علیه السلام به یکی از حکومت‌های طاغوت اشاره دارد که با صیحه که همان عذاب الهی است دچار شده و حکومتشان منقرض شده است واژه صیحه در این روایت به معنای نداء نیست بلکه به معنای عذاب می‌باشد بر این اساس شاید بتوان واژه صیحه و نداء در روایات نشانه‌های ظهور را نیز به معنای استعمال حقیقی که همان «مفهوم صدا» باشد ندانست بلکه به معنای نهیب و هشدار الهی است که در قالب استعمال نمادین و سمبلیک بکار رفته و بیان گر خشم و عذاب الهی است در این خصوص روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌توان به تقویت این رویکرد پرداخت:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ... فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا سَمِعَ الصَّيْحَةَ فَتَوَقَّطَ النَّاسُ وَيَخْرُجُ إِلَى صَخْنِ دَارِهِ وَتَخْرُجُ الْعُذْرَاءُ مِنْ خُدْرِيهَا (مجلسی: ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۰)

و امام مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند تا به اسم او ندا شود... هیچ چیزی که دارای روح باشد باقی نمی‌ماند مگر اینکه این صدا و نداء را می‌شنود و آنکه در خواب است بیدار می‌شود و به حیاط خانه‌اش بیرون می‌رود دوشیزگان از پشت پرده [یا از حجابش] بیرون می‌آید.

امام باقر علیه السلام در مورد نداء می‌فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالشَّرْقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فِرْعَاوْنُ ذَلِكَ الصَّوْتُ (نعمانی: ۱۳۷۹، ص ۲۵۴)

نداکنده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار می‌گردد، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد

اینکه با اجرای صیحه و نداء همه مردم می‌ترسند و خوابیده از خواب بیدار می‌شود و ایستاده می‌نشینند و نشسته می‌ایستند و اهل خانه متحیرانه به سوی حیات خانه می‌دوند و دوشیزگان از پرده بیرون می‌آیند شاید همگی موید این مطلب باشند که نداء و صیحه بیشتر با تعریف عذاب و خشم الهی هماهنگ است نه به معنای صدا که در قالب استعمال حقیقی تعریف می‌شود.

پس با بیان شواهد و قرائن در مورد نمادین بودن روایات نداء همراه با تحلیل و بررسی پیرامون آنها در نهایت به این جمع‌بندی رهنمون می‌شویم که اگر در اصل نداء و صیحه دست از نمادین بودن برداریم و آن را حمل بر استعمال حقیقی نمائیم در مسائل پیرامونی آن نظیر حرکت‌های فرشته‌ها و فعالیت‌های شیاطین و... نمی‌توانیم دست از نمادین بودن برداریم پس در اینجا نظریه تلفیقی را به میان کشیده و روایات نشانه‌های ظهور را دارای دو گونه زبان و دو گونه استعمال خواهیم دانست. یعنی حضرات معصومین علیهم‌السلام در تبیین نشانه‌های ظهور هم زبان نمادین همراه با استعمال مجازی و هم زبان عرفی همراه با استعمال حقیقی را به کار برده‌اند.

نتیجه‌گیری

روایات نشانه‌های ظهور که حجم عظیمی از فضای منابع روایات مهدویت را به خود اختصاص داده است دارای سبک سخن خاص و زبان فنی و پیچیده‌ای به نام نمادین و سمبلیک می‌باشد علت برخورداری زبان روایات نشانه‌های ظهور از این شیوه که شیوه رمزآلود و رازدار است ویژگی و شاخصه‌هایی است که در این نوع روایات وجود دارد. به عنوان مثال؛ روایات نشانه‌های ظهور همگی معطوف به آینده بوده و کارشان گزارش‌گری از شرح الحال انسان‌های آینده و تصویرپردازی از رخداد‌های اجتماعی فراسو می‌باشد در حالی که زمان صدور روایات نشانه‌های ظهور زمان گذشته بوده و مخاطبان آن نیز انسان‌های گذشته می‌باشند این دوگانگی زمانی که یکی متعلق به افق گذشته و دیگری متعلق به افق آینده است، از یک سو بستر تفاوت‌های فکری و تمدنی را به بار آورده و از سوی دیگر منجر به تفاوت‌های مفاهمه و قدرت درک در میان انسان‌های گذشته و آینده که مخاطبان روایات نشانه‌های ظهور هستند شده است. بی‌شک حضرات معصومین علیهم‌السلام به عنوان منبع صدور روایات همیشه در بیان متن احادیث و انتخاب واژگانی در تنگنای گفتاری و کلامی قرار داشته‌اند جهت فرار از این مشکل و برای ایجاد قرابت فکری میان دو افق متفاوت و نیز جهت

ایجاد تفاهم و مفاهمه میان مخاطبان گذشته و آینده علاوه بر کاربرد استعمال حقیقی و تلفظ عرفی از کاربرد استعمال مجازی و تلفظ نمادین و سمبلیک نیز بهره جسته‌اند که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در روایات دجال، طلوع خورشید از مغرب، نداء آسمانی و... جستجو کرد.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم ۱۳۶۷ ش.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق
- امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، قم، نشر شفق، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۷ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، اسراء، تحقیق حسن واعظی محمدی، چ هشتم، قم ۱۳۸۹ ش
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا، بی تا.
- الدانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و...، ریاض، دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- رشید رضا، محمد، المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۶ ق.
- سلیمان، کامل، یوم الخلاص، دارالکتاب اللبنانی، چاپ چهارم، بیروت ۱۴۰۲ ق
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتبه آیه الله العظمی الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق.
- صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبری، نیک معارف، تهران ۱۳۸۲ ش
- صدر، سید محمد، موسوعة الامام المهدی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
- صدوق، محمد کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیه، چ دوم، تهران ۱۳۹۵ ق
- طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ ش.
- طوسی، محمد، الغیبه، دارالمعارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ ق
- علی زمانی، امیرعباس، خدا، زبان و معنا، آیت عشق، قم ۱۳۸۱ ش.
- فراستخواه، مقصود، زبان دین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، قم ۱۳۷۶ ش
- کرمانی، محمد بن یوسف، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخار، دار احیاء التراث العربی، تحقیق: محمد محمد عبداللطیف، بیروت، بی تا.

- کلینی، محمد، کافی، اسلامیه، تهران ۱۳۶۲ ش
- متولی، تامر محمد، منهج الشيخ محمد رشید رضا ...، دار ماجد عسیری، مصر ۱۴۲۵ ق
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۶ ش.
- نصیری، علی، قرآن و زبان دین، مجله معرفت، ش ۳۵، قم مرداد و شهریور ۱۳۷۹ ش
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

زمینه های برداشت سازنده و مخرب از نشانه های ظهور منجی

حامد پوررستمی^۱

روح الله شاکری زواردهی^۲

چکیده

یکی از پرگفتان ترین موضوعات جهان امروز، آینده پژوهی و اندیشه نجات بوده که نشانه ها و پیشگویی ها پیرامون منجی بخشی از آن است. در جهان اسلام اهمیت پردازش و اهتمام به ملاحم و نشانه های ظهور از دو حیث می تواند مورد بررسی قرار گیرد: حیث ابتدایی و حیث اقتضایی. هر چند از حیث ابتدایی، پرداختن به این دست از روایات، ممکن است از اولویت ها نباشد، اما از حیث اقتضایی که ناظر به اقتضای جنگ نرم روانی و معرفتی جهان امروز و شبهه پراکنی دشمنان مهدویت است، این موضوع را در زمره اولویت های پژوهشی و میدانی قرار می دهد. روایات ناظر به نشانه های ظهور و حوادث آخرالزمانی دارای ابعادی است و یکی از آنها بعد اثری نشانه ها و پیشگویی هاست که محصول برداشت از ظواهر روایی می باشد. این آثار نه صرفاً مثبت و ایجابی بوده و نه مخرب و منفی، بلکه ترکیبی متوازن و منطقی از آنها را در بردارد. به عنوان مثال (۱) آگاهی بخشی و پیشگیری نسبت به انحرافات فراروی، (۲) ایجاد آمادگی بایسته و (۳) ایمان افزایی اخبار غیبی را از جمله آثار سازنده و مثبت و (۱) سوء استفاده های سیاسی و اجتماعی، (۲) تحیر و سرگردانی در تشخیص و تصدیق جریان ها و (۳) تعیین وقت برای ظهور منجی را نیز از جمله آثار منفی در روایات ناظر به نشانه ها و پیشگویی های آخرالزمانی می توان برشمرد.

واژگان کلیدی

مهدویت، نشانه های ظهور، پیشگویی ها، ملاحم، آثار مثبت، آثار منفی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (purrostami@ut.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه تهران.

مقدمه

یکی از پربرگ‌ترین صفحات اندیشه در منشور ادیان و آیین‌های گوناگون، اندیشه نجات و ظهور منجی می‌باشد که با فراز و نشیب‌های تاریخی و کلامی مهم و جذابی همراه بوده است. اندیشه موعود در باور ادیان ابراهیمی و حتی غیر ابراهیمی علاوه بر نقش پررنگ، جریان‌ها و رویدادهایی را نیز همراه خود رقم زده و خواهد زد.^۱

در واقع با همه اختلاف‌هایی که در میان ملت‌ها و امت‌ها در طرز تفکر، آداب و رسوم، عشق‌ها و علاقه‌ها، خواست‌ها و مکتب‌ها وجود دارد، همه آنها به صلح و عدالت علاقه‌مند بوده و هستند. تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند، متفق‌اند که تمام اقوام جهان در انتظار یک رهبر بزرگ به سر می‌برند که هر کدام او را به نامی می‌نامند. بنابراین، مسئله ایمان به ظهور یک نجات‌بخش بزرگ، یک اعتقاد عمومی و قدیمی در میان همه ادیان و اقوام و مذاهب شرق و غرب است.^۲

از سوی دیگر این باور جبهه‌ای از جریان‌ات حق و باطل را در مقابل هم قرار داده است که از منظر شهید مطهری، ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. یعنی هر یک از گروه سعدا و گروه اشقیا به فعالیت خود ادامه داده و به نهایت کار خود خواهند رسید.^۳

در اندیشه نجات در اسلام که به مهدویت مشهور است، دو جبهه زمینه‌ساز حق و زمینه سوز باطل نیز به مبارزات خود ادامه می‌دهند. تامل در شیوه‌ها و شگردهای جبهه باطل و موعودستیز، نشان از آن دارد که یکی از محمل‌های ایجاد جنگ روانی دشمن علیه تفکر مهدوی، سوء استفاده از ملاحم و نشانه‌ها و پیشگویی‌های آخرالزمانی است که هدف عمده آنها تخریب چهره منجی و اندیشه نجات است.

به عنوان مثال از شگردهای آنان، حملات ناجوانمردانه و نفرت‌زایی است که با ژست‌های علمی و هنری برنامه‌ریزی می‌شوند مانند:

۱. نیروسازی برای صفوف خود با خطرناک جلوه‌دادن جریان مهدویت؛

۲. ایجاد شک و تردید و تنفر در افراد به ویژه معتقدان به مهدویت؛

۱. از جمله جایگاه موعود در مسیحیت، یهودیت، اسلام، زرتشت، هندو، بودا و ادیان دیگر. جهت تفصیل ر.ک: شاکری زواردی، روح الله، منجی در ادیان.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، ص ۵۱

۳. ر.ک: مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۵۶ - ۵۸

۳. برنامه‌ریزی برای نسل‌های آینده در جهت؛

۴. ایجاد تنفر در آنان که این مساله شامل معتقدان به مهدویت هم می‌شود.^۱

بخشی مهمی از این ایجاد تنفر و جنگ روانی، با تمسک و دستاویز قرار دادن اخبار آخرالزمانی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ندای آسمانی حقیقت دارد؟ فرمود: بلی، به خدا قسم چنان است که هر قومی با زبان خودشان، آن را می‌شنوند. آن حضرت فرمود: این امر محقق نمی‌شود تا این که نه دهم مردم از میان بروند^۲ یا آنکه از امام صادق علیه السلام منقول است این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه دو سوم مردم از بین بروند^۳. فارغ از صحت سندی و صدور این دست از روایت، آیا ظهور روایات در آن است که این قتل و کشتار توسط امام زمان ع صورت می‌گیرد؟! یا آنکه دشمنان امام زمان این جنایات را رقم خواهند زد؟ در واقع باورهای نادرستی که پیرامون خشونت آمیز بودن حرکت و رفتار امام زمان علیه السلام وجود دارد به دلیل عدم شناخت دقیق در اطلاعات مربوط به دوره ظهور شکل گرفته است. این دست از روایات می‌تواند بهانه‌ای برای دشمنان باشد. از این رو می‌بینیم که رسانه‌های غربی تلاش‌هایی را در زمینه ترسیم چهره‌ای مخدوش از امام زمان علیه السلام به شیوه‌های مختلفی به کار گرفته‌اند که محصولات تولید شده آنها اکنون مورد استفاده مسلمانان است.^۴

این هجم گسترده از فعالیت‌ها و اقدامات جبهه‌ها و جریان‌ات حکایت از آن دارد که هر دو جبهه حق و باطل، یعنی زمینه‌سازان و زمینه‌ستیزان ظهور نسبت به اخبار منجی و نشانه‌های ظهور او حساسیت و اهمیت فوق‌العاده قائلند. از این روست که رصد و پژوهش این نوع از اخبار و پیشگویی‌ها بیش از پیش مورد توجه دوست و دشمن قرار گرفته و تحولات اخیر در منطقه و جهان نیز در تشدید این رویکرد بی‌تاثیر نبوده است.

۱. به عنوان مثال فیلم «پیش‌گویی‌های نوستراداموس» ساخت کمپانی صهیونیستی «گلدن مایر» در جهت تخریب چهره‌ی مقدس امام زمان علیه السلام را خشن و بسیار مخرب و وحشت‌زا معرفی و پیامد حضور ایشان را جنگ‌ها و جنایت‌ها و ناامنی‌ها قلمداد کرده است. رک: جعفری، محمدصابر. (۱۳۸۱). مهدی انکاری، انتظارستیزی، ص ۲۶۵، تهران، نشر انتظار موعود.

۲. نعمانی، ص ۲۷۴

۳. نیلی نجفی، منتخب الانوار، ص ۳۱۳

۴. به عنوان مثال برای مشاهده انتظار فعال صهیونیسم مسیحی در القای منجی کافی است در یکی از جستجوگرهای اینترنتی، کلماتی چون «پیشگویی‌های انجیل» «آخرالزمان» را جستجو کنیم؛ تا ببینیم چندین هزار مقاله در پایگاه پیش روی ما در فضای سایبری قرار خواهد گرفت. به طور مثال، سایت ارمادون نیوز که هر روزه‌ها مطلب به صورت خبر در مورد آخرالزمان عرضه می‌کند؛ که کاملاً اخبار غریبه است؛ و برای منجی‌سازی، اخبار کاذب آخرالزمان را در سایت منعکس می‌کند؛ شاه حسینی، مجید. (۱۳۸۴). تصویر منجی در رسانه‌های غربی، ص ۲، تهران، نشر موعود عصر

از این رو مساله فراروی این مقاله، آثار و فلسفه صدور و بروز این اخبار و روایات است. به بیان دیگر، فارغ از میزان اعتبار و صحت این اخبار و نشانه‌ها، چه آثار و تبعات سازنده و مخربی ممکن است از ظواهر روایات نشانه‌ها و پیشگویی‌های آخرالزمانی برداشت شود؟ کفه فرصتها و مصالح تمسک به این اخبار سنگین تر است و یا کفه آسیب‌ها و مضار احتمالی که به همراه خود داشته‌اند؟ این منقولات روایی که عمدتاً از پیچیدگی‌های علمی و حواشی‌های سیاسی - اجتماعی برخوردارند، چه جایگاهی در نظام دین و دکتترین مهدویت دارند؟ بر این پایه، این نوشتار سعی دارد در دو بخش سازنده و مخرب، به آثار روایات نشانه‌های ظهور پرداخته و ضمن رویکردی تحلیلی، نتایجی را تقدیم کند.

ابتدا دو نکته شایسته ذکر است یکی آنکه در جوامع روایی، نشانه‌ها و پیشگویی‌هایی از سوی معصومین پیرامون ظهور منجی آخرالزمان، نقل شده است که اگر نگوییم بطور قطع اما فی الجمله نسبت به صدور این دسته از روایات، ظن معتبر و طمانینه‌ای حاصل می‌شود. به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام منقول است: «انَّ قَدَّامَ الْقَائِمِ علاماتُ تكونُ منَ اللهِ عزَّوجلَّ للمؤمنين؛ همانا قبل از ظهور مهدی علیه السلام علائم و نشانه‌هایی است از جانب خداوند برای مؤمنین».^۱ که فهرست بلندی از این علامات و نشانه‌ها را می‌توان در الغیبه نعمانی یا بحارالانوار جلد ۵۲ مشاهده نمود.^۲

نکته مهم دیگر آنکه در این مقاله سخن از آثار سازنده و مخرب اصل سخن معصوم علیه السلام نیست که البته سخن معصوم سراسر نور و مایه خیر برای جامعه انسانی است بلکه سخن بر روی برداشت‌ها صحیح و ناصحیحی است که ممکن است از روایات و اقوال معصومین برداشت و استنباط شود. بر اساس این توضیح، برای روایاتی که دلالت‌ها و نشانه‌هایی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام دارند، زمینه‌های سازنده و مخرب ذیل را می‌توان برشمرد:

زمینه‌های برداشت سازنده

نگاه سفید یا سیاه پیرامون نشانه‌های ظهور منصفانه به نظر نمی‌رسد، بلکه در هریک از

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۶۴۹

۲. البته به باور برخی از پژوهشگران، بسیاری از این علائم ارتباطی با موضوع ظهور حضرت حجت خدا ندارند. از این رو این گونه روایت‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته نخست: بر فرض صحت، پیش بینی حوادث آینده است که البته در مواردی کلمه مهدی را به آن افزوده‌اند.

دسته دوم: تعبیر قائم به کار رفته که الزاماً به معنی مهدی موعود نیست.

دسته سوم: در آن‌ها سخن از قَرَج است که آن هم الزاماً به معنای ظهور موعود نیست؛ صادقی، مصطفی، تاملی در روایت‌های علایم ظهور، مجله انتظار موعود، شماره ۱۰

حوزه‌های سندی، متنی، صدورری اخبار نیاز است تامل و پژوهش‌های لازم صورت گیرد تا میزان عیار و اعتبار خبر در ابعاد فوق‌الذکر سنجیده شود. در حوزه آثار نشانه‌های ظهور هم نه می‌توان موضع کاملاً ایجابی و سفید گرفت و نه سلبی و سیاه، بلکه باید ترکیبی متوازن بر اساس تحلیل و تعقل پیش گرفت.

آگاهی بخشی و پیشگیری نسبت به انحرافات فراروی

یکی از آثار مطلوب نشانه‌های ظهور را می‌توان آگاهی بخشی مردم نسبت به پدیده‌ها و جریان‌ات منحرف و مضلی دانست که در دوران قبل از ظهور در جوامع بشری جولان می‌دهند. به بیان آنها آگاهی امت از روایات ضلال و دعوت‌های انحرافی در زمینه مسائل عقایدی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد، یکی از فلسفه‌های علائم ظهور قلمداد می‌شود.^۱ بدین معنا که امت دورنمایی از اوضاع انحرافی را دریابند و از جنبه‌های نظری و عملی خود را برای ظهور منجی مهیا کنند. در واقع شناخت از پیش صورت گرفته، نسبت به جریان‌های انحرافی و اوضاع آشفته آخرالزمانی بهتر می‌تواند شخص منتظر را برای قرار گرفتن در آستانه ظهور مهیا کرده و او را با شرایطی مبهم و غیرقابل پیش‌بینی، مواجهه نخواهد کرد. البته ممکن است این اشکال وارد شود که این اثر می‌تواند ایجابی باشد نه آنکه الزاماً ایجابی باشد. با این توضیح که تمامی سخنان معصومین از حیث فاعلی ایجابی هستند یعنی آنچه از معصوم صادر می‌شود، نور است و قطعاً آثار و فواید مطلوب برای فرد و جامعه خواهد داشت اما ممکن است در برخی از موارد از حیث قابلی چنین نباشد. مثلاً به علت ضعف قابلی (ضعف در دریافت و فهم روایت) فرد برداشت قبح زدا از روایات گسترش فساد و فحشا داشته باشد. یعنی مخاطب اینگونه روایات را به معنای فراگیر شدن اجتناب ناپذیر گون انحرافات و فساد قلمداد کرده و چون آنها را اجتناب ناپذیر می‌داند، قبح فساد و معصیت برای او رنگ باخته و هم رنگ شدن با جماعت را امری طبیعی قلمداد کند. این خطر معرفتی، چه بسا امروزه در اذهان خیلی از افراد نفوذ و آنها را در گیر خود کرده و در نتیجه هزینه و جرم گناه آخرالزمانی را ناچیر قلمداد کنند! چرا که به باور آنان معصوم چنین وضعیتی ناگزیری را از قبل برای مردمان آخرالزمانی پیش‌بینی کرده بود!

می‌توان رگه‌ها و ریشه‌های تفکری که با اصل نهی از منکر در آخرالزمان رابطه خوبی نداشته و حتی رواج معاصی را برای ظهور امام امری موثر می‌دانند، در همین سوء برداشت‌ها از

۱. رضوانی، علی اصغر، علائم الظهور، ص ۸

روایت‌های آخرالزمانی جستجو نمود.^۱

در پاسخ به ادعای فوق می‌توان گفت، همانطور که در خود اشکال ذکر شده، مشکل فهم قابلی است نه صدور فاعلی. و از سوی دیگر مهمترین رسالت فرد آخرالزمانی فهم درست از دین و معرفت بایسته نسبت به آموزه‌های آن است. و گرنه حتی نسبت به قرآن کریم و روایات روشن معصومین نیز ممکن است این خطر و آسیب وجود داشته باشد. از سوی دیگر لزوم تقوای پیشگی و پرهیز از فساد و انحرافات در هیچ جا از منابع معتبر دینی تخصیص نخورده است.

حضرت امام با اشاره به خطر این نوع از برداشت‌ها از روایات، می‌فرماید: شما روحانیون در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویید بگذار تا امام زمان علیه السلام بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان علیه السلام آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان علیه السلام بیاید. اگر معصیت رواج پیدا نکند حضرت ظهور نمی‌کند، اینجا ننشینید فقط مباحثه کنید.^۲

همچنین علاوه بر آگاهی بخشی، برخی این نشانه‌ها را در پیشگیری از انحرافات نیز موثر می‌دانند. در واقع از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی را دارد، با طرح اخبار غیبی واقعی و اسلامی جلو انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان از این طریق گرفته خواهد شد!

به دیگر بیان یکی از اثرات ثمر بخش نشانه‌های ظهور چنین دانسته شده که جامعه به دلیل گرفتاری در شبهات و جوسازی جبهه باطل و پیچیدگی شرایط آخرالزمانی نتواند به هدایت برسد. از این رو یکی از آثار ثمر بخش نشانه‌ها، هدایت مردم و پیشگیری از انحرافات است. همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشانه‌هایی را برای جلوگیری جامعه از انحرافات فراروی و عدم جولان جبهه حق ارائه نمود. برای مثال، از عمار به عنوان نشانه جبهه حق یاد کرد و با جمله معروف «تَقْتُلُ عَمَّاراً الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ»^۳ به مسلمانان فهماند که هرگاه در فضای فتنه از شناخت حق و باطل ناتوان شدند، بدانند گروهی که عمار را می‌کشد، جبهه باطل است. یا در جایی دیگر از سگان حؤب یاد کرد و این که زنی که سگ‌های حؤب بر او پارس می‌کنند در

۱. جهت تفصیل رک: باقی، عمادالدین در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه) نشر دانش اسلامی، ایران، بهمن ۱۳۶۲ ش.

۲. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۶۹.

۳. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۸.

مسیر حق گام برنمی‌دارد.^۱

البته شایان ذکر است نشانه‌هایی همچون موارد فوق الذکر، ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارند که از جهاتی چند از نشانه‌های ظهور منجی متمایز هستند. از جمله آنها حضور شخصیت اصلی نشانه یعنی عمار در بین مردم بود یعنی از عمارتی به عنوان نشانه ذکر شده که مصداق متعین آنها نزد جامعه معلوم بود و این نشانه نه مشکل تعدد مصداق داشت و نه ابهام سندی و نه پیچیدگی‌های لفظی و اصطلاحی که این موارد سه گانه در روایت نشانه‌های ظهور فراوان دیده می‌شود. همچنین درباره نشانه سگ‌های حواب هم موضوع جاری است. یعنی شخصیت و مصداق و دلالت نشانه نزد عام و خاص روشن بود و همچون پیشگویی‌های ظهور، دچار اخبار ضد و نقیض و پیچیده و بعضاً متعارض نبودند.

هر چند برای انسان‌های غافل حتی نشانه‌های چون (شاخص عمار و سگ‌های حواب) هم جواب نمی‌دهد کما اینکه تاریخ برای برخی از افراد چنین گزارش داده است. از این رو انسان باید مراقب باشد راهزنانی چون ابلیس و کارگزارانش او را بسوی قرائت‌های نادرست از دین سوق ندهند. هر چند ذکر این نکته هم شایسته است که شاید آگاهی بخشی مردم نسبت به پدیده‌ها و جریان‌ات منحرف و اوضاع آشفته تنها آثار ذکر این دست از روایات نباشد، بلکه علل و فلسفه‌های بیشتری نیز باشد که تنها نزد سینه معصوم و یا خواص نزدیک او جای دارد. البته قرار گرفتن در زمان و شرایط صدور حدیث نیز بسیار به فهم علل و آثار مدد خواهد رساند.

ایجاد آمادگی بایسته

پیشگویی‌های نشانه‌های ظهور و حوادث آخرالزمانی، نوعی هشدار و آماده باش برای منتظران ظهور قلمداد می‌شود که از جهاتی چند می‌تواند بر افزایش آمادگی‌های روحی، اجتماعی، سیاسی و جهادی برای حضور در انقلاب و حکومت حضرت حجت تأثیر داشته باشد. هر چند تغییر سرنوشت ممکن نیست و آنچه خداوند متعال اراده فرموده است، واقع خواهد شد، اما دانستن حوادث قبل از وقوعش به رغم تشویش و دغدغه خاطر، باعث ایجاد آمادگی مناسب و توانایی لازم در برخورد با آنها می‌گردد، و بهره برداری بیشتر از اوضاع و کاستن از میزان کشته‌ها و خسارات را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال کسی که از قبل می‌داند قحطی در

۱. رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج ۴، ص ۶۴. جهت تفصیل رک: جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین، آیتی، نصرت الله، پژوهش‌های مهدوی، سال اول، شماره اول - تابستان ۱۳۹۰، از ۹۵ تا ۱۰۲

پیش است، برای آن روز اندوخته‌ای فراهم می‌کند، و اگر از وقوع جنگی پیشاپیش مطلع گردد، سلاح و پناهگاه و آذوقه لازم را تدارک می‌بیند. و اگر دانستن پیشاپیش حوادث مفید نبود، انبیا و ائمه علیهم‌السلام وقایع آینده را برای بشر پیشگویی نمی‌کردند.^۱

از مضامین روایی نیز می‌توان چنین نکته‌ای را استنباط نمود. به عنوان مثال یکی از پیامها در روایت صحیه آسمانی همین اثر بیدار باش و آمادگی برای اهل زمانه است. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

قیام قائم علیه‌السلام تحقق نمی‌یابد مگر اینکه ندا دهنده‌ای از آسمان ندایی دهد که اهل مشرق و مغرب آن را بشنوند.^۲

این صیحه می‌تواند همچنان که مایه آمادگی نهایی و شادمانی مؤمنان بوده، هشدار برای بدکاران نیز باشد تا از مواضع خصمانه خود دست کشیده و به جرگه یاوران مصلح جهانی بپیوندند.

درباره محتوای این ندای آسمانی روایات مختلفی رسیده است، از جمله امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ندا دهنده‌ای از آسمان به نام قائم علیه‌السلام و نام پدرش آوازی دهد.^۳

بر این اساس چنین برمی‌آید که برای ظهور دو نوع آمادگی و وظیفه شناسی لازم است: (۱) آمادگی و برنامه‌ای که در آستانه ظهور با توجه به نشانه‌های همچون صیحه آسمانی لازم است، که بخش عمده این آمادگی باید از قبل رقم خورده باشد، در واقع این آمادگی، آمادگی برای حرکت لبیک وار بسوی منجی است نه آمادگی برای تمرینات و تهذیب بیشتر.

(۲) آمادگی و برنامه‌ای که باید در دوران غیبت و قبل از ظهور به دست آید. این آمادگی حسب نشانه‌های کلی از دوران غیبت و قبل از ظهور منجی (نه آستانه ظهور) است در طی مدت زمان فراخ تری منتظر برای خود رقم خواهد زد.

البته گفتنی است که آمادگی بخشی و آمادگی سازی منتظران، الزاما محصول نشانه و پیشگویی‌ها نیست، بلکه توصیه و امر معصوم به آمادگی دلیلی محکم تر از دیدن نشانه‌هاست.

بدین معنا که در روایات اسلامی سخن از آن است که در زمان غیبت، لازم است شخص

۱. رضوانی، علی اصغر، علائم الظهور، ص ۸

۲. الغیبه نعمانی، باب ۱۸، ح ۱۴، ص ۲۶۵.

۳. همان، باب ۱۰، ح ۲۹، ص ۱۸۷.

منتظر علاوه بر آمادگی‌های فکری و معرفتی، حتی مجهز به آمادگی فیزیکی و دفاعی نیز شود. به عنوان مثال در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مومن این آمادگی را در خود ایجاد نماید ولو با ذخیره یک تیر.^۱ این دست از روایات حاوی این نکته است که ایجاد چنین سازوکارهایی حتی به اندازه یک تیر می‌تواند به نوعی در تعجیل امر فرج نقش آفرینی نماید. نکته مهم آنکه پیام این روایت تنها در حوزه آمادگی فردی نیست بلکه عرصه آمادگی فرافردی و سازمانی را نیز فرامی‌گیرد، به عنوان مثال می‌تواند ناظر به نقش عظیم نظام ولایی در زمینه سازی ظهور باشد. چرا که حکومت ولایی نه با یک تیر و هزار تیر بلکه در آن یک کشور با تمامی امکانات و قوای هوایی، زمینی و دریایی آماده و در خدمت مهدی موعود بوده و پایگاهی بس بلند را برای یاری او فراهم خواهند نمود. بدون تردید ایجاد این پایگاه انسانی و دفاعی، منتظران و زمینه سازان ظهور را در سراسر جهان، امیدوارتر و استوارتر و دشمنان و زمینه سوزان ظهور را مایوس تر و متزلزل تر خواهد نمود. همچنین حکومت ولایی قادر است با عینیت بخشیدن و اجرایی نمودن شاخصه‌های جامعه مدنی و انسانی که بر اساس الگوی اسلامی پایه ریزی می‌شود، اذهان جهانیان را با شگفتی و شیفتگی متوجه خود نماید که چنین حکومتی خود در انتظار حکومت ولایی دیگری است که از حیث کمی و کیفی بسی زیباتر و والاتر از آن خواهد بود. در واقع یک نظام منسجم و قدرتمند اسلامی قادر است با سازوکارهای ویژه خود نرخ رشد زمینه سازی ظهور را در حوزه‌های نرم افزاری و سخت افزاری، به سرعت افزایش داده و با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همچنین به چالش کشاندن استکبار جهانی و موعود ستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرالزمان مهیا نماید.^۲

ایمان‌افزایی اخبار غیبی

یکی از آثار مثبت نشانه‌های ظهور افزایش ایمان ذکر شده است. به طوریکه برخی چنین آورده‌اند که اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهمّ دلائل نبوت و امامت است، و لذا نشر آنها سبب زیاد شدن یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد. البته این قوت قلب برای عموم جامعه زمانی است که تحقق خارجی آن خبر رخ داده باشد. مثلاً وقتی مسلمانان پیروزی

۱. عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: (ليعدن أحدكم لخروج القائم ولو سهما...)، نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ص ۳۲۰

۲. ر.ک: پوررستمی، حامد، حکومت ولایی و زمینه سازی ظهور، فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

روم را به چشم خود دیدند^۱ ایمان شان به آیات قرآن بیشتر شد. درباره نشانه‌های آخرالزمان نیز همین مساله وجود دارد. اگر این اخبار برای عموم محقق نشود و یا اینکه در پرده‌ای از ابهام باقی بماند و امر بر آنها مشتبه شوند حتی ممکن است آثار تخریبی و سلبی بر ایمان و امید جامعه داشته باشد. شاهد این سخن نمونه‌های فراوان تاریخی است که برخی با سوء استفاده از روایات آخرالزمانی ادعاهایی را مطرح نمودند و حتی دست به اقدامات و تحرکاتی زدند و در پی آن جمعی از جامعه را دچار تحیر و گمراهی نمودند.^۲

این جا هم ذکر این نکته خالی از لطف نیست که اگر چه نشانه‌ای خاص که بیانگر حادثه‌ای مشخص است ممکن است عامل ایمان افزایشی نباشد، اما نشانه‌های عام که در روایات معصومین اشاره شده، موجبات ایمان افزایشی را فراهم می‌کند بطوریکه امروزه ما شاهد حوادث و پدیده‌هایی هستیم که بیش از هزار سال پیش در روایات ملاحظه می‌گردد. مانند گسترش ترس و ناامنی و سردی عواطف انسانی،^۳ گسترش فساد اخلاقی، آرزوی کمی فرزند،^۴ مرگ‌های ناگهانی.^۵

همچنین گفتنی است که وجود اخبار غیبی پیرامون آخرالزمان، الزاما دلالت بر نشانه‌های ظهور منجی ندارد. تنها آن دسته از اخبار غیبی نشان از نشانه ظهور دارد، که به دلالت مطابقی یا التزامی از سوی معصومین بدان اشاره شده باشد.

به عنوان مثال امام علی علیه السلام در خطبه^{۱۳} نهج البلاغه از غرق شدن شهر بصره در آب خبر می‌دهد: «وَأَمِ اللَّهُ، لَتَغْرُقَنَّ بِلْدَتَكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُؤْ سَفِينَةِ أَوْ»^۶ ویا آنکه در خطبه^{۱۲۸} می‌فرماید: «كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا كَأَنَّ وَجُوهُمْ الْمَجَانَّ الْمَطْرَقَه؛^۷ گویا آنان را می‌بینم که صورت‌هایشان چون سپرهای تو بر توست». که از منظر برخی این سخن ناظر به فتنه مغول است که در تاریخ رخ داده است.^۸ اما در برخی از اخبار آخرالزمانی به وجود ارتباط

۱. الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳)؛ الف لام میم (۱) رومیان شکست خوردند (۲)

در نزدیکترین سرزمین و [لی] بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید (۳)؛ سوره روم، ۱-۳

۲. رضوانی، علی اصغر، علائم الظهور، ص ۹

۳. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۳۸۰

۴. فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۷

۵. الغیبه نعمانی ص ۲۷۱

۶. سوگند بخدا سرزمین تان را آب فرا گیرد، آن چنان که تنها بالاترین نقطه مسجد همانند سینه کشتی یا شتر مرغی که به رو در افتد نمایان باشد؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۳

۷. گویا قومی را می‌نگرم که چهره‌هایشان همچون سپرهای چکش خورده است؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸

۸. هلاکوخان مغول چون این پیش‌گویی‌ها را از کلمات گهربار حضرت علی مرتضی علیه السلام شنیده بویژه بشارت پیروزی نسبت به پادشاهانی که به جنگ او بیایند و همه علاماتی که حضرت بیان فرموده بود در خود و لشکرش مطابق دید، فوراً نامه

میان وقوع اصل حادثه و موضوع نشانه بودن ظهور منجی تصریح شده است. مانند روایت امام صادق (ع): قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِي وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛^۱ امام صادق (ع) فرمود: پیش از قیام قائم، پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه و خسف به بیداء.

زمینه‌های برداشت مخرب

نیمه دیگر اخبار و پیشگویی‌های آخرالزمانی مبنی بر ظهور منجی، آثاری است که ممکن است حسب عوامل و شرایطی آثار و تبعات سلبی و منفی آنها کم نباشد. موضوعی که برخی از پژوهشگران را وادار کرده تا اساساً نگاه مثبتی به این دسته از اخبار نداشته و نشر آنها را خالی از فایده قلمداد کنند.^۲ برخی از این آثار عبارتند از:

سوء استفاده‌های سیاسی و اجتماعی

یکی از مهمترین آسیب‌ها و گردنه‌ها در عرصه پیشگویی‌های ظهور منجی، سوء برداشت‌ها و سوء اقدامات عامدانه یا جاهلانه‌ای است که کام تاریخ را تلخ کرده و گویا تاکنون نیز ادامه دارد. گروه‌ها و جریانات گوناگونی بودند که بهره‌برداری‌های سلبی فراوانی از نشانه‌های ظهور کرده و در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چالش‌ها و تنش‌های قابل ملاحظه‌ای برای جوامع رقم زدند.

به عنوان مثال ظلم و ستم حاکمان بنی امیه و پس از آنان، بنی عباس به عموم مسلمانان - به ویژه شیعیان - موجب شد که مردم، ظهور منجی‌ای که رسول خدا، امامان (ع) و اصحاب ایشان وعده داده بودند را نزدیک بدانند. در این میان افرادی صالح یا ناصالح برای رفع این ستم‌ها به مقابله با دستگاه حاکم برخاسته و تا پای جان پیش رفتند که گاه خود آنان و گاه هواداران و دوستداران شان، آنان را منجی موعود تصور کرده و لقب مهدی به او دادند و برای اثبات مدعای خود علایمی را ساخته یا علایم حقیقی را تحریف و بر خود تطبیق نمودند.

ای نوشت که هر گاه بواسطه این پیشگویی حضرت علی (ع) بغداد را فتح کردم شهر حله و شهر کوفه و شهر نجف و شهر کربلا را با ساکنین آنها بلکی مورد عفو و همه آن جمعیت را از کشتن و اسیر شدن در امان خواهم گذاشت. سپس با اعتماد باین پیشگویی حضرت علی (ع) فرمان داد به بغداد حمله شود و مستعصم که خلیفه آخرین سلسله بنی‌العباس بود به بدترین وجه به قتل رسانید و پیروزی شگفتی نمود و صدق این پیشگویی حضرت را در جهان انتشار و بر شیفتگان حضرت افزود. ر.ک: پیشگویی تاریخی امام علی (ع) در حمله هلاکوخان مغول به بغداد، سایت تبیان زنجان،

<http://www.tebyan-zn.ir>

۱. صدوق، کمال الدین ج ۲، ص ۶۵۰ و الخصال ص ۳۰۳ ح ۸۲

۲. عاملی، دراسة فی علامات الظهور، ص ۵۶ و ۵۷

کیسانیه، محمد بن حنفیه را مهدی دانستند، ناووسیه معتقد به مهدویت امام ششم شیعیان شدند، واقفیه بر امام کاظم علیه السلام و گروهی دیگر بر امام یازدهم متوقف شدند و آنان را مهدی و قائم تصور کردند.^۱ عبدالله محض و عبدالله منصور، فرزندان خود را محمد نام نهادند و با افزودن «اسم ایبه اسم ابی»^۲ به این حدیث رسول خدا که درباره قائم علیه السلام فرموده بود: «اسمه اسمی و کنیت کنیتی»^۳ و ملقب کردن فرزندانشان به مهدی، زمینه‌های ادعای دیگری درباره مهدویت را فراهم کردند. با توجه به این که این دو نفر: محمد بن عبدالله، نفس زکیه و محمد بن عبدالله، مهدی عباسی، در ابتدای دولت عباسیان ظهور و بروز داشته‌اند و نیز با توجه به نزاع بنی الحسن و بنی عباس و بحران مشروعیت عباسیان در ابتدای امر، بازار نقل و جعل حدیث رواج داشته است. مهم تر و مؤثرتر از همه این گروه‌ها اسماعیلیه و حکومت آنان؛ یعنی فاطمیان مصر است که گوی سبقت را از همگان ربود. مطالعه تاریخ اسلام و در کنار آن مروری بر روایت‌های نشانه‌های ظهور، به خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از آن چه به نام نشانه ظهور مهدی مشهور شده، در طول تاریخ نیز مطابق یا مشابه آن رخ داده است. کسی که با این گزارش‌های تاریخی برخورد می‌کند، ممکن است چند راه را در پیش گیرد:

نخست: گزارش‌های مورخان را نادرست بداند.

دوم: بگوید که برخی از نشانه‌ها برای آن افراد یا گروه‌ها یا از سوی آنان جعل یا دست کم تحریف شده است تا به مردم و هواداران خود بقبولانند که آنان مهدی موعود یا دولت حقّه آل محمد هستند.

سوم: بگوید که آن نشانه‌ها مربوط به مهدی واقعی است که مدعیان مهدویت از آن سوء استفاده و برخورد تطبیق کرده‌اند.

چهارم: آن روایت‌ها، پیش‌گویی قیام آن افراد دانسته شود و این در صورتی قابل پذیرش است که در آن خبرها، سخن از مهدی و ظهور او به چشم نخورد، در حالی که بسیاری از حدیث‌های مربوط به ملاحم و فتن چنین است.

انتخاب یکی از این فرضیه‌ها مستلزم بررسی دقیق و ژرف روایت‌ها و هم زمان، بررسی گزارش‌های تاریخی است. به نظر می‌رسد تا کنون بی‌توجهی شیعه به تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ خلفا و بررسی نکردن زندگی مدعیان مهدویت، مانعی برای رسیدن به نتیجه در این

۱. درباره این فرقه‌ها نک: ابواب مختلف کتاب الغیبه شیخ طوسی و همچنین مکتب در فرآیند تکامل، صص ۷۵-۱۰۷

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۶

۳. همان، ج ۵۱، ص ۷۱-۷۳ (این احتمال هم هست که اصل حدیث «اسم ایبه اسم ابنی» بوده و تحریف و تصحیف در آن صورت گرفته است).

موضوع بوده است.^۱

برخی دیگر از پژوهشگران این موضوع را چنین پیش کشیده‌اند که تصرفات در این دست از اخبار، گاهی با قصد سوء انجام گرفته که از آن به تحریف و وضع تعبیر می‌شود. وضع و تحریف در علامات اگرچه نسبت به روایات احکام از مقدار کمتری برخوردار است، ولی مع ذلک همان مقدار اندک، اثر سلبی عظیمی برای محقق در فهم روایات ایجاد کرده است. نمونه آن، روایات (پرچم‌های سیاه) است که به عنوان زمینه‌سازان ظهور معرفی شده‌اند. این روایات به رغم کثرت و تواتر برخی الفاظ آنها، دو کلمه در آنها وجود دارد که انسان را به شک انداخته که مبادا از جعل و وضع بنی عباس در تأیید قیامشان بر ضد حکام بنی العباس باشد. یکی آنکه در برخی روایات کلمه (تخرج من خراسان) از خراسان خروج می‌کند، آمده است. و میدانیم که ابومسلم خراسانی نقش بسزایی در تأسیس و تثبیت حکومت بنی عباس داشته است. و دیگر کلمه «فیها خلیفة الله المهدی» است که در روایات نبوی آمده است. و لذا منصور دوانیقی از این روایت به نفع حکومت فرزندش مهدی استفاده فراوانی کرد. ممکن است برخی احتمال جعل این روایات را در ذهن پیروانند، ولی با دقت و تأمل فراوان پی می‌بریم که بنی عباس از اخبار ظهور مهدی علیه السلام استفاده فراوانی در جهت پیروزی انقلاب خود نمودند.^۲

تحریر و سرگردانی در تشخیص و تصدیق جریان‌ها

غالباً در مباحث علمی سخن از سه عنصر (۱) موضوع، (۲) محمول و (۳) مصداق سخن به میان می‌آید. آنچه در میدان عمل به خوبی حس می‌شود سختی و پیچیدگی‌های کار در تشخیص مصداق یک موضوع و حکم است. این مهم بخصوص در روایات ناظر به نشانه‌های ظهور از دشواری فزون تری برخوردار است. چرا که همانطور پیش از این گذشت ادبیات و الفاظ خاص و همچنین فاصله زمانی قابل توجه از زمان صدور این روایات موجبات دشواری مضاعف کار در تشخیص مصداق روایات شده است. جالب آنکه این تشخیص در مصداق حتی تا آستانه ظهور هم وجود خواهد داشت.

به عنوان مثال ما می‌دانیم که موضوع صیحه آسمانی یکی از پنج نشانه‌های قطعی ظهور حضرت حجت ذکر شده است که در آستانه ظهور به وقوع خواهد پیوست. اما در روایت آمده است، پس از ندای آسمانی (که حادثه‌ای معجزه آسا و بسیار شگفت است)، شیطان با

۱. ر.ک: مصطفی صادقی، تاملی در روایت‌های علائم ظهور، مجله انتظار، ش ۸-۹ پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۳۴

۲. رضوانی، علی اصغر، علائم الظهور، ص ۱۷

مشابه سازی، صیحه ای خواهد زد و امر را بر بسیاری مشتبه خواهد کرد و جالب تر آنکه حسب روایات کسانی از این گونه تحیرات و فتن نجات خواهند یافت که تکیه شان بر اصول و معیارها باشد نه نشانه ها. تعبیر روایت چنین است که زراره می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که «فلانی امیر است» و ندا دهنده ای ندا می دهد که «همانا علی و شیعیانش رستگارانند». پرسیدم: با این حال، چه کسی با مهدی علیه السلام می جنگد؟ فرمود: شیطان ندا سر می دهد: «همانا فلانی - مردی از بنی امیه - و شیعیانش رستگارانند». عرض کردم: چه کسی راست گو را از دروغ گو تشخیص می دهد؟ فرمود: کسانی که پیش از آن، احادیث ما را روایت می کردند و پیش از این که باشد می گفتند: خواهد بود و می دانستند، که همانا آنان بر حق و راست گویند».^۱

پیام این روایت آن است که علاوه بر آنکه روایات ملاحم به خودی خود حاوی پیچیدگی ها و دشواری های متنی و لغوی است، دسیسه ها و تحریک اغواآمیز ابلیس نیز بر شدت تحیر و سرگردانی افراد و پیچیدگی اوضاع خواهد افزود.

البته همانطور که از روایت امام صادق علیه السلام برمی آید، این تحیر مطلق نیست بلکه اهل معرفت و محبت به ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام از جرگه خارج اند. از این رو حسب سخن امام صادق علیه السلام تشخیص نشانه های ظهور و مصایق آنها با بازگشت به حقایق هم چون معیار گرفتن اهل بیت علیهم السلام و اعتقاد به حقانیت آنان که خود اصول و معیارهایی فراتر از نشانه های ظهورند، قابل تشخیص خواهند بود.^۲

نمونه دیگر از تحیر عمومی آنکه حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «ولترفعن اثنتا عشرة رایة مشتبیهة لایعرف ای من ای: به طور حتم دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که همه مشتبه اند و هیچ کدام از یکدیگر تمییز داده نخواهند شد».^۳

این روایت نیز ظهور در اوضاع مشتبه و پریشانی دارد که در دوران قبل از قیام حضرت حجت اتفاق می افتد. با اقامه هر پرچم و غلمی ذهن ها گزیده خواهند شد که آیا این پرچم همان

۱. «عن زرارۃ بن اعین قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ینادی من السماء: ان فلاناً هو الامیر، و ینادی مناد: ان علیاً و شیعتہ هم الفائزون. قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: ان الشیطان ینادی: ان فلاناً و شیعتہ هم الفائزون - لرجل من بنی امیہ - قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا، و یقولون: انه یكون قبل ان یکون، و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون»؛ الغیبه للنعمانی، باب ۱۴، ص ۲۷۲.

۲. همچنین رک: آیتی، جایگاه نشانه های ظهور در هندسه دین، پژوهش های مهدوی: سال اول، شماره اول - تابستان ۱۳۹۰.

۳. النعمانی، الغیبه، ص ۱۵۱.

دوازده پرچم مورد اشاره در روایات معصومین است یا خیر؟ و یا اینکه اساساً شاخصه هر یک از این پرچم‌ها چیست؟

به نظر می‌رسد این دوازده عَلم نسبت به پرچم‌های دیگر متفاوت و متمایز هستند اما نسبت به خودشان خیر، چرا که از ظاهر «لایعرف ای من ای» بدست می‌آید تشخیص و تمییز این عَلم‌های دوازده گانه و در عین حال متشابه امری دشوار است.

البته روایت دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوان آنرا در راستای روایت فوق ارزیابی نمود به طوریکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لایخرج القائم حتی یخرج قبله اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعوا لی نفسه^۱»؛ قائم خروج نخواهد کرد تا اینکه قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنان مردم را به خود دعوت میکنند.

بر همین اساس است که برخی از پژوهشگران عرصه مهدوی بر این باور شدند که حتی اگر روایات علایم ظهور از نظر سند و دلالت قابل اعتماد بودند و از نظر شفافیت تطبیق بر مصداق خارجی نیز مشکلی نداشتند، باز هنوز احتمال وجود مصداق دیگر می‌رود. یعنی هنوز این احتمال وجود دارد که در آینده نیز مصداق دیگری محقق شود که روایات بر او نیز قابل تطبیق باشند و مقصود واقعی امام همین مورد دیگر بوده و نه مصداق اول؛ مگر این که مجموعه‌ای از نشانه‌های ظهور در کنار هم محقق شوند که در این صورت احتمال تکرار مصداق بسیار ضعیف خواهد بود. از این رو دست کم برخی از نشانه‌ها قابلیت تفسیر و تأویل نادرست، یا مشابه سازی دارند؛ چنان که معاویه کشته شدن عمار را این گونه توجیه کرد که چون علی علیه السلام او را به میدان آورد، پس قاتل عمار، علی علیه السلام است.^۲

تعیین وقت برای ظهور منجی

یکی از آسیب‌های جدی پیرامون مباحث مهدویت، تعیین وقت برای زمان ظهور است. به نظر می‌رسد خاستگاه اصلی این اقدام چالش‌زا، نشانه‌ها و پیشگویی‌هایی باشد که درباره ظهور منجی وجود داشته و زمینه‌های تعیین وقت را برای عده‌ای فراهم کرده است. در واقع روند مصداق یابی‌های غیردقیق برای مفاهیم و مضامین پیشگویی‌ها و نشانه‌ها، خود زمینه‌ساز تعیین وقت شده است. نمونه بارز این مسئله را امروزه شاهدیم که با روند تحولات منطقه در غرب آسیا بخصوص در سوریه و عراق و تطبیق این رویدادها بر روایات، زمان و یا محدوده

۱. الطوسی، الغیبة، ص ۲۶۷

۲. آیتی، جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین، پژوهش‌های مهدوی، سال اول، شماره اول-تابستان ۱۳۹۰

زمانی ظهور تعیین و یا تخمین زده می شود.

در حالیکه از روایات چنین بر می آید که تعیین وقت از خطوط قرمزی بوده که معصومین جدا از آن منع و نهی می کردند. در زبان روایات کسانی که به این مهم اعتنائی نداشته و بی دلیل وقت معین کنند، «وقاتون» گفته می شود. امام صادق در پاسخ ابا بصیر که پرسیده بود، قائم عجل الله تعالی فرجه کی خروج خواهد کرد، فرمود: «یا ابا محمد! انا اهل بیت لا نُوقْتُ - وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عجل الله تعالی فرجه كَذَبٌ وَقَاتُون: ای ابا محمد! ما خاندانی هستیم که وقتی را معین نمی کنیم زیرا رسول اکرم ص فرموده است وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند»^۱.

در همین راستا فضل بن یسار می گوید: از امام باقر ع سؤال نمودم: آیا برای امر ظهور وقتی است؟ حضرت فرمود: «کذب الوقاتون»: دروغ می گوید کسی که برای ظهور وقت معین می کند. حضرت این جمله را سه بار تکرار نمود.^۲

بر همین اساس می باشد که عالمان و دانشمندان اسلام نسبت به خطر تعیین زمان برای ظهور هشدار داده و دامن زدن به آن را از آسیب های جدی برای جامعه اسلامی و تفکر مهدویت قلمداد کرده اند. به عنوان مثال استاد شهید مطهری می فرماید: «او مصلح کل عالم است. درباره او هم ما هیچ حق نداریم به اینکه وقت معین کنیم حساب بکنیم چند سال دیگر، ده سال دیگر، از این حساب ابجدهایی که هر روز می کنند... حساب می کنند که مثلاً در فلان سال حضرت ظهور می کند. از این ها بترسید و تکذیب بکنید که کذب الوقاتون».^۳ در همین راستا علامه جوادی آملی نیز تاکید می فرماید که: «زمان ظهور آن حضرت از اسرار الهی است و گمانه زنی درباره آن نه تنها عملی بی اساس است بلکه امامان معصوم ع از آن نهی فرموده اند».^۴ افزون بر این، چنین می توان تحلیل و تعلیل آورد که اگر تاریخ ظهور معلوم باشد دشمنان در صدد مقابله برآمده و تمهیدات لازم را برای مبارزه و قیام حضرت فراهم خواهند نمود. همچنان که با عدم توقیت، روحیه امید و حیات در جامعه زنده است به خلاف صورتی که وقت ظهور خصوصاً در صورت طولانی شدن، معین باشد. لذا در روایات می خوانیم که ظهور حضرت به صورت ناگهانی اتفاق خواهد افتاد، همانگونه که وقوع قیامت چنین خواهد بود.^۵

۱. مجلسی، بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۱۹. مشابه این روایت آنکه ابوبکر حضرمی میگوید: از امام صادق ع شنیدم که «ما

برای این امر وقت معین نمیکنیم»؛ «اَنَا لَا نُوقْتُ هَذَا الْأَمْرَ»؛ الطوسی، الغيبة ص ۲۹۲، ح ۸

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الطوسی، الغيبة، ص ۴۲۶

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه ی آثار، ج ۲۵، ص ۴۹۹-۵۰۰

۴. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۲۴

۵. «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْفِئِهَا إِلَّا هُوَ... لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛ صدوق، کمال الدین باب ۳۵، ح ۶.

البته گفتنی است که معصومین علیهم‌السلام در این موارد به فاصله زمانی میان حدوث نشانه‌های حتمی و ظهور حضرت اشاره کرده اند. مثلاً از ابتدای شورش‌های سفیانی تا قیام حضرت بیش از ۹ ماه طول نخواهد کشید یا اینکه ۱۵ روز پس از شهادت نفس زکیه حضرت در مکه ظهور می‌کنند. ولیکن دیگر نشانه‌ها حداکثر به این اشاره می‌کنند که ظهور آن وجود مقدس نزدیک شده است و نه بیش از این. چنان‌که دیدیم برخی از نشانه‌های ظهور قرن‌هاست که اتفاق افتاده‌اند و گذشته‌اند و هنوز ظهور رخ نداده است.^۱

نتیجه‌گیری

حسب آنچه گذشت، نشانه‌ها و پیشگویی‌های موجود در جوامع روایی را می‌توان به مثابه تابلوهایی دانست که دورنمای حوادث و جریان‌های بازیگر در آخرالزمان را تصویر کشیده است. نه می‌توان از راهنمایی و راهبری این تابلوها به طور مطلق دست کشید و بی توجه بود و نه می‌توان اعتماد کامل بدانها نمود. چرا که مسیرها و نشانه‌های دریافتی از آنها هم از حیث اعتبار و سندی و هم از حیث معنایی و فقه الحدیثی جای پژوهش و بررسی دارد.

بر فرض صحت سند هم از منظر برخی از دانشمندان، فایده‌ای در نشر این گونه اخبار نیست؛ زیرا نمی‌توانیم به طور حتم خبر از وقوع آینده دهیم و هر آنچه در روایات به آن خبر داده شده ممکن است تحقق نیابد. لذا مجالی باقی نمی‌ماند تا برای حوادث غیبی جایی باز کرده و از آن سخن بگوییم. و نیز صحیح نیست که کوشش نموده و وقت خود را صرف آشنایی با حوادث آینده نماییم. و مسایلی از این قبیل هرگز دارای اثری مطلوب در تشویق مردم یا ترسانیدن آنها نخواهد داشت؛ زیرا مجالی برای استفاده از این نوع اخبار چه صحیح و چه ضعیف آن نخواهد بود مگر بعد از آنکه در خارج موجود شوند^۲. خلاصه مطلب این که با توجه به کثرت روایت‌های علایم، به نظر می‌رسد از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجمالاً پیش‌گویی‌هایی درباره حوادث آینده و ظهور مهدی علیه‌السلام بیان شده است، ولی این خبرها در طول چند صدسال، دچار تحریف و با انگیزه‌های گوناگون مطالبی بر آن‌ها افزوده شد. به گونه‌ای که پیش‌گویی درباره ملاحم و فتن و نشانه‌های ظهور مهدی علیه‌السلام و حتی نشانه‌های برپایی قیامت خلط شده است. موضوع‌هایی مانند: پرچم‌های سیاه، اختلاف بنی امیه یا بنی عباس و ظهور خراسانی - که با آن همه شهرت تنها چند روایت ضعیف درباره آن وجود دارد - نمونه‌هایی است که هیچ

۱. علائم ظهور، ماهنامه موعود، سال دوازدهم، شماره ۷۹، شهریور ۱۳۸۶

۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی، درآسه فی علامات الظهور، ص ۵۶ و ۵۷

ارتباطی به ظهور ندارد. چنان که درباره نشانه‌های حتمی هم نمی‌توان با اعتماد کامل به همه احادیث آن نگریست. بنابراین لازم است موضوع نشانه‌های ظهور به جای آن که پیوسته به افراد و گروه‌ها و حادثه‌ها تطبیق شود، مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرد و ضمن پذیرش اجمالی آن از، رواج بی‌رویه آن‌ها به ویژه آن چه در منابع اهل سنت مانند الفتن ابن حماد وجود دارد پرهیز شود.^۱

البته به باور نویسنده اهمیت پردازش و اهتمام به ملاحم و نشانه‌های ظهور از دو حیث می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد: حیث ابتدایی و حیث اقتضایی.

حیث ابتدایی یعنی پرداختن به این گونه از اخبار و نشر و ترویج آنها در اولویت اول برنامه‌های علمی و تبلیغی محققان و پژوهشگران قرار گیرد. به دیگر بیان اهمیت این موضوع در کنار مباحث مهمی چون عقاید و کلام مهدوی، بررسی شرایط و زمینه‌های ظهور و... قرار گیرد. که باید گفت از حیث ابتدایی پردازش و نشر این اخبار چندان ضرورت ندارد و در عرض دیگر موضوعات قرار نمی‌گیرد اما از حیث اقتضایی این موضوع می‌تواند در اولویت کاری برنامه قرار گیرد بدین معنا که وضعیت امروز دنیا و جنگ نرم روانی و معرفتی اقتضا می‌کند که این مراکز علمی در این عرصه فعالانه برخورد نمایند نه منفعلانه، چرا که امروزه این دست از اخبار دستمایه دشمنان و محملی برای شبهه پراکنی آنها قرار گرفته و لازم است در برابر سیلی از شبهات و سوالات فراروی، پاسخ‌هایی محققانه و عالمانه عرضه نمود. از این رو پردازش علمی این نشانه‌ها در همه ابعاد آن یک اولویت معرفتی و کلامی محسوب می‌شود.

یکی از ابعاد فوق‌الذکر، حیث آثاری نشانه‌ها و پیشگویی‌هاست که همانطور که گذشت نه صرفاً ایجابی است و نه سلبی، بلکه ترکیبی متوازن و منطقی را می‌توان برای آنها برشمرد. به عنوان مثال آگاهی بخشی و پیشگیری نسبت به انحرافات فراروی، ایجاد آمادگی بایسته و ایمان افزایی اخبار غیبی از جمله آثار مطلوب و سازنده و سوء استفاده‌های سیاسی و اجتماعی، تحریر و سرگردانی در تشخیص و تصدیق جریان‌ها، تعیین وقت برای ظهور منجی نیز از جمله آثار مخرب و نامطلوب روایات ناظر به نشانه‌ها و پیشگویی‌های آخرالزمان به شمار می‌آیند.

البته گفتنی است همانطور که علت اصلی غیبت امام زمان علیه السلام از اسرار الهی می‌باشد که بعد از ظهور حضرت آشکار می‌شود،^۲ شاید بتوان درباره آثار حقیقی نشانه‌های ناظر به ظهور نیز

۱. صادقی، مصطفی، تاملی در روایت‌های علائم ظهور، مجله انتظار ش ۸-۹، پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۳۴
 ۲. قَالَ الْأَمْرُ لَا يُؤَدَّنُ لِي فِي كُشْفِهِ لَكُمْ فَلْتُمْ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ - وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكُشُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ... طبرسی، الاحتجاج ج ۲

چنین گفت و امید است منتظران راز برخی از پیشگویی‌های عجیب و پیچیدگی‌های آنها را در آینده‌ای نه چندان دور مطلع گردد.

منابع

- آیتی، نصرت الله، جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین، پژوهش‌های مهدوی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۰ ش.
- باقی، عمادالدین در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، تهران، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- پوررستمی، حامد، حکومت ولایی و زمینه سازی ظهور، فصل نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹ ش.
- جعفری، محمدصابر، مهدی انکاری، انتظارستیزی، تهران، نشر انتظار موعود، ۱۳۸۱ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
- رضوانی، علی اصغر، علائم الظهور، ناشر: مرکز تحقیقات رایانه‌ای اصفهان، ۱۳۸۵ ش.
- سید رضی (موسوی)، محمد، نهج البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش.
- سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.
- شاکری زواردهی، روح الله، منجی در ادیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۸ ش.
- شاه حسینی، مجید، تصویرمنجی در رسانه‌های غربی، تهران، نشر موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
- صادقی، مصطفی، تاملی در روایت‌های علایم ظهور، مجله انتظار موعود، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۲ ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- صدوق، محمد، کمال الدین و تمام النعمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

ص ۳۷۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱. چنانچه امام صادق صلوات الله علیه می‌فرمایند: تحقیقاً برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست هر اهل باطلی در آن به شک می‌افتد. راوی عرض می‌کند: فدایت شوم. چرا؟ حضرت می‌فرمایند: به خاطر مسئله‌ای که به ما اذن داده نشده آن را برای شما آشکار کنیم. راوی عرض می‌کند: پس چه حکمتی در غیبت آن حضرت می‌باشد؟ حضرت می‌فرمایند: حکمتی که در غیبت آن حضرت می‌باشد همان حکمتی است که در غیبت‌های حجت‌های خدای تعالی در گذشته بود. حکمت غیبت آن حضرت هم آشکار نمی‌گردد مگر بعد از ظهور ایشان.

- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، دارة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء، چاپ اول، قم، منتدی جبل عامل، ۱۴۱۲ق.
- علائم ظهور، ماهنامه موعود، سال دوازدهم، شماره ۷۹، شهریور ۱۳۸۶ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۳ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۵، تهران، نشر صدرا، ۱۳۸۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ ۱۱، ۱۳۸۰ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، بی تا.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم بهالدين، منتخب الأخبار المضيئة، قم، مؤسسة الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- سایت تبیان زنجان، <http://www.tebyan-zn.ir>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

نقش پیشگویی ها در شکل گیری نحله های فکری و جنبش های اجتماعی

مصطفی صادقی کاشانی^۱

چکیده

در منابع اسلامی روایات زیادی درباره حوادث آینده جهان اسلام به عنوان ملاحم یا پیش گوئی ذکر شده است. بخشی از این پیش گوئی ها از زبان اولیای الهی بوده و به درستی محقق شده و بخشی هم به درستی روشن نیست. هر دو دسته اخبار می تواند در ایجاد و شکل گیری فرقه ها و قیام ها و به عبارتی نحله ها و جنبش ها تأثیرگذار بوده و نقش ایفا نماید. نوشته حاضر در پی آن است که این نقش و تأثیر را بررسی کند.

واژگان کلیدی

پیش گوئی، ملاحم، مهدی، غیبت، آینده.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (sadeqi48@yahoo.com).

مقدمه

در احادیث نبوی و اخبار منقول از صحابه آن حضرت و روایات ائمه معصوم، رخداد‌های بسیاری پیش‌گویی یا پیش‌بینی شده است. دسته‌ای از این اخبار درباره مرگ افراد یا حوادثی است که پیش‌گویی آن نقشی در ایجاد آن حادثه ایجاد نمی‌کند و معنا ندارد که افراد برای شکل‌گیری آن از روایت‌ها تأثیر بپذیرند. البته شکی نیست که این احادیث نشان‌دهنده اتصال پیامبر به وحی و معجزه‌ای برای آن حضرت تلقی می‌شود و آثاری هم در پی دارد اما به شکل‌گیری فرقه نیجامیده است.^۱ دسته دیگر خبرهایی است که شکل‌گیری اصل حادثه پیش‌گویی شده می‌تواند از آنها تأثیر بپذیرد. گذشته از اینکه چه اندازه از این اخبار درست است و شرایط اعتماد را دارد، در طول تاریخ اسلام و تا زمان حاضر از این اخبار استفاده و سوء استفاده‌های فراوان شده و آثاری را در پی داشته است. یکی از این آثار، تأثیرگذاری در ایجاد فرقه‌ها و شکل‌گیری حرکت‌ها، قیام‌ها و جنبش‌هاست.

درباره این اخبار که گاهی از آنها به ملاحم یا علائم تعبیر می‌شود آثار فراوانی نوشته شده است. برخی از نویسندگان به جمع‌آوری روایات پرداخته و عده‌ای دیگر آنها را با توجه به معیارهای حدیثی بررسی کرده‌اند. برخی نیز به تطبیق روایات با گروه‌ها و شخصیت‌های معاصر خود پرداخته‌اند.

نوشتار حاضر بنا دارد نقش و تأثیر این احادیث و اخبار را در شکل‌گیری فرقه‌ها و حرکت‌های اجتماعی بررسی کند. گویا به عنوان پیش‌فرض در اصل این تأثیرپذیری نمی‌توان تردید کرد اما اینکه این نقش، چه اندازه بوده و در کدام دسته از اخبار مشاهده می‌شود، پرسش تحقیق پیش‌روست. بنابراین سؤال این خواهد بود که پیش‌گویی‌ها چه نقشی در ایجاد نحله‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی داشته‌اند؟

فرضیه این است که به استثنای پیش‌گویی‌هایی که در همه مذاهب ثابت شده است مانند اصل مهدی و غیبت او؛ اکثر قریب به اتفاق پیش‌گویی‌ها نقشی در ایجاد فرقه‌ها نداشته است. بله، در خصوص نحله‌ها و جنبش‌های سده‌های میانی و متأخر می‌توان چنین نقشی را مثبت دانست.

از آنجا که اخبار پیش‌گویی‌ها بسیار زیاد است و پرداختن به نقش همه آنها در طول حدود

۱. مانند اینکه آن حضرت فرمود: ولید بن عقبه اهل دوزخ است؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴. یا به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود تو نخستین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۰.

پانزده قرن تاریخ اسلام دامنه درازی دارد، محدوده این نوشته را سه قرن نخست و به عبارتی فقط دوران حضور ائمه قرار می‌دهیم.

از مشکلات تحقیق حاضر آمیختگی اخبار واقعی با پیش‌گویی‌های ساختگی است. روشن نیست کدام دسته از روایات و اخبار، واقعاً پیش‌گویی به شمار می‌رود و کدام یک همزمان با واقعه جعل شده است. دوری ما از صدر اسلام و زمان صدور روایات، بر این مشکل افزوده و امروز همه اخبار از صحیح و سقیم در پیش روی ما یکسان جلوه می‌کند.

پیشینه: بحث از پیش‌گویی‌ها به گونه‌ای با اخبار و روایات ظهور و نشانه‌های آن مرتبط است. منابع نخست و دست اول حدیثی مهدویت مانند *کمال‌الدین* شیخ صدوق و *الغیه* نعمانی و *الغیه* شیخ طوسی، همچنین منابع اخبار ملاحم و فتن مانند *الفتن* ابن حماد یا کتاب *التشریف بالمنن* ابن طاووس، از مشهورترین آثار دربردارنده اخبار مورد نظر ماست. پس از آنها کتب بسیار زیادی هست که به جمع‌آوری و نقل روایات پرداخته‌اند. مانند *معجم الملاحم و الفتن* نوشته دهرسخی؛ *نوائب الدهور* نوشته میرجهانی، *مأتان و خمسون علامه* نوشته طباطبائی. دسته سوم آثاری است که به بررسی این اخبار نیز نگاهی داشته‌اند. در این میان کتاب *مهدیان دروغین* استاد جعفریان ارتباط بیشتری با این بحث دارد و ضمن شمارش مدعیان مهدویت گاهی به روایات تأثیرگذار در این موضوع اشاره می‌کند.

اما تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کدام از این آثار مستقلاً به جایگاه روایات و نقش و تأثیر آنها در ایجاد و شکل‌گیری فرق و مذاهب یا جنبش‌های اجتماعی نپرداخته‌اند.

مفاهیم

۱. پیشگویی

پیش‌گویی یا پیش‌بینی یک حادثه یعنی اطلاع دادن از آن پیش از آنکه واقع شود. این دو واژه غالباً بلکه دائماً با نوعی اطلاع از آینده و غیب‌گویی همراه است. دست کم در بحث مهدویت و آینده‌پژوهی وقتی سخن از پیش‌گویی می‌شود بدین معناست که کسی از رویدادهای آینده خبر داده باشد. بنابراین کسی که از آینده خبر می‌دهد یا باید متصل به منبع غیب باشد که جز انبیا و اوصیای آنان نیستند، یا از راه‌های غیرمعمول و ریاضت‌هایی بدان آگاهی‌ها دست یابد. بحث ما در اینجا از نوع نخست است که پیش‌گویی و اطلاع دادن از آینده برخاسته از منبع وحی بوده و به پیامبر یا معصوم برسد. وقتی امام کاظم علیه السلام درباره اختلاف امین و مأمون به پدرشان هارون خبر داد فرمود: این خبر را

عالم‌ان از اوصیا و آنها از انبیا بیان کرده‌اند.^۱ آنگاه این اخبار به خاطر جذابیتی که داشت به سرعت منتشر می‌شد. اینکه بعدها دیگران از اختلاف امین و مأمون خبر دادند،^۲ جز همان خبر اوصیا از انبیا نبود.

هر چند در پیش‌گویی‌ها زمان مشخصی از گفتن تا وقوع حادثه در نظر گرفته نشده است، اما آنچه در غالب اخبار به چشم می‌خورد (نه پیش‌گویی‌های قرآن) معمولاً زمانی طولانی بیش از یکی دو سده را شامل نمی‌شود.

در معارف دینی و در اصطلاح منابع روایی از پیش‌گویی‌ها با عنوان ملاحم یا فتن یاد می‌شود که با قدری تسامح می‌توان آن را به پیش‌گویی یا پیش‌بینی حوادث آینده ترجمه کرد. واژه ملاحم جمع مَلَحَمه است. کنایه از حوادث سختی که گوشت بدن انسان‌ها (لحم) در آن می‌ریزد. اما اصطلاح فتن (جمع فتنه) که غالباً در کنار ملاحم از آن استفاده می‌شود، به معنای جداسازی طلای خالص از ناخالص است و سپس در معانی امتحان، سختی و بلا، وسوسه و گمراه کردن به کار رفته و در قرآن نیز به همین معانی آمده است. اما این کلمه در روایات مربوط به مهدویت و آینده‌پژوهی، به آشوب‌ها و شورش‌هایی اطلاق شده که در آینده جهان اسلام رخ خواهد نمود.

هر چند پیش‌گویی‌هایی معتبر و صحیح است که مستند به کلام معصوم باشد اما بسیاری از اخبار مربوط به آینده شرایط کافی و لازم برای اعتماد را ندارد. چون بخشی از این اخبار بخصوص آنچه در منابع اهل سنت آمده، مبتنی بر دیدگاه‌های حدیثی آنان از صحابه است و به پیامبر نمی‌رسد. این احادیث در علم درایة الحدیث اصطلاحاً موقوف گفته می‌شود. در شیعه هم اخباری وجود دارد که ممکن است حتی با سندی ظاهراً صحیح به اهل بیت نسبت داده شود. چنانکه اخباری در منابع اسلامی هست که از آثار گذشتگان و غیرمسلمانان به این منابع راه یافته یا در تاریخ اسلام میان مسلمانان به عنوان ملاحم شهرت داشته که منبع و منشأ آن مشخص نیست.

با توجه به اینکه محدوده این نوشتار به دوران حضور ائمه است، از پیش‌گویی‌های افرادی چون نعمت‌الله ولی یا نوسترآداموس سخن نخواهیم گفت. همچنین به دلیل آنکه رویکرد بحث، مهدوی است از پیش‌گویی‌هایی سخن خواهیم گفت که بیشتر با موضوع آخرالزمان ارتباط دارد.

۱. اخبار الطوال ص ۳۸۹.

۲. مروج الذهب ۳، ص ۳۵۱.

۲. نحله

اصل نحله به معنی هدیه و پیش‌کش است. اگر به معنی مذهب و دین هم آمده، به اعتبار هدیه الهی است. ابن‌منظور یکی از معانی متعدد نحله (به کسر) را دیانت بیان می‌کند.^۱ به نظر می‌رسد این واژه به معنای فکر و اندیشه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است. در بحث حاضر منظور از نحله‌های فکری همان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی است که دارای افکار و اندیشه‌های مختلف و گونه‌گون هستند. همانطور که در اصطلاح فرقه‌نگاران دو واژه «ملل و نحل» معمول و مشهور است.

۳. جنبش

جنبش یعنی حرکت. و جنبش اجتماعی در اصطلاح جامعه‌شناسی به کوشش سازمان‌یافته گروه یا جمعی گفته می‌شود که می‌خواهند برخی از شئون جامعه را تغییر دهند یا حفظ کنند.^۲ در تاریخ اسلام حرکت‌ها و قیام‌های بسیاری رخ داده که مصداق جنبش اجتماعی هستند. بیشتر این حرکت‌ها به دلیل آنکه با هدف ظلم‌ستیزی و نجات مردم از شرایط سخت روزگار انجام شده، با شعارهای منجی‌گرایانه و مهدوی همراه بوده است. از سوی دیگر بیشتر پیش‌گویی‌ها مربوط به ظهور مهدی یا شورش‌ها و حرکت‌های اجتماعی آینده مسلمانان است. آنچه از این جنبش‌ها در محدوده تحقیق حاضر یعنی عصر حضور ائمه رخ داده باشد، مورد بحث خواهد بود وگرنه حرکت‌های اجتماعی در طول تاریخ اسلام کم نیست. بخصوص جنبش‌ها متأخر از عصر معصومین و انقلاب‌های معاصر که می‌توان بسیاری از آنها را متأثر از پیشگویی‌ها دانست.

بخش نخست؛ بررسی نقش اخبار معتبر در شکل‌گیری نحله‌ها و جنبش‌ها

الف) مهدی

اخبار و روایات مهدی و ظهور او از روایاتی است که در اصل آن نمی‌توان تردید کرد. این اعتقاد و همچنین روایات مختلف و متعدد سبب شده است گروه‌های فراوانی در طول تاریخ از آن استفاده کنند. بنا به روایات فریقین، رسول خدا ﷺ بارها بر آمدن مهدی و برخی ویژگی‌های او مانند همانمی‌اش تأکید کرد. این اخبار که بعدها از سوی ائمه معصوم علیهم‌السلام تأکید شد، مسلمانان را مشتاق ظهور منجی‌ای کرد که دقیقاً نمی‌دانستند کیست و چه زمانی

۱. لسان العرب، ذیل ماده «نحل».

۲. مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه توسلی و فاضل، ص ۴۱۳.

خواهد آمد.

در این میان، تنها شیعه امامیه او را آخرین سلسله از حلقه دوازده امام خود می‌دانست. اما به رغم این آگاهی، همچون بقیه مسلمانان گرفتار جعل و ادعاهای دروغین شد و در هر دوره افرادی پیدا شدند که با سوء استفاده از نام مهدی و امام عصر علیه السلام به دنبال منافع خود گشتند. عده‌ای هم خود مدعی مهدویت نبودند بلکه انسان‌های صالح و گاه پیشوایانی بودند که دیگران به نام آنها چنین ادعاهایی را رقم زدند.

بنابراین پیش‌گویی درباره مهدی نخستین عنوانی است که موجب ایجاد فرقه‌ها و نحله‌ها و جنبشهای اجتماعی شد. در ادامه به برخی از این گروه‌ها اشاره می‌شود:

کیسانیه از نحله‌هایی است که زودتر از بقیه عنوان مهدی را به خود اختصاص داد. هر چند نمی‌توان بر ادعای محمد بن حنفیه درباره مهدی بودن صحه گذاشت و همراهی وی با مختار در این باره روشن نیست؛ اما در نامه‌هایی که مختار به او نوشته و در تاریخ ثبت است صریحاً عنوان مهدی وجود دارد. کیسانیه بر اساس اعتقاد به مهدی بودن محمد و ادعای حیات و غیبت او پا گرفت و تشکل یافت.

نقشی که اخبار و پیشگویی‌ها در ایجاد این فرقه داشت حدیثی است که به رسول خدا نسبت داده شده و امروز جزء اعتقادات شیعه امامیه نیز هست: «نام مهدی نام من است و کنیه اش کنیه من». و نام و کنیه ابن حنفیه نیز چنین بود. از استدلال‌های هواداران ابن حنفیه بر مهدویت او این بود که گفتند پیامبر فرموده است:

المهدی رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي وكنيته كني. ^۱

درباره محمد بن عبدالله بن حسن نیز شبیه این خبر را به رسول خدا نسبت دادند که «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» و برای او ادعای مهدویت شد. ^۲ جنبش وی در مدینه و برادرش در کوفه خلافت عباسی را تهدید کرد اما با سرکوبی آن دو، پایان یافت. ابوالفرج گوید مردم می‌گفتند روایت (مهدی) درباره او وارد شده است. ^۳

ادعای مهدویت درباره امام باقر علیه السلام هم به اعتبار حدیث نبوی بود. ^۴ از خود آن حضرت نقل شده که گمان می‌کنند من مهدی هستم. ^۵ اما ناووسیه بدین سبب امام صادق علیه السلام را مهدی

۱. مسائل الامامه، ص ۱۹۰.

۲. فرق الشیعه ص ۶۲.

۳. مقاتل الطالبيين ص ۲۰۷.

۴. الفرق بين الفرق ص ۴۵.

۵. کنز العمال ۱۴، ص ۳۱؛ تاریخ دمشق ۵۴، ص ۲۹۱.

خواندند که می‌گفتند آن حضرت چنین پیش‌گویی فرموده که من صاحب السیف هستم و اگر کسی خبر مرگ و حتی تجهیز مرا آورد او را تکذیب کنید.^۱

واقفه از دیگر گروه‌هایی بودند که مهدویت موسی بن جعفر علیه السلام را مطرح کردند. نوبختی آنها را پنج فرقه می‌شمارد که هر کدام به نوعی اعتقاد به زنده بودن آن حضرت داشتند. دسته دوم از آنان به روایاتی استدلال کردند که پدرش (امام ششم) درباره قائم فرموده بود و تعبیر «یملأها عدلاً کما ملئت جوراً» را درباره او به کار می‌برند که نشان دهنده نقش این پیش‌گویی در شکل‌گیری این فرقه است.^۲

شاید از مهم‌ترین جنبش‌هایی که اخبار پیش‌گویی مهدی در شکل‌گیری آنها تأثیر زیادی داشت، عباسیان هستند. آنان بخاطر ظلمی که بنی‌امیه بر مردم کردند در تبلیغات خود از احادیث نبوی و صحابه درباره مهدی و ویژگی‌های او به فراوانی استفاده کردند. اینکه دنیا پس از ظلم و جور، به دست مهدی پیر از عدل خواهد شد، از جمله پیش‌گویی‌های مشهوری است که سبب می‌شد مردم به نهضت مخالف بنی‌امیه بپیوندند. هر چند از ابتدا دقیقاً روشن نبود که قرار است نسل بنی‌عباس از بنی‌هاشم به خلافت دست یابند. اینکه گفته‌اند نخستین خلیفه عباسی در آغاز خلافتش مهدی لقب داشت، شاهی بر نقش و تأثیر این اخبار بر شکل‌گیری این جنبش است.^۳ خبر دیگری که می‌تواند قابل تأمل باشد سخنی از ابن عباس است که سفاح و منصور و مهدی از ما هستند و برای عیسی بن مریم پرچم بخواهند افراشت.^۴ به فرض آنکه روایت پیش از عباسیان وجود داشته، چنین معنا می‌شود که نسل عباس همان مهدی هستند چون با حضرت عیسی ملازمند. یا زمانی حسنین علیه السلام از کنار ابن عباس گذشتند. وقتی رفتند گفت این دو گمان می‌کنند مهدی از نسل آنهاست ولی سفاح و منصور و مهدی از نسل منند.^۵ البته درباره اینکه سفاح و منصور القابی برای مهدی بوده و دو خلیفه نخست عباسی آن را به عنوان مهدی برای خود انتخاب کرده باشند، تردیدهایی هست؛^۶ اما درباره معنادار بودن مهدی لقب سومین خلیفه بحثی نیست.

گویا پیش‌گویی همراهی عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام نیز در شکل‌گیری دولت عباسی بی‌تأثیر

۱. فرق الشیعه ص ۶۷.

۲. فرق الشیعه ص ۸۰.

۳. التنبيه والاشراف، ص ۲۹۲؛ زین الاخبار ص ۱۳۴.

۴. البداية و النهایه ۶، ص ۲۴۶ و اخبار الدوله ص ۲۹ با تفاوتی مختصر.

۵. انساب الاشراف ۴، ص ۶۳.

۶. رک: مقاله فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی.

نبود زیرا وقتی به خلافت رسیدند ادعا کردند ما حکومت را به عیسی علیه السلام خواهیم سپرد. جنبش دیگری که همزمان با نهضت عباسی شکل گرفت و اخبار مهدویت در آن نقش داشت، حرکت حارث بن سریج بر ضد بنی امیه بود. وی ادعا داشت که صاحب پرچم‌های سیاه است^۱ و از شواهد چنین برمی آید که پرچم‌های سیاه در آن زمان مصداق یا نشانه‌ای برای مهدی بود بخصوص که از مشرق سر برآورد. به علاوه در یکی از آثار معاصران بر ادعای مهدویت وی تصریح شده است.^۲ حارث مدتی با حاکم امویان در خراسان درگیر بود و سرانجام سرکوب شد.^۳

پیش‌گویی‌ها و اخبار مهدویت در شکل‌گیری جنبش مهدی اسماعیلی که به تشکیل دولت فاطمیان انجامید هم نقش زیادی داشت. بیشترین ناقل و تطبیق‌دهنده این اخبار، قاضی نعمان است. وی گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است مردی از نسل من قیام می‌کند و پیشاپیش او مردی به نام منصور است که کار او را آماده می‌کند. سپس می‌گوید پیشاپیش مهدی فاطمی شخصی به نام منصور بود و شرایط را برای او مهیا کرد. یا از قول امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مهدی می‌نویسد: صاحب هذا الامر الطريد الشريد الفريد الوحيد. و مهدی [فاطمی] که در مشرق قیام کرد تنها بود و از ترس جان‌ش فرار کرد.^۴

درباره ابومسلم خراسانی گفته شده که عده‌ای معتقد بودند او نمرده و مصداق «یملأ الارض عدلاً» است.^۵

ب) غیبت

درباره غیبت احادیث کمی از رسول خدا به دست ما رسیده و همین اندک نیز در منابع اهل سنت وجود ندارد.^۶ البته از ائمه شیعه روایاتی درباره غیبت مهدی داریم اما به گونه‌ای نیست که بتوان بر نقش این اخبار در شکل‌گیری نحله‌ها یا جنبش‌های مبتنی بر غیبت مانور داد. از آنجا که موضوع غیبت با مهدویت و اعتقاد به آن پیوستگی دارد، می‌توان گفت ذهنیت مسلمانان در همه دوره‌ها اثبات غیبت برای مهدی بوده است. به نظر می‌رسد اعتقاد به غیبت از ادیان گذشته در ذهن مسلمانان صدر اسلام وجود داشت و ائمه شیعه آن را درباره مهدی

۱. تاریخ طبری ۷، ص ۳۳۱.

۲. تاریخ اسلام (ابراهیم حسن) ۱، ص ۳۳۳.

۳. تفصیل اخبار وی را در تاریخ طبری ۷، ص ۹۴ به بعد ببینید.

۴. شرح الاخبار ۳، ص ۳۵۹ و ۳۶۸.

۵. مروج الذهب ۳، ص ۲۹۳.

۶. رک: معجم احادیث الامام المهدی ۱، ص ۲۵۷-۲۷۰؛ کافی ۱، ص ۳۳۸؛ کمال الدین ۱، ص ۲۸۷.

تبیین نمودند.

نخستین ادعایی که بلافاصله پس از رحلت رسول خدا صورت گرفت، درباره غیبت آن حضرت بود. مورخان گویند پس از رحلت پیامبر، عمر گفت آن حضرت از دنیا نرفته بلکه «غشیه» یا «غیبه» برای او اتفاق افتاده است. بلاذری گوید عمر گفت رسول الله غیبت کرده و باز خواهدگشت.^۱ اما شیخ مفید عبارت غیبت را آورده و می‌گوید عمر گفت رسول خدا همانند موسی غیبت کرده و باز خواهدگشت. فرقه محمدیه هم بدین جهت شکل گرفت.^۲ بنابراین اخبار غیبت در ایجاد این نحله نقش داشته است.

کیسانیه علاوه بر تأثیرپذیری از اخبار مهدی، با اعتقاد به غیبت محمد بن حنفیه شکل گرفت و این اعتقاد از اصول اندیشه آنها بود. زیرا باور داشتند محمد از دنیا نرفته و در کوه رضوی غایب شده است.

واقفه که به زنده بودن امام کاظم علیه السلام اعتقاد داشتند به اخبار غیبت صغرا و کبرا درباره آن حضرت هم استناد کرده و می‌گفتند امام صادق علیه السلام فرموده که او مانند عیسی بن مریم است.^۳ نقش پیش‌گویی‌ها درباره دیگر نحله‌ها یا جنبش‌ها نیز با اصل مهدویت در باور آنها آمیخته است. به نظر می‌رسد باور اسماعیلیه به امامت مستور و فاصله طولانی ائمه آنها از محمد بن اسماعیل تا عبیدالله مهدی، بر اصل غیبت استوار بوده است. چنانکه در میان زیدیه این اتفاق افتاد. اگر غیبت نفس‌زکیه و اختفای طولانی او را تأثیرگذار ندانیم، اینکه گروهی از زیدیه اعتقاد به زنده بودن محمد بن محمد بن قاسم علوی در طالقان^۴ یا یحیی بن عمر علوی داشتند، نشانگر نقش اخبار غیبت در جنبش‌هاست.

بخش دوم؛ بررسی نقش دیگر اخبار در شکل‌گیری نحله‌ها و جنبش‌ها

از دو مقوله مهدی و غیبت که بگذریم سخن گفتن از پیش‌گویی‌های دیگری که در ایجاد فرقه‌ها یا قیام‌ها نقش داشته‌اند به لحاظ علمی آسان نیست. زیرا دو اصل مهدویت و غیبت از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بیان شده و روایات معتبری از زبان ایشان صادر شده است. اما همانگونه که در مقدمه اشاره شد صدور دیگر اخبار که امروزه به عنوان پیش‌گویی قلمداد و تصور می‌شود اطمینان بخش نیست. بلکه بسیاری از آنها با اهداف شخصی یا گروهی به

۱. انساب الاشراف ۲، ص ۲۴۱.

۲. الفصول المختاره ص ۲۴۰.

۳. فرق الشیعه ص ۹۷ و ۸۰.

۴. الفصل ۳، ص ۱۱۲؛ المسائل الجارودیه ص ۱۱.

پیامبر ﷺ یا ائمه علیها السلام یا افرادی نسبت داده شده است.^۱ از این رو عنوان را «دیگر اخبار» قرار دادیم زیرا معتقدیم صدور بسیاری از آنها از معصوم محل تأمل است. در ادامه به بررسی این اخبار و چگونگی نقش و تأثیر احتمالی آنها در نحله ها و جنبش ها اشاره می کنیم.

۱. سفیانی

اخبار سفیانی از جمله پیش گویی های مشهور و گسترده در جهان اسلام است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان اهتمام ورزیده و در منابع روایی خود فراوان از آن یاد کرده اند. بر خلاف دیدگاه برخی عالمان شیعه که روایات سفیانی را مختص منابع شیعه می دانند^۲ باید گفت این اخبار در منابع اهل سنت کمتر از شیعه نیست بلکه بعید نیست اصل آن منابع سنی بوده و به شیعه راه یافته است.^۳

بنا به مشهور این روایت ها، سفیانی شخصیتی است منسوب به خاندان ابوسفیان که از شام ظهور می کند و مدتی امپراتوری اسلامی را جولانگاه خود قرار می دهد. در ادبیات شیعه این شخص مقابل مهدی است و به دست یاران او کشته می شود. بر اساس منابع شیعی، ظهور سفیانی از جمله پیش گویی هایی است که حتماً محقق خواهد شد.

جنبش هایی که به نام سفیانی در تاریخ اسلام اتفاق افتاد می تواند متأثر از این اخبار بوده باشد. سفیانی هایی که در تاریخ ظهور کردند عبارتند از:

الف) ابومحمد زیاد بن عبدالله بن یزید بن معاویه؛ این سفیانی یکبار در اواخر دولت اموی ظهور کرد و مردم شام با او بیعت کردند و به نبرد با یزید بن ولید بن عبدالملک برخاست. و بار دیگر هنگامی که عبدالله بن علی نماینده نخستین خلیفه عباسی برای تصفیه شام از امویان به این منطقه رفت زیاد بن عبدالله سفیانی به طمع حکومت و ادعای اینکه او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی گرداند از مردم بیعت گرفت. اما در مقابله با عباسیان شکست خورد و گریخت. بر خلاف عباسیان لباس سرخ بر تن کرد و مردم را به سوی خود خواند. عبدالله بن علی او را دنبال کرد و سفیانی متواری شده به مدینه رفت عامل عباسی این شهر با او جنگید و او را کشت.

۱. مثلاً ابن سعد که محدثی با گرایش های اموی است این خبر را از کعب الاحبار نقل کرده که پیامبر در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند و حکومتش در شام برقرار خواهد بود. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۶۳۱.

۳. برای نمونه رجوع شود به کتاب الفتن ابن حماد (م ۲۲۸) که روایات بسیاری درباره سفیانی نقل کرده و غالب آنها موقوف و غیر معتبر است. همین روایات را ابن طاووس در کتابی که به نادرستی با عنوان ملاحم شهرت یافته، یعنی التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن آورده است.

ب) ابوالحسن علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه معروف به ابوالعمیطر به سال ۱۹۵ در دمشق ادعای خلافت کرد و مردم با او بیعت کردند. او والی خلیفه عباسی را از دمشق بیرون کرد و بر آنجا مسلط شد. درباره سرانجام این سفیانی گزارش زیادی در دست نیست. ذهبی به اشاره می‌گوید برای او حوادثی رخ داد سپس فرار کرد و خود را خلع کرده پنهان شد و مرد.

ج) در اواخر حکومت معتصم و به سال ۲۲۷ هجری، فردی با عنوان ابوحرب یمانی معروف به مبرقع ادعا کرد اموی و سفیانی است. او ابتدا به کوه‌ها پناه برد و بر ضد عباسیان فعالیت داشت تا آنکه گروهی از مردم دعوتش را پذیرفتند و همراه صد هزار نفر قیام کرد. معتصم کسی را به جنگ او فرستاد و لشکر سفیانی شکست خورد.

بدین ترتیب افرادی که از آنها نام برده شد با استفاده از پیش‌گویی‌های رسول خدا یا ائمه اطهار خود را سفیانی خوانده و جنبش‌هایی را تشکیل دادند. در این صورت نقش پیش‌گویی‌ها در تشکیل این جنبش‌ها روشن خواهد بود.

اما یک احتمال هم این است که اخبار سفیانی همزمان با حرکت او جعل شده است.^۱ این جعل می‌توانست دو هدف را دنبال کند. یکی آنکه وقتی در اختلاف داخلی بنی‌امیه، مروان حکم خلافت را به چنگ آورد و شاخه مروانی به حکومت رسید، خانواده ابوسفیان برای بازگرداندن حاکمیت به شاخه سفیانی به تلاش‌هایی تبلیغاتی دست زدند. گفته می‌شود چون خالد فرزند یزید بن معاویه پس از معاویه دوم به خلافت رسید و مروان بن حکم از شاخه غیر سفیانی او را خلع کرد و بر خلافت نشست، خالد به دانش روی آورد و در برابر احادیث مهدویت، روایاتی را درباره بازگشت سفیانیان به عرصه حکومت ساخت و در آرزوی تحقق آن بود.^۲ هدف دوم این بود که پس از سقوط بنی‌امیه، آنان همانند شیعیان که منجی و مهدی داشتند، ادعا کردند سفیانی موعود این خاندان است و برای بازگرداندن حکومت اموی ظهور خواهد کرد.

۲. رایات سود

درباره پرچم‌های سیاه اخبار فراوانی در منابع حدیثی اهل سنت و گاه شیعه وجود دارد. این روایات می‌گویند پرچم‌های سیاهی از مشرق و از ناحیه خراسان ظهور می‌کند و از مهدی پشتیبانی می‌کند. این پیش‌گویی‌ها دو گونه تفسیر می‌تواند داشته باشد: نخست آنکه منظور

۱. متأسفانه آثاری از دوره نخست و عصر منع حدیث در دست نداریم تا بتوان وضعیت این گونه اخبار را در دوره بنی‌امیه تشخیص داد.

۲. نسب قریش، ص ۲۲۹؛ النجوم الزاهره، ۱، ص ۲۲۱.

از این احادیث پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است که در سال ۱۳۲ هجری اتفاق افتاد. برداشت دیگر آن است که این پرچم‌ها با امام عصر همراه می‌شود و مژده ظهور آن حضرت است. پس اگرچه پیش‌تر مشابه آن هم رخ داده باشد، دلیلی بر نفی وقوع دوباره آن نیست. بنا به تفسیر نخست، این پیش‌گویی در شکل‌گیری جنبش عباسیان نقش ایفا کرد زیرا آنان با افراشتن پرچم‌های سیاه، خود را مصداق این احادیث نبوی دانستند.

البته پیش‌گویی‌های دیگری هم برای آنان بود چنانکه از ابن‌عباس نقل کرده‌اند: فرزندان عباس به حکومت خواهند رسید و دوباره بنی‌امیه حکومت خواهند کرد.^۱ یا امام باقر (ع) به برادرش زید درباره مدت حکومت مروانی و اینکه بنی‌عباس جانشین آنها خواهند شد مطالبی را فرمود.^۲

۳. نفس زکیه

یکی از پیش‌گویی‌های مشهور از زبان رسول خدا و صحابه آن حضرت و صادقین (ع) کشته شدن انسانی پاک است. بخشی از این اخبار به ظهور مهدی مربوط است و بخش دیگر کلی است و از قتل نفس زکیه در مدینه خبر می‌دهد.

انسان پاک یا نفس زکیه لقب شخصیتی در تاریخ اسلام نیز هست که جنبش او علیه ابوجعفر منصور سال‌ها خلافت عباسی را درگیر خود کرد و سرانجام کشته شد. آشفتگی اخبار مربوط به وی از یک سو و کثرت نقل حدیث در آن دوره از سوی دیگر، تشخیص صحیح و سقیم آنها را مشکل می‌کند. زیرا برخی احادیث نفس زکیه منسوب به رسول خداست پس می‌توان تشکیل این حرکت را متأثر از این پیش‌گویی دانست. چنانکه علویان معتقد بودند وی همان نفس زکیه‌ای است که در روایات وعده داده‌اند. او که نامش محمد و از نسل امام مجتبی (ع) بود پس از دوره‌ای مبارزه مخفیانه با حکومت تازه تأسیس بنی‌عباس در سال ۱۴۵ شورش کرد و بسیاری از مردم مکه و مدینه به او پیوستند. وی عامل منصور در مدینه را دستگیر کرد و شهر را به تسلط خود درآورد. زندان‌ها را گشود و عاملان خود را به شهرها فرستاد. از سوی دیگر ممکن است در همین زمان، اخباری رواج یافته و برخی آن را به معصومین نسبت داده‌اند. بخصوص که روایات شیعه بیشتر از امام صادق (ع) است که نفس زکیه در زمان او قیام کرد.

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۶.

۴. طلوع خورشید از مغرب

به رغم احادیث بسیاری که حوادثی را درباره مشرق پیش‌گویی می‌کند، روایاتی هم هست که رویدادهایی را به مغرب زمین در سده‌های نخست اسلامی نسبت می‌دهد. از امام باقر علیه السلام نقلی وجود دارد که در آن طلوع خورشید از مغرب، از مسائل حتمی دانسته شده است.^۱ البته بیشتر روایاتی که سخن از طلوع خورشید از غیرمحل خود را خبر می‌دهد درباره برپایی قیامت است. در کتب ملاحم و فتن آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در سال سیصد، خورشید از سمت مغرب طلوع خواهد کرد.

این پیش‌گویی‌ها دستاویز جنبش بزرگ فاطمیان در مغرب قرار گرفت و دولت خود را بر اساس این احادیث دانستند. داعیان اسماعیلی پس از يك دوره استتار و دعوت و پس از جنگ و گریزهایی، در سال ۲۹۷ دولت فاطمیان را بنا نهادند.

قاضی نعمان مغربی که از شیعیان اسماعیلی و از تئوریسین‌های این فرقه است خبر سال سیصد را پیشگویی رسول خدا درباره مهدی فاطمی دانسته و در توجیه آن تلاش کرده است. وی می‌گوید: «این حدیث مشهور است و تاکنون خورشید از مغرب طلوع نکرده پس مقصود رسول خدا، قیام مهدی از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که فرموده سیصد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد و چنین هم شد و مهدی علیه السلام در سال ۲۹۷ آشکار گشت». شاعری هم پیش از ظهور مهدی فاطمی سروده است که: گویا می‌بینم خورشید از مغرب بر ما طلوع کرده و زمین را از عدالت پر می‌کند.

بدین ترتیب پیش‌گویی‌ها درباره مغرب و بخصوص طلوع خورشید از غرب نقش به سزایی در تشکیل دولت شیعی فاطمیان داشت.

۵. علائم جسمانی

درباره اصل مهدی و نقش آن در جنبش‌ها و فرقه‌ها سخن گفتیم. در روایات زیادی نشانه‌هایی جسمی برای مهدی بیان شده که می‌توان گفت در ایجاد برخی جنبش‌ها و فرقه‌ها تأثیر داشته است.

از جمله نشانه‌های جسمانی، خال سیاهی است بر گونه راست مهدی. این علامت در پیشگویی نقل شده از رسول خدا وجود دارد.^۲ شبیه آن برای محمد بن عبدالله حسنی گفته

۱. الارشاد ۲، ص ۳۷۱ و الغیبه طوسی ۴۳۵.

۲. بحار ج ۵۱ ص ۸۰.

شده که خال سیاهی بر کتف داشت.^۱ به نظر می‌رسد وجود این خال بر بدن محمد متأثر از آن روایات باشد.

محمد بن جعفر دیباج فرزند امام صادق علیه السلام جنبشی علیه عباسیان به راه انداخت و با مأمون درگیر شد. او می‌گفت امیدوارم مهدی باشم زیرا شنیده‌ام در یکی از چشم‌های مهدی عیبی هست.^۲ بنابراین اخباری از این دست می‌توانست در گرایش به فردی که عنوان موعود گرفته است نقش ایفا کند.

۶. نام افراد و مکان‌ها

درباره نام افراد اشاره شد که چون پیامبر فرموده نام مهدی همانام من است عده‌ای این را افزودند که نام پدر مهدی هم نام پدر من است. از این رو حدیثی منسوب به پیامبر میان محدثان غیر امامی شهرت یافت که «اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابی» به جای آنچه صحیح است یعنی «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» یا «اسم ایبه اسم ابنی» که منظور نوه آن حضرت حسن علیه السلام است. به نظر می‌رسد چنین حدیثی هم وجود داشته و دو واژه ابی و ابنی تصحیف شده‌اند.

این پیش‌گویی و نام و نسب اشتباه یا جعلی یعنی محمد بن عبدالله برای مهدی، نقش مهمی در ایجاد نحله‌ها و جنبش‌ها داشت. افراد بسیاری با این نام و نسب ادعای مهدویت کردند و مردم را به دنبال خود کشاندند. همانگونه که در میان معتقدان به نسب محمد بن الحسن برای مهدی، افرادی ادعای آن را داشته‌اند.^۳

محمد بن عبدالله بن حسن مثنی مشهور به نفس زکیه با حمایت پدر و حسنیان ادعاهایی در سر می‌پروراند.^۴ او ادعای می‌کرد مهدی است که رسول خدا فرموده چون پدرش از بدو تولد چنین ادعایی برای او داشت و نام پدرش را محمد گذاشت و گفت رسول خدا فرموده است: مهدی از نسل من است، نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است.^۵ جنبش وی در مدینه به نتیجه نرسید و همانگونه که امام پیش‌گویی کرده بود کشته شد.

محمد بن عبدالله فرزند منصور عباسی که ملقب به مهدی شد از مشهورترین این افراد

۱. مقاتل الطالبيين ص ۲۱۵.

۲. شرح الاخبار، ۳، ص ۳۳۷.

۳. مانند محمد بن حسن مدعی مهدویت در سال ۷۱۷. رک: نهاية الارب ۳۲، ص ۲۷۷.

۴. مروج الذهب، ۳، ص ۲۵۴.

۵. شرح الاخبار، ۳، ص ۳۲۲.

است. اما ایجاد نحله یا جنبش درباره وی مصداق کاملی ندارد جز آنکه بگوییم پدرش در صدد بود برابر محمد بن عبدالله حسنی جنبشی در حمایت بنی‌عباس ایجاد کند و چنین القا کند که نه او بلکه فرزندش مهدی است. چون تولد مهدی عباسی پس از حسنی بوده و روشن است نام‌گذاری او با برنامه انجام شده است. فرزند هم می‌خواست و انمود کند مهدی است و حرکت عباسیان را شدت بخشد و نارضایتی‌ها را برطرف کند. گفته‌اند درباره او روایاتی وارد شده و نشانه‌هایی وجود دارد.^۱ پس نام‌گذاری او براساس پیش‌گویی‌ها بوده است.

در دوره‌های بعد نیز این ادعاها و همنامی‌ها زیاد وجود دارد که از محدوده زمانی این نوشتار خارج است.^۲

شبیه این مطالب درباره مکان‌ها هم هست. چون منابع اسلامی اخبار و پیش‌گویی‌هایی را درباره برخی شهرها و مکان‌ها ذکر کرده‌اند. در این روایات از شهرهای مقدسی چون مکه و مدینه و کوفه بیش از بقیه جاها سخن به میان می‌آید. چنانکه ظهور مهدی در یکی از این مناطق گمانه‌زنی شده است. این اخبار سبب شده است برخی نحله‌های فکری و برخی قیام‌ها و جنبش‌ها در این مناطق شکل گیرد. اعم از اینکه آن روایات معتبر بوده باشد یا به دست همان فرقه‌ها یا قیام‌کنندگان ساخته شده باشد.

درباره خراسان و مشرق اسلامی اخبار بسیاری نقل شده که با توجه به ارتباط آن با پرچم‌های سیاه ذیل رایات سود از آن سخن گفتیم. درباره مغرب و ظهور مهدی در آنجا نیز ذیل طلوع خورشید از مغرب اشاره شد.

شیخ مفید اخباری نقل کرده که می‌گوید مهدی از مکه ظهور می‌کند و به کوفه می‌رود و پس از استقرار در نجف نیروهای خود را به شهرها گسیل می‌نماید.^۳ در مقابل این اخبار به امام باقر علیه السلام چنین نسبت داده شده که: پرچم‌های سیاه از خراسان می‌آیند و در کوفه مستقر می‌شوند. پس هرگاه مهدی در مکه آشکار شود با او بیعت خواهند کرد.

در هر صورت مهدی از هر جا ظهور کند کوفه محل استقرار او خواهد بود. جنبش‌هایی بوده است که از کوفه آغاز یا بدانجا ختم شده است. حرکت عباسیان از خراسان شروع شد و در کوفه پایان یافت. ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی در بصره قیام کرد و زیدیه دعوت او را لبیک

۱. انساب‌الاشراف، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲. مانند محمد بن عبدالله ابن‌تومرت (م ۵۸۰) که در مغرب ادعای مهدویت کرد و جنبشی را به راه انداخت که به سلسله موحدین منجر شد (رک: تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۳۶، ص ۱۰۶) بی‌شک پیش‌گویی نام و نسب مهدی در نام‌گذاری و ادعای وی تأثیر داشته است.

۳. الارشاد ۲، ص ۳۷۹.

گفته عده زیادی همراه او سوی کوفه راه افتادند و در محلی به نام باخمر سرکوب شدند. حسین بن علی معروف به شهید فح از مدینه به سمت مکه می‌رفت که قیامش سرکوب شد. از اینها مهم‌تر به طالقان باید اشاره کرد که نقش پیشگویی‌ها درباره این شهر و حرکت‌هایی که در آن شده به خوبی آشکار است. درباره این شهر دو پیش‌گویی از قول معصومان نقل شده^۱ و همچنین برخی از یاران قائم را از آنجا دانسته‌اند.^۲

محمد بن قاسم علوی به سال ۲۱۹ هجری در طالقان خراسان [واقع در افغانستان امروزی] قیام کرد و چون مرگ او مبهم ماند زیدیان طرفدار او شایع کردند که غایب شده و از طالقان خروج و ظهور خواهد کرد.^۳ از آن زمان تا کنون درباره نام طالقان تصویری مقدس وجود دارد. البته آن حادثه و اعتقاد زیدیه به فراموشی سپرده شد و باورها درباره طالقان افغانستان به طالقان ایران (نزدیک تهران) منتقل شد. امروزه شنیده می‌شود گروهی این شهر را محل ظهور برخی یاران ولی عصر می‌دانند و حرکت‌هایی نمادین در آنجا برگزار می‌شود.

۱. اعلام الوری ۲، ص ۱۸۹؛ بحار ۴۱، ص ۳۵۲ و ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. التشریف بالمتن ص ۲۹۰ و ۳۷۶.

۳. رک: مروج الذهب ۳، ص ۴۶۵.

منابع

- اخبار الدولة العباسية؛ مؤلف مجهول قرن سوم؛ تحقيق عبد العزيز الدورى و عبد الجبار المطلبى بيروت: دارالطليعه، ١٣٩١ق.
- الأخبار الطوال، ابوحنيفة الدينورى، القاهرة: دار احياء الكتب، ١٩٦٠. (افست نشر رضى قم).
- الارشاد، محمد بن محمد بن النعمان الشيخ المفيد (م ٤١٣)، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، ١٤١٦ق.
- اعلام الورى بأعلام الهدى؛ فضل بن حسن الطبرسى (م ٥٤٨)؛ تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت لاحياء التراث بقم، ١٤١٧ق.
- انساب الأشراف؛ احمد بن يحيى بلاذرى (م ٢٧٩)؛ تحقيق سهيل زكار / رياض زرکلى؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
- بحار الأنوار؛ محمدباقر مجلسى؛ بيروت: دار احياء التراث العربى / مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
- البداية و النهاية، ابولفداء ابن كثير دمشقى (م ٧٧٤)؛ بيروت: دار الفكر، ١٣٩٨م.
- تاريخ الاسلام، حسن ابراهيم حسن، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٤م.
- تاريخ الاسلام، شمس الدين محمد ذهبى (م ٧٤٨)؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٢١١٤١٠ق.
- تاريخ الطبرى، (تاريخ الأمم و الملوك) محمد بن جرير طبرى (م ٣١٠)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ بيروت: دارالتراث العربى، بى تا.
- تاريخ الغيبة الكبرى (موسوعة الامام المهدي .الكتاب الثانى) السيد محمد الصدر، بيروت: دارالتعارف، چاپ اول، ١٣٩٥ق.
- تاريخ دمشق، على بن الحسن ابن عساكر (م ٥٧١) تحقيق على شيرى؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
- التشريف بالمنن فى التعريف بالفتن (معروف به ملاحم)؛ رضى الدين سيد ابن طاوس، تحقيق مؤسسة صاحب الامر؛ اصفهان: گلبهار، ١٤١٦ق.
- التنبيه والاشراف، على بن الحسين المسعودى (م ٣٤٦)، قاهره: دارالصاوى، [بى تا].
- زين الاخبار، عبدالحى گرديزى، تهران، دنيای كتاب، ١٣٦٣.
- شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار؛ قاضى نعمان بن محمد المغربى (م ٣٦٣)، تحقيق سيد محمد حسين جلالى، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م ٢٣٠)؛ تحقيق عبدالقادر عطا؛ بيروت: دارالكتب

- العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- الغیبه، شیخ طوسی محمد بن حسن (م ۴۶۰)، تحقیق طهرانی و ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
- فرق الشیعه؛ حسن بن موسی النوبختی (قرن سوم)؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
- الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، بیروت، دارالجلیل / دارالآفاق، ۱۴۰۸ق.
- فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی، فاروق عمر، ترجمه غلامحسن محرمی، چاپ شده در مجله تاریخ در آیین پژوهش، ش ۵، بهار ۸۳.
- الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ابن حزم اندلسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- الفصول المختاره؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید، م ۴۱۳)، تألیف سید مرتضی، تحقیق میرشریفی، بیروت: دارالمفید ۱۴۱۴ق (جلد دوم از مؤلفات).
- کنز العمال، علاءالدین المتقی الهندی، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور (م ۷۱۱)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- مبانى جامعه شناسی، بروس کوئن، ترجمه توسلی و فاضل، ص ۴۱۳. چاپ سمت، تهران: ۱۳۷۲.
- مروج الذهب و معادن الجواهر؛ علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶)، تحقیق اسعد داغر، قم، مؤسسة دارالهجره، ۱۴۰۹ق
- مسائل الامامه، عبدالله بن محمد ناشی اکبر، قم: ادیان، ۱۳۸۶.
- المسائل الجارودیه، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- معجم احادیث المهدی علیه السلام؛ یاشراف علی الکورانی؛ قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶)؛ تحقیق احمد الصقر، قم: مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۱ / بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۹ق
- النجوم الزاهره، ابن تغری بردی، قاهره، المؤسسة المصریة العامه، ۱۳۹۲ق.
- نسب قریش، مصعب بن عبدالله زبیری، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- نهاية الإرب فی فنون الأدب؛ احمد بن عبدالوهاب النویری؛ قاهره: المؤسسة المصریة العامه، بی تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

یکی از مشکلاتی که جامعه اسلامی پیوسته با آن مواجه بوده است سوء استفاده از نشانه‌های ظهور و مصداق تراشی برای آنهاست با مطالعه تاریخ می‌توان به حجم وسیعی از این مصداق‌های دروغین دست یافت. توجه به این حجم وسیع از مصادیق دروغین که گذر زمان دروغ بودنشان را آشکارتر نمود می‌تواند تلنگری باشد برای این که بهوش باشیم و در دام فرصت طلبانی که با مصداق‌سازی برای نشانه‌های ظهور می‌کوشند به منافع و مطامع خود دست یابند گرفتار نشویم در مقاله پیش رو تلاش شده است موارد متعددی از این مصداق‌سازی‌ها برشمرده شود.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، نشانه‌های ظهور، تطبیق نشانه‌های ظهور، سفیانی، یمانی، پرچم‌های سیاه.

۱ عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

مقدمه

مصادق تراشی و قالب کردن مصادیق دروغین به جای نمونه‌های واقعی قدمتی بسیار طولانی دارد و این حربه نخ نمایی است که رندان تاریخ از آن به وفور بهره برده‌اند و خلیق بسیاری را با آن فریفته‌اند.

صادق آل محمد علیه السلام این چنین از گوشه‌ای از این واقعیت پرده برداشته‌اند:

چون وفات یوسف بن یعقوب فرا رسید خاندان یعقوب را که بالغ بر هشتاد نفر بودند گرد آورد و گفت: این قبطیان به زودی بر شما پیروز شده و بدترین عذاب را به شما می‌چشانند و خداوند نجات شما را به دست مردی از فرزندان لاوی بن یعقوب که نامش موسی بن عمران است، قرار داده است، او جوانی بلند قامت با گیسوانی مجعد و گندمگون است. پس هر مردی از بنی اسرائیل نام فرزندش را عمران می‌نهاد و عمران نیز نام فرزندش را موسی می‌گذاشت. راوی این روایت در ادامه از امامه باقر علیه السلام چنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: و موسی علیه السلام قیام نکرد مگر آنکه پنجاه دروغگو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدعی بودند که موسی بن عمرانند.^۱

جالب است بدانیم که جریان‌های باطل که خود از این حربه و امثال آن بهره می‌برند گاه ترس آن داشته‌اند که در چاهی که کنده‌اند گرفتار شوند و بر سرشان همان کلاهی برود که خود آن را بافته‌اند. در این باره توجه به این نمونه خالی از لطف نخواهد بود:

بخاری در باب با عنوان الأمراء من قریش چنین روایت می‌کند:

محمد بن جبیر بن مطعم این چنین حدیث می‌کرد که: با گروهی از قریش نزد معاویه بودم به او گفته شد عبدالله بن عمر چنین روایت کرده که به زودی فرمانروایی از قحطان خواهد بود معاویه از شنیدن این سخن غضبناک شد و بپا خواست و حمد و ثنای الهی را آنچنان که شایسته است به جا آورد و سپس گفت: اما بعد. شنیده‌ام مردانی از شما سخنانی بر زبان آورده‌اند که نه در کتاب خداست و نه از پیامبر خدا روایت شده اینان نادانان شما را بر حذر باشید از آرزوهایی که اهلش را به گمراهی می‌کشاند چرا که من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود این امر در قریش است و مادامی

۱. إن یوسف ابن یعقوب صلوات الله علیهما حین حضرته الوفاة جمع آل یعقوب وهم ثمانون رجلا فقال: إن هؤلاء القبط سیظہرون علیکم ویسومونکم سوء العذاب وإنما ینجیکم الله من أیدیہم برجل من ولد لاوی بن یعقوب اسمہ موسی بن عمران علیه السلام غلام طوال جعد آدم. فجعل الرجل من بنی اسرائیل یسمی ابنہ عمران ویسمی عمران ابنہ موسی. فذكر أبان بن عثمان، عن أبي الحسين عن أبي بصير، عن أبي جعفر علیه السلام أنه قال: ما خرج موسی حتی خرج قبلہ خمسون کذابا من بنی اسرائیل کلہم یدعی أنه موسی ابن عمران... کمال الدین وتمام النعمة ص ۱۴۷

که قریش دین را بپا می‌دارند کسی با آنان به دشمنی برنمی‌خیزد مگر آن که خداوند او را با صورت برزمین می‌افکند.^۱

واکنش معاویه که قرشی بود و خود را خلیفه رسول خدا ص می‌خواند در مقابل آنچه عبدالله بن عمر از آن حضرت نقل کرده بود از بیم این بود که مردانی از قحطان به استناد این روایت به فکر پوشیدن قبای خلافت بیافتند و تاج و تحت معاویه را به لرزه درآورند. ابن حجر در شرح این ماجرا چنین می‌نویسد:

ذکر این خبر به این هدف بوده است که قحطانی‌هایی که این ماجرا را می‌شنوند از تمسک به این روایت بپرهیزند تا مبادا نفسشان به آن‌ها القا کند که همان قحطانی مذکور در این روایت‌اند و گاه اتفاق می‌افتد که قدرت و عشیره‌ای هم دارند و از این رو در زمامداری طمع می‌کنند و به این روایت استناد می‌کنند و در نتیجه به دلیل مخالفت با این آموزه دینی که ائمه از قریش هستند به گمراهی می‌افتند.^۲

دامنه آنچه درباره مصداق تراشی و یا اشتباه در تعیین مصادیق گفته شده به حوزه نشانه‌های ظهور نیز کشیده شده است و در این وادی نیز موارد متعددی را می‌توان سراغ گرفت که برخی به اشتباه و از سر جهل و برخی هدفمند و مدیریت شده به قصد شیطنیت برای نشانه‌های ظهور تعیین مصداق کرده‌اند و اساساً افراط در تطبیق‌گرایی یکی از شایع‌ترین آسیب‌های اندیشه مهدویت است که باید نسبت به آن حساس بود چرا که گاهی فرو رفتن در این وادی آثار زیان‌بار و غیرقابل جبرانی به همراه دارد به عنوان نمونه می‌توان به حادثه جهیمان العتیبی اشاره کرد که به دلیل افراط در مساله تطبیق‌گرایی و ورود جاهلانه به این حوزه موجبات شکل‌گیری حادثه‌ای تلخ و رقت‌انگیز شد. شرح این ماجرا بدین قرار است:

در روز اول محرم سال ۱۴۰۰ شخصی به نام جهیمان عتیبی در مسجدالحرام به پا خواسته و فردی به نام محمد بن عبدالله قحطانی را به عنوان مهدی معرفی نمود این ماجرا به آشوبی یک هفته‌ای در مکه منجر شد و به شکل وسیعی در دنیا انعکاس یافت داستان جهیمان به دلیل اشغال مسجدالحرام توسط آنان و تصرف بعدی توسط نیروهای سعودی و کشته شدن شمار زیادی از مردم و نیروهای دولتی تاثیر شگفت و عمیق از خود بر جای گذاشت دامنه وسیع این ماجرا تعداد فراوان کشته‌ها از هر دو

۱. صحیح البخاری ج ۸، ص ۱۰۴، ۱۰۵.

۲. فتح الباری ج ۱۳، ص ۱۰۲-۱۰۳.

طرف اعدام بیش از شصت نفر و زندانی شدن ده‌ها نفر برای سال‌ها ماجرای پرسرو صدایی را در جهان اسلام پدید آورد.^۱

در شکل‌گیری این جریان عوامل مختلفی دخیل بودند یکی از این عوامل توجه بیش از حد به ملاحم و فتن و باور به این بود که آن‌ها در زمان ما تحقق یافته‌اند باور جماعت اخوان این بود که ما در آخرالزمان قرار داریم طبعاً مهدی هم در آخرالزمان قیام می‌کند... جهیمان رساله‌ای با عنوان الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراف الساعة نوشت و در مقدمه نوشت: تلاش من در این کتاب جمع‌آوری روایات صحیح درباره فتن و اشراف قیامت است که در این زمان سخت به آن نیازمندیم... وی افزود: پیش از این هم تلاش‌هایی بوده است اما آن‌ها اولاً ضعیف و صحیح را مخلوط جمع‌آوری کرده‌اند ثانیاً توفیقی در جمع میان آن نقل‌ها و تطبیق آن‌ها نداشته‌اند.^۲

به علاوه احادیث ملاحم و فتن هم اهمیت زیادی یافت و جهیمان توصیه می‌کرد که آثاری در این زمینه خوانده شود حزیمی یکی از نویسندگان مرتبط با این جریان می‌نویسد: من خودم این توصیه را پیش از سال ۱۳۹۸ از وی شنیده بودم مهم و جدید در کار وی تطبیق روایات فتن بر اوضاع جاری بود مثلاً روایت شماره ۴۲۴۲ سنن ابو داود را بر برخی از آنچه رخ داده بود تطبیق می‌کرد در این روایت از قول پیامبر خدا ﷺ آمده است که یکی از من که ادعا می‌کند از من است اما نیست فتنه‌ای را پدید می‌آورد جهیمان می‌گوید: این شخص همان شریف حسین است که پیش از عبدالعزیز بر حجاز حکومت می‌کرد به همین ترتیب ادامه روایت را نیز تطبیق بر اوضاع جاری می‌کند مثلاً این که در آخرالزمان فتنه داخل هر خانه‌ای می‌شود را حمل بر ورود تصاویر و عکس‌ها به خانه‌ها می‌کرد آن‌ها حتی تصاویر روی پول‌ها را هم با مرکب پاک می‌کردند.^۳

آنچه گذشت تنها یک نمونه از پیامدهای غیرقابل جبران ورود به حوزه تطبیق بدون توجه به معیارها و قواعد آن بود و با تفحص در منابع تاریخی به موارد بسیاری دیگر نیز می‌توان دست یافت. توجه به پیامدهای این حادثه و حوادث مشابه ضرورت پرداخت به مساله تطبیق را آشکارتر می‌نماید.

آنچه در ادامه می‌آید فهرستی از این مصداق یابی هاست که می‌تواند چراغ راهی برای ما

۱. مهدیان دروغین، ص ۲۴۱

۲. همان، ص ۲۴۷

۳. همان، ص ۲۵۱

باشد و البته تحلیل و موشکافی هر یک از این رخدادها و نقشی که هر یک از این مصداق تراشی‌ها بر شکل‌گیری جریان‌های انحرافی از خود برجای گذاشته و تأثیراتی که بر جامعه پیرامونی خود نهاده را باید به فرصتی دیگر وانهاد.

پرچم‌های سیاه

درباره برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از جانب مشرق روایات متعددی در مجامع روایی وجود دارد که البته عمده آنها در منابع اهل سنت منعکس شده است و در منابع شیعی هم تعداد انگشت شماری از آن وجود دارد به عنوان نمونه می‌توان به این روایت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام اشاره کرد:

هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از جانب خراسان پدیدار شد به آن‌ها بپیوندید چرا که مهدی خلیفه خداوند در آن است.^۱

با این وجود در تحلیل این روایات دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد برخی از نویسندگان بر این باورند که پرچم‌های سیاه اصالتاً از نشانه‌های ظهورند و گزارشگر قیامی هستند که در آخرالزمان و پیش از ظهور رخ خواهد داد و البته این نشانه در گذشته تاریخ مورد سوء استفاده برخی از جریان‌های سیاسی قرار گرفت و به دروغ آن را بر خود تطبیق کردند و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که اساساً این روایات ربطی به مساله مهدویت ندارند بلکه پیشوایان معصوم در این روایات انقراض بنی‌امیه توسط پرچم‌های سیاهی که از مشرق برافراشته می‌شوند را پیشگویی کرده بودند و این پیش‌گویی به وقوع پیوست و حکومت بنی‌امیه توسط ابومسلم خراسانی که از خراسان و با پرچم سیاه نهضت خود را شروع کرده بود منقرض شد^۲ و دیدگاه سوم در این باره این است که مقصود از پرچم‌های سیاه دولت عباسیان است که با قیام ابومسلم خراسانی آغاز شد. با این وجود این حادثه تاریخی از نشانه‌های ظهور هم هست اما از نشانه‌هایی که در گذشته تاریخ به وقوع پیوسته است و اساساً هیچ ضرورتی ندارد که نشانه‌های ظهور متصل به ظهور باشند بلکه می‌توان حادثه‌ای هم چون قیام ابومسلم خراسانی را با این وجود که بیش از هزار سال پیش از ظهور رخ داده است در عداد نشانه‌های ظهور شمرد.^۳

قضاوت درباره دیدگاه‌های مطرح شده را باید به جای خود حواله داد. با این وجود آنچه در

۱. إذا رأيتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فانتوها فان فيها خليفة الله المهدي مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۷۷

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور ص ۱۱۷

۳. تاریخ الغیبه الکبری ص ۴۵۸

اینجا برای ما مهم است این است که از این پرچم‌های سیاه صرف نظر از این که اصالتاً مربوط به نهضت ابومسلم خراسانی باشد یا قیامی که نزدیک به ظهور رخ می‌دهد در طول تاریخ سوء استفاده‌های مختلفی شده است و جریان‌های مختلفی تلاش کرده‌اند آن را بر خود تطبیق دهند برخی از این جریان‌ها بدین قرارند:

۱. حارث بن سریق

حارث بن سریق اولین شخصیتی است که کوشید با پوشیدن لباس سیاه و برافراشتن پرچم سیاه از روایات مربوط به آن به نفع خود بهره برداری نماید روشن است که تلاش او از مصادیق تطبیق‌های نارواست چرا که ما چه پرچم‌های سیاه را ناظر به آخرالزمان بدانیم و چه مربوط به قیام ابومسلم خراسانی در هر دو صورت ادعای حارث ادعایی دروغین و تلاشی در مسیر مصداق تراشی برای روایات بود.

در شرح حال حارث بن سریق چنین نوشته‌اند:

وی در سال ۱۱۶ در عهد هشام بن عبدالملک بر امیر خراسان خروج کرد و گمان می‌کرد به کتاب و سنت دعوت می‌کند... او بر پاره‌ای از مناطق خراسان تسلط یافت تا آن که از سپاه اموی شکست خورد و رو به ضعف نهاد و به بلاد ترک گریخت و ۱۲ سال آنجا ماند تا این که حکومت به یزید بن ولید ناقص رسید به او نامه‌ای نوشت و درخواست امان کرد. ابن کثیر می‌گوید: او از بلاد ترک خارج شد و به سوی مسلمانان رجوع کرد و از ولایت مشرکان به یاری اسلام و اهلش بازگشت چون خلافت به مروان بن محمد رسید حارث دوباره خروج کرد در حالی که جهم بن صفوان که رئیس فرقه جهیمیه بود با او بود و مردم را به حارث بن سریق دعوت می‌کرد و در مساجد و خیابان‌ها سیره او را برای مردم بازگو می‌کرد تا این که نصر بن سیار والی خراسان آهنگ او را کرد و بسیاری از یاران او و از جمله جهم بن صفوان را کشت پس از آن حارث و ابن الکرمانی بر نصر بن سیار توافق کردند ولی پس از مدتی با یکدیگر اختلاف کردند و میانشان جنگی در گرفت و یاران حارث شکست خوردند و او با صد نفر از یارانش در رجب سال ۱۲۸ کشته شد.^۱

هم چنان که ملاحظه شد حارث در سال ۱۲۸ یعنی پیش از قیام ابومسلم خراسانی کشته شد با این وجود او لباس سیاه می‌پوشید و در صدد بود که خود را صاحب پرچم‌های سیاه معرفی کند. پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی مربوط به این ماجرا بدین قرارند:

سلمه ازدی می‌گوید: حارث به سوی عاصم نمایندگانی فرستاد که محمد بن مسلم

۱. المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه ص ۸۹

عنبری یکی از آنان بود آنان از او عمل به کتاب خدا و سنت پیامبرش را از او خواستار شدند سلمه می‌گوید در آن زمان حارث بن سریق لباس سیاه پوشیده بود.^۱

جهم بن صفوان مولای بنی راکب که کنیه‌اش ابی محرز بود و فرقه جهمیه به او منتسب است دستور داد کتابی که درباره سیره حارث است بر مردم خوانده شود و حارث پیوسته می‌گفت من صاحب پرچم‌های سیاهم نصر به او پیام فرستاد که اگر تو همویی به جانم سوگند همان کسانی خواهید بود که دژهای دمشق را خراب و بنی امیه را سرنگون خواهید نمود از من پانصد اسب و صد شتر بگیر و اگر تو همو نیستی خاندانت را به هلاکت افکنده‌ای حارث به سویش پیام فرستاد که به جانم سوگند این چنین خواهد شد نصر به او گفت پس با کرمانی آغاز کن و سپس به سوی ری برو و چون به آنجا رسیدی من در اطاعت تو خواهم بود.^۲

این کثیر نیز ماجرای یاد شده و ادعای حارث مبنی بر این که صاحب پرچم‌های سیاه است را نقل کرده.^۳

نفس ادعای حارث و تلاش برای معرفی خود به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه نشانگر آن است که مساله خروج پرچم‌های سیاه در میان مردم مساله مشهوری بوده است ولی از آنجا که حارث در رسیدن به آرزوهایش ناکام ماند و از سوی مردم همراهی نشد و در نتیجه توسط کارگزاران بنی امیه کشته شد می‌توان دریافت که ادعای او در تطبیق پرچم‌های سیاه بر پرچم خود چندان از سوی مسلمانان پذیرفته نشد.

۲. ابومسلم خراسانی

اگر فرضیه مربوط بودن پیشگویی افراشته شدن پرچم‌های سیاه به آخرالزمان را بپذیریم استفاده ابومسلم خراسانی از پرچم‌های سیاه در قیام خود و ادعای این که همو صاحب پرچم‌های سیاه است دومین مورد از سوء استفاده از این پیشگویی خواهد در پاره‌ای از منابع تاریخی درباره تلاش ابومسلم برای انطباق افراشته شدن پرچم‌های سیاه بر قیام خود چنین نوشته‌اند:

روایت شده ابومسلم گروهی را به سوی نصر فرستاد و نامه‌ای برای نصر نوشته و او را به اطاعت خود فرخواند و گفت این پرچم‌های سیاهی که برافراشته همان پرچم‌هایی است که پیوسته پیش بینی آن را شنیده بود... فرستادگان نزد نصر آمدند او گفت:...

۱. تاریخ الطبری، ج ۵ - ص ۴۳۰

۲. البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۹.

۳. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳.

به خدا سوگند این حقیقتی است که هرکس آن را انکار کند پشیمان می‌شود به خدا سوگند ما پیوسته پیش‌بینی پرچم‌های سیاه را می‌شنیدیم تا این‌که آن را دیدیم و با آن آزموده شدیم.^۱

ابومسلم می‌گفت:

شتاب نکنید بشارت باد بر شما، آنچه می‌خواهید بسیار نزدیک است. من وزیر صاحب پرچم‌های سیاهم و گویا شما مرا می‌بینید در حالی که آن پرچم‌ها را برافراشته‌ام. پس پیوسته ابومسلم در خراسان خانه‌نشین بود و سخنی نمی‌گفت و اقدامی نمی‌کرد تا این‌که میان کرمانی و نصر بن سیار جنگ درگرفت چون ابومسلم دید پیروزی برای کرمانی است به فرج یقین کرد و به کسانی که با او هم عقیده بودند می‌گفت بشارت باد امر نزدیک شده است!^۲

۳. بهائیت

یکی از فتنه‌هایی که ایران را در دستخوش حوادث و ناملایمات بسیاری کرد و ورگه‌هایی از پیامدهای منفی آن هنوز نیز باقی مانده است فتنه بابیت و در ادامه آن فتنه بهائیت بود. این فتنه که از در ابتدا بر اساس باورهای انحرافی آخرالزمانی شکل گرفته بود برای اثبات خود نیازمند دلایل مذهبی بود و به همین دلیل در جای جای نظام اعتقادی آن می‌توان مستندات دینی فراوانی یافت که به صورت هدفمند و متناسب با اهداف این فرقه تاویل و تفسیر شده‌اند. در این باره نمونه‌های متعددی قابل ذکر است که در ادامه خواهد آمد اما آنچه در اینجا مقصود است اشاره به بهره‌برداری این گروه از پرچم‌های سیاه است. از گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که برافراشته شدن پرچم سیاه به دستور مستقیم علی محمد باب بوده است و انتخاب ملاحسین بشرویه که اصالتاً اهل خراسان بود برای بدست گرفتن پرچم می‌توانست تداعی گر همان خراسانی باشد که محل خروج پرچم‌های سیاه است. پس از افراشته شدن این پرچم در شهرهای مختلف مبلغین بابی از مردم می‌خواستند به سوی این پرچم حرکت کرده و به هر صورت ممکن خود را به آن برسانند ماجرایی برافراشته شدن پرچم‌های سیاه بهائیان توسط یکی از نویسندگان بهایی این چنین گزارش شده است:

جناب قدوس به هیچ یک از اصحاب اجازه نمی‌دادند که در ساری بمانند و به هریک از اصحاب امر می‌کردند که در ظل علم سیاه جناب ملاحسین درایند این علم سیاه

۱. أخبار الدولة العباسية ص ۲۸۶ - ۲۸۸.

۲. کتاب الفتوح ج ۸، ص ۳۱۶.

همان بود که حضرت رسول ص درباره آن خطاب به مسلمین فرموده‌اند: هر وقت دیدید علم‌های سیاه از طرف خراسان مرتفع شد بشتابید اگرچه با سینه روی برف هم شده بروید تا در ظل آن درآیید زیرا علم سیاه که از خراسان برافراشته می‌شود مبشر به ظهور مهدی است. این علم سیاه به امر حضرت باب به وسیله جناب ملا حسین به اسم قدوس مرتفع شد.^۱

البته روشن است که میان استناد بهائیان به احادیث رایات سود و استناد ابومسلم خراسانی به همین احادیث تفاوت بسیاری وجود دارد اما هر دو در اصل مصداق تراشی و سوء استفاده از نشانه‌های ظهور بایکدیگر مشابهت دارند.

۴. پرچم‌های سیاه داعش

از پرچم‌های سیاه در زمان ما نیز سوء استفاده شده است. یکی از جریان‌های معاصری که در صدد سوء استفاده از آن برآمده گروه تکفیری داعش است. هم چنان که در رسانه‌ها به صورت شفاف این مساله به تصویر کشیده شده است اعضای این گروهک عنایت ویژه‌ای به استفاده از نماد سیاه دارند و با انتخاب پرچم سیاه و پوشیدن لباس سیاه می‌کوشند خود را به عنوان مصداق صاحبان پرچم‌های سیاه معرفی نمایند و شاید علت این که افغانستان - که بخشی از خراسان قدیم است - به پایگاهی برای گروه‌های تکفیری همچون داعش تبدیل شده و بخش قابل توجهی از نیروهای داعش در آنجا آموزش نظامی دیده‌اند به این منظور باشد که تداعی کننده همان خراسانی باشد که مبدا حرکت پرچم‌های سیاه است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که برخی از اعضای این گروه اذعان نموده‌اند که انگیزه آنان از پیوستن به این گروه روایاتی بوده است که صاحبان پرچم‌های سیاه را حق و در مسیر اهداف اسلامی معرفی نموده است. مطلب یاد شده موید دیگری بر این واقعیت است که گروهک تکفیری داعش واقعا در صدد مصداق تراشی برای پرچم‌های سیاه است.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره چنین می‌نویسد:

نکته جالب این است که برخی از مشایخ اهل سنت در مساجد غرب در اروپا و استرالیا و غیره هم برای مسلمانان به شرح رایات سود می‌پردازند و جوانان مسلمان آن دیار را برای پیوستن به این جریانها تحریک می‌کنند. نمونه آن لینک زیر است که یک شیخ سنی در استرالیا از آمدن جیش خراسان یاد کرده و با ستایش از طالبان و جریانهای

۱. تلخیص تاریخ نبیل ص ۳۴۶

جهادی و تکفیری سخن گفته و در برنامه اش از تیزرهای تبلیغاتی داعش و پرچمهای سیاه آن استفاده می‌کند. او می‌گوید حتی وقتی مهدی بیاید او را اربابی می‌گویند! استفاده از مفاهیم مهدویتی در جریان‌ات اخیر داعش اولین بار و آخرین بار نیست که برای فریب مردم استفاده می‌شود. ... البته داعش این روزها از همه آنچه ممکن است برای استوار کردن قدرت خود استفاده کرده که مهم‌ترین آنها بازگشت خلافت و در مرحله بعد شعارهای مهدویتی است. یکی از این موارد، استفاده از پرچم سیاه است. ...

در زمینه استفاده از گفتمان مهدویتی که اکنون بیش از سی و پنج سال است که از داستان جُهمان عتیبی در مکه آغاز شده، جریان داعش، در تیزرهای تبلیغاتی خود در یوتیوپ استفاده می‌کند.

در یکی از اینها شخصی که خود را یک سعودی تابع خلافت می‌داند، با مرور مختصر بر تاریخ ابن زبیر و از آنجا تا جُهمان، مهدویت آنها را انکار کرده و می‌گوید که خلافت از راه خواهد رسید و در عین حال در انتظار تحقق یکی از نشانه‌های ظهور مهدی است که همانا فرو رفتن لشکر و جیش سفیانی است. در این تیزر، همه چیز متعلق به پرچم‌های داعش است و مرتباً با تعبیر «قادمه» (خواهد آمد)، وعده تلفیق خلافت و مهدویت را می‌دهد.

همچنین در این برنامه توضیح داده می‌شود که ظهور مهدی در این مرحله آغاز خلافت اسلامی خواهد بود. پس از آن ندای آزادی بیت المقدس، ظهور عیسی و نماز خواندن پشت سر پیامبر ﷺ، شکسته شدن صلیب، کشتن خوک‌ها محقق خواهد شد. این دولت قاطعیت در اجرای شریعت خواهد داشت و حدود را اجرا خواهد کرد. در این دولت آنچه به اسم لیبرالیه و حربه هست از بین رفته و ملاحی و غنا و رقص و همه از بین خواهد رفت. هذه هي الخلافة الاسلاميه، قادمه، قادمة باذن الله...^۱

یمانی

یمانی یکی دیگر از نشانه‌های ظهور است که در طول تاریخ افراد متعددی تلاش کرده‌اند ردای آن را بر تن کنند و از قبل آن برای خود جایگاه و موقعیتی دست و پا کنند و البته طبیعتاً یمانی به دلیل چهره موجهی که در روایات از او ترسیم شده و نیز دستوری که به حمایت از او در برخی روایات وجود دارد در نظر شیادان موردی و سوسه انگیز و غیرقابل چشم پوشی خواهد

۱. رسول جعفریان مقاله: موج جدید استفاده از گفتمان مهدوی در برآمدن داعش. سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

بود. آنچه در پی می‌آید نمونه‌هایی از مصداق تراشی برای این نشانه ظهور است البته تذکر این نکته ضروری است که در منابع اهل سنت این روایت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می‌کند، خروج نماید.^۱

به نظر می‌رسد قحطانی یاد شده در این روایت همان یمانی معهودی باشد که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از او نام برده شده است چرا که قحطان همان یمن است ابن منظور می‌نویسد: قحطان پدر اهل یمن است و منسوب به آن طبق قیاس قحطانی است.^۲ بر این اساس ما اگر روایت یاد شده را ناظر به همان یمانی موعود بدانیم سه نمونه نخست و نیز مورد پنجم که در ادامه می‌آیند از مصادیق ادعایی یمانی خواهند بود.

عبدالرحمن بن اشعث

مسعودی در این باره می‌نویسد:

از حوادث بزرگ عهد عبدالملک بن مروان، خلع او توسط عبدالرحمان بن اشعث بن قیس بن معدی کرب‌کندی در سال ۸۱ بود. چون لشکریان عبدالرحمان زیاد شدند و بسیاری از مردم عراق از رؤسای قبایل، قاریان و عابدان، به او پیوستند، عبدالملک را خلع کرد و مردم نیز عبدالملک را خلع کردند. این واقعه نزدیک اصطخر فارس به وقوع پیوست. وی پس از خلع عبدالملک خود را «ناصر المؤمنین» نامید و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظار اویند؛ همو که زمام‌داری را به اهل یمن باز می‌گرداند.^۳

یزید بن مله‌ب

فخر رازی علاوه بر ابن اشعث، از یزید بن مله‌ب نیز به عنوان کسی که مدعی قحطانی موعود است، یاد می‌کند.^۴

عبدالرحمن بن محمد

ابن خلدون در ضمن حوادث مربوط به قرن چهارم هجری می‌نویسد:

۱. لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَشُوْقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ صَبِيحَ الْبَخَارَى، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. لسان العرب ج ۲ ص ۵۸۷.

۳. التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۱.

۴. المحصول، ج ۴، ص ۳۴۸.

آن گاه که المظفر (بن محمد بن عبدالله بن عامر) مُرد، برادرش عبدالرحمان جانشین او (وزیر هشام بن الحکم، المؤید بالله) شد و ملقب به «الناصر لدین الله» گردید. وی راه پدر و برادرش را در پیش گرفت و مانند آن دو، خلیفه وقت، هشام را از تصرف در امور منع می کرد و با او مستبدانه رفتار می نمود و او را در فرمان روائی دخالت نمی داد. سپس از هشام خواست که وی را ولی عهد خود معرفی کند... و هشام نیز چنین نوشت: ... امیرالمؤمنین بر آن شد تا ولی عهدش قحطانی باشد؛ همو که عبدالله بن عمر بن العاص و ابوهریره درباره اش از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده اند:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ؛

قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می کند، خروج نماید.^۱

منصور یمانی

از دیگر موارد مصداق تراشی برای یمانی مربوط به نهضت مهدی فاطمی است. نویسندگان فاطمی تلاش کرده اند روایات مربوط به یمانی را بر داعی مهدی فاطمی در یمن تطبیق دهند نام وی حسن بن فرج بن حوشب بن دادان کوفی و کنیه اش ابوالقاسم است او اولین کسی است که دعوت به مهدی فاطمی کرد. قاضی نعمان مغربی در شرح حال او چنین می نویسد:

... و او - مهدی فاطمی - برادرزاده اش هیثم را به عنوان دعوت کننده به سوی خودش روانه کرد پس او اولین داعی به سوی او بود و بسیاری دعوت او را اجابت کردند و دعوت او به حمد الهی تا به امروز قوت گرفته و آشکار شده و بر مخالفین پیروز شده و غلبه یافته است پس ابوالقاسم از مهدی اجازه جنگ خواست و او اجازه داد و او امرش را آشکار کرد و جنگ آغاز کرد و شهرهایی از یمن را فتح کرد و بر فرمانروایان آن پیروز شد و صنعا را فتح کرد و بنی یعفر را از آنجا بیرون راند و داعیان به سایر مناطق یمن و اطراف آن گسیل داشت و پیوسته کار او بالا می گرفت.^۲

آنان روایات مربوط به قیام یمانی را بر شخصیت یاد شده تطبیق کرده اند قاضی نعمان در این باره چنین می نویسد:

از پیامبر حدیث شده است که فرمودند: مردی از نسل من به پا خواهد خواست و پیشاپیش او مردی که به او منصور گفته می شود خواهد بود که زمینه ها را برایش

۱. تاریخ، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۱۲-۴۱۳.

فراهم می‌کند یا به او قدرت می‌بخشد و بر هر مومنی یاری کردن او - یا اجابت او - واجب است. این را عبدالرزاق با سندش از پیامبر ص حدیث کرده است . و پیشاپیش مهدی ابوالقاسم داعی او در یمن بود و به او منصور گفته می‌شد و او برای مهدی زمینه‌سازی کرد و به او قدرت بخشید. از منصور آنچه برای مهدی بود را اخذ کردند او هنگام آغاز شدن دعوت فرستاده شد تا نشانگر سیره و عملکرد مهدی باشد و او امر مهدی را در یمن اشکار کرد و دعوتش استوار شد و پیروانش بسیار شدند پس ابوعبدالله مدتی نزد او ماند سپس به جانب مغرب رفت و خداوند برایش پیروزی آورد و برای ولی‌اش آن مناطق را گشود و ابوالقاسم به همان جایی رفت که مهدی آنجا بود.^۱

وی در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

پس ابوالقاسم در میان برخی از اهل یمن که در همان سال حج گذارده بودند به سوی یمن رفت و در ابتدای سال ۲۹۰ به یمن رسید پس از آن که به او اذن این کار و جهاد داده شده بود پس پیروز شد و کسی سربر نیاورد پس به منصور نام نهاده شد و در خبر آمده که گفته شده: إنه یقوم بالیمن رجل یقال له [أبو القاسم] قبل قیام المهدی یوطئ له. پیش از قیام مهدی در یمن مردی که به او ابوالقاسم می‌گویند بپا می‌خیزد و زمینه‌ها را برایش فراهم می‌کند.^۲

و البته روشن است که وقتی دعوی مهدی فاطمی مهدی دروغی بیش نبود این ادعا که ابوالقاسم یاد شده همان منصور یمانی مورد نظر روایات است نیز جز ادعایی پوچ نخواهد بود اما به هر تقدیر مورد یاد شده نیز نمونه دیگری از مصداق تراشی برای نشانه‌های ظهور است .

عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن خلدون ضمن بیان حوادث مربوط به قرن هفتم می‌نویسد:

عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن الفرس که از طبقه علمای آندلس بود، روزی در مجلس منصور حاضر شد. سخنی تند بر زبان راند و پس از آن از مجلس خارج شد و مدتی مخفیانه زندگی کرد. پس از مرگ منصور، در منطقه «کزوله» ظاهر شد و ادعای امامت کرد و مدعی شد که همان قحطانی است که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرموده: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان (یمن) قیام کند و مردم را با عصایش رهبری

۱. یقوم رجل من ولدی علی مقدمته رجل یقال له: المنصور یوطئ له - أو قال: یمكن له - واجب علی کل مؤمن نصرته - أو قال: إجابته همان ص ۳۵۹

۲. همان ص ۴۰۳.

نماید و زمین را هم چنان که پراز ظلم شده از عدل سرشار سازد.» ناصر بن منصور سپاهی را به سوی او روانه کرد. عبدالرحیم در این نبرد پس از شکست، کشته شد و سرش به مراکش فرستاده و در آنجا به دار آویخته شد.^۱

صفدی نیز ماجرای ادعای عبدالرحیم بن عبدالرحمن را گزارش کرده است.^۲

احمد الحسن

یکی دیگر از مدعیان معاصری که ادعا کرده همان یمانی موعود است احمد بن اسماعیل بصری یا همان احمدالحسن است وی در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه السلام، به نجف هجرت می کند و چنین می پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در رؤیا و خواب های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می کند که فرستاده حضرت مهدی علیه السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲ م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ق در نجف اشرف آغاز کرد.^۳

نامبرده افزون بر دعوی یمانیّت ادعاهای متعدد دیگری نیز دارد به عنوان نمونه خود را قائم و مهدی و وصی و جانشین امام مهدی و فرزند آن حضرت و امام سیزدهم و معصوم و... می داند اما آنچه در اینجا برای ما مهم است همان ادعای یمانی بودن اوست وی در این باره چنین می گوید:

بدان که من پیش از آن که متولد شوم یمانی بودم و در این عالم جسمانی بدان علم نداشتم تا این که خداوند مرا متوجه آن کرد و از آن آگاه نمود.^۴

و در جای دیگر چنین می گوید:

به خدا سوگند پیامبر خدا و پدرانم ائمه دربارہ من چیزی نبود مگر این که آن را بیان

۱. همان، ج ۶، ص ۲۵۰.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۱۸، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۳. ادله جامع یمانی، ص ۳۶ [با تلخیص].

۴. الجواب المنیر ج ۲ ص ۷۳.

نمودند پس مرا با دقت توصیف کردند و مرا نام بردند و محل سکونت‌م را فرمودند و در نتیجه در مورد من هیچ ابهام و شبهه‌ای باقی نماند و امر من از خورشید در وسط ظهر آشکار تر است و من اول المهدیین و یمانی موعودم.^۱

سفیانی

یکی دیگر از نشانه‌های مهم ظهور که هم در احادیث شیعه از آن سخن گفته شده و هم در روایات اهل سنت، سفیانی است. تفصیل جزئیات مربوط به این نشانه را باید در جای خود پی گرفت. آنچه در اینجا می‌آید اشاره‌ای است به کسانی که در طول تاریخ خود را سفیانی خوانده‌اند:

۱. سفیانی اول

ابومحمد زیاد بن عبدالله

وی از نوادگان یزید بن معاویه بود. هنگامی که عبدالله بن علی عباسی برای تصفیه شام از امویان به این منطقه رفت ابومحمد زیاد بن عبدالله سفیانی به طمع حکومت و ادعای این که او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی گرداند از مردم بیعت گرفت عبدالله بن علی برادرش عبدالصمد را به جنگ سفیانی فرستاد و عبدالصمد شکست خورد بار دیگر عبدالله و عبدالصمد و حمید بن قحطبه به نبرد سفیانی و ابوالورد-یکی از فرماندهان او- رفتند و آنان را شکست دادند سفیانی گریخت و برخلاف عباسیان سرخ پوشید و مردم را به سوی خود خواند. عبدالله بن علی او را دنبال کرد و سفیانی متواری شده و به مدینه رفت که عامل عباسی این شهر با او جنگید و او را کشت.^۲

۲. سفیانی دوم

ابوالحسن علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه

وی که به ابوالعمیطر معروف بود به سال ۱۹۵ق در دمشق ادعای خلافت کرد و مردم با او بیعت کردند سفیانی که هشتاد سال داشت عامل امین را بیرون کرد و بر آنجا مسلط شد. مردم بارها از او خواسته بودند قیام کند ولی اقدام نمی‌کرد تا این که گروهی چندین شب در سرداب خانه اش پنهان شدند و او را ندا کردند که قیام کن. سفیانی ابتدا این را اواز شیطان می‌دانست

۱. المتشابهات ص ۲۳۲

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور ص ۱۷۵ به نقل از بلاذری انساب الاضراف ج ۴ ص ۲۲۳ و تاریخ طبری ج ۷ ص ۴۴۴، ۴۴۵

ولی سرانجام به آن ترتیب اثر داد.^۱

سفیانی سوم

ابوحرب

یکی از شورش‌هایی که در اواخر حکومت معتصم (۲۲۷ق) رخ داد قیام ابوحرب یمانی معروف به مبرقع است در نام و نسب او ارتباطی با سفیانی وجود ندارد اما طبری می‌گوید: او ادعا می‌کرد اموی است و کسانی که دعوتش را اجابت کردند گفتند او سفیانی است.^۲

سفیانی چهارم

طبری در حوادث سال ۲۹۴ می‌نویسد:

در این سال مردی را در شام دستگیر کردند که ادعا می‌کرد سفیانی است سپس او و همراهانش را از شام نزد خلیفه آوردند گفته‌اند او دیوانه بود.^۳

ندای آسمانی

ندای آسمانی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است که درباره آن روایات متعددی وجود دارد. این نشانه از حوادث معجزه‌آسا و طبیعتاً نمی‌توان مصداق دروغین برای آن جعل کرد با این وجود برخی از نویسندگان بهایی از خیر این نشانه نیز نگذشته‌اند و در صدد مصداق تراشی برای آن برآمده‌اند. یکی از نویسندگان این جریان انحرافی می‌نویسد:

و ماخذ این احادیث که مشعر بر مقام ارتفاع ندای الهی است این ایه مبارکه است که در سوره ق می‌فرماید: و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج. یعنی: گوشدار روزی را که منادی ندا خواهد فرمود از مکانی نزدیک یعنی نزدیک بلاد عربیه که محل نزول همین ایه مبارکه است در روزی که می‌شنوند صیحه را به حق آن روز است روز خروج. و مفسرین از اهل تسنن و تشیع متفقاً در تفسیر این آیه فرموده‌اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس بلند می‌شود یعنی جبل کرم که در تورات به جبل مقدس و جبل بیت الله از آن تعبیر فرموده است و خلاصه القول اگر نفسی که طالب هدایت باشد و نخواهد عمداً مجادله به باطل

۱. همان به نقل از ابن عساکر تاریخ دمشق ج ۴۳ ص ۲۴ و تاریخ طبری ج ۸ ص ۴۱۵

۲. همان ص ۱۷۶ به نقل از تاریخ طبری ج ۹ ص ۱۱۶ و ۱۱۸

۳. همان ص ۱۷۷ به نقل از تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۱۳۵

نماید در احادیث مرویه و کتب مقدسه سماویه تامل کند به صراحت دریابد که جمیع مبشر است بر این که پس از غیبت شمس حقیقت در مدت هزار سال ثانیاً آن نجم سعادت از بلاد شرق طلوع فرماید و ندای مهدی موعود از مکه معظمه بلند شود و ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه یعنی صخره بیت المقدس ارتفاع یابد و بر حسب این بشارات ولادت این دو ظهور اعظم در ایران وقوع یافت و ندای نقطه اولی عزاسمه الاعلی از مکه معظمه ارتفاع یافت و چون مقرر جمال اقدس ابهی مدینه منوره عکا شد ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه مسموع اهل عالم گشت و به این معنی اشارت است در حدیث ابات بن تغلب که مجلسی علیه الرحمه در باب علامات از کتاب غیبت روایت فرموده است که قال أبو عبد الله علیه السلام: أول من يبایع القائم علیه السلام جبرئیل یُنزل فی صورة طیر أبيض فیبايعه، ثم یضع رجلا علی بیت الله الحرام ورجلا علی بیت المقدس ثم ینادی بصوت طلق تسمعه الخلائق "أتی أمر الله فلا تستعجلوه" یعنی اول کس که با قائم علیه السلام بیعت نماید جبرئیل باشد که به صورت مرغی سفید نازل شود و با آن حضرت بیعت نماید پس یک پای خود را بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس نهد و به صوت فصیح بلند که همه خلق بشنوند ندا کند که اتی امر الله فلا تستعجلوه و این حدیث به صراحت دلالت مینماید که موقع ارتفاع ندا این دو مقام مقدس گردد و ندای اسمانی در این دو بیت رفیع مسموع خلائق شود و جمیع بشارات و علامات تحقق و وقوع یابد.^۱

سپاه خسف

یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی خسف بیداء است. مقصود از خسف بیداء این است که سپاه سفیانی که قصد کشتن امام مهدی را دارد به سوی مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء به صورت معجزه‌آسا در دل زمین فرو می‌رود. از پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود که در مقاطع مختلفی تلاش شده این نشانه بر مصادیقی تطبیق گردد و یا حداقل گمان این می‌رفته است که این نشانه بر مصادیقی خاص تطبیق می‌یابد. بنگرید:

حبیش بن دلجه^۲

در منابع اهل سنت از ابوهریره چنین روایت شده است که سپاهی از شام به سمت مدینه حرکت می‌کند تا آن که وارد مدینه می‌شود و پیکارکنندگان را می‌کشد... چون در منطقه ذی

۱. فرائد ص ۵۷-۵۹

۲. وی از فرماندهان سپاه در عصر اموی است و در صفین در رکاب معاویه بوده است او از سوی مروان بن حکم فرمانده سپاه شام در فتح مدینه بود و پس از فتح مدینه برای مروان بیعت مجدد گرفت. الأعلام، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.

الحلیفه از بیدا بالا رفتند در دل زمین فرو می‌روند و نه آنان که پایین اند بالا را درک می‌کنند و نه آنان که بالا هستند پایین را درک می‌کنند^۱ روایت یاد شده ظاهراً ناظر به همان روایات خسف بیداست که از زبان رسول گرامی اسلام به صورت مکرر نقل شده است و ابوهیره آن را از زبان خود روایت کرده است ابن شبه پس از نقل این روایت از ابومهمزم چنین روایت می‌کند که هنگامی که سپاه حبیش بن دلجه به سوی ما آمد ما گفتیم این همان سپاه خسف است اما چنین نبود^۲ نظیر گزارش یاد شده در کلام ابن عساکر نیز به چشم می‌خورد. او از ابویزید مدنی نقل می‌کند که وقتی سپاه حبیش بن دلجه حرکت کرد گفتیم این همان سپاهی است که در بیدا در دل زمین فرو می‌رود.^۳

سپاه شام

از پاره‌ای دیگر از گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود که در دوران حکومت عبدالله بن زبیر برخی تصور می‌کرده‌اند او همان کسی است که به خانه خدا پناهنده می‌شود و سپاه شام که به قصد جنگ با او حرکت کرده همان سپاه خسف است. مسلم نیشابوری به سند خود از پیامبر خدا چنین روایت می‌کند:

به زودی گروهی به این خانه یعنی کعبه پناه می‌آورند که نه حامی دارند و نه سلاح و نه تعداد قابل توجهی هستند پس سپاهی به سوی آنان گسیل می‌شود تا این که آن سپاه به بیداء می‌رسد و در دل زمین فرو می‌رود.^۴

یوسف از راویان این روایت می‌گوید روزی که عبدالله بن صفوان این روایت را برای من نقل می‌کرد سپاه شام به سوی مکه در حرکت بود و عبدالله گفت به خدا سوگند این سپاه آن سپاه نیست.^۵ از گزارش یاد شده چنین برمی‌آید که در آن زمان برخی بر این باور بودند که عبدالله بن زبیر همان کسی است که به خانه کعبه پناه آورده و سپاه شام نیز همان سپاه خسف است و عبدالله بن صفوان در صدد نفی چنین باوری بوده است. مشابه این ماجرا را ابن ماجه نیز روایت کرده است.^۶

۱. تاریخ المدینه، ابن شبه ج ۱ ص ۲۸۰.

۲. همان

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۹۰.

۴. سيعوذ بهذا البيت یعنی الکعبة قوم لیست لهم منعة ولا عدد ولا عدة یبعث إلیهم جیش حتی إذا كانوا ببیداء من الأرض

خسف بهم صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۶۷

۵. همان

۶. سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوی - ج ۲ - ص ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱

قیام اهل مشرق

یکی از حوادثی که به حسب برخی روایات پیش از ظهور اتفاق می افتد قیام گروهی از اهل مشرق است. این گروه انگیزه‌های حقی دارند و قیامشان قرین پیروزی خواهد بود از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حقّ اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را برگردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان شان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم.^۱

در این باره که مقصود از اهل مشرق در این روایت کیست قضاوت‌های متفاوتی شده و این روایات بر مصادیق متعددی تطبیق داده شده است. در ادامه به برخی از این مصادیق اشاره می شود:

سلسله صفویه

اولین تطبیق این روایت از سوی علامه مجلسی رحمه الله انجام پذیرفته است. ایشان بر این عقیده بودند که روایت مورد نظر ناظر به سلسله صفویه است و در این باره چنین می نویسد:

اما بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی - حشرهما الله مع الائمة الابرار... در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه اهل بیت علیهم السلام به ظهور این دولت علیه (دولت صفویه) خبر داده اند و به اتصال این سلطنت بهیته به دولت قائم آل محمد. صلوات الله علیهم اجمعین. شیعیان را بشارت فرموده اند... حدیث اول: شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم نعمانی که از اعظام محدثین است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین. صلوات الله علیه. فرمودند: کائنی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق،... مترجم گوید که بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را بدین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت، به غیر سلسله علیه صفویه - خلد الله ملکهم - نبود. و در این حیث شریف

۱. کائنی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق، فلا یعطونه، ثمّ یطلبون فلا یعطونه، فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه، حتی قوموا و لایدفعونها الاّ الی صاحبکم قتلاهم شهداء. کتاب الغیبه ص ۲۸۲

شیعیان خصوصا انصار و اعوان این دولت را توأمان بشارت‌هاست که بر عاقل پوشیده نیست.^۱

نهیضت مشروطه

دومین مصداقی که برای روایت پیش گفته بر شمرده شده نهیضت مشروطه است ناظم الاسلام کرمانی از نویسندگان دوره مشروطه در این باره چنین نوشته است:

یکی از علائم قریب به ظهور حضرت صاحب الامر مشروطه شدن ایران است، چه در اخبار لوازم مشروطه را به طریق کنایه و اشاره بیان فرموده‌اند و هم کیفیت گرفتن آن را... بالجمله این علامت واقع شده، چه در سال ۱۳۲۶ که محمدعلی شاه مشروطه را برداشت و توپ به مجلس بست پس از مدتی مردم در مقام استرداد حق برآمدند و بعضی از نمایندگان مردم به سفارتخانه عثمانی پناهنده شدند و از آذربایجان و جاهای دیگر نیز مطالبه کردند به آن‌ها ندادند. پس از چندی باز در مقام مطالبه برآمدند. باز به آن‌ها ندادند تا آنکه اکثر بلدان بلوا کردند. در تبریز و اصفهان و رشت و قزوین مخالفت آغاز کردند. هر کس اسلحه خود را بر دوش انداخته مطالبه حق را که مشروطیت بود کردند. محمدعلی شاه دستخط مشروطیت را در دفعه سوم داد و لیکن ملت قبول نکرد تا آنکه محمدعلی شاه از جایش برخاست و به سفارتخانه روس متحصن گردیده از سلطنت ایران استعفا داده و فاتحین بجای آن‌ها نشستند. اما لوازم مترتبه بر مشروطه در طی علائم ظهور خواهد آمد ان شاء الله تعالی.^۲

انقلاب اسلامی ایران

استاد کورانی تفسیری متفاوت از این روایت ارائه کرده است. او بر این باور است که روایت مورد نظر ناظر به انقلاب اسلامی ایران است که به رهبری امام خمینی در سال ۵۷ به پیروزی رسید. وی در این باره چنین نوشته است:

این حرکت زنجیره‌ای ایرانیان را می‌توان به جنبش آنان در انقلاب مشروطه در هشتاد سال قبل تفسیر و تاویل نمود زیرا مردم خواستار این بودند که عده‌ای از فقها بر قوانین کشوری نظارت داشته باشند و آنچه که منطبق با دستورات اسلام نیست نقض نمایند. نظام حاکم در ظاهر آن را در قانون اساسی ۱۹۰۶ میلادی پذیرفت اما در واقع نپذیرفته بود سپس در نهیضت ایت الله کاشانی و مصدق در سال ۱۹۵۱ یک بار دیگر خواستار این معنی شدند به آنان اعتنایی نشد و در این مرحله بود که آمریکا

۱. مهدیان دروغین ص ۱۵۸

۲. همان ص

موفق شد با شکست انقلاب مردم شاه را که آن روزها از ایران فرار کرده بود دیگر بار به ایران بازگرداند مردم با مشاهده این وضع سلاح برگرفته و در نهضت امام خمینی آماده ایثارگری شده و با تظاهرات میلیونی در مقابل دشمن مقاومت کردند. در این مقطع نیز شاه و اربابانش سعی در برآوردن خواسته‌های آنان داشتند بدین گونه که به آنان گفته شد اجرای موادی که قانون اساسی ۱۹۰۶ مبنی بر نظارت شش نفر از فقهای اسلام بر قوانین کشور عنوان نموده خواهند پذیرفت... اما امام خمینی و توده میلیونی مردم نپذیرفته و با ادامه نهضت مقدس اسلامی به پیروزی بر استکبار جهانی دست یافتند و نظام اسلامی را در کشور خود حاکم نمودند... اما تفسیر بهتر این است که آنان از دشمنانشان که ابرقدرت‌ها هستند حق را مطالبه می‌کنند که در شئون زندگی آن‌ها دخالت ننموده و دست از این مردم بردارند و بگذارند قوانین روح بخش اسلام را در کشورشان پیاده کنند و مستقل شوند اما به آنان اعتنا نمی‌شود تا این که آنها را مجبور به برگرفتن سلاح در جنگ با آنان نماید که مسلمانان در این کشمکش و نبردها نیز به پیروزی می‌رسند دشمنانشان با مشاهده این وضع می‌خواهند خواسته اولیه آنان را بدهند مشروط به این که در ایران اسلام را حاکم سازند و دست به صدور انقلاب نزنند اما دیگر دیر شده و شرایط دگرگون گشته و ایرانیان زیر بار این معنی نمی‌روند پس از آن انقلاب جدید مردم بوجود آمد تا این که قیام کنند و این انقلاب به معنای رد نمودن آنچه را که به عنوان امتیاز به آنها داده بودند و همچنین تاکید بر حاکمیت اسلام در جامعه‌ای به مراتب وسیع تر از ایران تلقی می‌شود... و بعد از این وقایع ظهور حضرت مهدی رخ می‌دهد...^۱

قیام مردی از اهل بیت

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است که پیش از ظهور مردی نیکو سیرت از اهل بیت به حکومت خواهد رسید روایت یاد شده را سید بن طاووس از نسخه‌ای کهن از کتاب ملاحم بطائنی که در کتابخانه حرم مطهر امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده نقل کرده است. متن روایت یاد شده بدین قرار است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بزرگ‌تر و مکرم‌تر و بلندمرتبه‌تر از این است که زمین را بدون امام عادل بگذارد، ابو بصیر گفت: قربانت گردم! چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر ما باشد، فرمود: ای ابو محمد! مادام که بنی عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد صلی الله علیه و آله فرج و راحتی ندارند.

وقتی که دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد ﷺ نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. بخدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آنگاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاهست بسوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پراز عدل و داد می‌کند چنان که فاجران آن را پراز ظلم و ستم کرده باشند.^۱

در این باره که مقصود از مردی از اهل بیت (علیهم السلام) که در این روایت از او سخن گفته شده کیست اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفته و برای آن مصادیق متعددی برشمرده شده است که عبارتند از:

سید بن طاوس

عالم جلیل القدر سید بن طاوس بر این عقیده است که روایت یاد شده ناظر به ایشان است وی در این باره چنین می‌نویسد:

از آنجا که ملک بنی الباس منقرض شد و من نیافتم و نشنیدم نام مردی از اهل بیت را که به پرهیزگاری دستور دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد آن چنان که خداوند بر ما در ظاهر و باطن تفضل نموده گمانم بدین سو رفت یا دریافتم که این روایت به ما اشاره دارد و انعامی است برای ما پس گفتم خدایا اگر من همان مردی هستم که در این روایت از او سخن رفته مرا از روزه امروز ۱۳ ربیع الاول بازمدار آن چنان که عادت تو و رحمت توست که مانع اموری می‌شوی که اراده آن نداری و اجازه آنچه را می‌خواهی می‌دهی پس اذن و امر خداوند به روزه آن روز را یافتم در حالی که روز اشکار شده بود پس روزه گرفتم و باز گفتم خدایا اگر من همانم مرا از نماز شکر و دعاهای آن باز مدار پس از این کار نیز منع نشدم بلکه آن را امر شده یافتم و امید دارم که خداوند با رحمتش نام مرا به شرافت در کتب کهن از زبان امام صادق (علیه السلام) آورده باشد.^۲

۱. أبی بصیر، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قال: الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا امام عادل، قال: قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما استريح إليه، قال: يا أبا محمد ليس يري أمة محمد (ﷺ) فرجا أبدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لامة محمد رجلا منا أهل البيت، يشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشي، والله اني لا عرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين، القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطا وعدلا كما ملأها الفجار جورا وظلما - ثم ذكر تمام الحديث. اقبال الاعمال

ج ۳ ص ۱۱۷

۲ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۱۶ - ۱۱۸

سلطان سلیمان

برخی دیگر از نویسندگان مصداق روایت یاد شده را سلطان سلیمان دانسته‌اند بنگرید:

من در کلام برخی چنین یافتم که این روایت مانند پاره‌ای دیگر از روایات ناظر به سلطان سلیمان است گرچه میان انقراض مورد نظر (انقراض بنی فلان) و قیام سلطان سلیمان دویست و یا سیصد سال فاصله است.^۱

امام خمینی علیه السلام

استاد کورانی احتمال داده مقصود از شخصیت یاد شده امام خمینی علیه السلام باشد وی می‌نویسد:

سید یاد شده در این روایت احتمالاً امام خمینی علیه السلام است.^۲

خروج منصور

یکی از رخدادهایی که پیش از ظهور رخ می‌دهد خروج مردی به نام منصور است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است:

مردی که به او حارث بن حراث گفته می‌شود از ماوراء النهر خروج می‌کند پیشاپیش او مردی است که به او منصور گفته می‌شود او برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمینه سازی می‌کند یا آنها را تقویت و مساعدت می‌نماید انچنان که قریش پیامبر خدا را مساعدت نمودند.^۳

روایت یاد شده، در قرن ۱۷ میلادی، بر مردی چچنی تطبیق داده شد شرح ماجرا به این قرار است:

در حوالی سال ۱۷۸۵ میلادی مردی با نام منصور اوشیرما از اهالی چچن حرکتی را بر ضد روسیه آغاز کرد و در سال یاد شده توانست شکست سختی بر نیروهای کاترین دوم وارد کند در سال ۱۷۹۱ دستگیر و در سال ۱۷۹۴ در زندان درگذشت.

وقوع چند زلزله قوی یکی در ۱۲ و ۱۳ فوریه ۱۷۸۵ و ۴ مارس ۱۷۸۵ که علاوه بر چچن در همه قفقاز شمالی احساس شده در جلب توجه اهالی داغستان و چچن و افزایش طرفداران شیخ منصور تاثیر زیادی داشت و از نظر افکار عمومی موید ادعای شیخ منصور در فرارسیدن آخرالزمان بود. از این رو فرماندهان روسیه در بیانیه‌های خود

۱. سماء المقال فی علم الرجال ج ۴، پاورقی ص ۴۰۰.

۲. عصر الظهور، ص ۲۰۹.

۳. یخرج رجل من ماوراء النهر یقال له الحارث بن حراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمنک لال محمد کما مکنت قریش لرسول الله سنن ابو داود ج ۲ ص ۳۱۱.

محمد ﷺ را آخرین پیامبر می دانستند و شیخ منصور را پیامبر دروغین می خواندند به این امید که از طرفداران او کاسته شود.

محمد بن عبدالوهاب مکناسی درباره او می گوید: این شخص که نامش منصور بود در سال ۱۲۰۰ ظهور کرده و متعلق به قریه جاجان (چچن) در داغستان بوده است جایی که به اهالی آنجا لازکی (لزگی) گویند و نزدیک بحر خزر است شماری از مردم دراطراف او هستند و تصور وی بر آن است که خود منتظر دیگری است مردم بر این باورند که او مقدمه المهدی المنتظر فی اخر الزمان است و بر این اعتقادند که هموست که در حدیث وعده داده شده است ... در این گزارش از جمله به روایتی از امام علی علیه السلام توجه شده است که «یخرج رجل من ماوراءالنهر یقال له الحارث بن حراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمن لال محمد کما مکننت قریش لرسول الله...»^۱

این نکته افزودنی است که محتمل است منصور در روایت مورد نظر همان یمانی باشد چرا که از یمانی هم در برخی از روایات با عنوان منصور ومنصور یمانی یاد شده است که بحث درباره آن را باید در جای خود پی گرفت.^۲

خروج کننده از خراسان

در روایت مفصلی امیر مومنان ع حوادث متعددی از آنچه در آینده رخ می دهد را پیش گوئی فرموده اند که شروع آن با خروج مردی از خراسان است علامه مجلسی روایت یاد شده را بر هلاکوخان تطبیق کرده و رخدادهای پی از آن را مزبوط به حکومت صفویه دانسته است حدیث مورد نظر و سخنان علامه مجلسی بدین قرار است :

حضرت امام جعفر بن محمد علیه السلام می فرمایند: روزی حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام خبر می دادند از وقایعی که بعد از آن حضرت به ظهور آید تا ظاهر شدن قائم آل محمد علیه السلام پس حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام فرمودند که یا امیرالمؤمنین! چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که خدای تعالی زمین را از لوث کافران پاک نخواهد کرد تا خون حرام بسیار به زمین ریخته شود. بعد از آن پادشاهان بنی امیه و بنی عباس را به تفصیل بیان فرمودند. در حدیث طولانی که راوی اختصار کرده است. پس فرمود که: هرگاه، خروج کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین کوفه و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان که در حوالی بصره است، و خروج کند از ما پادشاهی

۱. مهدیان دروغین ص ۲۲۱

۲. تاملی در نشانه های حتمی ظهور ص ۷۳

در گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل ابر. که در حوالی استراباد است - و دیلم - که قزوین و حوالی آن است - و ظاهر شود از برای فرزند من پرچم‌های ترکان، و متفرق شوند اطراف عالم و در مکان‌های شریف و جنگها و فن‌های عظیم ایشان رو دهد، در وقتی که جنگ کننده در بصره و برخیزد پادشاه پادشاهان - پس حکایت طولانی بیان فرمودند که راوی از میان انداخته است، پس فرمودند: که آن گاه تهیه کرده شود چندین هزار لشکر برکشیده صف‌ها، و بکشد قوچ فرزند خود را، در آن هنگام دیگری پادشاه شود، امامی که مردم قدرش را ندانند یا پی به مکانش نبرند. او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان تست ای حسین. وصف آن نمی‌توان کرد. مثل او کجا بهم می‌رسد؟ ظاهر شود در میان دو رکن کعبه معظمه با جماعتی اندک، و بر جن و انس غالب گردد و مردم دون، یعنی کافران و ظالمان را از زمین براندازد. خوشا حال کسی که زمان او را دریابد و به روزگار دولت او برسد و در خدمتش حاضر گردد.^۱

علامه مجلسی بعد از نقل این روایت می‌نویسد:

ظاهر است که خروج کننده خراسان اشاره است به امرای ترکان مثل چنگیزخان و هلاکوخان، و خروج کننده در گیلان اشاره است به شاه دین پناه رضوان مکان شاه اسماعیل - حشره الله مع الائمة الطاهرين - لهذا حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند یاد کرد.

و از میان خسروان روزگار به این نسب عالی مقدار، همین سلسله علیّه ممتاز و سرفرازند و پادشاه پادشاهان با مراد همان خسرو خلد آشیان است با دیگری از سلاطین عظام و اولاد کرام او. و چون راوی بسیاری از حدیث را انداخته، به خصوص حکم نمی‌توان کرد.

و کشتن قوچ فرزند خود را به گمان این حقیر اشاره است به شهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا - نور الله مضجعه - و پادشاه دیگر که طلب خون نماید اشاره است به سلطنت سلطان علیین آشیان شاه صفی - افاض الله علیه.

۱. عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: "أن أمير المؤمنين عليه السلام حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم، فقال الحسين: يا أمير المؤمنين، متى يطهر الله الأرض من الظالمين، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يطهر الله الأرض من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام - ثم ذكر أمر بني أمية وبني العباس في حديث طويل -، ثم قال: إذا قام القائم بخراسان وغلب على أرض كوفان والملتان وجاز جزيرة بني كاوان، وقام منا قائم بجيلان، وأجابته الأبر والدليمان ظهرت لولدي رايات الترك متفرقات في الأقطار والجناب وكانوا بين هنات وهنات إذا خربت البصرة وقام أمير الإمرة بمصر. فحكى عليه السلام حكاية طويلة، ثم قال: إذا جهزت الألوف، وصفت الصفوف، وقتل الكباش الخروف، هناك يقوم الآخر، ويثور الثائر، ويهلك الكافر، ثم يقوم القائم المأمول، والإمام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين لابن مثله، يظهر بين الركنين في دريسين باليين، يظهر على الثقليين، ولا يترك في أرض دمين، طوبى لمن أدرك زمانه، ولحق أوانه، وشهد أيامه " بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۳۶.

و چون حدیث را اختصار کرده‌اند بعضی از وقایع افتاده است، اما بشارت به تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان - علیه الصلاة والسلام - و اتصال این دولت دین پرور به دولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است.^۱

آتش آذربایجان

یکی دیگر از حوادث پیش از ظهور که برای آن ادعای مصداق شده است آتشی است که در آذربایجان برافروخته می‌شود و نویسندگان بهایی آن را بر به دار آویخته شدن محمد علی باب تطبیق داده‌اند بنگرید:

کذلک در غیبت بحار الانوار نظر نمایید که از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌فرماید که آن حضرت فرمود: لا بد لنار من آذربایجان لا یقوم لها شیء، وإذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم، وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحرکنا فاسعوا إلیه ولو حبوا، والله لکأنی أنظر إلیه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید یعنی ناچار است که ما را در آذربایجان حادثه‌ای پیش آید که هیچ چیز با آن پایداری و استقامت نکند پس چون این حادثه وقوع یابد ملازم بیت خود باشید و تا ما ساکن باشیم شما نیز سکون اختیار نمایید پس چون محرک حقیقی به حرکت آید بشتابید به سوی او گرچه با سینه باشد قسم به خدا کانه می‌بینم او را بین الرکن و المقام که با مردم مبايعت می‌فرماید به کتابی جدید که بر عرب دشوار است و شدید و این حدیث شریف مشعر است بر حادثه شهادت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی و فتن مظلومه آن ایام که نفسی در امر الله پایداری و استقامت ننمود جز نفوس قلیله که قلوبشان به نور هدایت الهیه مهتدی و منور بود و این وجودات مقدسه ساکن و صابر بودند تا آن که ندای الهی از مدینه منوره عکا ارتفاع یافت و محرک قلوب و منور افنده و صدور ظهور فرمود.^۲

مرگ عبدالله

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور مرگ عبدالله است در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

هر کس مرگ عبد الله را برای من ضمانت کند من هم آمدن قائم را برای او ضمانت می‌کنم. بعد از آنکه عبد الله مرد دیگر مردم بر سر کسی اجتماع نمی‌کنند و این امر به خواست خدا به صاحب شما منتهی می‌گردد و بعد از آن سلطنت سال‌ها از بین می‌رود

۱. مه‌دی‌ان دروغین ص ۱۵۸

۲. همان ص ۳۳۷-۳۳۸

و به سلطنت ماه‌ها و روزها تبدیل می‌شود عرض کردم: آیا آن زمان طول میکشد؟
فرمود: نه!^۱

برای این روایت نیز چند مصداق برشمرده شده است که در ادامه می‌آید:

عبدالله آخرین حاکم بنی عباس

رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلی برادر علامه حلی بر این باور بوده که مقصود از عبدالله آخرین حاکم بنی العباس است وی برای پاره‌ای دیگر از نشانه‌ها نیز مصداق معین کرده است. سخنان او بدین قرار است:

بسیاری از نشانه‌های ظهور اتفاق افتاده است، مانند ویران شدن دیوار مسجد کوفه، و کشته شدن پادشاه مصر به دست مصریان، و انقراض حکومت بنی عباس به دست مردی که بر آن‌ها از جایی که حکومتشان آغاز شد می‌شورد، و مرگ عبدالله آخرین پادشاه بنی عباس، و خراب شدن شامات، و بنا شدن پلی در بغداد از ناحیه کرخ که همه اینها در مدت کوتاهی اتفاق افتاد، و شکافته شدن فرات و ان شاء الله به زودی آب در کوچه‌های کوفه جاری خواهد شد.^۲

ملک عبدالله پادشاه عربستان

دومین مصداقی که برای عبدالله مذکور در روایت یاد شده بیان گردیده ملک عبدالله پادشاه عربستان است کسانی که با فضای شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها در ارتباط اند به خوبی می‌دانند که پیش و همزمان با مرگ ملک عبدالله این مساله که ملک عبدالله همان عبدالله مذکور در روایت است به صورت وسیعی مورد توجه و تبلیغ قرار گرفت و البته هنوز نیز عده‌ای منتظر ناآرامی در عربستان و تحقق قسمت اخیر فرمایش امام صادق علیه السلام هستند.

انچه گذشت نمونه‌هایی از تعیین مصداق برای نشانه‌های ظهور بود که با تفحص کامل تر می‌توان به موارد بیشتری از آن دست یافت وجود این حجم وسیع از تعیین مصداق که بی اساس بودن بسیاری از آن‌ها را گذر زمان اثبات کرده است می‌تواند چراغ راهی برای آینده ما باشد تا در این مسیر با احتیاط گام برداریم و مفتون جریان‌های موج سوار که همسو با منافع خود مصداق تراشی می‌کنند نشویم.

۱. من یضمن لی موت عبد الله اضمن له القائم. ثم قال: إذا مات عبد الله لم یجتمع الناس بعده علی أحد ولم یتناه هذا الامر دون صاحبکم إن شاء الله، ویذهب ملک السنین ویصیر ملک الشهور والأیام. فقلت: یطول ذلك؟ قال: کلا الغیبة، ص ۴۴۷
۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵

منابع

- کمال الدین وتمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- صحیح البخاری محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- فتح الباری احمد بن علی عسقلانی (ابن حجر)، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا
- مسند احمد احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.
- تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور مصطفی صادق، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- تاریخ الغیبه الکبری محمد صدر، قم، ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الاثار الصحیحه عبدالعلیم البستوی مکه المکتبه المکیه چاپ اول ۱۴۲۰
- تاریخ الطبری طبری بیروت موسسه الاعلمی چاپ چهارم ۱۴۰۳
- البدایة والنهاية - ابن کثیر بیروت دار احیاء التراث العربی چاپ اول ۱۴۰۸
- أخبار الدولة العباسية - مؤلف مجهول بیروت دار الطلیعه
- کتاب الفتوح - أحمد بن أعثم الکوفی بیروت دار الاضواء چاپ اول ۱۴۱۱
- تلخیص تاریخ نبیل زرنندی اشراق خاوری تهران لجنة ملی نشر اثار امری ۱۳۲۸ ش.
- رسول جعفریان مقاله :موج جدید استفاده از گفتمان مهدوی در برآمدن داعش. سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- لسان العرب محمد بن مکرم مصری انصاری (ابن منظور)، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- التنبيه و الاشراف، علی بن حسین مسعودی، بیروت، دار صعب، بی تا.
- المحصول، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
- تاریخ، عبدالرحمن بن محمد حضرمی (ابن خلدون)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا.
- شرح الأخبار - القاضي النعمان المغربي قم موسسه النشر الاسلامی چاپ دوم ۱۴۱۴
- الوافی بالوفیات صفدی بیروت دار احیاء التراث ۱۴۲۰ ادله جامع یمانی انتشارات انصار امام مهدی
- الجواب المنیر احمد الحسن انتشارات انصار الامام المهدی چاپ اول ۱۴۳۱
- المتشابهات احمد الحسن انتشارات انصار الامام المهدی چاپ اول ۱۴۳۱

- الأعلام - خير الدين الزركلي بيروت دار العلم للملايين چاپ پنجم ۱۹۸۰م
- تاريخ المدينة، ابن شبة قم دارالفكر ۱۴۱۰
- تاريخ مدينة دمشق ابن عساكر بيروت دارالفكر ۱۴۱۵
- صحيح مسلم مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوينی دار الفکر
- کتاب الغیبه محمد بن إبراهیم النعمانی قم انوار الهدی چاپ اول ۱۴۲۲
- مهديان دروغين رسول جعفریان تهران نشر علم ۱۳۹۱ش.
- اقبال الأعمال - السيد ابن طاووس مكتب الاعمال الاسلامی چاپ اول ۱۴۱۴
- سماء المقال فی علم الرجال - أبو الهدی الكلّباسی قم مؤسسه ولی عصرع چاپ اول ۱۴۱۹
- عصر الظهور علی کورانی، قم مكتبة الاعلام الاسلامی، چاپ اول ۱۴۰۸ق.
- تاملی در نشانه‌های حتمی ظهور نصرت الله ایتی قم آینده روشن چاپ دوم ۱۳۹۰
- الغیبة محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- بحار الأنوار محمد باقر مجلسی بیروت مؤسسه الوفاء چاپ دوم ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی سندی و تحلیل دلالی روایات پیشگوئی‌های آخرالزمان درباره جوانان

مجید حیدری فر^۱

روح الله مقدسی^۲

چکیده

نهضت حضرت مهدی علیه السلام به سبب ویژگی‌های جهان شمولی و عدالت گستره همگانی، افزون بر برخورداری از رهبری شایسته و پیراسته از خطا، به وجود جوانانی کارداران و کارآمد نیازمند است، زیرا جوان دارای قدرت و صلابت جسمی است که از پس کارهای سخت و مهم برمی‌آید. همچنین جوان دارای روح لطیف و صیقل داده شده مانند آینه بدون زنگار است. حق را بدون درنگ می‌پذیرد و به آن گردن می‌نهد؛ به طور طبیعی، فرمانبری او از رهبر و مولای خود بیش تر است و این شاخص، رمز موفقیت هر نهضتی به شمار می‌آید.

پیشگوئی‌های حجت‌های الهی درباره جوانان آخرالزمان، به دلیل ارتباط ایشان با عالم غیب، اهمیت بس‌والایی دارد و به خوبی می‌تواند پیام آور امید و نشاط، نیز هشدار و آماده باشی برای جوانان باشد.

موضوع این مقاله بررسی سندی و تحلیل دلالی این پیشگوئی‌هاست؛ روش ما در این پژوهش حدیثی بر این پایه‌ها استوار است:

۱. بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی؛ شاید سند حدیثی ضعیف؛ ولی در

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول) (dr.mheidarifar313@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم.

حقیقت، به دلیل محتوای درست و عالی معتبر باشد.

۲. یکی از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تحقق عینی محتوای آن است.

۳. ابهام و اجمال در روایتی، با تفسیر و تفصیل در روایتی دیگر می‌تواند برطرف گردد.

به این امید که با ارائه تصویری منسجم و معقول از پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان، بتوان عرصه را بر مدعیان دروغین و سودجویان فرصت طلب، تنگ و راه برای آمادگی بیش‌تر و بهتر، و زمینه سازی ظهور موعود ادیان هموار کرد.

واژگان کلیدی

پیشگوئی‌های آخرالزمان، جوانان آخرالزمان، جوانان شیعه و ظهور، جوانان کُهِف و ظهور، جوان بودن حضرت مهدی علیه السلام.

مقدمه

واژه پیشگوئی کاربردها و معانی گوناگونی دارد: آن که قبل از پیشامدها وقوع حوادث آینده را حدس می‌زند یا از آنها خبر می‌دهد؛ غیب‌گو؛ پیش‌بین، خیلی‌ها ادعای پیشگو بودن دارند؛ اما آینده صحت و سقم ادعای آنها را ثابت می‌کند. (به سرپرستی حسن انوری، ۱۳۹۰/۲/۱۵۱۷) پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان می‌تواند پیام آور امید و نشاط، نیز هشدار و آماده باشی برای جوانان باشد و راه را برای آمادگی بیشتر و بهتر و زمینه سازی ظهور موعود ادیان، هموارتر سازد.

بهره برداری انسان از اطلاعات آینده برای برنامه‌ریزی و امیدبخشی بسیار سودمند است. نخستین اثرش امیدواری به پیشرفت و سیر صعودی است. ناامیدی یعنی ایستائی و مرگ، رکود و سقوط. با نومییدی کاری از پیش نمی‌رود. براین اساس، با نوید انبیا و اولیا به مردم که روزی خواهد آمد و ستم و ستمگر نابود خواهد شد و ظالمان به سزای اعمالشان خواهند رسید، مردم امیدوار و فعال‌تر می‌شوند و جریان زندگی بهتر گشته و جامعه‌ای زنده شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر افراد به ناامیدی و دلسردی و وارتگی دچار گردند، جامعه به سمت پژمردگی و خمودی می‌رود. از چنین جامعه‌ای نمی‌توان امید حیات داشت، پس بالاترین خدمت پیامبران الهی این است که زمینه امیدواری را برای مردم فراهم می‌کنند.

پیشگوئی‌های ظهور امام مهدی علیه السلام از جذاب‌ترین بخش‌های معارف مهدوی است. اختصاص بخش عمده‌ای از روایات مهدویت به این موضوع، بهترین گواه این مدعاست. این جذابیت از سویی سبب افزایش اقبال عمومی به این موضوع، در نتیجه اصل اندیشه مهدویت

می‌شود؛ از سوی دیگر افزون بر ایجاد زمینه مناسب برای ورود خرافات، طمع شیادان را برای جعل و تحریف روایات دوجندان می‌سازد، پس با توجه به کمبود پژوهش‌های مستند در این زمینه، تحقیق مبتنی بر اصول و قواعد فهم حدیث، با جداسازی احادیث صحیح از ضعیف و مطالب مستند از نامستند اهمیت دارد، چون افزون بر پالایش معارف مهدویت از خرافات، در خصوص جوانان، زمینه‌های سوء استفاده از این موضوع نیز از میان برداشته می‌شود.

در این نوشتار تلاش خواهد شد که با اعتماد به روایات معتبر، تصویری منسجم و معقول از پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان ارائه، و مطالب مستند از مطالب نامستند جدا گردد.

گفتنی است که روش علمی درست در پژوهش‌های حدیثی بر این پایه‌ها استوار است:

۱. داوری در باره صحت روایات باید بر اساس معیارهای خاصی انجام گیرد؛ مانند بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی؛ شاید سند حدیثی ضعیف باشد؛ ولی در حقیقت معتبر باشد؛

۲. یکی از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تحقق عینی محتوای آن است؛

۳. به نظر نگارنده، استناد به «تسامح در ادله سنن» در باره کلیات علائم ظهور، روا نیست؛ هرچند در جزئیات آن‌ها بلاشکال باشد.

۴. روایات اهل بیت علیهم‌السلام مانند آیات قرآن مجید، می‌توانند مفسر یکدیگر باشند؛ به گونه‌ای که ابهام و اجمال در روایتی، با تفسیر و تفصیل در روایتی دیگر برطرف گردد. بر این اساس، روایات هم خانواده، باید کنار یکدیگر بررسی شوند.

۵. مجموعه پیشگوئی‌های آخرالزمان باید کنار هم دیده شوند. بررسی جداگانه آن‌ها خسارت بار است، چون با ایجاد هیجان و احساس کاذب در منتظران ظهور امام عصر علیه‌السلام، ممکن است پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد. بر این اساس، باید به دستور امامان معصومان علیهم‌السلام همواره ظهور را نزدیک دانست و در عین حال، از تعیین وقت قطعی در زمان ظهور پرهیز کرد.

در این مقاله پس از بیان درآمد، هفت عنوان از پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان (با استناد به نمونه‌هایی از روایات مرتبط و متناسب، نه همه آن‌ها، چون در همه روایات بیانگر پیشگوئی‌های آخرالزمان، معادل‌های عربی واژه جوان مانند شاب و فتی و غلام ... نیامده است)، از نگره سندی و دلالی بررسی و تحلیل خواهد شد؛ هرچند جا داشت (به دلیل روایات گوناگون و متعدد در هر باب، در مجموع حدود ۱۰۰۰) که هر یک از پیشگوئی‌های یاد شده موضوع مقاله جداگانه‌ای باشد تا حق مطلب بهتر ادا گردد؛ برای نمونه دسته بندی پیشگوئی‌ها با توجه به قلمروهای سه گانه وجودی جوان: بینش و گرایش و کنش، نیز تحلیل

آسیب‌ها در این سه عرصه و تقسیم آن‌ها به پیدائی و پایائی و پویائی، به گویائی و رسائی و شیوائی پژوهش می‌افزاید.

گفتنی است که متفاهم عرفی از واژه جوان (اعم از مرد و زن) انسانی است که فاصله سنی او میان ۲۰ - ۴۰ باشد و مراد از کلمه مرکب آخر الزمان نیز دوران غیبت امام مهدی علیه السلام و پیش از ظهور آن حضرت است.

پیشگوئی یکم: رواج موسیقی و مشروبات و بی‌عفتی میان جوانان

۱. امام علی علیه السلام فرمود:

یستحل الفتیان المغانی و شرب الخمر (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ۲/ ۱۵۳)؛
جوانان غنا و مشروبات را حلال می‌شمارند.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ، وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، بَلْ أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا، وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟! فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ!
(کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/ ۵۹، ح ۱۴)

چگونه است حال شما هنگامی که زنان تان فاسد گردند و جوانان شما به فسق و فجور بگرایند؟ شما نیز به جای امر به معروف، امر به منکر و نهی از معروف کنید! معروف را منکر پنداشته، منکر را معروف بدانید! سپس از آن حضرت پرسیدند: آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری و بدتر از آن!

بررسی سندی

روایت یکم بخشی از سخنرانی امیرمومنان علیه السلام در آخرین روزهای عمر خود در شهر بصره (یا کوفه) است. به گفته برخی، آخرین خطبه حضرت بود که به خطبة البیان نامور است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه می‌نویسد: خطبة البیان از سخنرانی‌های مشهور و منتسب به امیرمومنان علیه السلام است. نسخه‌های مختلفی از آن در دست است که در متن هریک زیادت و نقصانی وجود دارد. سید شریف رضی رحمته الله علیه آن را در نهج البلاغه و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب در خطبه‌های مشهور آن حضرت نیآورده‌اند؛ هرچند جناب ابن شهر آشوب در کتاب خودش خطبه‌ای به نام افتخار را آورده که در نهج البلاغه یافت نمی‌شود و شاید همین خطبه باشد. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۷/ ۲۰۰)

این خطبه بسیار طولانی تنها در منابع متأخر یافت می‌شود. شاید دسترس‌ترین منبع آن،

کتاب الزام الناصب، نوشته مرحوم علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق) باشد. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی سه متن برای خطبه البیان آمده که هریک با دیگری تفاوت‌های بسیاری دارند. برای دو نسخه نخست آن، منبعی ارائه نشده و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم فی السِّرِّ الاعظم نوشته «محمد بن طلحه شافعی» (م ۶۵۲ق) منتسب می‌کند که وی از عالمان اهل تسنن و دوستداران اهل بیت است. (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ۲/۲۳۲)

افراد نامبرده در سند حدیث، همگی مجهول هستند؛ فقط «طوق بن مالک» شناخته شده است که در جوامع حدیثی، هیچ روایتی از او نقل نشده و یکی از فرماندهان هارون الرشید بود که در سال ۲۱۶ق از دنیا رفت. (الطبری، ۱۳۸۷: ۸/۳۲۳؛ الیعقوبی، بی تا: ۲/۴۲۴)

مهم‌تر از سلسله سند، راوی اصلی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی شایان توجه است:

۱. وی پیش از خلافت امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت و با توجه به صراحت خطبه که علی علیه السلام آن را پس از رسیدن به خلافت ظاهری در بصره یا کوفه ایراد کرده، نمی‌توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است.

۲. بی‌شک میان ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند که نام آن‌ها در سند نیامده است. این مطلب، جای هیچ گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی‌گذارد.

۳. به اعتراف دانشمندان اهل تسنن، درباره عبدالله بن مسعود، وی هیچ گاه حدیثی از امام علی (علیه السلام) نقل نکرده است. (المزی، ۱۴۰۰ق: ۱۶/۱۲۱)

۴. وثاقت ابن مسعود هم نزد ما ثابت نیست، چون به گفته برخی، او در نقل حدیث دقت نداشت. (کشی، ۱۴۹۰ق: ۳۸)

با این اوصاف و توضیحات، جای اعتمادی نسبت به سند این خطبه نمی‌ماند. نگارنده کتاب گرانقدر «بشارة الاسلام» می‌نویسد: مستند صحیحی برای این خطبه نیافتم و هیچ یک از محدثان بزرگ مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی (رحمة الله علیهم) آن را نقل نکرده‌اند. از سوی دیگر، علامه مجلسی (رحمة الله علیه) با وجود احاطه فراوان بر احادیث، این خطبه را در کتاب‌هایش نیاورده که نشانگر بی‌اعتمادی وی به این خطبه است. (آل حیدر، ۱۴۱۰ق: ۷۵)

روایت دوم

شیخ کلینی (رحمة الله علیه) از بزرگان حدیثی است. علی بن ابراهیم هم شیخ و استاد ایشان

و دیگر ثقات اصحاب حدیث است. هارون بن مسلم از یاران امام نهم و دهم است و نجاشی وی را ثقة می‌داند؛ ولی می‌افزاید: کان له مذهب فی الجبر و التشبیه. از گفته او روشن می‌شود که وی قبلاً از جبریون بوده و از آن نظر برگشته است. پس هارون بن مسلم هم ثقة است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۸) مسعدة بن صدقه هر چند عامی است؛ ولی علامه مجلسی بزرگ (رحمة الله علیه) می‌نویسد: من روایات مسعدة بن صدقه را دیده‌ام، همه‌اش اتقان دارد، روایات او بهتر از روایات جمیل بن دزاج و حریر بن عبد الله سجستانی است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۲۲۶) براین اساس، نباید روایت مسعدة بن صدقه را به سرعت رد کرد، چون متن روایت متقن است و از اتقان روایت گاه می‌توان پی به صدق روایت برد. (نقل از درس خارج اصول حضرت آیت الله سبحانی، ۹۳/۱۱/۲۸)

این روایت در قُربُ الإسناد از کتاب‌های روائی کهن امامیه تألیف عبدالله بن جعفر حمیری از علمای قرن دوم نقل شده است. احادیث این کتاب با واسطه کمتری از معصوم گزارش شده و سلسله سند کوتاه‌تری دارند. به همین دلیل نام قُربُ الإسناد بر آن نهاده‌اند. این شیوه‌گزینش احادیث از آن رو در خور توجه است که فزونی واسطه حتی اگر معتمد و مؤثق هم باشند، احتمال اشتباه در نقل حدیث را افزایش می‌دهد.

تحلیل دلایلی روایت یکم

موضوع این خطبه، پیشگویی‌هایی درباره آینده و معرفی امیرمؤمنان علیه السلام از زبان خود آن حضرت، همچنین تبیین آخرالزمان و نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام است. فقیه نامدار میرزای قمی (رحمة الله علیه) به تفصیل درباره خطبة البیان و اشکالات آن سخن گفته؛ اما پس از رد انتساب خطبه به امام در پی توجیه آن برآمده است. (قمی، ۱۴۱۳: ۷۹۲)

در سال‌های اخیر نیز علامه جعفر مرتضی عاملی، از مطالب این خطبه برآشفته و بخش مهمی از کتاب دراسته فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء را به رد خطبة البیان اختصاص داده که برخی از ایرادات ایشان را مرور می‌کنیم:

۱. در خطبة البیان نام افرادی مانند عمر بن صالح و سلمان و مقداد و ابن یقظین آمده است؛ با آن که سلمان و مقداد، سال‌ها پیش از خلافت امام علی علیه السلام از دنیا رفتند و عمر بن صالح و ابن یقظین معاصر آن حضرت نبودند.

۲. در این خطبه کلمات مبهم یا بی معنای فراوانی وجود دارد؛ مانند انا مصحف الانجیل،

انا شعر الزبرقان، انا عنق السبطین، أنا عطارد التعطیل، انا ناسخ المری، انا غفران الشرطین ...! ۳. کلمات غلو آمیز و مطالب بیانگر عقیده حلول در خطبة البیان فراوان است؛ مانند انا علانیة المعبود، انا الظاهر مع الانبیاء، انا سبب الاسباب، أنا الاول و الآخر، انا الظاهر، انا الباطن، انا واضع الشریعة ...!

۴. اغلاط دستوری و کلمات نادرست از نظر ادبیات عرب، همچنین ترکیب نادرست جملات در این خطبه بسیار به چشم می‌خورد. برخی کلمات، به صورت غلط با الف و لام آمده یا کلماتی فارسی مانند کیوان به خطبه راه یافته است!

۵. با این که روایات بسیاری قید زمان ظهور را مردود می‌شمرند، در متن سوم با ذکر علائمی عجیب برای ظهور، وقت آن را به سال ۱۱۸۴ ق تعیین می‌کند! (عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۲ ق: ۷۵)

دو یادسپاری مهم

۱. اخبار هم مانند آیات، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل، تنزیل و تأویل دارد، پس بر شخص منصف بایسته است که به مجرد دیدن حدیث یا خبری که ظاهرش در نظر او با اصول و قواعد همسویی ندارد، تأمل و تدبر بیشتر داشته باشد و فوراً کمر همت به انکارش نبندد. امام صادق علیه السلام فرمود: «ان کلامنا ینصرف علی سبعین وجهاً». (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۸۸)

۲. برخی عبارات به ظاهر غلو آمیز این خطبه را که به کتب معتبر شیعی مانند بصائر الدرجات از محمد بن حسن بن فروخ صفار (م ۲۹۰ ق) و البدء و التاریخ از مقدسی و تاریخ طبری و رجال کشی منتسب کرده‌اند؛ اگر مقصودشان فقط چند کلمه یا جمله از خطبه البیان باشد، در پاسخ باید گفت که آن‌ها را سید رضی در نهج البلاغة آورده است، ولی قطعاً سازندگان خطبه البیان، آن کلمات یا جملات را از نهج البلاغة یا منابع معتبر دیگر گرفته‌اند. (بیدآبادی، ش ۲۵، ص ۶۹)

آری بخش‌هایی از این خطبه را که در کتب معتبر آمده، بر فرض داشتن دیگر شرایط اعتبار متنی و سندی، به خوبی می‌توان پذیرفت، پس با توجه به سند و منبع ضعیف خطبه البیان و اشکالات اساسی آن، بزرگان علمای شیعه از انتساب این خطبه به امام علی علیه السلام خودداری کرده و در کتاب‌های خود نیاورده‌اند و بعضی آن را ساخته و پرداخته غالیان و صوفیان می‌دانند.

تحلیل دلالی روایت دوم

در این روایت، نبود امر به معروف و نهی از منکر، از انحطاطات اجتماع برشمرده شده و دلالت آن بر اهتمام شارع نسبت به امر به معروف و نهی از منکر و عظمت آن روشن است. در جامعه‌ای که از یک سو، جوانانش موسیقی‌های شیطانی را می‌پسندند و شراب می‌خورند، از سوی دیگر، آشکارا گناه کرده و از قباحات آن می‌کاهند و برای جلوگیری از اعتراض‌های احتمالی، انواع توجیه و دروغ را نیز به کار می‌برند، «امر به معروف و نهی از منکر» جایگاه والایی نخواهد داشت. از پیامدهای ترک امر به معروف و نهی از منکر فروپاشی نظام خانواده است؛ چنانکه در روایت بدان اشاره شده است.

به فرموده امام علی علیه السلام: «یصبح الأمر بالمعروف ذلیلاً والفاسق فیما لایحب الله قویاً محموداً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/۳۸)؛ آمران به معروف در میان مردم، خوار خواهند بود و فاسقان و گمراهان مورد ستایش و احترام.

بانگاهی به روایات درمی‌یابیم که مهمترین ادله گسترش این گونه مفاسد، سه چیز است:
۱. ترک امر به معروف و نهی از منکر و معرفی منکر به جای معروف و معروف به جای منکر. (عارف، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

۲. اجرا نشدن حدود شرعی در باره گناهان جنسی که سبب تزلزل خانواده و فزونی طلاق می‌شود. (صافی، ۱۳۸۰: ۳/۳۵۸)

۳. بی توجهی به روزی حلال، درآمدهای نامشروع و توجه بیش از اندازه به شکم پرستی. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۶۰)

پیشگوئی دوم: قیام جوانی خوش چهره به نام سید حسنی

به گزارش علامه مجلسی (رحمة الله علیه) جناب مفضل بن عمر درباره امام زمان علیه السلام و اوضاع آینده از امام صادق علیه السلام پرسید: «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا عن الحسین بن حمدان عن محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی عن ابی شعیب و محمد بن نصیر عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر قال سألت سیدی الصادق علیه السلام...؛ در بخشی از پاسخ امام آمده است: ... سپس حسنی که جوانی خوش چهره است، در اطراف دیلم قیام می‌کند و با صدای رسا می‌گوید: ای آل احمد! به داد گرفتار برسید؛ به داد کسی برسید که از اطراف ضریح ندا می‌دهد (یعنی خودش). گنج‌های خدا از طالقان به او پاسخ می‌دهند؛ گنج‌هایی که از جنس نقره و طلا نیست، بلکه مردانی هستند همانند پاره‌های آهن،

سوار بر اسب‌های سفید، در دستشان اسلحه است. ستمگران را می‌کشند و به کوفه در می‌آیند و بیشتر سرزمین‌ها را فتح می‌کنند و آن‌ها را برای فتوحات دیگر، دژ محکم قرار می‌دهند؛ سپس خبر ظهور امام مهدی (عج) به او و یارانش می‌رسد. اصحاب به سید حسنی می‌گویند: ای پسر رسول خدا! این شخص کیست که به قلمرو ما درآمده است؟ سید حسنی می‌گوید: برویم و ببینیم او کیست و چه می‌خواهد! به خدا سوگند! با آن که او می‌داند این شخص، مهدی است و او را می‌شناسد؛ ولی با این کارش می‌خواهد او را به اصحابش بشناساند. سید حسنی بیرون می‌آید و می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمد هستی، کجاست چوب دستی جدت رسول خدا و انگشترش و لباسش و زرهش که فاضل نام داشت و عمامه‌اش به نام سحاب و اسبش به نام یربوع و شترش به نام عضباء و قاطرش به نام دل‌دل و الاغش به نام یعفور و اسب اصیلش به نام براق، کجاست مصحف امیرمؤمنان؟ سپس امام آن‌ها را برای او می‌آورد و آن چوب دستی را در سنگ فرو می‌کند و فوراً به درختی سبز تبدیل می‌شود.

سید حسنی با این کارهایش در پی نمایاندن فضیلت و برتری امام مهدی (علیه السلام) به اصحاب خویش است تا با او بیعت کنند. حسنی می‌گوید: الله اکبر! ای پسر رسول خدا! دستت را دراز کن تا تو بیعت کنیم؛ آنگاه حضرت دستش را دراز می‌کند و حسنی و لشکرش با او بیعت می‌کنند، مگر چهل هزار نفر از اصحاب مصاحف که معروف به زیدیه بودند و در برابر وی می‌گویند: این کارها سحری بزرگ است.

دو لشکر (امام مهدی و سید حسنی) متحد می‌شوند و حضرت گروه منحرف (زیدیه) را موعظه می‌کند و سه روز به حق، دعوتشان می‌کند؛ اما جز به فزونی طغیان و کفر آن‌ها نمی‌انجامد، از این رو امام دستور اعدام می‌دهد و هم آن‌ها کشته می‌شوند؛ سپس امام به اصحابش می‌فرماید: «قرآن‌ها را (از گردن آنها) نگیرید و رهایشان کنید، تا حسرتی باشد برای آنان، همان گونه که آن را تغییر دادند و تحریف کردند و به آن عمل نکردند...» (مجلسی، ۱۶/۵۳)

بررسی سندی

سند این روایت، از چند سو درخور بررسی و تأمل است:

۱. علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در آغاز می‌فرماید: «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا» یعنی در بعضی از نوشته‌های علمای شیعه روایت شده است که منبعش مشخص نیست.
۲. جناب نجاشی (رحمة الله علیه) درباره حسین بن حمدان می‌نویسد: «الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلیانی ابو عبدالله کان فاسد المذهب». (نجاشی، ۴۹: ۱۳۶۵) شیخ طوسی (رحمة

الله علیه) ایشان را در شمار «من لم یرو عنهم» آورده است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۹۷).
ابن غضائری می‌نویسد: الحسین بن حمدان الحصینی الجنبلائى ابو عبدالله کذاب فاسد
المذهب صاحب مقالة ملعونة لا يلتفت اليه. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۶) ابن داوود نیز درباره اش
گفته: کان فاسد المذهب. (ابن داوود، ۱۳۸۳: ۲۳۳ و ۲۹۱).

علامه مامقانی نیز پس از گزارش سخنان شیخ نجاشی و شیخ طوسی و دیگران،
می‌نویسد: علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در الوجیزه او را تضعیف کرده
است. (مامقانی، ۱۳۴۹-۱۳۵۲: ۲۲/۲۹)

جناب ابطحی در دفاع از حسین بن حمدان می‌نویسد: شخصیتی مثل تلعبری که از
چهره‌های معروف میان اصحاب و ثقه و مورد اعتماد است و طعنی درباره اش نیامده، از او
روایت نقل می‌کند که با کذاب و صاحب مقالة ملعونة بودن وی منافات
دارد. (ابطحی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۵۴)

در پاسخ به این سخن می‌توان گفت: جلالت تلعبری جای شک ندارد؛ اما فقط نقل
اصحاب اجماع. آن هم برپایه برخی مبانی. می‌تواند شاهی بر وثاقت راوی پیشین باشد.
۳. ابی شعیب محمد بن نصیر (ابی شعیب و محمد بن نصیر): در سند روایت آمده است:
«عن ابی شعیب و محمد بن نصیر». در نسخه دیگر دارد: «عن ابی شعیب محمد بن نصیر» که
در هر دو احتمال، روایت دچار ضعف سندی است.

احتمال یکم: شاید روایت دو سند داشته باشد، «ابو شعیب» و «محمد بن نصیر». نام ابو
شعیب محاملی را جناب نجاشی (رحمة الله علیه) دو بار در کتابش آورده، در ترجمه اسم‌های
عنوان صالح بن خالد محاملی که کنیه اش ابو شعیب است و دیگری در کنیه‌ها که او را توثیق
کرده است. شیخ طوسی (رحمة الله علیه) او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام می‌شمارد و توثیقش می
کند.

گفتنی است که ابو شعیب مشترك است میان ثقه و غیر ثقه و مشخص نیست شخص مورد
نظر، کدام يك از آن دوست، پس سند درخور اعتماد نیست.

احتمال دوم: شاید طریق روایت یکی باشد و ابو شعیب، کنیه محمد بن نصیر باشد. جناب
کشی (رحمة الله علیه) درباره محمد بن نصیر می‌نویسد: عده‌ای محمد بن نصیر نمیری را از انبیا
شمرند، چون ادعای نبوت و نمایندگی امام حسن عسکری را کرد. وی به تناسخ معتقد بود و
درباره ابوالحسن (علیه السلام) غلو می‌کرد و به ربوبیت آن حضرت معتقد شد. او نکاح مرد با
مرد و محارم را حلال می‌دانست. شخصی او را در حال همجنس بازی و در حال مفعولیت دید

وبه سرزنش او پرداخت، محمد بن نصیر در پاسخ وی گفت: این کار لذت دارد و سبب تواضع و ترك تكبر است! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۰).

از سوی دیگر، کسی برای محمد بن نصیر کنیه ابوشعیب را ذکر نکرده است؛ هرچند در الهدایة الکبری و مستدرک الوسائل چنین آمده است: ابو شعیب محمد بن نصیر (بدون واو).

تحلیل دلالی

سیدحسنى از نسل امام حسن مجتبى علیه السلام است و در وصف او نوشته اند: جوان خوش سیمایی است که پیش از ظهور امام قائم علیه السلام از منطقه دیلم (گیلان) و قزوین، قیام خود را آغاز می کند. این جوان پرشور که از شیعیان خالص به شمار می آید، در سطحی فراگیر و با صدایی رسا مردم را به یاری آل محمد علیهم السلام دعوت می کند.

«نهضت سید حسنى» مخلصانه و رفتار و کردار و گفتارش با شریعت محمدی صلی الله علیه و آله همگون است. مردان شجاع بی شماری از مناطق مختلف به او می پیوندند و ضدّ ستم و تجاوز مبارزه می کنند. سید جوان به کمک یاران سلحشور خویش بر همه ستمگران پیروز می گردد و تا حدودی، عدالت و قوانین اسلامی را میان مردم برقرار می سازد. (قمی، ۱۳۸۲: ۲/۶۴۰)

سید حسنى وقتی با همزمان خود وارد شهر کوفه می شود، به او خبر می دهند که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده است. او به حضور امام شرفیاب می شود و از محضر آن حضرت دلایل امامت و موارث انبیا را می خواهد. امام صادق علیه السلام در پایان می فرماید: به خدا سوگند که این جوان (سیدحسنى) حضرت حجت را می شناسد و به خوبی یقین دارد که او امام حق است؛ ولی هدفش از این کار آشکار سازی واقعیت برای مردم و یاران خود است. آنگاه حضرت حجت علیه السلام دلایل و براهین را ظاهر می فرماید. در این هنگام، سید جوان تکبیرگویان دست خود را سوی آن حضرت می برد و با امام مهدی علیه السلام بیعت می کند و همراه دیگر همزمانش، در زمره یاران حضرت قرار می گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۳/۱۵)

کوتاه سخن

بیش تر روایاتی که درباره «سیدحسنى» آمده، از نظر سندی یا متنی دچار اشکالند؛ از مجموع این روایات چند نکته قابل برداشت است:

۱. قدر متیقن، قیام شخصی به نام «حسنى» یکی از علائم ظهور است و روایات بیانگر اصل وجود چنین شخصی در حد استفاضه است؛ یعنی این اطمینان حاصل می شود که بعضی از این روایات، از معصومان علیهم السلام صادر شده است.

۲. تفصیلات بیانگر شخصیت و ویژگی‌های سید حسنی در روایات متفاوتی آمده است. برپایه برخی، در مکه کشته می‌شود، براساس بعضی دیگر، در راه عراق با امام بحث می‌کند یا در راه کوفه به امام می‌پیوندد. میان روایات یاد شده، حدیث صحیح السندی وجود ندارد، مگر یک روایت و روایات ضعیف هم با یکدیگر اختلاف داشتند، پس نمی‌توان به این تفصیلات معتقد شد و نمی‌توان مثبت یا منفی بودن، بر حق یا ناحق بودن او را ثابت کرد.

پیشگویی سوم: شهادت نماینده جوان با لقب «نفس زکیه»

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی چنین نقل می‌کند:

يقول القائم لأصحابه: يا قوم، ان اهل مكة لا يريدونني ولكني مرسل اليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي ان يحتج عليهم، فيدعورجلا من اصحابه فيقول له: امض الى اهل مكة فقل يا اهل مكة انا رسول فلان اليكم وهو يقول لكم: انا اهل بيت الرحمة ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين وانا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وابتزنا منا حقنا منذ قبض نبينا الى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا. فاذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام اتوا اليه فذبحوه بين الركن والمقام وهي النفس الزكية، فاذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: الا اخبركم ان اهل مكة لا يريدوننا...؛ (همان: ۵۲/۳۰۷)

قائم علیه السلام به یارانش می‌فرماید: ای قوم من، مردم مکه مرا نمی‌خواهند، ولی برای آن که چنان که برای همانند من شایسته است، حجت را بر آنها تمام کنم، فرستاده‌ای به سوی ایشان می‌فرستم. سپس یکی از یارانش را فرا می‌خواند و به او می‌فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آنها بگوای مردم مکه من فرستاده حضرت مهدی علیه السلام به سوی شما هستم و او برای شما چنین پیغام فرستاده است که ما خاندان رحمت و جایگاه رسالت و خلافت هستیم، ما از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلاله پیامبران هستیم؛ به ما ظلم شده و آزار رسانده‌اند و ما را سرکوب کرده‌اند، از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا به امروز، حق ما را گرفته‌اند؛ از شما طلب یاری می‌کنیم، پس یاریمان کنید. وقتی سخن این جوان تمام می‌شود به او هجوم می‌آورند و در میان رکن و مقام او را سر می‌برند. چون خبر این ماجرا به امام مهدی علیه السلام می‌رسد، به یاران خویش می‌فرماید: آیا شما را خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند...

درباره نفس زکیه بیش از ۲۰ روایت در منابع حدیثی آمده است (الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵؛ کمال الدین، ص ۶۴۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴ و ۲۳۴؛ بشارة الاسلام، ص ۱۰۰؛ الملاحم و الفتن، ص ۱۳۹)؛ ولی فقط در یک روایت

به جوان بودن وی اشاره شده که منبع اصیل آن، کتاب سرور اهل ایمان نوشته نیلی نجفی، ۱۴۲۶ق، صفحه ۵۱ است و علامه مجلسی (رحمة الله علیه) (بحار الأنوار، ج ۳، ۵۲، ۷) و شیخ حرعاملی (رحمة الله علیه) (اثبات الهداة، ۱۴۲۵ق، ۳، ص ۵۸۲) آن را از ایشان نقل کرده‌اند. سند روایت در کتاب سرور به جناب شیخ مفید (رحمة الله علیه) برمی گردد؛ ولی ایشان طرق روایت را ذکر نمی‌کند، از این رو روایت مرفوع و ضعیف است؛ هرچند متن آن قوی است. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (رحمة الله علیه) می‌نویسد:

سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، يظهر من صدر الكتاب انه منتخب من كتاب الغيبة للسيد بهاء الدين المذكور الذي كان مفصلاً... وكتبه بخطه ولم يسمه باسم ولما وجد بعض الافاضل الكتاب بخط السيد، استنسخه عن خطه بعينه وسماه بهذا الاسم... واصل كتابه الغيبة... رتبها على ما وجدتها بخطه وسميتها سرور اهل ایمان فی علائم ظهور صاحب الزمان.

ایشان در ادامه می‌افزاید: مطالب این کتاب مشکل سندی ندارد و روایات آن صحیح است. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۲/۱۷۲)

آری اصل قتل نفس زکیه و علامت بودن آن برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مسلمات است. مستند ما در این مدعا تواتر روایات است؛ تواتر معنوی یا اجمالی یا یک مرحله پائین تر از تواتر، مستفیض است.

بر پایه چند روایت، این علامت از حتمیات است و روایات دیگر نیز نفی حتمیت نمی‌کنند. این دو دسته روایت را مثبتان می‌گویند که تعارضی باهم ندارند، زیرا دسته‌ای از روایات به اصل نفس زکیه اشاره دارند و دسته دیگر (بیش از ده روایت) اصل نفس زکیه و حتمیت آن را بیان می‌کنند، پس باهم تعارضی ندارند؛ اما در باره تفصیلات داستان نیازمند روایات صحیح و معتبر هستیم؛ وگرنه تنها وجود اصل نفس زکیه و حتمیت آن پذیرفتنی است.

تحلیل دلالی

نفس زکیه شخصی است به نام محمد ابن الحسن و به سبب عبادت فراوان و زهد و پاکی اش است، او را نفس زکیه نامیده‌اند. وی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) و سید حسینی است؛ اما برخی به گمان این که نام حسن، نام جد اوست، وی را سید حسنی می‌نامند؛ در حالی که او با سید حسنی متفاوت است، زیرا سید حسنی کسی است که که وقتی به اذن خدا فرمان ظهور به حضرت بقیه الله (علیه السلام) می‌رسد، او به وسیله بعضی از خواص حضرت متوجه می‌شود و نزد حضرت آمده و از ایشان توضیح می‌خواهد و آن حضرت ایشان را آگاه می‌کند؛ سپس پیش از

امام خروج می‌کند و به دست مردم کشته و سرش به شام فرستاده می‌شود.
(نعمانی، ۱۳۹۷:ق:۱۸۱)

همچنین با نفس زکیه‌ای که بر پایه روایات، در پشت کوفه به همراه هفتاد نفر از یارانش شهید می‌شود، (رضوانی، ۱۳۸۴:۵۲۳) بسیار تفاوت دارد. برخی نویسندگان معاصر، آن را به شهید حکیم و یارانش تطبیق داده‌اند که در نجف (پشت کوفه) شهید شده‌اند. (کورانی، علی، ۱۳۸۵:۱۳۹)

بر اساس روایت، هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که با یک صیحه آسمانی دعوتشان علنی و جهانی می‌شود، به یارانشان می‌فرمایند که مردم مگه مرا نمی‌خواهند، در حالی که برای هدایت فرستاده شده‌ام و شایسته است که شخصی چونان من این مطالب را برای ایشان بگویم تا برای آن‌ها حجت تمام شود؛ سپس یکی از یارانش را می‌طلبد و به ایشان می‌فرماید: برو نزد اهل مگه و به ایشان بگو: ای اهل مگه من فرستاده فلانی هستم و او به شما می‌گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد ﷺ و سلاله پیامبرانیم. ما مظلوم واقع شده‌ایم و مردم به ما ستم کرده‌اند و ما را آواره ساخته‌اند و از هنگام رحلت رسول خدا ﷺ تا امروز حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم یاری داریم و از شما یاری می‌طلبیم، پس ما را یاری کنید.

وقتی او شروع به سخن می‌کند، مردم مگه براو هجوم می‌آورند و او را میان رکن و مقام به شکل خاصی سر می‌برند. (مجلسی، ۱۴۰۳:ق:۵۲/۳۰۱)

از زمان هبوط آدم تا آن زمان، هیچ کس چنین بی‌احترامی به خانه کعبه نکرده است و در آن زمان برای اشرار نه عذر خواهی در آسمان می‌ماند، نه یآوری بر روی زمین. پانزده شب پس از این رخداد، قیام حضرت شروع می‌شود؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: انسان محترمی از قریش را در روزی محترم و در شهری محترم به قتل می‌رسانند. قسم به خدائی که دانه را شکافت و بشر را آفرید، پس از این جریان، از سلطنت ستمگران بیش از پانزده روز نمی‌ماند. حضرت پس از سه ماه و هفده روز که از ظهور گذشته و به اندازه کافی اطلاع رسانی و حجت را نیز بر مردم تمام کرده، فعالیتشان را آغاز می‌کنند. (طوسی، ۱۳۸۶:۷۷۹ و ۲۵۸)

پیشگوئی چهارم: جوان بودن یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّبْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي تَحِيٍّ حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: «أَصْحَابُ

المهدی علیه السلام شباب لا كهول؛ فيهم إلا مثل كحل العين و الملح فى الزاد و أقل الزاد، الملح...» (ابن أبى زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۵)؛ یاران حضرت مهدی علیه السلام جوانانی هستند که میان آنان پیرمرد به چشم نمی خورد؛ مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، کمترین چیزی است که در غذا ریخته می شود.

بررسی سندی

در سند روایت یکم جناب حکیم بن سعد از اصحاب امام علی علیه السلام و از شرطة الخميس حضرت بوده و کنیه اش ابویحیی است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۰؛ ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۰۵) همچنین نام محمد بن علی صیرفی معروف به احول و ملقب به مؤمن طاق آمده که از ثقات و برجستگان اصحاب امام صادق علیه السلام است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۵)

۱. عمران بن ظبیان؛ ذهبی یکی از برجسته ترین علمای تسنن (م ۷۴۸ق) می نویسد: «عمران بن حطان بن ظبیان السدوسی البصری من أعيان العلماء، لکنه من رؤس الخوارج» (ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۴/۲۱۴)؛ عمران به حطان بن ظبیان السدوسی البصری، یکی از علمای برجسته است؛ اما او از پیشوایان و سران خوارج بود.

۲. عمرو بن أبی المقدام؛ جناب کشی (رحمه الله علیه) او را توثیق کرده است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۳) بر پایه دیدگاه آیت الله خویی (رحمة الله علیه) اگر عمرو بن ثابت که کنیه او ابوالمقدام است، همان «میمون» باشد، مؤثق است و او نویسنده کتاب مسائل است که خبر امیرمؤمنان علیه السلام به مردی یهودی در آن آمده است. (خویی، ۱۳۷۲: ۱۳/۷۴ و ۱۲۹)

۳. محمد بن حسان رازی وثاقتش ثابت نیست. آیت الله خویی رحمته الله علیه می فرماید: «فالرجل لم تثبت وثاقته، وإن كان ضعفه لم يثبت أيضاً و تضعيف ابن الغضائري لا يعتمد عليه؛ لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت»؛ (خویی، ۱۳۷۲: ۱۵/۱۹۱) ابن غضائری به ضعف وی

تصریح دارد؛ هرچند به کتاب ایشان و مطالبی که به ایشان نسبت می دهند، نمی توان اعتماد کرد و تضعیف محمد بن حسان رازی به استناد حرف او نیست؛ بلکه وثاقتش برای ما ثابت نیست.

افراد دیگری هم در روایت هستند که مجهول و ناشناخته هستند: علی بن الحسین و محمد بن یحیی العطار و عبدالرحمن بن أبی هاشم، پس روایت از لحاظ سند ضعیف است.

تحلیل دلای

هر انقلابی یارانی مناسب می طلبد و انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا

نیست. بر پایه برخی روایات، یکی از ویژگی‌های مهم یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام، افزون بر ایمان راسخ و شجاعت و قدرتمندی، جوان بودن آنان است؛ چنان که در حدیث گذشته، تعداد یاران غیر جوان امام به مقدار سرمه در چشم و نمک در وسایل سفر بیان شده است. این تعبیرکنائی اشاره مستقیم دارد به کثرت یاران جوان در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام.

در برخی کتب روایی و تاریخی در توصیف این یاران خاص امام مهدی علیه السلام آمده است: «إِنَّهُمْ خُگَام الارض و عُمَاله علیها و بهم یُفْتَح شرق الارض و غربها.» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۴۴)

اصحاب خاص در عین جوان بودن، از دانش و بینش و توانش بایسته در امور اجرایی و مدیریتی برخوردارند و هریک به تنهایی می‌تواند یک کشور مستقل اسلامی و یک امت بزرگ محمدی را اداره کنند!

پیشگونی پنجم: لبیک شبانه جوانان شیعه به ندای آسمانی حضرت مهدی علیه السلام

أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: «بینا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نياماً إذا توافوا إلى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد فيُصبحون بمكة» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶)؛ هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام جوانان شیعه درحالی که روی پشت بام خانه هایشان در خواب به سر می‌برند، همگی در یک شب به ندای آسمانی آن حضرت لبیک می‌گویند و در همان شب بدون وعده قبلی سوی مکه می‌شتابند و بامدادان خود را به شهر می‌رسانند و امام خویش را زیارت می‌کنند و در خدمت آن حضرت قرار می‌گیرند.

بررسی سندی

۱. علی بن ابی حمزه؛ فقط روایاتی را که وی پیش از رویکرد به وقف نقل کرده، در خور اعتماد است و نشانه اش احراز نقل در زمان حیات امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. درباره وثاقت و قبول روایات بطائنی، با توجه به واقفی بودن وی و انکار امامت حضرت امام رضا علیه السلام چند نظریه وجود دارد:

عدم توثیق؛ بر پایه نقل کشی (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳) علی بن حسن بن فضال، او را «کذاب و متهم» خوانده است. بیشتر رجالیان و فقیهان مانند سیدمرتضی علم الهدی و ابن غضائری و علامه حلی او را ضعیف شمرده و در استدلالات فقهی به روایات وی عمل نکرده‌اند؛ جز علامه

حلی که گاه به روایت او استناد کرده است. (کلباسی، ۱۳۳۲: ۹۶ و ۱۳۴ و ۱۳۵)
توثیق؛ برخی با استناد به عمل اصحاب به احادیث او (طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۸۱) و نقل حدیث از او به وسیله محدثان یزرگی مانند ابن ابی عمیر و بزنطی که جز از ثقات روایت نمی‌کرده‌اند، نیز صاحب «اصل» بودن او و روایات منقول در ستایش وی، او را موثق دانسته‌اند. (مامقانی، ۱۳۴۹: ۲/۲۶۲) برخی مانند جناب کلباسی، وثاقت او را به دوران پیش از وفات امام کاظم علیه السلام و ضعف او را به دوره پس از آن نسبت داده که مذهب وقف را پایه گذاری کرده است و عقیده متأخر او را نشان عدم عدالت پیشین نمی‌داند. (کلباسی، ۱۳۳۲: ۱۵۱)

جناب محدث نوری (نوری، ۱۳۱۸: ۳/۶۲۳) معتقد است که بزرگان اصحاب، روایات بطائنی را، جز در مسائل مرتبط با مذهب وقف، تلقی به قبول کرده و او را در این گونه مسائل ثقه می‌دانستند. این نکته را از تعبیر شیخ طوسی در عدة الاصول (طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۸۰) می‌توان دریافت. بر اساس نظر اخیر، حتی در دوران وقف نیز از او استماع حدیث می‌شد؛ ولی با توجه به نهی شدید حضرت رضا علیه السلام از همنشینی با واقفی‌ها، نمی‌توان به این مطلب اعتماد کرد.

آری اگر استماع روایات او پیش از وفات امام کاظم علیه السلام بوده، در شمار احادیث صحیح، وگرنه موثق خواهد بود؛ هر چند ابن فضال، به او نسبت کذب داده است.

۲. عبد الله بن حماد الأنصاری؛ جناب نجاشی وی از شیوخ اصحاب امامیه شمرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۸) ابن غضائری تعبیر ضعیف را به کار نگرفته و تنها در باره وی نوشته است: او تعدادی احادیث منکر دارد و صرفاً در مقام شاهد، می‌شود از وی روایت کرد. به تصریح وی، عبدالله بن حماد از هیچ یک از امامان، روایت مستقیم ندارد. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۷۸).

۳. ابراهیم بن اسحاق الأحمري النهاوندي؛ جناب نجاشی درباره او می‌نویسد: «كان ضعيفا في حديثه متهماً». (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹) ابن غضائری درباره وی می‌نویسد: در حدیثش ضعیفی وجود دارد و در مذهبش «ارتفاع» (نوعی از عقاید مفوضه). سپس می‌افزاید: او احادیث صحیح و سقیم روایت می‌کرد و امرش آشفته و «مختلط» است. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۳۹)

۴. ابوسليمان احمد بن هوده؛ او از مشایخ محدث بزرگ جناب نعمانی (رحمة الله عليه) است و تلعبری (رحمة الله عليه) هم از او نقل می‌کند. ایشان را احمد بن نصر یا ابن نصیر نامیده‌اند. آیت الله خویی رحمته الله می‌نویسد: «احمد بن نصر همان احمد بن هودة است». این نکته سودمند

است، زیرا ممکن است «احمد بن نصر» توثیق نداشته باشد، ولی «احمد بن هودة» توثیق شده باشد که در این صورت مشکل حل خواهد شد. ایشان در ادامه می‌افزاید: «نامبرده ۸۷ بار در سند احادیث واقع شده است؛ اما از وثاقتش هیچ سخنی نمی‌گوید.» (خوئی، ۱۳۷۲: ۱/۳۴۸)

علامه مامقانی (رحمة الله علیه) درباره وی می‌نویسد: او در سال ۳۳۱ ق از تلعبیری حدیث نقل کرده و تلعبیری، شیخ اجازه اوست و در ۸ ذی الحجة ۳۳۲ ق نزدیک پل نهروان درگذشته و نام او در کتاب رجال شیخ طوسی (رحمة الله علیه) نیز آمده است. روش رجالی شیخ این گونه است که نام همه اصحاب و معاصران امامان معصوم علیهم‌السلام را به ترتیب معاصر بودن بیان می‌کند؛ ولی هیچ تضمینی نمی‌دهد که اینان ثقة باشند. جناب مامقانی می‌نویسد: «من بیش‌تر از این چیزی نیافتم؛ ولی از همین مطلب بر می‌آید که ایشان از امامیه است، زیرا شیخ طوسی (رحمة الله علیه) نام ایشان را آورده؛ ولی از مذهبش، سخنی نگفته است. اگر انحرافی داشت - برای نمونه اگر زیدی بود - شیخ طوسی رحمه‌الله می‌گفت که وی مشکل دارد. از سوی دیگر، این شخص شیخ اجازه شماری از موثقان است و این سبب حسن بودن وی می‌شود.» (مامقانی، ۱۳۵۲: ۸/۱۸۶)

فرزند بزرگوار علامه مامقانی (رحمة الله علیهما) مبنای پدر را این گونه تقویت کرده که نعمانی و تلعبیری (رحمة الله علیهما) بارها از او نقل کرده‌اند و هارون بن موسی تلعبیری (رحمة الله علیه) شخصیتی بزرگوار و ثقة و به تعبیر نجاشی «وجهاً فی اصحابنا» است و شخصیتی مانند او از فرد معمولی نقل نمی‌کند. پس نقل دو نفر کفایت می‌کند. همچنین جناب نعمانی (رحمة الله علیه) را نیز نباید دست کم گرفت. جناب نجاشی (رحمة الله علیه) او را به «عظیم المنزله» می‌ستاید. بی شک نقل این دو بزرگوار شاهی بر قابل اعتماد بودن ایشان به شمار می‌رود. (پایگاه اطلاع رسانی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت؛ www.intizar.ir).

تحلیل دلالی

افزون بر پیشگام بودن جوانان در لبیک گفتن به آن حضرت، داشتن حالت انتظار و گوش به زنگ بودن آنان پیش از ظهور، در این امر مهم استفاده می‌شود.

در روایات دیگری این اجتماع بی نظیر و با شکوه جوانان به اجتماع پاره ابرهای پائیزی تشبیه شده است. که گویا کنایه از سرعت اجتماع جوانان باشد: «بینا شباب الشیعه... یجمعون قزعا کتفریح الخریف من القبائل». امام باقر علیه‌السلام فرمود: «یجمعون بمكة علی غیرمیعاد قزعا کقرع الخریف»؛ «یجمعون فی ساعة واحدة قزعا کقرع الخریف». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰ و ۲۸۲)

پیشگویی ششم: جوانان کُهِف، یاران حضرت مهدی علیه السلام

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ يَرْفَعُهُ إِلَى الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ عليه السلام: «... وَ يَوْمَ الثَّالِثِ يُفَرِّقُ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ تُقْبِلُ الرُّومُ إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ عِنْدَ كَهْفِ الْفُتَيَّةِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفُتَيَّةَ مِنْ كَهْفِهِمْ مَعَ كُلِّبِهِمْ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَلِيخَا وَ آخَرُ خَمْلَاهَا وَ هُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ عليه السلام». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/ ۲۷۵)

به گزارش اصبع بن نباته، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «... پس از سه روز از ظهور و قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله عده‌ای از سپاهیان اسلام برای نبرد با رومیان سوی انطاکیه می‌روند. آنان صندوق مقدس را از غار انطاکیه بیرون می‌آورند که نسخه اصلی تورات و انجیل در آن است؛ سپس رومیان به طرف ساحل دریا، نزدیک غار «اصحاب کُهِف» هجوم می‌آورند. دراین هنگام، خدای والا جوانان کُهِف را همراه سگشان از غار برمی‌انگیزد. دونفر از آن جوانان به نام‌های ملیخا و خملها از پیروان و شاهدان و تسلیم شوندگان به امام مهدی علیه السلام خواهند شد.

بررسی سندی

۱. این روایت مرفوع است و در باره مراسیل محمد بن اسحاق قاعده‌ای دال بر حجیت نداریم؛ چنان که در باره جناب ابن ابی عمیر رحمه الله آمده است: «انه لایروی و لایرسل الا عن ثقة». (خوئی، ۱۳۷۲: ۶۰/ ۱). اصبع بن نباته هیچ مشکلی ندارد اما طریق و ناقل از اصبع معلوم نیست.

۲. آیا محمد بن اسحاق صحیح است یا اسحاق؟ اگر طبق گزارش سید علی بن عبد الحمید، جناب محمد بن اسحاق را موثق بدانیم، (نجفی، ۱۴۲۶ق: ۵۰). باز هم مشکل سند حل نمی‌شود، زیرا او میان ۳۰ نفر افراد ثقة و مجهول و ضعیف مشترک است. بر پایه نقل علامه مجلسی رحمه الله نام راوی اسحاق است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/ ۲۷۵). بر این اساس نیز مشکل سند حل نخواهد شد، چون میان صد و هفت نفر مشترک است. در نتیجه، روایت از نظر سند اشکال دارد.

تحلیل دلالی

جوانمردانی که پس از ۳۰۹ سال خواب بیدار شده بودند، در چشم مردم افراد مقدسی جلوه کردند که خداوند نظرخاص برایشان روا داشته است. مردم می‌خواستند تا جوانان غار را برای دنیای خود خرج کنند و از ایشان برای رسیدن به شهرت و رونق تجارت و ترقی شهرشان استفاده کنند، لیکن آنان بر خواسته مردم تن ندادند و بر دنیا پشت کردند و از خدای بزرگ،

طلب مرگ کردند. شاید در آن لحظه این آرزو را در دل پروراندند که خدا زندگی در عرصه زمین را در دولت کرامت مدار حق روزی آنان گرداند تا شاهد شکوه و عظمت ایمان و اسلام در پهنه زمین باشند و از خوان پر برکت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بهره‌مند گردند. بر این اساس آنان دیگر در خواب نیستند و از دنیا رحلت کرده‌اند اما در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام برمی‌گردند و از یاران ایشان به حساب می‌آیند. آنان از خدای والا خواستند و دعای آنان نیز مستجاب شد و این عده از ۳۱۳ نفری خواهند بود که در روز نخست ظهور با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بیعت می‌کنند. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۰۳)

اگر چنین دعا و آرزویی هم نبود، یکی از الطاف خاص الاهی به جوانمردان کهف، می‌تواند این هدیه الاهی باشد که در دولت قائم آل محمد علیهم السلام برانگیخته شوند و در رکاب حضرتش باشند. امام صادق علیه السلام هنگام برشمردن یاران حضرت از اصحاب کهف نیز نام می‌برد: «اصحاب الکهف سبعة نفر مکسلمینا و اصحابه.» (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ۵/۲۷۳)

پیشگوئی هفتم: جوان بودن مهدی علیه السلام در زمان ظهور

و عن أبي عبد الله الحسين بن علي عليه السلام، أنه قال: لو قام المهدي لأنكره الناس؛ لأنه يرجع إليهم شاباً موقفاً، وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً و هم يحسبونه شيخاً كبيراً. (مقدسی شافعی سلمی، ۱۴۲۸: ۶۹)

امام حسین علیه السلام درباره آن حضرت فرمود: «هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردم او را انکار می‌کنند، زیرا او به صورت جوان ظاهر می‌شود. بزرگترین امتحان الاهی این است که امامشان در سن جوانی خروج می‌کند؛ در حالی که تصور مردم این بود که او پیرمردی سالخورده است، بر این اساس به شک و توهّم دچار می‌شوند.

بررسی سندی

در منبع یاد شده سندی برای حدیث نیامده است، بر این اساس از مراسیل به شمار می‌رود.

تحلیل دلالی

در روایاتی که به مقطع سنی خاص حضرت اشاره دارند، واژه‌های «فی صورة» و «منظر الشبان» و «شاب المنظر» و «بعد کبر السن» و «فی سن الشیوخ» آمده که به شمایل و شکل ظاهری اشاره دارد و سن طبیعی خاصی منظور نیست؛ بلکه حضرت را دارای سن طولانی می‌داند. این روایات به ظاهر حضرت در زمان ظهور اشاره دارد که هر چند صراحتاً سن حضرت در وقت ظهور بیان نشده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲، ۳۷۶ و ۶۵۲)

در باره ظهور جوان گونه امام مهدی علیه السلام می‌توان به نمونه‌های تاریخی مراجعه کرد. قدرت خدای والا و شگفتی‌های جهان آفرینش به گونه‌ای است که این مسئله برای افراد معمولی نیز رخ داده است. نصر بن دهمان که یکی از سالخوردگان قبیله «غطفان» و عمرش از صد و نود سال گذشته و قدش خمیده و عقلش از دست رفته بود، بار دیگر به جوانی بازگشت و موهایش سیاه شد. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲/ ۵۵۵)

ظهور همراه با طراوت جوانی، یکی از چشمه‌های قدرت پروردگار انسان است و هر کس قدرت بی‌کران خدای توانا را باور داشته باشد، هرگز در این باره شک نمی‌کند. همه تردیدها از ضعف ایمان به قدرت بی‌کرانه و بی‌کناره خدای دانا و تواناست.

نتیجه‌گیری

از مجموع بحث‌های گذشته به این نکته مهم می‌رسیم که، گویا چهارچوب قیام حضرت مهدی علیه السلام و اساس این حرکت سرنوشت ساز را، همت والای ۳۱۳ جوانی که دارای ایمان راسخ و علم و قدرت و درایت کافی هستند و مسئولیت خطیر اجرایی، دفاعی و سازماندهی این نهضت اسلامی جهانی، بیش از همه، بر دوش پرتوان جوانان جان برکف و متقی و دارای نبوغ سرشار، سنگینی خواهد کرد.

این مهم به سبب ساختار پرتحرک و ماهیت پویای این حرکت تکامل یافته انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) در طول تاریخ است که هرگز ضعف و سستی، تنبلی و فرسودگی در آن راه نمی‌یابد. براین اساس، اگر از میان پیرمردان هم کسانی بخواهند در این حرکت و قیام شرکت کنند و در آن سهیم باشند، پیش از هر چیز باید خود را به اوصافی که ویژه جوانمردان و جوانان پاک سرشت و با ایمان (ایثار و مقاومت، عشق و شور، تحرک و شیدایی) مسلح سازند. به امید درک آن روز دلنشین!

منابع

- آل حيدر، سيد مصطفى، ١٤١٠ق، بشارة الاسلام، تهران، مؤسسة البعثه.
- انورى، حسن، ١٣٩٠، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- ابن بابويه، محمد بن على، ١٣٩٥ق، كمال الدين وتمام النعمه، تهران، اسلاميه.
- ابن الغضائرى، احمد بن حسين، ١٣٦٤، رجال ابن الغضائرى، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- ابن داوود، حسن بن على، ١٣٨٣، رجال ابن داوود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، ١٣٩٧ق، الغيبة نعمانى، تهران، صدوق.
- ابن طاووس، على بن موسى، ١٣٩٨ق، الملاحم والفتن فى ظهور الغايب المنتظر، قم، الشريف الرضى.
- ابطحى، محمد على، ١٤١٧ق، تهذيب المقال، قم، نگارش.
- الطبرى، ابوجعفر، ١٣٨٧، تاريخ الطبرى، بيروت، دار التراث؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بى تا، تاريخ يعقوبى، بيروت، دارالصادر.
- المزى، يوسف بن الزكى، ١٤٠٠ق، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- بيد آبادى، مسعود، ش ٢٥، فصل نامه علوم حديث، نگاهى به خطبة الافتخار، قم، دارالحديث.
- تهرانى، آقا بزرگ، ١٤٠٨ق، الذريعه، قم، اسماعيليان.
- حرعاملى، محمد بن حسن، ١٤٢٥ق، اثبات الهداه، بيروت، أعلمى.
- خويى، ابوالقاسم، ١٣٧٢، معجم رجال الحديث، قم، الثقافة الإسلامية.
- رضوانى، على اصغر، ١٣٨٤، موعود شناسى، قم، انتشارات مسجد جمكران.
- ذهبى، محمد بن أحمد، ١٤١٧ق، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرساله.
- صافى، لطف الله، ١٣٨٠، منتخب الأثر، قم، مكتبة آية الله الصافى الكليپاگانى.
- طوسى، محمد بن الحسن، ١٣٧٣، رجال الطوسى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
- طوسى، محمد ابن الحسن، ١٤١١ق، الغيبة شيخ طوسى، قم، مؤسسه معارف اسلامى.
- طوسى، محمد بن حسن، ١٤٠٣ق، عدة الاصول، قم، محمد مهدى نجف.
- عارف، على اكبر، ١٣٨١، نگرشى براخبار وعلائم ظهور حضرت مهدى عليه السلام، قم، دارالنور.
- عاملى، جعفر مرتضى، ١٤١٢ق، دراسة فى علامات الظهور، قم، منتدى جبل العامل الاسلامى.
- قمى، ابوالقاسم، ١٤١٣ق، جامع الشتات، تهران، مؤسسه كيهان.
- قمى، شيخ عباس، ١٣٨٢، منتهى الآمال، قم، نسيم حيات.

- قندوزی، سلیمان، ۱۴۱۶ق، ینابیع المودة لذوی القربى، قم، دار الاسوة للطباعة و النشر.
- کلباسی، ابوالهدی، ۱۳۳۲، سماء المقال فى تحقيق علم الرجال، قم، محمد علی روضاتی اصفهانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، الإسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کورانی، علی، ۱۳۸۵، عصر ظهور، ترجمه: مهدی حق، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضه المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی.
- مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، ۱۴۲۸ق، عقد الدرر، قم، مسجد مقدس جمکران.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳۴۹-۱۳۵۲، تنقیح المقال فى علم الرجال، چاپ سنگی نجف.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، علی عبدالکریم، ۱۴۲۶ق، سرور اهل ایمان، قم، دلیل ما.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۳۱۸ق، مستدرک الوسائل، تهران، چاپ سنگی.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، ۱۴۲۲ق، الزام الناصب، بیروت، موسسه الأعلمی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

نام و نسب سفیانی

سیدعلی هاشمی^۱

چکیده

شورش «سفیانی» از مهم‌ترین نشانه‌های آستانه ظهور است. از روایات این گونه فهمیده می‌شود که فردی به نام سفیانی مهم‌ترین جریان ضد مهدوی را در آن زمان، رهبری می‌کند. این مقاله تلاش می‌کند به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی نام و نسب سفیانی در مهم‌ترین منابع روایی شیعه بپردازد. بنابر این بررسی، به احتمال زیاد نام سفیانی، عثمان است. در مورد نسب او احتمالات متعددی وجود دارد؛ مانند انتساب به مکانی به نام «سفیان»، انتساب به فردی به نام «سفیان»، انتساب مجازی به ابوسفیان بن حرب، انتساب حقیقی به ابوسفیان بن حرب و داشتن نسب غربی که از این میان، انتساب حقیقی سفیانی به بنی‌امیه و ابوسفیان بن حرب، شواهد روایی قابل توجهی دارد. انتساب نژادی بنی‌امیه به روم نیز در ضمن این مباحث مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

مهدویت، علائم ظهور، بنی‌امیه، روم.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (s.a.h@chmail.ir).

مقدمه

شورش سفیانی - بنابر روایات اهل بیت - از مهم‌ترین نشانه‌هایی است که از نزدیک شدن ظهور حضرت مهدی عج خبر می‌دهد. در روایات متعددی این شورش از علائم حتمی ظهور معرفی شده است.^۱ تعداد و اعتبار روایات مربوط به سفیانی، جایی برای تردید در این نشانه باقی نمی‌گذارد.^۲

شواهد متعددی دلالت بر آن دارد که سفیانی، نامی نمادین برای یک جریان فکری و سیاسی نیست؛ چنان که عنوانی کلی نیست که بر افراد متعدد تطبیق کند؛ بلکه به شخصی خاص در واقع اشاره دارد که در آستانه ظهور قیام کرده و بر مناطقی سلطه خواهد یافت. حرکت او در مقابل جریان هدایت‌گر مهدوی قرار دارد و در نهایت توسط موعود منتظر عج کشته خواهد شد.^۳ در این نوشته این مباحث به عنوان پیش فرض، مورد قبول قرار گرفته است و اکنون از نام و نسب سفیانی سخن می‌گوییم.

در کتاب‌هایی که درباره سفیانی نوشته شده، به نام و نسب سفیانی اشاره شده است، با وجود این، همواره این موضوع مورد اختلاف بوده و پژوهش‌های جدید ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله بنا دارد، در راستای تکمیل پژوهش‌های پیشین، به طور متمرکز به این بحث بپردازد و به روش توصیفی و تحلیلی روایات اهل بیت علیهم‌السلام را در این موضوع به لحاظ سندی و دلالی بررسی کند.

نام سفیانی

در روایتی از نام سفیانی سؤال شده است؛ پاسخ امام صادق علیه‌السلام قابل تأمل است:

ابومنصور بجلي می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام اسم سفیانی را پرسیدم، فرمود: با نام او چه کار داری؟ زمانی که بر مناطق پنجگانه شام (یعنی دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قسّیرین^۴ مسلط شد، در آن هنگام، منتظر فرج باشید. گفتم: نه ماه حکومت

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۶۲۴؛ محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۴ و ۳۰۳، ۲۹۹؛ محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰ و ۶۵۲؛ محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۳۵ و ۴۵۵.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۴۸۲ و ۶۰۰، ۶۲۴ و ۶۹۴؛ محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص ۳۰۶، ۲۹۹؛ باب ۱۸؛ محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲-۶۴۹ و محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۳۵-۴۶۴.

۳. ر.ک: نصرت الله آیتی، تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور، ص ۱۷۶، ۱۱۵؛ نجم الدین طبسی، سفیانی، ص ۸۴، ۱۳.

۴. منطقه‌ای در نزدیکی شهر حلب سوریه.

می‌کند؟ فرمود: نه هجده ماه که یک روز بدان افزوده نمی‌شود، حکومت می‌کند.^۱

بنابراین نقل، امام صادق علیه السلام توجه به نام سفیانی را مفید ندانسته‌اند. ممکن است از این نقل این گونه استفاده شود که بحث از نام سفیانی مفید نیست و حتی ممکن است پیامدهای نامناسبی نداشته باشد.^۲

سند این نقل، به شدت ضعیف است. محمد بن علی الکوفی همان ابوسمینه است که دروغ‌پرداز و غالی است. الحسین بن سفیان، مجهول است. عبد الله بن ابی منصور البجلی، مجهول است؛ البته گویا این عنوان تصحیف عبدالله بن ابی یغفور است که در سند دیگر، قتیبة بن محمد از او روایت نقل کرده است.^۳ به هر حال، این سند به جهت حضور محمد بن علی الکوفی و الحسین بن سفیان ضعیف است. دلالت این حدیث بر نکته یاد شده نیز ضعیف است. بیان نکردن نام سفیانی در آن مورد، می‌تواند عوامل مختلفی داشته باشد که منحصر به نکته یاد شده نیست.

در مقابل در روایت دیگر نام سفیانی، «عثمان بن عنبسه» معرفی شده است:

امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می‌کند و او مردی چهارشانه، دارای چهره‌ای خشن و سری بزرگ است. در صورت او نشانه بیماری آبله است. زمانی که او را ببینی گمان می‌کنی که یک چشم او نابینا است. نام او عثمان و نام پدرش عنبسه و از نسل ابوسفیان است. شورش او ادامه می‌یابد تا این که به سرزمینی می‌رسد که امنیت و چشمه‌های جاری دارد؛ سپس بر منبر آن می‌نشیند.^۴

نکته مهم این است که در این روایت، به صراحت سفیانی از نسل ابوسفیان و با نام «عثمان بن عنبسه» معرفی شده است. مشکل سندی این حدیث، محمد بن علی الکوفی، ابوسمینه است که ضعیف و متهم به غلو است. بنابراین سند این حدیث ضعیف است. البته ممکن است که بتوان ضعف این سند را جبران کرد. در کافی دو حدیث نقل شده است که به این موضوع مرتبط است. این دو حدیث، گزارشی است درباره محتوای فریاد آسمانی و شیطانی که در آستانه ظهور شنیده می‌شود:

۱. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱.

۲. مانند این که ممکن است افراد دارای نام‌های مشابه، مورد اتهام قرار گیرند یا برخی افراد بخواهند با گذاشتن آن نام بر خود یا فرزندان خود از این عنوان سوء استفاده کنند.

۳. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۶.

۴. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱.

محمد بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اختلاف بنی عباس از امور حتمی است و ندا از امور حتمی است و قیام قائم از امور حتمی است. گفتم: نداء چگونه است؟ فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان در ابتدای روز فریاد می‌زند: به درستی که علی و شیعه او از رستگارانند. (سپس) فرمود: و ندا دهنده‌ای در پایان روز فریاد می‌زند: همانا عثمان و شیعیان او رستگارند.^۱

سند این روایت موثق است. مراد از ابن فضال، حسن بن علی بن فضال است که فطحی ولی ثقة بوده است و ابوجمیل، مفضل بن صالح است که امامی و بنابر تحقیق ثقة است.^۲ در این حدیث، در مقابل ندای آسمانی که بر حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علی علیه السلام و شیعیانش تأکید می‌کند، ندای دیگری برای ایجاد شبهه و انحراف، فریاد می‌زند که حق با عثمان و شیعیان او است. روایت دیگر کافی نیز مشابه این محتوا را نقل کرده است.^۳ مشابه روایت یاد شده را شیخ طوسی رحمته الله با سند صحیح نقل کرده است:

ابوحمره ثمالی می‌گوید: به ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) عرض کردم: ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) می‌فرمود: خروج سفیانی حتمی است؛ نداء (آسمانی) حتمی است؛ طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است و امور دیگری را نیز حتمی معرفی می‌کرد. ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود: و اختلاف بنی فلان حتمی است؛ قتل نفس زکیه حتمی است؛ قیام قائم حتمی است. گفتم: نداء چگونه است؟ فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان در آغاز روز فریاد می‌زند که حق با علی و شیعه او است؛ به طوری که همه اقوام آن را با زبان خود می‌شنوند. سپس ابلیس در آخر روز از زمین صدا می‌زند که حق با عثمان و شیعه او است. در آن هنگام، کسانی که اهل باطل هستند، دچار تردید می‌شوند.^۴

علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری امامی و بنابر تحقیق ثقة است.^۵ بنابراین سند این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۶۹۵.

۲. رک: محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۳۰۹؛ میرزا حسین النوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۰۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۴۸۱.

۴. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۳۵.

۵. او شاگرد فضل بن شاذان بوده است، نجاشی نقل کرده است که مرحوم کشی در رجالش به او اعتماد کرده است. (احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۹). شیخ طوسی او را با تعبیر «فاضل» ستوده است. (محمد بن حسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۹). ابن داود و علامه سخنان این دو بزرگوار را تأیید و تکرار کرده‌اند (حسن بن علی بن داود حلی، الرجال، ص ۲۵۰؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص ۹۴). بنابراین از اعتماد کشی و تأیید ابن داود و علامه می‌توان دریافت که علی بن محمد بن قتیبه امامی و بنابر تحقیق ثقة است.

روایت، صحیح است. شیخ طوسی این محتوا را با سند دیگر و تفاوت‌هایی در عبارت در کتاب خود تکرار کرده است.^۱

به نام «عثمان» در این روایات توجه کنید. احتمال دارد که مراد از عثمان، در این نقل‌های معتبر، «عثمان بن عنبسه» یعنی همان سفیانی باشد. این احتمال با نقل دیگر این روایت که با سند صحیح توسط مرحوم صدوق نقل شده است، تأیید می‌شود:

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: به ابوعبدالله عرض کردم که ابوجعفر علیه السلام می‌فرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است. به من فرمود: بله و اختلاف بنی‌عباس، کشته شدن انسان پاک (نفس زکیه) و قیام قائم علیه السلام از امور حتمی است. گفتم: آن ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان در آغاز روز فریاد می‌زند که حق با علی و شیعیان او است؛ سپس ابلیس - که خدا او را لعنت کند - در پایان روز فریاد می‌زند که حق با سفیانی و شیعیان او است. در این هنگام اهل باطل گرفتار تردید می‌شوند.^۲

چنان که مشاهده می‌شود، این روایت، همان روایات پیشین و با روایت کافی نیز بسیار شبیه است. تنها تفاوت محتوایی بین این روایات، این است که در روایت اخیر، به جای عثمان، تعبیر سفیانی آمده است. این روایت، نشان می‌دهد که یا امام این تعبیر را به جای نام «عثمان» در برخی بیان‌هایش فرموده است و یا این که راوی این روایت چنین برداشتی از نام عثمان داشته؛ یعنی مراد امام را از «عثمان»، سفیانی فهمیده و به هنگام نقل روایت، به جای «عثمان»، سفیانی گزارش کرده است. در هر صورت با توجه به صحیح بودن سند این روایت، این احتمال تقویت می‌شود که نام سفیانی، عثمان است.

البته این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «عثمان» در روایات معتبر یاد شده، «عثمان بن عفان»، خلیفه سوم اهل سنت باشد. جالب آن است که روایتی در الغیبة نعمانی این برداشت را تأیید می‌کند. در این روایت محتوای ندای شیطان این گونه گزارش شده است:

عبدالله بن سنان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. شنیدم مردی از قبیله همدان به آن حضرت گفت: «عامه بر ما عیب می‌گیرند و می‌گویند شما معتقدید که منادی از آسمان نام صاحب این امر (امامت) را صدا می‌زند». امام تکیه داده بود، خشمگین شد و نشست، سپس فرمود: «از من نقل نکنید؛ ولی از پدرم نقل کنید و مشکلی برای شما در آن نیست. گواهی می‌دهم که از پدرم شنیدم که فرمود: این در کتاب خدا روشن

۱. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۵۴.

۲. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲.

است؛ زیرا می‌فرماید: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در مقابل آن خاضع شود».^۱ هیچ کسی در آن روز در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن که خاضع و تسلیم می‌شود، زمانی که آن صدا را از آسمان بشنود که همانا حق با علی بن ابی‌طالب و شیعیان او است. سپس فرمود: فردای آن روز، ابلیس به هوا می‌رود تا از دید اهل زمین پنهان شود و فریاد می‌زند: همانا حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است. او مظلومانه کشته شده است. پس خون خواه او باشید».^۲

سند این روایت موثق است. احمد بن محمد بن سعید بن عقده، زیدی ولی‌ثقه است و حسن بن علی التیمری، همان ابن فضال است که فطحی ولی‌ثقه است. نعمانی بیان می‌کند که این متن با سند دیگری نیز نقل شده است.^۳ در روایتی دیگر در همین منبع، مشابه این نقل، با این تفاوت که به جای عثمان بن عفان، فقط عثمان نقل شده اما از کشته شدن مظلومانه او نیز یاد شده است.^۴

سند هر دو دسته روایات متعارض که یکی عثمان را سفیانی و دیگری عثمان بن عفان معرفی می‌کند. حداقل در برخی از سندها. معتبر است؛ جمع این دو دسته از روایات نیز ممکن است. بدین توضیح که روایات مربوط به سفیانی و برخی دیگر از روایات نشان می‌دهد که در آستانه ظهور، بنی‌امیه و در رأس آن‌ها سفیانی، مهم‌ترین جریان ضد مهدوی به شمار می‌آیند. روایات یاد شده درباره صیحه آسمانی نیز همین تقابل را به روشنی تأکید می‌کند. بنابراین در آستانه ظهور، تنها شخص سفیانی مطرح نیست؛ بلکه جریان فکری او که همان تفکر اموی است، با تفکر علوی و مهدوی مقابله می‌کند. بنابراین بعید نیست که در صیحه شیطانی، هم نام عثمان بن عفان به عنوان یک از سران جریان اموی برده شود و هم از سفیانی به عنوان رهبر آن زمان این جریان یاد شده باشد.

از شواهد این جمع این است که در محتوای صیحه آسمانی نیز چنین اختلافی مشاهده می‌شود. برخی روایات محتوای صیحه آسمانی را تصریح به نام امام زمان علیه السلام بیان کرده‌اند و در برخی دیگر. مانند روایات یاد شده. به حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح شده است. در

۱. (۳). الشعراء: ۳.

۲. محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، ص ۲۶۱، ۲۶۰.

۳. ر.ک: همان، ۲۶۱.

۴. ر.ک: همان.

۵. ر.ک: همان، ص ۱۸۱، ۲۵۴، ۲۵۷ و ۲۶۳؛ علی بن حسین بن بابویه، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱۲۹؛ محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰؛ محمد بن نعمان المفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۵۴.

آخرین روایتی که نقل شد نیز شواهد جمع این چنینی وجود دارد. در ابتدای این روایت، راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که عامه بر ما عیب می‌گیرند که شما معتقدید که ندایی آسمانی، نام صاحب امر امامت را فریاد می‌زند، امام با تأیید ضمنی این خبر، مفاد صیحه آسمانی را این گونه گزارش می‌دهد که حق با علی علیه السلام و شیعیان او است. بنابراین آن حضرت بین این دو سخن منافاتی ندیده است و گر نه باید می‌فرمود محتوای صیحه تصریح به نام صاحب الزمان علیه السلام نیست؛ بلکه نام امیرالمؤمنین علیه السلام برده می‌شود.^۱ بررسی دیگر روایات نیز نشان می‌دهد که فریادهای آسمانی متعدد بوده و در روایات از صیحه در ماه رجب، رمضان و محرم خبر داده شده است.^۲ بنابراین می‌توان اختلاف یاد شده را با توجه به تعدد صیحه‌ها یا اجمال و تفصیل برخی از روایات در گزارش محتوای آن‌ها جمع کرد.

با توجه به استنباط یاد شده، نام سفیانی «عثمان» و احتمالاً نام پدر او «عنبسه» است. دلیل این احتمال آن است که تنها در یک روایت ضعیف السند به نام پدر او اشاره شده است.

نسب سفیانی

واژه سفیانی، مرکب از کلمه «سفیان» و «یای نسبت» است. منسوب به «ابوسفیان» نیز سفیانی نامیده می‌شود. مراد از سفیان یا ابوسفیان کیست و آیا این نسبت حقیقی یا نمادین است؟ سخن از حقیقی یا مجازی بودن نسبت سفیانی، غیر از بحث واقعی یا نمادین بودن اصل وجود سفیانی است. چنان که گفته شد، پیش فرض این مقاله آن است که فردی واقعی به نام سفیانی داریم. با وجود این پیش فرض، این سؤال قابل بررسی است که چرا او را سفیانی نامیده‌اند؟ آیا او به طور حقیقی به سفیان یا ابوسفیان نسبت دارد یا این عنوان کنایه از شباهت فکری و رفتاری او با سفیان یا ابوسفیان است؟ در ادامه این مطلب بررسی می‌شود. چند احتمال در این مورد وجود دارد:

۱. انتساب به مکان خاصی به نام «سفیان»

در نزدیکی هرات در کشور افغانستان، روستایی به نام «سفیان» است که سفیانی، عنوانی است که برای انتساب افراد به آن روستا به کار می‌رود. مثلاً ابوطاهر احمد بن محمد بن اسماعیل بن الصباح السفیانی (متوفای حدود ۳۸۰ ق)، به دلیل انتساب به این روستا، سفیانی

۱. ر.ک: عباس تبریزیان، العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی (ع)، ص ۳۱۷.

۲. ر.ک: محمد کاظم القزوينی، الإمام المهدی (علیه السلام) من المهدی الى الظهور، ص ۴۱۳، ۴۰۹.

معرفی می‌شد.^۱

شاهدی نداریم که انتساب «سفیانی» مورد بحث ما را به روستای یاد شده تأیید کند؛ بلکه روایات و شواهد مخالف آن وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. افزون بر آن که قرائت مشهور از این عنوان «سفیانی» به ضم سین است نه «سفیانی».

۲. انتساب به فردی به نام «سفیان»

در تاریخ، انتساب حقیقی یا مجازی به فردی به نام سفیان، نیز موجب شده است که برخی را سفیانی بنامند. مثلاً در روستای «نساء» که منسوب به آن روستا را «نسائی» می‌گویند، فردی به نام «الحسن بن سفیان بن عامر» بوده که فرزندان و نوادگان او را به دلیل انتساب به جدشان، سفیانی می‌گفتند.^۲ همچنین پیروان «سفیان الثوری» را نیز سفیانی می‌نامیدند. البته این نسبت، حقیقی نبوده، بلکه به دلیل پیروی از مذهب فکری سفیانی ثوری به آنان سفیانی گفته می‌شد.^۳

انتساب سفیانی‌ای که در آستانه ظهور قیام می‌کند به «الحسن بن سفیان بن عامر» یا «سفیان ثوری» مانند احتمال پیشین، بعید است و شاهدی برای تأیید آن نداریم؛ البته این احتمال قابل بررسی است که سفیانی آستانه ظهور فردی باشد که نام فامیلی او به هر دلیل - مثلاً به دلیل نسبت او به یکی از اجدادش - سفیانی باشد؛ اما وابستگی نسبی به بنی‌امیه و ابوسفیان نداشته باشد. این احتمال با توجه به شواهد روایی که سفیانی را به طور حقیقی یا مجازی به ابوسفیان بن حرب نسبت می‌دهد، رد خواهد شد. افزون بر آن، بعید است که ائمه □ از شخصیتی مهمی مانند او، با تعبیر «سفیانی» یاد کنند و مرادشان فقط اشاره به نام فامیلی او باشد.

۳. انتساب مجازی به ابوسفیان

احتمال دیگر درباره نسب سفیانی این است که سفیانی، شخصی است که عملکرد او شبیه ابوسفیان بن حرب و حاکمان بنی‌امیه است. این دیدگاه، سفیانی را به ابوسفیان بن حرب نسبت می‌دهد؛ اما این نسبت را حقیقی نمی‌داند؛ بلکه مدعی است، به جهت شباهت عملکرد سفیانی به سیره ابوسفیان و فرزندان او، او به طور مجازی به ابوسفیان نسبت داده شده است.

۱. یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۵؛ عبد الکرم بن محمد السمعانی، الأنساب، ج ۷، ص ۱۴۹.

۲. عبد الکرم بن محمد السمعانی، الأنساب، ج ۷، ص ۱۴۸.

۳. همان، الأنساب، ج ۷، ص ۱۴۸؛ به نمونه‌ای از این انتساب ذیل شرح حال عبدالغفار بن عبدالرحمن توجه فرمایید: اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

در موثق‌های آمده است: «وَلَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِيٍّ»^۱ که معنای آن این است که در برابر هر قیام‌کننده برحق، سفیانی‌ای وجود دارد. این حدیث نشان می‌دهد که گاهی در تعبیر روایات از واژه‌هایی مانند قائم و سفیانی، معنایی مجازی اراده شده است. نزدیک‌ترین و روشن‌ترین معنایی که برای سفیانی در این کاربرد مجازی قابل تصور است آن است که مراد از سفیانی کسی است که روش و سیره ابوسفیان را دارد. یعنی به لحاظ نسب به ابوسفیان مرتبط نیست؛ اما سیره فکری و علمی او مانند ابوسفیان است.

اما این روایت نمی‌تواند، مجازی بودن نسبت سفیانی را اثبات کند؛ زیرا تردیدی نیست که در این روایت، سفیانی در یک معنای مجازی عام به کار رفته است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کند؛ اما سخن ما در مورد سایر روایاتی است که بدون قرینه از سفیانی سخن گفته‌اند. نمی‌توان تنها به این دلیل که در این روایت، واژه سفیانی در معنای مجازی به کار رفته است، همه کاربردهای این کلمه را مجازی دانست. بنابراین برای اثبات مجازی بودن نسبت سفیانی به ابوسفیان، به شواهد دیگری نیازمندیم.

ممکن است گفته شود: اکنون در جهان، گروه خاصی که خود را از نسل بنی‌امیه بدانند، شناخته شده نیست. اما این احتمال وجود نسل حقیقی ابوسفیان را رد نمی‌کند؛ اما احتمال تشکل نسبی آنان ضعیف است؛ در مقابل گرایش‌های اموی مسلک حتی در زمان ما وجود دارد. برخی از اعضای جریان تکفیری و جنایت‌کار داعش، به صراحت خود را پیرو بنی‌امیه و برخی حتی خود را سفیانی نامیده‌اند.^۲ در عمل نیز تلاش کرده‌اند، همانند بنی‌امیه از هیچ جنایتی به ویژه علیه شیعیان خود داری نکنند. این گونه شواهد که در این ایام بسیار مشاهده می‌شود، این ذهنیت را تقویت می‌کند که سفیانی، فردی منسوب به خاندان بنی‌امیه نباشد؛ بلکه فردی است که همان تفکر و روش را دارد.

۴. انتساب حقیقی به ابوسفیان بن حرب

برخی روایات این مطلب را می‌رسانند که سفیانی، منسوب به ابوسفیان بن حرب، پدر معاویه و بزرگ بنی‌امیه است. دلیل این دیدگاه، روایات متعددی است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

در روایتی در کتاب «سلیم بن قیس» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در نامه خود به

۱. عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الإسناد، ص ۳۷۴.

۲. مثلاً «ابواسامه السفیانی» سرکرده تروریست‌های داعش در شهر «الکرمة» در شرق الرمدی بود که کشته شد و رک: نقش داعش در آخرالزمان، محمد رضا جابری، پیشگفتار، ص ۱۶.

معاویه، به فرزندی از نسل او اشاره می‌کند که در مقابل حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد. عملکردی که در این نقل برای این فرزند از نسل معاویه ترسیم شده است، با سفیانی کاملاً تطبیق می‌کند.^۱

از آن جا که کتاب سلیم گرفتار، تحریفات و اضافاتی شده است، منفردات آن قابل قبول نیست.^۲ اما محتوای مورد اشاره در این روایت از مضامینی نیست که تنها او نقل کرده باشد؛ بلکه چنان که در ادامه خواهیم دید، روایات متعدد دیگری نیز سفیانی را از نسل ابوسفیان معرفی کرده است.

شیخ طوسی در «الغیبه» روایتی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که از قیام «ابن آکله الکباد» از سرزمین خشک (وادی یابس) در آستانه ظهور خبر داده است.^۳ مشابه این حدیث در الغیبه نعمانی با اندک تفاوتی در تعبیر از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۴ در این دو روایت از سفیانی، به طور صریح نام برده نشده است؛ بلکه خبر از قیام فرزند زن جگرخوار «ابن آکله الکباد» داده شده که با توجه به محتوای دیگر روایات، بر سفیانی تطبیق می‌کند. زن جگرخوار، وصف هند، مادر معاویه و زن ابوسفیان است که به دستور او جگر حضرت حمزه بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ «أُحُد» از سینه اش خارج شد و او آن را به دندان گرفت.^۵ تعبیر فرزند زن جگرخوار ظهور روشنی در انتساب سفیانی به ابوسفیان بن حرب دارد.

البته سند هر دو روایت ضعیف است. بسیاری از افراد سند شیخ طوسی (نصر بن عصام بن المغیره العمری، احمد بن محمد الاسدی، محمد بن احمد، اسماعیل بن عیاش، مهاجر بن حکیم و معاویه بن سعید) مجهول هستند و تمام افراد سلسه سند کتاب نعمانی، ضعیف یا مجهولند. با وجود این، می‌دانیم که ضعیف بودن سند یک روایت به معنای مجعول بودن آن نیست و می‌تواند به عنوان مؤید، احتمال مورد نظر را تأیید کند، به خصوص اگر جهت ضعف، مجهول بودن برخی افراد باشد نه تصریح به ضعف آنان.

در روایتی دیگر به نقل از امام سجاد علیه السلام، سفیانی فرزند «عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ»، برادر معاویه

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۷۵۷۷۴: «وَأَنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ مَشُومٌ مَلْعُونٌ...».
 ۲. ر.ک: حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص ۸۳؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۱۷؛ مقاله «کتاب سلیم بن قیس»، قاسم جوادی، فصلنامه علمی. تخصصی علوم حدیث، ش ۳۶، ۳۵، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹۱۶۳.
 ۳. محمد بن حسن الطوسی، الغیبه، ص ۴۶۱.
 ۴. محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵.
 ۵. ر.ک: احمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۲۸۷؛ اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۴۱۴؛ شمس الدین الذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۲۰۵.

بن ابی سفیان معرفی شده است.^۱ در فرض صحت این نقل، سفیانی فرزند بدون واسطه عتبة بن ابی سفیان نیست؛ زیرا قرن‌ها از مرگ عتبة بن ابوسفیان می‌گذرد؛ بلکه مراد آن است که سفیانی از نسل او است. افزون بر آن که این روایت مرسله است و سلسله سند آن کامل نیست. تنها راوی آن حذلم بن بشیر نیز مجهول است؛ بنابراین سند آن ضعیف است. مشکل دیگر این حدیث این است که با دو روایت پیشین که سفیانی را از نسل معاویه معرفی کردند، تعارض دارد.

روایت دیگری که این نسبت را می‌رساند از عمار بن یاسر □ نقل شده است. در این روایت از سفیانی با تعبیر «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَانَ» یاد شده است.^۲ سند این روایت نیز ضعیف است؛ زیرا چهار نفر از راویان این حدیث (نصر بن الیث المروزی، ابن طلحه للجحدری، عبد الله بن لهیعه، و ابوزرعه)، مجهول هستند. افزون بر آن، سند این نقل به معصوم ختم نمی‌شود؛ بلکه از عمار بن یاسر نقل شده است.

احتمال دارد تعبیری مانند «ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ»، «مِنْ وَلَدِ عُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ» و «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَانَ» افزوده‌های راویان یا کاتبان احادیث سفیانی باشد که با هدف تفسیر و تطبیق مفهوم سفیانی وارد روایات شده باشد. به عبارت دیگر، ممکن است آن چه در روایات بوده، تعبیر سفیانی بوده که قابل تطبیق بر افرادی از غیر خاندان ابوسفیان (بنی امیه) نیز می‌باشد؛ اما فضای دوره نقل و ثبت روایات این ذهنیت را برای راویان یا نسخه‌برداران این احادیث ایجاد کرده بود که مراد از سفیانی، فردی از نسل ابوسفیان است. در نتیجه آنان به قصد توضیح و تطبیق، عبارات یاد شده را به جای تعبیر سفیانی یا در کنار آن افزوده‌اند و بدین جهت میراث‌روایی دچار ابهام شده است.

برای بررسی این احتمال به نسخه‌های مختلف این روایات در منابع مختلف حدیثی شیعه مراجعه کردم؛ اما اوصاف یاد شده در تمام نسخه‌ها آمده و به طور یکسان نقل شده است؛ بنابراین نمی‌توان به صرف احتمالی که شاهی بر آن نیست، این اوصاف را از متن روایات خارج کرد. افزون بر آن که روایات دیگری نیز همین محتوا را با عبارت دیگر تأیید می‌کنند. مثلاً به این روایت توجه فرمایید:

ما و فرزندان ابوسفیان، دو خاندان هستیم که برای خدا با یکدیگر دشمنی داریم. ما گفتیم: خداوند راست گفته است و آنان گفتند: خداوند دروغ گفته است. (از این رو)

۱. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۴۳-۴۴۴.

۲. همان، ص ۴۶۳-۴۶۴.

ابوسفیان با رسول خدا ﷺ، معاویه با علی بن ابی طالب و یزید بن معاویه با حسین بن علی جنگید و سفیانی با قائم پیکار می‌کند.^۱

سند این روایت نیز ضعیف است؛ زیرا راویان آن (احمد بن محمد) السیاری، ضعیف و حکم بن سالم و عنوان «عمن حدّثه» مجهولند؛ البته تقابل جریان اموی با اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست. اما به دلیل ضعف سند، اثبات جزئیات این حدیث مانند انتساب سفیانی به بنی‌امیه، دشوار است؛ اما به عنوان مؤید قابل استفاده است.

روایت زیر را نیز می‌توان از مؤیدات انتساب حقیقی سفیانی به بنی‌امیه شمرد: ابوبصیر می‌گوید: شنیدم امام باقر □ درباره این سخن خداوند متعال: «اگر بخواهیم، بر آنان نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خم می‌شود»،^۲ فرمود: این کار را خداوند انجام خواهد داد. گفتم: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: بنی‌امیه و پیروانشان. گفتم: آن آیه چیست؟ فرمود: از حرکت ایستادن خورشید بین ظهر تا وقت عصر، نمایان شدن سینه و چهره‌ای در خود خورشید که با حسب و نسبش شناخته می‌شود. این (نشانه‌ها) در زمان سفیانی است و در آن هنگام، نابودی او و قومش فرا می‌رسد.^۳

در این روایت از حضور و اقتدار بنی‌امیه در زمان حکومت سفیانی خبر داده شده است که پس از پدید آمدن نشانه‌هایی مانند از حرکت ایستادن خورشید و ظاهر شدن چهره‌ای در آن، سفیانی و قومش از بین می‌روند. در صدر این حدیث، آشکار شدن نشانه‌های یاد شده، علامت خواری بنی‌امیه و در پایان روایت، بروز این نشانه‌ها، علامت نابودی سفیانی و قومش معرفی شده است؛ بنابراین ظاهر معنای این روایت، آن است که قوم سفیانی همان، بنی‌امیه هستند. چنان که می‌دانید، معنای لغوی سفیانی نیز همین انتساب را تأیید می‌کند. بنابراین، این روایت سفیانی را به بنی‌امیه منسوب کرده و از قدرت آنان در آستانه ظهور پیش از رخ دادن آن نشانه‌ها، خبر می‌دهد.

سند این نقل از شیخ مفید، که این روایت را در کتاب خود نقل کرده است، تا وهیب بن حفص مشخص نیست. بنابراین سند این روایت نیز ضعیف است؛ اما مؤید محتوای روایات پیشین است. روایات دیگری را نیز می‌توان یافت که با سندهای ضعیف، به صراحت یا ضمنی

۱. محمد بن علی الصدوق، معانی الأخبار، ص ۳۴۶.

۲. شعراء: ۴.

۳. محمد بن نعمان المفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۳.

انتساب سفیانی را به خاندان ابوسفیان بن حرب تأیید می‌کنند.^۱

در مجموع اگر چه سند روایات یاد شده - به جز روایت سلیم بن قیس - ضعیف بوده و تک تک قابل اعتماد نیستند؛ اما نقل این محتوا با سندها و تعابیر مختلف این گمان را تقویت می‌کند که سفیانی، به لحاظ نژادی از نسل ابوسفیان بن حرب است.

از دیگر شواهد این دیدگاه این است که در طول تاریخ، افرادی از نسل بنی‌امیه به عنوان سفیانی قیام کرده‌اند. مثلاً در آغاز خلافت عباسیان، از فردی به نام «ابومحمد سفیانی» یاد شده است که در سال ۱۳۲ قمری، علیه بنی‌عباس قیام کرد. نام دقیق او «ابومحمد بن عبدالله بن یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان» است. قیام او توسط عباسیان سرکوب شد.^۲ سفیانی دیگر که در تاریخ، قیام او علیه عباسیان ثبت شده «أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ» است. او در آغاز سال ۱۹۶ قمری در دوره حکومت امین عباسی قیام کرد و بر دمشق مسلط ولی سپس سرکوب شد.^۳ فرد دیگری نیز از نسل ابوسفیان با عنوان سفیانی قیام کرد و مدعی بود که همان سفیانی است که حکومت بنی‌عباس را از بین می‌برد. او سپس تسلیم شد و خود و دو فرزندش کشته شدند.^۴ این قیام‌ها نشان می‌دهد که برداشت آنان نیز از روایات سفیانی این بوده است که سفیانی فردی از نسل ابوسفیان است.

۵. انتساب به غرب

از برخی روایات که اوصاف سفیانی را بیان کرده‌اند، ممکن است این گونه استنباط شود که سفیانی، نژاد اروپایی (غربی) دارد. روایت زیر یکی از این موارد است:

... عَنْ بَشْرِ بْنِ غَالِبٍ قَالَ يُقْبَلُ الشُّفْيَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ مُنْتَصِرًا فِي غُنْفِهِ صَلِيبٌ وَهُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ؛^۵

سفیانی از سرزمین روم با در حالی که مسیحی شده (یا برای گرفتن انتقام) وارد می‌شود؛ در حالی که در گردنش صلیبی است و او یکی از آنان است.

ورود او از سرزمین روم در حالی که صلیب به گردن دارد، مؤید غربی بودن او می‌تواند باشد. تعبیر «صَاحِبُ الْقَوْمِ» که در این روایت آمده نیز ممکن است مؤید همین مطلب به شمار آید.

۱. ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ محمد بن جریر الطبری، دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۴۷۵، ۴۷۲.

۲. اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۵۳، ۵۲.

۳. شمس الدین محمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۴.

۴. علی بن الحسن بن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۶۸، ص ۲۱۹.

۵. محمد بن حسن الطوسی، الغیبة، ص ۴۶۲، ۴۶۳.

سند این روایت ضعیف است: اسماعیل بن عبدالله بن میمون، مجهول است. وثاقت محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی ثابت نیست.^۱ جعفر بن سعد الکاهلی، مجهول است. مراد از أعمش، همان سلیمان بن مهران الاعمش است که بنابر تحقیق امامی و ثقه است.^۲ بشر بن غالب، توثیق ندارد. بنابراین سند این روایت به جهت مجهول بودن برخی از افراد آن، ضعیف است. افزون بر آن، این روایت به معصوم ختم نشده است و ظاهر عبارت نشان می‌دهد که محتوای آن از بشر بن غالب است. البته احتمال دارد که بشر از معصوم نقل کرده باشد که در این صورت روایت مضمر است و مقصود او نقل از معصوم بوده؛ هرچند به نام او اشاره نشده است. به هر حال سند این روایت به شدت ضعیف است. در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل شده است:

اگر سفیانی را ببینی، پست‌ترین افراد را دیده‌ای. (او) دارای موری بور، سرخ چهره و چشم آبی است. می‌گوید: پروردگارا! من خون خواهم را می‌طلبم. پروردگارا! انتقام؛ انتقام؛ سپس (به) آتش (جهنم وارد می‌شود). درباره پستی او نقل شده که او مادر فرزند خود را، زنده دفن می‌کند؛ به دلیل آن که می‌ترسد، دیگران را (به محل پنهان شدن) او راهنمایی کند.^۳

سند این روایت صحیح است. نعمانی این حدیث را با سندی متفاوت و با اختلافاتی در محتوا از امام باقر علیه السلام نقل کرده است؛^۴ البته سه وصف «أَحْمَر»، «أَشْقَر» و «أَزْرَق» در هر دو. البته با اختلافی در ترتیب این اوصاف. تکرار شده است.

«أَشْقَر»، سرخ یا سرخ مایل به زرد را می‌گویند. این وصف درباره «مو» نیز اسفنداده

۱. محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از قاضیان عامه بوده ولی برخی او را با توجه به توثیق «ابن نمیر» ممدوح دانسته‌اند (حسن بن علی بن داود حلی، الرجال، ص ۳۲۲؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص ۱۶۵)؛ در مقابل برخی با توجه به این که او از قاضیان درباره بنی امیه و بنی عباس بوده و دشمنی او با اهل بیت و شیعیان آشکار بوده است، او را تضعیف کرده‌اند (محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۶، ص ۹۰). ناصبی بودن او مورد تردید است (میرزا حسین النوری، خاتمة المستدرک، ج ۹، ص ۶۳)؛ اما در مجموع دوری او از اهل بیت علیهم السلام و نزدیکی او به حاکمان بنی امیه و بنی عباس قابل انکار نیست و سخن «ابن نمیر» وثاقت او را ثابت نمی‌کند، بنابراین وثاقت او ثابت نیست.

۲. در منابع اولیه رجال، توثیقی درباره او نیامده است. اما برخی از متأخرین با توجه به این که علمای اهل سنت، ضمن تصریح به تشیع او، وی را ستوده‌اند، بلندی مقام او را استنباط کرده‌اند. از برخی روایات نقل شده در منابع تاریخی نیز می‌توان تشیع و وثاقت او را بلندی مقام او را استنباط کرد. بنابراین سلیمان بن مهران الاعمش بنابر تحقیق امامی و ثقه است. (ر.ک: محمد بن اسماعیل المازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۳، ص ۴۰۳؛ سید ابوالقاسم الخوئی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۹، ص ۲۹۴).

۳. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۰۶.

می‌شود؛^۱ بنابراین به نظر می‌رسد مراد از آن همان رنگ بور است که سرخ مایل به زرد را می‌گویند.^۲ رنگ موی بور، سرخ چهره بودن و چشمان آبی داشتن از ویژگی‌های غالبی نژاد اروپایی است؛ البته در میان آسیایی‌ها نیز به ندرت این ویژگی‌ها مشاهده می‌شود. ممکن است گفته شود از این نقل، به عنوان مؤید روایت پیشین استفاده کرد.

اثبات نژاد غربی سفیانی با تمسک به این دو روایت دشوار است؛ زیرا دلالت هر دو بر این مطلب ضعیف است. روایت اول حداکثر ورود سفیانی از روم و مسیحی بودن او را می‌رساند؛ در حالی که این مطلب، غیر از آن است که او نژاد اروپایی دارد؛ چه بسیار کسانی که آسیایی بوده و در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند و ممکن است، مسیحی باشند یا به دین مسیحیت در آمده باشند. در دلالت روایت دوم نیز همین مشکل وجود دارد؛ صرف داشتن موی بور، چشمان آبی و سرخ چهره بودن به معنای اروپایی بودن نژاد سفیانی نیست؛ بسیاری از کسانی که نژادهای آسیایی دارند و دارای چنین اوصافی هستند یا احتمال دارد فردی غیراروپایی با زنی اروپایی ازدواج کند و فرزند او این اوصاف را داشته باشد؛ در حالی که به لحاظ نژادی دو رگه یا غیراروپایی (اگر به نژاد پدرش منسوب شود) به شمار می‌آید. بنابراین با این گونه شواهد، نمی‌توان اروپایی بودن او را اثبات کرد.

۶. انتساب به بنی‌امیه و غرب

برخی از محققان تلاش کرده‌اند با بررسی نسب بنی‌امیه، قریشی بودن آنان را انکار کرده و به آنان اصالت رومی بدهند که در این فرض، با پذیرش نسبت حقیقی سفیانی به بنی‌امیه، غربی بودن او نیز اثبات می‌شود. در واقع این فرض، از فروع دو فرض قبلی است که به جهت اهمیت جداگانه بیان می‌کنیم. بدین بیان که تحقیق در نسب «أُمیّة»، جد امویان نشان می‌دهد که او غلام رومی عبدشمس فرزند عبد مناف بوده که او را آزاد کرده است. بنابراین امیه و به تبع او سایر امویان، اصالتاً قریشی و عرب نبوده؛ اما (به اشتباه) به آنان منسوب شده‌اند. آنان اصالتاً رومی (غربی) بوده‌اند.

مهم‌ترین دلیل این ادعا، برخی روایات و نقل‌های تاریخ است که در ادامه مورد نقد قرار

۱. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۱؛ محمد بن محمد الزبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۴۵.
۲. معنای جمله «يَا رَبِّ تَأْرِي تَأْرِي تُمْ النَّارَ»، مبهم است. می‌تواند معنای آن همان باشد که در ترجمه این روایت آورده‌ایم؛ یعنی پروردگارا! انتقام! انتقام! سپس به آتش جهنم وارد می‌شود. در این ترجمه «تُمْ النَّارَ»، خبری است که امام از سرانجام او می‌دهد. این احتمال نیز وجود دارد که این عبارت ادامه گفتار سفیانی باشد که در این صورت معنای آن می‌تواند این باشد که پروردگارا! اول انتقام مرا بگیر (یا بگذار من انتقام بگیرم)، سپس مرا وارد آتش بگردان.

می گیرد:

الف) روایات

یکی از شواهد قریبی نبودن بنی امیه، نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به معاویه است:

وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَكَذَلِكَ نَحْنُ وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ
الْمُطَّلِبِ وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ وَلَا الْمُتَهَاجِرُ كَالطَّلِيحِ وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ^۱

اما این سخن تو که ما از فرزندان عبدمناف هستیم؛ ما هم همین طور؛ اما اُمیّه مانند هاشم، حرب مانند عبدالمطلب و ابوسفیان مانند ابوطالب نیست؛ کسی که با پیامبر هجرت کرد، مانند آزاد شدگان (توسط آن حضرت) نیست و کسی که نسب صریح دارد، با کسی که خود را می چسپاند، برابر نیست.

از تعبیر «وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ» این گونه استنباط شده که مراد آن است که بنی امیه خود را به قریش، نسبت داده اند؛ در حالی که نسبت حقیقی با آنان ندارند.

اما این برداشت دقیق به نظر نمی رسد؛ زیرا در ابتدای این نقل؛ امیرالمؤمنین علیه السلام، این نسبت را تأیید کرده است:

وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَكَذَلِكَ نَحْنُ...؛

این که گفتم ما فرزندان عبدمناف هستیم؛ ما هم همین طور (فرزندان عبدمنافیم).
عبدمناف پدر جناب هاشم پدر عبدالمطلب، جد اعلای رسول خدا و امیرالمؤمنین □ است؛

بنابراین این نقل، بیش از آن که شاهد بر آن باشد که نسب بنی امیه به قریش و عبدمناف، نمی رسد؛ مؤید این نسبت است. عبارت «وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ»، صراحت یا ظهوری در این ندارد که نسب صریح و غیر واقعی مراد باشد؛ متعلق این عبارت محذوف است و می تواند مقصود آن باشد که کسی که به طور صریح به اسلام، خلافت یا شرافت منسوب است با کسی که خود را به این فضایل می چسپاند، یکسان نیستند. بنابراین محتوای این روایت، نمی تواند نسبت بنی امیه به قریش را نفی کند. افزون بر آن که در نسخه های دیگر این روایت، عبارت یاد شده وجود ندارد؛ بلکه به جای آن تعبیر «وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ»^۲ یعنی کسی که بر حق است، مانند کسی نیست که بر باطل است.

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، نامه ۱۷، ص ۲۷۵.

۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۴۷۱ و سلیم بن قیس الهمالی، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۰۹.

در موردی دیگر در نهج البلاغه در نامه‌ای از امام علی علیه السلام به معاویه چنین آمده است:

وَمَا لِلظُّلَمَاءِ وَ أَوْلَادِ الظُّلَمَاءِ وَ التَّمِيزُ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَ تَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ هِيَاتٌ لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا...^۱

اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه کار با امتیازات بین مهاجران نخستین و ترتیب درجات و مشخص کردن طبقاتشان؟ هیئات لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا... دهی که از آن بیگانه‌ای.

«حَنَّ» یعنی صدا کرد و «قَدْح» به معنای تیر است. اگر تیری با دیگر تیرها متفاوت باشد، صدای آن به وقت تیراندازی مخالف تیرهای دیگری می‌شود. این مطلب مثلی است برای کسی که به قومی (یا گروهی) افتخار می‌کند که از آنها نیست.^۲ ممکن است که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام از این تعبیر این بوده است که معاویه، نسبی را ادعا کرده است که به آن نمی‌رسد؛ اما چنین برداشتی نیز دقیق نیست. توجه به تعابیر خود این روایت، نشان می‌دهد که این حدیث بیان می‌کند که فردی مثل معاویه در میان مسلمانان جایگاهی ندارد؛ زیرا او و پدرش از کفاری بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان منت گذاشته و آنان را آزاد کرد. بنابراین او چگونه خودش را به مهاجران و مؤمنان نخستین مقایسه می‌کند. کاربرد ضرب المثل یاد شده نیز اعم از بحث نسبت است؛ یعنی هرگاه کسی جایگاهی را که شایسته آن نیست، ادعا کند، از این ضرب المثل در مورد او استفاده می‌کنند.^۳

روایت دیگری که مؤید رومی بودن نژاد بنی‌امیه به شمار می‌آید این روایت است:

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر «غَلَبَتِ الرُّومُ» پرسیدم، فرمود: آنان بنی‌امیه هستند. همانا خداوند عزوجل نازل کرده است: «الم؛ روم مغلوب شد در نزدیک‌ترین سرزمین و آنان پس از شکستشان در چند سال (آینده) پیروز خواهند شد. همه امور، از قبل و بعد برای خداوند است و در آن روز مؤمنان به خاطر یاری خداوند خوشحال می‌شوند» (یعنی) هنگام قیام قائم علیه السلام.^۴

سند این روایت به شدت ضعیف است. محمد بن العباس، مجهول است. حسن بن محمد بن جمهور، امامی و ثقة است؛ اما پدرش، محمد بن جمهور، به شدت تضعیف شده و مذهب و

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، نامه ۲۸، ص ۳۸۶.

۲. مبارک بن محمد بن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، ج ۱، ص ۴۵۲؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۳،

ص ۱۳۰؛ محمد بن محمد الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۸، ص ۱۶۶.

۳. رک: همان.

۴. علی الاسترآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۲۶، ۴۲۷.

احادیث او فاسد اعلام شده است.^۱ جعفر بن بشیر و شاء نیز مجهول است.

صرف نظر از ضعف سندی، محتوای این روایت درباره تطبیق روم بر بنی امیه، نه تنها مؤیدی در دیگر روایات ندارد؛ بلکه با محتوای خود این آیات نیز مخالف است؛ زیرا در این آیات، خداوند ابتدا از شکست روم خبر می‌دهد و سپس از پیروزی آنان در آینده نزدیک خبر داده می‌شود که در آن هنگام، با پیروزی رومیان، مسلمانان خوشحال می‌شوند؛^۲ در حالی که در تفسیر نقل شده از این روایت، با تطبیق روم، بر بنی امیه به جای شکست بنی امیه از پیروزی آنان خبر می‌دهد و به جای پیروزی آنان در آینده نزدیک، از شکست ایشان در هنگام ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه و خوشحال شدن مؤمنان خبر می‌دهد که با مدلول آیه مخالفت دارد. افزون بر آن، تطبیق روم بر بنی امیه، صراحتی در هم نژادی آنان ندارد، ممکن است به دلیل شباهت‌های دیگر مانند دشمنی هر دو گروه با اسلام، روم بر بنی امیه تطبیق شده باشد. بنابراین نقل یاد شده برای اثبات این مطلب، کافی نیست.

حدیث دیگری که ممکن است مؤید این دیدگاه به شمار آید، چنین است:

ابن عقدة، عن الحسن بن القاسم قراءة، عن علي بن ابراهيم بن المعلى، عن فضيل بن إسحاق، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم عن عباية، عن علي عليه السلام، قال: قوله عز وجل: «الم غُلِبَتِ الرُّومُ»،^۳ هي فينا وفي بني أمية؛^۴ این سخن (خداوند) عزوجل در مورد ما و بنی امیه است.

سند این روایت ضعیف است. ابن عقدة (احمد بن محمد بن سعید) زیدی جارودی ولی ثقه است؛ اما الحسن بن القاسم، علی بن ابراهیم بن المعلى و فضیل بن اسحاق مجهول هستند. دلالت این روایت نیز بر رومی بودن نژاد بنی امیه روشن نیست؛ بلکه چنان که در روایت پیشین اشاره شد. کاملاً عکس مقصود کسانی است که می‌خواهند از این روایت رومی بودن نژاد بنی امیه را اثبات کنند؛ زیرا بنابر تطبیق آنان باید روم بر بنی امیه تطبیق کند؛ در حالی که ظاهر

۱. احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۷؛ محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، ص ۳۶۴؛ حسن بن علی بن داود، الحلی الرجال، ص ۵۰۲؛ حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی)، ص ۲۵۱.

۲. دلیل خوشحالی مؤمنان از پیروزی روم بر ایران آن دوره این بود که پادشاه ایران، نامه رسول خدا ﷺ را پاره کرد و به فرستاده ایشان توهین کرد؛ اما پادشاه روم با نامه و فرستاده پیامبر با احترام برخورد کرد. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۶۱۰.

۳. روم: ۲۱.

۴. احمد بن محمد بن عقده کوفی، فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۰۸؛ علی الاسترآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۳۴، ح ۱، قال: روی محمد بن العباس، عن أحمد بن محمد بن سعید

این روایت عکس آن است و گویا مقصود آن است که ائمه □ نه بنی امیه ـ مانند رومیان، ابتدا مغلوب می شوند؛ اما پس از مغلوب شدن به قدرت ظاهری باز خواهند گشت. بنابراین این روایت هیچ دلالتی بر رومی بودن بنی امیه ندارد.

ب) شواهد تاریخی

در برخی منابع تاریخ گفت و گوی میان عبدالله بن عباس و معاویه نقل شده است. در این گفت و گو آمده است:

ما برای شما بر خود برتری نمی بینیم. آیا (ما و شما) شاخه های یک درخت نیستیم که عیدمناف ما را جمع می کند؟ ابن عباس گفت: هرگز (این طور نیست) ای معاویه! از (مسیر) درستی خارج شدی و جواب (مناسبی) ندادی. بین ما و شما فاصله و مانعی است. شما پوسته اید و ما مغز هستیم. چقدر فاصله است بین بندگان و ارباب! آیا امیه را مانند هاشم قرار می دهی؟ هاشم، اصیل و بزرگوار بود و پست و بدنسب نبود.^۱

آن چه در این نقل مورد توجه است این تعبیر است که ابن عباس می گوید: «إِنَّ هَاشِمًا كَانَ صَمِيمًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَكُنْ لَثِيمًا وَلَا زَنِيمًا». صمیم به معنای اصل و خالص است.^۲ «لثیم» ضد کریم به معنای پست است که پستی او ممکن است به جهت نسب یا اخلاقش باشد.^۳ کلمه مهم تر در این تعبیر «زنیم» است. زنیم این گونه توضیح داده شده است: «الزَّئِيمُ: الدَّعَى».^۴ «الدَّعَى»، یعنی فرزند خوانده^۵ به همین معنا در قرآن نیز آمده است: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ»؛^۶ یعنی فرزندخواندگان شما فرزندان شما نیستند. بنابراین کسی را که از قومی نیست؛ ولی به آنان منسوب می شود، زنیم می گویند.^۷ البته این لفظ در مورد انسان پست و شر نیز به

۱. مؤلف مجهول، أخبار الدولة العباسية، ص ۵۰۴۹: «قال معاوية: ما نرى لكم علينا من فضل، ألسنا فروع دوحه يجمعنا عبد مناف. قال ابن عباس: هيهات يا معاوية! حدث عن الصواب، وترك الجواب، بيننا وبينكم برزخ و حجاب، أنتم الحثالة، ونحن اللباب، ولشئان ما بين العبيد والأرباب! أتعجل أمية كهاشم؟ إِنَّ هَاشِمًا كَانَ صَمِيمًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَكُنْ لَثِيمًا وَلَا زَنِيمًا».

۲. خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۹۲؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۶۸؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۳. ر.ک: احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۵۶۱.

۴. خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۷۵؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۹؛ احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۵. فخر الدین بن محمد الطریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۴۰.

۶. احزاب: ۴.

۷. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۴۵؛ حسین بن محمد، راغب الاصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ محمد بن محمد الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۲۸؛ فخر الدین بن محمد الطریحی، مجمع

کار می‌رود.^۱ در قرآن کریم نیز این واژه به کار رفته است: «عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ»^۲ که در این آیه شریفه به بدنام، زنازاده، بدون اصل و نسب (شریف) معنا شده است. بنابراین در مجموع، کاربرد این واژه در مورد معاویه، صراحتی در آن ندارد که او نسبی غیر قریشی دارد. بلکه می‌تواند به معنای آن باشد که نسب او شریف نیست یا او زنازاده است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از کتاب واقدی (گویا المغازی) نقل می‌کند که یزید بن معاویه در حضور پدرش معاویه، بر عبدالله بن جعفر فخر فروشی کرد. عبدالله بن جعفر گفت:

«بأى آباءك تفاخرنى أبحرب الذى أجرناه أم بأمية الذى ملكناه أم بعبد شمس الذى كفله»؛^۳

به کدام یک از پدرانت بر من فخر می‌فرشی؟ به «حرب» که ما او را پناه دادیم یا به امیه که مالک او شدیم یا به عبدشمس که او را سرپرستی کردیم.

این نقل در المغازی واقدی یافت نشد. ابن ابی الحدید در ادامه توضیحات معاویه را درباره سخنان عبدالله بن عباس این گونه نقل می‌کند:

اما معنای این سخن او که «آیا به امیه که ما مالک او شدیم» این است که عبدالمطلب با امیه در اسب سواری مسابقه داد و جایزه آن را صدشتر، ده غلام، ده کنیز، بردگی یک سال و تراشیدن موی جلو سر قرار داد. اسب عبدالمطلب پیشی گرفت. جایزه را گرفت و بین قریش تقسیم کرد و خواست موی جلو سر او را بتراشد، گفت: می‌توانم به جای آن ده سال تو را برده خود قرار دهم. (امیه پذیرفت) پس این کار را کرد. بنابراین امیه پس از آن حادثه به مدت ده سال در میان خدمتگزاران و نوکران عبدالمطلب بود.^۴

ابن ابی الحدید سپس می‌گوید از شواهدی که نشان می‌دهد امیه فرزند عبدشمس، به بردگی عبدالمطلب درآمده بوده، این شعر ابوطالب فرزند عبدالمطلب است که هنگامی که مطعم بن عدی علیه او و رسول خدا ﷺ دست به دست هم دادند و آنان را در شعب (ابوطالب) محاصره کردند:

توالی علینا موليانا كلاهما إذا سئلا قالا إلى غيرنا الأمر

البحرين، ج ۶، ص ۸۱.

۱. محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

۲. قلم: ۱۳.

۳. عبدالحميد بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۲۹.

۴. همان، ۲۳۱.

بر ما مسلط شدند، زیردستان ما، هردو که اگر از آنان پرسیده شود، می‌گویند: امر به دست دیگران است.

او این شعر را ادامه می‌دهد و در بخشی این گونه نقل می‌کند که:
 قدیما أبوهیم کان عبدا لجدنا بنی أمة شهلاء جاش بها البحر^۱
 در قدیم، پدر ایشان، برده جد ما بود، فرزندان کنیزی چشم آبی که دریا به وسیله او طوفانی شد.

این نقل نیز صراحتی بیش از این ندارد که امیه برده عبدالمطلب شده است؛ این همان مطلبی است که در نقل تاریخی پیش گفته آمده است؛ اما استدلال صاحبان این دیدگاه این است که امیه غلامی رومی بوده است که عبدشمس او را به فرزندی برگزیده است. چنین ادعایی در این نقل تاریخی مورد توجه و اثبات قرار نگرفته است.

ج) سخنان برخی علما

به نظر می‌رسد اولین بار مرحوم ابوالقاسم کوفی (م ۳۰۲ ق) در کتاب «الأستغاثة» ادعای رومی بودن امیه را مطرح کرده است:

از طریق علمای اهل بیت □ درباره اسرار علوم آنان که از ایشان به علمای شیعه رسیده است، نقل کردیم که قومی منسوب به قریش می‌شوند ولی نسب واقعی به قریش ندارند. این مطلب از اموری است که جز از طریق شناخت معدن نبوت و وارثان علم رسالت دانسته نمی‌شود. مانند بنی‌امیه که گفته‌اند که آنان از قریش بودند، در حالی که قریشی نیستند. اصل آنان از روم است و تأویل این آیه درباره آنان است: «به نام خداوند بخشنده مهربان؛ الم؛ روم در مناطق نزدیک زمین مغلوب شد و آنان بعد از شکستشان، پیروز خواهند شد»؛ معنای این عبارت آن است که آنان بر حکومت مسلط شدند و به زودی بنی‌عباس بر آنان در حکومت مسلط خواهند شد. توضیح این (نسبت) آن است که در جاهلیت، اگر کسی عبدی داشت که می‌خواست او را به خود منسوب و ملحق کند، این کار را می‌کرد و نزد آنان (چنین کاری) جایز بود... عبدشمس بن عبدمناف، برادر هاشم بن عبدمناف، برده رومی خود را به فرزندی برگزید که به او «امیه» گفته می‌شد. عبدشمس او را به خود منسوب ساخت؛ پس امیه فرزند عبد شمس شناخته شد. این نسبت تا این زمان (این گونه) ثبت شد. بنابراین اصل بنی‌امیه از روم و نسبت آن‌ها در قریش ثبت شده است...^۲

۱. همان، ۲۳۴:۲۳۳ و رک: عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. روم: ۱ و ۲.

چنان که دیده می‌شود، در این نقل دلیلی برای این ادعا، جز استناد به تأویل آیات یاد شده از سوره روم نیامده است. در حالی که چنان که دیده شد، روایات ذیل این آیات، چنین مطلبی را نمی‌رساند. توضیحاتی که درباره نسب امیه در این نقل آمده است، سخنان مرحوم کوفی است و مستند به روایتی نیست.

نویسنده کتاب الزام الناصب گفته است:

امیه از نسل عبدشمس نبود، بلکه غلامی رومی بود که عبدشمس او را به خود ملحق کرد؛ در نتیجه به او نسبت داده شد. بنابراین تمام بنی‌امیه از اصل قریش نیستند؛ بلکه به آنان ملحق شده‌اند و این مطلب را سخن امیرالمؤمنین علیه السلام تأیید می‌کند که فرمود: «أَنَّ بَنِي أُمَيَّةٍ لِّصَاقٍ وَ لَيَسُوْا صَحِيْحِي النَّسَبِ إِلَى عَبْدِ مَنَافٍ»؛ همانا بنی‌امیه ملحق شده‌اند؛ ولی نسبت درستی به عبدمناف ندارند. معاویه نتوانست این سخن را انکار کند.^۱

خود این کتاب در دسترس نیست؛ اما از استناد او به روایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان دریافت که سخن او دقیق نیست؛ زیرا چنین روایتی از آن حضرت در منابع روایی ما نیامده است. به نظر می‌رسد این نقل، برداشتی از روایت یاد شده در نهج البلاغه است. بنابراین به نظر می‌رسد به خاطر برداشت غیر دقیق و عدم نقل دقیق روایت، چنین برداشتی داشته است. عمادالدین حسن بن علی طبری (متوفای قرن هفتم)، معاصر خواجه نصیرالدین طوسی و محقق حلی بوده است. او از کسانی است که به غیرقریشی بودن بنی‌امیه تصریح کرده است:

بدان که امیه غلامی بود رومی از آن عبدشمس. چون زیرک بود و عبدشمس او را آزاد کرد، و به فرزندی قبول کرد و از او فرزندان به وجود آمدند جمله ملاعین و فجاذیل و اکثر علماء برآند که شجره خبیثه بنو امیه اند فی قول تعالی «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيْثَةٍ اجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»^۲ نمودار کلمه خبیثه چون درخت خبیثه است که رسته باشد از زمین، و قوت گرفته از بالای زمین و او را قرار نباشد.^۳

وی گویا این سخن را از محمد بن عبدالرحمن بن محمد الاصفهانی آموخته؛ زیرا این دیدگاه را

به او نسبت می‌دهد:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۵۴۴؛ میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. ابراهیم: ۳۱.

۳. حسن بن علی طبری، کامل بهائی، ص ۵۲۳.

محمد بن عبد الرحمن بن محمد الاصفهانی در کتاب البدیع آورده است که امیه غلام رومی بود از آن عبد شمس بن مناف برادر هاشم بن عبد مناف و او آن غلام را به پسری گرفته بود و پرورده و به امیه بن عبد شمس معروف گشته و اصل او از روم بود چنان که نص قرآن است که: *الْم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ* (روم ۳-۱) مغلوب شوند روم در نزدیکتر زمین و ایشان از بعد مغلوبیت زود باشد که غالب آیند در اندک سالی، یعنی بر ملک و خلافت غلبه کنند پس در اندک روزگاری مقهور گردند و مغلوب شوند یعنی از بنی مروان.^۱

از استنادات این دو سخن نیز می‌توان دریافت که این برداشت، ناشی از تفسیری تأویلی و غیر دقیق از برخی آیات بوده است. اگر چه بنابر روایات مراد از «شجره ملعونه»، بنی امیه است؛ اما در کلام مرحوم طبری استدلالی بر این مطلب بیان نشده است که آنان رومی هستند. در کلام مرحوم اصفهانی نیز تأویلی نسبت به آیات سوره مبارکه روم نقل شده که مستندی روایی برای آن بیان نشده است.

یکی از محققان معاصر برای اثبات رومی بودن نژاد بنی امیه به شاهد تاریخی دیگری تمسک کرده است. عبارت زیر توجه فرمایید:

اولین کسی که متعرض این جریان (رابطه بین هاشم و عبد شمس) می‌شود، طبری (۳۱۰م) مورخ معروف اهل سنت است که این جریان را بدون سند ذکر کرده و می‌گوید: «و قیل: ان عبد شمس و هاشما توأمان، و ان أحدهما ولد قبل صاحبه، و اصبع له ملتصقة بجبهة صاحبه، فنحيت عنها فسال من ذلك دم، فتطير من ذلك... ملاحظه می‌شود که طبری، هنگام نقل این جریان، می‌گوید: «قیل» و سند ارائه نمی‌کند. قصد دارند با یک «قیل» عبد شمس را جزء قریش دانسته و بعد با یک «قیل» دیگر، به بنی امیه شناسنامه عربی و قریشی بدهند و این عناصر نفوذی را عرب بخوانند.^۲

محقق یاد شده، سپس مشابه این نقل را از مقریزی (م ۸۴۵ق) نقل می‌کند که او نیز با لفظ «یقال» یعنی گفته می‌شود، این جریان را نقل می‌کند و سپس نویسنده یاد شده می‌گوید «آیا با «یقال» ادعا ثابت می‌شود؟»^۳

اما این استدلال دقیق نیست. عبارت یاد شده با «قیل» یا «یقال» فقط ضعف نقل یاد شده

۱. همان، ص ۲۷۲.

۲. نجم الدین طبری، سفیانی، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۴.

می‌رساند؛ یعنی این که هاشم و عبدشمس دو قلوبی به هم چسپیده بودند و به هنگام جداکردن آن دو، خون ریخته شده است، نقل ضعیفی است؛ اما این مطلب بدان معنا نیست که امیه فرزند عبد شمس نیست یا عبدشمس فرزند عبدمناف نیست. این نقل اصلاً به این موضوع اشاره نکرده است.

نوشته‌های تاریخی نشان می‌دهند که هاشم و عبدشمس هر دو فرزندان عبدمناف بوده‌اند.^۱ أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (م ۲۷۹) در «أنساب الأشراف» تصریح کرده است که عبدشمس و هاشم دو فرزند عبدمناف بودند. امیه فرزند عبدشمس و حرب (پدر ابوسفیان) فرزند امیه است.^۲ عبد الکرم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی (م ۵۶۲) نیز در «الانساب» نوشته است:

اموی، با الف مضموم و میم مفتوح و واو مکسور. (أُمَوِی) نسبت به امیه است. عده زیادی به این نسبت مشهور هستند. از جمله آن‌ها فرزندان امیه بن عبد شمس بن عبدمناف بن قصی هستند که به خلافت رسیدند و آنان منسوب به امیه بن عبد شمس بن عبد مناف هستند.^۳

با مراجعه اندک به منابع تاریخی و نسب شخصیت‌های اموی می‌توان نقل‌های متعددی یافت که امیه را فرزند عبدشمس معرفی می‌کند. حتی خود طبری. بر خلاف برداشت یاد شده. ضمن آن که امیه را فرزند عبدشمس معرفی می‌کند، ماجرای اولین اختلاف بین هاشم و امیه را این گونه نقل می‌کند:

امیه بن عبد شمس بن عبد مناف که ثروتمند بود، به هاشم (به دلیل اطعام به مردم) حسادت کرد. (به همین دلیل) تلاش کرد که کاری مانند هاشم انجام دهد؛ اما نتوانست. عده‌ای از قریشیان او را سرزنش کردند. او خشمگین شد و از هاشم بدگویی کرد و او را به بیان افتخارات و داوری دیگران دعوت کرد. هاشم به دلیل سن و جایگاهش این درخواست را رد کرد؛ اما قریش او را رها نکردند و بر این کار اصرار کردند. هاشم (به ناچار پذیرفت و) گفت: من این کار را انجام می‌دهم به شرط این که (یکی از ما) پنجاه شتر سیاه چشم در خود مکه نحر کند و (دیگری) به مدت ده سال از مکه بیرون رود. امیه به این (شرط) راضی شد. کاهن خزاعی را داور بین خود قرار

۱. عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۰۶؛ محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۶۱؛ محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، ج ۲، ص ۲۵۲؛ أحمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ زکار، ج ۱، ص ۶۸)؛ اسماعیل بن عمر الدمشقی (ابن کثیر)، البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۵۴ و...

۲. أحمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱ (چاپ زکار، ج ۴، ص ۴۲۹).

۳. عبد الکرم بن محمد السمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۳۴۸.

دادند. داور به پیروزی هاشم حکم کرد. هاشم شترها را گرفت و نحر کرد و حاضران را غذا داد و امیه به سوی شام رفت و ده سال در آن جا ماند. این اولین دشمنی بود که بین هاشم و امیه ایجاد شد.^۱

درست است که مخفی کردن نسبت غیر عربی بنی امیه، ممکن است نتیجه سیاست‌های امویان و پیروان آنان باشد؛ اما چنین انگیزه‌ای در دوران طولانی بنی عباس نبوده و اگر چنین اشکالی بر آنان بود، برای بنی عباس - که علیه بنی امیه قیام کرده بودند - دستاویز خوبی بود؛ اما در منابع تاریخی که تقریباً تمام آن‌ها مربوط به این دوره و یا بعد از آن هستند، چنین چیزی نقل نشده؛ بلکه - چنان که اشاره شد - خلاف آن ثبت شده است؛ افزون بر آن، اگر شواهد یاد شده، این اطمینان را ایجاد می‌کرد که چنین دسیسه‌ای تاریخی روی داده است، آن را می‌پذیرفتیم؛ اما - چنان که دیده شد - این احتمال جدی است که چنین دیدگاهی نتیجه برداشت‌های غیر دقیق از برخی روایات بوده است.

افزون بر نقدهای یاد شده، روایتی در کافی نقل شده است که مؤید آن است که بنی امیه رومی نیستند؛ بلکه به رومیان پناهنده می‌شوند:

بدر بن خلیل اسدی می‌گوید: شنیدم ابوجعفر □ درباره این سخن خداوند: «چون عذاب ما را احساس کردند، ناگهان از آن می‌گریختند. [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفّهی که در آن نازپرورده بودید و خانه‌هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید]. فرمود: زمانی که قائم قیام کند و (لشکری) به سوی بنی امیه که در شام هستند، بفرستد، آنان به روم می‌گریزند. (حاکم) روم به آنان می‌گوید: شما را وارد روم نمی‌کنیم؛ مگر این که نصرانی شوید. سپس بر گردن‌های آنان صلیب می‌آویزند و آنان را (به کشورشان) وارد می‌کنند. زمانی که اصحاب قائم نزد آنان (رومیان) می‌آیند، آنان طلب امان و صلح می‌کنند. اصحاب قائم می‌گویند: چنین نمی‌کنیم؛ مگر آن که کسانی را که از ما نزد شما هستند، به ما بازگردانید. (آن حضرت) فرمود: پس آنان (بنی امیه) را به ایشان تسلیم می‌کنند و این (تأویل) سخن خداوند است: [از روی استهزا و تحقیر به آنان گفتند:] فرار نکنید، و به سوی زندگی مرفّهی که در آن نازپرورده بودید و خانه‌هایتان بازگردید تا [بار دیگر به وسیله تهیدستان] از شما درخواست کمک شود [و شما آنان را با کبر و نخوت برانید]. (سپس) فرمود: (قائم ﷺ) از آنان درباره گنج‌ها سؤال می‌کند؛ در حالی که خود به آن داناتر است. آنان

۱. محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، ج ۲، ص ۲۵۳.

می گویند: ای وای بر ما که ما قطعاً ستمکار بودیم. همواره سخنشان همین بود تا آنکه آنان را ریشه کن و خاموش ساختیم، با شمشیر.^۱

این روایت، رومی بودن نژاد بنی امیه را نیز به طور ضمنی نفی کرده است؛ زیرا در آن از پناهنده شدن بنی امیه به روم و پذیرش نصرانیت برای فرار از سپاه امام مهدی علیه السلام خبر داده است که ظهور در تمایز نژادی آنان دارد. درباره بند پایانی این روایت در برخی نقل های دیگر آن آمده است که بنی امیه با گنج ها و ثروت خود به روم پناهنده می شوند؛ اما هنگامی که رومیان آنان را به سپاه حضرت مهدی علیه السلام تحویل می دهند، از بازگرداندن اموال آنان خودداری می کنند و این باعث می شود که آنان به خاطر گنج ها و ثروت های از دست رفته خود اظهار حسرت و پشیمانی می کنند.^۲ بنا بر نقل نجاشی، این حادثه بعد از کشته شدن سفیانی، رخ می دهد.^۳

تنها مشکل سندی این روایت، بدر بن الخلیل الاسدی است که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده؛ اما توثیق ندارد. بنابراین سند آن ضعیف است. اما احتمال رومی بودن بنی امیه را تضعیف می کند.

در مجموع، دلیل معتبری برای انتساب سفیانی و بنی امیه به روم و غرب یافت نشد؛ پس نمی توان به این دیدگاه ملتزم شد؛ هرچند احتمال آن را نفی نمی کنیم.

نتیجه گیری

از مباحث گذشته این گونه به دست می آید که اسم سفیانی به احتمال قوی، «عثمان» است و درباره نسب او قوی ترین احتمال آن است که سفیانی به لحاظ نژادی به ابوسفیان بن حرب، پدر معاویه بن ابی سفیان منسوب است. بنابراین امویان در آستانه ظهور به قدرت می رسند و از میان آنان، سفیانی شورشی بزرگ را رهبری می کند که مهم ترین جبهه ضد مهدوی خواهد بود. این نتیجه نیز از مباحث گذشته به دست آمد که انتساب نژادی بنی امیه به غرب ثابت نیست.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۵، ص ۱۳۸، ۱۳۹.

۲. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۸.

۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۰.

منابع

- ابن أبی الحديد، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر جزری، مبارك بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ط ۴، ۱۳۶۷ش.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، الهند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ط ۱، ۱۳۲۶ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ط ۱، ۱۴۰۴ق.
- ابن حماد، نعيم، الفتن (ابن حماد)، بیروت، دار الكتب العلمية، ط ۲، ۱۴۲۳ق.
- ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، قم، دلیل ما، ط ۱، ۱۴۲۴ق.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ط ۳، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملك، السيرة النبوية، تحقیق مصطفی السقا و ابراهيم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، [بی تا].
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، بیروت، دار الكتب العلمية، ط ۴، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۲م.
- اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چ ۳، ۱۳۸۸ش.
- الامین، محسن، أعيان الشيعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ط ۱، ۱۴۰۳ق.
- آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم، ثانی عشر، چ ۱، ۱۳۸۴ش.

- _____، تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور، قم، مؤسسه آینده روشن، چ ۱، ۱۳۹۰ ش.
- البرقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، الطبقات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ط ۱، ۱۳۴۲ ش.
- البلاذری، أحمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط ۱، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
- الاسترآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.
- تبریزیان، عباس، العد التنازلی فی علائم ظهور المهدي علیه السلام آخر أوصیاء الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت، دار الأثر، ط ۱، ۱۴۲۵ ق.
- جابری، محمد رضا، نقش داعش در آخر الزمان، مشهد مقدس، انتشارات راحیل، چ ۱، ۱۳۹۴ ش.
- جوادى، قاسم، مقاله «کتاب سلیم بن قیس»، فصلنامه علمی. تخصصی علوم حدیث، ش ۳۶، ۱۳۸۴ ش.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح. تاج اللغة و صحاح العربية، محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
- الحلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف، دار الذخائر، ط ۲، ۱۴۱۱ ق.
- الحلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، تهران، دانشگاه تهران، ط ۱، ۱۳۴۲ ش.
- الحموی البغدادی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- الحمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحديث)، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ط ۱، ۱۴۱۳ ق.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثانية، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
- _____، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعة من المحققین بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، ط ۳، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت. دمشق، دارالعلم. دارالشامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
- الزبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ط ۱، ۱۴۱۴ ق.

- الزبيرى، مصعب بن عبدالله، تحقيق: ليفى بروفنسال، نسب قريش، القاهرة، دار المعارف، ط ۳، [بدون تا].
- الزركلى، خير الدين، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، دار العلم للملايين، ط ۸، ۱۹۸۹ م.
- السمعاني، عبد الكريم بن محمد، الأنساب، تحقيق عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليماني، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط ۱، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م.
- شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبحى صالح)، قم، هجرت، ط ۱، ۱۴۱۴ ق.
- صادقى، مصطفى، تحليل تاريخى نشانه هاى ظهور، قم، حوزة علميه قم، دفتر تبليغات اسلامى، معاونت پژوهشى، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، : چ ۲، ۱۳۸۵ ش.
- الصدوق (ابن بابويه)، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، الاسلاميه، ط ۲، ۱۳۹۵ ق.
- —، معانى الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
- الطبرى آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، قم، بعثت، ط ۱، ۱۴۱۳ ق.
- طبرى، عماد الدين حسن بن على، كامل بهائى، تهران، مرتضوى، چ ۱، ۱۳۸۳ ش.
- الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك (تاريخ طبرى)، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ط ۲، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
- طبسى، نجم الدين، سفيانى، قم، انتشارات مركز تخصصى مهدويت، چ ۱، ۱۳۹۴ ش.
- الطريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى، ط ۳، ۱۳۷۵ ش.
- الطوسى، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسى) / كتاب الغيبة للحجة، قم، دار المعارف الإسلامية، ط ۱، ۱۴۱۱ ق.
- —، الفهرست (فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول) (ط، الحديثة)، قم، مكتبة المحقق الطباطبائى، ط ۱، ۱۴۲۰ ق.
- —، رجال الطوسى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ط ۳، ۱۳۷۳ ش.
- عدهاى از علماء، الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، قم، مؤسسة دار الحديث الثقافية، ط ۱، ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۱ ش.

- العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، چ ۱، ۱۳۸۰ ق.
- الفتلاوی، مهدی حمد، رایات الهدی و الضلال فی عصر الظهور، بیروت، دار المحجة البيضاء، ط ۱، ۱۴۲۰ ق.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ط ۲، ۱۴۱۰ ق.
- الفیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم، مؤسسه دار الهجرة، ط ۲، ۱۴۱۴ ق.
- القحطانی، السيد ابی عبدالله، الحسین، موسوعة القائم، بغداد، دار المحجة البيضاء، ط ۱، ۱۴۳۱ ق/ ۲۰۱۰ م.
- القزوبنی، محمد کاظم، الإمام المهدي عليه السلام من المهد الى الظهور، قم، دار الانصار، چ ۱، ۱۴۲۷ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- الکشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، إختيار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.
- الكلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط، دار الحديث)، قم، دار الحديث، ط ۱، ق ۱۴۲۹.
- المازندرانی، خاتون آبادی، (محمد) اسماعیل خواجوی، الفوائد الرجالية (للخواجوی)، تحقیق: سید مهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
- المازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ط ۱، ۱۴۱۶ ق.
- المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ط ۲، ۱۴۰۳ ق.
- المزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ط ۱، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م.
- المفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، قم، دار المفید، ط ۱، ۱۳۷۲ ش.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ط ۲، ۱۴۰۴ ق.
- المنقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ط ۲، ۱۳۸۲ ق، افست قم، منشورات مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.

- الموسوی الخویی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
- مؤلف مجهول، أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلیبی، بیروت، دار الطلیعة، ۱۳۹۱ ق.
- النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ط ۶، ۱۳۶۵ ش.
- النراقی، میرزا ابو القاسم بن محمد بن احمد، شعب المقال فی درجات الرجال، تحقیق: محسن احمدی، قم، کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، ط ۲، ۱۴۲۲ ق.
- النعمانی (ابن أبی زینب)، محمد بن ابراهیم، الغيبة (للعمانی)، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- النوری، محدث، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ط ۱، ۱۴۱۷.
- الهاشمی الخویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی)، ۲، مکتبة الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- الهلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی طلوع خورشید از مغرب در روایات اسلامی

علیرضا امامی میبدی^۱

سیدمسعود پورسیدآقایی^۲

چکیده

یکی از علائم آخرالزمان، طلوع خورشید از مغرب است. این موضوع در روایات متعدد و در منابع شیعی و سنی آمده است، و به نظر می‌رسد با توجه به کثرت و شهرت این روایات، نمی‌توان اصل آن را مردود دانست؛ گرچه در معنا و مقصود آن و نیز در زمان وقوع آن، اختلاف دیدگاه و احتمالات متعددی وجود دارد. این نوشتار با بررسی مجموعه روایات به روشن نمودن مقصود از آنها پرداخته، ضمن مردود دانستن علامت ظهور بودن طلوع خورشید از مغرب، از میان احتمالات متعدد، کنایه بودن طلوع خورشید، از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و علامت قیامت بودن حادثه طلوع را به ترتیب تقویت کرده است.

واژگان کلیدی

طلوع خورشید از مغرب، علائم ظهور، علائم قیامت، اشراف الساعة، امام مهدی علیه السلام، مهدویت.

۱ دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه تخصصی امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول)
(emamimeybodi14@yahoo.com).

۲. استاد حوزه علمیه قم.

از جمله موضوعات مشهور در ارتباط با آخرالزمان طلوع خورشید از مغرب می باشد. این موضوع به علت ناهمخوانی با روند طبیعی و عادی یعنی طلوع روزانه خورشید از شرق، با سختی و پیچیدگی در مقصود مواجه است و از سوی دیگر زمان وقوع آن نیز چندان روشن نیست و مورد اختلاف قرار گرفته است. احادیث نقل شده در این زمینه نیز دارای تعدد و تنوع زیادی می باشد، که این نیز با نگرش ابتدایی، بر ابهام موضوع می افزاید؛ گرچه با دقت و تأمل در آنها می توان به نتیجه واحد و تا حدی روشن دست یافت.

در این نوشتار تلاش می شود تا مقصود از طلوع خورشید از مغرب و نیز زمان وقوع آن با استفاده از احادیث و دیدگاه های علمای اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد.

احادیث طلوع خورشید از مغرب

هر چند موضوع طلوع خورشید از مغرب به وفور در احادیث شیعه و عامه آمده است، ولی با توجه به اینکه در این مقاله قصد داریم این موضوع را بیشتر از منظر احادیث شیعی مورد واکاوی قرار دهیم؛ لذا محور مباحث را بر اساس احادیث شیعی تنظیم و در کنار آن به روایات نقل شده در منابع عامه نیز توجه می کنیم.

از جهت اعتبارسنجی این نوع احادیث نیز باید توجه داشت که تعداد زیاد و فراوانی آنها - بر اساس شمارش احادیث نقل شده در کتابهای معتبر شیعی تعداد این احادیث بدون لحاظ احادیث تکراری در حدود بیست حدیث و از طریق بیش از ده نفر از روایت^۱ می باشد - که می توان در حد شهرت روایی دانست، خود شاهد صدق آنها می باشد، به گونه ای که حتی می توان آنها را در حد تواتر معنوی و یا حداقل تواتر اجمالی به حساب آورد.^۲ در عین حال بسیاری از آنها در منابع اصلی و معتبر مانند: کافی، تهذیب الاحکام، خصال، کمال الدین، ارشاد مفید، غیبت طوسی نقل و این نیز بر اعتبار آنها می افزاید. علاوه بر این بسیاری از دیگر محدثین و مفسرین نیز به این احادیث توجه و آنها را در کتابهای خود نقل و مورد بررسی قرار داده اند که این نیز

۱ از جمله: ابی حمزه ثمالی، ابی بصیر، زراره، حمران بن اعین، محمد بن مسلم، عامر بن وائله، حذیفه بن اسید غفاری، عبدالله بن عباس، حفص بن غیاث، نزال بن سبره، ابی جارود.

۲. تواتر سه قسم است: اول تواتر لفظی که عبارت است از خبری که تمام راویان آن با الفاظ یکسان، از آن خبر دهند. دوم تواتر معنوی، که همه از مدلول تضییعی یا التزامی واحدی خبر می دهند. سوم تواتر اجمالی که عبارت است از اطمینان به صدور بعضی از خبرها به نحو اجمال، به معنای علم به صدور بعضی از احادیث به جهت کثرت روایات می باشد؛ هر چند آن اخبار اشتراکی در محتوا نداشته باشند. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۲

دلیل دیگری بر اعتبار این نوع از احادیث می باشد. این امور می تواند باعث حصول اطمینان به صدور این احادیث از سوی معصومین علیهم السلام شود و به همین جهت به نظر می رسد بررسی تفصیلی و همه جانبه سندی همه احادیث چندان مورد نیاز نباشد؛ هر چند برای روشنتر شدن صحت و سقم آنها در حد لازم به بررسی اسناد آنها پرداخته می شود.

در منابع اهل سنت نیز با احادیثی فراوانی مواجه می شویم که در رابطه با موضوع مورد بحث نقل شده است. این احادیث در تمامی کتاب های معتبر و مورد پذیرش عامه و از طریق تعداد زیادی از صحابه و تابعین نقل و تصریح به صحت بسیاری از آنها شده است.^۱ از لحاظ کمیت نیز این احادیث دارای فراوانی نقل می باشد؛ به گونه ای که سیوطی در الدر المنثور بیش از چهل مورد از آنها را نقل می کند.^۲

از آنجا که موضوع طلوع خورشید از مغرب در احادیث مختلف از لحاظ همراهی با دیگر موضوعات و ارتباط با سایر پدیده های آخرالزمان با بیانات و عبارت های متفاوت ذکر شده است، لذا این احادیث را می توان در موارد زیر عنوان بندی نمود:

۱. طلوع خورشید از مغرب از حوادث محتوم

از جمله احادیث مربوط به طلوع خورشید از مغرب احادیثی است که این حادثه را از حوادث محتوم و قطعی می داند.

شیخ طوسی با سند صحیح^۳ چنین نقل می کند: «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ

۱ اجمالاً باید دانست که مسأله طلوع آفتاب از مغرب در روایات بسیاری در منابع اولیه و مهم اهل سنت با تعبیر مختلف از جمعی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبدالله بن عمر، حذیفه، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن ابی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبد الرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیره نقل و مورد بررسی قرار گرفته است. ر.ک: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۸۵-۲۳۸۶ باب لا ینفع نفساً ایمانها؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷ باب بیان الزمن الذی لا یقبل فیه الإیمان، ج ۴، ص ۲۲۲۵ باب فی الآیات التی تكون قبل الساعة؛ مسند احمد، ج ۳۲، ص ۳۷۰، ج ۱۴، ص ۴۰۵، ج ۱۸، ص ۳۷، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۷۷، ج ۴، ص ۴۷۹ باب ما جاء فی طلوع الشمس من مغربها؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۲، ج ۴، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۳۵۲-۱۳۵۳ باب طلوع الشمس من مغربها؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۶، ص ۳۴۳ و ۴۲۴ و ۴۵۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۵۳، ج ۳، ص ۶۸۶، ج ۴، ص ۴۷۴ و ۵۳۱ و ۵۶۱ و ۵۶۶ و ۵۸۸ و ۵۹۰؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۶۰ و ۲۶۸ و ۴۶۷ و ۴۸۹ و ۵۰۰ و ۵۰۶.

۲ الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۷-۶۳

۳ گرچه سند این حدیث از احمد بن ادریس آغاز می شود، ولی صدر سند به قرینه سندی که در اول باب آمده چنین می باشد: «أخبرنی الحسن بن عبیدالله عن ابی جعفر محمد بن سفیان البروفری عن احمد بن ادریس». تمام راویان این حدیث به جز محمد بن سفیان دارای توثیق خاص می باشد. (ر.ک: الموسوعة الرجالية) محمد بن سفیان نیز مشمول بعضی از توثیقات عام از جمله روایت اجلاء از وی می باشد؛ چرا که وی از مشایخ شیخ مفید و غضائری بوده است. در چندین موضع نیز تعبیر اخبرنی جماعة عن محمد بن سفیان البروفری آمده است، (الغیبة، ص ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۸۵ و ۱۹۶) که نشانه استاد

فَتَيَّبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْيَدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَأَشْيَاءُ كَانَتْ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاخْتِلَافُ بَنِي فَلَانٍ مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْمَحْتُومِ...» ابو حمزه ثمالی نقل می کند: به امام صادق عليه السلام عرض کردم که امام باقر عليه السلام همواره می فرمود که خروج سفیانی از امور حتمی است، نداء از امور حتمی است، طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است، و چیزهای دیگری را از امور حتمی می گفتند. پس امام صادق عليه السلام فرمود: و اختلاف بنی فلان^۱ از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، خروج قائم عليه السلام از امور حتمی است.^۲

شیخ مفید نیز همین مطلب را به گونه ای دیگر ولی با سند مرسل روایت می کند: «الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ نَعَمْ وَالْيَدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْتُومٌ وَاخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتُومٌ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ مَحْتُومٌ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُومٌ...» فضل بن شاذان از کسی که وی از او نقل می کند از ابو حمزه نقل می کند: به امام باقر عليه السلام عرض کردم که آیا خروج سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود بله، و نداء از امور حتمی است، طلوع خورشید از مغرب از امور حتمی است، و اختلاف بنی عباس در حکومت از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، خروج قائم آل محمد عليه السلام از امور حتمی است.^۳

۲. طلوع خورشید از علائم قیامت

در برخی از احادیث، طلوع خورشید از مغرب از علائم و نشانه های قیامت برشمرده شده است؛ که در برخی از آنها سخن از علائم ده گانه برای وقوع قیامت به میان آمده است و بعضی دیگر درباره موضوع اشراط الساعة می باشد.

در رابطه با علائم ده گانه شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل می کند: «عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ

بودن وی نسبت به عده ای از مشایخ می باشد. همین موضوع نشانه شیخ اجازه بودن اوست که از توثیقات عامه محسوب می شود. علاوه بر این می توان با توجه به مشیخه تهذیبین از طریق تعویض سند شیخ به احمد بن ادریس با وساطت شیخ کلینی به جای سند وی به احمد از طریق بروفوری به تصحیح سند پرداخت.

۱ مقصود از «بنی فلان» به قرینه روایت بعد بنی عباس می باشد.

۲ الغیبة للطوسی، ص ۴۳۵؛ همچنین: کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸، ح ۲۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۵

۳ الإرشاد؛ ج ۲؛ ص ۳۷۱

۴ شیخ در ابتدای سند می گوید: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. در این باره باید گفت که مقصود همان سندی است که در حدیث شماره ۴۲۲ از

←

حَمَّادٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرُ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا الشَّفِيَانِيُّ وَالدَّجَالُ وَالدُّخَانُ وَالدَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام وَظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عليه السلام وَخَسْفُ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفُ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ» پیامبر خدا ﷺ فرمود: ده چیز است که قبل از قیامت چاره‌ای از آن نیست: سفیانی و دجال و دود و جنبنده و خروج قائم عليه السلام، طلوع خورشید از مغرب و نزول عیسی عليه السلام و خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و خسف در جزیره العرب و آتشی که از عمق عدن بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر می‌راند.^۱

شیخ صدوق نیز در چند موضع با اسناد مختلف به نقل این نوع از احادیث می‌پردازد؛ از جمله روایت می‌کند که: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِزْهَائِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يَبَّانٍ الْمُقَرِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حَدِيفَةَ بْنِ أَبِيهِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ، قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ: فِيمَ أَنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: نَتَحَدَّثُ قَالَ: عَمَّ ذَا؟ قُلْنَا: عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ^۲ ظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةٌ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَخُرُوجُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ وَ تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْقَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدَعُ خَلْفَهَا أَحَدًا تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ...» حدیفه بن اسید غفاری می‌گوید: در سایه دیواری نشسته بودیم و رسول خدا ﷺ نیز در اتاقی بود و بر ما وارد شد و پرسید: چه می‌کنید؟ گفتیم در حال گفتگو هستیم. پرسید: درباره چه چیز صحبت می‌کردید؟ عرض کردیم: درباره قیامت. پس فرمود: شما قیامت را نمی‌بینید مگر اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید: طلوع خورشید از مغرب و دجال و جنبنده زمین و سه خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و مغرب و جزیره العرب و خروج عیسی بن مریم عليه السلام و خروج یاجوج و ماجوج و در آخر الزمان آتشی از یمن از عمق زمین بیرون می‌آید که هیچ کس را باقی نمی‌گذارد و همه را به سوی محشر می‌کشاند.^۳

وی در جای دیگر نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعُسْكِرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا

فضل بن شاذان از ابن فضال آورده است. رک: الغيبة للطوسی، ص ۴۳۶، پاورقی شماره ۱

۱ الغيبة للطوسی، ص ۴۳۶

۲ در متن حدیث به جای ۱۰ نشانه ۹ مورد آمده است که نشان‌دهنده افتادگی و سقط در حدیث می‌باشد.

۳ الخصال، ج ۲، ص ۴۴۹

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ الْقَاضِي قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَاكِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ حَمْرَةَ الْبُخَارِيُّ وَعَمِي قَالَا حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى غُنْجَارٌ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَقِيبَةَ وَهُوَ ابْنُ مَصْقَلَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَمَّنْ سَمِعَ حُذَيْفَةَ بْنَ أَسِيدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ عَشْرُ آيَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ خَمْسٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَمْسٌ بِالْمَغْرِبِ فَذَكَرَ الدَّابَّةَ وَالدَّجَالَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَأَنَّهُ يَغْلِبُهُمْ وَيُغْرِقُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ تَمَامَ الْآيَاتِ « حذیفه بن اسید می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ می گوید: قبل از قیامت ده نشانه خواهد بود: پنج مورد در مغرب و پنج مورد در مشرق. پس دابه و دجال و طلوع خورشید از مغرب و عیسی بن مریم ﷺ و یاجوج و ماجوج و اینکه بر آنها غالب شده و آنها را در دریا غرق می کند را بیان نمود و بقیه را ذکر نکرد.^۲

گرچه در بعضی از این نقلها به خصوص دو نقل صدوق عدد ده تمام نیست ولی در تمامی آنها موضوع طلوع خورشید از مغرب ذکر و در شمار حوادث قبل از قیامت نام برده شده است،^۳ و تنها اشکال اصلی این قسم از احادیث این است که در دو نقل اول، راوی بلاواسطه آن از امام یعنی ابوالطفیل عامر بن واثله توثیق مشخص ندارد و صرفا به منزلت خاص و حسن حال او اشاره شده است.^۴ نقل سوم نیز که از طریق حذیفه است دچار ارسال - عمن سمع حذیفه - می باشد.

در بعضی از احادیث نیز طلوع خورشید از مغرب در ضمن عنوان اشراط الساعة ذکر شده است. به عنوان نمونه محدث نوری در مستدرک الوسائل - در حدیثی حسن -^۵ نقل می کند: أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: «حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوُدَاعِ فَأَخَذَ بِحُلَقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَيْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ ... ثُمَّ

۱. ظاهراً ضمیر به حضرت عیسی ﷺ بر می گردد. در بعضی از ترجمه های خصال نیز ضمیر را به حضرت عیسی ﷺ برگردانده

اند. ترجمه الخصال، ج ۲، ص ۵۲۱

۲. همان، ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۴۶-۴۴۷

۳. همچنین در دیگر منابع نیز به نقل از این دو منبع و یا از منابع دیگر و گاه با اندک تفاوتی در تعداد حوادث نقل شده است: البحار، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۱، و ص ۳۰۴، ح ۳، ج ۵۲، ص ۲۰۹، ح ۴۸؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۵، ح ۴۵؛ الإيقاظ من الهجعة، ص ۳۵۶، ح ۱۰۰؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص ۲۴

۴. رک: الموسوعة الرجالية، ص ۲۴۵، ش ۲۹۹۱

۵. تمامی روایات این حدیث دارای وثاقت و دو راوی اول یعنی عبدالله بن عباس و سعید بن جبیر ممدوح می باشند. رک: الموسوعة الرجالية

تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» همراه پیامبر ﷺ در حجة الوداع حج را به جا آوردیم؛ پی او حلقه در کعبه را گرفت و رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم آیا می خواهید که علائم قیامت را به شما خبر دهم؟ مردم گفتند: آری. پس فرمود: از علائم قیامت ... است، تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می کند.^۱

این مضمون در احادیث دیگری و در ضمن آیه «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»^۲ و آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۳ نیز وجود دارد.^۴

۳. عدم پذیرش توبه با طلوع خورشید از مغرب

در احادیث متعددی سخن از عدم پذیرفته شدن توبه با وقوع پاره ای حوادث به میان آمده است که از جمله آن حوادث طلوع خورشید از مغرب می باشد. برخی از این احادیث در تفسیر آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^۵ مطرح و در آنها طلوع خورشید از مغرب، زمان عدم پذیرش ایمان و توبه بیان شده است.

از جمله کلینی روایت می کند که: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَنِيِّ جَمِيعاً عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِي عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا عليه السلام بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تَغْمَدُ حَتَّى تَصَعَ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا وَ لَنْ تَصَعَ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا...»: خداوند محمد عليه السلام را با پنج شمشیر مبعوث کرد. سه تای آنها کشیده شده و در غلاف قرار نمی گیرد تا جنگ پایان یابد. و جنگ تمام نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند.

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۴-۳۷۲

۲ « زمانی که آفتاب درهم پیچیده می شود. و آن روز که ستارگان سقوط می کنند» (تکویر/۱-۲)

۳ «ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز چیزی است هول انگیز» (حج/۱)

۴ الأمالی، ص ۴۶۴-۴۶۳؛ التوحید، ص ۲۸۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تفسیرکنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۴۲

۵ مگر انتظاری دارند جز اینکه فرشتگان به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت بیاید یا بعضی نشانه های پروردگارت بیاید روزی که پاره ای از آیات پروردگارت بیاید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم. (انعام/۱۵۸)

پس هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد همه مردم ایمان می آورند ولی آن روز روزی است که ایمان آوردن کسانی که تا آن زمان ایمان نیاورده اند یا با ایمان خود خیری کسب نکرده اند، فائده ای ندارد.^۱

شیخ طوسی نیز با دو سند از طریق محمد بن حسن صفار و محمد بن احمد بن یحیی از علی بن محمد قاسانی همین حدیث را نقل می کند.^۲

البته همه اسناد این حدیث به جهت ورود ضعف برای قاسم بن محمد و عامی بودن حفص دچار اشکال می باشد.^۳

ولی در حدیثی صحیح در تفسیر قمی آمده است: «فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَالَ نَزَلَ أَوْ اكْتَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ قَالَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَكُلُّ مَنْ آمَنَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ»: امام باقر علیه السلام درباره آیه يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا... فرمود: وقتی خورشید از مغرب طلوع کند هر کس ایمان بیاورد ایمان آوردنش در آن زمان سودی ندارد.^۴

در حدیث دیگری نیز - که خالی از اشکال سندی نیست^۵ - به صورت صریح سخن از بر طرف شدن زمان توبه هم زمان با طلوع خورشید از مغرب به میان آمده است. صدوق نقل می کند که: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ ... وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَلَا

۱ الکافی، ج ۵، ص: ۱۰

۲ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۱۴؛ و ج ۶، ص ۱۳۶؛ همچنین: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۷۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۲، ج ۶۴، ص ۳۲؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص ۴۹۱؛ تحف العقول، ص ۲۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵

۳ الموسوعة الرجالية، ص ۳۶۸، ش ۴۷۱۹، و ص ۱۶۹، ش ۲۰۴۳

۴ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۳، و ج ۶۴، ص ۳۲. این مضمون در احادیث دیگری نیز آمده است: کمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ التوحید، ۲۶۶؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۱؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۴۷۷؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۲، ص ۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۴، ص ۴۹۱

۵ نزال بن سبره که راوی بلا واسطه این حدیث است عامی و مجهول می باشد و در کتب رجالی شیعه از او نامی نیامده است. رک: الاستیعاب فی معرفة الاصحاح، ج ۴، ص ۱۵۲۴، رقم ۲۶۵۵

يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» نزال بن سبره می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد خداوند و ثنا و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ... بعد از طلوع خورشید از مغرب توبه برداشته می‌شود و دیگر توبه‌ای قبول نخواند شد و هیچ عمل صالحی بالا نمی‌رود و ایمان آوردن نیز در آن زمان سودی ندارد.^۱

همچنین در حدیث دیگری سه تن از راویان جلیل القدر یعنی زراره، حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که آن دو امام درباره تفسیر آیه شریفه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» فرموده‌اند: «طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة و الدجال، و الرجل يكون مُصْرًا و لم يعمل على الإيمان ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه» مقصود طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبنده و دجال است. کسی که بر گناه اصرار داشته باشد و بر اساس ایمان عمل نکند تا اینکه این نشانه‌ها را ببیند، دیگر ایمان آوردن برای او نفعی ندارد.^۲

۴. طلوع خورشید از مغرب از علائم آخرالزمان

در یک حدیث موثق^۳ نیز این موضوع در کنار بعضی علائم دیگر از علائم آخرالزمان شمرده شده است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود به نقل از ابی جارود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً»^۴ فرمود: «وَسَيُرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَالدَّجَالُ، وَنُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» به زودی خداوند در آخرالزمان آیاتی از قبیل جنبنده زمین و دجال و نزول عیسی بن مریم علیه السلام و طلوع خورشید از مغرب را به شما نشان می‌دهد.^۵

طلوع خورشید در منابع اهل سنت

با توجه به وفور احادیث اهل سنت در رابطه با موضوع مورد بحث و مشابهت محتوایی بیشتر آنها با احادیث شیعه می‌توان تقسیم بندی فوق را برای آنها نیز در نظر گرفت. گرچه تعابیر و مضامین متفاوت و گاه خاص نیز در آنها قابل مشاهده هست؛ ولی در مجموع ظاهر

۱ کمال الدین، ج ۱، ص ۷۷-۷۸ و ج ۲، ص ۵۲۷

۲ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۲؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ج ۶، ص ۳۱۲؛ ج ۶۴، ص ۳۲

۳ موثق بودن حدیث به جهت ابو جارود می‌باشد که زیدی و در عین حال دارای وثاقت می‌باشد. البته بعضی نیز وی را ضعیف می‌دانند. رک: الموسوعة الرجالية، ص ۲۰۲، ش ۲۴۶۰

۴ «به درستی که خداوند قادر است که نشانه‌ای را برای شما نازل نماید» (انعام/۳۷)

۵ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۹۸

بسیاری از احادیث عامه نشان دهنده آن است که طلوع خورشید از علائم قیامت و هم زمان با آن می باشد؛ گرچه از برخی دیگر فاصله داشتن حادثه طلوع از قیامت نیز فهمیده می شود،^۱ و در برخی از آنها طلوع خورشید به عنوان اولین نشانه از علائم قیامت نام برده شده^۲ که با توجه به ذکر این علامت در کنار طلوع دیگر علائم مانند دجال و دابه می تواند با وقوع آن در زمان ظهور یا اندکی پس از آن نیز سازگار باشد.

چنانکه مشاهده می شود در احادیث موضوع مورد بحث - چه احادیث شیعه و چه عامه - گاه صرفاً به حتمی الوقوع بودن طلوع خورشید از مغرب پرداخته شده و گاه این موضوع در میان علائم وقوع قیامت و گاه با علائم آخرالزمان آمده است. در بعضی از آنها نیز شرط اتمام زمان ایمان و توبه می باشد. در بعضی نیز صرفاً به اتفاق افتادن بعضی از حوادث اشاره دارد، بی آنکه بتوان همه آنها را علامت دانست؛ زیرا در آنها حتی خود قیام قائم عليه السلام نیز ذکر شده است.

نکته دیگری که در این احادیث وجود دارد وجود دو تعبیر «من مغربها» و «من المغرب» است که ممکن است حاکی از نوعی تفاوت باشد. به ویژه آنکه تعبیر اول یعنی «من مغربها» تناسب بیشتری با بعضی از احتمالات کنایی و مجازی دارد؛ زیرا این تعبیر به معنای مغرب همان شیء می باشد و چنین تعبیری نشان از این می دهد که مغرب همان شیء مقصود می باشد، نه مغرب متعارف و مشخص، و در نتیجه همین می تواند قرینه ای برای پذیرا بودن معانی کنایی لفظ باشد. ولی تعبیر «من المغرب» ظهور در مغرب متعارف و معین که در مقابل مشرق و دیگر جهات است دارد، و در نتیجه مقصود از آن چیزی خواهد بود که از منطقه غرب طلوع می کند. البته ممکن است کاربرد این دو تعبیر صرفاً برای تفتن در عبارت و خالی از نکته ای خاص باشد، و یا حداقل تفاوت آنها قابل اثبات نباشد. به خصوص که در دو نقل از یک حدیث هر دو تعبیر آمده است؛ چرا که در حدیث ابو حمزه ثمالی در نقل مفید تعبیر من مغربها و در نقل شیخ طوسی تعبیر من المغرب آمده است.

اینک و با توجه به این تنوع روایی و با فرض پذیرش روایات نقل شده به جهت صحت

۱. رک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۷ - ۶۳

۲. «وکیع سفیان عن أبی التیمی عن أبی زرعة ابن عمرو بن جریر عن عبد الله بن عمرو قال قد حفظت من رسول الله ﷺ حدیثاً لم أنسه بعد سمعت رسول الله ﷺ يقول أول الآيات خروجاً طلوع الشمس من مغربها أو خروج الدابة على الناس ضحی فایهما ماكانت قبل صاحبتهما فأخری علی أثرها قریباً» عبد الله بن عمرو می گوید: حدیثی را از پیامبر ﷺ شنیدم که هنوز فراموش نکرده ام. پیامبر ﷺ فرمود: اولین نشانه ای که بیرون می آید طلوع خورشید از مغرب یا خروج دابه در هنگام ظهر بر مردم است؛ هر کدام اول بود دیگری با فاصله ای کم بعد از آن خواهد بود. مصنف ابن ابی شیبہ ج ۷ ص ۲۶۸؛ سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳

بعضی و نیز کثرت و شهرت مجموع آنها، لازم است این موضوع روشن شود که مقصود از این علامت چیست و زمان آن چه موقعی می باشد؟!

تبیین مراد از زمان طلوع خورشید از مغرب و زمان آن

از آنجا که طلوع خورشید از مغرب بر خلاف روند عادی و قانون طبیعی موجود است، لذا در اولین نگاه این مسأله امری غیر ممکن و غیر قابل تحقق به نظر می رسد. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده اند که این روایات جعلی و دورغ بوده، از جمله احادیثی است که ساخته و پرداخته دولتهای اموی و عباسی می باشد.^۱

ولی چنانکه در ابتدای این نوشتار گذشت مجموع این احادیث از لحاظ اعتبار دچار ضعف و ایراد نیست و در نتیجه نمی توان آنها را باطل و مردود دانست. از سوی دیگر به نظر می رسد می توان برای این موضوع احتمالات مختلفی را مطرح نمود که براساس هر یک نیز معنا و زمان این حادثه متفاوت خواهد بود. امری که می تواند ابهام و غیر ممکن بودن موضوع را بر طرف و آن را قابل پذیرش نماید. برای روشن شدن این مطلب ابتدا به بیان احتمالات و سپس به بررسی ادله و شواهد هر یک از آنها می پردازیم.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که طلوع خورشید از مغرب از دو حالت نمی تواند خارج باشد: یا منظور از آن معنای حقیقی و واقعی است و یا مقصود معنای مجازی و کنایی و به اصطلاح سمبلیک و نمادین است.

در صورت اول نیز دو احتمال وجود دارد: یا مقصود وقوع چنین اتفاقی به عنوان نشانه ظهور یا خروج^۲ حضرت حجت علیه السلام می باشد که محل بحث ماست، و یا مراد وقوع آن در زمان پایان دوره دنیا و قبل از قیامت است که در کنار دیگر حوادث قبل از قیامت اتفاق می افتد.

در صورتی که مقصود از این واقعه نشانه ظهور یا خروج باشد نیز می توان چندین احتمال مطرح نمود؛ زیرا یا مراد از خورشید همین خورشید فعلی و همیشگی می باشد که بر خلاف روند عادی و طبیعی از غرب طلوع می کند، و یا اینکه مقصود ستاره ای جدید یا جرم نورانی دیگری

۱ رک: دادگستر جهان، ص: ۲۲۰

۲ از مجموع روایات استفاده می شود که ظهور و خروج دو امر مجزا و مستقل هستند و خروج یا همان قیام اندک زمانی پس از ظهور اتفاق می افتد. گرچه در بسیاری از موارد واژه های ظهور، قیام و خروج به جای یکدیگر نیز به کار می روند و اختلاف چندان روشنی بین آنها لحاظ نشده است. ولی تأمل در برخی دیگر مانند باقی مانده نفس زکیه به عنوان نماینده حضرت در مکه (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷) و فاصله پانزده روزه بین قتل نفس زکیه و قیام حضرت (الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ الغیبة للطوسی، ص ۴۴۵) نشان از تفاوت ظهور و خروج حضرت دارد. در بحث طلوع خورشید از مغرب نیز در نگاه ابتدایی احتمال علامت ظهور یا خروج از سویی و از سوی دیگر علامت قیامت بودن مطرح می باشد.

است که از غرب طلوع و مانند خورشید در آسمان ظاهر می‌شود. در صورتی که خود خورشید منظور باشد نیز طلوع آن از مغرب می‌تواند به صورت خارق العاده و اعجازگونه^۱ باشد و یا به صورت طبیعی و بر اثر تغییر مکان دو قطب باشد که در مورد اخیر نیز تغییر مکان دو قطب و در نتیجه تغییر حرکت خورشید از شرق به غرب و معکوس شدن آن به صورت تدریجی یا دفعی ممکن است.

و اما اگر مقصود از این موضوع معنایی مجازی و کنایی باشد، ممکن است منظور از آن ظهور و پدیدار شدن خود حضرت مهدی (عج) از پس پرده غیبت و یا از مکه مکرمه باشد و یا مقصود ظهور انسان الهی دیگری باشد. همچنین ممکن است مراد ظهور و بروز جریان یا حادثه‌ای دیگر باشد که در مغرب اتفاق می‌افتد و مانند خورشید پرتو افکنی می‌کند. احتمال دیگر نیز این است که این موضوع نمادین و مقصود از آن برای ما نامفهوم است. آخرین احتمال نیز تعدد حادثه طلوع خورشید از مغرب می‌باشد. یعنی این جریان دو بار و به عنوان نشانه ظهور یا خروج و نشانه قیامت در دو زمان جداگانه اتفاق می‌افتد.

با توجه به این احتمالات می‌توان آنها را در موارد زیر خلاصه نمود:

- طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت
 - طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج به صورت خارق العاده و اعجازگونه
 - طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی
 - طلوع حقیقی از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت دفعی
 - طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور یا خروج
 - ظهور حضرت مهدی (عج) از غروب غیبت
 - ظهور حضرت مهدی (عج) از غرب حجاز یعنی مکه مکرمه
 - پدیدار شدن انسانی الهی از غرب قبل از ظهور
 - ظهور و بروز حادثه یا جریانی خاص از غرب قبل از ظهور
 - معنایی نمادین و نامفهوم
 - تعدد طلوع خورشید از مغرب
- اینک با توجه به احادیث به بررسی هر یک از این احتمالات می‌پردازیم.

۱. طلوع خورشید از مغرب قبل از قیامت

به اعتقاد برخی از پژوهشگران حادثه طلوع خورشید از مغرب مربوط به دوران پیش از

۱ از آنجا که در اصطلاح رایج معجزه اختصاص به انبیاء (ع) دارد لذا در اینجا تعبیر اعجازگونه به کار می‌بریم نه معجزه.

قیامت می باشد که در کنار حوادث نابود کنند و سهمگین دیگری که جهان را زیر و رو و زائل می کند، اتفاق می افتد و بستر قیامت را فراهم می کند. بر این اساس گرچه این علامت در بعضی از روایات در کنار بعضی از علائم قبل از ظهور ذکر شده است ولی با توجه به چند قرینه نمی توان گفت که زمان وقوع آن نیز قبل از ظهور است؛ بلکه این حادثه از نشانه های قیامت می باشد. در اینجا ادله و مؤیدات این احتمال را مطرح و پس از آن به بررسی آنها می پردازیم:

اول: در بعضی از احادیث تصریح شده است که این موضوع از نشانه های قیامت و به اصطلاح از اشراط الساعة می باشد؛ مانند آنچه در احادیث دسته دوم آمد. به خصوص که در بعضی از این احادیث موضوع رانده شدن انسان ها به سوی محشر آمده است که این نیز نشان دهنده زمان قیامت است.

دوم: در بسیاری از احادیث - مانند احادیث دسته سوم - وقوع این جریان به عنوان پایان زمان توبه و ایمان آورن مطرح شده است و روشن است که زمان ظهور زمان اتمام توبه و ایمان نیست و نمی توان به چنین چیزی التزام پیدا نمود که در آن دوران کسی نمی تواند ایمان بیاورد و یا توبه کند. در حالی که پایان زمان بازگشت و ایمان در زمان وقوع قیامت کاملاً روشن و منطقی است؛ زیرا دوران دنیا و بستر تکلیف تمام و دوران آخرت آغاز شده است. بنابراین مقصود از زمان این حادثه زمان وقوع قیامت می باشد. علاوه بر اینکه در بعضی از احادیث دسته سوم در کنار موضوع طلوع، سخن از عدم بالارفتن اعمال صالح نیز آمده است که بی تردید نمی تواند در دوران ظهور باشد و قطعاً مربوط به دوران قیامت یا اندکی قبل از آن است. به خصوص که در خبری از حمیری نیز آمده است که باب توبه بعد از نبود حجت در زمین و قبل از قیامت اتفاق می افتد.^۱

^۱ در بخشی از خبر منقول از حمیری آمده است: «أن الأرض لا تخلو من حجة إلا إذا كان قبل القيامة بأربعين يوماً فإذا كان ذلك رفعت الحجة وأغلق باب التوبة». البته این تعبیر بیان معصوم نیست و مطلبی است که راوی به عنوان اعتقاد خود نزد نائب خاص امام بیان می کند. متن کامل حدیث به این شرح می باشد:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَمْرٍو إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَ مَا أَنَا بِشَاكٍ فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنَّ اغْتِقَادِي وَ دِينِي أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا إِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ رُفِعَتِ الْحُجَّةُ وَ أُغْلِقَ بَابُ الْقُوَّةِ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعْ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُكْسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا فَأُولَئِكَ أَشْرَارُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمُ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ وَ لَكِنِّي أَخْبَنْتُ أَنْ أَزْدَادَ يَقِينًا وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُرِيَهُ كَيْفَ يُخَيِّ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيُظْمِنَ قَلْبِي وَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ أَخُذُ وَ قَوْلٌ مِنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَّتِي يُؤَدِي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنَّتِي فَاَسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ ع عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ - الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ يَفْتَنَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنَّتِي يُؤَدِيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنَّتِي يَقُولَانِ فَاَسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا

سوم: در بعضی از احادیث نوع سوم آمده است که استفاده از ابزار جنگی و در حقیقت جنگ و درگیری در زمین پایان نمی پذیرد مگر بعد از طلوع خورشید از مغرب. طبیعتاً اگر مقصود از آن قبل از ظهور باشد با توجه به اینکه بر اساس احادیث متعدد این دوران با جنگ حق علیه باطل و نابود کردن کفر و شرک همراه است، نمی توان طلوع خورشید از مغرب را نشانه ظهور دانست. در حالی که اگر مقصود قبل از قیامت باشد مطلب کاملاً روشن می گردد؛ زیرا با نزدیک شدن قیامت و برهم ریختن اوضاع آسمان و زمین دوران زندگی انسان و درگیری و نابودگری او نیز به پایان می رسد؛ به خصوص که در ادامه همین احادیث بحث عدم پذیرش ایمان نیز آمده است. البته ممکن است ایراد شود که اگر پایان زمان استفاده از ابزار جنگی زمان قیامت یا کمی قبل از آن باشد، لازم می آید که حتی پس از دوران قیام و در حکومت حضرت حجت (عجله الله تعالی فرجه) و یا پس از آن و در دوران رجعت نیز جنگ و درگیری وجود داشته باشد، در حالی که پس از دوران

الْيَقْتَانِ الْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَيْنِ قَدْ مَضَىٰ فِيكَ قَالَ فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِدًا وَبَكَى ثُمَّ قَالَ سَلْ خَاجَتَكَ فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ رَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ فَقُلْتُ لَهُ فَبَقِيَّتُ وَاجِدَةً فَقَالَ لِي هَاتِ فَلْتُ فَلَا نَسْمُ قَالَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْلِلَ وَ لَا أَحْزِمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ ع فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنْ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ وَ لَمْ يُخْلَفْ وَلَدًا وَ قَسَمَ مِيرَاثَهُ وَ أَخَذَهُ مِنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ وَ هُوَ ذَا عِيَالَهُ يَجُولُونَ لَيْسَ أَحَدٌ يَخْشُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ أَوْ يُبَيِّلَهُمْ شَيْئًا وَ إِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الظَّلْبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ». عبد الله بن جعفر حمیری گوید: من و شیخ ابو عمرو و نزد احمد بن اسحق گرد آمديم، احمد بن اسحق مرا و شکون گرفت که از او راجع به جانشین امام حسن عسکری بپرسم، من گفتم: ای ابا عمرو من می خواهم چیزی از شما بپرسم، من در آنچه می پرسم تردیدی ندارم، زیرا اعتقاد من و دین من است که زمین خالی از حجت نباشد مگر چهل روز پیش از قیام قیامت، آن وقت است که حجت برداشته شود و در توبه بسته شود و برای کسی که پیش از آن ایمان نداشته و در درون ایمانش کار خیری نکرده، دیگر ایمان سودی ندهد، آنها بدترین خلق خداوند و بر آنها است که قیامت بر پا می شود، ولی من می خواهم به یقین خودم بیفزایم، حضرت ابراهیم هم از خدایش پرسید به او بنماید که چگونه مرده ها را زنده می کند، خدا به او فرمود: آیا تو ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا ولی می خواهم دلم مطمئن شود، و ابو علی احمد بن اسحق به من خبر داده از قول امام علی نقی (ع) گوید: از آن حضرت پرسیدم با که طرف معامله باشم و با از که اخذ احکام کنم و قول چه کسی را بپذیرم؟ به او فرموده است: عُمَرُی مورد وثوق من است هر چه از قول من به تو رسانیده و هر چه از قول من به تو بگوید از من گفته، از او بشنو و او را اطاعت کن که او ثقه و امین است و باز ابو علی به من خبر داد که از ابو محمد - امام عسکری (ع) - همین پرسش را کرد و در جوابش فرمود: عُمَرُی و پسرش هر دو ثقه اند، هر چه از من به تو رسانند از من رسانده اند و هر چه به تو گویند از قول من گفته اند از آنها بشنو و از آنها اطاعت کن که هر دو ثقه و امینند، این قول دو امام است که در باره تو صادر شده. گوید: ابو عمرو به سجده افتاد و گریست و سپس گفت: بپرس، من به او گفتم: تو به چشم خود جانشین امام حسن عسکری (ع) را دیده ای؟ فرمود: آری به خدا، و گردنش مانند این است و با دست خود اشاره کرد، به او گفتم یک پرسش دیگر مانده است، فرمود: آن را هم بیاور، گفتم: نامش؟ فرمود: بر شما حرام است از آن بپرسید و این را هم از پیش خود نمی گویم، و من حق ندارم چیزی را حلال کنم و یا حرام کنم، ولی از قول او می گویم، زیرا پیش سلطان و حکومت چنین مسلم شده که امام حسن عسکری وفات کرد و پسری نداشت و میراثش را هم قسمت کردند و کسانی که حق نداشتند گرفتند و هم اکنون عیال آن حضرت در بدرند و کسی جرأت ندارد خود را به آنها معرفی کند یا چیزی به آنها برساند و چون نام را دانستند به دنبال او می روند، از خدا بپرهیزید و از این موضوع درگذرید. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۲۹؛ أصول الکافی (ترجمه کمره ای) ج ۲، ص: ۵۳۹

ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام عدل و داد در سراسر زمین حاکم خواهد بود و طبعاً از جنگ نیز خبری نخواهد بود. گرچه ممکن است تعبیر «هرج» که در بعضی از احادیث نسبت به دوران بعد از ظهور و حکومت مهدوی و رجعت تا زمان وقوع قیامت به کار رفته است،^۱ با جنگ و خونریزی و مانند آن ملازم و در نتیجه ایراد فوق مردود باشد.

چهارم: چنانکه قبلاً گذشت ظاهر بسیاری از احادیث اهل سنت حاکی از وقوع طلوع خورشید از مغرب هم زمان با آغاز قیامت می باشد، و در هیچ یک از آنها سخنی از غیر قیامت به میان نیامده است. حتی در بعضی از آنها به این موضوع تصریح شده است؛ از جمله سیوطی از ابی اسامة نقل می کند که می گوید: «ان صبح يوم القيامة يطول تلك الليلة كطول ثلاث ليال فيقوم الذين يبخشون ربهم فيصلون حتى إذا فرغوا من صلاتهم أصبحوا ينظرون إلى الشمس من مطلعها فإذا هي قد طلعت من مغربها» شبی که صبحش قیامت است به اندازه سه شب طولانی می شود. پس کسانی که خداترس باشند نماز خود را می خوانند و بعد از پایان نماز وقتی برای دین خورشید به مشرق می نگرند، آن را می بینند که از سوی مغرب طلوع می کند.^۲

پنجم: در بعضی از اخبار آمده است که خورشید پس از طلوع از مغرب دارای حرارت بسیار شدیدی است که همه چیز را نابود و درختان و کوه ها را می سوزاند.^۳ چنین امر نابودکننده و ویران گری خود نشانه وقوع آن در زمان قبل از قیامت و پایان زندگی موجودات زنده بر روی زمین است.

ششم: بعضی از علماء نیز این حادثه را از اشراط الساعة دانسته اند؛ چنانکه فیض کاشانی نیز در ذیل آیه اول سوره حج قولی را نقل می کند که بر اساس آن طلوع خورشید از مغرب از علائم قیامت و پس از زلزله عظیمی که قبل از قیامت رخ می دهد می داند.^۴ هر چند وی روشن نکرده که این قول عین حدیث است یا غیر آن و لذا از این جهت دچار ضعف می باشد، ولی در هر صورت نشان دهنده این موضوع هست که بعضی آن را از علائم قیامت دانسته اند. عده ای

۱ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۷

۲ الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۳

۳ این مطلب در حدیث معروف به خطبه «البیان» آمده است: «قال الراوی: فقامت إليه أشرف العراق وقالوا له: يا مولانا يا أمير المؤمنين نفديك بالآباء والامهات بين لنا كيف تقوم الساعة وأخبرنا بدلالاتها وعلاماتها، فقال عليه السلام: من علامات الساعة... ثم تطلع الشمس من المغرب فيحرق حرها شجر البراري والجبال». إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۷۳

برای اطلاع از جایگاه روایی خطبه البیان و نقد و بررسی آن به کتاب «بیان الاثمه و خطبه البیان فی المیزان» تألیف سید جعفر مرتضی عاملی رجوع شود.

۴ قیل هی زلزلة تكون قبل طلوع الشمس من مغربها و هی من أشراط الساعة. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۶۱

از علمای معاصر مانند سید محمد صدر نیز چنین عقیده‌ای دارند.^۱

هفتم: بعضی از تعبیر شیخ طوسی نیز گویای این است که وی وقوع طلوع خورشید از مغرب را بعد از پایان حیات همه ائمه علیهم‌السلام و قبل از قیامت می‌داند؛ که این نیز می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر تقویت این احتمال باشد.^۲

نقد و بررسی: نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که اگر چه در بعضی از روایات این حادثه از نشانه‌های قیامت شمرده شده است ولی نباید آن را معارض علامت بودن ظهور یا بعضی احتمالات دیگر گرفت؛ زیرا روشن است که علائم قیامت شامل علائم ظهور و حوادث مقارن نیز می‌باشد؛ زیرا آخرالزمان و دوران پیش از قیامت دورانی با گستره طولانی است که حتی ظهور اسلام و نبوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را نیز شامل می‌شود و لذا در بسیاری از روایات به علائم ظهور، اشراف الساعة نیز گفته شده است.^۳ بر این اساس این نوع از روایات ناظر به حوادث آخرالزمان که دوران ظهور و قیام تا زمان وقوع قیامت را در بر می‌گیرد، می‌باشد، و شاهد آن نیز ذکر سفیانی، دجال، عیسی بن مریم علیهم‌السلام و مانند آن در این احادیث است. به عبارت دیگر در این احادیث علائم ظهور و قیامت در کنار یکدیگر آمده است و لذا نباید همه آنها را علائم ظهور و یا قیامت دانست.

دلیل دوم نیز قابل خدشه می‌باشد زیرا می‌توان گفت که دوران ظهور حضرت حجت علیه‌السلام دوران ظهور کامل حق و تجلی قدرت الهی است و به همین جهت اگر ایمان آوردن و توبه کردن در آن زمان ناشی از ایمان به غیب نباشد و به علت ترس و واهمه از قتل باشد، ارزش ندارد و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، و در عین حال توبه افرادی که نه به خاطر ترس جان و مانند آن بلکه از روی صداقت و اعتقاد راستین باشد مانند هر زمان دیگری مقبول خواهد بود.^۴ این مطلب در بعضی از احادیث نیز به صراحت بیان و پایان زمان توبه، خروج حضرت حجت علیه‌السلام با سیف دانسته شده است؛ از جمله مرحوم صدوق در حدیثی صحیح السند^۵ از علی بن رثاب نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ

۱ موسوعة الامام المهدي عليه السلام، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۶

۲ قد روی أن بعد موت آخر الأئمة عليهم السلام يزول التكليف لظهور أشراف الساعة وتواتر أماراتها نحو طلوع الشمس من مغربها و خروج الدابة وغير ذلك. التبيان، ج ۵، ص ۴۹

۳ ر.ک: الميزان، ج ۲، ص ۱۰۶، ج ۷، ص ۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۷۷، ج ۱۵، ص ۳۹۶، ج ۱۸، ص ۳۳۷ و ۲۴۴؛ همچنین ر.ک: آموزه های مهدویت در آثار علامه طباطبائی، ص ۱۷۸ - ۱۸۰

۴ ر.ک: مقاله «امام مهدی علیه السلام و توبه پذیری»، مجله مشرق موعود، شماره سوم

۵ تمامی راویان مذکور در سند این حدیث که به این شرح می‌باشد: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ «از ثقات می‌باشند.

نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ» فَقَالَ: الْآيَاتُ هُمْ الْأَيُّمَةُ عليه السلام وَالْآيَةُ الْمُتَنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ، وَإِنْ أَمَنْتَ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ عليه السلام امام صادق عليه السلام درباره آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ...» فرمودند: مقصود از آیات ائمه عليهم السلام هست و آیه‌ای که مورد انتظار است همان قائم عليه السلام می‌باشد. پس در چنین روزی کسی که قبل از قیام او با شمشیر ایمان نیاورد دیگر ایمانش فائده ندارد، گرچه به پدران او - دیگر ائمه - نیز ایمان داشته باشد.^۱ چنانکه روشن است این حدیث زمان توبه را فقط قبل از قیام می‌داند و با توجه به صراحت کلام امام، بر خبر حمیری که کلام راوی است مقدم می‌باشد. از سوی دیگر این مطلب منافاتی نیز با بسته شدن راه توبه قبل از قیامت ندارد؛ زیرا قبل از قیامت شامل مجموعه آخرالزمان می‌شود که دوران ظهور نیز بخشی از آن است.

نسبت به دلیل سوم نیز می‌توان وجوهی را مطرح نمود و به عنوان نمونه چنین بیان کرد که مقصود از پایان جنگ بعد از طلوع خورشید از مغرب این است که با قیام و ظهور حضرت، عدل و داد و امنیت در همه جا مستقر و در نتیجه دیگر خبری از جنگ و درگیری نخواهد بود.^۲ ولی این توجیه چندان با ظاهر احادیث نمی‌سازد؛ زیرا طبق این اخبار به مجرد وقوع طلوع، دوران جنگ نیز تمام می‌شود؛ در حالی که علامت ظهور دانستن آن به این معنا است که لااقل همزمان یا دورانی هر چند کوتاه پس از طلوع همچنان نبرد وجود خواهد داشت.

در رابطه با احادیث اهل سنت نیز علاوه بر تعارض آنها در تعیین زمان وقوع حادثه طلوع، می‌توان گفت که وقوع این حادثه می‌تواند در بستر زمانی قبل از قیامت و با فاصله زمانی واقع شود و شاهد آن نیز بعضی از روایات خود عامه است که طلوع خورشید از مغرب را اولین نشانه از قیامت می‌داند.

ولی در هر صورت نمی‌توان ظهور بعضی از احادیث - مانند خبر عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دسته دوم احادیث نقل شد - نسبت به علامت قیامت بودن طلوع و وقوع آن در آستانه قیامت را انکار نمود. چنانکه برخی قرائن و شواهد دیگر مانند مورد پنجم، ششم و هفتم نیز این احتمال را تقویت می‌کند؛ لذا واقعیت این است نمی‌توان به صورت قطعی این احتمال را مردود دانست و همچنان به عنوان یک احتمال خودنمایی می‌کند.

۱ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۸ و ص ۳۰؛ الإمامة والتبصرة من الحيرة؛ النص؛ ص ۱۰۱. در نقل کمال الدین ص ۱۸ و نقل الامامه واژه «المهدی» در حدیث نیامده است.

۲ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۱۴۳

۲. طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج به صورت خارق العاده و اعجازگونه

از ظواهر احادیث و نیز ذکر احادیث این موضوع در مباحث مهدویت ممکن است چنین استفاده شود که وقوع طلوع خورشید از مغرب در پی یک جریان غیر عادی و به صورت امر خارق العاده و اعجازگونه و برای آماده سازی و اطلاع مردمان از آغاز یا نزدیکی زمان ظهور یا قیام اتفاق می افتد.

البته ممکن است چنین پنداشته شود که این موضوع مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و در نتیجه با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است. ولی به نظر می رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود؛ زیرا موضوع طلوع خورشید از مغرب می تواند مانند «رد الشمس» باشد که بر اساس احادیث معتبر اتفاق افتاده^۱ و هیچ مشکلی نیز در قوانین عالم پدید نیاورده است. بنابراین می توان این موضوع را نیز محتمل بلکه واقع دانست که به جهت اراده الهی تبعات آن نیز مرتفع و مشکلی برای عالم و قوانین طبیعی ایجاد نمی کند. خصوصاً که در هیچ کجا نیامده است که این حادثه همیشگی یا حتی طولانی مدت است و لذا می تواند برای مدت کوتاهی باشد که مانند رد الشمس مشکلی نیز ایجاد نکند.

نکته ای که می تواند به نوعی این احتمال را تقویت کند این است که مرحوم مفید حدیثی را نقل کرده است که بر اساس آن خورشید در هنگام ظهر در وسط آسمان راکد و در هنگام عصر دیده می شود. وی از ابی بصیر نقل می کند: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنْ نَشَأْ نُثَوِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۲ قَالَ سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ شِيعَتُهُمْ قُلْتُ وَ مَا الْآيَةُ قَالَ رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ وَ خُرُوجِ صَدْرِ وَ وَجْهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يُعْرِفُ بِحَسْبِهِ وَ نَسْبِهِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ الشَّقِيَانِي وَ عِنْدَهَا يَكُونُ بَوَازُهُ وَ بَوَازُ قَوْمِهِ. ابو بصیر می گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که درباره گفتار خدای تعالی: «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن های آنها در برابر آن خاضع گردد» فرمود: بزودی خداوند این نشانه را برای آنها می فرستد. عرض کردم: برای چه کسانی؟ فرمود: برای بنی امیه و پیروانشان. عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر، و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در

الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۴، ح ۶۰۷ - ۶۱۱؛ همچنین ر.ک: الغدير، ج ۳، ص ۱۸۳ به بعد.

۲ (الشعراء/ ۴)

چشمه خورشید و اینها در زمان سفیانی است و آن هنگام نابودی سفیانی و قوم او است.^۱ به نظر برخی از این حدیث معلوم می‌گردد که با تیره شدن آسمان و رکود و تار شدن خورشید و ناپیدا شدن آن به هنگام ظهر و طول کشیدن این حال تا نزدیک غروب و سپس پیدا شدن آن در مغرب چنان به نظرها می‌آید که خورشید پس از آنکه به هنگام ظهر در وسط آسمان ناپدید گشته است، به هنگام غروب از مغرب طلوع کرده است.^۲ ولی به نظر می‌رسد ایراد این احتمال بر خلاف ظاهر حدیث ابی بصیر و دیگر احادیث طلوع خورشید از مغرب می‌باشد و به خصوص با تعبیر «رکود» سازگاری ندارد؛ زیرا «راکد» در لغت به معنای متوقف و ساکن است،^۳ نه به معنای تیره و تار شدن تا معنای ناپدید شدن از آن فهمیده شود.

همراهی این حادثه با دیگر علائم ظهور در احادیث - مانند احادیث دسته اول، دوم و چهارم - می‌تواند مؤید دیگر این احتمال باشد. در عین حال وجود بعضی از علائم قیامت در همان احادیث - که در دسته دوم ذکر شد - این احتمال را تضعیف و یا لااقل بدون مرجح می‌کند.

ولی نکته دیگری که این احتمال را مورد تقویت قرار می‌دهد این است که برخی از علماء و به ویژه پیشینیان، این موضوع را از نشانه‌های ظهور گرفته و هیچ توجیه یا تبیین طبیعی نیز برای آن نیاورده‌اند. مرحوم صدوق روایات طلوع خورشید از مغرب را در بابی با عنوان «باب حدیث الدجال و ما يتصل به من أمر القائم (عجل الله تعالی فرجه)» ذکر نموده است.^۴ همچنین مرحوم شیخ طوسی نیز آن را در باب « ذکر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه (عجل الله تعالی فرجه) » و باب «باب ذکر علامات قیام القائم (عجل الله تعالی فرجه) و مدة أيام ظهوره و شرح سیرته و طريقة أحكامه و طرف مما یظهر فی دولته» آورده است.^۵ همچنین صاحب وسائل نیز معتقد است که این موضوع از علائم ظهور است. وی در ذیل حدیثی فقهی که در آن سخن از طلوع خورشید از غیر موضعش آمده است،^۶ می‌گوید: این

۱ الإرشاد، ج ۲، ص: ۳۷۳؛ ترجمه ارشاد، ج ۲، ص: ۳۴۹

۲ این برداشت از سوی محمد رضا حکیمی مطرح شده است. به اعتقاد وی ظاهراً ناپدید شدن خورشید در تیرگی سخت هوا رکود خوانده شده است؛ و گر نه حرکت کرات برقرار خواهد بود. چنانکه در خود این احادیث آمده است که خورشید پس از ساعتهایی چند از مغرب - که در طول مدت تاریکی و تیرگی هوا با (سیر زمین) تا آنجا رسیده است - طلوع می‌کند. خورشید مغرب، ص ۱۱۰ - ۱۱۱

۳ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۴۶۲؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۱۸۴؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۱۰

۴ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵

۵ الغيبة للطوسی، ص ۴۳۵

۶ سَالِمُ أَبِي حَدِيْجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ إِنِّي أَصْلَى الْفَجْرِ ثُمَّ أَذْكَرُ اللَّهَ بِكُلِّ مَا أُرِيدُ أَنْ أَذْكَرَهُ مِمَّا يَجِبُ عَلَى فَأُرِيدُ أَنْ أَضَعُ جَنْبِي فَأَنَامَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَأُكْرَهُ ذَلِكَ قَالَ وَلَمْ قَالَ أَكْرَهُ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ غَيْرِ مَطْلَعِهَا قَالَ لَيْسَ بِذَلِكَ خَفَاءُ انْظُرْ مِنْ خَيْثُ يَطْلُعُ الْفَجْرُ فَمِنْ ثَمَّ تَطْلُعُ الشَّمْسُ لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْ حَرْجٍ أَنْ تَنَامَ إِذَا كُنْتَ قَدْ ذَكَرْتَ اللَّهَ

اشاره به روایتی دارد که طلوع خورشید از مغرب را از علائم خروج مهدی علیه السلام معرفی کرده است...^۱ این مسأله نشان می‌دهد برخی از علماء این علامت را از علائم ظهور می‌دانسته‌اند. البته این نیز قابل خدشه است زیرا چه بسا آنها در صدد ذکر احادیثی بوده‌اند که علائم ظهور در آنها آمده است و مفهوم آن این نیست که هر آنچه در آن احادیث آمده است از علائم ظهور باشد، و شاهد آن اینکه حتی خود قیام نیز در میان آنها ذکر شده است. مضافاً اینکه فهم آنها نیز برای ما حجت نیست.

۳ و ۴. طلوع خورشید از مغرب قبل از ظهور یا خروج بر اثر تغییر قطبین به صورت تدریجی یا دفعی

برخی از علماء در تبیین امکان طلوع خورشید از مغرب، معتقدند نظریه‌های علمی امروز انکار نمی‌کند که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته، و جای قطب شمال و جنوب عوض شود؛ حال یا به طور تدریج، هم چنان که رصدخانه‌ها آن را پیش بینی نموده‌اند و یا آنکه يك حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را يك مرتبه به وجود بیاورد. البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمزی درباره سړی از اسرار حقایق نبوده باشد.^۲ از جمله مؤیدات این نظریه مطلبی است که در مجامع اهل سنت از کعب نقل شده است. وی در این باره گفته است: «إذا أراد الله أن تطلع الشمس من مغربها أدارها بالقطب، فجعل مشرقها مغربها ومغربها مشرقها». هنگامی که خداوند بخواهد خورشید از مغرب طلوع کند آن را از ناحیه قطب می‌چرخاند، پس مشرق آن مغرب و مغرب آن مشرق می‌شود.^۳ چنانچه روشن است در این نقل سخن از تغییر و گردش قطب به میان آمده است. البته ممکن است که مقصود از «أدارها بالقطب» تغییر جهت گردش زمین و معکوس شدن آن باشد، که باعث تغییر مشرق و مغرب می‌شود.

اشکالی که در این باره به نظر می‌رسد این است که از آنجا که تغییر تدریجی مکان قطبین بر فرض امکان در آینده بسیار دور اتفاق می‌افتد، با موضوع امکان وقوع ظهور در هر زمانی

عَزَّ وَ جَلَّ. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۹۸؛ التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۳۲۴
۱ ورد فی هامش المخطوط ما نصه: هذا إشارة إلى ما روی ان من علامات خروج المهدی علیه السلام طلوع الشمس من مغربها فاجاب بان ذلك من طلوع الفجر ذلك اليوم. منه قده. وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۴۹۸

۲ المیزان، ج ۷، ص ۳۹۱

۳ التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۳۴۱، تاريخ دمشق، ج ۶۵، ص ۲۳۷؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۰؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۳۰۵

منافات دارد و در حقیقت پذیرش این احتمال به معنای ناامیدی از وقوع قریب الوقوع ظهور و یقین به وقوع آن پس از هزاران بلکه میلیونها سال است. امری که با مسلمات انتظار ناسازگار است و به هیچ وجه با احادیث مهدویت نمی سازد. فرض دفعی بودن آن نیز اگر به صورت معجزه و خارق العاده نباشد از سوی علم مورد پذیرش نیست.^۱ نقل اهل سنت نیز علاوه بر مشکل سندی که در احادیث اختصاصی عامه وجود دارد، کلام کعب و در نتیجه غیر معتبر است.

۵. طلوع ستاره یا جرم آسمانی و نورانی دیگری از غرب قبل از ظهور یا خروج

احتمال دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از پدید آمدن ستاره یا جرم نورانی دیگری در آسمان که مانند خورشید درخشان و پرتوافکن است و از سوی غرب طلوع می کند. این احتمال مشکل احتمالات قبل از خود را ندارد، ولی به کار رفتن تعبیر «الشمس» در احادیث که با توجه به معرفه بودن با «ال» که به حسب ظاهر برای بیان عهد می باشد، ظهور در همین خورشید متعارف دارد، و نیز فهم عرفی و همگانی که صرفاً همین خورشید را از ادله می فهمد، نمی توان چنین احتمالی را از احادیث مذکور برداشت کرد.

۶ و ۷. ظهور حضرت مهدی (عج)

برخی برآنند که مراد از طلوع خورشید از مغرب ظهور خود حضرت مهدی (عج) است که از غروب غیبت طلوع می کند و عیان می شود. همچنین با توجه به خروج حضرت از مکه که در غرب حجاز واقع است این احتمال را نیز می توان مطرح کرد که مغرب به معنای مکان خروج آن حضرت یعنی مکه می باشد.

نوه شهید ثانی در شرح استبصار به همین نکته پرداخته و پس از ذکر حدیثی در این رابطه می گوید: بعضی گفته اند مقصود از طلوع خورشید از مغرب کنایه از امام است. چرا که ظهور او از مغرب در بعضی از احادیث آمده است.^۲ این مطلب در بعضی از دیگر شروح استبصار نیز آمده است.^۳ فیض کاشانی و بعضی دیگر مانند سید محمد صدر نیز همین احتمال را مطرح و دلیل آن را نیز وجود بعضی از احادیث می دانند.^۴ البته همین افراد در جای دیگری احتمال اینکه

۱. ر.ک: مقاله «شمال جنوب می شود یا جنوب شمال»، نوشته پیمان اکبرنیا، سایت تبیان (http://www.tebyan.net).

۲. قاله بعضهم من أن طلوع الشمس من المغرب کنایة عن الإمام (عج): فإنَّ ظهوره (عج) من المغرب فی بعض الآثار. إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، ج ۵، ص ۳۷۵

۳. مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، ج ۱، ص ۴۷۸

۴. الوافی، ج ۲، ص ۴۴۶؛ موسوعة الامام المهدی (عج)، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ محمد رضا حکیمی نیز این احتمال را در کتاب

حادثه طلوع از علائم قیامت باشد را نیز مطرح می‌کنند.^۱ به نظر می‌رسد که منظور ایشان از بعضی از آثار، مطلبی است که در ضمن حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است و در آن صعصعه بن صوحان امام مهدی علیه السلام را شمس معرفی می‌کند که از مغرب طلوع می‌کند.^۲ بر اساس کلام صعصعه که ظهور حضرت حجت علیه السلام را همان طلوع خورشید از مغرب می‌داند به نظر می‌رسد این تشبیه یا از جهت خروج از پرده غیبت است و یا به علت ظهور ایشان از مکه که در غرب حجاز واقع شده است.

از جمله ادله‌ای که این احتمال را به صورت جدی تقویت می‌کند حدیث علی بن رثاب است که بر اساس آن حضرت قائم علیه السلام همان آیه مورد انتظاری است که با قیام او توبه پذیرفته نمی‌شود. زیرا در احادیث دیگر - که در نوع سوم احادیث به تفصیل ذکر شد - نشانه‌ای که با آن باب توبه بسته می‌شود، طلوع خورشید از مغرب بیان شده است؛ بنابراین با در کنار هم قرار دادن این احادیث روشن می‌شود که مقصود از خورشیدی که با طلوع او توبه بسته می‌شود، همان حضرت مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت است.

علاوه بر این شاید بتوان احادیثی که حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه کرده است،^۳ نیز مؤید این دیدگاه دانست؛ زیرا بر اساس این احادیث می‌توان خروج آن حضرت از پس ابر غیبت را به طلوع تشبیه نمود.

استعمال طلوع در اشعار برای ظهور و بروز و آمدن افراد شاخص نیز از مؤیدات این دیدگاه می‌باشد. چنانکه واژه طلوع ماه برای ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه به کار رفته است.^۴

خورشید مغرب مطرح و وجه آن را گفتار صعصعه می‌داند. خورشید مغرب، ص ۱۱۱

۱ الوافی، ج ۱۵، ص ۶۱؛ موسوعة الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۶

۲ «فَقَالَ النَّزَّالُ بْنُ سَبْرَةَ لِمُصْعَصَعَةَ مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ صُعْصَعَةُ يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ الثَّاسِعِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الزُّكِيِّ وَالْمَقَامِ»

کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص: ۱۷۰

۳ از جمله این احادیث می‌توان به حدیث جابر اشاره کرد که می‌گوید: «أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله هَلْ يَنْتَفِعُ السَّيِّعَةُ بِالْقَائِمِ علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ»: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم آیا شیعه در زمان غیبت قائم علیه السلام از او بهره‌ای می‌برند؟! فرمود: آری به خدایی که مرا مبعوث کرده است آنان از او نفع می‌برند و از نور ولایت او روشنایی می‌گیرند مانند نفعی که مردم از خورشید پشت ابر می‌برند. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰ و ج ۵۲، ص ۹۳

در حدیثی دیگر نیز جمله خود آن حضرت در توقیعی شریف می‌فرماید: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِى فِي غَيْبَتِي فَكَانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَبَّتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»: بهره‌مندی از من در زمان غیبت مانند بهره‌بردن از خورشید است زمانی که ابر آن را بپوشاند. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص: ۹۲

۴ روایت شده است موقعی که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند زنان و کودکان این بیت را می‌خواندند:

یکی دیگر از مؤیدات این احتمال می‌تواند حدیثی باشد که شیخ طوسی در کتاب الغیبة از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. براساس نقل وی از سعید مکی امام فرموده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَعِيدُ! الْأَيَّامَةُ اثْنَا عَشَرَ إِذَا مَضَى سِتَّةُ قَتَحَ اللَّهُ عَلَى السَّائِعِ وَ يَمْلِكُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ خَمْسَةً وَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا عَلَى يَدِ السَّادِسِ» ای سعید! ائمه دوازده نفرند. وقتی شش نفر از آنها رفتند، خداوند به دست هفتمی فتح را محقق می‌کند و از ما اهل بیت پنج نفر مالک می‌شوند و خورشید به دست نفر ششم از مغرب طلوع می‌کند.^۱ براساس این حدیث امام صادق علیه السلام پیش بینی کرده است که طلوع خورشید از مغرب به دست ششمین امام اتفاق می‌افتد، و با توجه به اینکه ششمین امام بعد از امام صادق علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد لذا این حادثه با ظهور آن حضرت محقق می‌گردد که همان طلوع و ظهور خود حضرت می‌باشد.

نقد و بررسی: قبل از هرچیز باید توجه داشت که کنایه بودن طلوع از ظهور و خروج آن حضرت از مکه مکرمه گرچه به خودی خود محتمل است، ولی آنچه از ادله و مؤیدات فوق بیشتر قابل استفاده است کنایه بودن برای خروج از غیبت است؛ احتمالی که با توجه به بعضی از ادله مانند روایت علی بن رثاب از استحکام خوبی برخوردار است و می‌تواند یکی از معانی مورد مقصود از روایات طلوع خورشید از مغرب باشد. به خصوص که در این صورت می‌توان در عین کنایه دانستن طلوع خورشید، از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، آن را از علایمی دانست که با فاصله زمانی قبل از قیامت اتفاق می‌افتد و به عنوان علایم قیامت نیز شمرده شود.

در عین حال بعضی از مستندات این احتمال نیز دچار ابهام یا ایراد می‌باشد. از جمله اینکه در برخی از احادیث در کنار طلوع خورشید، ظهور خود حضرت نیز ذکر شده و در صورتی که مقصود از خورشید نیز خود آن حضرت باشد تکرار لازم می‌آید که قابل پذیرش نیست. مگر اینکه کسی این تکرار را از باب تأکید بداند که با توجه به اینکه هریک از این موارد به عنوان علایم خاص به یکدیگر عطف شده و حتی در برخی تعبیرده علامت و نشانه نیز آمده است؛ لذا تأکیدی بودن بعضی از آنها قابل قبول نیست. البته برای این مشکل راه حل دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه براساس تفاوت ظهور و خروج - که قبلا و در ذیل مطرح کردن احتمالات به آن اشاره شد - طلوع خورشید را ظهور خود حضرت بدانیم نه خروج و قیام وی، و از آنجا که در

وَجِبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَعَا اللَّهُ دَاعٍ

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثَنِيَاتِ الْوُدَاعِ

ماه از ثنیة الوداع (محلی در ورودی مدینه) بر ما طلوع کرد، تا روزی که روی زمین یک نفر خدا می‌خواند شکر این نعمت بر ما واجب است. إعلام الوری بأعلام الهدی، النص، ص ۶۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۲۷؛

بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۰۵

۱ الغیبة للطوسی، ص ۵۳

احادیث مذکور در کنار طلوع، خروج قائم آمده است نه ظهور، لذا این دو متفاوت بوده و تکراری نخواهند بود؛ گرچه این توجیه نیز با توجه به کوتاه بودن فاصله ظهور و خروج و یکی شمرده شدن آنها در نگاه عرف، با ظاهر بعضی از احادیث که در مقام بیان موارد ده گانه است، سازگاری ندارد؛ زیرا در آن صورت تعداد آنها ۹ مورد خواهد بود، که این خود ردی بر این راه حل می باشد.

همچنین حدیث مورد استناد در کلام امثال فیض نیز دارای مشکل سندی می باشد؛^۱ و علاوه بر این، اشکال دیگر آن این است که مطلب فوق در کلام معصوم علیه السلام نیامده و کلام غیر معصوم یعنی صعصعه می باشد. گرچه فارغ از صادر بودن یا نبودن این کلام از معصوم، از آنجا که صعصعه که فردی خطیب و سخنور و آشنا با استعمالات کنایی و مجازی عربی است،^۲ از این تعبیر درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام استفاده می کند، خود نشانه صحت و متعارف بودن این کاربرد است. از سوی دیگر ممکن است جایگاه ویژه صعصعه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام خود قرینه ای بر تأثیر وی از آن حضرت در بیان این مطلب باشد.

البته با توجه به اینکه موضوع طلوع خورشید از مغرب در این حدیث پس از تبیین دوران آخرالزمان و بعد از تعبیر «أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الظَّامَّةَ الْكُبْرَى»^۳ آمده است، ممکن است چنین به نظر برسد که چون مقصود از «الظامه الكبرى» قیامت است، لذا با احتمال اینکه مقصود از طلوع خورشید ظهور حضرت باشد منافات، و دلیلی روشن و صریح بر وقوع این حادثه پس از ظهور و در آستانه قیامت می باشد و با بیان صعصعه نیز ناسازگار خواهد بود. ولی دقت در این حدیث

۱ چنانکه قبلاً نیز گذشت نزال بن سبره که راوی این حدیث است عامی و مجهول است.

۲ ابن ابی الحدید در شرح دومین کلام غریب امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: «وَفِي حَدِيثِهِ علیه السلام: هَذَا الْخَطِيبُ الشَّخْشُ قَالَ يَرِيدُ الْمَاهِرَ بِالْخُطْبَةِ الْمَاضِي فِيهَا وَكُلِّ مَاضٍ فِي كَلَامٍ أَوْ سِرٍّ ... وَهَذِهِ الْكَلِمَةُ قَالَهَا عَلَى علیه السلام لَصُعَصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ الْعَبْدِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَكَفَى صُعَصَعَةً بِهَا فُخْرًا أَنْ يَكُونَ مِثْلَ عَلِيٍّ عِثْنِي عَلَيْهِ بِالْمَهَارَةِ وَفَصَاحَةِ اللِّسَانِ وَكَانَ صُعَصَعَةً مِنْ أَفْصَحِ النَّاسِ». هَذَا الْخَطِيبُ الشَّخْشُ: هَذَا الْخَطِيبُ الْخَوَانِ مَاهِرٌ وَزَيْرٌ أَيْ سَيِّدُ رَضَى دَرْبَارِهِ شَحْشُحٌ گوید: شخص ماهر و زبیر و استاد در خطبه خواندن و توانای در ادای سخن رسا را گفته است، و هر تندگذر در سخن و رفتار را شحش گویند. (ابن ابی الحدید گوید: این سخن را امام علی علیه السلام درباره صعصعه بن صوحان فرموده است و صعصعه را فخر و سرافرازی همین بس که مانند علی بن ابی طالب علیه السلام او را به مهارت، استادی و فصاحت زبان و توانایی بر سخن بستاید، و او از فصیح ترین مردمان بود. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۱۹؛ ص ۱۰۶)

۳ «... أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الظَّامَّةَ الْكُبْرَى قُلْنَا وَ مَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ خُرُوجُ دَائِبَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتِمٌ سَلْبِمَانٌ بَنُ دَاوُدَ وَ عَصَا مُوسَى عِصْوَ الْخَاتِمِ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَلِعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ يَصْغُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَنْكَتِبُ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي الْوَيْلَ لَكَ يَا كَافِرٌ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُنَادِي طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنٌ وَ يَدْعُو أَنِّي الْيَوْمَ كُنْتُ مِثْلَكَ فَأَقْوَرُ فَوْزًا عَظِيمًا ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّائِبَةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ ظُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْفَعُ التَّوْبَةُ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَ لَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا ثُمَّ قَالَ ع لَا تَسْأَلُونَنِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى حَبِيبِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص: ۵۲۷

نشان می‌دهد که هر چند امام در این حدیث قبل از ذکر طلوع خورشید تعبیر مذکور را بیان نموده است، ولی خود در ادامه در پاسخ به سؤال دیگران درباره مقصود از طامه کبری آن را به خروج دابه تفسیر و در ضمن توضیح درباره دابه بیان می‌کند که وقوع آن پس از طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. لذا این بخش از حدیث قرینه‌ای بر وقوع حادثه طلوع پس از ظهور ندارد و برداشتی ناصواب می‌باشد و لذا منافاتی نیز با تعبیر صعصعه ندارد.

و اما درباره خورشید پشت ابر نیز به نظر می‌رسد تعبیر طلوع برای خورشیدی که از پشت ابر بیرون می‌آید کاربرد ندارد و متعارف نمی‌باشد.

در رابطه با حدیث منقول در الغیبة نیز باید گفت این دلیل نیز دارای اشکالات متعددی می‌باشد؛ زیرا اولاً خود شیخ پس از نقل این حدیث می‌گوید: «فهذا الخبر فيه تصريح بأن الأئمة اثنا عشر و ما قال بعد ذلك من التفصيل يكون قول الراوى على ما يذهب إليه الإسماعيلية». این خبر صراحت در دوازه نفر بودن ائمه دارد و مطالب بعدی آن قول راوی است که بر اساس مذهب اسماعیلیه بیان کرده است.^۱ یعنی شیخ طوسی فقط بخش اول که دال بر دوازده نفر بودن امامان دارد را حدیث می‌داند و بقیه آن را مطالبی از راوی می‌داند که بر اساس مذهب اسماعیلیه اضافه نموده است. بنابراین بخشی که مورد استناد در موضوع مورد بحث ما می‌باشد اصلاً حدیث نیست و یا الاقل طبق نظر شیخ جزء حدیث محسوب نمی‌شود. البته نمی‌توان گفت که مقصود شیخ این است که حتی اصل موضوع طلوع خورشید از مغرب نیز ساخته راوی و متأثر از مذهب اسماعیلیه است، زیرا این موضوع در احادیث فراوان مطرح و چنانکه قبلاً نیز گذشت خود شیخ نیز احادیث آن را نقل نموده است، بلکه ظاهراً مراد ایشان جعلی بودن اعداد هفت و پنج و شش می‌باشد که در ادامه حدیث آمده و فتح را به دست هفتم و مالک شدن را برای پنج امام و تحقق حادثه طلوع را به دست ششم بیان می‌کند.

ثانیاً؛ با غرض نظر از اشکال قبل باید گفت که در حدیث مطالبی است که یا قابل پذیرش نیست و یا لااقل نامفهوم می‌باشد. مانند اینکه می‌گوید فتح به دست امام هفتم است و یا اینکه فقط پنج نفر از امامان مالک می‌شوند! زیرا حتی اگر فتح با امام هفتم را نیز به نوعی توجیه کنیم و مثلاً به معنای فتح نسبی بدانیم، باز با ظاهر حدیث ناسازگار است. معنای مالک شدن پنج امام نیز به هیچ وجه روشن نیست؛ چرا که اگر به معنای امامت باشد که تمامی آنها دارای امامت می‌باشند و اگر به معنای خلافت و حکومت باشد نیز عدد پنج صحیح نیست و فقط امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به خلافت رسیدند و با اضافه نمودن حضرت حجت علیه السلام به

۱ الغیبة للطوسی، ص ۵۳

عدد سه می‌رسند. لذا این فقره قابل فهم نیست.

بعلاوه ظاهر تعبیر «علی ید السادس» این است که این اتفاق به دست او می‌افتد، نه اینکه خود امام همان طلوع خورشید باشد. لذا این حدیث با احتمال اینکه طلوع در زمان آن حضرت به صورت خارق العاده یا به گونه‌ای دیگر اتفاق بیافتد سازگارتر است و در نتیجه از این حدیث نیز نمی‌توان در تقویت احتمال مورد نظر استفاده نمود، و چنانچه گذشت خود شیخ طوسی نیز آن را از مجعولات اسماعیلیان می‌داند.

لازم به ذکر است که بعضی از پیروان فرقه اسماعیلیه که معتقد به امامت عبیدالله مهدی - که خود را فاطمی معرفی می‌کرد و در مغرب آفریقا (مراکش) خروج و در سال ۲۹۷ هجری به حکومت رسید و بر شمال آفریقا از جمله مصر تسلط یافت - بودند، این وجه را به صورت جدی مطرح و با ذکر شواهد و قرائنی در صدد تقویت آن برآمده‌اند. آنها در این زمینه به حدیثی منسوب به رسول خدا ﷺ استناد کرده‌اند که طبق آن فرموده است: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی»^۱ و آن را منطبق بر مهدی فاطمی دانسته‌اند. آنها همچنین به استعمال تعبیر «طلوع» برای آمدن کسی یا ورود انسانی به جایی، و کاربرد واژه «شمس» بر انسان مهم و فاضل، استناد و آن را شاهد تطبیق مذکور دانسته‌اند.^۲ بطلان این دیدگاه با توجه به مخالفت آن با حقائق روایی و تاریخی و بی‌اعتباری حدیث مورد استناد که در هیچ یک از منابع شیعی ذکر نشده است، روشن و بدیهی است. گرچه همین حدیث جعلی و جریان انحرافی مرتبط با آن نشان‌دهنده وجود اصلی در این زمینه است که همان طلوع خورشید از مغرب می‌باشد، و در حقیقت برای تطبیق آن بر فردی خاص تعیین زمان بر آن افزوده شده است؛ امری که نشان‌دهنده این موضوع است که انطباق طلوع خورشید بر یک انسان کاملاً عرفی و قابل پذیرش بوده و به همین جهت امکان بهره‌برداری منحرفانه نیز فراهم بوده است.

در مجموع باید گفت گرچه بعضی از ادله مطرح شده برای این احتمال خالی از اشکال نیست؛ ولی با توجه به دیگر شواهد مانند حدیث علی بن رئاب و به ویژه با توجه به امکان جمع بین علامت قیامت بودن طلوع و کنایه بودن آن از ظهور حضرت، این احتمال از قوت مناسبی برخوردار می‌باشد.

۸ و ۹. پدیدار شدن انسانی الهی یا بروز حادثه یا جریانی خاص از غرب قبل از ظهور

احتمال دیگری که از سوی بعضی از معاصرین مطرح شده است این است که مقصود از

۱ «خورشید در ابتدای سال سیصد پس از هجرت من از مغرب طلوع می‌کند».

۲ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۱۸؛ همچنین ر. ک: الملل والنحل، ج ۸، ص ۱۰۷-۱۱۶.

موضوع مورد بحث ورود امام خمینی علیه السلام از پاریس به ایران می باشد. بر این اساس از آنجا که امام فردی الهی بود بسان خورشیدی بود که از غرب یعنی از اروپا به سوی ایران آمد و در آسمان ایران طلوع نمود. همچنین چه بسا پدیده هایی مانند انقلاب اسلامی که در غرب خاورمیانه ظهور و طلوع کرد را مقصود احادیث باشد.^۱

در این باره نیز باید گفت که صرف چنین احتمالاتی که هیچ شاهی ندارد، قابل پذیرش نیست و صرفاً سخنی ذوقی می باشد.

۱۰. معنایی سمبلیک و نامفهوم

ممکن است هیچ یک از احتمالات مطرح شده درباره موضوع مورد بحث پذیرفته نشود و چنین گمان شود که موضوع طلوع خورشید از مغرب سَرّی از اسرار است که با زبان مجازی و سمبلیک بیان و غیر قابل فهم می باشد.^۲ این وجه در حقیقت فرار از امکان دست یابی علمی به واقعیت موضوع مورد بحث است و از آنجا که به نظر می رسد از میان احتمالات مطرح شده می توان به نتیجه ای و لو اجمالی دست یافت لذا این وجه نیز قابل قبول نیست.

۱۱. تعدد طلوع خورشید از مغرب

وجود احتمالات فوق و قوی بودن بعضی از آنها در نگاه بعضی از علماء باعث شده که آنها احتمال وقوع دو طلوع خورشید از مغرب را نیز مطرح کنند، که یکی قبل از ظهور و با کاربری علائم ظهور و دیگری بعد از ظهور و به عنوان اشراف الساعه می باشد.^۳

این نظریه گرچه راهکاری برای جمع بین روایات و احتمالات مختلف می باشد، ولی به نظر می رسد که این احتمال نیز کاملاً خلاف ادله یعنی احادیثی است که همگی ظهور در یک واقعه

۱ شهید مطهری علیه السلام احتمال داده است که منظور، وقوع انقلاب اسلامی و هجرت امام خمینی علیه السلام از پاریس به ایران است. وی در این باره می گوید: ما سابقاً در روایات اسلامی می دیدیم که خورشید پیش از عدل کلی الهی و به اصطلاح معروف در آخرالزمان از مغرب طلوع می کند. با خودمان فکر می کردیم یعنی چه؟ می فهمیدیم مقصود از خورشید جز خورشید اسلام چیز دیگری نیست. اینچنین تعبیر می کردیم که لابد از این جهت است که ملت های غرب از نظر علم و فرهنگ پیشرفته ترند و آنها زودتر از ما به حقایق اسلام آگاه خواهند شد؛ اگر ما اسلام را زیر پا بگذاریم، اسلام از غرب به وسیله خود ملت های غرب طلوع می کند. یک ماهی است به فکر فرو رفته ایم که خدایا مثل این که خورشید از شرق به غرب رفت (اشاره به هجرت امام خمینی علیه السلام به پاریس است) که از غرب طلوع کند، و ما سپیده دم و فجر و فلکش را داریم می بینیم. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴ (آینده انقلاب اسلامی ایران)، ص ۱۱۷

۲ ر. ک: دادگستر جهان، ص ۲۲۰؛ حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۷۶

۳ قوله علیه السلام: «حتى تطلع الشمس من مغربها الظاهر أن هذا الطلوع غير الطلوع الذي في بدو ظهور القائم علیه السلام، كما يدل عليه بعض الأخبار، بل هذا بعده عليه السلام عند ارتفاع التكليف، و هو من أشراف الساعة». ملاذ الأخيار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۶، ص ۳۰۶

به عنوان طلوع خورشید از مغرب دارند و پذیرش چنین احتمالی را ندارند. بعلاوه حتی اگر در ظهور احادیث مذکور در یکی بودن طلوع خورشید نیز خدشه شود، باز به علت عدم مؤید روایی نمی توان این جمع را پیشنهاد داد؛ زیرا جمعی تبرعی و بی دلیل محسوب می شود. مگر اینکه کسی این راه حل را جمع عرفی بپندارد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در بررسی احادیث طلوع خورشید از مغرب گذشت می توان به این نتیجه رسید که این موضوع از علائم ظهور نبوده و از میان احتمالات مطرح شده، احتمال اول و ششم از موارد دیگر قوی تر و کم اشکال تر و در نتیجه مفاد احادیث کنایه از ظهور امام مهدی علیه السلام و یا در صدد بیان نشانه های قیامت (اشارات الساعة) می باشد. دو احتمالی که دارای قرائن و مؤیدات روایی خاص خود می باشد و به هم آمیختگی علائم قیامت و حوادث مربوط به حوزه مهدویت باعث شده تا دست یابی به نتیجه معین دشوار گردد. گرچه کنایه بودن طلوع خورشید، از ظهور حضرت حجت علیه السلام که خود از علائم قیامت نیز می باشد، قوی تر به نظر می رسد.

منابع

- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: عطیة، علی عبدالباری، ۱۶ جلد، دارالکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید*، ۱۰ جلد، مکتبة آية الله المرعشي النجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، جامعه مدرسين - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، ۲ جلد، جامعه مدرسين - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین وتمام النعمة*، ۲ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، ۳ جلد، جامعه مدرسين - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، ۱ جلد، جامعه مدرسين - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، ۴ جلد، علامه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله، *تاریخ دمشق*، تحقیق: العمروی، عمرو بن غرامة، ۸۰ جلد (۷۴ و ۶ مجلدات فهارس) دار الفکر - بیروت، بی جا، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ۲ جلد، دار الفکر - بیروت، بی تا.
- أبو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، *سنن أبی داود*، ۴ جلد، دار الكتاب العربی - بیروت، بی تا.
- أبی شیبة الکوفی، أبو بکر عبد الله بن محمد، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ۷ جلد، مکتبة الرشد - الرياض، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

- أحمد بن حنبل، *مسند الإمام*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، ۴۵ جلد و ۵ جلد فهرس، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق - ۱۹۹۹م.
- امامی میبدی، علیرضا، *آموزه‌های مهدویت در آثار علامه طباطبائی*، انتشارات توحید - قم، چاپ: اول، ۱۳۹۳ ش
- امینی، ابراهیم، *دگسترجهان*، شفق - قم، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۸ ش
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ۴ جلد، مرکز الغدير - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ۵ جلد، مؤسسه بعثه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *التاریخ الكبير*، ۸ جلد، دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، بی جا، بی تا.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *الجامع الصحيح المختصر*، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ۶ جلد، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
- ترابی، شیخ علی اکبر، *الموسوعة الرجالية المیسرة*، مؤسسه امام صادق علیه السلام - قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۴ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحيح للترمذی*، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - بیروت، بی تا.
- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۰م.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، *اثبات الهداة*، مؤسسه اعلمی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق
- حر عاملی، محمد بن الحسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام*، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب (غیبت، انتظار، تکلیف)*، دلیل ما - قم، چاپ: بیستم و سوم، ۱۳۸۱ ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، ۵ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، ۳ جلد، مكتبة الداوری - قم، چاپ ششم، ۱۴۲۰ ق.
- سبحانی، جعفر، *الملل والنحل*، ۸ جلد، انتشارات توحید - قم، چاپ: سوم، ۱۴۲۷ ق.

- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۶ جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، بی چا، ۱۴۰۴ ق.
- صدر، سید محمد، موسوعة الامام المهدي علیه السلام، ۲ جلد - بیروت، ۱۴۰۲ ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ش
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، ۱ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق و تصحیح: خراسان، حسن الموسوی، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیة للحجة، دار المعارف الإسلامية - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام تحقیق و تصحیح: خراسان، حسن الموسوی، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، بی چا، بی تا
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار، ۳ جلد، مؤسسه اسماعیلیان - قم، چاپ: اول، ۱۳۹۹ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، المطبعة العلمية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ق.
- قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ۲ جلد، انتشارات رضی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام أمير المؤمنين علی علیه السلام - اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ۵ جلد، مکتبه الصدر - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.
- قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، ۴ جلد، دار الجیل - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق

- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ۲ جلد، دارالکتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.
- قمی مشهدی، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ: اول ۱۳۶۸ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی* (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* (ط - بیروت)، ۱۱ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، ۱۶ جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- محمد بن حسن بن شهید ثانی، *إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار*، ۷ جلد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، نشر صدرا - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد*، ترجمه: رسولی محلاتی، سید هاشم، ۲ جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، ۱ جلد، نسل جوان - قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
- نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی الخراسانی، *السنن الکبری*، تحقیق: شلبی، حسن عبد المنعم، ۱۰ جلد و ۲ جلد فهارس، مؤسسة الرسالة - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، ۲۸ جلد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، بی تا.
- نیلی نجفی، علی بن عبد الكريم، *منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة علیه السلام*، تحقیق و تصحیح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ۱ جلد، مطبعة الخيام - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۰ ش.

- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله / حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، ۲۱ جلد، مکتبة الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، ۲ جلد، مؤسسة الأعلمی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مترجم: فهری زنجانی، احمد، ۲ جلد، علمیه اسلامیة - تهران، چاپ: اول، بی تا.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدی علیه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دارالفکر - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، بیان الائمة و خطبة البیان فی المیزان، المركز الاسلامی للدراسات - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۲۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، أصول الکافی، ترجمه: کمره ای، محمد باقر، ۶ جلد، اسوه - قم، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.
- صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۹ ش.
- فصل نامه مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶ ش.

<http://www.tebyan.net> -

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی وضعیت عمومی مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

در روایات معصومین پیشگوئی‌های فراوانی درباره حوادث قبل از ظهور بیان شده است که بخشی از آن درباره وضعیت عمومی جامعه بشری در دوره آخرالزمان و پیش از ظهور مهدی موعود علیه السلام است. در این روایات روابط غلط و نابهنجار حاکم بر مردم در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی مانند حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... بیان شده است که تصویر بسیار زشتی از آن دوران را نشان می‌دهد. بررسی ابعاد گوناگون این حوادث با تحلیل و توضیح این دسته از روایات می‌تواند سوالات فراوانی را پاسخ داده و نتایجی کاربردی برای امروز جوامع اسلامی در برداشته باشد؛ بویژه بحث درباره چرایی و فلسفه بیان این پیشگوئی‌ها در لسان معصومین می‌تواند درس‌های فراوانی برای آحاد مسلمانان و به خصوص مسئولان و متولیان جامعه داشته باشد.

واژگان کلیدی

روابط، فساد، آخرالزمان، زنان، جامعه، امام مهدی علیه السلام، ظهور.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

آخرازمان که در کتاب‌های لغت به «دوره آخر» و «قسمت واپسین از دوران که به قیامت می‌پیوندد» معنا شده است، در فرهنگ و ادبیات بسیاری از ملل و نحل به ویژه پیروان ادیان ابراهیمی، از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و آنها با حساسیت و دقت فراوانی این موضوع را دنبال می‌کنند. شاهد این موضوع، کتاب‌های فراوانی است که از دیرزمان در میان اقوام و ملل مختلف در زمینه نشانه‌ها و ویژگی‌های آخرازمان نوشته شده است.

مسلمانان نیز با توجه به روایت‌های فراوانی که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام در زمینه آخرازمان و رویدادها و حوادث آن نقل شده است، به این موضوع توجه فراوانی کرده و افزون بر جمع‌آوری این روایات، در مجموعه‌های روایی به نگارش کتاب‌های مستقل در این زمینه پرداخته‌اند که این کتاب‌ها معمولاً با عنوان‌هایی چون «أشراط الساعة»، «علامات الساعة»، «علامات يوم القيامة»، «الفتن»، «الملاحم»، «الفتن و المحن»، «الفتن و الملاحم» و... نامیده می‌شود.

در دایرة المعارف بزرگ اسلامی در مورد اصطلاح آخرازمان چنین آمده است: «این اصطلاح در کتاب‌های حدیث و تفسیر در دو معنا به کار رفته است: نخست، همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و از آغاز نبوت پیامبر تا وقوع قیامت را شامل می‌شود.^۱ دوم، فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که دوره حیات آخرین وصی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهدی موعود علیه‌السلام است را شامل می‌شود که خود به دو دوره غیبت و ظهور آن حضرت تقسیم می‌شود.

بر اساس روایات اسلامی، در آستانه ظهور آن حضرت که از آن با عنوان آخرازمان یاد می‌شود، جهان دست‌خوش فتنه‌ها، آشوب‌ها و بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی می‌شود و ستم و بی‌عدالتی همه جهان را فرا می‌گیرد. این وضعیت ادامه دارد تا زمانی که قائم آل محمد علیه‌السلام ظهور کند و با ظهور خود، جهان را از تیرگی ستم، فساد و تباهی برهاند. شناخت آخرازمان به این معنا، ضرورت انکارناپذیر روزگار ماست؛ زیرا بسیاری از فتنه‌ها در این عصر هویدا می‌شود و بیم آن می‌رود که با اندک غفلتی ما نیز در گرداب فتنه‌های فراگیری که به تعبیر روایات، چون رواندازی تیره، همه را دربرمی‌گیرد و کمتر کسی از آن در امان

۱. چنان که در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در توصیف امام مهدی علیه‌السلام آمده است: ...يَقُومُ بِالْإِيمَانِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ... (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۹)

می ماند، فرو رویم.^۱

بخش قابل توجهی از روایات به پیش گویی درباره حوادث و رخداد‌های آخرالزمان پرداخته است و در این میان روایاتی است که وضعیت دینی و اجتماعی مردم و نوع روابط ایشان را در آن روزگار پیشگویی کرده است. از این روایات استفاده می شود که گرچه عده خیلی از مردم به ارزش ها و اصول دینی و ایمانی خود پایبند می مانند^۲ ولی بخش عمده انسان ها گرفتار انواع انحرافات اعتقادی و اخلاقی می شوند. فهم درست و تحلیل صحیح این روایات از سویی می تواند مانع بسیاری از برداشت های غلط و نیز آسیب های اجتماعی باشد و از سوی دیگر می تواند به درک صحیح نقش مردم در تحقق ظهور و تقویت روند زمینه سازی کمک کند. برای پرداختن به این موضوع لازم است در چند بخش، کار پژوهش و تحقیق انجام گیرد:

یک) بررسی متون روایی در موضوع حوادث اجتماعی

از آنجا که محور بحث در این موضوع روایات وارد شده در این زمینه است که هم در کتب شیعه و هم در منابع روایی اهل سنت به وفور آمده است؛ ابتدا باید این روایات استخراج گردیده و تبویب شود. با مطالعه اجمالی در این روایات معلوم می شود که در بعضی از آنها وضع اجتماعی آخرالزمان به صورتی کلی توصیف شده است ولی برخی دیگر از آنها به جزئیات این حوادث تصریح کرده است. چنان که در عده ای از این روایات به موارد کلیدی و محورهای اصلی رخداد‌های آخرالزمان پرداخته شده است مانند سلطه امراء سوء و ائمه جور که منشا بسیاری از انحرافات و ناهنجاریهای فردی و اجتماعی هستند و برخی دیگر از آنها به جزئی ترین موارد گناه و بدی در آن دوره اشاره کرده اند. بدیهی است که ارائه تحلیلی جامع و تصویری روشن از آخرالزمان، نیاز به بررسی همه جانبه این روایات دارد.

۱. ماهنامه موعود، شماره ۹۵، ابراهیم شفیعی سروستانی. (با تلخیص و تصرف)

۲. مانند آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف مومنان آخرالزمان آمده است: اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَفْتَنِيهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَخْذُهُمْ أَشَدُّ يَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَزْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْقَضَا أُولَئِكَ مَصَابِيخُ الدُّجَى يُنْجِيهِمْ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ خداوند! برادران مرا بمن بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه! شما اصحاب من میباشید، برادران من مردمی در آخرالزمان هستند که بمن ایمان می آورند، با اینکه مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیابند، بمن شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاهدارد. آنها چراغهای شب تار میباشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات میدهد. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴)

یکی از این روایات، روایت مفصّلی است که از امام ششم شیعیان نقل شده است. امام صادق (علیه السلام) در ابتدای این روایت، در پاسخ یکی از یاران خود که با اشاره به برخورد تحقیرآمیز منصور عباسی با آن حضرت از ایشان می پرسد: «اینان تا کی باید سلطنت کنند و ما کی از آزار آنها [راحت و آسایش می یابیم.» می فرماید: «آیا نمی دانی که هر چیزی مدّتی دارد؟ ... آیا نمی دانی هر کس منتظر این امر باشد و در برابر آزار و ترسی که به او وارد می شود، شکیبایی پیشه کند، فردای قیامت در صف ما محشور می شود؟

آنگاه آن حضرت نشانه های آخر الزّمان یا عصر ظهور دولت حق را چنین برمی شمرد:

آنگاه که دیدی حق مرده است و اهل حق از میان رفته اند و ستم همه جا را فراگرفته است و قرآن فرسوده شده و بدعت هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن به وجود آمده و دین بی محتوا شده است همانند ظرفی که آن را واژگون می سازند و اهل باطل بر اهل حق بزرگی می جویند و شر آشکار شده و از آن نهی نمی شود و هر که کار زشت انجام دهد معذورش می دارند و فسق آشکار شده و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می کنند. مؤمن، سکوت اختیار کرده است و سخنش را نمی پذیرند و فاسق دروغ می گوید و کسی دروغ و افترايش را به او باز نمی گرداند و بچه کوچک، مرد بزرگ را خوار می شمارد و پیوند خویشاوندی بریده می شود و هر که را به کار بد بستایند، خوش حال می شود و پسر بچه همان می کند که زن می کند و زنان با زنان ازدواج می کنند و مداحی و چاپلوسی فراوان شده است و مرد، مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج می کند و کسی از او جلوگیری نمی کند و چون بیننده شخص مؤمنی را ببیند از کوشش او به خدا پناه برد و همسایه، همسایه خود را آزار می دهد و در این کار مانعی برای او نیست و کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می بیند و شاد است از اینکه در روی زمین فساد و تباهی می بیند و آشکارا شراب بنوشد و کسانی که از خدای عزّو جلّ نمی ترسند، برای نوشیدنش گرد هم می آیند و امر به معروف کنند، خوار است و فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است و اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است و راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است و خانه کعبه تعطیل شده است و دستور به ترک آن داده می شود و مرد به زبان می گوید آنچه را که به آن عمل نمی کند و مردان، خود را برای استفاده مردان فربه می کنند و زنان برای زنان، زندگی مرد از پس او اداره می شود و زندگی زن از فرج او و زنان مانند مردان برای خود انجمن ها ترتیب می دهند و در میان فرزندان عبّاس، کارهای زنانگی آشکار می شود (و خود را مانند زنان زینت می کنند، همان گونه که زن برای جلب نظر شوهرش، خود را آرایش می کند و به مردها پول می دهند که با آنها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند و توانگر از

شخص با ایمان عزیزتر است و رباخواری آشکار است و رباخوار سرزنش نمی شود وزن ها به زنا افتخار می کنند و زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری می کند و بیشتر مردم و بهترین خانه ها آن باشد که به زنان در هرزگی شان کمک می کنند و مؤمن به خاطر ایمانش غم ناک و پست و خوار می شود و بدعت و زنا آشکار می شود. مردم به شهادت ناحق اعتماد می کنند. دستورهای دینی بر اساس تمایلات اشخاص تفسیر می شود و حلال، تحریم شود و حرام، مجاز و مردم چنان در ارتکاب گناه گستاخ شده اند که منتظر رسیدن شب نیستند و مؤمن نمی تواند کار بد را نکوهش کند، جز با قلب. و مال کلان در راه غضب الهی خرج می شود و زمامداران به کافران نزدیک می شوند و از نیکان دوری می گیرند و والیان در داوری رشوه می گیرند و پست های حساس دولتی به مزایده گذارده می شود و مردم با محارم خود نزدیکی می کنند و به تهمت و سوء ظن، مرد به قتل می رسد و مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می کند و خود و اموالش را در اختیار او می گذارد و مرد به خاطر آمیزش با زنان سرزنش می شود (که چرا با مردان آمیزش نمی کند) و مرد از کسب زنش از هرزگی نان می خورد؛ آن را می داند و به آن تن می دهد وزن بر مرد خود مسلط می شود و کاری را که مرد نمی خواهد انجام می دهد و به شوهر خود خرجی می دهد و مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می دهد و سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار می شود و قمار آشکار می شود و شراب را بدون مانع و آشکارا می فروشند و زنان مسلمان، خود را در اختیار کافران می گذارند و لهو و لعب آشکار می شود و کسی که از کنار آن می گذرد، از آن جلوگیری نمی کند (وکسی جرئت جلوگیری را ندارد) و کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند، مردم شریف را خوار می کند و نزدیک ترین مردم به فرمان روایان کسی است که به دشنام گویی ما خاندان ستایش شود و هر کس ما را دوست دارد، دروغ گویش می دانند و شهادت او را نمی پذیرند و مردم، در گفتن حرف زور و ناحق با همدیگر رقابت می کنند و شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می آید و در عوض، شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است و همسایه، همسایه را از ترس زبانش گرامی می دارد و حدود خدا تعطیل می شود و در آن به دلخواه خود عمل می کنند و مساجد طلا کاری می شود و راست گو ترین مردم پیش آنها، مفتریان دروغ گویند و شرّ و سخن چینی آشکار می شود و ستم کاری گسترش می یابد و غیبت را سخن نمکین می شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده می دهند و برای غیر خدا به حج و جهاد می روند و سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار می کند. خرابی و ویرانی بیش از آبادی است و زندگی مرد از کم فروشی اداره می شود و خون ریزی را آسان می شمارند و مرد برای غرض دنیایی ریاست می طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می سازد تا از او

بترسند و کارها را به او واگذار کنند و نماز را سبک می‌شمارند. مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده، زکات آن را نپرداخته است. قبر مرده‌ها را می‌شکافد و آنها را می‌آزارند و کفن‌هایشان را می‌فروشند و آشوب بسیار می‌شود و مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب می‌برد و شب را به مستی صبح می‌کند و با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند و حیوانات همدیگر را می‌درند و مرد به مصلی می‌رود، ولی چون بر می‌گردد، جامه در تن ندارد و دل مردم سخت و چشمانشان خشک می‌شود و یاد خدا بر آنان سنگین می‌آید و کسب‌های حرام گسترش می‌یابد و بر سر آن رقابت می‌کنند و نماز خوان برای ریا و خودنمایی نماز می‌خواند و فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می‌کند و مردم دور کسی را گرفته اندکه قدرت دارد و هر کس روزی حلال می‌جوید، سرزنش می‌شود و جوینده حرام، مورد ستایش و تعظیم است و در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آنها را از این کارهای زشت باز نمی‌دارد و آلات لهو و لعب [حتی] در مکه و مدینه آشکار می‌شود و مرد سخن حق می‌گوید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ دیگران او را نصیحت می‌کنند و می‌گویند: این کار بر تو لازم نیست و مردم به همدیگر نگاه می‌کنند و به مردم بدکار اقتدا می‌کنند و راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود و مرده را به مسخره می‌گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نمی‌شود و هر سال بدعت و شرارت بیشتر می‌شود و مردم و انجمن‌ها تنها از توانگران پیروی می‌کنند و به فقیر چیزی می‌دهند، در حالی که به او می‌خندند و برای غیر خدا به او ترخم می‌کنند و نشانه‌های آسمانی پدید می‌آید، ولی کسی از آن هراس ندارد و مردم در حضور جمع، همانند بهایم مرتکب اعمال جنسی می‌شوند و هیچ کس از ترس، کار زشت را انکار نمی‌کند و مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می‌کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می‌ورزد و آزار به پدر و مادر آشکار می‌شود و مقام آنها را سبک می‌شمارند و حال آنها در پیش فرزند از همه بدتر باشد و از اینکه به آنها افترا زده شود، خوشحال می‌شوند و زن‌ها بر حکومت چیره می‌شوند و پست‌های حساس را قبضه می‌کنند و کاری پیش نمی‌رود، جز آنچه به دلخواه آنان باشد و پسر به پدر خود افترا می‌زند و به پدر و مادر خود نفرین می‌کند و از مرگشان خوشحال می‌شود و اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناه بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا می‌خوارگی، آن روز غمگین است و خیال می‌کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بیهوده تلف شده است و سلطان مؤاد غذایی را احتکار می‌کند و حق خویشاوندان پیامبر ﷺ (خمس) به ناحق تقسیم می‌شود و بدان قمار بازی و می‌خوارگی می‌کنند. با شراب درمان می‌کنند و بدان بهبودی

می جویند و مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی اعتقادی به آن یکسان می شوند و منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق، بی سر و صدا و خاموش اند و برای اذان گفتن و نماز خواندن، مزد می گیرند و مسجدها پراست از کسانی که از خدا ترس ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد می آیند و در مساجد، از شراب مست کننده توصیف می کند و شخص مست که از خود تهی است، بر مردم پیش نمازی می کند و به مستی او ایراد نمی گیرد و چون مست شود، گرمی اش می دارند و هر که مال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می ستایند و قاضیان به خلاف دستور خدا داوری می کنند و زمامداران از روی طمع، خیانتکاران را امین خود می سازند و میراث (یتیمان) را فرمان رویان به دست افراد بد کار و بی باک نسبت به خدا داده اند، از آنها حق حساب می گیرند و زمام آنها را رها می سازند تا هر چه می خواهند انجام دهند و بر فراز منبرها، مردم را به پرهیزکاری دستور می دهند، ولی خود گویندگان به آن دستور عمل نمی کنند و وقت نمازها را سبک می شمارند و صدقه را به وساطت دیگران به اهل آن می دهند و به خاطر رضای خدا نمی دهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آنها می پردازند و تمام همّ و غمّ مردم، شکم و عورتشان است، باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند و دنیا به آنها روی آورده است و نشانه های حق کهنه گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث، خطاب به راوی فرمود: «در چنین زمانی مراقب خود باش و نجات خود را از خداوند بخواه و بدان که مردم با این نافرمانی ها سزاوار عذاب اند. اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو در میان آنها بودی، باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کفیری که آنها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می بینند، بیرون بیایی و" بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند" ^۱ و" به راستی که رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است. ^۲

۱. ان الله لا یضیع اجر المحسنین؛ (سوره توبه، آیه ۱۲۰)

۲. و ان رحمة الله قریب من المحسنین؛ (سوره اعراف، آیه ۵۶)؛ متن روایت این گونه است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ هَؤُلَاءِ عِنْدَهُ وَ شَوَّ خَالَ الشَّيْعَةِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ إِنِّي سِرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ وَ هُوَ فِي مَوْكِبِهِ وَ هُوَ عَلَى فَرَسٍ وَ تَبَنَى يَدَيْهِ خَيْلٌ وَ مِنْ خَلْفِهِ خَيْلٌ وَ أَنَا عَلَى جِمَارٍ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَدْ كَانَ قَبْلِي لَكَ أَنْ تَفْرَحَ بِمَا أَعْطَانَا اللَّهُ مِنَ الْقُوَّةِ وَ فَتَحَ لَنَا مِنَ الْعِزِّ وَ لَا تُخْبِرَ النَّاسَ أَنَّكَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنَّا وَ أَهْلُ بَيْتِكَ فَتُغَرِّبُنَا بِكَ وَ بِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ وَ مَنْ رَفَعَ هَذَا إِلَيْكَ عَنِّي فَقَدْ كَذَبَ فَقَالَ لِي أَتَخْلِفُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ قَالَ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ سَحَرَةٌ يَغْنَى يُجَبُّونَ أَنْ يُفْسِدُوا قَلْبَكَ عَلَيَّ فَلَا تُمَكِّنْهُمْ مِنْ سَمْعِكَ فَإِنَّا إِلَيْكَ أَخَوُجُ مِنْكَ إِلَيْنَا فَقَالَ لِي تَذَكَّرْ يَوْمَ سَأَلْتُكَ هَلْ لَنَا مُلْكٌ فَقُلْتُ نَعَمْ طَوِيلٌ غَرِيضٌ شَدِيدٌ فَلَا تَزَالُونَ فِي مُهْلَةٍ مِنْ أَمْرِكُمْ وَ فُسْحَةٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ حَتَّى تُصِيبُوا مِنَّا دَمًا حَرَامًا فِي شَهْرِ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ فَعَزَفْتُ أَنَّهُ قَدْ حَفِظَ الْحَدِيثَ فَقُلْتُ لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْفِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَخْصُكْ بِهَذَا وَ إِنَّمَا هُوَ حَدِيثٌ رَوَيْتُهُ

ثُمَّ لَعَلَّ غَيْرَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ يَتَوَلَّى ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي أَتَانِي بَعْضُ مَوَالِينَا فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُكَ فِي مَوْكِبِ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَنْتَ عَلَى حِمَارٍ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَيْكَ يُكَلِّمُكَ كَأَنَّكَ تَخْتَهُ فَقُلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي هَذَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَصَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي يُفْتَدَى بِهِ وَهَذَا الْآخِرُ يَعْمَلُ بِالْجَوْرِ وَيَقْتُلُ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فِي الْأَرْضِ بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَهُوَ فِي مَوْكِبِهِ وَأَنْتَ عَلَى حِمَارٍ فَقَدْ خَلَيْتُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا حَتَّى جُفْتُ عَلَى دِينِي وَنَفْسِي قَالَ فَقُلْتُ لَوْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ حَوْلِي وَبَيْنَ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَاخْتَفَرْتَهُ وَاخْتَفَرْتَ مَا هُوَ فِيهِ فَقَالَ الْآنَ سَكَنَ قَلْبِي ثُمَّ قَالَ إِلَى مَتَى هَؤُلَاءِ يَمْلِكُونَ أَوْ مَتَى الرَّاحَةُ مِنْهُمْ فَقُلْتُ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً قَالَ بَلَى فَقُلْتُ هَلْ يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ إِذَا جَاءَ كَانَ أَشْرَعَ مِنْ عَظَمَةِ الْعَيْنِ إِنَّكَ لَوْ تَعْلَمُ خَالَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَيْفَ هِيَ كُنْتَ لَهُمْ أَشَدَّ بُغْضًا وَلَوْ جَهَدْتَ أَوْ جَهَدَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ يُدْخِلُوهُمْ فِي أَشَدِّ مَا هُمْ فِيهِمْ مِنَ الْإِثْمِ لَمْ يَقْدِرُوا فَلَا يَسْتَفِرُّكَ الشَّيْطَانُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ غَدَا فِي زُمْرَتِنَا فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَذَهَبَ أَهْلُهُ وَرَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمَلَ الْبِلَادَ وَرَأَيْتَ الْفِرَانَ قَدْ خَلَقَ وَأَخَذْتَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَوُجَّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ وَرَأَيْتَ الَّذِينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكَفِي الْمَاءُ وَرَأَيْتَ أَهْلَ الْبَاطِلِ قَدْ اسْتَعْلَوْا عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَرَأَيْتَ الشَّرَّ ظَاهِرًا لَا يَنْهَى عَنْهُ وَبُعْدَ أَصْحَابِهِ وَرَأَيْتَ الْفَسْقَ قَدْ ظَهَرَ وَانْكَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يُقْبَلُ قَوْلُهُ وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ يَكْذِبُ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْهِ كَذِبَهُ وَفِرْيَتَهُ وَرَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ وَرَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ وَرَأَيْتَ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِالْفِسْقِ يَضْحَكُ مِنْهُ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ وَرَأَيْتَ الْغَلَامَ يُعْطَى مَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ وَرَأَيْتَ الثَّنَاءَ قَدْ كَثُرَ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْهَى وَلَا يُؤَخِّذُ عَلَى يَدَيْهِ وَرَأَيْتَ النَّاطِقَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْاجْتِهَادِ وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَلَيْسَ لَهُ مَانِعٌ وَرَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ وَرَأَيْتَ الْخُمُورَ تُشْرِبُ غُلَانِيَّةً وَتَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَأَيْتَ الْأَمِيرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ فِيَمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ قَوِيًّا مُحْمُودًا وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الْآيَاتِ يُخْتَفَرُونَ وَيُحْتَقَرُّ مَنْ يُجِئُهُمْ وَرَأَيْتَ سَبِيلَ الْخَبِيرِ مُنْقَطِعًا وَسَبِيلَ الشَّرِّ مُسْلُوكًا وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ غُطِّلَ وَ يُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُهُ وَرَأَيْتَ الرَّجَالَ يَتَسَمَّوْنَ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءَ لِلنِّسَاءِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ دُبُرِهِ وَمَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَخَذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَخَذُهَا الرِّجَالُ وَرَأَيْتَ التَّائِيثَ فِي وَلَدِ الْعَبَّاسِ قَدْ ظَهَرَ وَأُظْهِرُوا الْخِصَابَ وَامْتَشَطُوا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ لِرُؤُوسِهَا وَأَعْطُوا الرِّجَالَ الْأَمْوَالَ عَلَى فُرُوجِهِمْ وَتُؤْفِسُ فِي الرِّجْلِ وَتَغَايِرُ عَلَيْهِ الرِّجَالُ وَكَانَ صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَكَانَ الرِّبَا ظَاهِرًا لَا يَعْزُرُ وَكَانَ الرِّئَا تُمْتَدِّحُ بِهِ النِّسَاءُ وَرَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا عَلَى نِكَاحِ الرِّجَالِ وَرَأَيْتَ أَكْثَرَ النَّاسِ وَخَيْرَ بَيْتٍ مَنْ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ مَخْزُونًا مُخْتَفِرًا ذَلِيلًا وَرَأَيْتَ الْبِدْعَ وَالرِّئَا قَدْ ظَهَرَ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَتَعَدُّونَ بِشَاهِدِ الزُّورِ وَرَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَرَأَيْتَ الْحَلَالَ يُحْرَمُ وَرَأَيْتَ الَّذِينَ بِالرَّأْيِ وَغُطِّلَ الْكِتَابُ وَأَحْكَامُهُ وَرَأَيْتَ اللَّيْلَ لَا يُسْتَحْفَى بِهِ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكَرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ وَرَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ يُنْفِقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَفْرُجُونَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَيُبَاعِدُونَ أَهْلَ الْخَيْرِ وَرَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَزْتَشُونَ فِي الْحُكْمِ وَرَأَيْتَ الْوَلَاةَ قَبَالَةً لِمَنْ زَادَ وَرَأَيْتَ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ يُنْكَحْنَ وَ يُكْتَفَى بِهِنَّ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَقْتُلُ عَلَى الشُّهْمَةِ وَ عَلَى الظُّلْمَةِ وَ يَتَغَايِرُ عَلَى الرَّجُلِ الذَّكَرَ فَيَبْذُلُ لَهُ نَفْسَهُ وَمَالَهُ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْزُرُ عَلَى إِيْتَابِ النِّسَاءِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَيَقِيمُ عَلَيْهِ وَرَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَتَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَ تُنْفِقُ عَلَى زَوْجِهَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُكْرِى امْرَأَتَهُ وَجَارِيَتَهُ وَ يَرِضَى بِالذَّنْبِ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَرَأَيْتَ الْأَيْمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرَةً عَلَى الزُّورِ وَرَأَيْتَ الْقِمَارَ قَدْ ظَهَرَ وَرَأَيْتَ الشَّرَابَ يُبَاعُ ظَاهِرًا لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَبْذُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَرَأَيْتَ الْمَلَاحِي قَدْ ظَهَرَتْ يُعْزَرُ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ أَحَدًا وَلَا يَجْتَرِئُ أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا وَرَأَيْتَ الشَّرِيفَ يَسْتَذِلُّهُ الَّذِي يُخَافُ سُلْطَانَهُ وَرَأَيْتَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِشَيْئٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرَأَيْتَ مَنْ يُجِئُنَا يَزُورُ وَلَا يَقْبَلُ شَهَادَتَهُ وَرَأَيْتَ الزُّورَ مِنَ الْقَوْلِ يَتَنَافَسُ فِيهِ وَرَأَيْتَ الْفِرَانَ قَدْ ثَقُلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِغَاغُهُ وَخَفَّ عَلَى النَّاسِ اسْتِغَاغُ الْبَاطِلِ وَرَأَيْتَ الْجَارَ يَكْرُمُ الْجَارَ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ وَرَأَيْتَ الْخُدُودَ قَدْ غُطِّلَتْ وَ عَمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاءِ وَرَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ قَدْ زُخِرَتْ وَرَأَيْتَ أَصْدَقَ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ الْمُفْتَرِيَّ الْكَذِبِ وَرَأَيْتَ الشَّرَّ قَدْ ظَهَرَ وَ السَّعْيَ بِالنَّمِيمَةِ وَرَأَيْتَ الْبَغْيَ قَدْ قَسَا وَرَأَيْتَ الْغِيْبَةَ تُسْتَمْلَحُ وَ يُبَشِّرُ بِهَا النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَرَأَيْتَ ظَلَمَ الْحَيِّ وَالْجِهَادَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَرَأَيْتَ السُّلْطَانَ يُذِلُّ لِلْكَافِرِ الْمُؤْمِنَ وَرَأَيْتَ الْخَرَابَ قَدْ أُدْبِلَ مِنَ الْغَمْرَانِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ بَخْسِ الْمَكْبَالِ وَالْمِيزَانِ وَرَأَيْتَ سَفْكَ الدِّمَاءِ يُسْتَحْفَى بِهَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَظْلُبُ الرِّئَاسَةَ لِعَرَضِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَرُ نَفْسَهُ بِخَبَثِ اللِّسَانِ لِيَتَّقَى وَ تُسَنَدَ إِلَيْهِ الْأُمُورُ وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتَحْفَى بِهَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ ثُمَّ لَمْ يُزَكِّهِ مِنْهُ مَلَكَةً وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يُنْتَبَشُ مِنْ قَبْرِهِ وَ يُؤْذَى وَ تُبَاغُ أَكْفَانُهُ وَرَأَيْتَ الْهَرَجَ قَدْ كَثُرَ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ

و مشابه این روایت در کتاب های مانند کمال الدین و وسائل الشیعه نیز آمده است.^۱

دو) دسته بندی روایات

با توجه به تنوع موضوعات و گستردگی ابعاد مطرح شده در روایات مربوط به پیشگوئی های حوادث اجتماعی جامعه انسانی، لازم است قبل از بحث و بررسی درباره عناوین طرح شده در روایات، ابتدا این روایات در تنظیم و تبویب مناسبی دسته بندی و رده بندی گردد تا قضاوت درباره این روایات به صواب نزدیکتر باشد.

از پیشگوئی های معصومین علیهم السلام درباره احوال آخر الزمان معلوم می شود که روابط مردم در آن زمان روابط غلطی خواهد بود که فساد ناشی از آن، زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی

يُمَسِّي نَشْوَانٌ وَيُصْبِحُ سَكْرَانٌ لَا يَهْتَمُّ بِمَا النَّاسُ فِيهِ وَ رَأَيْتُ الْبَهَائِمَ تُنْكَحُ وَ رَأَيْتُ الْبَهَائِمَ يَفْرِشُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ يَخْرُجُ إِلَى مُصَلَّاهُ وَيَزْجَعُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ وَ رَأَيْتُ قُلُوبَ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ وَ جَمَدَتْ أَعْيُنُهُمْ وَ ثَقُلَ الذُّكْرُ عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتُ الشَّخْتَ قَدْ ظَهَرَ يُتَنَافَسُ فِيهِ وَ رَأَيْتُ الْمُصَلِّيَ إِذَا صَلَّى لِيَزَاهُ النَّاسُ وَ رَأَيْتُ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِغَيْرِ الَّذِينَ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الرِّئَاسَةَ وَ رَأَيْتُ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ وَ رَأَيْتُ ظَالِمَ الْخَلَالِ يَذُمُّ وَ يُعَذَّرُ وَ ظَالِمُ الْخِرَامِ يُمدَّخُ وَ يُعْظَمُ وَ رَأَيْتُ الْخَزْمِينَ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْتَنِعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ أَحَدٌ وَ رَأَيْتُ الْمَعَارِفَ ظَاهِرَةً فِي الْخَزْمِينَ وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ فَيَقُولُ هَذَا عَنْكَ مَوْضُوعٌ وَ رَأَيْتُ النَّاسَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ يَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشُّرُورِ وَ رَأَيْتُ مَسْلَكَ الْخَيْرِ وَ طَرِيقَهُ خَالِيًا لَا يَسْلُكُهُ أَحَدٌ وَ رَأَيْتُ الْمَيِّتَ يَهْتَزُّ بِهِ فَلَا يَفْرَغُ لَهُ أَحَدٌ وَ رَأَيْتُ كُلَّ عَامٍ يَخْدُثُ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَ الْبِدْعَةِ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَ وَ رَأَيْتُ الْخَلْقَ وَ الْمَجَالِسَ لَا يُتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ وَ رَأَيْتُ الْمُخْتَلَجَ يُعْطَى عَلَى الصَّحْكِ بِهِ وَ يُرْحَمُ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ وَ رَأَيْتُ الْآيَاتِ فِي السَّمَاءِ لَا يَفْرَغُ لَهَا أَحَدٌ وَ رَأَيْتُ النَّاسَ يَتَسَافَدُونَ كَمَا يَتَسَافَدُ الْبَهَائِمُ لَا يُنْكَرُ أَحَدٌ مُنْكَرًا تَخَوُّفًا مِنَ النَّاسِ وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَبِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَمْنَعُ الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ رَأَيْتُ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اسْتَحْجَفَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ كَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ خَالًا عِنْدَ الْوَلَدِ وَ يَفْرَحُ بِأَنْ يَفْتَرَى عَلَيْهِمَا وَ رَأَيْتُ النِّسَاءَ وَ قَدْ غَلَبْنَ عَلَى الْمُلْكِ وَ غَلَبْنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ لَا يُؤْتَى إِلَّا مَا لَهُنَّ فِيهِ هَوًى وَ رَأَيْتُ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ وَ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ وَ يَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مَكْتِيلٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غِشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شَرْبِ مُسْكِرٍ كَثِيرٍ حَزِينٍ يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَصِيْعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ وَ رَأَيْتُ السُّلْطَانَ يَخْتَكِرُ الطَّعَامَ وَ رَأَيْتُ أَمْوَالَ دَوَى الْقَرْبَى تُقَسَّمُ فِي الزُّورِ وَ يُتَقَامَرُ بِهَا وَ تُشْرَبُ بِهَا الْخُمُورُ وَ رَأَيْتُ الْخَمْرَ يُتَدَاوَى بِهَا وَ يُوصَفُ لِلْمَرِيضِ وَ يُسْتَشْفَى بِهَا وَ رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ اسْتَوَوْا فِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَرَكَ التَّدْبِيرَ بِهِ وَ رَأَيْتُ رِيَاخَ الْمُتَافِقِينَ وَ أَهْلَ التَّفَاقُقِ قَائِمَةً وَ رِيَاخَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تَحْزَنُكَ وَ رَأَيْتُ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ وَ رَأَيْتُ الْمَسَاجِدَ مُخْتَشِئَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ - مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغِيْبَةِ وَ أَكُلَ لُحُومِ أَهْلِ الْحَقِّ وَ يَتَوَاصَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكِرِ وَ رَأَيْتُ السَّكْرَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ هُوَ لَا يَقُولُ وَلَا يُسَئِلُ بِالشُّكْرِ إِذَا سَكِرَ أَكْرَمَ وَ أَثْقَى وَ خِيفَ وَ تَرَكَ لَا يُعَاقِبُ وَ يُعَذِّرُ بِسُكْرِهِ وَ رَأَيْتُ مَنْ أَكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى يُحْمَدُ بِصَلَاةٍ وَ رَأَيْتُ الْفُضَاةَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ رَأَيْتُ الْوَلَاةَ يَأْتُمُونَ الْخَوَنَةَ لِلطَّمَعِ وَ رَأَيْتُ الْمِيزَانَ قَدْ وَضَعْتَهُ الْوَلَاةُ لِأَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْخِرَاءَةِ عَلَى اللَّهِ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ وَ يَحْلُونَهُمْ وَ مَا يَسْتَهْزِئُونَ وَ رَأَيْتُ الْمَنَابِرَ يُؤْمَرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ وَ رَأَيْتُ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتَحْجَفَ بِأَوْقَاتِهَا وَ رَأَيْتُ الصَّدَقَةَ بِالسَّقَاعَةِ لَا يَزَادُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ يُعْطَى لِطَلْبِ النَّاسِ وَ رَأَيْتُ النَّاسَ هَمُّهُمْ يَطْلُونَهُمْ وَ فُزُوجُهُمْ لَا يُبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ مَا تَكْحَوُا وَ رَأَيْتُ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتُ أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنَ عَلَى حَذَرٍ وَ اظْلَبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّجَاةَ وَ اَعْلَمَ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِأَمْرِ يَزَادُ بِهِمْ فَكُنَ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهَدَ لِيَزَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ نَزَلَ بِهِمْ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ أَجْرَتْ ابْتَلَوْا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجَزَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (الكافي ج ٨ ص ٣٨)

۱. ر. ک به: کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ و ۲۵۰ و نیز وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۹.

انسانها را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. گستردگی این بخش می‌طلبد که مقاله یا مقالاتی در خصوص این موضوع تنظیم و تبویب شود و لذا در این جا تنها نمونه هایی از این روابط غلط و حوزه درگیری با آنها را بیان می‌کنیم :

۱. روابط غلط اقتصادی مانند رشوه و ربا و سایر خیانت های مالی و گرانی و احتکار احتیاجات مردم و مشارکت مفسده بار زنان در تجارت.

۲. روابط غلط سیاسی اعم از حاکمیت ناهلان بر بخش های مختلف و نیز امارت زنان در امور اجتماعی با وجود این که بافت جسمی و روحی و فکری ایشان، برای امارت در این بخش ها مناسب نیست.

۳. روابط غلط اجتماعی مانند: مشورت با ناهلان (و کنیزان) و اعتماد به خائن و خیانت کاری امین، تصدیق انسان دروغ گو و تکذیب عناصر صادق،^۱ عدم رعایت حرمت بزرگترها توسط کوچکترها و عدم لطف و ترحم بزرگترها درباره کوچکترها.^۲

۴. روابط غلط فرهنگی و اخلاقی مانند: شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان و نیز اکتفا کردن مردان به مردان و زنان به زنان.^۳

۵. تضییع حدود الهی مانند: ضایع کردن نماز، زکات، عفت، حج^۴ و...

۶. تغییر ارزش ها مانند این که انفال، غنیمت و زکات، غرامت دانسته می‌شود؛^۵ افراد به جای نیکی به نزدیکان مانند والدین، به دوستان خود باب احسان را باز کرده (رفیق باز می‌شوند) و به پدر و مادر خود جفا می‌کنند.^۶

و در مجموع باید گفت که در آن زمان، منکر، معروف و معروف، منکر می‌شود^۷ و بدین سان ارزش ها به ضد ارزش ها تبدیل می‌گردند.

سه) تحلیل و توضیح روایات و بررسی ابعاد آن

روایات مربوط به پیشگوئی های آخرالزمان ابعاد گوناگونی دارد که لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرد که بعضی از مهم ترین آنها را یادآور می‌شویم:

۱. اشاره است به عبارت: یومن الخائن ویخون الامین ویصدق الکاذب و یکذب الصادق. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸)
۲. اشاره است به عبارت: ولایرحم کبیرکم صغیرکم ولا یوقر صغیرکم کبیرکم. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳)
۳. اشاره است به عبارت: یکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸)
۴. در روایت آمده است که: فلا یقام لله حد... تحج اغنیاء امتی للنزهه و... اوساطها للتجارة. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۹)
۵. اشاره است به عبارت: یكون... الزکات مغرما والفی مغنما (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸)
۶. اشاره است به عبارت: یجفوا الرجل والذیه ویبر صدیقہ (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸)
۷. اشاره است به عبارت: إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُتَنَكَّرُ مَعْرُوفًا وَ الْمَعْرُوفُ مُتَنَكِّرًا. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸)

نکته مهم که اولویت دارد این است که آیا این بزهکاری‌ها و فسادى که در این گونه روایات پیش‌گویی شده است تصویری است که همه جهان پیش از ظهور را به نمایش گذاشته است یا آنچه بیان گردیده است مربوط به جوامع اسلامی است؟ بسیاری از مومنان با شنیدن این روایات ذهنشان به جامعه خودشان منحصر می‌گردد بخصوص که مصادیق آنچه در این روایات پیش‌گویی شده است را در محیط پیرامون خود می‌بینند؛ روابط غلط میان زنان و مردان، انواع گناه و فساد و بی‌عفتی و بی‌بندوباری و ارتکاب انواع محرمات در بازار مسلمین و فسق و فجور علنی و آشکار در سطح مسئولان و متولیان امور در جوامع اسلامی و به ویژه در کشورهای عربی منطقه، همه و همه این برداشت را به ذهن افراد نزدیک می‌کند که معصومین علیهم‌السلام با این سخنان خواسته‌اند تصویری از جامعه اسلامی نزدیک به ظهور را در برابر دیدگان مومنان قرار دهند و این برداشت نتایج سوئی را به دنبال دارد که از جمله آنها جرات و جسارت در توسعه گناه و فساد است.

ولی دقت در متن این دسته از روایات و قرائن خارج از متن، نشان می‌دهد که دایره شمول این روایات محدود به کشورهای اسلامی نیست^۱ بلکه همه جهان و پهنه زمین را شامل است. یک قرینه مهم برای این برداشت روایات فراوانی است که از شمول ظلم و جور در همه زمین و پس از آن فراگیری عدالت در تمام ارض خبر داده است و این مضمون در روایات فراوان در منابع فریقین و به تواتر نقل گردیده است.^۲ قرینه دیگر، عبارات موجود در همین روایات آخرالزمان است که عمومیت این روایات را می‌رساند؛ تعابیری مانند:

ورایت الجور قد شمل البلاد... و رایت الناس یعتدون بشاهد الزور... و رایت قلوب الناس قد قست... و رایت الناس همهم بطونهم و فروجهم لایبالون بما اكلوا و مانكحوا... (الکافی، ج ۸، ۳۸)

بنابراین می‌توان از تعبیر بلاد (به معنی کشورها) و تعبیر الناس (به معنی همه مردم) شمول این روایات را نسبت به همه اهل زمین و همه جوامع شرقی و غربی استفاده کرد.

نکته دیگری که در این جا جای بحث دارد این است که آیا ممکن است جوامع بشری و بویژه جوامع اسلامی به این مراحل انحطاط و پستی که در این روایات آمده است فروغلتند؟ و چنان در فساد و زشتی غرق شوند که همه مرزهای اخلاق را بشکنند؟ آیا امکان دارد محیط

۱. و البته به طریق اولی نباید این پیش‌گویی‌ها و چهره زشت ارائه شده در این روایات تنها به جامعه شیعی ایران اسلامی محدود شود و با این نگاه توضیح و تفسیر گردد.

۲. مراد عبارت معروف و متواتر است که دوره ظهور را این گونه بشارت داده است: یملأ الله به الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا یعنی مهدی می‌آید تا زمین آکنده از ظلم و جور را از عدالت و خوبی پر کند.

انسانی به روزگاری برسد که در روابط اجتماعی، زنان به زنان و مردان به مردان اکتفا کنند و نظام خانه و خانواده فروپاشد؟ و آیا ممکن است حریم‌های اخلاقی آشکارا و در کوچه و خیابان و در برابر دیدگان همگان شکسته شود و کسی در ردّ و انکار آن سخنی نگوید؟ آیا به راستی در جوامع اسلامی که مردم به خدا و رسول و احکام دین ایمان دارند چنین انحطاط و حشمتناکی امکان وقوع دارد؟

پاسخ این است که با توجه به این که از نگاه انسان غربی، دین از سیاست و روابط اجتماعی جدا و محدود به کنیسه و کلیسا است بنابر این دین به شیوه زندگی انسان‌ها و روابط آنها کاری ندارد و انسان‌ها آزادند هرگونه روابطی را در میان خود بپذیرند و تنها ملاک و معیار زیستن و چگونگی زیستن ارضاء تمایلات و شهوات نفسانی است؛ با این طرز فکر، انحطاط اخلاقی مرزی نمی‌شناسد و بشر در سیر نزولی خود تا اسفل سافلین^۱ امکان سقوط دارد و به مرتبه ای پایین تر از چهارپایان^۲ نیز خواهد رسید و لذا امروز شاهد آنیم که در برخی از کشورها همجنس گرایی به قانونی مصوب و مورد حمایت تبدیل شده است که ننگی بزرگ برای جامعه بشری است. و اما در جوامع انسانی گرچه دین در همه احکام اجتماعی حضور دارد و برای همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی قانونی وضع کرده است که هر مسلمانی به اقتضاء دیانت اسلام باید به آنها پای بند باشد ولی نوع روابط حاکم بر جهان و تأثیرات رسانه ای غرب بر سبک زندگی مردم، جوامع اسلامی را نیز می‌تواند به همان مسیر منحط اخلاقی غرب گرفتار کند و فاجعه اخلاقی را در کشورهای اسلامی نیز رقم بزند؛ واقعیتی که امروز شاهد وقوع آن هستیم. به عبارت دیگر، انواع فسادها و بی بند و باری‌های امروز در جوامع اسلامی، ره آورد غرب و جوامع غربی است که متأسفانه به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده است؛ و اساساً توسعه این بزهکاری و فساد در جوامع اسلامی از برنامه‌های اصلی و سیاست‌های شیطنانی حکام غربی است.

نکته دیگر اینکه در روایات مربوط به حوادث آخر الزمان فرازهایی دیده می‌شود که تامل در آنها و کشف حقیقت معنای آنها لازم است و در صورتی که به درستی تبیین نگردد و برداشت‌های غلط از آنها بشود عوارض فردی و اجتماعی فراوان خواهد داشت.

۱. اشاره است به تعبیری قرآنی که می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (سوره تین، آیات ۴ و ۵)

۲. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (سوره اعراف، آیه ۱۷۹) و همانا بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می‌کشد، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حق را درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند.

برای مثال باید تامل کرد که مراد از شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان چیست و چه حوزه‌هایی از زندگی را شامل می‌شود آیا تنها در لباس و پوشش است و یا در انتخاب فعالیت‌های اجتماعی نیز وجود دارد؟ حکم دینی و فقهی انواع تشبه در این زمینه چیست؟ آیا همه انواع آن حرام است؟ توجیه عقلی و شرعی منع تشبه یک جنس به جنس دیگر چیست و به عبارت دیگر، آثار و پیامدهای این رفتار در فرد و جامعه چیست؟

نمونه دیگر این است که مقصود از مواردی مانند امارت زنان در روایات پیشگویی‌ها چیست؟ آیا این امر فی نفسه نامطلوب است و یا با شرایطی قابل قبول و پذیرش است؟ و زنان در چه بخش‌هایی از جامعه مجاز به کارهای مدیریتی هستند؟

و نیز بحث در اینکه وقتی در روایات از سوارشدن زنان بر زین‌ها خبر داده شده است به معنی یک کار خلاف رایج در آخرالزمان است یا تنها از حوادث آینده فارغ از مثبت و یا منفی بودن آن خبر داده است؟ آیا رانندگی زنان در شرایطی خاص مانند رعایت شوون دینی و عفت اسلامی امری مطلوب و معروف است؟

اینها و نمونه فراوانی از این دست نیاز به مطالعه و بررسی ابعاد و آثار آنها دارد.

چهار) فلسفه بیان این قسم از پیشگویی‌ها در روایات

یک سوال اساسی در این تحقیق آن است که بیان ناهنجاری‌های جامعه پیش از ظهور در قالب پیش‌گویی‌ها در کلمات معصومین علیهم‌السلام با چه هدفی انجام گرفته است که به نظر می‌رسد بخش عمده و مهم و کاربردی در این موضوع همین بخش است و به همین دلیل ما به تفصیل درباره این بخش موضوع بحث می‌کنیم.

ممکن است در نظر ابتدایی این طور به نظر برسد که بیان این علایم (مانند سایر علایم ظهور) برای خبر دادن از ظهور و به بیان دقیق‌تر، تعیین زمان، برای ظهور مهدی موعود است؛ به تعبیر دیگر اهل بیت خواسته‌اند با بیان این نشانه‌ها و تکثیر ذکر این علایم و تصویر سازی از جامعه در آستانه ظهور، از وقت ظهور پرده بردارند. اما این برداشت درستی نیست زیرا در روایات به صراحت آمده است که زمان ظهور بر همگان مخفی است و کسی جز خداوند از آن پرده بر نمی‌دارد.^۱ و نیز روایت شده است که وقت گذاران نسبت به ظهور دروغ گو هستند^۲ و در هر رتبه

۱. در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده است که فرمودند: ... حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ عَمَلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُحْلِيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْثَةٌ... (كمال الدين، ج ۲، ص ۲۷۳)

۲. تمام روایت این است: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ

و مقامی که باشند باید تکذیب شوند؛^۱ بنابراین کارکرد علائم و نشانه‌های ظهور را باید در امری غیر از نشان دادن زمان ظهور جستجو کرد. به بیان دیگر با توجه به روایات نهی از توقیت، جایی برای بهره برداری از روایات علائم برای تعیین زمان ظهور نمی‌ماند^۲ ولی بجز تعیین وقت ظهور می‌توان کارکردهای دیگری برای بیان علائم جست و جو و مطرح کرد تا بیان آنها در لسان معصومین لغو و بی فایده نباشد.

در خصوص آن دسته از پیشگوئی‌ها که ترسیمی از اوضاع اجتماعی دوران پیش از ظهور است و در این مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود با تامل در روایات می‌توان فوائد قابل توجهی را برای بیان این علائم بیان کرد که در این مجال به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. تقویت امیدواری به صلاح و اصلاح

بیان پیشگوئی‌ها درباره حوادث آخرالزمان برای این است که مومنان حتی با وجود این همه فساد و تباهی و انقلاب ارزش‌ها و ظلم فراگیر، از اصلاح امور به دست مصلح کل، مایوس نباشند و امیدشان را از دست ندهند و سبب انفعال آنها در این حوادث نشود؛ این حقیقت در روایات به روشنی تبیین گردیده و قابل تحلیل و بررسی علمی نیز می‌باشد. یک نمونه از روایات، روایت زیر است:

از عبدالرحمن ابن ابی لیلی نقل است که گفت: پدرم گفته: در جنگ خیبر حضرت رسول اکرم ﷺ پرچم را به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام داد و خدا خیبر را برای او فتح کرد. سپس نصب کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت را در روز غدیر بخلاف همراه با برخی از فضائل آن جناب بیان کرد تا آنجا که گفت: پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله گریست. عرض شد: یا رسول الله گریه شما از چیست؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا با خبر ساخت که مردم به او ستم می‌کنند و او را از حقش باز می‌دارند و با او مقاتله می‌کنند و فرزندانش را به قتل می‌رسانند و به آنان ظلم می‌کنند. و جبرئیل علیه السلام از پروردگار عزوجل خبر داد که این ناروایی و ظلم پیوسته خواهد بود تا قائمشان علیه السلام قیام کند که در این موقع کلمه آنان برتری گیرد و امت بردوستی ایشان اجتماع کنند و بدگوی آنان اندک باشد و دشمن آنان ذلیل و خوار و مداح ایشان بسیار گردد و این امر

أَخْبَرَنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَغْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ. (الغيبة نعمانی، باب ۱۶، ص ۲۹۴)

۱. در روایت آمده است که: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِينًا فَلَا تَهَابِنَ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَخِي وَفَتَا. (الغيبة نعمانی، باب ۱۶، ص ۲۸۹)

۲. مگر در مورد علائم حتمی که در روایات آمده است که این دسته از علائم در سال ظهور رخ خواهند داد و البته این علائم نسبت به سایر علائم درصد ناچیزی است.

وقتی است که شهرها دگرگون و بندگان ناتوان گردند و نومیدی از فرج حاصل شود و در این هنگام قائم علیه السلام در میان آنان ظاهر گردد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نام او مانند نام من و نام پدرش مانند نام فرزندانم و او فرزند دخترم می باشد. خدا حق را بوسیله آنان آشکار سازد و باطل را با شمشیرشان خاموش گرداند و مردم گروهی به رغبت و گروهی بترس، از آنان پیروی کنند راوی گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از گریه آرام گرفت و فرمود: ای مؤمنان شما را بشارت باد به فرج؛ زیرا وعده خدا خلاف ندارد و حکم خدا برنمی گردد و خدا حکیم و آگاه است همانا فتح خدا نزدیک باشد بارالها آنان کسان من باشند پس ببر از آنان پلیدی را و پاکشان ساز پاک ساختنی. بارالها نگهداری و حفظشان کن و رعایت حالشان فرما و با آنان باش و نصرت و یاریشان بده و عزیزشان بدار و خوار و ذلیل شان مکن و آنانرا جانشین من قرار ده که تو بر هر چیزی توانائی.^۱

در این روایت پس از بیان ظلم و ستم های فراوان خلفای جور، سخن از بشارت به مومنان نسبت به فرج و گشایش است و آن هم به عنوان وعده تخلف ناپذیر الهی و فرمان قطعی او. روشن است که چنین رویکردی تا چه حد به امید آفرینی و نشاط نسبت به آینده اسلام و مسلمین کمک می کند و جبهه مومنان را در برابر دشمنانشان محکم و مقاوم می کند. به بیان روشن تر از آن جا که زمان ظهور براساس حکمت هایی مخفی مانده است؛ فراگیری ظلم و جور در زمین از سویی و طولانی شدن دوران غیبت و تاخیر فراوان در ظهور امام از سوی دیگر، می تواند حالت امیدواری به ظهور و غلبه حق را تضعیف کند به ویژه آن گاه که فساد موجود از قبیل مظاهر و مصادیقی باشد که هر شب و روز در هر کوی و برزن در برابر دیدگان مومنین بوده و در زوایای پیدا و پنهان زندگی ایشان دیده شود. روشن است که این ضعف روحیه امیدواری می تواند پیامدهای بسیار خطرناکی برای جبهه مومنان داشته باشد ولی پیش گویی وقوع حوادثی در آینده به عنوان مقدمات ظهور موعود، سبب تقویت روح امید به ظهور موعود الهی

۱. الْحَقَّارُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ بِشْرِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي مَرْزُومٍ عَنْ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ قَالَ أَبِي دَفَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الزَّيَّاتَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَفَّحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ نَضْبَةَ علیه السلام يَوْمَ الْقَدِيرِ وَ بَعْضَ مَا ذَكَرَ فِيهِ مِنْ فَصَائِلِهِ علیه السلام إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ علیه السلام أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَهُ وَ يَمْنَعُونَهُ حَقَّهُ وَ يَقَاتِلُونَهُ وَ يَقْتُلُونَ وَلَدَهُ وَ يَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ وَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ علیه السلام عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُمْ وَ أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ وَ كَانَ الشَّائِئُ لَهُمْ قَلِيلًا وَ الْكَارَةُ لَهُمْ ذَلِيلًا وَ كَثُرَ الْمَادِخُ لَهُمْ وَ ذَلِكَ حِينَ تَقْشُرُ الْبِلَادُ وَ تَصْغُفُ الْعِبَادُ وَ الْإِيَّاسُ مِنْ الْفَرْجِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْقَائِمُ فِيهِمْ قَالَ النَّبِيُّ ص اسْمُهُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ كَاسِمُ ابْنِي وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ ابْنَتِي يَظْهَرُ اللَّهُ الْحَقُّ بِهِمْ وَ يَحْمَدُ [يُحْمَدُ] الْبَاطِلُ بِأَسْبَابِهِمْ وَ يَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبٍ إِلَيْهِمْ وَ خَائِفٍ لَهُمْ قَالَ وَ سَكَنَ الْبُكَاءُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبْشِرُوا بِالْفَرْجِ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلَفُ وَ قَضَاؤُهُ لَا يُرَدُّ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ فَإِنَّ فَتْحَ اللَّهِ قَرِيبٌ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَأَذِيبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَ احْفَظْهُمْ وَ ارْزُقْهُمْ وَ كُنْ لَهُمْ وَ انصُرْهُمْ وَ اعِزَّهُمْ وَ لَا تُذِلَّهُمْ وَ اخْلُفْنِي فِيهِمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۷ به نقل از امالی طوسی)

خواهد بود و از بروز یاس و نومیدی جلوگیری خواهد کرد.

بررسی علمی تاثیر امید در انسان‌ها

بحث ظهور منجی در آخرالزمان که در همه ادیان الهی و به ویژه در ادیان ابراهیمی مطرح شده است، مبتنی بر بحث امید بخشی نسبت به آینده است زیرا یکی از ساز و کارهای مهم در زندگی انسان، امیدواری است. از نظر جهان بینی توحیدی، امید تحفه الهی است که چرخ زندگی را به گردش و می‌دارد و موتور انگیزه و تلاش انسان را پرشتاب می‌کند. چنان که اگر روزی امید از انسان گرفته شود، دوران خمودی و ایستایی او فرا می‌رسد. به همین دلیل قرآن کریم به شدت از یاس و ناامیدی نهی کرده و آن را در ردیف بزرگترین گناهان قرار داده است. این رویکرد قرآنی هم در زندگی فردی و هم در مسائل کلان اجتماعی در آیات قرآن منعکس است:

خداوند مهربان در جایی می‌فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۱

و در جای دیگر به صورتی کلی تر می‌فرماید:

...وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^۲

امیدواری، حالتی نفسانی است که در آن، انسان به اموری که انتظارش را دارد دل بستگی پیدا کرده است. و این در حالی است که بیشتر وسایل و اسباب آن فراهم شده است و برای تحقق کامل زمینه‌های آن تلاش لازم است. بنابراین اگر انسان انتظار و امید چیزی را دارد، باید خود را برای استقبال از آن آماده کند و فعال باشد و گرنه کسی که ادعا می‌کند انتظار چیزی را دارد و اثری در عمل او نمایان نیست، در واقع ادعای دروغی دارد؛ به عبارت دیگر میوه شیرین و گوارای درخت امید آن گاه به بار می‌نشیند که با تلاش و فعالیت آبیاری شده باشد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

لا تكن ممن يرجوا الآخرة بغير عمل^۳

۱. سوره زمر، آیه ۵۳ بفرما ای بندگان من کسانی که زیاده روی کردید در معاصی بر نفوس خود ناامید نشوید از رحمت الهی درستی که خداوند می‌آمزد گناهان را جمیع آنها را بدرستی که او خود او هم بسیار آمرزنده و هم بسیار رحم کننده است.
۲. سوره یوسف، آیه ۷۸. و مأیوس نباشید از روح خداوند محققاً کسی مأیوس نمی‌شود از روح الهی مگر قومی که کافر بالله باشند.

۳. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۴۲.

از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امیدوار است.

و نیز هرگز نباید به بهانه امیدوارانه زیستن، انجام امور را به آینده موکول و "حال" را رها کرد؛ یعنی نباید "حال" نقد را فدای "آینده" نسبی و نیامده کرد و فرصت‌ها را از دست داد. پیامبر ﷺ خطاب به ابوذر می‌فرماید:

ای ابوذر! از آن بهره‌یز که خیالات و آرزوها سبب شود که کار امروز به فردا بیفکني، زیرا تو متعلق به امروز و مال امروز هستی نه روزهای نیامده.^۱

بنابر این، نگاه امیدوارانه به آینده با تلاش و فعالیت پیوسته توأم است، در حالی که کارها را به آینده واگذار کردن، رخوت و سستی و تنبلی در زمان حال را که نقد عمر حساب می‌شود به دنبال دارد و این به معنی از دست دادن فرصت‌ها و سرمایه هاست.

اما نکته دیگر در این جا این است که متعلق امید و آرزوی انسان چه باشد و این نقطه، بسیار مهم و تعیین کننده است؛ اگر امید و آرزو از محدوده تنگ دنیای مادی خارج گردد و به آرمانی باقی و ثابت و همیشگی تبدیل شود، آدمی به آرزوی برتر نزدیک شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

من یکن الله أمله یدرک غایة الامل والرجاء.^۲

قرآن مجید آرزویی را که درجهت ارزش‌های والای انسانی بوده و رنگ الهی به خود گیرد، برترین آرزوها و امیدها دانسته است آن جا که می‌فرماید:

المال والبنون زینه الحیوه الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر أملا.^۳
این امید متعالی گرچه به خود جامعه عمل نپوشد، ارزش مند است و از روایات استفاده می‌شود که خداوند به مقدار این آرزوها و امیدها، به افراد با ایمان، اجر و پاداش می‌دهد.^۴
جریان انتظار موعود نیز چنین است و امیدواری به ظهور منجی عالم و حاکمیت ارزش‌ها و رفع همه ظلم‌ها در دولت او جریان مبارکی در زندگی بشر است که دستاوردهای فراوانی دارد:

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۷، باب ۴-یا أبا ذرٍّ إِيَّاكَ وَالتَّشْوِيفَ بِأَمْلِكَ فَإِنَّكَ بَيِّتُومَكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ... (مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹)

۲. هر کس خداوند آرزو و آرمانش باشد، نهایت آرزو و امید را دریافته است. (غرر الحکم، ص ۳۷۵)

۳. مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و ارزش‌های پایدار و شایسته نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امید بخش تر است. (سوره کهف، آیه ۴۶).

۴. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: گاهی بنده مؤمن تهی دست می‌گوید: خدایا! به من روزی عطا کن تا فلان کار خیر و نیک را به جا آورم. اگر خداوند در او صدق نیت بداند، تمام اجر و پاداشی را که در صورت رسیدن به این آرزو و انجام کارهای خیر استحقاق پیدا می‌کرد، برای او می‌نویسد. (بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۶۱)

۱. (چنان که گذشت) انسان‌ها در دوره طولانی غیبت، به دلیل مشاهده ظلم و جور فراوان در زمین و در محیط زندگی خود، در خطر سرخوردگی و یاس و نومیدی از اصلاح قرار می‌گیرند ولی انتظار موعود مصلح و امیدواری به ظهور و حاکمیت او و فراگیری ارزش‌های الهی، ناامیدی را از بین می‌برد و نگاه روشنی نسبت به آینده به آنها می‌بخشد و این نگاه پایه تفکر و اندیشه انسان معتقد به ظهور موعود خواهد بود.

۲. قدرت اندیشه و تفکر، بر کسی پوشیده نیست. اندیشه نه تنها بر حال انسان، بلکه بر آینده او نیز تأثیر می‌گذارد. تفکر مثبت، تولید انرژی، توانایی و دل گرمی می‌کند، چنان که، تفکر منفی موجب اضطراب و تشویش افراد می‌شود. نگاه روشن به آینده، اندیشه و فکر نابی است که امید به اصلاح را تقویت کرده آدمی را در همین مسیر روشن قرار داده و در این راه ثابت قدم نگه می‌دارد.

۳. امیدواری نسبت به آینده و حاکمیت ارزش‌ها در همه زمین، سبب تقویت اراده انسان‌ها در برابر ناهنجاری‌ها و ضد ارزش‌ها می‌شود و از بروز حالت انفعال در برابر بدی‌ها و بدکاران جلوگیری می‌کند و بدین سان فرآیند شکل‌گیری شخصیت مثبت آدمی تقویت و تضمین می‌گردد.

۴. همین امیدواری به عدالت و پاکی در آینده موجب جلب رحمت الهی و ثواب و پاداش اوست به خلاف حالت یاس و نومیدی که انسان را از رحمت حق محروم می‌کند.^۱

۲. هشدار به مومنان

بیان حوادث آینده در قالب پیشگویی‌های آخرالزمان و دوران پیش از ظهور، هشدار است که در چنین محیطی مومنان مراقب خود و اهل خود باشند و جذب این فساد و آلودگی نگردند و ناخواسته در دام شیاطین جن و انس قرار نگیرند و تکمیل‌کننده پازل آنان نشوند بلکه با حساسیت و دقت، ایمان خود و خانواده خود و حتی محیط زندگی خود را حفظ کنند. این مهم شواهد فراوان روایی دارد از جمله آنها روایت مفصلی است که در اوائل همین مقاله ذکر شد و در عبارات پایانی آن پس از ذکر حوادث تلخ پیش از ظهور آمده است:

و (آنگاه که) ببینی نشانه‌های حق مندرس و کهنه گشته، (در چنین وقتی) خود را واپای و از خدای عز و جل نجات بخواه و بدان که (در چنین وضعی) مردم مورد خشم خدای عز و جل

۱. با این نگاه و تحلیل نسبت به علائم و پیش‌گویی‌ها دیگر لزومی ندارد که علائم را به عنوان نشانه‌هایی برای بیان وقت ظهور بدانیم و بر اساس وقوع آنها و کم و کیف تحقق آنها به حدس و گمان درباره زمان ظهور بپردازیم و به وادی خطرناک توقیت بیفتیم بلکه وقوع هر علامت نشانه‌ای برای قطعیت ظهور در آینده و استمرار حالت امیدواری نسبت به آن خواهد بود.

قرار گرفته‌اند و خداوند بخاطر کاری است که بآنها مهلت داده؛ مراقب باش و کوشش کن تا خدای عزوجل تو را بر خلاف آنچه مردم در آنند مشاهده کند تا اگر عذاب بر آنها نازل گردد و تو در میان آنها باشی بسوی رحمت حق شتافته باشی و اگر جدا شوی، آنان گرفتار شوند، و تواز روش آنان و بی‌باکی آنها نسبت بخدای عزوجل بیرون باشی، و بدان که براستی خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نکند، و همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.^۱

عبارت "فَكُنْ مُتَّقِبًا وَاجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ"^۲ به روشنی دلالت دارد که یکی از حکمت‌های بیان این دسته از علائم، هشدار به مومنان است که در این میدان فساد به شدت مراقب خود باشند و بکوشند که در جهت خلاف آن تباهی‌ها و انحراف‌ها حرکت کنند و عبارت "واجتهد" تأکیدی است بر اینکه حرکت انسان برخلاف جهت گیری عمومی جامعه و پای بندی به دین و لوازم آن در آن شرایط، کاری بس دشوار است که همتی بلند می‌خواهد. و البته یکی از موارد مهم در این عرصه این است که برخلاف اهل فساد و تباهی که در برابر منکرات جامعه سکوت می‌کنند و بلکه همراهی و تایید می‌کنند انسان مومن، علاوه بر اینکه خود را حفظ می‌کند باید در برابر انواع منکرات در جامعه بایستد و این همان نقطه ای است که خداوند دوست دارد او را در آن موضع ببیند و این از مواضعی است که جد و جهد بسیار و صبوری و شکیبایی بر تلخی‌ها و سختی‌ها را می‌طلبد.

با این وصف نتیجه می‌گیریم که معصومین علیهم‌السلام با بیان این پیشگوئی‌ها به دنبال تقویت روحیه ایمانی مومنان و استقامت و صبوری بیشتر ایشان و در نهایت حفظ هویت ایمانی آنان در طوفان سهمگین ناهنجاری‌ها در دوره پیش از ظهور بوده‌اند. روایت زیر یکی از شواهد این حقیقت ناب است.

امام رضا علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

قسم به کسی که مرا بشیر مبعوث کرد به تحقیق که امام قائم علیه‌السلام از فرزندان من است و طبق پیمانی که از جانب من بر عهده اوست غایب شود تا به غایتی که اکثر مردم بگویند: خدا را در خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاجتی نیست. و دیگران در اصل ولادت او شک کنند، پس هر کس در زمان او واقع شود بایستی به دین او متمسک شود و به واسطه

۱. ... وَرَأَيْتُ أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ النَّجَاةَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُّ بِهِمْ فَكُنْ مُتَّقِبًا وَاجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتُ فِيهِمْ عَجَلْتُ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنِ اجْزَتْ ابْتُلُوا وَ كُنْتُ قَدْ خَرَجْتُ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجَزَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُخْسِنِينَ وَ أَنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُخْسِنِينَ. (الكافی ج ۸ ص ۲۸)

۲. همان.

شک خود راه شیطان را باز نسازد تا شیطان او را از آئین من زایل ساخته و از دین من بیرون برد که او پیش تر پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و خدای تعالی شیطان را ولی بی ایمانان قرار داده است.^۱

در حوادث بد و بزهکاری های اخلاقی آخر الزمان بر تقوا و دینداری تاکید شده است و این که لازم است منتظران ظهور از شیاطین و وسوسه های او بپرهیزند و شک و شبهه را به ساحت دل و جان خود راه ندهند و این خطر انحراف تا آنجا مهم و جدی است که اهل بیت علیهم السلام راه نجات از این گردنه صعب العبور را دعا و تضرع خالصانه به درگاه خداوند دانسته اند و به ویژه دعاهایی را توصیه فرموده اند که یک نمونه آن حدیث زیر است:

عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود:

به زودی شبهه ای به شما می رسد و در آن بی نشانه هویدا و امام هدایت بمانید و کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آنکه دعای غریب را بخواند، گفتم: دعای غریب چگونه است؟ فرمود: می گویی: "یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک" و من گفتم: "یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک". امام فرمود: خدای تعالی مقلب القلوب و الأبصار است ولیکن همچنان که من گفتم بگو: "یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک".^۲

و البته دعا و التجا به حضرت حق گرچه شرط لازم است ولی به یقین کافی نیست؛ بلکه باید در برابر هجوم شبهات به سنگر دفاعی علم و آگاهی پناه برد و خود و جامعه را در برابر انواع فساد موجود در جامعه واکسینه کرد و از اینجاست که از یکی از وظائف مهم منتظران امام مهدی علیه السلام رقم می خورد که همان کسب معرفت نسبت به امام^۳ و شناخت حقوق آن حضرت بر

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي الْخَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِّلْغَيْبِ الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي بِعَهْدِ مَعْهُودٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ وَ يَشْكُ آخِرُونَ فِي وَلَادَتِهِ فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا يَشْكِيهِ فَيُزِيلَهُ عَنْ مَلَأِي وَ يُخْرِجَهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ آبَاؤُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (كمال الدين ج ۱، ص ۵۱)

۲. عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلاَ عِلْمٍ يَرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدًى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيبِ فَلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيبِ قَالَ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. (كمال الدين ج ۲، ص ۳۵)

۳. بی شک از مهم ترین عوامل صیانت مومنان در زمان غیبت و حفظ ایشان از فساد آخر الزمان معرفت بایسته به امام و توجه و ارتباط پیوسته با ایشان است که به تقواییشگی و تربیت الهی انسان کمک زیادی می کند ولذا در روایات آمده است:

ما و تلاش برای جلب رضایت او و زمینه سازی برای ظهور او با خودسازی و نیرو سازی است و نیز در این عرصه، وظیفه عالمان و دین شناسان تلاش بیشتر در جهت معرفی دین و باورهای دینی و زدودن خرافه ها و پیرایه ها از دامن دین است تا مومنان به واسطه فتنه شیادان به فساد زمانه دچار نشوند و از گردونه بندگی حق به دام شیاطین انس و جن گرفتار نگردند.^۱

آمادگی لازم برای مواجهه مناسب با فتنه ها

یک جهت دیگر در بیان این حوادث این است که مومنان در برابر این فساد فراگیر که در روایات پیش گویی شده است موضع مناسب و اقدام لازم را انجام داده و حتی پیش بینی های لازم را داشته باشند.

بدیهی است که آن گاه که منکری به صورت موردی و جزئی در جامعه رخ دهد با آن زمان که منکری در جامعه شایع گردیده و به صورت یک جریان فتنه و فساد درآید و دیانت سایر اعضای جامعه را به خطر اندازد تفاوت دارد و نباید برخورد با هر دو مورد یکسان و در یک سطح باشد. گرچه در همه موارد وظیفه همگان امر به معروف و نهی از منکر است و این واجب الهی اگر به وسیله آحاد جامعه به درستی انجام گیرد آثار فراوانی در مهار فسادهای اجتماعی دارد ولی در موارد هجوم فتنه و فساد و عمومی شدن یک جریان باطل، لازم است جریانی وسیع و فراگیر از مقابله با ناهنجاری های اخلاقی تشکیل گردد تا بتواند با قوه غالبه، برآن چیره شده و از دامنه فساد و خسارات آن در جامعه مومنان بکاهد؛ بنابراین انتظار می رود که دولت اسلامی با ارائه لوایح و پی گیری های جدی و حتی در صورت لزوم، با تاسیس وزارت خانه و تمرکز قوا و

عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ فَقَالَ يَا فَضِيلُ اغْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَشْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لُؤَائِهِ وَ زَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱ به نقل از الغيبة نعمانی).

۱. در روایات متعدد این مهم توسط امامان تبیین گردیده است مانند این روایت:

از امام رضا ع نقل است که فرموده: روز قیامت به عابد گویند: «آفرین! چه آدم خوبی! خودت را نجات دادی و هیچ کاری به دیگران نداشتی. پس داخل بهشت شو. آگاه باشید که فقیه کسی است که خیرش را به همه مردم می رساند، و از دست دشمنانشان می رهاند. و برای آنان نعمتهای بهشت خدایی را تمام و کمال دریافت می کند، و رضوان الهی را برایشان بدست می آورد. و به فقیه گفته شود: ای سرپرست ایتم آل محمد، دوستدار ضعفای شیعه و موالی آنان، بایست تا شفاعتت را مشمول هر که از تو تحصیل کرده و دانشی آموخته، نمایی، پس می ایستد و گروه گروه؛ تا ده گروه صد هزار نفری را وارد بهشت می کند، و ایشان همان افراد علم آموخته و شاگرد او تا روز قیامتند، حال تفاوت میان دو جایگاه [عابد و فقیه] را بنگرید!». (احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹)

بسیج نیروها به سامان دهی امر جامعه و مقابله نظام مند با فساد عمومی بپردازد و نیز در مسیر مقابله با فساد عمومی از همه ابزار و امکانات خود و به ویژه از انواع رسانه ها و امکانات هنری مانند سینما و تلویزیون در جهت مقابله با فساد اجتماعی کمک بگیرد و نیز از همه اصحاب فکر و اندیشه و صاحبان ایده ها و طرح ها و نیروی آحاد جامعه بهره گرفته و دلسوزان در این عرصه را تشویق و ترغیب کند و انگیزه ها را به اشکال مختلف تقویت کند.

برای مثال وقتی در حوزه روابط اجتماعی، روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از گسترش فساد در رابطه بین زنان و مردان در آخرالزمان و دوران پیش از ظهور خبر داده است، این پیش گویی به منزله هشدار به مومنان است که در برابر چنین وضع نابهنجاری که پیامدهای خطرناک برای دین و دیانت مردم و به ویژه جوانان جامعه دارد خود را آماده کنند و در این میان، مدیران فرهنگی جامعه در بخش های مختلف باید برای مهار این بحران اجتماعی که خود بحران های دیگری را به دنبال دارد برنامه ای مدون داشته باشند تا پیامدهای این مفاسد را به حداقل برسانند. امروز در کنار همه رسانه های دیداری و شنیداری، شبکه های وسیع اجتماعی که از طریق گوشی های همراه به آسانی و سرعت در دسترس همگان است سبب تقویت جبهه شیطان در ترویج بدی ها و منکرات گردیده است که مقابله با آن مدیریت مستقل و توانمندی را می طلبد. تبلیغات عمومی برای تنویر افکار عمومی و آموزش خانواده ها و تقویت روابط عاطفی پدران و مادران با فرزندان و تلاش برای سامان دادن ازدواج آسان و بهنگام جوانان و نیز فراهم آوری زمینه اشتغال مناسب برای پسران به ویژه متاهلین آنها - به عنوان نان آور خانواده - برخی از فعالیت های متولیان جامعه و خانواده هاست. و البته تلاش برای بیدار کردن احساس تعهد اجتماعی در آحاد جامعه و توسعه فریضه امر به معروف و نهی از منکر و بالا بردن تحمل افراد در پذیرش انتقاد از دیگران و نصیحت پذیری و تأمل و تدبر و عقلانیت برای اصلاح خود و دیگران و... نیز بخش دیگری از فعالیت های فرهنگی مدیران امر است.

در حوزه روابط اقتصادی و فساد در حوزه تجارت و کسب نیز لازم است اولاً عالمان ربانی در میان قشرهای مختلف مردم احکام حلال و حرام و مکاسب محرمه و نیز پیامدهای رشوه و ربا و معاملات نامشروع را بیان کرده و رسانه های جمعی مختلف به انعکاس کامل آن در بهترین شکل اطلاع رسانی بپردازند و ثانیاً دولت اسلامی بستر مناسب برای کار و فعالیت و تجارت حلال و مشروع ایجاد کرده، از بخش تولید و اجزاء تابع آن حمایت جدی داشته باشد و البته با قوه قهریه، حدود و تعزیرات اسلامی را درباره متخلفان و بزهکاران در بخش های مختلف بازار جامعه، به اجرا گذارد.

تبلیغات گسترده و نظام‌مند

برای مقابله با فساد آخرالزمان که در روایات به صورت پیش‌گویی بیان شده است علاوه بر مبارزه و مقابله فراگیر با فساد باید جریان ارزش‌ها و هنجارها را در جامعه تقویت کرد. در واقع بیان جزئیات بزهکاری و فسادهای جامعه پیش از ظهور در روایات، نوعی هشدار است که ارزش‌های اخلاقی در آن زمان کمرنگ و بی‌رونق خواهد شد پس به زبان دیگر همگان موظف می‌شوند که برای احیاء و گسترش معروف‌ها کار کنند. در این عرصه هم مبلغان دینی و حوزه‌ها و نهادهای مرتبط با آنها و هم دانشگاهیان و زیرمجموعه‌های آنها و هم دولت اسلامی با همه امکانات تبلیغی و ترویجی خود وظیفه سنگینی دارند که نمونه‌هایی از آن عبارتست از: راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای و تاسیس شبکه‌های موثر رادیو و تلویزیونی و تقویت وزارتخانه‌های فرهنگی مانند فرهنگ و ارشاد، آموزش عالی و آموزش و پرورش و نیز حمایت از افراد و نهادهای تبلیغی و...

نتیجه‌گیری

بحث درباره پیشگویی‌های معصومین نسبت به وضعیت عمومی مردم در آخرالزمان بحث دامنه‌داری است که می‌تواند موضوع یک رساله علمی قرار گیرد و در این مقاله تلاش شد ضمن بیان ابعاد مختلف این موضوع، درباره فلسفه بیان این قسم از پیشگویی‌ها بیشتر بحث شود که البته این بخش می‌تواند بیش از این مورد عنایت محققان قرار گیرد و نتایج علمی و عملی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

منابع

- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
- کمال الدین، ابن بابویه محمد بن علی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ق.
- وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- الغیبة، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
- امالی، طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
- احتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- مکارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی تطبیقی پیشگویی های آخرالزمان در اسلام، یهودیت و مسیحیت

فاطمه هدایتی^۱

محسن نورائی^۲

چکیده

یکی از مسائل مهم و مورد توجه همه ادیان، آینده جهان است که از آن به آخرزمان تعبیر می شود. همه به آمدن یک منجی یا مصلحی معتقدند که خواهد آمد و جهان را از تاریکی، فقر، جهل و ظلم رهایی می بخشد و حکومت واحد جهانی را بر اساس مساوات و عدالت استوار می سازد. اما قبل از آمدن منجی، یکسری حوادثی رخ خواهد داد که نشانه و زمینه ساز ظهور است که در هر یک از ادیان به برخی از این وقایع اشاره شده است. استخراج و بررسی این موارد، سبب شناخت بیشتر این رویدادها می شود و از سوی دیگر اتفاق نظر ادیان مختلف در مورد آخرزمان را نشان می دهد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی فراهم شده، تنها به بررسی و تطبیق پیشگویی های قبل از ظهور در ادیان ابراهیمی پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می دهد فتنه ها و حوادثی که در هر سه دین یهودیت و مسیحیت - با توجه به تغییراتی که در اصل کتاب تورات و انجیل صورت گرفته - و اسلام، بدان اشاره شده، تقریباً ویژگی هایی همسان دارد. این پیشگویی ها، به این نکته اشاره دارد که ظهور منجی آخرزمان چنان با اهمیت بوده است از همان ابتدا،

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (f.hedayati1369@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه مازندران.

در کتب آسمانی نوید ظهورش را داده‌اند. در میان این پیشگوئی‌ها و گمانه‌زنی‌ها، دین اسلام، شفاف‌ترین و گویاترین چشم انداز را از آخرالزمان به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی

ادیان ابراهیمی، منجی، فتنه‌های آخرزمان، یهودیت، مسیحیت، اسلام.

مقدمه

در ادیان مختلف، مثل آیین‌های هند و زردتشت، یهود، مسیحیت و اسلام، این باور وجود دارد که در آینده‌ی جهان، فرد صالحی ظهور خواهد نمود، و در جهت زدودن ستم و نجات بشر قدم برمی‌دارد و در این راه موفق خواهد شد. همه‌ی این‌ها در هدف کلی، یعنی هدایت و ارشاد و نجات بشر از نادانی و گمراهی وحدت نظر دارند. حال ممکن است در امور و اهداف جزئی و برخی از ویژگی‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. از این فرد صالح، به عنوان مصلح یا منجی آخرزمان تعبیر می‌شود.

توجه به موضوع آخرزمان و ظهور منجی از آن جهت اهمیت دارد که حجم روایات موجود از ائمه معصومین علیهم‌السلام در خصوص آخرالزمان و نشانه‌های ظهور بسیار زیاد است و بخش عمده‌ای از روایات آخرالزمان، توسط پیامبر و در نخستین روزهای بعثت بیان شده است. آخرزمان شناسی یک مسئله‌ی بسیار مهم است به طوری که در ۲۵۷ دانشگاه امریکا، رشته آخر زمان شناسی تدریس می‌شود (پایگاه اطلاع رسانی حوزه: ۱۳۸۸/۸/۱۴) یا در ادیان مختلف با توجه به پیش‌گویی‌هایی که از کتب آسمانی خود دریافتند، در مورد آینده برنامه‌ریزی می‌کنند. این نشانه‌ها و علائم موقعیت بشر را در تاریخ معین می‌کند و مردم می‌دانند که در چه فاصله‌ای از ظهور قیامت قرار گرفتند. همچنین هشدار و تذکر، آمادگی یافتن، جلوگیری از یأس و ناامیدی، شناسایی دوست و دشمن از کارکردهای نشانه‌های ظهور است.

محور بحث، بررسی و برشماری برخی از حوادث و رویدادهای قبل از ظهور است. در واقع ظهور این منتظر با وقایع و حوادثی خاص توأم است که در منابع ادیان مختلف، کم و بیش مشابهت‌هایی میان آن‌ها دیده می‌شود.

هدف از تدوین این مقاله نگاهی تطبیقی به برخی نشانه‌های ظهور در ادیان ابراهیمی دارد که مور بررسی قرار می‌گیرد.

لذا این مقاله می‌کوشد به پاسخ به برخی از ابعاد این پرسش‌ها بپردازد:

مراد از آخرزمان چیست؟ چه حوادثی در آخرزمان به وقوع خواهد پیوست؟ آیا در همه ادیان

وقوع این رویدادها پیشگویی شده است؟ و ...

اعتقاد به منجی

ادیان را می‌توان از جنبه‌های گوناگون دسته‌بندی کرد.^۱ اما به طور کلی ادیان دو دسته‌اند: توحیدی و غیرتوحیدی. (توفیقی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). یهودیت و مسیحیت و اسلام معروف‌ترین ادیان ابراهیمی هستند. مسیحیت مدعی هستند که ظهور آن در یهودیت پیشگویی شده است، همان‌طور که اسلام چنین ادعایی را نسبت به یهودیت و مسیحیت دارد.

عقیده به منجی بزرگ، یک عقیده عمومی و مشترک است و اختصاص به یک قوم و ملت و دین ندارد. ادیان و مذاهب گوناگون در جهان حکومت می‌کنند، عموماً ظهور او را خبر داده‌اند، اگرچه در اسم او اختلاف دارند.

انتظار فرج و اعتقاد به موعود یک اشتیاق و میل باطنی است، اسلام و ادیان دیگر نیز با وعده‌ی ظهور منجی بزرگ این خواسته و شوق درونی را بی‌پاسخ نگذاشته و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون، کم و زیاد و شدت و ضعف پیدا می‌کند (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

ظهور حضرت حجت علیه السلام از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تاکید شده و در حتمیت آن ذره‌ای شک و شبهه وجود ندارد. خداوند متعال در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور، به مؤمنان وعده داده است که فرمانروایان زمین گردند و بر آن سیطره یابند که چنین واقعه‌ای در تمام طول تاریخ تاکنون اتفاق نیفتاده است و از آن‌جا که "ان الله لایخلف المیعاد" (آل عمران/ ۹)، خداوند در وعده خویش تخلف نمی‌کند، در آینده‌ای دور یا نزدیک حتماً چنین اتفاقی خواهد افتاد ان شاء الله.

در موارد بسیاری از روایات نیز رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام شدیداً بر امر ظهور تاکید نموده‌اند و می‌فرمایند: «حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت گردانند» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲/۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۱/۱۳۳). علامه طباطبائی می‌نویسد: بشر از زمانی که روی زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت می‌باشد و به امید رسیدن به چنین روزی قدم برمی‌دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست؛

۱. رک: آشنایی با ادیان بزرگ: ص ۸

چنانچه اگر غذایی نبود، گرسنگی ای نبود.... از این رو و به حکم ضرورت، آینده‌ی جهان روزی را دربر خواهد داشت که آن روز جامعه بشری پراز عدل و داد و صلح و صفا زندگی خواهد شد و ... البته استقرار چنین وضعی، به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایت «مهدی» خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۲۰).

بر اساس بشارت‌های فراوانی که در کتاب انجیل آمده، حضرت مسیح به دنبال قیام حضرت قائم علیه السلام در فلسطین آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی علیه السلام گردند (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۳۳). در کتاب «ذخیره الالباب» معروف به «دوائر العلوم» آمده که اسم آن جناب - حضرت مهدی علیه السلام - در تورات به لغت ترکوم «اوقیدمو» است (طبرسی نوری، ۱۳۸۱: باب دوم: ۵۸).

در عصر ما که یهودیان صهیونیست خود به پا خاسته و با اشغال فلسطین درصدد برآمده‌اند حقارت همیشگی قوم یهود را برافکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است و یهودیان در انتظار مسیحا لحظه شماری می‌کنند.

فتنه‌های آخر زمان

فتنه را در لغت، به امتحان و آزمودن معنا کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۷۲). این واژه معمولاً درباره آن دسته از امتحاناتی به کار برده می‌شود که با تلخی و سختی همراه است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۳/۴۱۰). در قرآن کریم، این واژه علاوه بر این معنا،^۱ برای بستن راه و بازگرداندن از مسیر حق^۲ شرک و کفر^۳ افتادن در معاصی و نفاق،^۴ اشتباه گرفتن و تشخیص ندادن حق از باطل،^۵ گمراهی،^۶ گشتار و اسارت،^۷ تفرقه و اختلاف میان مردم^۸ و.... به کار رفته است.

مراد از آخر زمان، دوره آخر، قسمت واپسین از دوران روزگار که به قیامت متصل گردد (معین،

۱. العنکبوت (۲۹/۲): «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

۲. المائدة (۵/۴۹): «وَأَنْ أَخُكُم يَتَّبِعُكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

۳. البقرة (۲/۱۹۳): «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الَّذِينَ لِلَّهِ»

۴. الحديد (۵۷/۱۴): «قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فِتْنَةٌ أَنْفُسُكُمْ وَ تَرْتَبِصُونَ وَ ارْتَبِصُوا الْإِيمَانُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ»

۵. الأنفال (۸/۷۳): «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ»

۶. المائدة (۵/۴۱): «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»

۷. النساء (۴/۱۰۱): «وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ»

۸. التوبة (۹/۴۷): «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ»

۱۳۸۴: ۴۷). آخرالزمان عبارتست عربی به معنای "زمان‌های بعد" (به فتح خ) و "پایان زمان" (به کسر خ) یا برخی آخرالزمان را با قیامت یکی دانسته اند. اما آخرالزمان در اصطلاح یعنی سالیان پایانی یک دوره از حیات بشری و سپس ظهور یک منجی موعود که انتظار او کشیده می‌شود تا تحولی همه جانبه در زندگی یک قوم یا تمام بشریت ایجاد کند و بشریت را وارد دوره جدیدی کند.

«آخرزمان» اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به معنای آخرین دوران حیات بشر و قبل از برپایی قیامت. در فرهنگ اسلامی، آخرزمان، هم دوران نبوت پیامبر اکرم ﷺ تا وقوع قیامت و هم دوران غیبت و ظهور مهدی موعود (ع) را شامل می‌شود (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۵). اعتقاد به منجی و آخرالزمان در فرهنگ هر یک از ادیان بزرگ دنیا دیده می‌شود. این اعتقاد در دین‌های ابراهیمی از اهمیت و برجستگی بیشتری برخوردار است. موضوع آخرالزمان بخشی از موضوعات اعتقادی این ادیان در مورد پایان این جهان و پیدایش جهان دیگر است. هر یک از ادیان بزرگ درباره آن پیشگویی‌هایی نیز کرده‌اند.

شناخت «آخرزمان» یا فرجام‌شناسی^۱ در ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی حائز اهمیت است. است. نگاهی به دردها و آلام بشرانديشمند امروز و غربت او در زوال فطرت پاک آدمی، چنین می‌نمایند که در میان همه خواسته‌های ضد و نقیضش، امروز یکی هست که همه در آن مشترکند؛ همه اقوام و ملل یکصدا خواهان آزادی‌اند. شناخت آخرالزمان یا فرجام‌شناسی در بین ادیان ابراهیمی نیز به صورت ویژه و برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. پیشگویی‌هایی نیز در کتب مقدس آمده و اعتقاد به وقوع این پیشگویی‌ها به شکل یک اصل مسلم مطرح گردیده است.

در دین یهود به کرات به «روزهای آخر» یا «روز خداوند» (یوم یهوه) اشاره شده است. روز خداوند روزی است که سیر تاریخ جهان به نقطه غایت و کمال خود می‌رسد. این آینده‌ی درخشان در اطراف شخصیت «ماشیح» که از جانب خداوند مأموریت خواهد داشت تا این دوران تازه و پر از شگفتی‌ها را آغاز کند تمرکز خواهد یافت. تلمود بارها به ماشیح و مأموریت او اشاره کرده است (کوهن، ۱۳۸۲: ۲۵۷).

در احادیث بسیاری آمده است که حضرت مهدی ﷺ در آخرزمان ظاهر می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ بر فراز منبر فرمودند: «مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخرزمان ظهور می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۵۱). و نیز فرمود: «مژده باد شما را به ظهور مهدی ﷺ که او

1. Eschatologie

در آخرزمان به هنگام سختی روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می آید و خداوند به وسیله‌ی او زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید» (صافی، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

آن گونه که از احادیث بر می‌آید، زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام از جمله اموری است که خداوند متعال آن را از مردم پنهان نموده است و هر زمان که خداوند تبارک و تعالی اراده کند و شرایط و علل فراهم و مناسب باشد؛ زمین را از برکات وجودی آن امام همام بهره‌مند خواهد نمود.

علائم ظهور: نشانه‌های حتمی و غیر حتمی ظهور

در روایات اسلامی نشانه‌های ظهور به دو دسته نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیر حتمی تقسیم شده‌اند. آن گونه که امام باقر علیه السلام امور را به موقوفه و حتمیه و امام صادق علیه السلام به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۵۲/ ۲۴۹).

علائم حتمی ظهور، آنهایی هستند که تحقق‌شان بدون هیچ قید و شرطی الزامی است؛ اما علائم غیر حتمی، نشانه‌هایی هستند که ممکن است تغییر یابند و یا به کلی حذف شوند.

نشانه‌هایی که در آستانه‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آن‌ها علائم حتمی می‌گویند؛ زیرا در مورد آن‌ها احتمال «بداء» نیست و به طور یقین و جزم، واقع‌شدنی است. این علائم پنج‌گانه حتمی، در روایات و اخبار از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام مطرح شده است.

منظور از علائم حتمی آن است که تقدیر قطعی خدا به وقوع آن تعلق گرفته است و در بسیاری از روایات که از حد تواتر گذشته، آمده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پنج نشانه قبل از ظهور قائم می‌باشد: ۱- صیحه آسمانی ۲- خروج یمانی ۳- خسف در سرزمین بیداء ۴- خروج سفیانی ۵- قتل نفس زکیه (صافی، ۱۳۷۳: ۴۵۲).^۱

مراد از علائم موقوفه یا غیر حتمی، آن است که وقوع آن ممکن است مشمول بداء^۲ گردد. بداء اصطلاحاً به معنی روشن شدن چیزی پس از مخفی بودن از مردم است؛ بدان معنا که خداوند متعال بنا بر مصلحتی، مسأله‌ای را از زبان پیامبر یا ولی‌ای از اولیای خویش به گونه‌ای تبیین می‌کند و سپس در مقام عمل و ظهور و بروز، غیر آن را به مردم نشان می‌دهد. در قرآن آمده: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (الرعد/ ۳۹): «خدا آنچه را بخواهد محو یا

۱. رک: شیخ صدوق، کمال الدین: ۶۵۰/۲، شیخ طوسی، الغیبة ص ۲۶۷، نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۹ و ۱۷۲؛ بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۴، اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۹ و ۴۵۵.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: موعودنامه: صص ۱۶۱-۱۶۴.

اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد اوست» (فولادوند، ۱۴۱۵ق).

در واقع علائم غیر حتمی، علائمی هستند که فی الجمله مشروط به شروطی است که اگر آن شروط تحقق یابد آن علائم واقع می‌شوند، و اگر آن شروط مفقود باشد، آن علائم نیز تحقق نمی‌یابند. علائم غیر حتمی فراوان هستند و نوعاً بعضی از آنان به وقوع پیوسته است.

اما در ادیان دیگر چنین تقسیم بندی -علائم حتمی و غیر حتمی- وجود ندارد. از این رو در این مقاله به آن دسته از علائم قبل از ظهور پرداخته می‌شود که ادیان دیگر هم راجع به آن پیشگویی شده یا در کتب آسمانی‌شان آمده است. علائمی مانند: خروج دجال، آرماگدون، دابه الارض، یاجوج و ماجوج، جنگ و خونریزی، ندای آسمانی، زیاد شدن گناه و مفاسد اخلاقی، خسوف و کسوف و

خروج دجال

یکی از نشانه‌ها و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خروج شخصی به نام «دجال» است. دجال در زبان عربی از ریشه «دجل» به معنای بسیار دروغگو و حيله گر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۶/۱) و هم‌چنین به معنای «آب طلا» است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می‌دهند، «دجال» نامیده می‌شوند. دجال ستمکاری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. «دجال» لقب دغل‌بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائد بن صید» (الهامی، ۱۳۷۷: ۳۲۶) نامیده می‌شود.

ظهور دجال در فرجام زمان به عنوان اصلی‌ترین دشمن منجی آخرالزمان از آموزه‌های مشترک بین یهودیت و مسیحیت و اسلام است. ردپای دجال را از ۲ قرن قبل از میلاد مسیح در تورات و آموزه‌های موسوی و آن‌گاه در انجیل در آموزه‌های عیسوی و پس از آن در قرآن و روایات محمدی می‌توان یافت.

از دیدگاه مسیحیت، واژه دجال در زبان عبری و در آموزه‌های یهودی به معنای «دشمن خدا» است که از ترکیب دو واژه «دج: دشمن، ضد» و «آل: خدا» تشکیل شده است (پرتوی آملی، ۱۳۶۵: ۴۳۶/۱). دجال از دیدگاه مسیحیت^۱ به معنای ضد مسیح می‌باشد. دجال کسی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و پرچم ضدیت و دشمنی با تمام آموزه‌های عیسی مسیح را برمی‌افرازد. در انجیل این واژه تنها در نامه‌های یوحنا وجود دارد و از کسانی که حضرت مسیح

1. Christ Anti

و یا «پدر و پسر» را انکار کنند، به عنوان دجال یاد شده است... چنان که در نامه اول یوحنا باب دوم آیه ۱۸ می‌خوانیم :

«ای بچه‌ها این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید که دجال می‌آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و این را می‌دانم که ساعت آخر است» و نیز در همین رساله در آیات ۲۲ و ۲۳ می‌خوانیم : «دروغو کیست جز آن که مسیح بودن (یعنی نجات دهنده بودن) عیسی را انکار کند و آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید».

طبق آموزه‌های مسیحی، در مورد مفهوم حقیقی باید گفت: عده‌ای از اندیشمندان مسیحی بر این باورند که دجال شخصی خاص و دشمن برجسته مسیح است. برخی دیگر دجال را مجموعه کامل کسانی می‌دانند که با عیسی مسیح مخالفند.

دجال فردی است که در آخر زمان و پیش از قیام مهدی علیه السلام خروج می‌کند و با انجام کارهای شگفت‌انگیز جمع بسیاری از مردم را می‌فریبد و سرانجام به دست عیسی مسیح علیه السلام در کنار دروازه «لد»^۱ در منطقه شام، به هلاکت می‌رسد (موسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

این نشانه در کتاب اهل سنت از نشانه‌های برپایی قیامت (صحیح مسلم: ۱۸/۴۶ و ۸۱) و در منابع روایی شیعه از نشانه‌های ظهور است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۱۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۵۲۵). البته هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروج دجال، هم نشانه ظهور باشد و هم نشانه‌ی قیامت؛ چون خود ظهور امام عصر علیه السلام هم از علائم آخرالزمان می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی علیه السلام از فرزندانم قیام کند و مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲/۳۷۱). یا می‌فرماید: «قبل از برپایی قیامت، خروج دجال است و پیش از دجال، سی دروغگو، یا بیشتر خروج خواهند کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۳۰۰).

در روایات نبوی از فتنه دجال با عنوان «اشد الفتن؛ سخت‌ترین فتنه‌ها» یاد شده است (متقی هندی، ج ۱۴)؛ پیامبر اسلام از امت خویش خواسته است که دجال و ویژگی‌های او را به خوبی بشناسد، در فتنه انگیزی‌های او به دقت بیندیشند و خطر خیزی آن را به یکدیگر و آیندگان خویش یادآور شوند و در همه حال بر ضد دجال و آرمان هایش عمل نمایند.

۱. باب لد، به فتح و ضم لام تلفظ می‌شود. لد، روستایی است در نزدیکی بیت المقدس در سرزمین فلسطین (مراد الاطلاع: ۱۲۰۲/۳). در روایتی آمده: «حضرت عیسی علیه السلام پس از فرود آمدن از آسمان، دجال را دنبال می‌کند و در «باب لد» به او می‌رسد و او را به هلاکت می‌رساند» (منتخب الاثر: ۳۱۶ و ۳۱۸؛ کشف الغمه: ۳/۲۷۹).

آرماگدون^۱

کلمه‌ی «هَرْمَجْدُون» واژه‌ای است اصلاً یونانی که بنا بر تعریف واژه‌نامه امریکایی، هم‌چون فرهنگ «وبستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرزمان است. هم‌چنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا بر آن چه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آن جا رخ می‌دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد. به عبارتی نبرد مذکور، مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد (تونه‌ای، ۱۳۸۹: ۳۹).

آرماگدونی که از آن سخن می‌گویند، همان حادثه‌ی عظیمی است که پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه ما، نام «قریسا» را بر آن اطلاق کرده‌اند. در صحیح‌ه‌ی میسر از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمودند: «ای میسر! از این جا تا قرقیسا چقدر راه است؟» عرض کردم: «همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد». سپس فرمودند: «اما در این ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی‌سابقه بوده، چنان‌که تا وقتی آسمان‌ها و زمین برپا هستند هم، واقعه‌ای هم‌چون آن اتفاق نخواهد افتاد ... سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر شوند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۸).

قرقیسا شهری در شمال سوریه است که در محل التقای رود خابور و فرات قرار گرفته است. این شهر در سال ۱۹ هجری به دست مسلمانان فتح شد و این نام برای آن گزاریده شد. این شهر مرکز تجاری بوده و شهرت جهانی داشت (قاموس الاعلام ترکی: ۳۶۱۵/۵ به نقل از روزگار رهایی ۹۳۴/۲).

نبرد قرقیسا میان دو واقعه‌ی مهم صورت می‌گیرد: اول خروج سفیانی^۲ و دوم، ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۵۶۱). آن‌چه از روایات برمی‌آید، نبرد قرقیسا بر سر گنجی است که

1. Armageddon

۲. یکی از نشانه‌های حتمی ظهور مصلح بزرگ جهانی در دین مبین اسلام، خروج سفیانی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۲/۵۲). سفیانی در روایات این گونه توصیف شده‌است: مردی است به رنگ سرخ و زرد، با چشم کبود. در ظاهر ذکر خدا می‌گوید، ولی از پلیدترین و کثیف‌ترین مردم روزگار است و در پلیدی و خبائث چنان است که زن بچه‌دار خود را از ترس این‌که مبادا مردم را به مخفیگاه او راهنمایی کند، زنده به گور می‌کند (همان: ۵۲: ۲۰۶) تفاوتی که «سفیانی» با «دجال» دارد شاید بیشتر در این است که دجال از طریق حيله و تزویر و فریب، برنامه‌های شیطانی خود را پیاده می‌کند، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می‌دهد؛ در روایات آمده است که سفیانی نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد، که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده‌ایم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۲۶).

در ناحیه فرات پیدا می‌شود. ابن حماد به نقل از پیامبر ﷺ از این گنج چنین گزارش می‌دهد: فرات، از کوهی از دجله و فرات پرده بر می‌دارد. پس بر سر آن جنگ می‌شود، به طوری که از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شود. پس هر گاه آن را درک کردید، به آن نزدیک نشوید. برخی از دانشمندان، یکی از علایم ظهور حضرت مهدی ﷺ را وقوع معرکه جنگی در منطقه‌ای به نام هرمجدون و به تعبیر روایات قریسیا می‌دانند. این قضیه حتی در کتب اهل کتاب نیز به ان اشاره شده است (رؤیای یوحنا، ۱۶-۱۳/۱۶؛ سفر زکریا، ۵-۱۴/۱؛ کتاب مقدس، ص ۸۴۳). اهل کتاب از یهود و نصارا این معرکه جنگی را بس عظیم و خطرناک می‌دانند که در پایان تاریخ بشر اتفاق خواهد افتاد.

یأجوج و مأجوج

یأجوج و مأجوج، دو امت وسیع که به گفته بیشتر دانشمندان، از نسل آدم و حوا و به نقلی از نسل آدمند، ولی مادرشان حوا نبوده و می‌گویند آنان به یافث بن نوح، منتهی می‌شوند و زجاج گفته آن‌ها تیره‌ای از ترکند (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۵۷۱/۱۰). پیامبر ﷺ، خروج یأجوج و مأجوج را نشانه‌های قیامت بر شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۶).

در قرآن کریم از یأجوج و مأجوج در سوره‌های کهف^۱ و انبیاء^۲ سخن به میان آمده است. در تورات در کتاب حرزقیل (فصل ۳۸ و ۳۹) و در کتاب رویای یوحنا (فصل ۲۰) از آن‌ها به عنوان «گوگ» و «ماگوگ» یاد شده است که معرب آن یأجوج و مأجوج است.

آیات قرآن گواهی می‌دهد، که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. علامه در تفسیر المیزان از مجموعه روایات استفاده می‌کند که یأجوج و مأجوج گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه‌ی شمال آسیا زندگی می‌کردند. آنان مردمی جنگ‌جو و غارتگر بودند (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳/۳۶۳). برخی معتقدند این دو کلمه عبری است؛ ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی «گاگ» و «ماگاگ» تلفظ می‌شده که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است. برخی نیز گفته‌اند آن‌ها از قبایل وحشی نواحی مغولستان بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کوروش به آن منطقه، تقاضای جلوگیری از آن‌ها را کردند و او نیز اقدام به کشیدن سد معروف ذوالقرنین نمود (مکارم

۱. آیات: ۹۲ تا ۹۸: «... قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا...»

۲. آیه: ۹۶: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»

شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۵۵۱).

در برخی روایات خروج یاجوج و ماجوج را از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند (صافی، ۱۳۷۳: ۴۶۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۳۳۸/۱۴) یا روایاتی چند، پراکنده شدن یاجوج و ماجوج بر روی زمین، در کنار خروج دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده است (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱/۶۶). که با دقت در آن روشن می‌شود که ارتباطی با مسأله ظهور ندارد، بلکه بیشتر آن ناظر به برپایی قیامت هستند. نیز ممکن است گفته شود: «مقصود از پراکنه شدن یاجوج و ماجوج، افراد شرور با ویژگی خاص نیست، بلکه می‌تواند این حقیقت در هر گروهی باشد که در مقابل حق در آخرزمان می‌ایستد و اقدام به شرارت می‌کند» (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۷۸۲).

جنگ و خونریزی

در منابع دینی، از جنگ‌های خونین و کشتارهای بزرگ، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۴۶ و ۲۵۱ و ۳۸۸). گویا این جنگ‌ها میان اهل باطل، بر سر رقابت‌های مادی و سیاسی روی می‌دهد که در نهایت، بدون پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از برجای گذاشتن انبوهی از کشته‌ها پایان می‌یابد. برخی از روایات سخن از فتنه‌ها دارد، تعدادی از روایات از جنگ‌های پیاپی خبر می‌دهد و روایاتی درباره‌ی کشتار انسان‌ها به وسیله‌ی جنگ و بیماری‌های ناشی از طاعون سخن به میان می‌آورد (تونه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۵۲). در منابع مسیحی نیز به وقوع جنگ‌ها و قتل‌های فراوان اشاره شده است: از دور و نزدیک خبر جنگ‌ها به گوش تان خواهد رسید. اما پریشان نشوید، زیرا جنگ‌ها درگیر خواهند شد اما آخر دنیا در آن زمان نیست (متی، ۲۴: ۶). قوم‌ها و ممالک جهان با یکدیگر به ستیز برخوانند خاست (متی، ۲۴: ۷). در نقاط دور و نزدیک جنگ‌های بسیاری بروز خواهد کرد ولی این علامت فرا رسیدن آخر زمان نیست (مرقس، ۱۲: ۷) و «... جنگ و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنه‌ار مضطرب مشوید، زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی تفاوت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید...» (کتاب مقدس، انجیل متی: ص ۴۱/باب ۲۴).

قبل از آمدن او جنگ‌های عالمگیر، خصوصاً در منطقه فلسطین روی می‌دهد که همه را به وحشت می‌اندازد که چنان مصیبت بزرگی در عالم واقع نشده است. با توجه به باب ۲۱ از انجیل لوقا استفاده می‌شود که: قبل از آمدن او دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و سراسر جهان را ستمگران احاطه می‌کنند. آمدن او دارای علائمی است و در آن زمان علامت پسرانسان در آسمان هم پدیدار می‌گردد (انجیل لوقا: ۲۱).

در یهود نیز، زمان ظهور ماشیح به واسطه بروز ناراحتی‌های سیاسی که به جنگ‌های سخت منجر خواهد گردید، مشخص خواهد شد. چنان که گفته شده است: «هر وقت ببینی که دولت‌ها با هم به جنگ می‌پردازند، منتظر قدوم ماشیح باش چون در دوره ابراهیم نیز چنین شد و هنگامی که دولت‌ها با هم به جنگ پرداختند برای ابراهیم نجات حاصل گردید» (پیدایش ۱۴).

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید: در فتنه اول، خون‌ها مباح می‌شود و کشتار زیاد می‌گردد. در فتنه دوم، خون‌ها و اموال حلال می‌شود و قتل و غارت اموال بسیار می‌گردد. در فتنه سوم، خون‌ها و مال‌ها و نوامیس مردم، مباح شمرده می‌شود و علاوه بر قتل و غارت، ناموس انسان‌ها در امان نمی‌ماند. در فتنه چهارم، که فتنه‌ای کرو و کور و بسیار سخت، و چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا، هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی‌یابد؛ فتنه از شام به پرواز در می‌آید و عراق را فرا می‌گیرد و دست و پای جزیره - حجاز - به آن آغشته می‌شود، گرفتاری‌ها مردم را از پای در می‌آورد و چنان می‌شود که کسی توانایی چون و چرا ندارد و از هر سویی که فروکش می‌کند از سوی دیگری شعله‌ور می‌گردد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۲/ ۳۷۱).

امام رضا علیه السلام فرمودند: «پیش از ظهور، کشتارهای پیاپی و بی‌وقفه رخ خواهد داد» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۸۳). امیرالمومنین علیه السلام نیز فرمودند: «حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند مگر این‌که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بماند» (ابن طاووس، ۱۳۸۲ه: ۵۸).

از مجموع روایات استفاده می‌شود که: ۱. پیش از ظهور حضرت، کشتارهایی رخ می‌دهد و تعداد بسیاری از انسان‌ها کشته می‌شوند افرادی که باقی می‌مانند کمتر از کشته‌شدگان هستند. ۲. تعدادی از کشته‌شدگان در جنگ و تعدادی به واسطه بیماری‌های مسری جان می‌سپارند. ۳. در میان اقلیتی که که باقی می‌مانند، شیعیان و دوستان امام زمان علیه السلام هستند (طیسی، ۱۳۸۲: ۴۵).

ندای آسمانی

یکی از حوادثی که در فاصله کمی از قیام مهدی منتظر علیه السلام رخ می‌دهد، ندایی است که از آسمان برخاسته و نام حضرت قائم را به گوش تمام جهانیان می‌رساند. شیخ طوسی، نعمانی و شیخ صدوق در کتاب‌های خود روایات زیادی را در این مورد نقل کرده‌اند که در اینجا به یک مورد اشاره می‌شود:

نعمانی به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: آن ندای آسمانی بر نخواهد خاست مگر در ماه رمضان که ماه خداست. آن ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سر داده می‌شود و نام قائم را در همه جا طنین انداز می‌سازد تا آنجا که همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب آن را ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا هر کس که در خواب فرو رفته بیدار شده و هر کس برپا ایستاده ناچار به نشستن می‌شود و هر کس بر زمین نشسته به ناگاه از جای برمی‌خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۵۷).

دوران ظهور ماشیح در کتاب «گنجینه‌ای از تلمود» این گونه توصیف شده است: «یک روایت چنین نقل می‌کند: طی دوران هفت ساله‌ای که ماشیح، فرزند داود در آن ظهور خواهد کرد... در سال ششم، صداهایی از آسمان به گوش خواهد رسید و در سال هفتم، جنگ‌ها در خواهند گرفت و در پایان این دوران هفت ساله، فرزند داود، ظهور خواهد کرد».

در باور مسیحیان نیز از نشانه‌های آمدن منجی، ندایی است که از آسمان برمی‌خیزد و یاران مسیح را گرد هم می‌آورد. در «انجیل متی» آمده است: «آن گاه علامت پسرانسان در آسمان پدید شود و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسرانشان را ببینند که برابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد».

و در رساله اول پولس به تسالونیکیان آمده است: «زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردان در مسیح اول خواهند برخاست».

آتش از آسمان

از نشانه‌های آخرزمان، نخست نشانه صاعقه‌ها، سپس باد زرد آمده است. در سال ظهور، باران‌های پیایی زمین را آباد و سرسبز می‌کند و وضع مردم بهتر می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آستانه قیام مهدی علیه السلام، سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید» (طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۳۲ و ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۷/۵۲).

آتشی از آسمان در بعضی از روایات اسلامی به آتش زرد و سرخ خامی اشاره شده که از مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «وقتی آتش بزرگی از سوی مشرق مشاهده کردید که در بعضی شب‌ها بالا می‌آید، در آن هنگام گشایش کار مردم پدید می‌آید و این آتش اندکی قبل از ظهور قائم خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۷/۵۲).

۵۲/۲۴۰). «وقتی از جانب مشرق آتشی بزرگ و سرخ خام مشاهده نمودید که سه یا هفت روز بالا می‌آید. در آن هنگام به خواست خدا منتظر فرج آل محمد ﷺ باشید و خدا عزیز و حکیم است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۳۰).

در انجیل لوقا نیز از آتشی شبیه آنچه در روایات اسلامی آمده به عنوان نشانه‌ای از ظهور یاد شده است: «در آن زمان، دنیا مانند زمان لوط خواهد بود که مردم غرق کارهای روزانه‌شان بودند، می‌خوردند می‌نوشیدند، خرید و فروش می‌کردند، می‌کاشتند و می‌ساختند تا صبح روزی که لوط از شهر سدوم بیرون آمد و آتش گوگرد از آسمان بارید و همه چیز را از بین برد. بلی به هنگام بازگشت من، اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود» (لوقا، ۱۷: ۲۸ و ۲۹ و ۳۰). «... و فوراً پس از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آن‌گاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم آید...» (کتاب مقدس، انجیل متی: ص ۴۱/باب ۲۴).

علامتی مشابه علامت آتشی از آسمان، در احادیث اسلامی وجود دارد که از ظاهر شدن دستی در آسمان خبر داده است، در این رابطه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سالی که صبحه آسمانی شنیده می‌شود، قبل از آن، در ماه رجب، نشانه‌ای دیده خواهد شد» سوال شد: آن نشانه چیست؟ امام صادق پاسخ دادند: «سیمایی در قرص ماه دیده می‌شود، و کف دست روشنی در فضا ظاهر می‌شود.» (مجلسی ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۳۳؛ صافی، ۱۳۷۳: ۴۴۱).

زیاد شدن گناهان و مفاصد اخلاقی

در روایات در باب نشانه‌های ظهور، بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی در دوران غیبت، پیشگویی شده که دامن‌گیر جوامع اسلامی می‌شود، از جمله: رشوه خواری، قماربازی، شرابخواری، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صله رحم، سنگدل شدن مردمان، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم، از میان رفتن شرم، نپرداختن زکات و خمس، کم فروشی، بی‌اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیورآلات، گزاردن حج به انگیزه‌های مادی و برای غیر خدا، رعایت نکردن احترام بزرگ‌ترها، پیروی از ثروتمندان، صرف کردن سرمایه‌های عظیم در فساد و ابتذال و بی‌دینی، چاپلوسی و تملق‌گویی و

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «روزگاری بر مردم بیاید که از قرآن جز نشان بجای نماند، و از اسلام جز نامی نماند، مردم خود را مسلمان می‌نامند، در صورتی‌که دورتر از همه کس به اسلام هستند، مسجد‌های آنان - در ظاهر - آباد است ولی - در باطن - از هدایت - و حقیقت -

ویران، فقهای آنان بدترین فقهای زیر آسمان هستند، فتنه از نزد آنها بیرون آید و به همان‌ها نیز باز می‌گردد» (کلینی، ۱۳۶۴: ۲/۱۳۸).

در باور مسیحیان نیز به افزایش گناه و فساد به عنوان نشانه‌های ظهور و حوادث آخرالزمان اشاره شده است: این را نیز باید بدانی که در زمان‌های آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود زیرا مردم خداپرست، پول دوست، مغرور و متکبر خواهند بود، و خدا را مسخره کرده، نسبت به والدین نامطیع و ناسپاس خواهند شد و دست به هر عمل زشتی خواهند زد. مردم سنگدل و بی رحم، تهمت زن و ناپرهیزکار، خشن و متنفر از خوبی خواهند بود و کسانی را که می‌خواهند زندگی پاکی داشته باشند به باد تمسخر خواهند گرفت. در آن زمان، خیانت در دوستی امری عادی به نظر خواهد آمد، انسان‌ها خود را، تندخو و مغرور خواهند بود و عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت. به ظاهر افرادی مومن، اما در باطن بی ایمان خواهند بود. فریب اینگونه اشخاص خوش ظاهر را نخور (نامه دوم پولس به تیموتائوس، ۳).

در مسیحیت گفته می‌شود هنگامی که شیطان در آخرالزمان آزادی مجدد به دست می‌آورد (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۳)، بسیاری برخاسته، خود را نبی معرفی خواهند کرد و عده زیادی را گمراه خواهند نمود، گناه آنقدر گسترش پیدا خواهد کرد که محبت بسیاری سرد خواهد شد. (متی، ۲۴: ۱۱، ۱۲، ۱۳).

در فرهنگ مسیحی و کتاب مقدس، اعتقاد غلبه حق بر باطل در این دوران روشن است و از دیدگاه ایشان منجی مسیح می‌باشد. او است که پایان جهان را بسیار نزدیک می‌دید و مردمان را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کرد و می‌گفت تنها کسانی بخشوده و رستگار خواهند شد که پیش از رسیدن آن روز خود را از گناه شسته و شایسته برخورداری از رحمت الهی باشند (مرقس، ۱، ۱۴-۱۵، متی ۳، ۶ و ۲).

همچنین در کتاب مقدس برای ظهور منجی علائم و نشانه‌هایی ذکر شده است که عبارت اند از: «مسیح زمانی ظهور می‌کند که مردم مجرم‌اند و ظلم دنیا را فرا گرفته است؛ قوم‌ها و ممالک جهان با یکدیگر به ستیز بر خواهند خواست و در جاهای مختلف، قحطی و زمین لرزه روی خواهد داد؛ بعد از آن مصیبت‌ها خورشید تیره و تار شده و ماه دیگر نور نخواهد داشت» (یوحنا، ۲، ۱۸، تسالونیکان، ۱، ۷-۸).

در کتب مقدس یهودیان هم آمده: «ظهور ماسیح با سختی‌ها و مشقت‌های طاقت فرسا همراه خواهد بود و پیش از ظهور او آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و

مشکلات و سختی‌های زندگی تقریباً غیر قابل تحمل خواهد شد» (شعیا، ۲۱، ۶۰؛ حزقیل، ۳۸، ۳۹) این کشمکش‌ها و جنگ‌ها میان دولت‌های جهان، جنگ‌های گوگ و ماگوگ (یأجوج و مأجوج) نام دارد.. (شعیا، ۲۱، ۶۰؛ حزقیل، ۳۸، ۳۹؛ برگرفته از اصغری، ۱۳۸۶: ۸۸-۹۶).

رجعت

رجعت در لغت به معنی بازگشت و بازگشتن به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. در اصطلاح بدین مفهوم است که امامان، خاندان وحی و رسالت و انبوهی از کسانی که جهان را بدورد گفته‌اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده‌ی حکیمانه او، بدین جهان باز می‌گردند. نخستین رجعت کننده، امام حسین علیه السلام است و پس از ایشان، همه امامان اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری رجعت می‌کنند (قزوینی، ۱۳۷۵: ۷۹۲).

در روایتی، امام صادق علیه السلام فرمودند: «ایام الله سه روز است: روز قیام قائم، روز رجعت و روز رستاخیز» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۶۳). در مورد این که آیا همه مردگان رجعت می‌کنند، باید گفت که امام صادق علیه السلام فرمودند: «رجعت برای همه‌ی مردم نیست، بلکه برای گروه‌هایی خاص است: مومنان خالص و کافران محض» (همان: ۵۳/۳۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱۰۰/۴).

طبق آیات قرآن، رجعت در امت‌های پیشین نیز اتفاق افتاده است: ^۱ «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (البقره/۵۶): «سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید» (فولادوند، ۱۴۱۵ق). در مورد سرگذشت هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی علیه السلام است که هیچ اختلافی در آن نیست و صریح قرآن است که آن‌ها در اثر صاعقه جان سپردند و به درخواست حضرت موسی علیه السلام از نو زنده شدند که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست. در این آیه، قرآن کریم تعبیر مرگ را به کار برده تا تصور نشود که آن‌ها مثلاً به خواب رفته بودند و یا غش کرده بودند، بلکه صریحاً می‌فرماید: «شما را پس از مرگتان برانگیختیم».

در سنت یهود، زنده شدن صالحان و نیکوکاران در آغاز روزگار مسیحایی و رستاخیز (رستاخیز مردگان در ایام ظهور مسیح)، بخشی از اعتقاد رایج، درباره‌ی حوادث آخر زمان است. بر اساس برخی از اعتقادات یهودی، تمام کسانی که در کوه زیتون در اورشلیم مدفون‌اند، زودتر از

۱. برای مطالعه بیشتر رک: موعودنامه: ۳۵۲-۳۵۷

دیگران بر خواهند خاست (کیرش و هورویتز، ۲۰۰۶: ۴۲۵؛ به نقل از مقاله برنجکار وامیری، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در کتاب یهود چنین آمده: «بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد. اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی» (کوهن، ۱۳۵۰: ۳۶۵ به نقل از تلمود: بخش‌های سنهدرین: ۹۱ ب، ۱۹۲ الف).

در منابع کنونی آیین مسیح، رجعت به معنای بازگشت نیکوکاران و مومنان برای درک سلطنت مسیح است و از آن به قیامت اول تعبیر می‌شود. در انجیل در مورد رجعت آمده: «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند، زیرا که پسر انسان است و از این تعجب نکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری» (کتاب مقدس، انجیل یوحنا: ص ۱۵۲/باب ۵).

خسوف و کسوف

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور، کسوف (خورشید گرفتگی) در نیمه ماه رمضان و خسوف (ماه گرفتگی) در آخر و یا اول همان ماه است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دو نشانه پیش از قیام مهدی علیه السلام پدید خواهد آمد که، از زمان هبوط آدم علیه السلام در زمین بی سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۹۷).

کسوف در روزهای نخست و آخر ماه و خسوف در روزهای میانی ماه، از نظر علمی، طبیعی و عادی است و در طول تاریخ، بارها رخ داده است، ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول یا آخر ماه، امری غیر عادی است و رؤیت آن امکان ندارد.

برخی براین باورند! خسوف و کسوف، به گونه یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال‌ها و توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند. البته نیازی به این توجیه‌ها نیست؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، چون در جهت اقامه حجت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد.

به علاوه این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است؛ از این رو نمی‌توان خسوف و کسوف غیر عادی را از نشانه‌های قطعی و مسلم ظهور به حساب آورد (موسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

در منابع مسیحی نیز سخن از خورشید گرفتگی و تیرگی ماه به عنوان نشانه‌های ظهور به میان آمده است: «پس از این مصیبت‌ها، خورشید تیره و تار خواهد شد و ماه، دیگر نخواهد

درخشید، ستاره‌ها خواهند افتاد و آسمان دگرگون خواهد شد. آن‌گاه تمام مردم، مرا خواهند دید که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می‌آیم» (مرقس، ۲۶ - ۲۴ : ۱۳).

این نشانه غیر عادی - همانند برخی نشانه‌های دیگر - می‌تواند بیدار شدن مردم از خواب غفلت و یقین به امر ظهور باشد. به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی علیه السلام به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را برخلاف معمول و به گونه معجزه، محقق می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه درباره فتنه‌های آخرزمان در یهود، مسیحیت و اسلام گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت:

عقیده به ظهور منجی بزرگ الهی در آخر الزمان که جهانیان را از ستم و استبداد و بیداد رهایی خواهد بخشید، اعتقادی همگانی در میان پیروان ادیان الهی است و در متون دینی این سه آیین بزرگ، نمونه‌های فراوانی از این نویدها و بشارت‌ها وجود دارد.

اساس پیش‌گویی‌های مطرح شده در منابع مقدس یهودیان و مسیحیان از انبیای الهی آنان نشأت گرفته است و مسلماً بخشی از آنان ریشه در تعالیم وحیانی و آسمانی دارد؛ گرچه در بعضی موارد، به مرور زمان در اصل پیش‌گویی وحیانی یا مصادیق آن تغییراتی ایجاد شده باشد و دستخوش تحریف قرار گرفته است.

با توجه به تغییراتی که در تورات و انجیل صورت گرفته، این فتنه‌ها و حوادثی که در هر سه دین یهود، مسیحیت و اسلام بدان اشاره شده، تقریباً ویژگی‌هایی همسان دارد.

این پیش‌گویی‌ها نشان‌دهنده‌ی این نکته است که مسأله ظهور منجی چنان با اهمیت بود که نه فقط از زمان ظهور اسلام که ۱۴۰۰ سال پیش بوده، بلکه قرن‌ها قبل از آن و از همان ابتدا، در کتب آسمانی، نوید منجی آخرزمان آمده است و از حوادث پیرامون این واقعه‌ی مهم خبر داده‌اند.

در میان این پیش‌گویی‌ها و گمانه‌زنی‌ها در ادیان ابراهیمی، دین اسلام، شفاف‌ترین و گویاترین چشم‌انداز را از آخرالزمان به تصویر کشیده است و اطلاعاتی منسجم و دقیقی از روزهای واپسین عصر از تاریخ را، در اختیار انسان قرار داده است.

منابع

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة للنعمانی*. تهران: نشر صدوق
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الاحدیت والاثار*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمه*. تهران: اسلامیة
- ابن طاووس، سید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس (۱۳۸۲هـ)، *الملاحم والفتن*. چاپ نجف
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*. بی‌جا
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*. بیروت: دار صار، چاپ سوم
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱ق)، *کشف الغمه*. بیروت: دارالکتاب الاسلامی
- اصغری، محمد جواد (۱۳۸۶)، *مجله تخصصی کلام اسلامی*. شماره ۶۲، صص ۸۸-۹۶
- الهامی، داوود (۱۳۷۷)، *آخرین امید*. قم: مکتب اسلام
- برنجکار و امیری، رضا و محمد مقداد (۱۳۸۹)، *پیشگویی رجعت در آخرزمان در تورات و انجیل و قرآن*. سال هفتم، شماره: ۸، صص ۹۳-۱۳۰
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۸۸/۸/۱۴: منبع: www.abna.ir
- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۵)، *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*. ناشر: سنایی
- توفیقی، حسین (۱۳۸۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی؛ قم: موسسه فرهنگی طه؛ جامعة المصطفی العالمیة، چاپ سیزدهم
- تونه‌ای، مجتبی (۱۳۹۳)، *فرهنگ الفبایی مهدویت موعودنامه*. قم: مشهور، چاپ سی و یکم.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹)، *معارف و معاریف*. ۱۰ جلدی، تهران: آرایه
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)*. قم: الشریف الرضی
- شیخ مفید، (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد*. قم: کنگره شیخ مفید
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۶۲)، *شیعه در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- طبرسی، (۱۳۳۸)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، چاپ ایران
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۸۱)، *النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب* علیه السلام. انتشارات

- مسجد جمکران، چاپ دوم، بهار ۷۷.
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۲)، *چشم اندازی به حکومت مهدی* علیه السلام. قم: بوستان کتاب
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم
- معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی معین*. ۱ جلدی کامل، تهران: ساحل
- قزوینی، سید محمدکاظم (۱۳۷۵)، *امام مهدی* علیه السلام *از ولادت تا ظهور*. تهران: آفاق
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴)، *الروضة من الکافی*. مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة
- _____ (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کوهن، آبراهام (۱۳۵۰)، *گنجینه ای از تلمود*. مترجم: امیر فریدون گرگانی، تهران: چاپ زیبا
- _____ (۱۳۸۲)، *خدا، جهان، انسان و ماشیح در آموزه های یهود*. مترجم: امیر فریدون گرگانی، تهران
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق)، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*. بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار*. بیروت: الوفاء
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهدی پور، علی اکبر (۱۳۷۱)، *روزگارهای*. تهران: آفاق
- موسسه فرهنگی انتظار نور (۱۳۸۲)، *برترین های فرهنگ مهدویت در مطبوعات*. قم: بوستان کتاب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت الله با آخرالزمان در عهد جدید با تکیه بر کارکردها و آسیب‌ها

زهرا قاسم‌نژاد^۱

چکیده

رستاخیز، رجعت، و ملکوت خدا از آموزه‌های اساسی عهد جدید است که دین مسیحیت براساس آن بنا شده است. کلیدی بودن این واژگان به مسأله انتظار برمی‌گردد که هسته اولیه اجتماع مسیحیت را شکل داد و با پایان حیات زمینی عیسی این انتظار به صورت رجعت عیسی برای برقراری ملکوت الله صورت جدیدی به خود گرفت. حال دینی که براساس انتظار تاریخی و اشتیاق پیروان آن برای ظهور منجی شکل گرفته است، موعود باوری و انتظار می‌تواند دارای کارکردهای متعددی در اجتماع مؤمنان به آن باشد. بنابراین پژوهش حاضر با روش توصیف و تحلیل محتوا، ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا را با آخرالزمان بررسی و کارکرد آن را در باورمندان به آیین مسیحیت همراه با ذکر آسیب‌های این اعتقاد مورد تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، آخرالزمان مسیحیت را باور به رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا شکل می‌دهد. باور به این آموزه‌ها کارخانه انسان‌سازی است که برای فرد شادی، امید به آینده، صبر و تحمل و اخلاق نیکو را به ارمغان می‌آورد و در بعد اجتماعی همه مؤمنان به مسیح را با هر ملیت و نژادی یکسان دانسته؛ زیرا آن چه معیار است ایمان به شخص

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز (z_ghasemi62@yahoo.com).

عیسی مسیح است که همه مؤمنان به مسیح از این حیث یکسانند. البته این کارکردها آسیب‌هایی چون انحصارگرایی، ایمان‌گرایی و افول جامعه مسیحیت را نیز به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی

آسیب‌ها، آخرالزمان، رجعت، رستاخیز، عهد جدید، کارکرد، مسیحیت، ملکوت الله.

مقدمه

ادیان آسمانی هدف و دغدغه اصلی خود را نجات و سعادت جاودان انسان‌ها می‌دانند. در این میان مسیحیت تأکید فراوانی بر نجات بشریت دارد و این نجات پروسه‌ای است که باید به صورت تدریج به وقوع پیوندند؛ از این رو عیسی با تعالیم و معجزات خود و ارائه یک زندگی نمونه و نیز با به صلیب رفتن این فرآیند تدریجی را آغاز و با رستاخیز، صعود به آسمان، تأسیس کلیسای مسیحی و فرستادن روح القدس برای بعد از خود، مسأله نجات بشریت را پررنگ‌تر نمود. و مؤمنان به مسیح به امید برقراری ملکوت الله توسط عیسی علیه السلام امید نجات را روز به روز در خود زنده می‌دارند؛ بنابراین آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا مهم‌ترین آموزه‌های عیسی مسیح علیه السلام است که اساس و بنیان مسیحیت و انتظارات آنان را شکل می‌دهد. از سویی این آموزه‌ها در تعالیم عیسی از برخی جهات با آخرالزمان در ارتباط است و درک صحیح آخرالزمان و ظهور عیسی علیه السلام به عنوان منجی بشریت بدون تحلیل این سه آموزه ممکن نمی‌باشد. تحلیل ارتباط رستاخیز، رجعت، و ملکوت الله با آخرالزمان می‌تواند کارکردهای عملی این مسأله را در اجتماع مؤمنان به مسیحیت به خوبی نشان دهد. پژوهش حاضر از این حیث که به جنبه کاربردی بودن مسأله انتظار و موعودباوری توجه دارد؛ در صدد پاسخ‌گویی به سه سؤال اساسی است:

۱. آیا در دین مسیحیت رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا با آخرالزمان ارتباط دارد؟
۲. ارتباط این آموزه‌ها با آخرالزمان چه کارکردی در اجتماع باورمندان به مسیحیت دارد؟
۳. کارکردهایی که این سه آموزه در شکل‌دهی به آخرالزمان دارد، دارای چه آسیب‌هایی است؟

به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق با روش توصیفی - تحلیلی مسأله رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا در آیین مسیحیت به طور مختصر بررسی، سپس ارتباط این سه مسأله با آخرالزمان و ظهور عیسی علیه السلام تحلیل و در پایان کارکردهای مهم این ارتباط با آخرالزمان در

اجتماع مؤمنان به مسیحیت تبیین و بررسی می‌گردد. همچنین اعتقاد به این آموزه‌ها آسیب‌هایی نیز دارد که این آسیب‌ها بیان می‌شود.

البته در زمان معاصر اندیشمندان و دین پژوهان مسلمان موضوع رستاخیز، رجعت و ملکوت در عهدین را بسیار مورد مطالعه قرار داده‌اند، هر چند که هر یک از این اندیشمندان رویکردی خاص به مسیحیت دارند؛ اما در بیشتر آثار این نویسندگان معاصر، اندیشه اسلامی آن‌ها بر حقیقت سایه افکنده است، و بیش از آن‌که فهم این آموزه‌ها را از زبان عیسی علیه السلام و اناجیل بیان کنند، از دیدگاه اسلامی خود بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه برخی از این نویسندگان در مورد ملکوت در اناجیل می‌گویند: ملکوت، دین خداست که از امت یهود جدا شده و به امت عرب عطا می‌شود؛ و امت اسلام را وارث ملکوت می‌دانند و بشارت عیسی علیه السلام به ملکوت را، ظهور پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانند (رک: محمد یاسین، بی تا، ۸۹؛ عامری، ۲۰۰۷، ۱۴۹). در حالی که هیچ یک از مفسران کتاب مقدس، این موضوع را قبول ندارند و ملکوت در نزد آن‌ها دارای معنا و مفهوم خاصی است که از عیسی مسیح علیه السلام جداشدنی می‌باشد.

اما نوشتار حاضر بدون توجه به اعتقادات اسلامی و تفاسیر اندیشمندان مسلمان از کتاب مقدس با رویکرد درون دینی به اناجیل تنها آن‌چه از زبان عیسی مسیح علیه السلام در اناجیل آمده است را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد تا با توجه به کارکردی که این آموزه‌ها در دین مقدس مسیحیت دارد بتوان با بهره‌گیری از این احساس و نقاط مشترک موعودباوری زمینه تعاملات و گفتگوهای بین ادیان را فراهم آورد. البته تنها در بحث آسیب‌شناسی اعتقاد به این آموزه‌ها، آیاتی از قرآن کریم بیان می‌شود.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر جهت انجام قسمت‌های مختلف تحقیق و در عین حال در راستای نیل به هدف مورد نظر از سه روش توصیفی، تحلیل محتوا و گاه تطبیقی استفاده شده و با یک رویکرد درون دینی چپستی مفهوم رستاخیز، رجعت و ملکوت توصیف شده است. آن‌گاه با بیان روش تحلیل محتوا، ارتباط این آموزه‌ها با آخرالزمان و موعود باوری بررسی گردیده است. از آنجا که بحث حاضر سعی دارد مسأله‌ای کاربردی را بیان دارد به بیان کارکرد این آموزه‌ها پرداخته است و در تحلیل کارکردها به برخی از آسیب‌ها نیز دست یافته است.

پیشینه پژوهش

مطالعه تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه ادیان نشان می‌دهد هر یک از موضوعات رستاخیز،

رجعت و ملکوت خدا در دین مسیحیت توسط اندیشمندان و متفکران دین‌شناس مورد تحقیق واقع شده است. مانند: کتاب ملکوت الله عند المسيح از جمال شرقاوی؛ و مقالاتی چون مفهوم ملکوت خدا در عهدین و قرآن کریم از اعظم پرچم و زهرا قاسم نژاد؛ پیشگویی رجعت در آخرالزمان در تورات، انجیل و قرآن از رضا برنجکار و محمد مقداد امیری؛ تصویر انتظار در عهد جدید از مهرباب صادق نیا؛ مبانی آموزه بازگشت مسیح در کتاب مقدس از جواد قاسمی قمی و....

اما در هیچ یک از این پژوهش‌ها ارتباط این آموزه‌ها با آخرالزمان و کارکرد آن‌ها در اجتماع مؤمنان به مسیح بررسی نشده است. نوشتار حاضر به منظور بیان کارکردها و آسیب‌های اعتقاد به این آموزه‌ها تنها به متن مقدس اناجیل تکیه نموده و از هرگونه پیش‌داوری یا تفسیر بر اساس آموزه‌های اسلامی خودداری شده است.

رستاخیز در عهد جدید

رستاخیز در عهد جدید از آموزه‌های مهم مسیحیت است که سنگ بنای اعتقاد به رجعت عیسی و حکومت زمینی او را در آخرالزمان شکل خواهد داد. رستاخیز در دوره‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌نماید. اولین رستاخیز که مربوط به خود عیسی مسیح علیه السلام است مربوط به سه روز پس از به صلیب کشیدن حضرت است. به روایت مسیحیان، پس از شام آخر، عیسی مسیح علیه السلام دستگیر و محاکمه و محکوم به مرگ شد. جسم عیسی به صلیب کشیده شد و پس از تحمل رنج فراوان، جان سپرد. کسانی که برای تماشا آمده بودند، وقتی جان سپردن عیسی علیه السلام را دیدند، با غم و اندوه به خانه برگشتند و یهودی‌خداشناسی به نام یوسف با اجازه حاکم شهر، جنازه‌ی عیسی علیه السلام را از بالای صلیب پایین آورد و آن را در کفن پیچید و در قبری گذاشت که در دامنه‌ی یک تپه قرار داشت و تمام کار کفن و دفن روز جمعه انجام شد و زنانی که از جلیل آمده بودند نیز دنبال جنازه رفتند و جای قبر و در خاک نهادن عیسی علیه السلام را دیدند. صبح روز سوم پس از مصلوب شدن، زن‌ها بر سر قبر آمدند و وقتی به قبر نزدیک شدند دیدند سنگ روی آن به کناری غلطیده است و جنازه‌ی عیسی علیه السلام در آنجا نیست. آن بانوان، مبهوت، در این فکر بودند که جنازه چه شده است، که دو مرد سفیدپوش ظاهر شده، به آنها گفتند: چرا در قبر به دنبال شخصی زنده می‌گردید؟ عیسی اینجاست، او زنده است. آیا به یاد ندارید که در جلیل به شما چه گفت؟ «گفت باید به دست مردم شریر تسلیم و کشته شود و روز سوم قیام کند» (لوقا، ۲۴: ۱۱-۱۲) در این واقعه، که با همه جزئیات، در هر چهار انجیل آمده

است، به خوبی توضیح داده شده که جسم و بدن عیسی در قبر قرار می‌گیرد و پس از سه روز، چنانچه خود قبلاً پیشگویی کرده بود، آن جسم دوباره زنده می‌شود و مسیح از قبر و مدفن دنیایی قیام می‌کند و حیات مجدد او شروع می‌شود. این اولین مرحله از رستاخیز عیسی است که مقدمه حوادث و رستاخیز آخرالزمان است. رستاخیز و حیات دوباره‌ی عیسی مسیح با تمام شواهد و نشانه‌های قوی‌ای که برای آن در اناجیل چهارگانه ذکر شده، یک نمونه از رستاخیز و از نو زنده شدن مردگان است، که قبل از برپا شدن روز داوری، در منظر شاهدان بسیار رخ می‌دهد. اما نمونه‌ی دیگری از رستاخیز قبل از روز قیامت و معاد همگانی هم در آیین مسیحیت وجود دارد که مثل اولی، بستگی تام و تمام به شخص عیسی مسیح دارد و آن معجزه‌ی حضرت، یعنی زنده کردن مردگان است. نمونه‌های متعددی در انجیل‌های چهارگانه آمده است که مطابق آنها، حضرت در حضور جمع به زنده کردن شخصی که همه به مردنش یقین داشتند پرداخته، آن شخص مجدداً زنده شده و درست مثل قبل، بی هیچ تفاوتی به زندگی خود ادامه داده است. در انجیل مرقس آمده است که زنی نزد عیسی علیه‌السلام رفته، از ایشان می‌خواهد که دست خود را بر دختر کوچکش، که در حال مرگ است، بگذارد تا شفا یابد، اما قبل از این‌که حضرت به دختر برسد خبر می‌آورند که او فوت کرده، لزومی ندارد که مزاحم عیسی علیه‌السلام بشوند. اما عیسی علیه‌السلام به همراه پطرس، یعقوب و یوحنا به خانه‌ی دخترک رفته، به جمعی که به خاطر مرگ او گریان بودند گفت: چرا گریه می‌کنید؟ دختر نمرده، بلکه خوابیده است (مرقس، ۵: ۲۱-۴۳؛ لوقا، ۹: ۴۰-۵۶).

بنابراین از منظر مسیحیت، عیسی نه تنها خود رستاخیز نموده بلکه در دوران حیات خود نیز این موضوع را به گونه‌های مختلف چون زنده نمودن مردگان انجام داده و همه مؤمنان به عیسی به آن باور دارند. همین موضوع سبب شده در مسیحیت، اعتقاد به برپا شدن رستاخیز کل و زنده شدن دوباره‌ی مردگان و حیات مجدد آنها امری قطعی باشد. مطابق عهد جدید، پیش از رستاخیز کل، مسیح رجعت خواهد کرد. حال باید دید از دیدگاه عهد جدید رجعت عیسی چگونه اتفاق می‌افتد.

رجعت در عهد جدید

پس از رستاخیز عیسی مسأله مهم در کتاب مقدس، رجعت و بازگشت دوباره عیسی است که با موضوع نجات بشریت ارتباط وثیق دارد. موضوع رجعت بیش از هر موضوعی امید را در

مؤمنان به مسیح زنده نگاه داشته است. رجعت مسیح در عهد جدید بیش از سیصد بار ذکر شده است و چندین باب کامل به این موضوع اختصاص دارد. برخی از رساله‌های عهد جدید نیز به این امور مرتبط است. بنابراین می‌توان گفت آموزه رجعت از مهمترین آموزه‌های مسیحیت به شمار می‌رود. هنری تیسین در کتاب الهیات مسیحی می‌نویسد: «درک صحیح رجعت مسیح کلید کتاب مقدس می‌باشد، بدون درک صحیح رجعت مسیح نخواهیم توانست بسیاری از تعالیم و آیین‌های مقدس و وعده‌ها و نمونه‌های کتاب مقدس را درک کنیم مثلاً این که مسیح هم پیامبر، هم کاهن و هم پادشاه است بدون درک رجعت قابل فهم نیست» (هنری تیسین، بی تا، ص ۳۲۷-۳۲۸). رجعت عیسی مسیح با هدف او که نجات بنی اسرائیل بود پیوندی عمیق دارد. بر این اساس، بخشی از آرمان مسیحایی در زمان عیسی تحقق یافت؛ ولی تحقق کامل آن در آخرالزمان خواهد بود. جامعه مسیحی در آغاز باور داشت که حضرت عیسی به زودی با شکوه تمام باز می‌گردد و به این دلیل، بی‌صبرانه منتظر روز پایانی بود؛ زیرا از آن حضرت نقل می‌شد که درباره خود گفته است: «پسر انسان خواهد آمد، در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود، و در آن وقت هرکس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در این جا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید» (متی، ۲۷: ۱۶).

چنان که بیان شد در عهد جدید رستاخیزهای متعددی رخ می‌دهد که در آخرین مرحله رستاخیز، عیسی مسیح به دنیا رجعت می‌نماید. در عهد جدید رجعت عیسی غیر منتظره و زمان آن قابل پیش بینی نیست. در انجیل متی از زبان عیسی این گونه بیان شده است: «شما نمی‌توانید زمان و موقع آمدن مرا بدانید؛ زیرا این فقط در ید قدرت خداست، هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد حتی فرشتگان؛ تنها خدا آگاهست» (انجیل متی، ۲۴: ۳۶). یا آن که در انجیل لوقا به نقل از مسیح چنین آمده است: «همیشه آماده باشید؛ زیرا من زمانی می‌آیم که شما گمان نمی‌برید» (لوقا، ۱۲: ۳۵). با توجه به ناگهانی بودن آن تأکید بر روشن نگه داشتن چراغ انتظار در لابه لای عهد جدید به چشم می‌خورد: «کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته بدارید باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ در را برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعاتی که شما گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید» (لوقا، ۱۲: ۳۵-۳۶). رجعت عیسی به منظور نجات بخشی در چند مرحله اتفاق می‌افتد. در مرحله اول در یک چشم برهم‌زدن به

صورت ناگهانی و بدون آگاهی قبلی عیسی مسیح آن‌هایی را که آماده بازگشت او هستند، می‌رباید و به آسمان می‌برد. پولس رسول می‌گوید: «همانا به شما سری می‌گویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدل خواهیم شد در لحظه و طرفه‌العینی به جهت نواختن صور اخیر؛ زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد برخوانند خاست و ما مقبول خواهیم شد» (اول قرنتیان، ۱۵: ۵۱-۵۲). «اما وطن ما در آسمان است که از آن‌جا نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم که شکل جسم ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسم مجید او مصور شود» (فیلیپیان، ۳: ۲۰-۲۱). هدف از این ملاقات در آسمان دادرسی مؤمنان و پاداش به آنان و حساب پس دادن در استفاده از استعدادها و اموال و فرصت‌هایی است که به آن‌ها داده شده است (لوقا، ۱۹: ۱۱-۲۷؛ دوم تسالونیکیان، ۲: ۶-۸). پس از مرحله اول ظهور عیسی و پیش از مرحله دوم آن، دوران مصیبت بسیار شدیدی پیش‌گویی شده است. در این دوره که بنا بر برخی اشاره‌ها هفت سال طول خواهد کشید (دانیال، ۹: ۲۳-۲۷). چنان زمان سخت و تنگ خواهد شد که از هنگام پیدایش امت‌ها تا بدین روز همانندی نداشته است (دانیال، ۱۲: ۰۱). بنابر آموزه‌های کتاب مقدس هنگامی که سال‌های مصیبت بی‌سابقه به پایان خود نزدیک شود، روح‌هایی از دهان اژدها و از دهان وحش، و از دهان نبی کاذب بیرون می‌آیند و بر پادشاهان ربع مسکون زمین خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ عظیم در «هرمجدون» فراهم آورند (مکاشفه یوحنا، ۱۶: ۱۳-۱۷). آنان جمع می‌شوند تا اورشلیم را تصرف کنند و یهودیان و فلسطین را به اسارت درآورند (زکریا، ۱۲: ۱، ۱۳: ۱ و ۱۴: ۰۲). ولی وقتی به پیروزی نزدیک شده‌اند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و در جنگ نهایی پس از غلبه بر آنان، پیشوایانشان گرفتار، و به دریاچه آتش افکنده خواهند شد (مکاشفه، ۹: ۱-۱۰ و ۱۹: ۱۹؛ مزامیر ۲: ۰۳). سپاهیان آنان نیز با شمشیری که از دهان مسیح خارج می‌شود، کشته خواهند شد و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید (دوم تسالونیکیان، ۱: ۱-۱۲؛ مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۵). این دوره هزار سال طول خواهد کشید و مسیح فرمانروای جهان پرستش خواهد شد و عدل و انصاف کامل در جهان برپا خواهد گشت (مزامیر، ۷۲-۶-۱۱). شیطان و روح‌های شریر بسته می‌شوند و به مدت هزار سال در هاویه افکنده خواهند شد (مکاشفه، ۲۰: ۱-۳).

البته در منابع کنونی آیین مسیح، رجعت به معنای بازگشت نیکوکاران و مؤمنان برای درک زمان سلطنت مسیح است و از آن به قیامت اول تعبیر شده است. در پیشگویی‌های مسیحیان رستاخیز مردگان بحثی است که با مسأله بازگشت مسیح از آسمان و سلطنت هزار ساله او مرتبط

است. بر اساس منابع مسیحیان مسیح دو مرحله باز خواهد گشت. سلطنت هزار ساله در دنیا و داوری نهایی در قیامت همچنین رستاخیز مردگان در قیامت نیز در دو مرحله قیامت اول و قیامت دوم (قیامت نهایی) خواهد بود.

ملکوت الله در عهد جدید

در عهد جدید بشارت به وقوع ملکوت که ریشه در آموزه‌های یهودیت دارد، مهمترین اصل تعالیم حضرت عیسی علیه السلام و مرکز رسالت او قرار گرفته است؛ زیرا تحقق نجات و رستگاری تنها در ملکوت خدا واقع می‌شود. ملکوت که در عهد جدید، بیشتر با زبان رمز و تمثیل و نماد بیان شده از الوهیت عیسی آغاز و با تکامل انسان‌ها، کلیسا و ولایت حواریون، رجعت ثانی، رستاخیز، قیام مردگان، و داوری نهایی مرتبط است. در بیان ملکوت حضرت عیسی اولین چیزی که از مردم می‌خواهد این است که از گناهان گذشته توبه و به سوی خدا بازگردند، «از گناهان خود توبه کنید و نزد خدا بازگشت کنید، زیرا ملکوت خدا نزدیک شده است» (متی، ۴: ۱۷). پس اولین وظیفه‌ای که آموزه ملکوت برای مردم تعیین می‌کند این است که از گناه دست بردارند. ملکوتی که عیسی، پیروانش را به آن دعوت می‌کند گرچه در سیاق و بافت‌های گوناگونی مطرح شده، اما در هیچ یک از آن معانی انسان گناهکار جایی ندارد. معنا و مفهوم ملکوت مسیح گاه متعلق به عالم غیب است و گاه درون همین جهان شکل خواهد گرفت.

اناجیل ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌ها را امری روحانی می‌دانند. عیسی نیز بر روحانی بودن ملکوت تأکید بسیار دارد؛ لذا از مردم می‌خواهد که متحول شوند، زیرا با تحول انسان‌ها این مرحله به وجود می‌آید (۱. هیوم، ۱۳۸۵، ۳۸۸). عیسی علیه السلام می‌فرماید: «ساعت مقرر فرا رسیده است. ملکوت خدا نزدیک است. متحول شوید و به این بشارت ایمان آورید» (مرقس، ۱: ۱۴). در این گفته دو نکته بسیار اساسی نهفته است: اولاً که انجیل یا همان مژده اصلی و بنیادی عیسی که مسیحیت بر آن بنا شده است، ظهور ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌هاست. ثانیاً برای شرکت در ملکوت می‌بایست متحول شد (آشتیانی، ۱۳۶۸، ۲۹۳).

عیسی این تحول را برای ورود به ملکوت خدا با زبانی تمثیلی این‌گونه بیان می‌فرماید: «ملکوت خداوند مانند گنجی است که مردی در یک مزرعه پیدا کرد و دوباره آن را زیر خاک پنهان نمود و از ذوق آن رفت و هر آن‌چه داشت فروخت تا پول کافی به دست آورد و آن مزرعه را بخرد و صاحب آن گنج شود» (متی، ۱۳: ۴۴). و می‌فرماید: «ملکوت خداوند را می‌توان بگونه‌ای دیگر توصیف کرد. یک تاجر مروارید، در جستجوی مرواریدهای مرغوب بود سرانجام

وقتی به مروارید با ارزشی دست یافت، رفت و هر چه داشت فروخت تا آن را بخرد» (متی، ۱۳: ۴۵-۴۶).

به هر حال ملکوت به گفته اناجیل نه تنها روحانی است؛ بلکه يك حقیقت پنهان می‌باشد و فقط مسیح است که توانسته، آن را آشکار نماید و فقط متواضعان و کسانی که همچون کودکان ساده دل بودند، آن را می‌فهمیدند (متی، ۱۱: ۲۵) و حکما و دانشمندان دین و فلاسفه که درباره مسایل به بحث می‌پردازند چه بسا آن را نمی‌فهمند (مرقس ۴: ۱۱، اول قرن‌تیان ۱: ۲۰). از سویی ملکوت خدا در اندیشه و تعلیم عیسی از دو بعد حال و آینده برخوردار است. از یک سو عیسی بر این باور بود که ملکوت خدا از طریق شخص او و خدماتش آغاز شده است. معجزات مسیح دلالت بر قیام ملکوت در وجود او می‌کند (پرچم، ۱۳۸۹، شماره اول، ۳۴)، ملکوت از بزرگترین معجزات مسیح است (لوقا ۱۱: ۳۲-۲۹)، که در وجود مسیح آشکار شده و وظیفه يك شخص مسیحی است که بدان ایمان آورد و هدایت شود (مرقس ۱: ۱۵). و از سوی دیگر عیسی، در انتظار به اوج رسیدن و تحقق کامل این ملکوت در آینده بود. بنابراین مطالعه عهد جدید این نکته را روشن می‌نماید، ملکوتی که مسیح مبلغ آن است از دوره‌های پیاپی تشکیل شده است. عیسی برای بیان این دوره‌های پیاپی از زبان تمثیلی بهره می‌گیرد. ضرب المثل‌های عیسی در اناجیل، داستان‌هایی هستند که اتفاقات روزمره را با یک جنبه حیات مذهبی به ویژه حیات در ملکوت مقایسه می‌کنند (وان و ورست، ۱۳۸۴، ۸۵). زبان تمثیلی عیسی برای بیان دوره‌های پیاپی ملکوت بیش از همه به رشد ملکوت در گذر زمان اشاره دارد. نقطه آغاز ملکوت از یوحنا معمدان است (متی، ۹: ۳۷-۳۹؛ یوحنا، ۴: ۳۵)، زمان به یک معنا کامل گردیده و ملکوت اکنون برقرار است؛ وی در لوقا و متی به شاگردان خود می‌گوید: «خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند. زیرا به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند» (لوقا، ۱۰: ۲۳؛ متی، ۱۳: ۱۶-۱۷). در مرقس و لوقا آنگاه که از عیسی می‌پرسند چرا شاگردانش روزه نمی‌گیرند؟ او پاسخ می‌دهد: تا زمانی که داماد با آن هاست، روزه گرفتن درست نیست (مرقس، ۲: ۱۸-۲۲؛ لوقا، ۵: ۳۳-۳۹). اینجا عیسی تشبیهات شناخته شده‌ای را در توصیف خدمت خود به کار می‌برد. در نوشته‌های دینی یهود، ملکوت و پادشاهی خدا به یک جشن عروسی میان خدا و اسرائیل تشبیه شده بود. عیسی با بکار بردن تشبیه داماد برای خود، ادعا می‌کند که این جشن عروسی هم اکنون در خدمت او برپا شده است.

اما این ملکوت باید رشد کرده تا بعد آینده آن هم محقق شود. رشد ملکوت به بذری که در

زمین کاشته می شود (متی: ۱۳-۲۹ و ۱۸-۲۳) و یا به دانه گندم (مرقس، ۴: ۲۶-۲۹) یا به خمیر مایه ای که درون خمیر گذاشته می شود (متی، ۱۳: ۳۳) تشبیه شده است.

مثال های خمیر مایه، گندم، زراعت نیکو و صید همگی به آغاز ناچیز ملکوت و رشد پیوسته آن تا تحقق کامل آن در آینده اشاره دارند. در مسیر رشد، ملکوت چون دیگر پدیده های جهان با موانع و مشکلاتی روبه روست؛ گروهی می خواهند از رشد و انتشاری که وعده داده شده ممانعت کنند؛ لذا ملکوت پیوسته در گرو جهادی سخت است. متی این واقعه را این گونه بیان می کند: «از وقتی که عیسی به موعظه کردن و غسل تعمید دادن شروع کرده تا به حال، مردم با ملکوت خداوندی مخالفت می کنند و می خواهند به زور بازوی خود آن را برقرار نمایند» (متی، ۱۱: ۱۲). عیسی خطاب به این افراد می گوید: «وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان! چقدر ریاکارید! نه می گذارید دیگران به ملکوت خداوند وارد شوند و نه خود وارد می شوید» (متی، ۲۳: ۱۳-۱۴).

آنچه بیان شد نشان می دهد که برخی از گفته های عیسی دلالت دارد که ملکوت هم اکنون برقرار است و در حال رشد است. اما شماری از گفته های عیسی حاکی از آن است که وی در انتظار فرا رسیدن ملکوت خدا در آینده بود. به علاوه در بسیاری از این گفته ها، آینده ای که در آن عیسی انتظار برقراری ملکوت خدا را می کشد، آینده ای نزدیک است.

مطابق گزارشات کتاب مقدس، تکامل نهایی ملکوت در آینده، با رجعت مسیح به وقوع می پیوندد. اما قبل از رجعت، چنان که بیان شد، می بایست چندین واقعه روی دهد. پیش از بازگشت مسیح باید خبر خوش ملکوت به تمامی امت ها موعظه گردد (متی، ۲۴: ۱۴؛ مرقس، ۱۳: ۱۰؛ رومیان، ۱۱: ۲۵). از دیگر وقایع قبل از رجعت عیسی، ایمان آوردن کامل قوم اسرائیل (قرنتیان، ۳: ۵) و ارتداد و مصیبت بزرگ (متی، ۲۴: ۱۲) و ظهور ضد مسیح یا دجال (اول یوحنا، ۴: ۳)، و آیات و عجایبی چون جنگ ها و قحطی ها و زلزله ها در نقاط مختلف (متی، ۲۴: ۲۹؛ لوقا، ۲۱، ۲۵-۲۶) می باشد. پس از این وقایع با بازگشت مسیح، ملکوت به طور کامل برقرار می شود. بنابراین در تعالیم عیسی و اناجیل برقراری کامل ملکوت خدا انطباق با روز داوری و حسابرسی دارد و این همان اصلی است که عیسی تذکر می داد. این روز همان یوم القیامه یا روز رستاخیز مردگان است که همه اموات از قبور برخاسته و برای حضور در دادگاه الهی آماده می شوند. اناجیل روز داوری را این گونه به تصویر می کشند: «وقتی من که مسیحم باشکوه و جلال همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن وقت روی تخت باشکوه سلطنتیم می نشینم و تمام ملت ها روی زمین جلو من می ایستند و من مردم را از هم جدا می کنم؛ همان طور که یک

چوپان، گوسفندها را از بزها جدا می‌کند» (متی، ۲۵: ۳۱-۳۲).

پس با در نظر گرفتن این آثار و علامات و شرایطی که برای ظهور ملکوت خدا در نظر گرفته می‌شود، باید وقوع ملکوت خدا در آینده را واقع‌ای به معنای معاد دانست. بنابراین یکی از معانی ملکوت در اناجیل معاد و زندگی اخروی است. زمان آغاز معاد کاملاً نامعلوم است و هیچ‌کس جز خداوند از آن باخبر نیست. حادثه‌ای است که علم آن تنها مختص خداوند متعال است (مرقس، ۱۳: ۳۲-۳۶). با این وصف تفسیر کنونی کلیسا که معتقد است این ملکوت در ضمیر و باطن مسیحیان برقرار می‌شود را باید از بعد ملکوت کنونی دانست و الا اگر این تفسیر از ملکوت آینده مد نظر کلیسا باشد، با معتقدات مسیحیان اولیه و حتی کائنات مسیحیت و گزارشات و بیانات رهبران فکری دین مسیح مطابقت نمی‌نماید.

برخی از متألّهان مسیحیت بر این باورند که ملکوت آینده اساساً همانند ملکوت زمان حال خواهد بود، یعنی استقرار حاکمیت خدا در قلب انسان‌ها و پذیرفتن آن (Berkhof, 1938, 144). البته این نظر با گزارشاتی که از قیام مردگان و داوری وجود دارد، سازش ندارد؛ زیرا ملکوت در اناجیل دارای بعد کنونی و آینده است و در بعد آینده آن صریحاً ذکر شده که ملکوت آسمان پس از داوری افراد بشر برای نیکان برپا خواهد شد که همان حیات جاودانی است. و برعکس بدکاران که خلاف دستورهای انسانی و اخلاقی رفتار کرده‌اند، به کیفر ابدی دچار خواهند شد (متی، ۲۵: ۳۱).

اما مفهوم دیگری از مفهوم ملکوت می‌توان برداشت نمود. پیروان مکتب انجیل عده‌ای که از دسته آزاد اندیشان مسیحی بودند مقصود از ملکوت خدا را اجتماعی می‌دانستند که در آن همه در برادری و همکاری و عدالت با یکدیگر زیست می‌کنند. این جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای است که خود انسان می‌تواند با کمک خدا بنا کند. متفکران انجیل اجتماعی به مسأله صلح و روابط نژادها علاقه مخصوصی نشان می‌دادند (هوردن، ۱۳۶۸، ۷۳-۷۴). این اجتماع دینی، حیات و نیروی خویش را بر انجام کارهای خارق‌العاده از مسیح می‌گیرند؛ زیرا مسیح حواریون را بر اخراج ارواح پلید و شفا دادن هر رنج و مرضی قوت بخشید (متی ۱۰: ۲۰). قدرت اعجاز را او به ایشان بخشید (متی، ۱۰: ۱)، و دستورهای دیگری به ایشان داد (متی، ۱۰: ۸-۴۱)، اجازه فتوی را به پطرس داد و به او گفت: «من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا هر دری را بر روی زمین ببندی، در آسمان بسته شود، و هر دری را بگشایی در آسمان نیز گشوده شود» (متی، ۱۶: ۱۹). این عبارت یعنی بخشیدن ولایت به پطرس.

بنابراین اگر ملکوت را به معنای جامعه آرمانی بدانیم تنها در همین دنیا و با رجعت عیسی

به وقوع می‌پیوندند که این موضوع با آخرالزمان در ارتباط است.

تحلیل ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا با آخرالزمان در عهد جدید

هر سه آموزه رستاخیز، رجعت و ملکوت به گونه‌ای با آخرالزمان در ارتباط است. رستاخیز که مهمترین آن رستاخیز خود عیسی مسیح علیه السلام است به خوبی زمینه‌های اعتقاد به آخرالزمان و رجعت عیسی را شکل می‌دهد. عیسی علیه السلام قبل از بیان رجعت خود و مرحله نهایی ملکوت خدا، رستاخیز خود را پیش‌بینی می‌نماید، پس از این پیش‌گویی عیسی و حادثه رستاخیز که سه روز پس از دفن حضرت رخ می‌دهد باور به انتظار بازگشت و رجعت عیسی در مردم قوت گرفته و رستاخیز اولین کلید اطمینان به رجعت و امید و انتظار است. پس از این واقعه جامعه مسیحیت در انتظار به سر می‌برد تا زمان رجعت فرا رسد. آموزه رجعت اصل رسیدن به انتظاری است که سال‌ها مسیحیت امید به آن داشته است. رجعت واقعه‌ای است که انسان‌های منتظر با وقوع آن به انتظار خود می‌رسند اما این انتظار و هدف از بازگشت عیسی به منظور برقراری کامل ملکوت خدا است. بنابراین آخرالزمان در عهد جدید که ملکوت خدا برقرار می‌گردد جامعه آرمانی همراه با صلح و صفا و دوستی برقرار می‌گردد اما زمینه‌های این ملکوت را رجعت و رستاخیز شکل می‌دهند بدون واقعه رستاخیز و رجعت برقراری ملکوت خدا امری غیرممکن است. البته همه انسان‌ها رستاخیز و رجعت را می‌فهمند؛ اما حقیقت ملکوت خدا را تنها کسانی درک می‌کنند که نجات یابند. حقیقت نجات به آن وضعیتی اطلاق می‌شود که انسان از مرگ روحانی و ابدی رهایی یابد و به فیض تجدید حیات، «تولد دوباره» نائل شود. تجدید حیات، تغییری است که خداوند در نفس و قلب انسان به وجود می‌آورد؛ او قلب انسان را از مرگ روحانی به حیات منتقل می‌کند به گونه‌ای که نفس انسان به قداست متمایل می‌شود و حیات الهی در او متبلور می‌گردد (الامیرکائی، ۱۸۹۰ م، ج ۲، ص ۳۳) روح القدس حیات نویی در قلب می‌دمد (یوحنا، ۳: ۸ و ۵؛ اول یوحنا، ۵: ۱۱-۱۲). به او حیات، طبیعت، شخصیت و خلقت تازه‌ای می‌بخشد و در نتیجه شخص عضوی جدید از اعضای خانواده خدا می‌شود (خاچیکی ۱۹۸۲ م: ۹۷) عیسی به نیکودیموس گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا، ۱: ۱۲-۱۳) بنابراین، در وضعیت نجات انسان از نو متولد می‌شود و آن‌چه در رستاخیز، رجعت و ملکوت مهم است وجود شخص عیسی مسیح در همه دوره‌ها است. مسأله دیگر هماهنگی پیشگویی‌ها و بشارت‌هایی است که عیسی مسیح راجع به هر سه آموزه داشتند و در این بشارت‌ها همه جا بر

ناگهانی بودن واقعه رجعت و رستاخیز اشاره داشتند. بنابر آن چه از هر سه واقعه بیان شد این سه آموزه ارتباط وثیق با عیسی مسیح دارند، که پس از رخ دادن واقعه رستاخیز و رجعت برای برقراری ملکوت خدا به نحو کامل که هماهنگ با جامعه آرمانی است تلاش همه مؤمنان به مسیح را می‌طلبد؛ زیرا در ملکوتی که قرار است در آخرالزمان به رشد نهایی خود برسد، گنهکاران جایگاهی ندارند.

البته برخی معتقدند بازگشت و رجعت دوباره مسیح همزمان با پایان یافتن دنیا، قیامت عمومی و از بین رفتن این زمین و پیدایش زمین جدید خواهد بود (الامریکانی، ۱۸۹۰ م، ج ۲، ص ۵۰۸). بنابراین با توجه به برخی از اناجیل و تفاسیری که از سخنان عیسی شده است بازگشت عیسی در زمان برپایی قیامت و رستاخیز خلایق خواهد بود که اعمال آخرتی است نه دنیوی. اما آن چه در پژوهش حاضر از بحث رجعت عیسی مطرح می‌گردد مطالبی است که دلالت دارد رجعت عیسی سلطنت و بخشی از اعمال آخرالزمانی او مربوط به همین دنیاست. چنان که در کتاب «the oxford dictionary of the Christian church» نیز واژه «chiliasm» به عنوان نام دیگر «millenarianism» به صورت بازگشت مسیح به زمین و سلطنت هزار ساله پیش از پایان دنیا معنا شده است.

کارکرد آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت در ارتباط با آخرالزمان

اولین و اساسی‌ترین کارکردی که اعتقاد به آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت دارد، حفظ کرامت انسانی در جامعه و اجتماع مؤمنان به مسیح است. انسان معتقد به این آموزه‌ها، باور دارد که انسان‌ها صاحب کرامتند و همین اعتقاد به کرامت انسان سنگ بنای حقوق انسان را شکل می‌دهد. حق‌های بشر صرفاً بر پایه کرامت انسانی توجیه پذیر است؛ و بر پایه همین کرامت انسانی است که مصادیق حق به رسمیت شناخته می‌شود. از سویی در ملکوتی که برقراری کامل آن را مسیح در آخرالزمان وعده می‌دهد؛ امتیازات قومی، قبیله‌ای و اجتماعی هیچ‌گونه ملاک برتری و فضیلت محسوب نمی‌گردد. پولس خطاب به مؤمنان مسیحی می‌گوید: «اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده‌اید، به برکات و شادیه‌های آسمان چشم بدوزید، جایی که مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است. همواره به آنچه در آسمان است بیندیشید، و برای امور این دنیای زودگذر غصه نخورید. به این دنیای فانی همان قدر دل ببندید که یک شخص مرده، دل می‌بندد؛ زیرا زندگی واقعی شما در آسمان است. همراه مسیح در حضور خدا. وقتی مسیح که زندگی واقعی ماست بازگردد، شما نیز با او خواهید

درخشید و در جلال و شکوه او شریک خواهید شد. پس به گناهان این دنیا نزدیک نشوید، هوسهای ناپاکی را که در وجودتان کمین می‌کنند، نابود سازید، هرگز خود را با گناهی چون بی‌عفتی، ناپاکی، شهوترانی و هوس‌های ننگین دیگر آلوده نکنید. به چیزهای خوش ظاهر این دنیا نیز طمع نورزید؛ چون طمع نوعی بت پرستی است. آنانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند یقیناً گرفتار خشم و غضب خدا خواهند شد. شما نیز زمانی که هنوز به این دنیای گناه آلود تعلق داشتید، اسیر همین عادت‌های شرم‌آور بودید. اما اکنون وقت آن است که خشم و کینه و فحش و سخنان زشت را همچون جامه‌ای پوسیده از تن درآورید و دور بیندازید. به یکدیگر دروغ نگوئید، زیرا آن طبیعت کهنه و فاسد شما که دروغ می‌گفت دیگر مرده و از بین رفته است و اکنون زندگی کاملاً تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید که طی آن در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی تازه شوید. در این زندگی تازه، ملیت، نژاد، سواد و مقام اجتماعی شخص اهمیت و ارزشی ندارد؛ چون همه مردم می‌توانند به یک اندازه به حضور مسیح بیایند. آنچه به واقع، اهمیت و ارزش دارد، حضور مسیح در زندگی شخص است» (کولسیان، ۳: ۱-۱۱). بنابراین وجود ایمان به مسیح تفاوت‌ها را از بین می‌برد و این زمینه عدالت و رعایت حقوق طبیعی انسان‌ها را فراهم می‌آورد.

بنابراین انسان معتقد به رجعت و ملکوت الله حقوق طبیعی انسان‌ها را محترم شمرده و رذایل اخلاقی را که سبب از بین بردن حقوق دیگران می‌شود، از خود دور می‌نماید و آنچه محور تعامل انسان‌های معتقد به این آموزه‌ها قرار می‌گیرد خود شخصیت عیسی مسیح است که وجود او چنان ارزش به انسان‌های مؤمن می‌بخشد که همگان با هر ملیت، نژاد و مقام اجتماعی یکسان به شمار می‌روند. به گونه‌ای که افتادگی، فروتنی، پرهیز از زور و ستم، رحم و شفقت، پاکدلی، صلح جویی، عدالت خواهی، حق طلبی، مهمترین و مشخص‌ترین خصیصه شهروند ملکوت خدا می‌شود.

از سویی آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت در میان مؤمنان به مسیح شادی آفرین است. از دیدگاه عهد جدید، خدمات مسیح بر واقعیت رستاخیز استوار است. خدماتی چون فرستادن روح القدس، بخشیدن حیات جاودانی، سرپرستی کلیسا، شفاعت، بخشیدن عطایا و برکات فراوان دیگر از رستاخیز عیسی ناشی شده است که همه شادی آفرین است. رستاخیز مسیح، موجب تقویت روحیه شاگردان مسیح بوده به گونه‌ای که آنان خوشحال و جسور گردیدند (اعمال رسولان، ۲: ۳۲-۳۶). رجعت عیسی که همراه با برکت زمین است خود شادی ویژه‌ای را برایشان به ارمغان می‌آورد: «و ایشان را و اطراف کوه را برکت خواهم ساخت و باران را در

موسمش خواهم بارانید و بارش‌ها برکت خواهند بود» (حزقیال، ۳۴: ۲۵-۲۶). دستیابی به ملکوت نیز برای مؤمنان به مسیح شادی بخش است؛ زیرا آنان در پرتو رسیدن به ملکوت، به قدرت‌های فوق بشری دست می‌یابند و می‌توانند به همه خواسته‌های خود برسند و این توانایی شگفت‌انگیز، شادی بزرگی را برای آنان به ارمغان می‌آورد، چنان که عیسی می‌گوید: «اما اگر من با قدرت خدا ارواح پلید را از وجود مردم بیرون می‌کنم، این ثابت می‌کند که ملکوت خدا در میان شما آغاز شده است؛ زیرا آنان به وسیله خدا به همه چیز دست می‌یابند در این صورت غم آن‌ها به شادی تبدیل و شادی آن‌ها کامل می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند آن شادی را از آن‌ها بگیرد» (یوحنا، ۱۴: ۱۳ و ۱۴: ۱۶؛ ۲۰: ۲۴). دستیابی به ملکوت شادی ایمان‌آوردندگان به مسیح را تکمیل می‌کند؛ زیرا هدف نهایی زندگی در دوران حیات یک مسیحی، رسیدن به ملکوت است.

تقویت روحیه صبر و بردباری از دیگر کارکردهای باور به رستاخیز، رجعت و ملکوت خداست. مسیح به شاگردان خود آموخته که تهیدستی امری نامطلوب نیست، بلکه ملکوت آسمان‌ها برای تهیدستان است و آزار و شکنجه‌های دنیوی آن‌ها را در یقینشان ثابت قدم می‌نماید (مرقس، ۱۵: ۱). مسیح به شاگردانش گفت: «خوشا به حال آنان که به سبب نیک کردار بودن آزار می‌بینند» (متی ۵: ۱-۱۰). این آموزه رنج‌ها و سختی‌های دنیوی را برای باورمندان به مسیح آسان می‌نماید؛ زیرا آن‌چه مهم است رسیدن به ملکوت خداست و این امر با تهیدستی و آزار دنیوی ممکن می‌گردد.

امید به رجعت عیسی زمینه‌های ثبات قدم در راه ایمان به مسیح و توبه از گناهان را فراهم می‌آورد. هنری تیسین اعتقاد به ظهور مجدد مسیح را سرچشمه بسیاری از باورها و اعمال می‌داند و می‌نویسد: «قبول این عقیده باعث می‌شود که ما خودمان را پاک کنیم» (متی ۲۵: اول یوحنا ۳: ۳ و ۳: ۲) و مواظب و پایدار باشیم (مرقس، ۱۳: ۳۵ و ۳۶، اول یوحنا، ۲: ۲۸). این عقیده لغزش خوردگان را به بازگشت تشویق می‌نماید (رومیان، ۱۱: ۱۱ و ۱۲) و باعث هشدار بی‌دینان می‌گردد (رومیان ۱۱، ۱۱ و ۱۲) و در مشکلات و ناراحتی‌ها باعث پایداری و استقامت می‌شود (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰).

بنابر آن‌چه مطرح شد باور به آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت بیشترین کارکرد را در حوزه فردی دارد اما در حوزه اجتماعی زمینه‌های تحول و تغییر اجتماع را فراهم نمی‌آورد که این موضوع می‌تواند از آسیب‌های اعتقاد به این معارف در فرهنگ مسیحیت باشد.

آسیب شناسی بحث رستاخیز، رجعت و ملکوت در ارتباط با آخرالزمان

تحلیل ارتباط آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا با آخرالزمان نشان می‌دهد کارکرد اساسی این آموزه‌ها در دین مسیحیت انسان‌سازی است؛ اما این انسان‌سازی بیش از آن‌که سبب تغییر و تحول و پدید آمدن جامعه‌ای آرمانی باشد، بر اساس تحمل رنج و درد است. بنابر گفته‌های اناجیل چهارگانه، نجات بخشی عیسی بر پایه تشکیل حکومت یا تر سیاسی اجتماعی بنا نشده؛ بلکه این آموزه‌ها تنها انسان را به تحمل درد و رنج و سختی فرا می‌خوانند. به عبارتی رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا در مسیحیت انسان‌سازی فردی را محور قرار داده و کارکرد اجتماعی آن بسیار ضعیف است و انسان‌ها برای رسیدن به نجات همین اندازه که رنج‌ها را تحمل کنند، کافی است و نیازی به تحول اجتماعی ندارد در حالی که اسلام یکی از واجبات خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و نجات انسان را تنها فردی ندانسته بلکه اجتماع انسان‌ها اساس و محور قرار دارد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۵). از سویی تحمل درد و رنج هر چند در بعد فردی مؤثر بوده و روحیه صبر و بردباری را در انسان تقویت می‌نماید؛ اما از سویی انسان را به خواری و ذلت می‌کشاند. انسانی که معتقد است راه‌یابی به ملکوت و نجات تنها با تحمل سختی‌ها و رنج‌ها ممکن است در بعد فردی از این حیث که روحیه صبر و بردباری را بالا می‌برد تحسین‌آفرین است؛ اما در بعد اجتماعی، اجتماع را به افول و عقب ماندگی می‌کشاند و کسی برای تحول جامعه قدم بر نمی‌دارد.

در دین مسیحیت، عیسی در بحث رستاخیز، رجعت و ملکوت خدا محور است و اوست که ارزش می‌بخشد بنابراین کارکرد این آموزه‌ها در مسیحیت تنها مربوط به خود دین مسیحیت و معتقدان به آن است. دینی که چنین اعتقادی را دارد ظرفیت تعامل با سایر انسان‌ها را ندارد و به سمت انحصارگرایی کشیده می‌شود. انحصارگرایان معتقدند: راه نجات و رستگاری در مسیحیت است نه از آن روی که حقیقت ناب تنها در آئین مسیحیت یافت می‌شود بلکه از آن روی که تجلی الهی، منحصرأ در مسیح واقع شده است. در اعتقاد مسیحیان، عیسی مسیح و خداوند یکتا دارای یک ذات هستند و چون راه نجات، در گرو عنایت و لطف الهی است که از طریق تجلی او بر بشر دست یافتنی است و نیز تجلی خداوند شخصی بوده و فقط در مسیح رخ داده است، پس راه نجات منحصرأ در آیین مسیحیت است (الیاده، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۰۲). آنان در تأیید نظریه انحصار گرایانه خود بر این سخنان که در انجیل یوحنا به مسیح نسبت داده شده است، تأکید می‌ورزند: «عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس

نزد پدر به جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا، ۱۴: ۶) چنین دینی تنها برای مؤمنان به خود می تواند ارزش آفرین باشد در حالی که اسلام محور را خدا قرار می دهد تا هر کسی با هر اعتقادی بتواند به کسب فضایل بپردازد. قرآن کریم در نحوه تعامل اجتماعی با سایر ادیان به پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۵). و در آیه ای دیگر به طور کلی انحصار گرایی ادیان را مردود می شمارد و می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۱۱۱-۱۱۲).

باورمندان به رجعت و رستناخیز بیش از آن که به عمل صالح باور داشته باشند به نجات خود بر اساس آموزه تجسد و فدیة که اساس رجعت و رستناخیز است؛ روی آورده و معتقدند خداوند انسان مؤمن به مسیح را در برابر گناهانش بازخواست نمی کند: «آمین آمین به شما می گویم هر کس کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید» (یوحنا، ۵: ۲۳). این اعتقاد سبب نوعی افول و عقب ماندگی می شود؛ زیرا آن چه مهم است ایمان است نه عمل. پس جامعه مؤمنان به مسیح براساس ایمان به مسیح استوار است نه عمل، همین سبب می شود مؤمنان به مسیح به سمت ایمان گرایی روی آورند. براساس این آموزه ها اجر و پاداش از باب عدالت نیست و خداوند با ازادی مطلق خود بشر را شامل لطف و کرمش می گرداند و به او هر چه بخواهد عطا می کند. این موضوع در حکایت زیر مطرح شده است: «یک روز صاحب باغی زود بیرون رفت تا برای باغ خود چند کارگر بگیرد با کارگرها قرار گذاشت به هر کدامشان مزد یک روز تمام بدهد و بعد همه را به سرکار فرستاد... پس ایشان به صاحب باغ شکایت کردند به این ها که فقط یک ساعت کار کرده اند به اندازه ما دادید که تمام روز زیر آفتاب داغ جان کنسیم، مالک باغ رو به یکی از ایشان کرده گفت: ای رفیق من که به تو ظلمی نکرده ام. مگر تو قبول نکردی با مزد یک روز کار کنی؟ پس مزد خود را بگیر و برو. دلم می خواهد به همه یک اندازه مزد بدهم. آیا من حق ندارم هر طور که می خواهم پولم را خرج کنم؟ آیا این درست است که از سخاوت من دلخور شوی؟ بله، این طور است که اولی ها آخر می شوند و آخری ها اول» (متی، ۲۰: ۱-۱۶). در حالی که منطق اسلام ایمان همراه با عمل صالح است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده: ۶۹). در مکتب اسلام صرف ایمان

آوردن به پیامبر مستلزم اجر و پاداش نیست بلکه انسان مؤمن به پیامبر باید به تمامی باید و نبایدها عمل نماید تا به اجر و پاداش خود برسد.

نتیجه‌گیری

بنا بر برخی تفاسیر و بیانات اناجیل چهارگانه، آخرالزمان مسیحیت را اعتقاد به آموزه‌های رستاخیز، رجعت و ملکوت شکل می‌دهد. مسیح سه روز پس از مرگ خود به آسمان صعود می‌کند تا زمینه‌های رجعت و ملکوت را فراهم نماید. در رجعت خود به زمین ملکوت الهی را برقرار می‌سازد. ملکوتی که برخی از مفسران اناجیل اعتقاد به اخروی بودن آن دارند در حالی که بسیاری از گزارشات عهد جدید حاکی از زمینی و دنیوی بودن آن است. اعتقاد و باور به رستاخیز عیسی سه روز پس از دفنش و رجعت وی در آخرالزمان و تشکیل ملکوت خدا بر زمین دارای کارکردهایی در جامعه مؤمنان به عیسی است که بیشترین کارکرد آن در حوزه فردی است و برای فرد مؤمن به مسیح، شادی، امید، ثبات قدم و صبر و تحمل را به ارمغان می‌آورد. در حوزه اجتماعی نیز مؤمنان معتقد به این آموزه‌ها همه باورمندان به عیسی را یکسان دانسته و تفاوت نژادی، قومی و قبیله‌ای را سبب برتری نمی‌دانند. اما این اعتقادات از آن جهت که بر محوریت شخص عیسی است آسیب‌هایی چون انحصارگرایی، ایمان‌گرایی و عدم تعامل با سایر ادیان را سبب می‌شود. از سویی توجه بیش از اندازه این آموزه‌ها بر بعد فردی، افراد را از اجتماع غافل می‌نماید. در نتیجه افراد تنها به تحمل سختی‌ها و رشد فضایل اخلاقی در خود بسنده نموده و سعی در تغییر و تحول اجتماع بشری ندارند. و این تغییر و تحول را تنها به انتظار می‌نشینند تا عیسی با رجعت خود و برقراری ملکوت ایجاد نماید.



منابع

- ا. هیوم، رابرت، (۱۳۸۵)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الامریکائی، جیمز (۱۸۹۰ م). *نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم*. بیروت: مطبعة الامریکان.
- آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۶۸)، *تحقیقی در دین مسیح*، تهران: نگارش.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۵)، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرچم، اعظم، (۱۳۸۹)، *بررسی و مطالعه گفتنهای تورات و انجیل و قرآن در معجزه پیامبران*، مجله الهیات تطبیقی، سال اول، شماره اول.
- ترجمه کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید. (۱۹۹۵ م). انگلستان: انجمن بین المللی کتاب مقدس.
- خاچیکی، سارو، (۱۹۸۲ م) *اصول مسیحیت*، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم
- عامری، سامی، (۲۰۰۷)، *محمد ﷺ فی الكتب المقدسة - قاهرة: دار النافذة*.
- محمد یاسین، محمد، (بی تا)، *حقیقه ملکوت الله فی الكتاب المقدس*.
- وان وورست، رابرت ای، (۱۳۸۴)، *مسیحیت از لایه لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هنری تیسین، (بی تا)، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. طاووس مسکائیلیان، ص ۳۲۷-۳۲۸، انتشارات حیات ابدی، تهران،
- هوردن، ویلیام، (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه ووس میکائیلیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Berkhof, Louis, *Summary of Christian Doctrine*, Wm.B.Eerdmans Publishing co. 1938.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

فرجام شناسی جهانی در رساله های پولس

حمید بخشنده^۱

چکیده

فرجام شناسی، بخشی از الاهیات است که به مطالعه امور پایانی از سرنوشت آینده بشر می پردازد، هم از لحاظ فردی و هم از لحاظ جهانی. در سطح فردی، فرجام شناسی راجع به حیات پس از مرگ، بهشت و جهنم بحث می کند. در سطح جهانی، درباره ملکوت آتی خدا و دگرگونی و بهبودی کامل شرایط تاریخی کنونی می پردازد. از اینرو، فرجام شناسی مسیحی، به هدف آفرینش یعنی کمال و نجات فردی و جمعی مربوط می شود. فرجام شناسی مبتنی بر عهد جدید، عمدتاً فرجام شناسی آینده بینانه است؛ برخی از شیوه های مطالعه فرجام شناسی در عهد جدید به قرار زیر است: فرجام شناسی عیسی، فرجام شناسی یوحنا، فرجام شناسی پولس. بخش عمده فرجام شناسی پولس قدیس را می توان توضیح مسیحا بودن حضرت عیسی دانست. اعتقاد بر این است که زندگی و خدمات مذهبی عیسی مسیح (ع)، در آمدن اول او بوده است و با آمدن دوم او، «ملکوت خدا» به وجود خواهد آمد. در فرجام شناسی جهانی پولس، رجعت مسیح، آغاز دگرگونی های عمیق و حیرت آور خواهد بود، هم در جهان بشری و هم در جهان طبیعی. ما در این مقاله، بر آنیم مؤلفه های سازنده فرجام شناسی جهانی پولس را واکاوی کنیم؛ از اینرو، رساله های پولس را به چهار دسته تفکیک کرده، جداگانه بررسی می کنیم.

واژگان کلیدی

فرجام شناسی عهد جدید، رستاخیز مسیح، پاروسیا، ربوده شدن به هوا، رساله های پولس.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (h_bakhshandeh575@yahoo.com).

اصطلاح اسکاتولوژی^۱ (فرجام‌شناسی) که از ریشه یونانی ta eschata («واپسین امور») ساخته شده است، یعنی «آموزه در باب واپسین امور».^۲ فرجام‌شناسی مسیحی بر دو قسم است: فرجام‌شناسی فردی^۳ و فرجام‌شناسی جهانی.^۴ در هر یک از این دو قسم، فرجام‌شناسی، بخشی از الاهیات مسیحی است که در آن، بر «چهار امر واپسین» تمرکز می‌شود. این چهار امر واپسین، در سطح فردی عبارتند از: مرگ، داوری، بهشت و جهنم؛ و در سطح جهانی عبارتند از: آمدن دوم مسیح، رستاخیز مردگان، داوری عمومی، پایان جهان (Trigilio and Brighenti, 2007: 70).

ارزش زمان و حیات برای مسیحیان در گرو ارزش «ابدیت» است. در واقع، زندگی ما در زمان، از طریق «ایمان و محبت» است که «جاودانه» می‌شود. از اینرو، انسان باید به امید رسیدن به ابدیت زندگی کند. اما چگونه باید به این هدف دست یافت؟ از دیدگاه مسیحی، انسان‌ها به واسطه «شایستگی نجات بخشی مسیح» است که می‌توانند ابدیت خود را در زمان به دست آورند (برانتل، ۱۳۸۱: ۲۶۳ و ۲۶۴). خاطر نشان می‌شود که پدران کلیسا، نجات در مسیح را چیزی بیش از نوعی بهبود زندگی بر روی زمین می‌دانستند. نجات از حیث لوازم اساسی خود، به معنای زندگی بدون پایان و زندگی ابدی درخور زیستن بوده است. از آنجا که این زندگی به علت اعمال قدرتمندانه خدا^۵ در مسیح امکان پذیر است، مسیحیان در طلب سعادت ابدی^۶ برخاسته از امید، پافشاری می‌کنند؛ و بنابراین، رساله در باب فرجام‌شناسی غالباً رساله در باب «امید مسیحی» نامیده می‌شود. این چارچوب ذهنی نسبت به روز بزرگ خداوند، به آینده‌ای نظر دارد که در آن آخرین رویدادهای عصر حاضر رخ خواهد داد (Gratsch, 1981: 197).

اساساً، قلب حقیقی مسیحیت، امید به ظهور «ملکوت جلال» خداست که عبارت است از تحقق کامل جلال خدا در آزادی و مشارکت جمعی کامل انسان‌ها و نیز خلاصی کامل جهان مخلوق از فساد و تباهی. ثمره این امید به آینده، «دگرگون ساختن و منقلب کردن زمان حال بر بنیان آینده» است (گرنز و اولسن، ترجمه آسریان و آقامالیان، ۱۳۹۰: ص ۲۶۲). جهان حاضر، به گفته مولتمان، جهانی است که بی‌نظمی یا نظم پیریشان بر آن حاکم است، و تنها در

1. eschatology
2. Doctrine of Last Things
3. Individual Eschatology
4. Universal Eschatology
5. mighty acts of God
6. everlasting happiness

ملکوت پر جلال آینده است که خدا آشکار خواهد شد زیرا در آن زمان است که خدا «کل در کل» خواهد شد (گرنز و اولسن، ترجمه آسریان و آقامالیان، ۱۳۹۰: ۲۶۶-۲۶۷). بنابر آنچه گفته شد، می‌توان گفت فرجام‌شناسی، اساساً جستجوی راه حل نهایی برای همه مشکلات لاینحل است؛ و فرجام‌شناسی مسیحی دارای چهار افق است: ۱. این فرجام‌شناسی، امید به خدا برای عظمت به خداست. ۲. آن، امید به خدا برای آفرینش جدید جهان است. ۳. آن، امید به خدا برای تاریخ بشریت به همراه زمین است. ۴. آن، امید به خدا برای رستاخیز و حیات ابدی انسان‌ها است (Moltmann, 2004: x, xvi).

در این مقاله، ما از یک طرف؛ فرجام‌شناسی مسیحی را در بُعد جهانی مورد توجه قرار خواهیم داد. فرجام‌شناسی جهانی، در واقع، راجع به «رخدادهایی قابل دیدن، عینی، و عمومی» است که از حیث قلمرو و لوازم آن، مربوط به «کل جهان هستی» است. به عبارت دیگر، این فرجام‌شناسی اساساً دربارهٔ اصلاح فعالانه و قابل رؤیت نسبت به جهان مخلوق (یا عالم هستی) است (de Boer, 2003: 170). از طرف دیگر؛ مقاله حاضر بر اساس رساله‌های پولس به نگارش درآمده است. پولس یک یهودی «از قبیله بنیامین، فرزند عبرانی از والدین عبرانی، و به لحاظ اجرای شریعت، فریسی» (فیلیپیان ۳: ۵) بود. با این حال، بر طبق اعمال رسولان، او اهل شهر یونانی مآب طرسوس بود. نامه‌های او نشان می‌دهد که وی مستغرق کتاب مقدس یهودی شد اما به زبان یونانی نوشت و سخن گفت. افزون بر این، برداشتش درباره دعوت از وی به کار کشیشی به طور خاص، دعوت برای آوردن پیام مسیحای یهودی به امت‌های امپراتوری روم بود (Bassler, 2010: 378). وجود نامه‌های پولس در زمره کتب رسمی عهد جدید، به وضوح حاکی از آنست که نگارش آنها با هدف تأمین نیازهای خاص و ناظر به شرایط عینی جماعت‌های خاص بود. اما با این حال، به سرعت گردآوری شدند و به عنوان مطالبی مرتبط با جماعت‌های بسیار خوانده شدند (Bassler, 2010: 381).

فرجام‌شناسی جهانی پولس قدیس

محور فرجام‌شناسی مسیحی، شخصیت عیسی مسیح به عنوان مظهر ملکوت آینده خدا است. عیسی، مسیحای خدا تلقی می‌شود که از طریق او و به واسطه او، عصر جدید نجات الهی آغاز شده است؛ و هرگونه بحث مسیحی از امور فرجامین، موسوم به فرجام‌شناسی، همواره با رخداد رستاخیز مسیح آغاز می‌شود؛ با این رخداد، امور فرجامین قبلاً آغاز شده است، و به معنای خاص، آنها هم اکنون دیگر حال هستند (Pope Benedict XVI, 2009: 72). در

واقع، کل بشارت مسیحی مبتنی بر رستاخیز مسیح است (Hooker, 2004: 135).
گرچه در بیان انبیاء، «آمدن» حضرت عیسی در دو مرحله به طور واضح متمایز نشده است، اما خود حضرت عیسی و رسولان به روشنی بیان کرده‌اند که به دنبال اولین آمدن، آمدن دوم رخ خواهد داد. عیسی در اواخر کار کشیشی همگانی خود، بیش از یک بار به بازگشت خود اشاره کرد (متی ۲۴: ۳۰، ۲۵: ۱۹، ۲۶: ۶۴؛ یوحنا ۱۴: ۳). به هنگام صعود او، فرشتگان به بازگشت او در آینده اشاره کردند (اعمال ۱: ۱۱). افزون بر این، رسولان در فرازهای متعدد از این مطلب سخن گفته‌اند (اعمال ۳: ۲۰-۲۱؛ فیلیپیان ۳: ۲۰؛ اول تسالو ۴: ۱۵-۱۶؛ دوم تسالو ۱: ۷، ۱۰؛ تیتوس ۲: ۳؛ عبرانیان ۹: ۲۸) (Berkhof, 1949: 770).

اما آموزه بازگشت مسیح از دیدگاه پولس چه اهمیتی دارد؟ در پاسخ باید بگوییم «رجعت مسیح» یکی از موضوعات کلیدی عهد جدید است: **اولاً** طبق آیات کتاب مقدس، رجعت مسیح امید بزرگ کلیساست. به عنوان مثال، پولس می‌گوید: «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود، عیسی مسیح را انتظار کشیم» (تیطس ۲: ۱۳) (تیسین، بی تا: ۳۲۷ و ۳۲۸). **ثانیاً** بازگشت مسیح انگیزه مسیحیان واقعی است چرا که باعث می‌شود سایر اعتقادات آنها صحیح باشد. به عنوان مثال، کسانی که به بازگشت مسیح معتقدند به هیچ وجه با الوهیت مسیح مخالف نخواهند بود و اعتبار کتاب مقدس را قبول خواهند داشت. افزون بر این، قبول این عقیده یا آموزه باعث می‌گردد که آنان مواظب و پایدار باشند (اول تسالونیکیان ۵: ۶)؛ لغزش خوردگان را به بازگشت تشویق می‌نماید (رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲) و باعث هشدار به بی‌دینان می‌گردد (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰) و در مشکلات و ناراحتی‌ها باعث پایداری می‌شود (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸ و ۵: ۱۱؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۲) (همان: ۳۲۹). **ثالثاً** وعده رجعت مسیح، محرک بسیار خوبی را برای خدمات مسیحی ایجاد می‌کند (اول قرنطیان ۳: ۱۱-۱۵؛ دوم قرنطیان ۵: ۱۰-۱۱). در این وعده، هدف و برنامه الهی در مورد خدمت روشن شده است (رومیان ۱۱: ۲۲-۳۲). بعلاوه این حقیقت بهترین پایه برای تشویق مردم به قبول مسیح و وقف زندگی به خداست به گونه‌ای که پولس نیز از این موضوع استفاده می‌کرد (رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰). بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که بازگشت مسیح از مهمترین تعالیم مسیحی است (تیسین: ۳۲۹).

در رساله‌های پولس، سه اصطلاح را می‌توان ذکر کرد که برای اشاره به این واقعه بزرگ به کار رفته است: (۱) رجعت یا پاروسیا (Parousia)، که اشاره به آن آمدنی است که مسبوق به حضور است یا منتهی به حضور است. (اول قرنطیان ۱۵: ۲۳؛ اول تسالو ۲: ۱۹؛ ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۵؛ ۵:

۲۳؛ دوم تسالو ۱: ۹-۱۰). (۲) ظهور (unveiling)، که اشاره به برطرف شدن آن چیزی است که هم‌اکنون مانع از رؤیت حضرت عیسی است (اول قرن‌تیان ۱: ۷؛ دوم تسالو ۱: ۷). (۳) تجلی (Manifestation)، واژه‌ای که اشاره است به بیرون آمدن مسیح از پیش‌زمینه پنهان، همراه با تحقق برکات نجات (دوم تسالو ۲: ۸؛ اول تیمو ۶: ۱۴؛ دوم تیمو ۴: ۸، ۱؛ تیتوس ۲: ۱۳) (Berkhof: 770).

درباره حالت بازگشت حضرت عیسی، پنج نکته ذکر شده است: (۱) آمدن آن حضرت به صورت ناگهانی خواهد بود (اول تسالو ۵: ۲، ۳)؛ (۲) بازگشت آن حضرت، به صورت شخصی خواهد بود (اول قر ۱۵: ۲۲؛ فیلیپیان ۳: ۲۰؛ کولسیان ۳: ۴؛ اول تسالو ۲: ۱۹؛ ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۵-۱۷؛ دوم تیمو ۴: ۸؛ تیتوس ۲: ۱۳)؛ (۳) بازگشت او به صورت فیزیکی خواهد بود (عبرانیان ۹: ۲۸)؛ (۴) آمدن او قابل رؤیت خواهد بود (کولسیان ۳: ۴؛ تیتوس ۲: ۱۳؛ عبرانیان ۹: ۲۸)؛ (۵) آمدن آن حضرت، پر جلال و پیروزمندانه خواهد بود (اول تسالو ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۶؛ دوم تسالو ۱: ۱۰، ۷) (Berkhof, 781).

«رساله‌های پولس»، که مقاله حاضر به بررسی آنها می‌پردازد، نوشته‌های انسانی است با قدرت عقلی شگفت‌آور، که در مکتب خشک یهودیت فریسی پرورش یافت اما به تدریج خود را از انحصارگرایی یهودی آزاد ساخت. مجموعه نامه‌های متعدد او نه صرفاً یک سلسله تصاویر جداگانه بلکه تاریخچه‌ای از تحول فکری یکی از بزرگ‌ترین مردان جهان را در اختیار ما می‌گذارد. بخش عمده فرجام‌شناسی پولس قدیس را می‌توان توضیح مسیحا بودن حضرت عیسی نسبت به غیر یهودیان دانست چرا که همدلی‌های این رسول روی هم‌رفته نسبت به نوگرویدگان غیریهودی است (Dewick, 2011: 261).

در رساله‌های پولس، فرجام‌شناسی جهانی را می‌توان طبق مقوله‌های معمول زیر مورد توجه و بررسی قرار داد:

رساله‌های یهودی - مسیحی (اول و دوم تسالونیکیان)

رساله‌های سفر بشارتی سوم (اول و دوم قرن‌تیان، غلاطیان، رومیان)

رساله‌های زندان (کولسیان، افسسیان، فیلیپیان)

رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس، تیتوس).

۱. رساله‌های یهودی - مسیحی

الف) ماهیت رجعت مسیح: اول تسالونیکیان

رساله اول (و نیز دوم) تسالونیکیان شامل قدیمی‌ترین بحث کامل درباره اعتقاد

فرجام‌شناختی مسیحی است. با توجه به فرازهای این نامه، معلوم می‌شود که پولس از تعالیم مسیح درباره رجعت وی اطلاعاتی داشت، زیرا می‌گوید: این را به شما از کلام خدا می‌گویم (اول تسالونیکیان ۴: ۱۵) (تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۰-۴۱). از مجموع هفت بار اشاره به پاروسیای مسیح، شش بار آن در اول و دوم تسالونیکیان ذکر شده است (اول تسالو ۲: ۹؛ ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۵؛ ۵: ۲۳؛ دوم تسالو ۲: ۱، ۸) (Dunn, 2003: 306).

نخستین اسناد فرجام‌شناسی پولس قدیس، نشانگر آن است که این رسول از مبدئی کاملاً یهودی آغاز کرد. در اول تسالونیکیان، که احتمالاً در ۵۳ میلادی نوشته شده، نگرش وی همسان با آن نگرش ترسیم شده در اعمال رسولان است. وصف زندگی مسیحی در اول تسالونیکیان، باب ۱، آیه‌های ۹ و ۱۰، به وضوح به چند دهه اول تاریخ کلیسا تعلق دارد (Dewick, 2011: 262). در این آیه‌ها، پولس به اهالی تسالونیکه یادآوری می‌کند که: «... شما از بت‌ها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید، و در انتظار آمدن پسر او از آسمان بسر برید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشید». همچنین وی این توصیه خود را به آنان یادآوری می‌شود که «شیوه رفتار تان، شایسته خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرا می‌خواند» (۲: ۱۲). از نظر پولس، آنان «امید، شادی و تاج افتخار نزد خداوندان عیسی به هنگام بازگشتن او» هستند (۲: ۱۹) (Dunn, 2003: 299).

در فرازهای باب ۴: ۱۳ تا باب ۵: ۱، به قلب اول تسالونیکیان و احتمالاً به دلیل اصلی پولس برای نوشتن این نامه می‌رسیم. بعید است که در آن هنگام، تعالیم نادرستی وجود داشته باشد؛ بلکه به نظر می‌رسد که مسیحیان تسالونیکه، تعالیم پولس را درباره پاروسیا و رستاخیز مردگان کاملاً درک نکرده بودند (Metzger and Coogan, 1993: 742). قطعه اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸ برای این منظور ذکر شده است که مسیحیان تسالونیکه نگران آن بودند که وضع کسانی که قبل از آمدن عیسی می‌میرند، چه خواهد بود؟ (تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۱) به عبارت واضح‌تر، برخی از مؤمنان تسالونیکه، دار فانی را وداع گفته بودند و در نتیجه سایر مؤمنان تسالونیکه نگران شدند که درگذشتگان آنها از پاروسیا محروم خواهند بود. پاسخ پولس روشن‌ترین بیان از اعتقاد وی درباره پاروسیا را در اختیار ما می‌نهد: «اگر ایمان داریم که عیسی مرد و باز زنده شد، پس به همین سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی باز خواهد آورد. این را به واسطه کلام خداوند به شما می‌گویم» (۴: ۱۴-۱۵) (Dunn, 2003: 299). در ادامه باب ۴، پولس، به گفته پاپ بندیکت شانزدهم، پاروسیای مسیح را با لحن

پرشور و با تصویرپردازی نمادین توصیف می‌کند (Pope Benedict XVI, 2009: 72). پولس تعالیمی مانند زنده شدن مقدسان و ربوده شدن زمینیان را به هنگام بازگشت حضرت عیسی مطرح می‌کند، که بیانی خاص از فرجام‌شناسی یهودی - مسیحی است: «خداوند خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، زنده خواهند شد. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود» (۴: ۱۶-۱۷) (Dewick, 2011: 262).

باید توجه داشت که این لحن سخن از دهان یهودی پارسایی که منتظر رجعت مسیحایی بود، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. هیچ نشانه یا سرنخی وجود ندارد که دلالت کند پولس قدیس از تعبیری مانند «نزول از آسمان» و «دیدار در هوا» معنایی غیر از معنای لفظی و لغوی اراده کرده است (Dewick, 2011: 263). نیازی به گفتن نیست که این تصویر پرشور از فرود آمدن عیسی از آسمان و ملاقات با قدیسان زنده و رستائیز یافته و ربوده شدن آنها به ابرها در هوا (احتمالاً برای همراهی کردن با او تا زمین) قرن‌ها ذهن مسیحیان را تسخیر کرده است (Dunn, 2003: 300). با این حال نباید این واقعیت را نادیده گرفت که واژه «پاروسیا»، که مقصود ضمنی پولس از آن، آمدن مسیح است، به طور عادی برای تفسیر معنوی نیز مناسب است زیرا این امکان است که مفهوم ضمنی آن، «حضور» باشد. (نک به عنوان مثال، دوم قر ۱۰: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۱۲). در این نامه نه اشاره‌ای به آموزه «رستائیز بدن» است، نه اشاره‌ای به وضع مؤمنان فوت‌کرده پس از مرگ؛ بلکه فقط به «رهایی از غضب مسیح» (۵: ۹) اشاره می‌شود. (Dewick, 2011: 263).

خاطر نشان می‌شود که وقتی می‌گوییم فرجام‌شناسی اولیه پولس قدیس تماماً یهودی است نمی‌توان خصیصه‌عالی تعلیم وی در این رساله‌ها را نادیده گرفت. این فرجام‌شناسی نه تنها با هدف نهایی یعنی «همیشه با خداوند عیسی مسیح بودن» (۴: ۱۷) بلکه با دعوت به حیات مقدس ارتباط تنگاتنگی دارد (Dewick, 2011: 263-264). دعوت به حیات مقدس هم قبل از بیان مسئله بازگشت حضرت عیسی و هم بعد از آن صورت گرفته است. برخی از اندرزهای اخلاقی او در باب ۴ چنین است:

۱. ای برادران شما از ما آموختید که چگونه باید رفتار کنید تا خدا را خشنود سازید. خواست خدا این است که مقدس باشید. خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید.
۲. هریک از شما باید بداند چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد.

هیچ کس نباید در این امر، دست تجاوز یا طمع به حریم برادر خود دراز کند که خداوند همه این کارها را کیفر خواهد داد.

۳. خدا ما را نه به پاکی، بلکه به قدوسیت فراخوانده است. در باره محبت برادرانه، خود از خدا آموخته‌اید که یکدیگر را محبت کنید.

۴. آرزومند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید. (اول تسالونیکیان ۴: ۳-۱۱).

آنگاه وی در باب ۵، یعنی پس از بیان رجعت مسیح، مخاطبان خود را دعوت می‌کند که چهار ویژگی را در خود زنده نگاه دارند: هشیاری، ایمان، محبت و امید؛ وی می‌گوید: «ای برادران! ... همانند دیگران به خواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم... ما چون به روز تعلق داریم باید هشیار باشیم و ایمان و محبت را همچون زره‌ای سینه پوش برتن کنیم، و امید نجات را همچون کلاه خود بر سر نهیم» (۵: ۴-۸). در ادامه نامه پولس وظایف خوانندگان را نسبت به دیگران چنین ذکر می‌کند: «ای برادران از شما استدعا می‌کنیم که کاهلان را هشدار دهید؛ کم جرئت‌ان را تشویق کنید. ضعیفان را حمایت نمایید؛ و با همه بردبار باشید. زنه‌ار کسی بدی را با بدی پاسخ نگوید بلکه همواره در پی نیکی کردن به یکدیگر و به همه مردم باشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۴-۱۵).

ب) رخدادهای پیش از ظهور: دوم تسالونیکیان

شواهد موجود در دوم تسالونیکیان اهمیت مسیح شناسی پاروسایی را در این مرحله از نظرپردازی الهیاتی پولس اثبات می‌کند. پولس در نامه دوم به تسالونیکیان زودتر از نامه اول به موضوع پاروسیا می‌پردازد؛ و عبارت پولس در این باب با قویترین لحن بیان می‌شود (دوم تسالو ۱: ۷-۱۰) (Dunn, 2003: 301). انگیزه پولس از نوشتن این رساله آن بود که برخی از مسیحیان تسالونیکه مسئله بازگشت مسیح را درست درک نکرده بودند. در نتیجه، در بازه زمانی کوتاه میان نوشتن نامه اول تسالونیکیان و نامه دوم تسالونیکیان، انتظار فرجام شناسانه به شدت افزایش یافت تا این که به صورت منفی یا زیان‌آور درآمد و امکان آن داشت که به واکنشی خطرناک منتهی شود زیرا مسیحیان تسالونیکه هنوز به تجربه یاد نگرفته بودند که در مورد تأخیر بازگشت مسیح شکیب‌باشند؛ و اگر این امید به مدت طولانی، تحقق نیافته باقی می‌ماند، آنها برای بازگشت مسیح هیچ احترام و ارزشی قائل نمی‌شدند و بدون دغدغه، هم آن آموزه را رد می‌کردند و هم آن دینی را که با این آموزه تداعی می‌شد (Dewick, 2011: 265). آنان تعالیم پولس درباره آخرالزمان را آن قدر جدی گرفته بودند که از هر نوع برنامه‌ریزی

برای آینده و کار و تلاش دست کشیده بودند؛ طبیعی است که چنین افرادی در مورد معاش خود سربار دیگران بودند. پولس تصمیم گرفت برای تصحیح برداشت آنان درباره آمدن حضرت عیسی، نشانه‌های قطعی بازگشت او را برای آنان تعیین نماید تا بتوانند نزدیک شدن روز مسیح را تشخیص دهند (پترسن، ۱۳۸۴: ۶۲؛ تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۱-۴۱).

بنابراین، دوم تسالونیکیان در اثر یک مشکل خاص به نگارش درآمد و آن این بود که اهالی تسالونیکی به این باور رسیده بودند که «روز خدا هم اکنون فرارسیده است». واکنش پولس نوشتن این نامه برای خواباندن شعله‌های جوش و خروش آنها و تأکید بر رخداد‌های مهم پیش از پارتوسیا بود (Dunn, 2003: 301). بر این اساس، پولس در دوم تسالونیکیان به تصحیح برخی خطاهایشان در انتظارشان می‌پردازد؛ آنها نباید گمان کنند که روز خداوند باید کاملاً بلافاصله و فوری باشد. طبق دوم تسالونیکیان ۳: ۳-۱۲ چند چیز باید ابتدا رخ دهد: عصیان یا ارتداد^۱؛ ظهور مرد گناه یا بی‌دین^۲؛ زوال مانع^۳. همه این تعابیر برای افکار مدرن ما بیگانه است و نیازمند توضیح هستند (Dewick, 2011: 265).

عصیان: برخی مسیحیان از تمامی یا بخشی از تعالیم مسیحیت جدا می‌شوند. (محمدیان، ۱۳۸۱: ۵۹۵). ارتداد گسترده ایمانداران، در پیام پولس به بزرگان افسس ذکر شده است: «از میان شما کسانی برخوانند خاست و حقیقت را دگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند» (اعمال ۲۰: ۳۰). هنگامی که پولس قدیس می‌گوید، «ارتداد» باید ابتدا پیش از پایان زمان، رخ دهد، صرفاً دیدگاه یهودی را پذیرفته است (Dewick, 2011: 265-266).

مرد گناه (یا بی‌دین): دومین پیش‌درآمد ضروری برای پایان زمان را پولس این‌گونه توصیف کرده است: «تا نخست... آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است، به ظهور نرسد، آن روز فرا نخواهد رسید. او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید» (دوم تسالونیکیان ۲: ۳-۴). درباره «مرد بی‌دین»، تفسیرهای گوناگونی پیشنهاد شده است: او با قیصر، یا روح یهودیت و مانند آن یکسان انگاشته شده است. اما اگر این‌گونه است، چرا او باید ظاهر شود؟ هم قیصر و هم روح یهودیت ضد مسیحی، در آن زمان کاملاً مشهود و آشکار بودند. شاید رشد امپراتورپرستی بتواند زبان مورد استفاده در اینجا را مبرهن

1. the falling away (or apostasy)
2. Man of Sin (or of Lawlessness)
3. The Restrainer

سازد؛ اما با این حال، نمی‌توان پرستش امپراتور را فی نفسه، ظهوری «با هرگونه نیرو و معجزه و آیه‌های گمراه‌کننده» (دوم تسالونیکیان ۲: ۹) خواند (Ibid: 266).

بنابراین، تنها راه حل قانع‌کننده برای سخن پولس را می‌توان در ایده مکاشفه‌ای یهود در باب یک دشمن بزرگ ماشیح مشاهده کرد.^۱ این ضد مسیح، گاهی به صورت یک موجود فراطبیعی معرفی می‌شود. بوسه نویسنده کتاب *اسطوره ضد مسیح*^۲ خاطرنشان کرده است که «اژدهای بابل»^۳ یکی از اجداد ضد مسیح است. سایر ویژگی‌های فراطبیعی ضد مسیح می‌تواند ریشه در «شیطان» آیین زرتشت، که فرمانده ارواح پلید است، داشته باشد، و غالباً در کتب مکاشفه‌ای یهود، «بلیعار»^۴ نامیده می‌شود. اما ضد مسیح گاهی به صورت یک مرد معرفی می‌شود: یأجوج و مأجوج، رهبران آخرین حمله امت‌ها به شهر مقدس، احتمالاً منشأ برخی ویژگی‌های انسانی ضد مسیح است (حزقیال، باب ۳۸ و ۳۹)؛ همچنین نکوهش پیشگویانه در باره پادشاهان سوریه جزئیات دیگری از قبیل حملات مکرر به مصر را در اختیار ما می‌گذارد (دانیال، باب ۱۱)؛ پادشاه شرور سوریه، اورشلیم را مورد تاخت و تاز قرار خواهد داد، بتی در خانه خدا برپا خواهد نمود و از یهودیانی که ایمان اجدادی خود را ترک کرده‌اند، حمایت خواهد کرد (دانیال ۱۱: ۳۰ و ۳۱)؛ پادشاه سوریه هر چه بخواهد، انجام خواهد داد و خود را بالاتر و بزرگ‌تر از هر خدایی خواهد دانست و به خدای خدایان کفر خواهد گفت: او به این کار ادامه خواهد داد تا زمان مجازاتش فرا رسد (دانیال ۱۱: ۴۶) (Dewick: 266-267).

با توجه به آنچه گفته شد، مهم‌ترین کار کفرآمیز «مرد بی‌دین» آن است که «خود را بالاتر قرار می‌دهد تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۴). اما پس از آن، ظهور مسیح راستین به وقوع می‌پیوندد که «با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۸). فرازهای این بخش از نامه به ما یادآوری می‌کند که انتظار می‌رفت ضد مسیح به شکل انسان ظاهر شود و از خصیصه شاهزاده این جهان بهره‌مند باشد (Ibid: 267-268).

مانع یا عامل بازدارنده: این فراز از عبارات احتمالاً دشوارترین از میان سه فراز است؛ اما پولس رسول می‌داند که این فراز برای نوکیشان آشنا است: «شما می‌دانید که اکنون چه چیزی مانع است» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۶). چه بسا اگر قطعات کامل‌تری را از مطالب مکاشفه‌ای در

1. See M. R. James in Hastings' Dictionary of the Bible, art. "Man of Sin", vol. 3, pp 222-228.
2. Busset, The Antichrist Legend (English Translation, London, 1896), pp. 144-145.
3. Babylonian Dragon
4. Beliar

اختیار می‌داشتیم، دریافت روشن‌تری از این فراز در دسترس ما قرار می‌گرفت. در هر حال ما می‌دانیم که قبل از «آخرین بحران»^۱ می‌بایست رخداد‌های قطعی مقدماتی به وقوع بپیوندد؛ غالباً تکمیل یک دوره معین از زمان، یا روی کار آمدن یک سری سلسله‌هایی معین. این آخرین نکته که ریشه در مطالب آن مکاشفه بین متقدم یعنی دانیال دارد (دانیال ۷: ۱۷-۲۴)، احتمالاً پولس را به خوبی به این امر راهنمایی کرده که «عامل بازدارنده» را به امپراتوری روم ربط دهد. اما آن مکاشفه بین در تفسیر خواب خود در خصوص چهار جانور چنین می‌گوید: این چهار جانور بزرگ (شیر، خرس، پلنگ و جانور دارای ده شاخ)، چهار پادشاه هستند که بر زمین سلطنت خواهند کرد ولی سرانجام برگزیدگان خدای متعال قدرت سلطنت را تا ابد به دست خواهند گرفت» (دانیال ۷: ۱۷-۱۸)؛ ... جانور چهارم، سلطنت چهارم است که بر زمین ظهور خواهد کرد. این سلطنت از سلطنت‌های دیگر متفاوت است و تمام مردم دنیا را پاره پاره کرده، زیر پایش له خواهد نمود (دانیال ۷: ۲۳-۲۴) (Dewick: 268). «اما پس از آن، داوری آغاز خواهد شد و ... آنگاه قدرت و عظمت تمام سلطنت‌های دنیا به برگزیدگان خدای متعال واگذار خواهد شد. سلطنت خدای متعال، سلطنتی جاودانه خواهد بود...» (دانیال ۷: ۲۶-۲۷).

ج) مقایسه فرجام‌شناسی اول و دوم تسالونیکیان

در مورد فرجام‌شناسی اول و دوم تسالونیکیان چه می‌توان گفت؟ دوم تسالونیکیان یکی از نامه‌های مورد مناقشه پولس است، که یک دلیل آن، فرجام‌شناسی متمایز آن است. این نامه از حیث ساختار و عبارت‌پردازی بسیار شبیه به اول تسالونیکیان است و بنابراین مقایسه فرجام‌شناسی دو نامه، آموزنده خواهد بود. فرازهای کلیدی عبارتند از: اول تسالو ۴: ۱۳-۱۸ (همراه با ۱: ۹-۱۰؛ ۵: ۱-۵) و دوم تسالو ۲: ۱-۱۲. هر دو بخش به صراحت از پاروسیا سخن می‌گویند، اما از جنبه‌های دیگر، تفاوت زیادی دارند:

۱. در اول تسالونیکیان، پاروسیا «قریب‌الوقوع» تلقی می‌شود؛ اما در دوم تسالونیکیان، «تأخیر افتاده» دانسته شده است. به خواننده یاد داده می‌شود که باور نکنند که «روز خدا هم اکنون فرارسیده است (یعنی قریب‌الوقوع است)؛ این تلقی به واسطه پیام یا نامه‌ای بود که ظاهراً به پولس منتسب است.

۲. در اول تسالونیکیان، پاروسیا «به طور ناگهانی» خواهد آمد، بدون هرگونه هشدار، «همچون دزدی که شب هنگام می‌آید» (۵: ۲)؛ اما در دوم تسالونیکیان، پاروسیا به طور

1. Last Crisis

ناگهانی نخواهد آمد بلکه پیش از آن، «یک سلسله رخدادهای عمومی» به وقوع می پیوندد: وقوع عصیان یا ارتداد و ظهور مرد بی دین؛ پولس می گوید: «تا نخست آن عصیان واقع شود و آن مرد بی دین که فرزند هلاکت است، آن روز فرا نخواهد رسید». آن مرد بی دین، «در معبد خدا جلوس می کند و خود را خدا معرفی می نماید» (دوم تسالو ۲: ۳-۴). پس پولس ادامه می دهد: «شما می دانید که اکنون چه چیزی مانع است و سبب می شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند... اما فقط تا وقتی که آن کس که تا به حال مانع است از میان برداشته شود، آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد» (دو تسالو ۲: ۵-۸).

۳. در اول تسالونیکیان، لحن کلام «گرم» است و بر «نجات مسیحیان» (اعم از مرده و زنده) و همنشینی ابدی آنها با مسیح تأکید می شود. اما در دوم تسالونیکیان، لحن کلام «سرد» است و بر «نابودی همیشگی کافران» تأکید می شود: «زیرا این عادلانه است که خدا آنان را که شما را رنج می دهند، به رنج عوض دهد.... این زمانی واقع خواهد شد که خداوند عیسی همراه با فرشتگان نیرومند خویش با آتشی فروزان از آسمان ظهور کند. او خدانشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. جزای ایشان، هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او خواهد بود» (دوم تسالو ۱: ۵-۹؛ نک ۲: ۱۰). بدین ترتیب، این سه ویژگی نشانگر تفاوت فاحش میان فرجام شناسی اول تسالونیکیان و فرجام شناسی دوم تسالونیکیان است (De Boer, 2003: 188-189).

۲. رساله های پولس در دور سوم سفر بشارتی (۵۷-۵۸ میلادی)

فرجام شناسی دسته دوم از رساله های پولس (قرنتیان، غلاطیان و رومیان) نوعاً کمتر صبغه یهودی دارد تا دو رساله های قبلی. سه عامل در این کاهش صبغه یهودی تأثیرگذار بود: عامل اول این بود که در طی پنج سال و اندی، که حد فاصل میان دو نامه به تسالونیکیان و گروه بعدی از رساله های پولس (اول و دوم قرنتیان، غلاطیان و رومیان) بود، مسیحیان یهودی تبار به تدریج رهیافت خصمانه ای نسبت به موعظه پولس به امت ها (=غیریهودیان) در پیش گرفتند. نتیجه این مخالفت، در چهار رساله سفر بشارتی سوم وی نمایان است. پولس مصمم است بگوید که امت ها را باید به کلیسای مسیح پذیرفت بدون آن که ابتدا اطاعت از احکام یهود از آنها خواسته شود. در نتیجه، وی ناگزیر شد که رهیافتی ضد یهودی سازی را در پیش گیرد، که بر کل تعالیم او از جمله فرجام شناسی او تأثیر بگذارد.

عامل دیگری نیز موجب همین پی آمد یعنی کاهش صبغه یهودی این دسته از رساله ها شد. در تسالونیک، کلیسا ابتدا میان ساکنان یهودی پدید آمد و احتمالاً از طریق تأثیرگذاری آنها بود

که صبغه یهود پررنگی در مسیحیت تسالونیکي تداوم یافت. به هر حال، نامه‌های پولس اصلاً حاکی از آن نیست که گروه غیریهودی، ویژگی خاص فکری یا شک‌اندیشانه داشتند. اما در رم و روی هم رفته در قرن‌تس، وضعیت متفاوت بود. در این مراکز تمدن رومی و یونانی، اصول اولیه یهودی و اصول بدیهی فرجام‌شناسی یهود بدون ارائه دلیل مناسب، پذیرفته نمی‌شد. بنابراین، لازم بود انجیل به صورتی عرضه شود که برای خرد و فهم همگانی غیریهودیان خوشایند باشد، قطع نظر از این که کتب مقدس یهودی دارای حجیت هستند (Dewick: 270).

عامل تأثیرگذار سوم در پیدایش این کاهش صبغه یهودی، احتمالاً شرایط تاریخی‌ای که است که در آن، رساله‌های مزبور نوشته شده‌اند. زیرا شرایط اضطراری خاصی که موجب نگارش نامه‌ها به تسالونیکیان شده بود، اینک از میان رفته بود. اما با این حال، باید توجه داشت که پولس قدیس نمی‌توانست فوراً خود را از میراث تفکر یهودی خلاص کند. از این رو، فرجام‌شناسی رساله‌های قرن‌تس و رومیان دربردارنده همان خطوط کلی یهودی است که برای ما کاملاً آشناست. تعابیری مانند «روز خداوند»، «ظهور عیسی مسیح»، «ملکوت خدا» و اصطلاحاتی مانند آن ما را یادآور می‌شوند که پولس قدیس از گذشته نبریده است، بلکه صرفاً تفسیری نو از آن ارائه می‌کند تا نیازهای جدید را برآورده سازد و به مشکلات جدید پاسخ دهد (Dewick: 271). شایسته است به خاطر داشته باشیم که گرچه پولس قدیس بسط آموزه خود را می‌پذیرد، اما تأکید می‌کند که هیچ تغییر اساسی وجود ندارد: «هیچ کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد و آن پی همانا خود عیسی مسیح است» (اول قرن‌تس ۳: ۱۱). اینک برخی از خطوط جدید تفکر او که در ارتباط تنگاتنگ با مسائل فرجام‌شناسی است، بیان می‌شود.

الف) آموزه رستاخیز مسیح

یک ویژگی بشارت اولیه (که از نظراتها در تعارض با قانون طبیعی و عقل بود) آموزه رستاخیز خداوند ما و رستاخیز همگانی بشر بود. باب‌های مهم مدافع نویسانه، یعنی اول قرن‌تس، باب ۱۵؛ دوم قرن‌تس، باب ۴ و باب ۵ می‌کوشند آموزه رستاخیز را برای اذهان امت‌ها توجیه کنند. اجازه دهید به ترتیب، این باب‌ها را بررسی کنیم.

ابتدا از اول قرن‌تس، باب ۱۵ آغاز می‌کنیم. در این باب پیوند اساسی میان رستاخیز مسیح و رستاخیز ایمانداران به تفصیل توضیح داده می‌شود. پولس با «رستاخیز مسیح» آغاز می‌کند و آن را به عنوان یک واقعیت تاریخی فراتر از تردید معقول بیان می‌کند: «مسیح مطابق با کتب

مقدس، در راه گناهان ما مرد و این که دفن شد و این که مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست و این که خود را بر کیفا (پطرس) ظاهر کرد و پس بر آن دوازده تن...» (۱۵: ۳-۵). آنگاه پولس به تصحیح نظر کسانی می‌پردازد که گفته بودند «مردگان را رستاخیزی نیست» (اول قرنتیان ۱: ۲). پولس به این نظر اعتراض می‌کند و می‌گوید با عدم پذیرش رستاخیز مردگان، باید رستاخیز مسیح را نیز نپذیرفت و این بدان معناست که ایمان قرنتیان باطل است و مسیحیان فوت کرده، هلاک شده‌اند (Hooker, 2004: 135).

اما اگر رستاخیز مسیح یک واقعیت است، در این صورت رستاخیز مردگان مغایر با تجربه نیست (اول قرنتیان ۱۵: ۱۲). از طرف دیگر، اگر مردگان را رستاخیز نیست، پس مسیح نیز از مردگان برخاسته است و اگر مسیح، برخاسته هم وعظ ما باطل است و هم ایمان شما؛ و اگر مسیح برخاسته ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید (اول قرنتیان ۱۵: ۱۳ و ۱۴). اما مسیحیان قرن‌س این مطلب را که آنها از گناهانشان به واسطه مسیح پاک شده‌اند، واقعیت تجربه شخصی خود می‌دانستند؛ آنها دیگر، «در گناهانشان نبودند؛ و از این رو، واقعیت رستاخیز مسیح و امکان یک رستاخیز عام از طریق برهان خلف اثبات می‌شود. سپس پولس قدیس بر آن می‌شود که نشان دهد «رابطه میان رستاخیز مسیح و رستاخیز ما» مغایر با تجربه نیست. همچنان که مرگ آدم بر همه انسان‌ها تأثیر داشت، همچنین است رستاخیز مسیح؛ زیرا رستاخیز او نیست مگر نخستین نمونه یا «نوبر» از محصول شریعت که شامل حال همه کسانی است که متعلق به اویند (اول قرنتیان ۱۵: ۲۱؛ نک دوم قرنتیان ۴: ۱۴). پولس قدیس در اینجا از عهد عتیق به عنوان تنها سند برای استدلال استفاده نکرده، بلکه به عهد عتیق اشاره می‌کند تا چیزی را روشن سازد که از طریق تمسک به «تجربه» اثبات شده است (Dewick: 274).

بدین سان، در اول قرنتیان، باب ۱۵ پولس اظهار می‌دارد که «مسیح از مردگان برخاسته است»؛ این از آن روست که او «نوبر خفتگان است» (اول قر ۱۵: ۲۰)، یعنی اولین بخش از محصول کامل رستاخیز آینده. برخاستن مسیح توسط خدا در اینجا اولین پرده از نمایشنامه فرجام‌شناسانه آخرالزمانی را تشکیل می‌دهد که پاروسیا صرفاً یک عنصر سازنده آن را تشکیل می‌دهد: «هرکس به نوبه خود، نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند؛ سپس پایان فراخواهد رسید» (اول قر ۱۵: ۲۳-۲۴). بدینسان فهم پولس از مسیح و کار نجات بخش او از مرحله رستاخیز مسیح تا پاروسیای او از طریق مقوله‌ها و دیدگاه‌های فرجام‌شناسی مکاشفه بنیان بیان شده است (De Boer, 2003: 167).

بر این اساس، پولس به سؤال دیگر پاسخ می‌دهد که «چگونه مردگان برمی‌خیزند و با چه نوع بدنی می‌آیند؟» او می‌گوید: «خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است بدان می‌بخشد... کالبدهای آسمانی وجود دارد و کالبدهای زمینی. اما جلال کالبدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالبدهای زمینی از نوع دیگر. پولس در بیان تفاوت میان بدنی که به زمان کنونی تعلق دارد و بدنی که به حیات رستاخیزی تعلق دارد، چنین می‌گوید: آنچه کاشته می‌شود، فسادپذیر است و آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر... بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد... و همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت» (اول قرن‌تیان ۱۵: ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۹) (Hooker, 2004: 136). رستاخیز مردگان نیز همین‌گونه است؛ می‌دانیم که فرآیندهای طبیعت خاکی از علم خدا است؛ اگر او می‌تواند انواع پایین‌تر طبیعت را پس از مرگ ظاهری احیا کند، چرا انواع عالی‌تر را نیز نتواند؟ (Dewick: 274-275)

در رساله دوم به قرن‌تیان، پولس قدیس برداشت خود از «بدن روحانی» را بیشتر توضیح می‌دهد: «هرگاه این خیمه زمین که در آن سکونت داریم، فروریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه ای نه ساخته شده با دست، جاودانه و در آسمان‌ها... زیرا تا زمانی که در این خیمه هستیم با گرانباری آه می‌کشیم؛ چون نمی‌خواهیم جامه از تن به در کنیم، بلکه جامه‌ای دیگر به تن کنیم تا فانی غرق حیات شود... تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم نه با دیدار» (دوم قرن‌تیان ۵: ۱-۷).

در رساله به رومیان، پولس برای تثبیت امید مسیحی، دلیل دیگری را برای اعتقاد به رستاخیز ارائه می‌کند. وی دوباره به تجربه شخصی خوانندگان تمسک می‌کند. او می‌داند که آنها کاملاً تصدیق می‌کنند که آنها از زمان نوکیشی خود واقعاً واجد یک حیات معنوی جدیدی شده‌اند: «اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدن‌های فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطه روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است» (رومیان ۸: ۱۱). به میزانی که ما در روح مسیح سهیم هستیم، واجد قدرت رستاخیزی همانند او خواهیم بود (Dewick: 275-276).

ب) نقطه پایان نهایی: ^۱ زمان و ویژگی آن

هنگامی که پولس قدیس آموزه رستاخیز را در اول قرن‌تیان، باب ۱۵ عرضه می‌کند به نقطه

1. Last Consummation

پایان نهایی اشاره‌ای دارد که در خور توجه ماست: «در مسیح همه زنده خواهند بود. اما هر کس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبه خواهد بود و بعد هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. سپس پایان فرا خواهد رسید، یعنی آنگاه که ... او پادشاهی را به خدای پدر سپارد، آنگاه که او هر ریاست و قدرت و نیرویی را محو خواهد کرد. زیرا او باید حکم براند، و این منوط است به این که پا بر همه دشمنانش بگذارد. آخرین دشمن که باید از میان برداشته شود، مرگ است ... هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد تا خدا، کل در کل باشد» (اول قرن‌تین، ۱۵: ۲۲-۲۸)

یک نکته مهم که در اینجا باید بدان توجه کرد این است که یکی از رخداد های امور واپسین هنگامی به وقوع می پیوندد که مسیح، پادشاهی را به خدای پدر انتقال خواهد داد. از این بیان، روشن به نظر می رسد که دوره جهانی کنونی، تا نقطه پایان نهایی، را پولس قدیس، «دوره پادشاهی مسیح» می داند. اما در نخستین فرجام شناسی یهودی-مسیحی، اندیشه پادشاهی کنونی مسیح بر زمین یافت نمی شود. به هر حال، کلام پولس قدیس در اول قرن‌تین، باب ۱۵، چشم اندازی طولانی از تاریخ جهان را ارائه می کند، دوره ای که در طول آن، مسیح حکمرانی خواهد کرد، تا این که همه دشمنان رازیر پا بگذارد (Dewick: 279-280).

این چشم انداز به واسطه انتظار رجعت زود هنگام^۱، با نگرش اکثر مسیحیان نخستین گره خورده بود. آنها اعتقاد داشتند که عیسی مسیح قبلاً در عالم بالا فرمانروایی می کرد اما آنها انتظار داشتند که این سلطنت هر لحظه بر روی زمین ظاهر شود. این «فاصله زمانی» آنقدر کوتاه و بی اهمیت بود که آنها هرگز به فکر آن نبودند که آن را به عنوان سلطنت مسیح متمایز از آن که قرار بود بیاید، توصیف کنند. اما در اول قرن‌تین، آن متفاوت است. در آنجا پولس به طور ضمنی می گوید که پایان ممکن است خیلی نزدیک نباشد و «این مدت را پادشاهی مسیح خواند. با این کار، او یقین به بحران زودرس را کنار گذاشت، که ویژگی متمایز اولیه ترین فرجام شناسی مسیحی بود. غالباً گفته می شود که این امید «که خدا می تواند کل در کل شود» تلویحاً بیانگر یک «فرجام شناسی عام گرایانه»^۲ است و با آموزه مجازات ابدی ناسازگار است. نزد اذهان بشری ما، این دو اندیشه قطعاً منافی هم به نظر می رسد؛ با این حال، هیچ یک از آندو را نمی توان به روشنی عرضه کرد. باید دقت کرد که نباید در رد کردن یک جنبه از حقیقت شتاب کرد زیرا نمی دانیم چگونه باید آن را با جنبه ای دیگر سازگار کرد. کل حقیقت دور از

1. immediate Parousia
2. universalistic eschatology

دسترس فهم ذهن بشری باقی می ماند؛ اما این لزوماً بدان معنا نیست که کمتر واجد حقیقت است زیرا تا حدی ادراک ناپذیر است (Dewick: 280-281).

ج) کلیسای مسیحی و امت‌ها

این نکته، موضوع اصلی رساله به غلاطیان است که مطالب اندکی در ارتباط مستقیم با فرجام‌شناسی دربردارد. در رساله به غلاطیان هیچ ذکر صریحی از پاروسیا یا رجعت به میان نمی‌آید (Dunn: 307). قبلاً اشاره کرده‌ایم که اختلاف میان او و مسیحیان یهودی تبار بر فرجام‌شناسی پولس تأثیر داشته است. رسول امت‌ها، در نقطه مقابل بر «روح القدس» که الهام‌بخش مسیحیت راستین بوده است، تأکید می‌کند: «آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟» (غلاطیان ۳: ۲-۳) ... «آیا خدا از آن جهت، روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را به جا می‌آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید، ایمان دارید» (Dewick: 272) (۵: ۳).

در رساله به رومیان (۴: ۱) نیز، رستاخیز که به واسطه آن، مسیح به مقام پسر خدا برگزیده می‌شود، با روح القدس مرتبط است. مسیحیان هم‌اکنون به عنوان وعده، واجد روح القدس هستند و از رهگذر آن، پسران خدا شده‌اند؛ و از آنجا که مسیحیان برخوردار از روح القدس‌اند، آنها با آه و ناله کل کیهان هماهنگ‌اند که آرزومند آن است که از فساد تحمیلی در اثر حماقت انسان، آزاد شود (رومیان ۸: ۱۸-۲۴). حضور همین روح است که سرانجام یک روز، سهمیم بودن مسیحیان در حیات رستاخیزیافته مسیح را به حیات قطعی انسان‌ها تبدیل می‌سازد، و بدین سان، با همخوان کردن آنها با صورت «یگانه برخاسته» و تحقق بخشیدن به طرح سرمدی خدا، کیهان را دگرگون می‌سازد (Martin, 2003: 340).

با این حال، پولس در رومیان توضیح می‌دهد که چگونه بی‌ایمانی فعلی را با تحقق نهایی وعده‌های الهی سازگار می‌کند. گرچه وی این اصل را پی‌ریزی می‌کند که «میان یهود و یونانی، تفاوتی نیست»، (رومیان ۱۰: ۱۲)، با این حال منزلت خاص قوم برگزیده را تصدیق می‌کند. طرح خدا، برکت دادن امت‌ها (غیریهودیان) از طریق اسرائیل بود؛ اما اسرائیل چنین چیزی را برنتافت و لذا امت‌ها به جای اسرائیل متبرک شدند (رومیان ۱۱: ۱-۲۴)؛ پولس چنین می‌گوید: آیا لغزیدند تا برای همیشه بیفتند؟ هرگز بلکه با نافرمانی آنان، غیریهودیان از نجات بهره‌مند شدند تا در قوم اسرائیل، غیرت پدید آید (۱۱: ۱۱). در این صورت سرنوشت نهایی یهودیان چیست؟ «آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟» پاسخ پولس چنین است: سخت دلی بر

بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند؛ و اینچنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت (رومیان ۱۱: ۲۵-۲۶) (Dewick: 272-273).

د) داوری

در یهودیت، روز موعود^۱، «روز داوری»^۲ است. پولس آن را انتظار دارد و لذا در رومیان ۲: ۱۶، به طور خاص، از داوری، «توسط مسیح عیسی» سخن می‌رود: «... در روزی به وقوع خواهد پیوست که خدا بنا بر انجیلی که من اعلام می‌کنم، رازهای نهان انسان‌ها را به توسط عیسی مسیح به محاکمه می‌کشد». اشاره به داوری آینده، گاه و بیگاه در نامه‌های دیگر وی نیز آمده است (Dunn, 308). در اول قرن‌تیا ۱۰: ۶-۱۲ پولس به مسیحیان هشدار می‌دهد که سرگذشت بنی اسرائیل برای آنان درس عبرتی باشد و «همچون آنان در پی بدی» نباشند. مبادا آنان مانند بنی اسرائیل، بت پرست شوند، به بی‌عفتی دست یازند و گِلّه و شکایت کنند. رخدادهای آنان باید «عبرتی باشد برای ما که در زمانی بسر می‌بریم که در آن، غایت همه اعصار تحقق یافته است. پس اگر گمان می‌برید که استوارید، بهوش باشید که نیفتید». افزون بر این پولس اصرار می‌ورزد که همه مسیحیان باید همواره هدف خود را این قرار دهند که خدا را خشنود سازند «زیرا همه باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم تا هر کس بنابر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد» (دوم قرن‌تیا ۵: ۹-۱۰) (Hooker, 2004: 140).

پولس اطمینان می‌دهد که برای کسانی که توسط خدا پارسا شده‌اند و در مسیح زندگی می‌کنند و در راستی او سهیم‌اند، در چنین روزی ترسی ندارند (Hooker, 2004: 140). از این رو، در دو فراز (رومیان ۵: ۹-۱۰)، امید با تعبیر «چقدر بیشتر» توأم می‌شود: «... چقدر بیشتر اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت»؛ «... به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت» (Hooker, 2004: 140). امید به پارتوسیا به همین منوال در ۸: ۱۹-۲۱ ذکر شده است، آنجا که «ظهور پسران خدا» و «آزادی پر جلال فرزندان خدا» سخن می‌رود: «جهان خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست؛ زیرا خلقت تسلیم بطالت شد نه به خواست خود ... با این امید که خود خلقت نیز ای بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهیم خواهد شد» (نک ۸: ۲۹-۳۰). همچنین در

1. Expected Day
2. Day of Judgment

آنجا که سخن از این است که «هم اکنون ساعت آن رسیده است که از خواب بیدار شوید، چرا که اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیک‌تر شده است. شب، رو به پایان است و روز نزدیک شده است» (رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲) (Dunn, 308).

بر همین اساس، پولس به مخاطبان خود چنین توصیه می‌کند: «پس بیایید اعمال تاریکی را به سویی نهیم و زره نور را در بکنیم. بیایید آن گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنائی روز بسر می‌برند. پس اوقات خود را در بزم‌ها، میگساری، هرزگی، عیاشی، جدال و حسد سپری نکنیم بلکه عیسی مسیح خداوند را در بکنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید» (رومیان ۱۳: ۱۲-۱۴). همچنین از این که «خدای صلح و سلامت، به زودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد» (رومیان ۱۶: ۲۰) اظهار اطمینان می‌کند (Dunn: 308).

۳. رساله‌های زندان (کولسیان، افسسیان و فیلیپیان)

چهار نامه که سومین گروه از رساله‌های پولس را تشکیل می‌دهند یعنی افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون، ظاهراً از رم حدود ۶۲ میلادی نوشته شده است. این نظریه که آنها از قیصریه نوشته شده‌اند، به کلی رد شده است. نامه فیلیمون هیچ نکته فرجام‌شناختی ندارد؛ از همین رو، ما باید فقط به سه نامه دیگر یعنی کولسیان، افسسیان و فیلیپیان بپردازیم. **الف) نجات و حیات آسمانی:** در کولسیان ۱: ۱۴-۲۲، به طور برجسته «مسیح‌شناسی» پولس بیان شده است؛ او درباره الوهیت مسیح و نقش وی در عالم هستی و نجات انسان می‌گوید: مسیح، با خون خود ما را آزاد کرد و گناهان ما آمرزیده شد؛ مسیح چهره دیدنی خدای نادیده است؛ آنچه در آسمان و زمین است همه به وسیله او و برای او آفریده شد؛ پیش از آن که چیزی به وجود آید، او وجود داشت و اوست که عالم هستی را حفظ می‌کند؛ او نخستین فردی است که پس از مرگ زنده شد. خدا اراده فرمود که الوهیت کامل او در وجود فرزندش قرار گیرد. جانبازی مسیح بر روی صلیب و خون ریخته شده او، انسان‌ها را با خدا آشتی داده است (تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۶۹؛ کتاب مقدس ترجمه تفسیری، ۱۱۵۸-۱۱۵۹).

مسیحیان اولیه هنگام سخن در باره رهایی از غضب آینده می‌توانستند بگویند که آنها «نجات می‌یابند» یا حتی «نجات یافته بودند»، زیرا «نجات» آنها (از جنبه عینی آن)، گرچه هنوز تحقق نیافته، هر ساعت مورد انتظار بود. اما هیچ چیز نه در اعمال رسولان وجود دارد، نه در نخستین رساله‌های عهد جدید، تا بیان کند که نجات واقعاً قبل از آخرین بحران رخ می‌دهد. (Dewick: 283). پولس قدیس، در رساله رومیان، تعلیم داده است که آموزش نهایی در مورد مؤمنانی که روح مسیح در آنها سکونت دارد، تدارک شده است. در رساله‌های زندان،

همین «تدارک» به سایر اصول فرجام‌شناختی تسری کرده است. نجات، رستاخیز و حیات آسمانی همگی اساساً مرتبط با آخرین بحران است؛ با این حال، در این رساله‌ها، پولس تلویحاً بیان می‌کند که نجات و رستاخیز از قبل، گذشته است و حیات آسمانی، دارایی «کنونی» مؤمن است (Dewick: 284).

ب) آمدن مسیح و انتظار: در فیلیپیان همچون اول تسالونیکیان، هم از آمدن «روز عیسی مسیح» سخن می‌گوید (فیلیپیان ۱: ۶؛ اول تسالو ۵: ۲) و هم از «انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح از آسمان» (فیلیپیان ۳: ۲۰؛ اول تسالو ۱: ۱۰). اما افزون بر این، در فیلیپیان، که احتمالاً نیز در اواخر کار تبلیغی فعالانه پولس نوشته شد، این رسول، [در خصوص خودش] «امید بودن با مسیح بلافاصله پس از مرگ» را با «انتظار پایان امور در آینده» می‌آمیزد. او خود می‌گوید: «آرزو دارم رخت از این جهان بربندم و با مسیح باشم که این به مراتب بهتر (از زنده ماندن) است؛ در واقع، «مردن سود است» (فیلیپیان ۱: ۲۳، ۲۱). اما مسیحیان نیز با اشتیاق در انتظار آنند که «نجات دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا (آسمان) ظهور کند ... تا همه چیز را به فرمان خود درآورد و بدن‌های حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پرجلال او درآید» (۳: ۲۰ - ۲۱) (De Boer, 2003: 184-185).

ج) لزوم تکامل معنوی: نکته دیگر اینست که حیات معنوی مسیحیان بر روی زمین لازم است در آخرالزمان کامل شود. پولس در فیلیپیان ۳: ۱۲، ۱۴ می‌گوید: «نمی‌گوییم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام بلکه برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فراخوانده است». گرچه مسیحیان هم‌اکنون «به ملکوت پسر خدا انتقال یافته‌اند، با این حال باید بر حرکت به سوی ملکوت کامل پدر پافشاری کنند». بدین سان پولس رسول، ارزش واقعی تجربیات حاضر ما را به رسمیت می‌شناسد هرچند که ناقص هستند و طنین راستین تعالیم حضرت مسیح را به نمایش می‌گذارد؛ و جامعه مسیحی به عنوان یک کل درگذر زمان، سرانجام همین موضع اعتقادی را اتخاذ کرد (Dewick: 284-285). بنابراین، انتظار پاروسای عیسی، ما را از کار کردن در این جهان معاف نمی‌کند بلکه مسئولیت ما برای کار کردن در این جهان و برای این جهان را افزایش می‌بخشد. بدین ترتیب، انتظار بازگشت او تلویحاً دال بر مسئولیت ما در این جهان است (Pope Benedict XVI, 2009:74).

د) تشبیه به مسیح: تفکر دیگری که شالوده بخش زیادی از تعالیم این دسته از رساله‌ها را تشکیل می‌دهد اینست که، شباهت یافتن بیشتر به عیسی مسیح، غایت

بشریت^۱ است. در یک فراز معروف از رساله افسسیان، پولس قدیس برداشت خود از غایت نهایی را به قرار زیر توصیف می‌کند که هر مسیحی باید آن را نصب العین قرار دهد: «اوست که بخشید برخی را... تا مقدسان را برای کار خدمت آماده سازند "برای بنای بدن مسیح"؛ تا زمانی که همه به وحدت ایمانی و شناخت پسر خدا، به بلوغ کامل انسانی، و به بلندای قامت کمال مسیح^۲ دست یابیم» (افسسیان ۴: ۱۲-۱۳). این برداشت از مسیح به عنوان «غایت بشریت»، یکی از آموزه‌هایی است که در آن، پولس قدیس به عنوان پیشگام بزرگ تفکر مدرن ظاهر شده است. به خاطر داشته باشیم که رسول بزرگ امت‌ها (غیریهودیان)، انسانیت حضرت مسیح را آنقدر کامل درک کرد که برای کار حیات خودش، خواه در این جهان خواه در جهان آینده، هیچ هدف دیگری را جز «رسیدن به بلندای قامت کمال مسیح» قرار نداد. هنگامی که هر مسیحی به این بزرگ‌ترین آرمان در میان کل آرمان‌های بشری دست یافته باشد، در آن هنگام و از این طریق، آرمان دیگر نگرش‌های پولس قدیس کاملاً تحقق می‌یابد، و کلیسا حقیقتاً، «بدن مسیح» خواهد بود و نه در اسم فقط (Dewick: 285-286).

۴. رساله‌های شبانی

اگر آخرین گروه از رساله‌های پولس، نامه‌های حقیقی این رسول باشند، باید پس از رهایی او از رم، حدود ۶۳-۶۵ نوشته شده باشد. ما در اینجا صحت آنها را به عنوان فرض سودمند می‌پذیریم. هدف اصلی این نامه‌ها به تیموتائوس و تیتوس ارائه اندرز عملی است؛ و انتظار نداریم که در آنها یک بیان تفصیلی راجع به آموزه فرجام‌شناختی داشته باشیم.

الف) بدعت فرجام‌شناسی تحقق یافته: در رساله‌های شبانی است که ما نخستین اشاره را به بدعت‌های فرجام‌شناسانه^۳ مشاهده می‌کنیم: «همینائوس و فیلیتوس... از حقیقت منحرف شده‌اند و می‌گویند رستاخیز هم‌اکنون به وقوع پیوسته است» (دوم تیمو ۲: ۱۷-۱۸). باید توجه داشت که پولس قدیس در نامه‌اش به افسسیان از زبانی استفاده کرد که احتمالاً منشأ این خطا بوده است: «خدا ما را با مسیح برخیزانید» (افسسیان ۲: ۶). اما پولس می‌توانست به رستاخیز معنوی در حیات دنیوی معتقد باشد بدون آن که از امید به رستاخیز در روز قیامت دست بردارد. افراد سطحی نگرتر تصور می‌کردند که این دو ایده، ناسازگارند؛ و اگر آنها به اولی باور داشته باشند، دومی را رد کرده‌اند. بی‌تردید این، خطای همینائوس و فیلیتوس بود؛ آنها می‌گفتند که رستاخیز تحقق یافته است و بدین‌سان، آنها ایمان مسیحی به رستاخیز آینده^۴ را

1. goal of humanity
2. stature of the fullness of Christ
3. eschatological heresies
4. resurrection to come

ویران می‌کردند (Dewick: 288-289).

ب) **گمراهی‌های آخرالزمان:** نکته دیگر که در رساله‌های شبانی، بیش از دو دسته قبلی از نامه‌های پولس برجسته است، رخ دادن گمراهی گسترده مردم قبل از رجعت مسیح است: «در زمان‌های آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. این تعالیم را دروغ‌گویان و ریاکارانی می‌آورند که وجدانشان بی‌حس شده است» (اول تیموتائوس ۴: ۱-۲). در دوم تیموتائوس به این نکته اشاره می‌کند که بی‌خدایی در روزهای آخر پیش خواهد آمد: «آگاه باش که در روزهای آخر، زمان‌های سخت پیش خواهد آمد. مردمان، خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک، بی‌عاطفه، بی‌گذشت، غیبت‌گو، بی‌بندوبار، وحشی، دشمن نیکویی، خیانتکار، عجول و خودپسند خواهد بود. لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت؛ و هرچند صورت ظاهر دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود» (دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵) (Dewick: 289).

بر این اساس، در اول تیموتائوس، پولس از یک طرف از تیموتائوس می‌خواهد که از اموری مانند مجادله، سودای ثروتمند شدن و امیال پوچ و زیانبار پرهیز کند: «تو ای مرد خدا از اینها همه بگریز» (اول تیمو ۶: ۴-۱۱)؛ و از طرف دیگر از او می‌خواهد که فضایل نیک را در روح خود تحقق بخشد و آنها را تا زمان رجعت حضرت عیسی در خود حفظ کند: «در پی پارسایی و دینداری و ایمان و محبت و پایداری و ملایمت باش. در نبرد نیکوی ایمان پیکار کن و به دست آور آن حیات جاویدان را که بدان فراخوانده شده‌ای ... در برابر خدایی که به همه چیز زندگی می‌بخشد و در حضور مسیح عیسی ... تو را سفارش می‌کنم که این حکم را تا زمان "ظهور خداوندان عیسی مسیح" بی‌لکه و به دور از ملامت نگاه داری» (۶: ۱۱-۱۴).

اما در دوم تیموتائوس، پولس گوشزد می‌کند که «خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فراخوانده است. این نه به سبب اعمال ما بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود ولی اکنون با ظهور نجات دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است (دوم تیمو ۱: ۸-۱۰). لازمه این فیض آن است که امیال دنیوی ترک شود و زندگی پارسایانه‌ای در پیش گرفته شود (تیتوس ۲: ۱۱-۱۳). از این رو، پولس با توجه به مقوله ظهور، تیموتائوس را مکلف می‌سازد که به موعظه، تعلیم دقیق، و اصلاح بپردازد: «در برابر خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، و نظر به ظهور او پادشاهی‌اش، تو را مکلف می‌سازم که کلام را موعظه کنی ... و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپردازی»، «زیرا تاج پارسایی در آن روز (داوری) ... نه تنها به من بلکه

به همه آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند» عطا خواهد شد (دوم تیمو ۴: ۱-۲؛ ۶-۸).

پرسش‌هایی در باره تعالیم پولس

(۱) منبع اندیشه‌های پولس درباره رخدادهای آخرالزمان چه بود؟

در فیلیپیان ۳: ۵، پولس خود را فریسی می‌خواند: «روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت، فریسی» (مقایسه شود با اعمال ۲۶: ۵)؛ بنا به گفته برخی مفسران، فریسی‌گری ذاتاً شکل غیرمکاشفه‌ای از یهودیت قرن اول بود.^۱ فریسی‌گری، طلیعه بی‌واسطه یهودیت خاخامی بود که پس از ۷۰ میلادی (سال تخریب معبد اورشلیم توسط رومیان) رشد کرد، و خاخام‌ها به صراحت آثار مکاشفه‌ای یهودی از قبیل اول خنوخ را رد کردند (دانیال تنها اثر مکاشفه‌ای بود که در مجموعه نوشته‌های رسمی کتاب مقدس پذیرفته شد). اما فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای خاخام‌ها عمدتاً نوع دادگاهی تأییدشده در آثاری مانند مزامیر سلیمان، چهارم عزرا، دوم باروخ بود. بدین سان، خاخام‌های متعصب، صرفاً جلوه‌های «کیهان‌شناختی»^۲ از فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای یهود را رد کردند. پولس به عنوان کسی که قبلاً فریسی بود، با دیدگاه‌ها و فرض‌های فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای رسمی آشنایی عمیقی داشت و بدین ترتیب، این آشنایی به راحتی توجیه‌پذیر است (De Boer, 2003: 182). اما در این صورت، در باره آشنایی او با دیدگاه‌ها و مقوله‌های مربوط به فرجام‌شناسی کیهان‌شناختی - مکاشفه‌ای یهود و حتی تمایل او به آنها چه می‌توان گفت؟ در اینجا باید گفت، نمی‌توان نادیده گرفت که مشخصه فریسی‌گری پیش از ۷۰ میلادی، دیدگاه‌ها و مقوله‌هایی ناظر به فرجام‌شناسی کیهان‌شناختی - مکاشفه‌ای یهود بود.^۳ بنابراین، بر همین اساس، نمی‌توان نادیده گرفت که پولس مسیحی برخی از مفاهیم کیهان‌شناختی مکاشفه‌ای^۴ خود را از زندگی قبلی‌اش به عنوان یک فریسی پرهیزگار اتخاذ کرده است^۵ (De Boer, 2003: 182).

(۲) آیا پولس صرفاً دریافت خود از مسیح را در یک چارچوب مکاشفه‌ای - فرجام‌شناسانه که

برگرفته از گذشته غیرمسیحی‌اش بود، سازگار کرد؟

در پرتو مطالب یاد شده در بالا، می‌توان چنین گفت که گرچه پولس مسیحی فهم خشکه

1. See the Overview of the Debate in Russell 1964, 20-28, 73-103.
2. cosmological manifestation
3. Cf. Acts 23:8; Hengel 1991, 40-55, especially 51.
4. cosmological-apocalyptic concepts
5. Cf. Gal. 1:13-14; phil. 3:5-9.

مقدسانه از عدالت را که مبتنی بر رعایت شریعت بود، رد کرد (فیلیپیان ۳: ۵-۹؛ نک: غلاطیان ۲: ۱۹-۲۰؛ ۶: ۱۴)، اما ثنویت دو دوره‌ای مکاشفه‌ای. فرجام‌شناسانه فریسی‌گری سابقش را رد نکرد. با توجه به این دریافت دوگانه از زمان و تاریخ (دوره شریعت و دوره صلیب)، میان گذشته خشکه مقدسانه پولس و کار او به عنوان رسول مسیح هیچگونه گسستی وجود ندارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که پولس دریافت خود از بشارت مسیح را در دیدگاه‌ها و فرض‌های فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای یهود به نحو کارآمدی سازگاری بخشید. همچنان که داد^۱ نوشته است، «هنگامی که پولس مسیحی شد، باورهای جدیدش در این چارچوب، سازگاری یافت» (Dodd 1953, 109). بنا بر گفته جی. سی. بکر^۲، به رغم تغییرات مسیح‌شناسانه، هسته منسجم بشارت پولس، «پیروزی قریب‌الوقوع کیهانی خدا» بود (Beker 1980, 19). امری که اندیشه‌ای اساسی در فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای یهود بود (De Boer, 2003: 182). با این حال، تفسیر برخی آموزه‌های فرجام‌شناختی حاکی از برخی نشانه‌های غیرقابل تردید تأثیرات غیریهودی است. پولس قدیس خود در نامه به قرنتیان صریحاً می‌پذیرد که نامه او دربردارنده آموزه‌هایی است که آنها قبلاً هنگامی که برای اولین بار به موعظه شفاهی او گوش می‌دادند، از او نشنیده بودند. سپس او آمده بود «تا بشارت رساند، نه با حکمت سخنوری، مبدا قدرت صلیب مسیح بی‌اثر گردد» (اول قرنتیان ۱: ۱۷). اما در این زمان، در برابر لادری‌گرایی پخته، «حکمت سخنوری»، ضرورت یافته بود. «گوشت مقوی» استدلال عقلی باید به «شیر» بشارت ساده افزوده شود (۳: ۱-۳) (Dewick: 271-272).

(۳) آیا عبارت «ما که هنوز زنده و باقی هستیم» (اول تسالو ۴: ۱۵) تلویحاً این اعتقاد پولس را نشان می‌دهد که آمدن مسیح در نسل خود او رخ می‌دهد؟ بدون تردید، اکثریت قاطع مفسران قرن بیستم و یکم و کارشناسان عهد جدید معتقدند که تعبیر مزبور پولس، تلویحاً بیانگر آن است که پولس گمان می‌کرد پاروسیا در خلال عمر وی به وقوع می‌پیوندد. به عنوان مثال، ارل جی ریچارد اظهار کرده است که، پولس خود را در زمره گروهی محسوب می‌کرد که تا پایان باقی خواهد ماند...؛ پولس همراه با معاصرانش، به پاروسیای قریب‌الوقوع^۳ اعتقاد داشتند (Thiselton, 2012: 95). انتظار پولس این بود که مسیح دست‌کم در نسل کنونی بیاید؛ این نکته را از تعبیر «ما که در آمدن او زنده هستیم» (۴: ۱۷) می‌توان دریافت. از همین رو، نیایش پایانی این نامه، یعنی عبارت «روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان

1. Dodd

2. J. C. Beker

3. Imminent Parousia

عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند» خطاب به کسانی است که اعتقاد داشتند شاهد بازگشت دوم مسیح در حیات زمینی کنونی شان خواهند بود. (Dewick, 2011: 263). اما دیدگاه دیگری نیز در اینجا مطرح است: در کلیسای اولیه، و تا خود پایان قرن نوزدهم، افراد بسیاری دیگر دارای نظری مخالف با نظر فوق‌الذکر بودند. یوحنا زربین دهان (۳۵۰-۴۰۷)، یکی از نخستین کسانی بود که به این مسئله پرداخت و اظهار کرد که واژه «ما»، دلالت بر خود پولس ندارد بلکه مقصود از آن، «مؤمنان» است که تا زمان وقوع پاروسیا، زنده هستند. آکویناس و کالوین نیز دیدگاهی شبیه به یوحنا زربین دهان داشتند. از مفسران معاصر، آرتور ال. مور نیز از همین دیدگاه پشتیبانی می‌کند، که هم در تفسیرش بر اول و دوم تسالونیکیان و هم در کتاب مفصلش در باب پاروسیا درباره این مورد خاص بحث کرده است (Thiselton, 2012: 96).

نتیجه‌گیری

فرجام‌شناسی که به معنای «آموزه در باب امور واپسین» است، به هدف آفرینش و تاریخ یعنی کمال و نجات در بُعد فردی و جهانی مربوط می‌شود. در اینجا کمال نه تنها به معنای تکامل با زمان است، بلکه موضوع «امید مسیحی» را مورد توجه قرار می‌دهد. نکته اساسی در مطالعه امور فرجامین، آنست که مفاهیم فرجام‌شناسانه عهد جدید، همگی بر محور واقعیت مسیح است؛ افزون بر این، عهد جدید بیان می‌کند که عمل قطعی داوری، اعم از نجات و محکومیت، در مصائب و رستائیز مسیح تحقق یافته است و با این حال، انتظار آن می‌رود که یک روز خواهد رسید که این واقعیت به طور کامل در مورد هر فرد و در کل کیهان، پدیدار خواهد شد.

در این میان، پولس بر بسط آموزه مسیحی در باب امور فرجامین تأثیر بسزایی داشته است. او نخستین کسی بود که درک کرد اندیشه بنیادین فرجام‌شناسی یهودی-مسیحی اولیه، قطع نظر از انتظار پرشور برای بازگشت مسیح، حائز ارزش والا است. همچنین او نخستین کسی بود که عبارت‌های یهودیت باستان را به زبانی برگرداند که برای ذهن امت‌ها (=غیریهودیان) معقول‌تر باشد. از همین رو، هرجا بشارت عیسی مسیح در کل جهان موعظه شد، آموزه‌های این رسول بزرگ امت‌ها نیز به عنوان تفسیر الهامی تعالیم عیسی مسیح پذیرفته شد.

رساله‌های پولس را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. رساله‌های یهودی - مسیحی (اول و دوم تسالونیکیان): در این دسته از رساله‌ها، دو مطلب اساسی بیان شده است: رجعت مسیح و رخداد‌های پیش از ظهور. در نامه اول به تسالونیکیان، وی از بازگشت عیسی، موسوم به پاروسیا سخن می‌گوید که حضور جدید، قطعی

و آشکار اوست (نک ۴: ۱۳-۱۸). پولس پاروسیای مسیح را با لحن پرشور ویژه و با تصویرپردازی نمادین توصیف می‌کند، هرچند پیام ساده و عمیقی را می‌رساند: ما در نهایت برای همیشه با مسیح خواهیم بود. آینده ما «بودن با مسیح» است. به عنوان ایماندار، ما در حیاتمان حالا هم با مسیح هستیم؛ آینده ما و حیات ابدی ما حالا دیگر شروع شده است. در نامه دوم به تسالونیکیان، پولس از حوادث ناخوشایند قبل از رخداد نهایی و قطعی سخن می‌گوید. او می‌گوید ما نباید اجازه دهیم ما را فریب بدهند و تصور کنیم که، طبق محاسبات زمانی، روز خداوند هم اکنون حقیقتاً فرا رسیده است (دوم تسالونیکیان، ۲: ۱-۳)؛ وی می‌افزاید که، قبل از رسیدن مسیح، ارتداد گسترده مسیحیان رخ خواهد داد و مرد بی‌دین یا فرزند هلاکت باید ظهور کند؛ طبق سنت این مرد بی‌دین، ضد مسیح یا دجال خوانده می‌شود.

۲. رساله‌های سفر بشارتی سوم (قرنتیان، غلاطیان و رومیان): در این رساله‌ها، چهار مطلب ذکر شده است: رستاخیز مسیح؛ نقطه پایان نهایی؛ کلیسای مسیحی و امت‌ها؛ و داوری عیسی. پولس می‌گوید، یک روز در آینده، روز مسیح خواهد بود. (اول قرنتیان ۱: ۸؛ ۵: ۵؛ دوم قر ۱: ۱۴)؛ و آن روزی است که مسیح به داوری می‌پردازد (رومیان ۲: ۵، ۱۶)؛ روزی که در آن، مسیح ظهور خواهد کرد (اول قر ۱: ۷). رخدادهای آن روز در اول قرنتیان، باب ۱۵ ترسیم شده است. در این باب، پولس چشم انداز طولانی از تاریخ جهان را ارائه می‌کند، دوره‌ای که در طول آن مسیح حکمرانی خواهد کرد تا این که همه دشمنان را زیر پا بگذارد. قدرت مسیح برخاسته، بار دیگر در دوم قرنتیان ۳: ۱۸ تأکید می‌شود (نک نیز ۴: ۱۷-۱۸)؛ پولس بارها تأکید کرده که ظهور مسیح آغازگر یک دوره یا «عصر» جدید است. این عصر جدید که پولس آن را «خلقتی جدید» می‌نامد (دوم قرنتیان: ۵: ۱۷) هنوز تحقق نیافته است. بدین سان، برای اولین، از امید مکاشفه‌ای نسبت به آفرینش جدید سخن به میان می‌آید که شامل حال افراد مؤمن می‌شود: «اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است» (دوم قر ۵: ۱۷). در رساله به رومیان رستاخیز مسیح با روح القدس مرتبط است. به واسطه روح القدس سهیم بودن مسیحیان در حیات مسیح به سهیم بودن همه انسان‌ها تبدیل می‌شود و بدینسان با همخوان کردن آنها با صورت مسیح و تحقق بخشیدن به طرح سرمدی خدا، کیهان را دگرگون می‌سازد.

۳. رساله‌های از زندان (کولسیان، افسسیان و فیلیپیان): در این رساله‌ها، به چهار مطلب اشاره شده است: نجات حیات آسمانی؛ آمدن مسیح و انتظار؛ لزوم تکامل معنوی؛ و تشبه به مسیح. بدین سان، برخی مفاهیم مذکور در رساله‌های قبلی، سنتز نهایی خود را در رساله‌های افسسیان و کولسیان می‌یابند. کلیسا، «پری مسیح» است (افسسیان ۱: ۲۳؛ ۳: ۱۹؛ ۴: ۱۳)، که

در درون آن هم اکنون در کار است و کیهان و همه نیروهای شیطانی خبیث را مقهور خود می‌سازد (افسیان ۳: ۱۰؛ ۶: ۱۲؛ کولسیان ۱: ۱۵؛ ۲: ۸-۱۵). تلقی این است که آغاز و پایان طرح الهی، طبق رومیان ۸: ۲۸-۳۰، «قبل از آفرینش جهان» در مسیح وجود داشته است (افسیان ۱: ۴؛ نک نیز ۳: ۹؛ کولسیان ۱: ۱۵). پایان این طرح، جمع کردن همه چیز در مسیح است (افسیان ۱: ۱۰) و به معنای اقتداری است که با رستاخیز او به نقطه کمال می‌رسد (کولسیان ۱: ۸؛ ۲: ۱۲-۱۳)، امری که به مؤمنان ابلاغ شده است: «ما را با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح نشانید تا در عالم‌های آینده، دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد، ظاهر سازد» (افسیان ۲: ۶-۷).

در کولسیان ۳: ۳-۴، به ظهور نهایی مسیح به عنوان ظهور با شکوه اشاره شده است: «... زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. هر گاه مسیح، که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه با او با جلال ظاهر خواهید شد». اما این همراهی با مسیح نیازمند آن است که پیشاپیش آمادگی لازم به دست آید؛ لذا این آمادگی اخلاقی دو بخش دارد؛ برخی رذائل را باید از خود زدود؛ لذا پولس از مخاطبان خود دعوت می‌کند که «هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت پرستی... عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت» (کولسیان ۳: ۵-۸). اما در کسب آمادگی مزبور، باید به برخی فضایل اخلاقی نیز آراسته شد؛ پولس در این خصوص می‌گوید: «خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشد... یکدیگر را ببخشایید و بر روی همه اینها، محبت را دربرکنید» (کولسیان ۳: ۱۲-۱۴).

در نامه به فیلیپیان، ارتباط میان پاروسیا و تعهد ما در زندگی مان آمده است. انتظار پاروسیای عیسی ما را از کار کردن در این جهان، معاف نمی‌کند بلکه برعکس، مسئولیت ما را نسبت به اعمال مان در برابر داوری الهی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، مسئولیت ما برای کارکردن در این جهان و برای این جهان را افزایش می‌یابد. از این رو انتظار بازگشت او تلویحاً دال بر مسئولیت در این جهان است.

۴. رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس، تیتوس): این سه رساله، به دو مطلب اشاره می‌کنند: بدعت فرجام‌شناسانه؛ و گمراهی‌های آخرالزمان. رساله‌های شبانی، صرف نظر از گرایش به فردی سازی در استعمال واژه، روز مسیح (دوم تیمو ۱: ۱۲، ۱۸؛ و غیره) و استدلال جدلی در ردّ نظر برخی از حامیان «فرجام‌شناسی تحقق یافته» (دوم تیمو ۲: ۱۷-۱۸)، چیزی به تعلیم فرجام‌شناسانه پولس نمی‌افزاید. همچنین، طبق این دسته رساله‌ها، پیش از رجعت

مسیح، دو نوع ارتداد رخ خواهد داد: (۱) ارتداد الاهیاتی یعنی اینکه برخی مسیحیان از تمامی یا بخشی از تعالیم مسیحیت جدا می‌شوند (اول تیمو ۴: ۱؛ دوم تیمو ۴: ۳)؛ (۲) ارتداد اخلاقی یعنی رواج گناه و فساد گسترده (دوم تیمو ۳: ۱-۵؛ ۴: ۳). دغدغه شبانی پولس در رساله‌های قبلی به طور فشرده به قرار زیر است: به طور کلی، اول و دوم تسالونیکیان زمینه «امیدواری» را فراهم می‌سازد. طبق غلاطیان، وی مؤمنان را از آزادی و رهایی مطلق از شر مطمئن می‌سازد. اول قرنتیان، به مسیحیان یادآوری می‌کند که زمان آن هنوز فراتر رسیده است و نجات کامل به هر حال در هنگام پاروسیا تجربه خواهد شد. دوم قرنتیان، رومیان، و فیلیپیان ترکیبی از کل سه عنصر را ارائه می‌کند.

حال، پس از بررسی جنبه‌های مختلف رساله‌های پولس، اجازه دهید از خود بپرسیم: عقاید اساسی مسیحیان راجع به امور واپسین چیست؟ عقیده اول آنها این یقین است که عیسی برخاسته است و همراه پدر است. هیچ‌کس قوی‌تر از مسیح نیست، زیرا او با پدر است. از نظر مسیحیان، مسیح زنده است، و بر مرگ پیروز شده است و بر همه قدرت‌های شرور غالب شده است. آنها با این یقین زندگی می‌کنند، با این آزادی و با این شادی. این نخستین جنبه از حیات مسیحیان با توجه به آینده است.

دومین جنبه، این یقین است که مسیح با مسیحیان است و از اینرو، آنها ایمن و رها از ترس هستند. جهان آینده، پیش از این در مسیح شروع شده است، و این مایه امید فراوان است چرا که آینده، ظلمتی نیست که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند راه خود را بیابد. مسیحیان می‌دانند که نور مسیح، قوی‌تر است و بنابراین، آنها با امیدی زندگی می‌کنند که به آنها اطمینان و شجاعت روبرو شدن با آینده را می‌بخشد.

سرانجام، سومین عقیده مسیحیان این است که آن داور که به عنوان منجی نیز بازمی‌گردد، این وظیفه را در جهان به دوش مسیحیان نهاده است که بر طبق شیوه زندگی او زیست کنند؛ او توانایی‌های خود را به مسیحیان داده است. این هر دو نکته حائز اهمیت هستند. مسیحیان چنان زندگی نمی‌کنند که گویی خیر و شر یکسانند. این یک فریب است. در واقع، مسیحیان هم دارای استعداد و توانایی هستند، و هم مسئولیت آنها اینست که به گونه‌ای زندگی کنند که این جهان احیاء شود و بتواند پذیرای مسیح باشد.

در پایان، آخرین نکته را بیان می‌کنیم: در پایان نامه اول به قرنتیان، پولس قدیس، در ضمن دعای پایانی، می‌گوید: «خداوند ما بیا!» (۱۶: ۲۲). آخرین کتاب عهد جدید یعنی مکاشفه یوحنا نیز این‌گونه پایان می‌یابد: «بیا، ای خداوند عیسی!» (۲۰: ۲۲). مسیحیان قطعاً

خواهان آنند که این جهان ناعادلانه پایان یابد؛ خواهان آنند که این جهان، تغییر اساسی یابد؛ و خواهان آغاز تمدن عشق، فرارسیدن جهان عدالت و صلح و بهروزی هستند؛ اما چگونه این امر می‌تواند بدون حضور مسیح، به وقوع پیوندد؟! از نظر مسیحیان، بدون حضور مسیح، هرگز یک جهان واقعاً عادلانه و نوشده، وجود نخواهد داشت.

منابع

- برانتل، جورج (۱۳۸۱)، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- پترسن، چارلز اچ. (۱۳۸۴)، *عهد جدید کتاب مقدس*، ترجمه محمودرضا قربان صباغ، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- تنی، مریل سی. (۱۳۶۲)، *معرفی عهد جدید*، ترجمه ط. میکائلیان، انتشارات حیات ابدی.
- تیسین، هنری (بی تا)، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائلیان، انتشارات حیات ابدی، بی جا.
- کتاب مقدس (۲۰۰۲)، *عهد عتیق*، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- کتاب مقدس (۲۰۰۶)، *عهد جدید*، انجیل عیسی مسیح، ترجمه هزاه نو، انتشارات ایلام.
- گرنز، استنلی جی. و اولسن، راجر ای. (۱۳۹۰)، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، تهران: نشر ماهی.
- محمدیان، بهرام (ویراستار) (۱۳۸۱)، *دایره المعارف کتاب مقدس*، تهران: سرخدار.
- Aune, David E. (ed.) (2010), *The Blackwell Companion to the New Testament*, "Paul and his Letters", Jouette M. Bassler, Oxford: Wiley-Blackwell.
- Berkhof, Louis (1949), *Systematic Theology*, Michigan: Grand Rapids.
- Dunn, James D. G. (2003), *The theology of Paul the Apostle*, London and New York: T&T Clark.
- Dewick, E. C. (2011), *Primitive Christian Eschatology*, New York: Cambridge University Press.
- Flinn, Frank k. (2007), *Encyclopedia of Catholicism*, New York: Facts on File.
- Gratsch, Edward J. (1981), *Principles of Catholic Theology*, New York: Alba House.
- Hooker, Morna D. (2004), *Paul: A short Introduction*, Oxford: Oneword.
- McGinn, Bernard and Others (eds.) (2003), *Apocalypticism*, "Paul and Apocalyptic Eschatology", M. C. de Boer, New York & London: continuum.
- Metzger, Bruce M. and Coogan, Michael D. (eds.) (1993), *The Oxford Companion to the Bible*, New York & Oxford: Oxford University Press.
- Moltmann, Jurgen (2004), *The Coming of God*, Translated by Margaret Kohl, Minneapolis: Fortress Press.
- Pope Benedict XVI (2009), *Saint Paul*, San Francisco: Ignatius Press.
- Thiselton, Anthony C. (2012), *Life After Death: A new Approach to the Last Things*, Michigan: Grand Rapids.
- Thomas Carson and Joan Cerrito (eds.) (2003), *New Catholic Encyclopedia*, "eschatology (in the Bible)", F. Martin, vol 5, Washington, D. C.: Thomson, Gale.
- Trigilio, John and Kenneth Brighenti (2007), *The Catholicism Answer book*, Naperville, Illinois: Sourcebooks.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی داده‌های علمی و نشانه‌های اقلیمی ظهور در ادیان ابراهیمی و فرضیه رابطه تغییرات اقلیمی زمین قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی آن بعد از ظهور

محمدعلی رستمی^۱

چکیده

دسته مهمی از نشانه‌های ظهور منجی، به تغییرات اقلیمی در زمین، قبل از ظهور منجی اشاره دارند. در این مقاله ابتدا نشانه‌های اقلیمی ظهور منجی از منظر ادیان ابراهیمی بررسی شده و سپس برای روشن شدن وضعیت زمین و محیط زیست انسان در زمان حال و دهه‌های آینده داده‌های علمی اقلیمی، از میان برترین مقالات علمی - پژوهشی منتشر شده در مجلات توسط دانشمندان اقلیم‌شناس و مؤسسات معتبر بین‌المللی استخراج گردید. سپس با مقایسه پیش‌بینی‌های آخرالزمانی و داده‌های علمی اقلیمی، فرضیاتی پیرامون ارتباط ناهنجاری‌های اقلیمی قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی زمین بعد از ظهور ارائه شد. نتایج این بررسی نشان داد که از منظر ادیان ابراهیمی، قبل از ظهور منجی بر اثر فعالیت‌های بشر و گسترش فساد و تباهی‌ها کاهش باران، افزایش زلزله‌ها و بلایای طبیعی، گرسنگی، سیل و قحطی، کاهش محصول و آفات و بیماری‌های انسانی و گیاهی به وجود می‌آید. داده‌های متقن علمی نیز نشان می‌دهند که هم‌اکنون منطقه مدیترانه درگیر یک خشک‌سالی است که در ۹۰۰ سال اخیر بی‌سابقه است، این خشک‌سالی بی‌سابقه در بسیاری از دیگر نقاط جهان به چشم می‌خورد. میزان گازهای گلخانه‌ای، به‌ویژه دی‌اکسید کربن از ۲۸۰ واحد در هوا، قبل از انقلاب صنعتی به ۴۰۰ واحد در سال ۲۰۱۵ رسیده و تا آستانه توقف حیات

۱. استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی کرمان.

یعنی ۵۵۰ واحد فاصله چندانی ندارد. پیش‌بینی مدل‌ها نیز رسیدن میزان دی‌اکسید کربن به بالای ۱۰۰۰ واحد را در دهه‌های آینده به اثبات رسانده است. طول مدت احتمال آتش‌سوزی در جنگل‌ها ۱۸/۷ درصد نسبت به ۳۵ سال قبل افزایش یافته و تعداد آتش‌سوزی‌ها نیز به شدت افزایش یافته است. تا خشک شدن دریاچه‌های مهم جهان نظیر دریاچه ارومیه و آرال مدت‌زمان زیادی نمانده و به دلیل ناهنجاری‌های اقلیمی میزان ریزگردها طی ۱۰ سال اخیر ۱۵ برابر افزایش یافته است. براساس گزارش پایگاه بین‌المللی داده‌های بلایای طبیعی کل حوادث طبیعی از ۵۰ مورد در سال ۱۹۷۰ به ۳۵۰ مورد در سال ۲۰۱۴ رسیده است. با کنار هم گذاشتن پیش‌بینی‌های اقلیمی ادیان ابراهیمی برای مقطع زمانی نزدیک به ظهور منجی و داده‌های علمی مربوط به ناهنجاری‌های اقلیمی که در دهه‌های اخیر به وجود آمده است، می‌توان به این سطح از معلومات رسید که احتمال زیادی وجود دارد که جهان کنونی با در نظر گرفتن جمیع بشارت‌ها، تحولات و علائم و شرایط به وجود آمده دوران پیش‌بینی‌شده را می‌گذراند. فایده تقویت این فرضیه این است که انسان با تطبیق یادشده بار دیگر به نتایج وحشتناک دخالت خود در طبیعت و زمین می‌نگرد و درمی‌یابد که اتمام حجت خداوند و شرایط اضطرار در شرایط کنونی کاملاً مشهود است و وقت آن رسیده که به سمت ولی خدا و آموزه‌های الهی بازگردد. آن‌گونه که شرایط فعلی نشان می‌دهد این ناهنجاری‌ها بی‌بازگشت می‌نمایند، یعنی برای بازگشت به شرایط طبیعی باید تغییراتی در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد شود. این پیشنهادی است که هم‌اکنون در محافل علمی نیز مطرح است. لذا بعید نیست که یکی از دلایل تغییراتی که خداوند با اسباب یا بدون اسباب، بعد از ظهور، در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد می‌کند برای جبران این نقیصه باشد، تا بار دیگر زمین به محلی امن برای سکونت بشر تبدیل شده و حتی شرایط زیست‌محیطی آن با وعده‌های الهی در بهشت، شباهت پیدا کند. اما فرضیه دومی که می‌توان برای این تغییرات فلکی و مداری پیشنهاد کرد این است که در عصر ظهور، سبک و مختصات زندگی مؤمنین به گونه‌ای است که طول روز و مختصات فلکی فعلی زمین پاسخگوی آن سبک زندگی نیست. به همین دلیل فرضیه ایجاد تغییر در مختصات فلکی و مداری زمین فرضیه دور از ذهنی نیست.

واژگان کلیدی

ادیان ابراهیمی، اقلیم، ظهور، غیبت، منجی.

مقدمه

نشانه‌گذاری یکی از سنت‌های الهی برای هدایت مؤمنین است. آیات قرآن نشان می‌دهند که نام و نشانه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در کتب ادیان ابراهیمی آمده^۱ و پیامبرانی مانند حضرت موسی علیهما السلام و حضرت عیسی علیهما السلام، پیامبر گرامی اسلام را که صدها سال بعد متولد شد به پیروان خود معرفی کرده‌اند.^۲

چگونه ممکن است درباره رخداد عظیم ظهور امام عصر علیهما السلام که همه بشریت، بلکه همه عالم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نشانه‌گذاری انجام نشده باشد. با اندک بررسی می‌توان دریافت که در روایات پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام و کتب سایر ادیان ابراهیمی از جمله تورات و انجیل نشانه‌هایی پیرامون منجی آخرالزمان، غیبت، شرایط دوران غیبت، ظهور و عصر ظهور آمده است. نشانه‌های ظهور، شرایط انسان و طبیعت، در دوران غیبت منجی و به‌ویژه سال‌های پیش از ظهور را ترسیم می‌کنند. نشانه‌ها به چند اتفاق مهم قبل از ظهور اشاره دارند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: گسترش فتنه‌ها و جنگ‌ها قبل از ظهور، سست شدن بنیاد خانواده‌ها و سیطره جاهلیت مدرن بر جوامع انسانی، پر شدن دنیا از ظلم و جور و ناهنجاری‌های اقلیمی.

دسته مهمی از نشانه‌های ظهور منجی، به تغییرات اقلیمی در زمین قبل از ظهور اشاره دارند. در این نوشتار ابتدا به بررسی نشانه‌های اقلیمی ظهور منجی از منظر ادیان و کتب ابراهیمی پرداخته شده و سپس داده‌های علمی اقلیمی، برای روشن شدن وضعیت زمین در زمان حال و دهه‌های آینده بررسی می‌شوند. شاید بررسی این موضوع از نظر داده‌های علمی و پیش‌بینی‌های آخرالزمانی بتواند در امید بخشی و تدوین استراتژی فردی و اجتماعی برای زندگی موثر واقع شود. سپس با مقایسه پیش‌بینی‌های آخرالزمانی و داده‌های علمی اقلیمی، فرضیاتی پیرامون ارتباط ناهنجاری‌های اقلیمی قبل از ظهور و تغییرات مداری و فلکی زمین بعد از ظهور ارائه می‌شود.

رابطه انسان با طبیعت از نظر اسلام

استاد شهید مرتضی مطهری درباره رابطه انسان با طبیعت از منظر اسلام می‌فرماید «در اسلام رابطه‌ی انسان با طبیعت رابطه‌ی کشاورز است با مزرعه، رابطه‌ی بازرگان است با بازار

تجارت، رابطه‌ی عابد است با معبد. رابطه‌ی بین انسان و طبیعت رابطه‌ی تسخیری است ولی باید توجه داشت که انسان باید با رسیدن به کمال نسبی و کسب ارزش وجودی خود، امانت دار امینی برای خدا باشد تا این رابطه تسخیری باشد و در صورتی که در این امانت، یعنی جهان هستی و طبیعت خیانت کرده و مصرف نادرستی داشته باشد، همان طبیعت و جهان هستی واکنش نشان داده و با او مقابله خواهند کرد زیرا این جهان و طبیعت موجود، طبق یک سیستمی که خدا آن‌ها را طراحی نموده کار می‌کنند و طبیعی است که اختلال در قسمتی از این سیستم باعث واکنش کل و یا قسمتی از این سیستم خواهد شد.

رابطه انسان و طبیعت باید بر اساس این قاعده باشد که آنچه در این عالم وجود دارد مظهر عظمت خداست و ما در قبال آن مسئولیت داریم و باید بدانیم که هر کاری که انجام می‌دهیم در نظام طبیعت تأثیر می‌گذارد. باید توجه داشته باشیم که هیچ توسعه و پیشرفتی بدون ارتباط مناسب با طبیعت و محیط زیست و در نظر نگرفتن اکوسیستم و عدم توجه به اثرات و واکنش‌های طبیعت و اکوسیستم، پایدار نخواهد بود و علیرغم به وجود آمدن نتایج مثبت کوتاه‌مدت، در درازمدت هزینه‌ی هنگفتی را برای جامعه به بار خواهد آورد. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این بی‌توجهی‌ها که هزینه‌های زیادی را به بار آورده را ذکر کنیم می‌توانیم به مواردی همچون آلودگی‌ها، اختلال در لایه اوزون، تغییر اقلیم، گرم شدن زمین و غیره اشاره کنیم که علاوه بر هزینه‌های مشهود مالی، هزینه‌های اجتماعی و روانی گوناگونی را به بار آورده است.^۱

با به وجود آمدن یک تمدن تقلبی که برای به چنگ آوردن آخرالزمان، سعی دارد نظیر به نظیر با وعده‌های الهی برای ایجاد جامعه آرمانی مهدوی در آخرالزمان رقابت نماید، دوران استفاده بی‌حد و حصر و نادرست از مواهب طبیعی آغاز شد. از نظر این تمدن که به مدرنیته مشهور است، عصر ظهور، دوران خوشبختی و سعادت بشر با پیشرفت در اسباب است. کمال انسان از نظر پیروان این نظریه تکامل در اسباب، ابزار و فناوری است. خوشبختی، با تکامل اسباب و تسلط بر عالم ماده و تسخیر آن حادث می‌شود.

بنیان‌گذاران این تمدن به گونه‌ای القاء کرده‌اند که تنها صورت تمدن بشری که می‌تواند در دنیا وجود داشته باشد و تنها روش پیشرفت اسباب و فناوری، کشاورزی، علوم پزشکی و امنیت که می‌تواند در دنیای بشر وجود داشته باشد همین راهی است که ما آمده‌ایم. آن‌ها عقیده دارند اگر یک منجی نیز آن‌چنان که پیروان ادیان الهی می‌گویند ظهور پیدا کند مجذوب

۱ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۲۲۰ تا ۲۲۴

فناوری این تمدن شده و با آن همراه خواهد شد. در این تمدن، دنیا در قبضه تولید، مصرف و تسخیر عالم ماده است و بس. اینجا اگر انتظار وجود دارد انتظار برای تکامل یک فناوری یا کشف یک فناوری جدید است. اگر ظهور وجود دارد ظهور روشی جدید در تسخیر عالم ماده است.

داده‌های علمی اقلیمی نشان می‌دهند که رویکرد مادی مبنا، چگونه امانت الهی را تخریب نموده و امیدی نیز به پایان این رویکرد بی‌بازگشت نیست، بلکه تنها امید باقی‌مانده این است که منجی موعود که هم هادی قلوب انسان به سوی خداست و هم منجی همه عالم، در این شرایط ناهنجار بی‌بازگشت به داد انسان برسد و بشر را از نیستی نجات دهد.

بررسی شرایط اقلیمی پیش‌بینی شده در ادیان ابراهیمی برای زمین، قبل از ظهور

از روایات استفاده می‌شود، که قبل از ظهور «بر اثر گسترش فساد و تباهی‌ها و از بین رفتن رحم و عاطفه و ایجاد جنگ، جهان از نظر اقتصادی در وضعیت بدی به سر خواهد برد؛ به طوری که آسمان نیز بر آنان رحم نمی‌کند و نزول باران که رحمت الهی است نیز برای آنان به غضب تبدیل شده، ویرانگر می‌شود. آری، در آخرالزمان باران کم می‌شود و یا در غیر موسم فرود می‌آید و باعث نابودی کشاورزی می‌گردد. دریاچه‌ها و رودخانه‌ها خشک می‌گردند و زراعت‌ها به بار نمی‌نشینند و تجارت از رونق می‌افتد»^۱.

آخرالزمان مصداق بارز آیه کریمه «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس» است که به واسطه گناهان و معاصی، مردم به قهر طبیعت دچار می‌شوند. قهر طبیعت به صورت‌های مختلفی مانند سیل، زلزله، صاعقه، خشک‌سالی و... بروز می‌یابد. از آنجا که روایات در این باره به بیان کلیات اکتفا نموده‌اند، مطالعه تطبیقی با شرایط معاصر ما می‌تواند نتایج قابل توجهی برای مخاطب ارائه کند.

اتفاقات سماوی

بدر بن خلیل اسدی گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم علیه السلام است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیفتاده و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله نه، بلکه خورشید در آخر

۱ چشم‌اندازی به حکومت مهدی. نجم الدین طوسی. ص ۲۶

رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر ع به او فرمود: من خود می دانم چه می گویم: «نشانه هایی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیفتاده است».^۱ (به حساب منجمان خسوف در وسط ماه واقع می شود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه).

کاهش تولید محصولات کشاورزی و گرسنگی

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق ع شنیدم که درباره نشانه های ظهور امام عصر ع فرمود:

پیش از ظهور حضرت قائم ع از سوی خداوند برای مؤمنان نشانه هایی است. گفتم: خدا مرا فدای تو گرداند؛ آن نشانه ها کدام است؟ فرمود: «آن ها همان گفته خداوند است که فرمود: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره، ۱۵۵)؛ و شما (مؤمنان) را (پیش از ظهور قائم ع) به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی دارایی ها و جان ها و میوه ها می آزمایشیم؛ پس صابران را مؤذنه ده)» آنگاه فرمود: «خداوند مؤمنان را به سبب ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومتشان می آزمایشد و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت هاست و منظور از کمی دارایی ها، کساد تجارت و کمبود درآمد است و مقصود از نقصان جان ها، مرگ های فراوان و سریع و پی در پی است و مراد از کمبود میوه ها، کمبود عایدات و محصولات کشاورزی است. پس صابران را بشارت باد به تعجیل ظهور قائم ع در آن هنگام.^۲

ناهنجاری های اقلیمی، زلزله و بلایای طبیعی

روایات زیادی درباره ناهنجاری های اقلیمی، بلاها و حوادث طبیعی در آخرالزمان وجود دارد که در این نوشتار به تعداد اندکی از آن ها اشاره می شود.

امام صادق ع درباره شرایط اقلیمی قبل از ظهور می فرماید:

در آستانه قیام مهدی ع، سالی پر باران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می پوسد. پس در این، تردیدی به خود راه ندهید.^۳

امیرالمؤمنین ع درباره شرایط قبل از قیام قائم ع می فرماید:

۱ غیبت. نعمانی. باب ۱۴، ح ۴۵

۲ ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۷۸ و کمال الدین. شیخ صدوق. ص ۶۴۹ و الغیبه. نعمانی. ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱ دو روایت از امام صادق ع

۳ بحار الانوار. ج ۵۲، ص ۲۱۴ و ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۷۷ و الغیبه. شیخ طوسی. ص ۴۴۹

در آستانه قیام قائم، مرگ سرخ، مرگ سفید و ملخ‌هایی به هنگام و ملخ‌هایی
نابه هنگام، سرخ، همچون خون خواهد بود. اما مرگ سرخ، پس [کشته شدن با]
شمشیر است و مرگ سفید، به وسیله طاعون است.^۱

امام محمد باقر علیه السلام درباره شرایط جهان پیش از ظهور می‌فرماید:
قائم قیام نمی‌کند مگر در دوره ترس و وحشت و زمین‌لرزه‌ها و گرفتاری و بلایی که
گریبان گیر مردم می‌گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می‌یابد.^۲
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ضمن بشارت قیام امام مهدی علیه السلام درباره نشانه‌های ظهور ایشان
می‌فرماید:

بشارت باد شما را به مهدی علیه السلام. در هنگام پراکندگی مردم و وقوع زلزله‌های شدید،
ظاهر می‌شود و زمین پر از ظلم و ستم را از عدل و داد پر می‌کند، دل‌های پیروانش را
سرشار از عبادت نموده عدلش همه را فرا می‌گیرد.^۳

همچنین می‌فرماید:
شما را به مهدی علیه السلام مژده می‌دهم؛ او در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله‌ها
می‌آید. ساکنان زمین و آسمان از او خشنود شوند.^۴
در روایت دیگری ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است:
حضرت مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند مگر وقتی که ترس شدید، زلزله‌ها، فتنه و بلا مردم را
فرا گرفته باشد.^۵

در کتاب انجیل در خصوص افزایش زلزله و بلاها در آخرالزمان آمده است:
بسیاری آمده، خواهند گفت که مسیح هستند و عده زیادی را گمراه خواهند کرد. از
دور و نزدیک خبر جنگ‌ها به گوش‌تان خواهد رسید. اما پریشان نشوید زیرا جنگ‌ها
درگیر خواهند شد اما آخر دنیا در آن زمان نیست. قوم‌ها و ممالک جهان با یکدیگر به
ستیز بر خواهند خاست. در جای‌های مختلف، قحطی و زمین‌لرزه روی خواهد داد.
ولی این‌ها پیش‌درآمد بلاهای بعدی است.^۶

۱ الغیبه. شیخ طوسی. ص ۴۳۸ و الغیبه. نعمانی. باب ۱۴، ح ۶۱

۲ غیبت. نعمانی. ص ۲۳۶

۳ الغیبه. شیخ طوسی. ص ۱۷۹

۴ الغیبه. شیخ طوسی. ص ۱۷۸

۵ غیبت. نعمانی. ص ۲۵۴، باب ۱۴، ح ۱۳

۶ انجیل متی. باب ۲۴، آیه ۵ تا ۸

وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند یا طفل شیرخوار داشته باشند. دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شنبه که دروازه های شهر بسته است، نباشد. چون در آن روزها مردم به چنان مصیبتی دچار خواهند شد که هیچ کس در عمرش ندیده است.^۱

در طی روایتی دوران هفت ساله پیش از ظهور مایشیح چنین توصیف می شود:

در سال اول آن، مفاد این آیه به وقوع خواهد پیوست: "بریک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نیارانیدم." در سال دوم، تیرهای قحطی رها خواهند شد. در سال سوم، قحطی شدیدی حکم فرما خواهد شد، مردان و زنان و کودکان و اشخاص متقی و پارسا و قدیمی خواهند مرد و آموزگاران تورات آن را فراموش خواهند کرد. در سال چهارم، سیری و وفور نعمت خواهد بود، ولی نه به طور کامل. در سال پنجم، سیری و فراوانی عظیمی حکم فرما خواهد شد و مردم خواهند خورد و خواهند نوشید و شاد خواهند بود. تورات به سوی آموزندگان باز خواهد گشت. در سال ششم، صداهایش از آسمان به گوش خواهد رسید. در سال هفتم، جنگ ها در خواهند گرفت و در پایان این دوران هفت ساله، فرزند داود ظهور خواهد کرد.^۲

در انجیل لوقا نیز به موضوع ناهنجاری های اقلیمی قبل از ظهور منجی اشاره شده است:

و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ ها و اخبار جنگ ها را خواهید شنید، زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و وباها و زلزله ها در جای ها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.^۳

و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با

۱ انجیل متی. باب ۲۴، آیه ۱۹ تا ۲۱

۲ گنجینه تلمود

۳ انجیل لوقا. بند ۲۱، آیات ۸ تا ۱۲

قوت و جلال عظیم می‌آید.^۱ در انجیل مرقس نیز همین موضوع تکرار شده است.^۲

گرما و خشکسالی

احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید؛ شنیدم امام رضا علیه السلام درباره علامات ظهور می‌فرمود:
پیش‌از این امر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعداً که به حج رفتم
شنیدم عربی بادیه نشین گوید: امروز روزی بیوح است، به او گفتم بیوح چیست؟
گفت: سخت گرم.^۳

بررسی برخی شرایط اقلیمی حاکم بر زمین و پیش‌بینی آینده

نگرانی درباره تغییر اقلیم، ابعاد جهانی گرفته و تلاش‌های بین‌المللی از دهه گذشته برای حل این مسئله آغاز شده است. افزایش بحران‌های اقلیمی به سطح هشدار؛ دولت‌های جهان را به این سمت وسو هدایت کرد که برای کنترل این بحران‌ها راهکاری بیابند. بر همین مبنا در سال ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد کارگروهی را تحت عنوان کمیته مذاکرات بین‌المللی تشکیل داد؛ که مأموریت آن بررسی مسئله تغییرات آب و هوایی بود. حاصل کار این گروه مذاکراتی، بررسی نظرات هزاران دانشمند از سراسر جهان در زمینه علوم مختلف به ویژه علوم زیستی و محیطی بود؛ که نتیجه نهایی آن، تأیید نظریه بروز تغییرات آب و هوایی و گرمایش جهانی بود. از این رو برای تعامل و مقابله با شرایط جدید، سازوکار الزام‌آور بین‌المللی در قالب کنوانسیون و معاهده شکل گرفت؛ که عملاً به چهارچوبی بدل شد که در جریان نشست سران دول مختلف در شهر ریودوژانیروی برزیل که به اجلاس زمین^۴ شناخته می‌شود، مستقیماً پیامدهای تغییرات آب و هوا را مورد اشاره قرار داد.

خوشبختانه تا اواخر دهه ۹۰ پیشرفت‌های دانش و فناوری امکان ثبت تغییرات آب و هوایی؛ برای استنتاج نتایج اقلیمی را فراهم کرده بود. نتایجی چون آب شدن یخ‌های قطبی، خشک‌سالی غیرمنتظره در نواحی مختلف دنیا، تغییر رژیم‌های بارش، طوفان‌ها و رخدادهای عجیب اقلیمی که در جاهای مختلف روی می‌دهند، نظیر: سونامی، گردباد، آتش‌سوزی ناشی از خشک شدن پوشش گیاهی که با کوچک‌ترین سایش روی می‌دهند، رخدادهای بهداشتی و...

۱ انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۷-۲۵.

۲ انجیل مرقس، باب ۱۳، آیات ۶ تا ۸

۳ غیبت، نعمانی، ص ۲۷۱

هیأت بین‌الدولی تغییر اقلیم^۱ یک نهاد بین‌الدولی است که پس از مطرح شدن اهمیت مسئله اثرات گرمایش جهانی در اولین اجلاس بین‌المللی تغییر اقلیم، باهدف ارزیابی تحقیقات علمی، فنی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با تغییر اقلیم و اثرات آن بر کره زمین در سال ۱۹۸۸ توسط سازمان جهانی هواشناسی (WMO) و برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد (UNEP) تأسیس شد. این نهاد بین‌المللی وظیفه دارد، دلایل علمی وقوع این پدیده و راهکارهای مقابله با آن را برای ارائه در کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد^۲ فراهم کند. این هیأت تحقیق جدید انجام نمی‌دهد و داده‌های اقلیمی را نیز مراقبت و دیده‌بانی نمی‌کند، بلکه پایه و اساس گزارش‌های ارزیابی خود را مبتنی بر نشریات علمی و فنی معتبر قرار می‌دهد. اطلاعات مهم علمی مربوط به فرایند تغییر آب‌وهوا را سامان می‌بخشد. دبیرخانه هیأت در محل سازمان هواشناسی جهانی در ژنو قرار گرفته است. عضویت در هیأت برای تمام اعضای WMO و UNEP امکان‌پذیر است.

این هیأت از زمان شروع به کار خود مجموعه‌ای از گزارش‌های ارزیابی (Assessment Reports)، گزارش‌های تخصصی و مقالات فنی (Special Reports and Technical papers) را در راستای تهیه اطلاعات علمی و فنی برای جامعه جهانی، اعم از سیاست‌گذاران و کاربرهای عامه منتشر نموده است. این گزارش‌ها که هرچند سال یک بار چاپ می‌شود، با ارائه خلاصه‌ای برای سیاست‌گذاران (SPM: Summary for Policymaker) به عنوان معتبرترین منابع اطلاعاتی در مورد تغییرات اقلیمی شناخته شده، هستند.

اولین گزارش هیأت حاوی هشدار ناخوشایندی بود. این گزارش منجر به شکل‌گیری کنوانسیون تغییر آب‌وهوا در اجلاس زمین شد. دومین گزارش، منجر به شکل‌گیری پروتکل کیوتو شد که به امضای سران ۱۹۴ کشور عضو رسمی رسید. این پروتکل از ۲۱ مارس ۱۹۹۴ تعهداتی را بر عهده گروهی از کشورها گذاشت که بیش از سایر کشورها مسئول انتشار گازهای گلخانه‌ای شناخته شده بودند. این کشورها ضمیمه ۱ نام گرفتند و عمدتاً شامل کشورهای توسعه‌یافته هستند. گزارش چهارم ارزیابی تغییر اقلیم با عنوان "Climate Change 2007" توجه فراوان جامعه جهانی به مسئله تغییر اقلیم را در پی داشت. همین امر سبب گردید که جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۷ به طور مشترک به نهاد IPCC و آقای الگور که در این زمینه فعالیت نموده بودند، اهداء شود.

1 IPCC: Intergovernmental Panel on Climate Change

2 UNFCCC: United Nations Framework Convention on Climate Change

در این بخش از نوشتار وضعیت فعلی و روند تغییرات برخی پارامترهای اقلیمی در دهه‌های آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های ارائه شده در این بخش خلاصه‌ای از نتایج ده‌ها مقاله و گزارش‌هایی است که در برترین مجلات اقلیمی جهان به چاپ رسیده و یا از سوی برترین دانشمندان و موسسات دست‌اندرکار در امور اقلیمی انتشار یافته‌اند. شاید بتوان با ارائه این آمار به ارتباط بین پیش‌بینی‌های آخرالزمانی اقلیمی در ادیان ابراهیمی و داده‌های علمی برای استنتاج نتایج امید بخش نظم بخشید.

خشکی و خشک‌سالی

گاه‌نگاری (تاریخ شماری) دوره‌های خشک‌سالی با روش‌های مختلفی مانند استفاده از حلقه‌های درختان (شکل ۱)، هسته‌های رسوبی^۱، غارسنگ^۲ و شبکه با استفاده از پروکسی‌های متعدد^۳ انجام می‌شود. دانش اقلیم‌شناسی درختی^۴ به مطالعه ارتباط بین متغیرهای اقلیمی و شاخص حلقه‌های درخت و بازسازی اقلیم گذشته می‌پردازد. مطالعات نشان داده است که دما و بارندگی از عامل‌های بسیار مهم اقلیمی و تأثیرگذار بر رشد درختان‌اند. درزمینه بازسازی اقلیم گذشته، می‌توان به مطالعه کوتلیاکو و همکاران (۲۴) در بازسازی دما و مطالعه توخان و همکاران (۳۰) در بازسازی بارندگی اشاره کرد. قبل از توجه به بازسازی‌ها، باید مهم‌ترین متغیرهای اقلیمی مؤثر بر رشد حلقه‌های درختان را تشخیص داد. برای مثال، واتسون و لوکمن (۳۶) در بازسازی بارندگی در رشته‌کوه‌های جنوب کانادا نشان دادند که مجموع بارندگی جولای تا اوت بیشترین همبستگی‌ها را با گاه‌نگاری^۵ پهنای دوایر سالانه تنه درخت دارد. یکی از کاربردهای اقلیم‌شناسی درختی در مطالعات خشک‌سالی‌هاست. برای مثال، توخان و همکاران (۳۰) با استفاده از گاه‌نگاری درختان شاخص بارندگی استاندارد (SPI) را در جنوب غربی و جنوب ترکیه بازسازی کرده و به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده استفاده کردند.

اثرات تغییرات آب‌وهوا بر منابع آب، نگرانی قابل‌توجهی در مناطق اطراف دریای مدیترانه، از جمله جنوب اروپا، شمال آفریقا و منطقه شام (قبرس، فلسطین، اردن، لبنان، سوریه و ترکیه) ایجاد کرده است (۱۵ و ۲۲). پیش‌بینی آب‌وهوا به کمک مدل‌ها تقریباً پیش‌رفتن منطقه

1 Sediment cores
2 Speleothems
3 Networks using multiple proxies
4 Dendroclimatology
5 Chronology

مدیترانه در دهه‌های پیش رو به طرف شرایط خشک سالی را به خاطر افزایش گازهای گلخانه‌ای، به طور یکنواخت نشان می‌دهد (۱۰، ۱۶ و ۲۹).



شکل ۱- حلقه درخت

در یک پژوهش گسترده در ناسا^۱ گاه نگاری دوره‌های خشک سالی منطقه مدیترانه به کمک حلقه درخت برای رسم اطلس خشکی دنیای قدیم^۲ در بازه زمانی ۹۰۰ ساله (۱۱۰۰ تا ۲۰۱۲ میلادی) انجام شد. خشک سالی سال‌های اخیر، در منطقه غرب و شرق مدیترانه و یونان تمرکز دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که خشک سالی‌های ۱۵ سال اخیر منتهی به سال ۲۰۱۲ در شرق مدیترانه، در ۹۰۰ سال اخیر بی‌سابقه است. این خشک سالی به احتمال ۸۹ درصد بدتر از دوره‌های خشک سالی ۹۰۰ سال اخیر و به احتمال ۹۸ درصد بدترین خشک سالی در ۵۰۰ سال اخیر است. نتایج همچنین نشان داد که خشک سالی ۱۵ سال اخیر منطقه شرق مدیترانه ۵۰ درصد خشک‌تر از خشک‌ترین دوره در ۵۰۰ سال اخیر و ۱۰ تا ۲۰ درصد خشک‌تر از بدترین خشک سالی ۹۰۰ سال اخیر است.

با روند پیش‌بینی شده، یعنی ادامه خشک سالی در سال‌های آینده می‌توان با اطمینان گفت که منطقه مدیترانه هرگز در طول تاریخ چنین فاجعه زیست محیطی را تجربه نکرده است. این نتیجه برای سایر نقاط جهان به‌ویژه منطقه خاورمیانه حتی بدتر از این پیش‌بینی می‌شود.

میزان دی‌اکسید کربن هوا

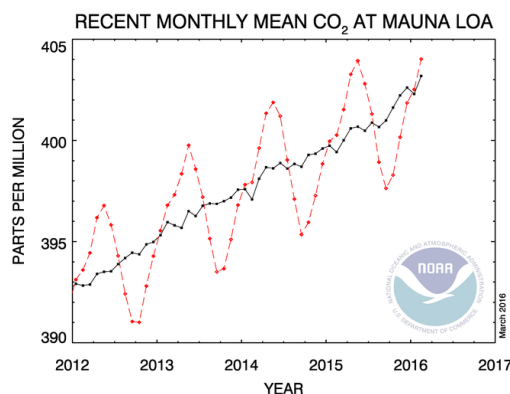
دی‌اکسید کربن به عنوان یک گاز معرف کیفیت هوا مطرح است. شهر مانوالوا در ایالت هاوایی^۳ آمریکا دارای قدیمی‌ترین سامانه ثبت میزان دی‌اکسید کربن هوا در جهان است.

1 NASA

2 The Old World Drought Atlas OWDA

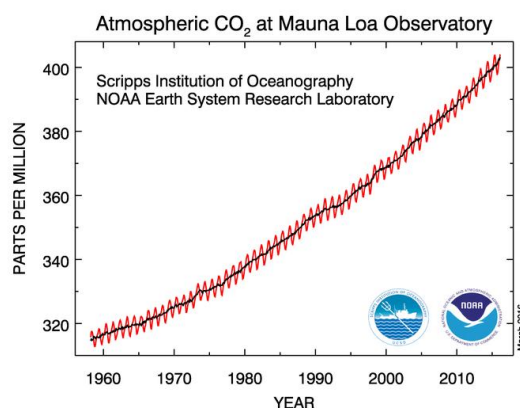
3 Mauna Loa (Hawaii)

دیوید کیلینگ از موسسه اقیانوس‌شناسی اسکریپس از سازمان ملی اقیانوسی و جوی^۱ آمریکا پژوهش‌هایی در خصوص میزان دی‌اکسیدکربن موجود در اتمسفر منطقه مانوالوا طی ۵۰ سال گذشته انجام داد. شکل ۲ و ۳ نتایج ۵ و ۵۰ ساله میزان دی‌اکسیدکربن موجود در اتمسفر منطقه مورد مطالعه را نشان می‌دهد. نرخ افزایش سالیانه دی‌اکسیدکربن در منطقه مورد مطالعه ۰/۱۱ ppm/yr بوده است. نتایج نشان می‌دهد که میزان دی‌اکسید کربن در سال ۱۹۵۹ از ۳۱۶ قسمت در میلیون به ۴۰۰ قسمت در میلیون در سال ۲۰۱۶ رسیده و به میزان ۲۶ درصد افزایش یافته است.



شکل ۲- متوسط ماهیانه (منحنی قرمز) و فصلی

(منحنی تیره) میزان دی‌اکسید کربن موجود در هوا، مانوالوا، هاوایی

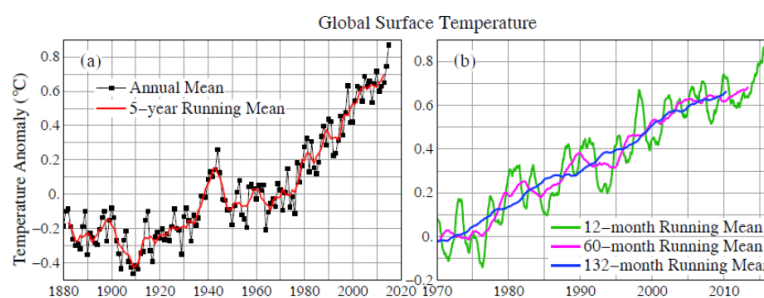


شکل ۳- نرخ رشد سالیانه دی‌اکسید کربن هوا، منطقه مانوالوا، هاوایی

1 The Scripps Institution of Oceanography sometimes referred to as SIO, Scripps Oceanography, or Scripps in San Diego, California

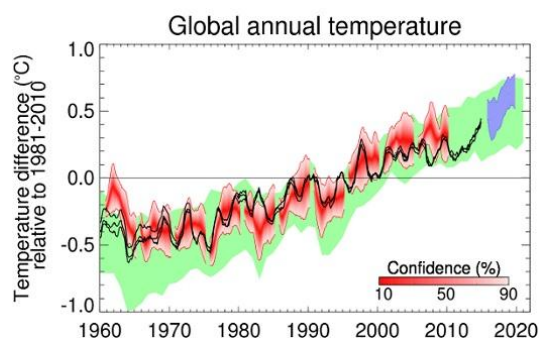
درجه حرارت زمین

درجه حرارت سطح زمین از سال ۱۸۸۰ میلادی تاکنون توسط دستگاه‌های حرارت‌سنج ثبت شده است. تجزیه و تحلیل درجه حرارت سطح زمین با استفاده از سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS) توسط موسسه مطالعات فضایی گودارد وابسته به ناسا^۱ در طی سال‌های ۱۸۸۰ تا ۲۰۱۵ نشان داد که درجه حرارت سطح زمین در سال ۲۰۱۵ به میزان ۰/۸۷ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر از دوره پایه ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۰ بوده است. این نتیجه نشان می‌دهد که سال ۲۰۱۵ گرم‌ترین سال در بین سال‌هایی است که درجه حرارت به کمک دستگاه‌های اندازه‌گیری ثبت شده است. نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که درجه حرارت در سال ۲۰۱۵ به میزان ۱/۱۳ درجه سانتی‌گراد از متوسط سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ بالاتر بوده است (شکل ۴). با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده می‌توان گفت که گرم شدن کره زمین به ۱ درجه سانتی‌گراد رسیده است.



شکل ۴- نمودار میزان درجه حرارت طی سال‌های ۱۸۸۰ تاکنون

نتایج حاصل از مطالعات درجه حرارت سطح زمین در ایتالیا نیز شرایط مشابه این را نشان می‌دهد (شکل ۴)



شکل ۵- درجه حرارت سالیانه زمین از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ در مقایسه با بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰

1 NASA Goddard Institute for Space Studies GISS

آینده حرارت زمین

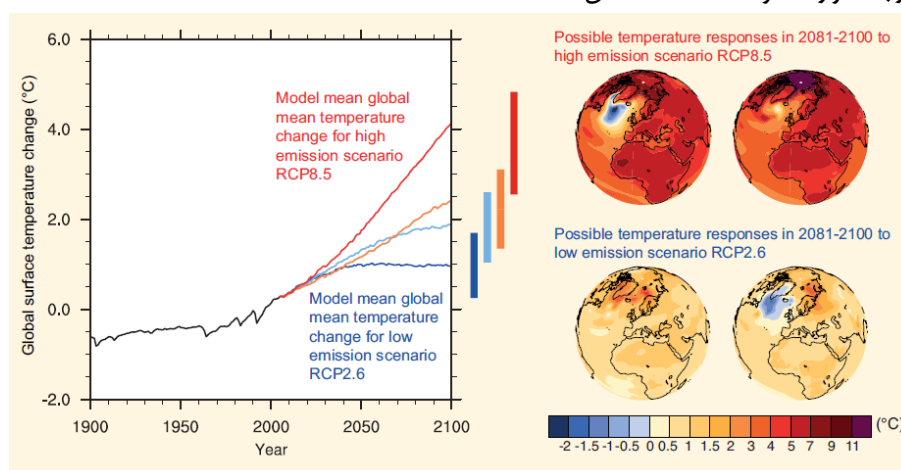
تحت سناریوهای مختلف پیش‌بینی می‌شود که متوسط دمای جهان تا سال ۲۱۰۰ بین ۱/۴ تا ۵/۸ درجه سانتی‌گراد افزایش یابد، که این افزایش دما توأم با تغییراتی در الگوهای مکانی و زمانی بارندگی خواهد بود.

تغییر جهانی اقلیم تا اندازه‌ای در ارتباط با افزایش غلظت دی‌اکسید کربن می‌باشد. دی‌اکسید کربن جزو گازهای گلخانه‌ای است. گازهای گلخانه‌ای، اشعه مادون قرمز ساطع شده از زمین را جذب کرده و به زمین برمی‌گردانند و به همین دلیل موجب افزایش دما می‌شوند.

هیأت بین‌الدول تغییر اقلیم در تدوین گزارش پنجم خود، در سال ۲۰۱۴، از چهار سناریو استفاده کرده است. این سناریوها در واقع چهار پیش‌بینی مختلف از شرایط درجه حرارت زمین در دهه‌های آینده براساس شرایط محتمل می‌باشد. سناریوهایی RCPs در سال ۲۰۱۰ توسط یک کمیته علمی و زیر نظر هیئت بین دول تغییرات اقلیمی تدوین شدند. خانواده RCP شامل ۴ سناریوی مختلف است که بر اساس مشخصات متفاوت سطح فتاوری، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، خط‌مشی‌ها در آینده است که در هر شرایطی می‌تواند منجر به سطح انتشار متفاوت گازهای گلخانه‌ای و تغییرات اقلیمی گردد. در هر نسخه از این سناریو، اثر انتشار گازهای گلخانه‌ای بر اساس نقش آن بر سطح واداشت‌های تابشی به ۴ دسته ۸/۵، ۶، ۴/۵ و ۲/۶ W/m^2 تا پایان قرن ۲۱، طبقه‌بندی شده‌اند. همچنین نتایج این سناریوها از سال ۱۸۵۰ تا پایان قرن ۲۱ را پوشش می‌دهد و تا سال ۲۳۰۰ فرموله شده است.

اتفاقی که پس از انتشار گزارش‌های IPCC افتاد، اندازه‌گیری مداوم ماهانه غلظت گاز دی‌اکسید کربن در مکانی ایزوله از آلودگی‌ها در جزیره هرنولوا در هاوایی است؛ جایی که هیچ نوع فعالیتی با منشأ انسانی وجود ندارد. این اندازه‌گیری‌ها نشان دادند که غلظت گاز دی‌اکسید کربن در سال ۱۸۵۰ و قبل از انقلاب صنعتی ۲۸۰ قسمت در میلیون (ppm) بوده؛ که این عدد در سال ۱۹۹۰ به ۳۵۰ رسید و امروزه عدد ۴۰۰ ثبت شده است. از مجامع علمی انتظار می‌رفت که حد آستانه‌ای را اعلام نمایند؛ تا فعالیت‌های بشری بر مبنای آن خود را تطبیق دهند؛ که خوشبختانه این سطح آستانه هم‌اکنون اعلام شده است. در سناریوهای IPCC عنوان شده بود که اگر روند فعلی انتشار تا پایان قرن ۲۱ ادامه یابد، سطح غلظت CO_2 به بالای ۱۰۰۰ ppm می‌رسد؛ که اصلاً مطلوب نیست. اما بهترین کاری که در چارچوب پروتکل می‌توان انجام داد، این است که به سطح ۵۵۰ ppm رسید. این همان آستانه‌ای است که از سوی دانشمندان به عنوان سطح خاتمه حیات اعلام شده است و چون امکان تولید غذا وجود ندارد،

از این رو برای حصول اطمینان از نرسیدن به آستانه ۵۵۰ عدد ۴۵۰ مدنظر قرار گرفته است؛ که برابر با افزایش ۲-۱/۵ درجه سانتی گراد دمای سطح زمین نسبت به سال ۱۸۵۰ است (۵). نتایج چهار سناریو RCPs که متوسط نتایج ۳۲، ۴۲، ۲۵ و ۳۹ مدل را در خود جای داده‌اند. در شکل ۶ آمده است. این سناریوها تغییرات درجه حرارت زمین را در فاصله سال‌های ۲۰۸۱ تا ۲۱۰۰ نسبت به بازه زمانی ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۵ پیش‌بینی کرده‌اند. براساس سناریو (RCP2.6) درجه حرارت ۰/۳ تا ۱/۷، سناریو (RCP4.5) ۱/۱ تا ۲/۶، سناریو (RCP6.0) ۱/۴ تا ۳/۱ و سناریو (RCP8.5) ۲/۶ تا ۴/۸ در سال‌های ۲۰۸۱ تا ۲۱۰۰ نسبت به سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۵ افزایش درجه حرارت خواهند داشت (شکل ۶) (۱۰).



شکل ۶- تغییرات درجه حرارت زمین تا سال ۲۱۰۰ براساس ۴ سناریو

در سناریوی RCP8.5، غلظت دی اکسیدکربن تا سال ۲۱۰۰، ۱۳۷۰ppm، در سناریوی RCP6، ۸۵۰PPM، در سناریوی RCP4.5، ۶۵۰PPM، و در سناریوی RCP2.6، ۴۹۰PPM تخمین زده شده است.

آتش‌سوزی جنگل‌ها

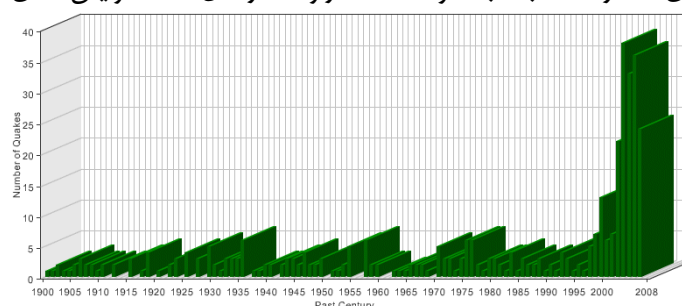
آب‌وهوا به شدت، آتش‌سوزی طبیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج پژوهش‌هایی که برای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۳ انجام شد نشان داد که دوره خطر آتش‌سوزی در ۲۹/۶ میلیون کیلومترمربع از سطح سبز کره زمین گسترده شده است (۲۵/۳٪) و طول این دوره ۱۸/۷ درصد افزایش یافته است. سطح قابل اشتعال که توسط این دوره طولانی مدت تحت تأثیر قرار گرفته است به میزان ۱۰۸/۱٪ رشد داشته است. زمستان کوتاه‌تر و دماهای بالاتر در فصول دیگر منجر

به خشک شدن پوشش گیاهی و خاک شده و در سطح جهانی، فصل آتش‌سوزی از ۳۵ سال پیش تا سال ۲۰۱۳ به طور متوسط ۱۸/۷٪، طولانی‌تر شده است. در حال حاضر تخمین زده می‌شود، آتش‌سوزی با واردکردن هر سال به طور متوسط ۲ تا ۴ بیلیون تن کربن به اتمسفر به اندازه نصف سوزاندن سوخت‌های فسیلی کربن در اتمسفر هوا منتشر می‌کند.

کارشناسان بخش استراتژی بین‌المللی سازمان ملل متحد برای کاهش بلایا، تخمین می‌زنند که سالیانه بین ۳ تا ۴ میلیون کیلومترمربع از منابع طبیعی و جنگل‌ها طعمه حریق می‌شوند. از این مقدار ۱۸۰۰۰ کیلومترمربع در اروپا اتفاق می‌افتد. سالیانه ۵۰۰ هزار هکتار به علت وقوع ۵۰ هزار آتش‌سوزی فقط در جنوب اروپا طعمه حریق می‌شود. آتش گرفتن جنگل‌ها علاوه بر از بین بردن اکوسیستم‌های طبیعی باعث افزایش آلودگی هوا و کاهش سلامت عمومی می‌شود.

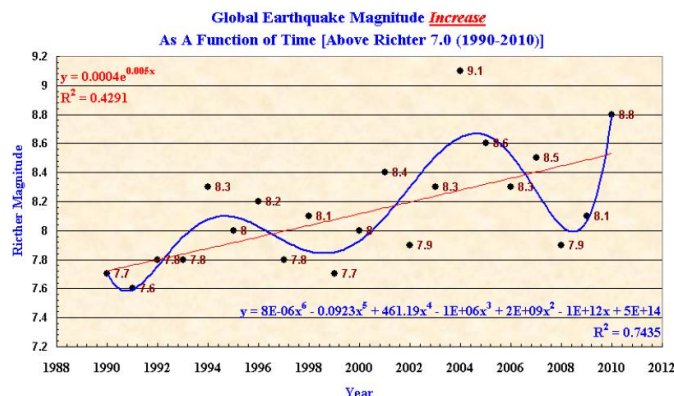
زلزله

داده‌های ثبت شده افزایش تعداد و بزرگی زلزله‌ها را در دهه‌های اخیر به اثبات می‌رساند. شکل (۷) تعداد زلزله‌های با بزرگی ۶ تا ۸ را از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸ میلادی که توسط سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده آمریکا^۱ گزارش شده است نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که تعداد زلزله‌ها در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ نسبت به قبل از آن، افزایش چند برابری داشته است. شکل ۸ نیز افزایش زلزله‌های بالای ۷ ریشتر را از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ و شکل ۹ افزایش زلزله‌های بالای ۵ ریشتر را از سال ۱۹۳۵ تا ۲۰۱۵ به اثبات می‌رساند. آمارها نشان می‌دهند که به طور خلاصه در دهه اخیر زلزله‌های با بزرگی ۵ تا ۵/۹ ریشتر به میزان ۶۳ درصد و زلزله‌های با بزرگی ۶ تا ۶/۹ ریشتر به میزان ۴۰ درصد نسبت به متوسط تعداد زلزله‌ها از سال ۱۹۰۰ افزایش نشان می‌دهد.

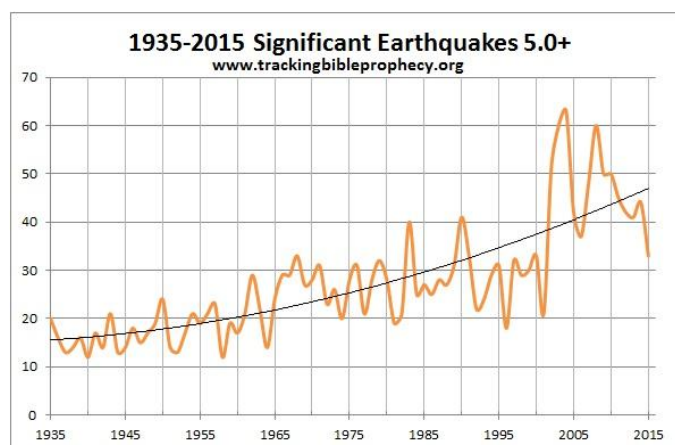


شکل ۷- تعداد رخداد زلزله‌های بین ۶ تا ۸ ریشتر از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸

1 United States Geological Survey USGS



شکل ۸- تعداد رخداد زلزله‌های بالای ۷ ریشتر از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰



شکل ۹- تعداد رخداد زلزله‌های بالای ۵ ریشتر از سال ۱۹۳۵ تا ۲۰۱۵

پدیده گرد و غبار و ریزگرد

بیابان‌زایی در میان ۳۷ چالش مهم جهانی به عنوان یکی از سه چالش اصلی فراروی بشر در قرن ۲۱ بعد از چالش‌های مهم تغییر اقلیم و کمبود آب شیرین می‌باشد. یکی از آثار سوء این پدیده، گرد و غبار و انتشار ریزگردها در هوا می‌باشد. این پدیده در سال‌های اخیر در نقاط مختلف جهان به ویژه منطقه خاورمیانه افزایش نگران‌کننده‌ای یافته است.

نتایج پژوهش‌ها درباره روند افزایش گردوغبار در اهواز از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۰۵ میلادی نشان داد که میانگین روزهای گردوغباری بین سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۸ میلادی ۴۱ روز و میانگین آن در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۵ به حدود ۸۵ روز؛ یعنی بیش از دو برابر رسیده است.

سرچشمه اصلی ریز گردی موجود در کشور ایران در چند سال اخیر، باد شمال است. این باد

که از خرداد تا شهریورماه هر سال فعال است، از شمال خاورمیانه شکل گرفته و با گذر از کوه‌های ترکیه و شمال عراق، به سمت بیابان‌های عراق و سوریه سرازیر می‌شود و تا خلیج فارس و رسیدن به آب‌های آزاد پیش می‌رود. چند سالی است که ناحیه جنوب غربی ایران خصوصاً استان خوزستان با پدیده گردوغبار شدید در تابستان‌ها روبرو بوده است. استان خوزستان از سال ۱۳۸۰ با پدیده گردوغبار به صورت جدی روبه‌رو بوده است. این پدیده در سال ۱۳۸۱، ۱۰ نوبت؛ در سال ۱۳۸۵، ۱۹ نوبت؛ و در سال ۱۳۸۷، ۵۵ نوبت در استان خوزستان اتفاق افتاده است. حداکثر میزان غلظت ذرات گردوغبار و آلاینده‌ها در سال‌های مختلف در این استان متفاوت بوده است. به گونه‌ای که در طی ۳ سال گذشته در چندین نوبت غلظت گردوغبار به ۹۳۶۰ میکروگرم در مترمکعب رسید (۳۶ برابر حد مجاز). دلایل افزایش پدیده گردوغبار در منطقه عبارت است از؛ بروز جنگ‌های متوالی و برهم خوردن بافت فیزیکی خاک، احداث سد بر روی رودخانه‌ای دجله و فرات و کاهش رطوبت زمین و فرسوده شدن ذرات خاک به دلیل تابش شدید آفتاب.

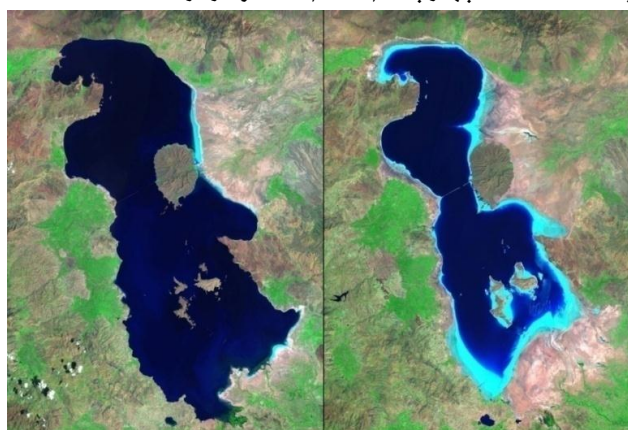
پدیده طوفان ریز گرد در سال ۱۳۸۰، تنها سه استان خوزستان، ایلام و بوشهر را تحت تأثیر قرار داده بود. در سال ۱۳۸۵، استان‌های کردستان، کرمانشاه و لرستان نیز درگیر شده و در سال ۱۳۹۰، تعداد استان‌های درگیر به ۱۴ استان افزایش یافت. هم‌اکنون حدود ۳۳ درصد مساحت ایران و ۵۲ درصد جمعیت کشور با پدیده ریز گرد‌ها مواجهه مستقیم و غیرمستقیم دارند. پیش‌بینی‌های علمی نشان می‌دهند که با تداوم رشد تولید ریز گرد در منطقه، تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی تعداد استان‌های درگیر با پدیده ریز گرد به ۲۲ استان کشور تسری پیدا خواهد کرد که شامل ۵۲ درصد مساحت ایران و ۷۷ درصد جمعیت می‌گردد.

خشک‌سالی و تهدید دریاچه‌ها و تالاب‌ها

سازمان فضایی آمریکا (ناسا) به تازگی جدیدترین تصاویر ماهواره‌ای خود را از بیش از ۱۵۰ نقطه زمین که تغییرات اقلیمی در آن‌ها بیشتر مشهود است منتشر کرده و آن‌ها را در صفحه اینترنتی با نام «وضعیت تغییر مداوم» (State of Flux) آورده است. در کنار تصاویر ماهواره‌ای جدید، تصاویر قدیمی این نقاط برای مقایسه گذاشته شده است، تا بتوان به راحتی متوجه تغییر زمان و میزان تغییرات به وجود آمده در آن‌ها شد. در این تصاویر شاهد تغییرات زمین بر اثر تغییرات آب و هوایی، اثرات شهرنشینی و بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل، آتش‌سوزی و غیره هستیم. در زیر این تصاویر مقایسه زمانی صورت گرفته میان آن‌ها که از چند روز تا چند سال و چند دهه است درج شده است. برخی از این تغییرات اقلیمی که در تصاویر ماهواره‌ای

ناسا به آن‌ها پرداخته شده است عبارت‌اند از:

گسترش شهرها، خشک شدن یا کاهش آب دریاچه‌ها، خشک شدن یا کاهش آب رودخانه‌ها، کویرزایی، افزایش آتش‌سوزی در جنگل‌ها و منابع طبیعی، افزایش سیل و طغیان رودخانه‌ها، پراکنش نامناسب بارش، کاهش سطح برف و یخ موجود در قطب زمین، گرم شدن کره زمین، کاهش سطح زمین‌های زراعی، افزایش آلاینده‌های محیطی، افزایش طوفان و ریزگردها در جو زمین. در میان این ۱۵۰ تصویر متأسفانه تصویری از دریاچه ارومیه و آرال نیز دیده می‌شود. شکل ۱۰ و ۱۱ دریاچه ارومیه را در مقاطع مختلف زمانی نشان می‌دهد. وب‌سایت ناسا در توضیح دو شکل ۱۰ و ۱۱ آورده است که دریاچه ارومیه ایران؛ بزرگ‌ترین دریاچه در خاورمیانه و سومین دریاچه بزرگ آب شور در زمین است. اما استفاده از سدها بر روی رودخانه‌های منتهی به این دریاچه، گسترش استفاده از آب‌های زیرزمینی و همچنین خشک‌سالی‌های چند دهه اخیر باعث کاهش اندازه آن به ۶۰ درصد ظرفیت آن در دهه ۱۹۸۰ میلادی شده است. در تصویر سال ۲۰۱۰ رنگ‌های آبی کم‌رنگ کنار دریاچه آب‌های کم‌عمق و نمک‌های ته‌نشین شده را نشان می‌دهد. افزایش نمک موجود در آب باعث عدم حضور ماهیان و تعطیلی زیست‌گاه پرندگان مهاجر در این دریاچه شده است. با این وضعیت شاهد خشکی کامل این دریاچه تا سال‌های آینده خواهیم بود. دریاچه آرال که در قزاقستان و ازبکستان واقع است. این دریاچه طی ۳۰ سال اخیر به صورت تأسف باری رو به خشکی نهاده است (شکل ۱۲). یکی از مهم‌ترین دلایل آن کاهش ورودی آب از رودخانه‌هایی است که این دریاچه را تغذیه می‌کرده‌اند. پدیده گردوغبار، تعطیلی ماهیگیری و آب‌وهوای خشن پیامد این تغییر اقلیمی است. این دریاچه تا سال ۲۰۰۰ چهار پنجم حجم آب خود را ازدست داده است.



August 2010

August 1985

شکل ۱۰- تغییرات میزان آب دریاچه ارومیه طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰ میلادی



شکل ۱۱- تغییرات میزان آب دریاچه ارومیه طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی
به ترتیب از سمت چپ: سال ۲۰۰۰، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴

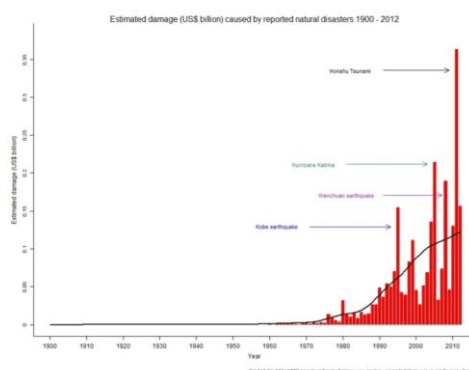


شکل ۱۲- تغییرات میزان آب و سطح دریاچه آرال طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۹ میلادی

افزایش کل بلایای طبیعی و خسارت وارده

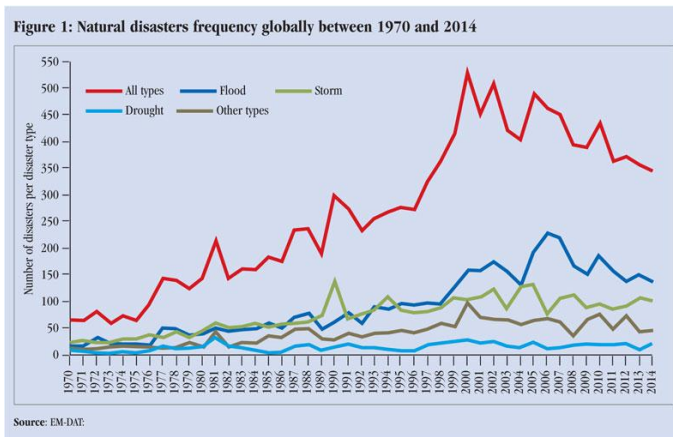
تحقق اهداف در مقابله با حوادث طبیعی مستلزم تبادل گسترده اطلاعات و تجارب در ارتباط با مخاطرات و آسیب‌پذیری انسان و مدیریت بلایا میان کاربران داده‌ها اعم از مؤسسات دولتی و خصوصی می‌باشد به بیان دیگر هیچ راهکاری بهتر از در دسترس بودن اطلاعات لازم درباره غلبه بر بلایای طبیعی نیست. در ۱۵ سال گذشته، تعداد زیادی از مراکز اطلاعاتی تخصصی در امر تهیه، ارزیابی و انتشار اطلاعات، همکاری‌های اساسی داشته‌اند. تلاش بین‌المللی برای استانداردسازی اطلاعات و داده‌های بلایای طبیعی و پیامدهای آن‌ها در جریان است. پیشرفت‌هایی نیز در جهت تهیه آمار بلایا و مخاطرات طبیعی در پایگاه بین‌المللی داده‌های بلایای طبیعی (EM-DAT) به دست آمده است. مشارکت‌هایی نیز با ادغام چندین سازمان برای مقبولیت شناسایی بلایای نادر جهانی و سیستم کد دار کردن مرجع انجام یافته است. بنابراین ارزیابی مخاطرات طبیعی مستلزم شناسایی فنی، حوادث تاریخی، جمعیت متأثر از بلایا و پیامدهای آن‌هاست.

بر اساس آمارهای بین‌المللی در ۲۷ سال گذشته ۳/۶ میلیون نفر بر اثر بلایای طبیعی جان باخته‌اند و بیش از ۳ میلیارد نفر آسیب دیده‌اند و بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار خسارت مالی وارد شده است. آمار نشان می‌دهد که بلایای طبیعی رو به افزایش هستند. بر پایه یافته‌های آماری بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ شدت بلایا ۴/۱ برابر شده است نسبت به جان باختگان ۶/۹ و آسیب دیدگان ۵/۲ و خسارت مالی ۳۸ برابر شده است و به طور متوسط در هر سال از هر یک نفر از بلایا آسیب دیده و از هر ۳۱ هزار نفر یک نفر بر اثر بلیه طبیعی جان خود را از دست داده است. پایگاه بین‌المللی داده‌های بلایای طبیعی^۱ که یکی از معتبرترین پایگاه‌های داده‌های بلایای طبیعی در جهان است شامل اطلاعات اصلی اساسی در خصوص وقوع و اثرات بیش از ۱۸,۰۰۰ حادثه دسته‌جمعی در جهان از سال ۱۹۰۰ تا حال حاضر می‌باشد. این اطلاعات از منابع مختلف، از جمله آژانس‌های سازمان ملل، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های بیمه، مؤسسات تحقیقاتی و سازمان‌های مطبوعاتی اخذ شده است. تعداد کل حوادث در سطح جهان شامل حوادث طبیعی (سیل، طوفان، خشک‌سالی و انواع دیگر) بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۲۰۱۴ بر اساس داده‌های موجود در این پایگاه در شکل ۱۳ نشان داده شده است. در سطح جهانی، تمام انواع بلایای طبیعی، از ۵۰ حادثه در سال ۱۹۷۰ به ۳۵۰ حادثه در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است، با ذکر این نکته که در سال ۲۰۰۰ تعداد ۵۰۰ حادثه به وقوع پیوسته است. تعداد سیل از کمتر از ۵۰ در سال ۱۹۷۰ به ۲۲۶ فقره در ۲۰۰۶ و ۲۱۸ در ۲۰۰۷ و تعداد طوفان از کمتر از ۵۰ در سال ۱۹۷۰ به ۱۲۰ در سال ۱۹۹۰ و ۲۰۰۵ و شدت خشک‌سالی نیز در طی این دوره افزایش داشته است. شکل‌های ۱۴ و ۱۵ افزایش تعداد رخداد بلایای طبیعی و خسارت مالی ناشی از آن‌ها را در دهه‌های اخیر نشان می‌دهند.

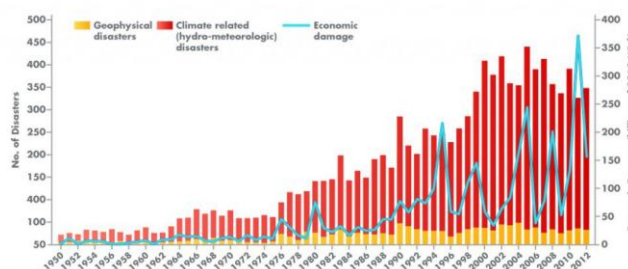


شکل ۱۳- خسارت مالی ناشی از بلایای طبیعی از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰

1 Emergency Events Database The International Disaster Database of Centre for Research on the Epidemiology of Disasters CRED



شکل ۱۴- تعداد رخداد بلایای طبیعی طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴



شکل ۱۵- تعداد رخداد بلایای طبیعی و خسارت مالی ناشی از آن‌ها طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲

نتایج مقایسه پیشگویی‌های اقلیمی آخرالزمانی با داده‌های علمی

با کنار هم گذاشتن پیش‌بینی‌های اقلیمی ادیان ابراهیمی برای مقطع زمانی نزدیک به ظهور منجی و داده‌های علمی مربوط به ناهنجاری‌های اقلیمی کنونی که به شدت در حال افزایش هستند می‌توان به این سطح از معلومات رسید که احتمال زیادی وجود دارد که جهان کنونی با در نظر گرفتن جمیع بشارت‌ها، تحولات و علائم و شرایط به وجود آمده دوران پیش‌بینی شده را می‌گذراند. منتقدین رویکردهای تطبیقی، وجود دوره‌های خشک‌سالی و ناهنجاری‌های اقلیمی در هزاره‌های قبل را برای رد این‌گونه تحلیل‌ها مطرح می‌کنند، اما آنچه باید به آن توجه داشت این است که شاید کره زمین در هزاره‌های ماقبل حبوط انسان بر زمین دوران متفاوتی را گذرانده باشد اما این موضوع ارتباطی به تحولات اقلیمی دوران ظهور که باید با تحولات نرمال، طبیعی، قابل بازگشت و بعضاً سودمند اقلیمی در دوران سکونت بشر در زمین مقایسه شود ندارد. سه ویژگی مهم ناهنجاری‌های اقلیمی کنونی که آن را از همه

تحولات طبیعی اقلیمی اتفاق افتاده در هزاره‌های قبل ممتاز می‌کند این است که اولاً این ناهنجاری ساخته دست بشر و به علت تصرف بی‌اندازه بشر در طبیعت اتفاق افتاده و مصداق آیه ۴۱ سوره روم است که می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾. به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند.

ثانیاً داده‌های متقن علمی نشان می‌دهند که این ناهنجاری‌ها در هزاره گذشته و بعضاً در تاریخ بی‌سابقه بوده و ثالثاً رو به افزایش هستند. درحالی که تحولات اقلیمی گذشته، ناشی از یک چرخه طبیعی بعضاً سودمند بوده که اعمال، کردار و رفتار بشر در آن دخالتی نداشته و پس از دوره‌ای کوتاه، طبیعت به تعادل خود بازگشته است. اما اکنون به دلیل فساد روزافزون امیدی نیست که تا قبل از رسیدن داده‌های اقلیمی مختلف به سطوح بسیار خطرناک، تعادل یادشده به محیط زیست انسان بازگردد، زیرا نبودن مدیریت یکپارچه و دلسوز جهانی، سودجویی و جنگ‌ها و فتنه‌ها امکان به وجود آمدن یکپارچگی بین دولت‌ها برای مدیریت صحیح محیط زیست را دشوار نموده و شرایط اقلیمی کنونی از نظر علمی برگشت‌ناپذیر می‌نماید و برای برگشت به شرایط کنونی حتی پیشنهاد ایجاد تغییرات مداری و فلکی توسط دانشمندان مطرح شده است.

فایده تقویت این فرضیه که شرایط اقلیمی کنونی همان شرایط پیش‌بینی شده در ادیان ابراهیمی برای مقطع زمانی قبل از ظهور است این است که انسان با تطبیق یادشده بار دیگر به نتایج وحشتناک دخالت خود در طبیعت و زمین می‌نگرد و درمی‌یابد که اتمام حجت خداوند و شرایط اضطرار در شرایط کنونی کاملاً مشهود است و وقت آن رسیده که دست‌ها را به آسمان بلند کرده و بگویند که اکنون دریافتیم که با سبک زندگی دست‌ساخته، در غیاب ولی خدا و بدون جاری شدن آموزه‌های الهی در زمین بشر نه تنها به سعادت نرسید بلکه حتی نتوانست محیط زندگی خود را حفظ کند. همچنین انسان قرب ظهور را با تطبیق شرایط بیشتر حس می‌کند و شرایط امید، تحرک، دعا، تضرع و بردوش کشیدن قسمتی از بار و استغفار و چنگ زدن بیش‌ازپیش به ریسمان وحدت و حلقه زدن محکم‌تر به دور ولایت فقیه تا رسیدن به دولت یار را امیدوارانه‌تر دنبال می‌کند و پیام‌آور امید و نشاط و نیز هشدار و آماده‌باش است. داده‌ها همچنین نشان می‌دهند که برای تحقق وعده‌های الهی برای رسیدن مؤمنین به کمال و استخلاف، امید است قبل از انهدام حیات بشر، حضرت صاحب الامر انسان و محیط زندگی او

را نجات بخشد.

اقلیم بعد از ظهور

با تحلیل روایات و پیش‌بینی‌های کتب ادیان ابراهیمی می‌توان دریافت که بعد از ظهور امام عصر (عج) برخی خصوصیات فلکی و مداری زمین و شرایط اقلیمی، طبیعی و زیست‌محیطی آن تغییر می‌کند. شرایط آنچنان بهبود می‌یابد که می‌توان آن را ظهور طبیعت نامید و مرتبه‌ای از بهشت وعده داده شده به مومنین دانست. برای روشن شدن این موضوع به چند روایت و پیش‌گویی کتب ادیان ابراهیمی اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام به علی بن عقبه مژده داد:

وقتی که قائم قیام کند، حکومت را براساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود، جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش می‌رسد... او در میان مردم، همانند داود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله حکم و داوری می‌کند. در این هنگام زمین گنج‌هایش را آشکار می‌سازد و برکات خود را ظاهر می‌کند و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد.^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

پس (حضرت مهدی علیه السلام) مردم را مورد خطاب قرار داده و سپس زمین را به عدالت، بشارت می‌دهد. در این هنگام، آسمان، باران خود را عطا کرده و درختان میوه‌های خود را فرو می‌فرستند. زمین، کلیه رستنی‌های خویش را عرضه می‌کند.^۲

در دولت امام مهدی آب‌ها فراوان و نهرها امتداد می‌یابد و زمین خوردنی‌هایش را دوچندان ظاهر می‌کند و همه‌ی گنج‌های پنهان استخراج می‌شود.^۳

زمین نباتات خود را خارج می‌کند، آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد، گنج‌های نهفته در دل زمین برای او آشکار می‌شود.^۴

اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند به این امت، مردی عطا می‌کند که از من است و من از اویم، به برکت او،

۱ همان. ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ارشاد. شیخ مفید. ج ۲. ص ۳۸۴.

۲ بحار الانوار. علامه مجلسی. ج ۵۳، ص ۸۵.

۳ منتخب الاثر. آیت الله صافی گلپایگانی. ص ۴۷۲.

۴ احتجاج. طبرسی. ج ۲، ص ۱۱.

خداوند برکات آسمان و زمین را عنایت می‌کند، آسمان، باران خویش را فرو می‌فرستد و زمین، بذر خویش را بیرون می‌فرستد.^۱
در آن هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود شادمان می‌شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی می‌کنند و چشمه‌ها سرازیر می‌شوند و زمین چندین برابر محصول خود، می‌رویاند.^۲

حجت الاسلام میرباقری در خصوص ظهور طبیعت و هماهنگی آن با مؤمنین در عصر ظهور می‌فرماید:

وقتی ولایت ولی خدا ظهور و تجلی پیدا کرد هماهنگی بین اراده‌های انسانی و ذات طبیعت هم واقع می‌شود و طبیعی است که طبیعت نعمت‌های خود را در اختیار قرار می‌دهد و از سوی دیگر، وقتی ولایت ولی‌الله در قلوب انسان‌ها جاری شد، انسان‌ها به يك اسماء تصرفی دست پیدا می‌کنند که اکنون در اختیار بشر قرار ندارد و گاهی اوقات از آن‌ها به علوم باطنی تعبیر می‌شود. انسان‌ها بر اساس این علوم باطنی به لایه‌های عمیق‌تری از عالم مسلط می‌شوند، نفوذ اراده‌ی آن‌ها تا اعماق طبیعت پیش می‌رود و امکان تنعم و دسترسی به نعم باطنی هستی در همین عالم برایشان فراهم می‌شود. آن‌ها در ابتهاج و تنعم، اساساً غرق در ولی خدا هستند، و متناسب با مشیت، عمل می‌کنند، تخلف نمی‌کنند تا بخواهند به لذت‌های شهوانی برسند؛ حتی لذت حلالشان متفاوت با لذت حلال دیگران است؛ بنابراین از یکسو، گستره تسخیر طبیعت تغییر می‌کند و خداوند متعال لایه‌های عمیق‌تری را در تسخیر انسان قرار می‌دهد، اما طبیعت، لایه‌های پنهانی‌تری هم دارد که آن‌ها با اسماء و علوم باطنی که در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد، محقق می‌شود. آن‌هم نه در اختیار يك مؤمن، یا دو مؤمن بلکه این امر در عصر ظهور از تنعمات عمومی مؤمنان است.^۳

امام صادق (ع) درباره قول خداوند تعالی در قرآن «مدهامتان» (الرحمن، ۶۴) می‌فرماید: میان مکه و مدینه را درخت‌های خرما به هم متصل می‌کند.^۴

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

حضرت مهدی (ع) شرق و غرب زمین را تسخیر می‌کند... بدی‌ها و ناراحتی‌ها را

۱ الغیبه. شیخ طوسی. ص ۱۸۸.

۲ همان. ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳ حجت الاسلام میرباقری. سید محمد مهدی. ۱۳۹۳. ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن.

<http://mir7.blogfa.com/post-32.aspx>

۴ بحار الانوار. ج ۵۱، ص ۴۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶

برطرف می‌کند و خیر و نیکی جایگزین آن می‌شود؛ به طوری که یک کشاورز از هر من (۳ کیلو) صد من محصول به دست می‌آورد؛ همان گونه که خدا فرمود: در هر سنبلی صد دانه عمل می‌آید^۱ و خداوند برای هر کس که اراده نماید زیاده‌تر می‌کند.^۲

در کتاب حزقیال آمده است:

درختان را وادار می‌کند تا هر ماه میوه آورند و انسان از آن میوه‌ها می‌خورد و شفا می‌یابد و بر لب آن نهر (نهری که اورشلیم جاری است و هر کس به واسطه آن، شفا خواهد یافت) در این طرف و آن طرف هر نوع درخت خوراکی خواهد رویید که برگ آن پژمرده نخواهد شد و میوه‌اش تمام نخواهد گشت و هر ماه میوه‌ای تازه خواهد آورد، زیرا که آبش از مقدس جاری می‌شود و میوه آن برای خوراک و برگ آن به جهت علاج و شفا خواهد بود.^۳

تغییر خصوصیت فلکی و مداری زمین و سبک و خصوصیات زندگی مومنین در عصر ظهور

در زمان ظهور امام عصر علیه السلام برخی تغییرات در خصوصیات مداری و فلکی زمین به وجود می‌آید که در روایات به برخی از آن‌ها به صورت کلی اشاره شده است:

و آن مهدی قائم از تبار علی است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می‌سازد.^۴

امام صادق علیه السلام درباره تغییرات فلکی و نجومی که در عصر ظهور در زمین ایجاد می‌شود می‌فرماید:

خداوند در عهد او به چرخ گردون فرمان می‌دهد که آرام‌تر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل ۱۰ روز از روزهای شما باشد و هر ماهی به مقدار ۱۰ ماه و هر سالی به مقدار ۱۰ سال از سال‌های شما باشد.^۵

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال راوی که از مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرده است می‌فرماید:

مدت حکومت امام هفت سال است که روزهای آن طولانی بوده، به طوری که يك سال

۱ بقره، ۲۶۱.

۲ نجم الدین طبری. چشم اندازی از حکومت مهدی. ص ۲۳۰، به نقل از: الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳ حزقیال. باب ۴۷، آیه ۱۲.

۴ الغیبه. نعمانی. ص ۱۴۶.

۵ الغیبه. شیخ طوسی. ص ۴۷۵.

آن معادل ده سال از سال‌های شماسست که در آن صورت هفت سال حکومت حضرت، هفتاد سال از سال‌های شما خواهد بود.^۱

در این روایت نیز به خوبی آشکار است که در عصر ظهور تغییراتی در خصوصیات فلکی و نجومی زمین به وجود می‌آید، برای مثال روزها طولانی‌تر شده و زمین آرام‌تر خواهد چرخید. چنین پدیده‌ای خارج از انتظار نیست، زیرا براساس نظر علامه طباطبایی واقع شریف ظهور و رجعت با قیامت وحدت و سنخیت دارند و ظهور و رجعت مراتبی از قیامت هستند.^۲ بنابراین وقوع پدیده‌هایی از جنس اتفاقات قیامتی، در عصر ظهور و رجعت که مراتبی از یک حقیقت و مشابه قیامت‌اند جای تعجب ندارد. برای درک بهتر این مطلب رجوع به اشاره خداوند تبارک و تعالی به مفهوم زمان در قرآن کریم کافی است:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾؛

آنان از تو تقاضای شتاب در عذاب می‌کنند؛ درحالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید (حج، ۴۷).

﴿يَذَرُ الْأُمَمِينَ السَّمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾؛
امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید به سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد) (سجده، ۵).

در عصر ظهور امام زمان (عج) به تبع ظهور امام، مؤمنین نیز ظهور خواهند کرد و خداوند توانایی آن‌ها را ارتقا خواهد داد. علاوه بر ارتقای قدرت ایمان، تقوی، قدرت تحلیل و عقل، مؤمنین از نظر قوای بدنی نیز ارتقا می‌یابند. در این باره روایات فراوانی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام سجاد (ع) می‌فرماید:

هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما بیماری را برطرف می‌سازد و دل‌های آنان را همچون پاره‌های آهن می‌گرداند و به هر مردی از آن‌ها نیروی چهل مرد می‌دهد و آن‌ها حاکمان زمین و رؤسای اجتماع خواهند شد.^۳

۱ ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۸۱.

۲ تفسیر المیزان. ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره

۳ بحارالانوار. علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۱۷.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در زمان قائم، شخص مؤمن درحالی که در مشرق به سر می‌برد، برادر خود را که در مغرب است دیده و نیز آن که در مغرب است، برادر خویش را در مشرق خواهد دید.^۱

و نیز می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنان و آن حضرت، نامه‌رسانی وجود ندارد و مردم در هر نقطه از کره زمین، امام را مشاهده می‌کنند و امام با آنان سخن می‌گوید.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

همانا حدیث ما دشوار دشواری پذیراست و کسی آن را متحمل نمی‌شود، جز فرشته مقرب یا پیغمبر فرستاده شده یا مؤمنی که دل به ایمان آزموده شده باشد یا شهری که دژ و بارو داشته باشد. پس هرگاه که مهدی ما بیاید، هر مرد از شیعیان ما، از شیر دلیرتر و از نیزه چابک‌تر است، دشمنان ما را زیر پای خود خرد می‌کند و با کف دست به او ضربت می‌زند و در این هنگام نزول رحمت خدا و گشایش او برای بندگان است.^۳

در روایت متعدد دیگری از ائمه معصوم علیهم السلام اشاره شده است که در عصر ظهور قدرت بدنی مومن به مراتب افزایش یافته و ترس از دل‌های آن‌ها زایل می‌شود، که این روایات بیانگر تغییر شرایط بدنی مومن می‌باشد.^۴

با توجه به روایت می‌توان دریافت که علاوه بر تغییرات شگفت‌انگیزی که در عصر ظهور در خصوصیات مداری و فلکی زمین و طبیعت به وجود می‌آید، در سبک و خصوصیات زندگی مومنین نیز تغییرات مهمی ایجاد می‌شود. برای مثال به برخی روایات اشاره می‌شود:

چون قائم ما بیا خیزد، زمین (از نور پروردگارش) می‌درخشد و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند. ظلمت از میان می‌رود. مرد در دوران حکومت او از چنان عمر طولانی برخوردار می‌شود که دارای هزار فرزند پسر خواهد شد که در میان آن‌ها دختر متولد نمی‌شود. زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد، به گونه‌ای که بر سطح آن دیده می‌شود. چون فردی از شما برای ادای زکات خود در صدد یافتن شخصی (نیازمند) بر می‌آید، کسی را نمی‌یابد که آن را بپذیرد. مردم با فضل و روزی خداوند بی‌نیاز

۱ بحارالانوار، علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲ اصول کافی. شیخ کلینی. ج ۸، ص ۲۴۰ و بحارالانوار. علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳ بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۳۱۸.

۴ بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۳۲۷، ۳۳۶ و ۳۷۲.

شده‌اند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند در پشت کوفه مسجدی می‌سازد که برای آن هزار درب خواهد بود و خانه‌های کوفه به دو رودخانه‌ی کربلا (فرات و دجله) متصل خواهد شد.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که به شهر «حیره» رسید، فرمود:

[روزی برسد که] این به آن وصل شود. و با دستش اشاره به کوفه و حیره کرد. و [چنان مرغوبیت پیدا کند که] یک ذراع زمین آن به چند اشرفی فروخته شود و مسجدی در حیره بنا شود که دارای پانصد درب خواهد بود و نماینده قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آنها تنگ خواهد بود.^۳

در تمامی این روایات به افزایش عمر، تعداد فرزندان، افزایش بسیار زیاد در تولید محصول، جمعیت بسیار زیاد شرکت کننده در نمازهای جماعت و ساخت مساجد بسیار بزرگ اشاره شده است.

فرضیه ارتباط بین تغییر خصوصیات فلکی و مداری زمین در عصر ظهور با ناهنجاری‌های اقلیمی کنونی و تغییر سبک زندگی بعد از ظهور

با توجه به داده‌های علمی اقلیمی و پیشگویی‌های آخرالزمانی ادیان ابراهیمی، شرایط محیط زیست بشر، به علت ظهور فساد در زمین قبل از ظهور منجی بسیار نامناسب است. خشک شدن چشمه‌ها، شوری آب، طوفان، سیل، آتش‌سوزی جنگل‌ها و منابع طبیعی، زلزله‌ها، ریزگردها، گرم شدن زمین، آلودگی هوا و بسیاری ناهنجاری‌های دیگر از پیامدهای رفتار نامناسب بشر با محیط زیست و به عقیده دین‌داران و تصریح قرآن و روایات، اخلاق و رفتار انسان می‌باشد. آن گونه که شرایط فعلی نشان می‌دهد این ناهنجاری‌ها بی‌بازگشت می‌نمایند، یعنی برای بازگشت به شرایط طبیعی باید تغییراتی در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد شود. این پیشنهادی است که هم‌اکنون در محافل علمی نیز مطرح است. لذا بعید نیست که یکی از دلایل تغییراتی که خداوند با اسباب یا بدون اسباب بعد از ظهور در مختصات فلکی و مداری زمین ایجاد می‌کند برای جبران این نقیصه باشد، تا بار دیگر زمین به محلی

۱ ارشاد. شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار. علامه مجلسی. ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲ ارشاد مفید. ج ۲، ص ۳۸۰. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۲

۳ بحار الانوار. ج ۵۲، ص ۳۷۴. تهذیب. شیخ طوسی. ج ۳، ص ۲۵۴

امن برای سکونت بشر تبدیل شده و حتی شرایط زیست محیطی آن با وعده‌های الهی در بهشت، شباهت پیدا کند. اما فرضیه دومی که می‌توان برای این تغییرات فلکی و مداری پیشنهاد کرد این است که در عصر ظهور، سبک و مختصات زندگی مؤمنین به گونه‌ای است که طول روز و مختصات فلکی فعلی زمین پاسخگوی آن سبک زندگی نیست. برای مثال آن گونه که در روایات آمده است جمعیت بشر به شدت افزایش می‌یابد زیرا افراد دارای تعداد زیادی فرزند شده و طول عمر زیادی خواهند داشت. شرکت در نمازهای جمعه و جماعات به شدت افزایش می‌یابد یا شاید بتوان تصور کرد که هیچ مؤمنی نماز خود را به غیر از مسجد ادا نکند. تصور شود که میلیون‌ها نفر از اکناف عالم بخواهند پشت سر امام نازنین خود در کوفه نماز بگذارند آنگاه ورود و خروج میلیون‌ها نفر به مسجد با عظمتی که هزار درب دارد برای ادای یک فریضه نماز به چه مدت زمان نیاز دارد، فرضیه تغییر طول عبادات نیز آن گونه که در امت‌های قبل بوده است مطرح می‌باشد. بنابراین طول روز ۱۲ ساعت پاسخگوی سبک زندگی و فعالیت‌های عمرانی بسیار وسیع آن دوران، عبادات و بحث‌های علمی و فرزندآوری و سایر مختصاتی که برای زندگی مؤمنین در آن زمان در روایات آمده نیست و به همین دلیل فرضیه ایجاد تغییر در مختصات فلکی و مداری زمین فرضیه دور از ذهنی نیست.

همان گونه که در بخش قبل بیان شد اینک بشر، با توانایی بی‌مقدار خود که از خداوند به او ودیعه داده شده، امید دارد که مختصات فلکی زمین را، به منظور بهبود شرایط اقلیم زمین، تغییر دهد، چگونه ممکن است که نتوان روایاتی که حکایت از تغییر مختصات فلکی زمین در عصر ظهور، باذن الله دارند را باور نداشت.

منابع

- حجت الاسلام قنبریان، محسن. ۱۳۹۲. پدیده‌های پایانی در قرآن. سخنرانی. بهبهان، مسجد بلال.
- دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام. کمیسیون مشترک. فصلنامه سیاست کلان. سال چهارم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۴ «ویژه محیط زیست».
- دلسوز، مهری و علیدادی، حسین. ۱۳۹۴. بررسی چالش‌های ریزگردها و راهکارهای مقابله با آن. دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- سازمان هواشناسی کشور. ۱۳۹۴. تاریخچه کارگروه هیأت بین‌الدولی تغییر اقلیمی. به نقل از وبگاه هیأت بین‌الدولی تغییر اقلیمی. http://www.irimo.ir/far/services/general_content/173980
- شفیعی پور، مجید. رئیس مرکز امور کنوانسیون‌ها و روابط بین‌الملل سازمان حفاظت محیط زیست. ۱۳۹۴. وزارت جهاد کشاورزی، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. مجموعه مقالات شفاهی ارائه شده در کارگاه آموزشی تغییر اقلیم و فناوری‌های کم‌کربن. انتشار اردیبهشت ۱۳۹۴. دفتر پژوهش‌های محیط زیست و توسعه پایدار کشاورزی. ناشر: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
- صنایعی، بهرام. ۱۳۸۹. ایران ششمین کشور حادثه‌خیز دنیا است. <http://jamejamonline.ir/Shared/NewsPrint/670767716909644198>
- طاووسی، تقی و زهرایی، اکبر. ۱۳۹۲. مدل‌سازی سری‌های زمانی پدیده گردوغبار شهر اهواز. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۸، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، شماره پیاپی ۱۰۹.
- مطهری نیا، محمود. ۱۳۸۹. رویکردها به آخرالزمان و نشانه‌های ظهور. مطالعات فرهنگ - ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق) سال یازدهم تابستان ۱۳۸۹ شماره ۱۰.
- Collins, M., et al. 2013. Long-term climate change: Projections, commitments and irreversibility, in Climate Change 2013: The Physical Science Basis. Contribution of Working Group I to the Fifth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change, edited by T. Stocker et al., pp. 1029–1136, Cambridge Univ. Press, Cambridge, U. K., and New York.
- Collins, M., Knutti, R., Arblaster, J. M., Dufresne, J. L., Fichet, T., Friedlingstein, P., ... & Shongwe, M. 2013. Long-term climate change: projections, commitments and irreversibility.
- Cook, B. I., Anchukaitis, K. J., Touchan, R., Meko, D. M., & Cook, E. R. 2016. Spatiotemporal drought variability in the Mediterranean over the last 900 years. Journal of Geophysical Research: Atmospheres.

- Dr. Pieter Tans, NOAA/ESRL (www.esrl.noaa.gov/gmd/ccgg/trends/) and Dr. Ralph Keeling, Scripps Institution of Oceanography (scrippsco2.ucsd.edu/). Trends in Atmospheric Carbon Dioxide. 2015. Earth System Research Laboratory. Global Monitoring Division. U.S. Department of Commerce, National Oceanic & Atmospheric Administration, NOAA Research. <http://www.esrl.noaa.gov/gmd/ccgg/trends/>.
- EM-DAT. 2015. International Disaster Database. Center for Research on Epidemiology of Disasters (CRED), University of Louvain. <http://theconversation.com/explainer-are-natural-disasters-on-the-rise-39232>
- Emergency Live. 2016. Natural disasters and global temperatures: A bad prediction for the period from 2016-2020. <http://www.emergency-live.com/en/news/natural-disasters-and-global-temperatures-a-bad-prediction-for-the-period-from-2016-2020/>.
- García-Ruiz, J. M., J. I. López-Moreno, S. M. Vicente-Serrano, T. Lasanta-Martínez, and S. Beguería. 2011. Mediterranean water resources in a global change scenario, *Earth Sci. Rev.*, 105(3-4), 121-139,
- Giorgi, F., and P. Lionello. 2008. Climate change projections for the Mediterranean region, *Global Planet. Change*, 63(2-3), 90-104,
- Gray, E. 2016. Drought in eastern Mediterranean worst of past 900 years. NASA's Earth Science News Team. <http://climate.nasa.gov/news/2408/>
- Hansen, J., R. Ruedy, M. Sato, and K. Lo, 2010: Global surface temperature change. *Rev. Geophys.*, 48, RG4004, doi:10.1029/2010RG000345.
- Hansen, J., Sato, M., Ruedy, R., Schmidt, G. A., & Lo, K. 2016. Global Temperature in 2015. <http://csas.ei.columbia.edu/2016/01/19/global-temperature-in-2015/>.
- Houghton, J., Ding, Y., Griggs, D. J., Noguer, M., van der Linden, P. J., Dai, X., ... & Johnson, C. A. 2001. IPCC 2001: Climate Change 2001. The Climate change Contribution of Working Group I to the Third Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change, 159.
- Hubpage. 2015. Geophysical vs. Climate-Related Disasters. <http://hubpages.com/education/Worlds-worst-natural-disasters>.
- Iglesias, A., L. Garrote, F. Flores, and M. Moneo. 2007. Challenges to manage the risk of water scarcity and climate change in the Mediterranean, *Water Resour. Manage.*, 21(5), 775-788,
- Jolly, W. M., Cochrane, M. A., Freeborn, P. H., Holden, Z. A., Brown, T. J., Williamson, G. J., & Bowman, D. M. 2015. Climate-induced variations in global wildfire danger from 1979 to 2013. *Nature communications*, 6.
- Kotlyakov, V.M., Serebryanny, L.R., and Solomina, O. N. 1991. Climate change and glacier fluctuation during the last 1000 years in the Southern Mountains of the USSR. *Mountain Research and Development*, 11(1): 1-12.
- McCarthy, J. J. 2001. Climate change 2001: impacts, adaptation, and vulnerability: contribution of Working Group II to the third assessment report of the Intergovernmental Panel on Climate Change. Cambridge University Press.
- NASA News. 2015. Seven Case Studies in Carbon and Climate. November 12, 2015. <http://www.jpl.nasa.gov/news/news.php?feature=4768>
- NASA. 2016. http://climate.nasa.gov/state_of_flux#Death-Valley-930px.jpg.
- Riahi K., Rao Sh., Krey V., Cho Ch., and et al. 2011. RCP 8.5—A scenario of

comparatively high greenhouse gas emissions, 109: 33-57.

- Seager, R., H. Liu, N. Henderson, I. Simpson, C. Kelley, T. Shaw, Y. Kushnir, and M. Ting .2014. Causes of increasing aridification of the Mediterranean region in response to rising greenhouse gases, J. Clim., 27(12), 4655–4676.
- Touchan, R., Meko, D.M., and Aloui, A. 2008. Precipitation reconstruction for Northwestern Tunisia from tree rings. Journal of Arid Environments, 72: 1887:1896.
- Trends in natural disasters frequency globally between 1970 to 2014 . 2015. <http://www.downtoearth.org.in/news/since-1970-asia-has-faced-a-higher-number-of-disasters-than-any-other-continent-51811>.
- USDA. 2010. <http://modernsurvivalblog.com/earthquakes/why-are-2010-earthquakes-up-151-percent/>.
- USGS Worldwide Deadly & Destructive Earthquakes Between Magnitudes 6 and 8 Since 1900. 2016. <http://www.tedmontgomery.com/remarks/09.7-12/earthquakes/quakes.html>.
- Vuuren D.V, Edmonds J, Kainuma M., Riahi K. and et al. 2011. The representative concentration pathways: an overview, Climate Change, 109: 5-31.
- Vuuren D.V, Edmonds J, Kainuma M., Riahi K., Weyant J. 2011. A special issue on the RCPs, Climate Change, 109: 1-4.
- Watson, E. and Luckman, B.H. 2004. Tree-ring based reconstructions of precipitation for the southern Canadian cordillera. Climatic Change, 65: 209-241.
- Youssof, H., Liousse, C., Roblou, L., Assamoi, E. M., Salonen, R. O., Maesano, C., ... & Annesi-Maesano, I. 2014. Quantifying wildfires exposure for investigating health-related effects. Atmospheric Environment, 97, 239-251.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

چیستی و چرایی منجی سکولار در سینمای آخرالزمانی هالیوود

فاطمه سلطانی^۱
زهره مقدادی^۲
سیدرضی موسوی گیلانی^۳

چکیده

مقاله‌ی حاضر کوششی است در جهت بازشناسی مفهوم منجی در سینمای آخرالزمانی هالیوود و چیستی و چگونگی پیداش آن با توجه به وجود پیش‌زمینه‌های ذهنی انسان رشد یافته در زیست جهان فرهنگ غرب. زیست جهانی که از دو منبع معرفتی - عقیدتی الهیات مسیحی و ویژگی‌های ذاتی دنیای مدرنیسم هویت یافته است. ایده منجی در سینمای هالیوود ریشه در مبانی اعتقادی مسیحیت دارد؛ بر این اساس در آخرالزمانی که الهیات مسیحی به تصویر کشیده است برای زمین و مردمانش فرجامی سخت و بحرانی رقم خورده که در ارتباط با آن منجی آسمانی برای نجات زمین ظهور خواهد کرد. اما نکته مهم آنکه در نیم قرن اخیر هویت این منجی مسیحایی تقدس‌زدایی شده و به منجی سکولار تغییر ماهیت داده است. روند این تحول معناشناسانه از منجی آسمانی به منجی سکولار (گاه ضد دینی و گاه عرفی) از مفاهیم دنیای مدرن همچون: خردگرایی (راسیونالیسم)، انسان‌گرایی (اومانیزم)، علم‌گرایی (ساینسیسم)،

۱. کارشناس ارشد فلسفه هنر (نویسنده مسئول) (fsoltany22@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد فلسفه هنر.

۳. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

سکولاریسم و تفردگرایی برخاسته است.

بدین ترتیب صنعت سینما به عنوان محصول دنیای مدرن نه به لحاظ تکنیک و ساختار صرف؛ بلکه به جهت داستان‌پردازی، قهرمان‌سازی و ارائه‌ی منجی انسانیِ خداگونه، اما فارغ از دین و دیانت کاملاً مدرنیستی و سکولاریته است. بدین ترتیب سینمای هالیوود در کنار تصویر فرجام‌نهایی زمین و منجی آسمانی برگرفته از کتب مقدس، تصویر منجی زمینی سهل‌الوصول، عینی، واقعی و همگرا با دنیای مدرن را به صورت همه‌جانبه و بسیار پرنرنگ‌تر به مخاطبان خود عرضه می‌کند. این نوشتار به شیوه تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

واژگان کلیدی

آخرازمان، منجی سکولار، سینمای هالیوود، الهیات مسیحی، مدرنیسم، علم و عقل.

مقدمه

در نگاهی کلی، تاریخ سینمای هالیوود نشانگر توجه ویژه سینماگران به فیلم‌های منجی محور است. با یک بررسی اجمالی شاید بتوان فیلم زندگی بدون روح اثر جوزف دبلیو اسمایلی^۱ را از قدیمی‌ترین این آثار نام برد، اما در سال‌های اخیر این قبیل فیلم‌ها بخش قابل توجهی از تولیدات سینمای هالیوود را به خود اختصاص داده است. در این سال‌ها، در بسیاری از فیلم‌های منجی محور، حل مشکل و رهایی به نجات و رستگاری نه با انجیل و رهیافتی دینی؛ بلکه بیشتر فرا ایدئولوژی، منطبق بر راه‌هایی زمینی و انسان محور و بر اساس منجی سکولار میسر می‌گردد.

در آغاز امر، همنشینی دو واژه منجی (saviour) و سکولار (secular) کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ از سویی معناشناسی منجی و نجات بخشی ریشه در مباحث آخرت‌شناسی ادیان دارد و از دیگر سو سکولاریسم، به صورتی تمام‌قد معنای دین‌زدایی و دین‌گریزی را یدک می‌کشد؛ اما به واقع این سینمای هالیوود بوده است که در چند دهه اخیر بیش از پیش به همنشینی این دو معنا دامن زده است. هالیوود با بهره‌گیری از تمام شگردهای سینمایی و درام‌پردازی همراه با دلهره و نگرشی پرچالش از چشم انداز انسان مدرن رشد یافته در فرهنگ غرب، نسبت به

۱. زندگی بدون روح از فیلم‌های ژانر وحشت به کارگردانی جوزف دبلیو اسمایلی و نوشته شده توسط جسی جی گلدبرگ است. این فیلم که اقتباسی از رمان گوتیک مری شلی فرانکشتاین است و محصول سال ۱۹۱۵ م. می‌باشد، درباره‌ی دکترتری است که مردی بدون روح را خلق می‌کند.

مفهوم «the end of the day» یا همان پایان جهان، همچنان سعی در پرورش، تأیید و تأکید چنین تصویری در ذهن مخاطبان میلیونی خود دارد.

برای کشف دلایل بروز و ظهور انگیزش پرداختن به «فرجام جهان» و به دنبال آن هویت انواع منجی ارائه شده در اینگونه فیلم‌ها و یا به عبارت ساده‌تر «منجی سکولار» می‌بایست در زیست جهان انسان غربی متجدد با پس زمینه‌ی فرهنگی - اجتماعی تنیده در زوایای ایده‌ی مدرنیسم تأمل نمود و از دیدگاه او به جهان پیرامونش نگریست.

برای رهیافت صحیح نسبت به این موضوع، باید به سه پس زمینه اعتقادی، فلسفی و اجتماعی در نگاه انسان غربی. مسیحی^۱ توجه نمود. از این رو ابتدا به نگرش دینی مسیحیت با رویکرد آخرالزمانی می‌پردازیم که شاید به نوعی نقطه‌ی انعقاد ایده‌ی پایان جهان از آنجا برداشت شده و در ادامه ویژگی‌های مدرنیسم و مبانی ایده‌ی پایان جهان را بررسی می‌کنیم؛ تا بدین طریق پیوند این دو مبنا در سرچشمه‌ی معنایی منجی سکولار - سینمای هالیوود - در سیر زندگی متجدد انسان برآمده از نظام مدرنیستی روشن شود.

سینما و منجی در مسیحیت

در باورهای اساطیری، جهان به عنوان یک مخلوق که ساخته و پرداخته دست خدایان است؛ آغازی دارد و انجامی. آغاز جهان، آفرینش آن است که یکی از مهم‌ترین سؤالات بشر در تاریخ فلسفه بوده و در اساطیر مختلف به شیوه‌هایی گوناگون بیان شده است و معمولاً در ادامه نیز حوادث پایانی جهان و مرگ دنیا رقم خورده است که نشان از آن دارد که جهان نیز مانند هر مخلوق دیگر، حیات رو به زوال دارد و ویران خواهد شد؛ اما در پس این ویرانی شروعی دیگر نهفته است که در آن چرخه‌ی حیات به سمت رستگاری بشر و به صورتی مطلوب‌تر باز به حرکت درخواهد آمد.

بحث از قیامت در دین یهود به مواردی نادر و سربسته محدود می‌شود؛ یهودیان از گذشته تا کنون به این باور معتقدند که ملت برگزیده‌ی خداوند هستند که با آمدن فرزندی از نسل داوود تیره‌روزی‌شان به پایان خواهد رسید و با این باور تمام سختی‌های اسارت و تبعید و پراکندگی را تاب آورده‌اند. امتداد همین باور در عهد عتیق، تفکر موعودگرایی در عهد جدید را نیز موجب شده است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی مسیحیت، قرائتی متفاوت از دین

۱. غرب در این نوشتار در وهله‌ی اول از جغرافیای اروپایی گسترده‌ای نشان دارد که محمل جریانات مهم تاریخی، اعتقادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی همچون: رنسانس، انقلاب علمی اروپا و عصر روشنگری، انقلاب فرانسه بوده است و در وهله دوم با آغاز قدرت‌یابی و ریشه‌یابی فرهنگ آمریکایی، اروپا و آمریکا را نیز در برمی‌گیرد.

یهود است. از این رو تلاش برای اینکه عیسی همان مسیحای موجود از دیدگاه یهودیان باشد در جای جای اناجیل به چشم می خورد. همه اناجیل کوشیده اند یهودیان را مجاب کنند که شهریاری که نویدش توسط پیامبرانی چون اشعیا و ارمیا داده شده است، همان عیسی و از نوادگان داوود است.^۱

بر این اساس کتب مقدس دین مسیح از متی گرفته تا مکاشفه یوحنا، در موارد بسیاری به حادثه‌ی آخر جهان اشاره دارد و آن را نوید و بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می داند. به عقیده پیروان این دین، در رستاخیز، مسیح بار دیگر رجعت می کند و همه دشمنان خود و دین خدا را نابود می کند. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب آور به وقوع می پیوندد، بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است تا اینکه هدف از آن صرفاً ویرانی باشد. قبل از ظهور این منجی یا مسیح، آسمان ها و زمین دوباره به هم می ریزد و آشوب و بی نظمی یا خائوس اولیه که جهان درگیر آن بود، دوباره تکرار می شود که با آمدن مسیح بار دیگر به نظم و ترتیب و شکلی ایده آل و طلایی بازمی گردد. نمونه های حوادث رستاخیز را می توان در «نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان ۱: ۳ تا ۵» ملاحظه نمود.^{۳۲}

به نظر می رسد در متون مسیحی، گاه معنای آخرالزمان و قیامت در هم تنیده می شود^۴ و با وجود جدایی مفهومی دچار همسانی مصداقی می شوند و بر وحشت و هراس آن فرجام نهایی می افزایند! چنان که آمده است:

۱. رک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، سال اول، شماره چهارم، ص ۱۷۶.
۲. «اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز هرگز نخواهد آمد. نخست شورش بر ضد خدا برپا خواهد شد. دوم مردی جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هر چه مربوط به دین و خداست، مخالفت خواهد نمود، حتی وارد خانه خدا خواهد شد؛ در آنجا نشسته ادعا خواهد کرد که خداست». (متی، نامه دوم پولس به تیموتائوس، ۱: ۳ تا ۵)

۳. همچنین حضرت مسیح درباره ی قیامت به یاران خویش می گوید: «سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید. پس وقتی آن چیز وحشتناک را که دانیال نبی درباره اش نوشته است، ببینید که در جای مقدس برپا شده است، آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به تپه های اطراف فرار کنند و کسانی که بر پشت بام می باشند به هنگام فرار حتی برای برداشتن چیزی داخل خانه نروند و همینطور کسانی که در مزرعه هستند برای برداشتن لباس به خانه برنگردند. وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند یا طفل شیرخوار داشته باشند». (همان، نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان، ۲: ۳، ۴)

۴. مفهوم آخرالزمان در مسیحیت دوگونه تعبیری می شود. این کلمه گاهی به منظور فرا رسیدن قیامت به کار می رود و گاهی به معنی خالی شدن زمین از ظلم و جور و رسیدن به ثبات پس از سپری شدن یک بحران عظیم. در این نوشتار مراد از کلمه آخرالزمان معنی دوم است و از این رو به مکاشفه یوحنا باب ۲۰ استناد می شود: «در این ۱۰۰۰ سال شهیدان زنده می شوند و مسیح بر جهان حکومت می کند و صلح و خیر و برکت در جهان برقرار می گردد. رنج و بیماری و مرگ نیست، ماه چون خورشید تابناک و خورشید ۷ بار از ماه تابناک تر می گردد». (دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد ۱ صفحه ۱۰۲)

«بعد از آن مصیبت‌ها، خورشید، تیره و تار شده، ماه دیگر نور نخواهد داد. ستارگان فرو خواهند ریخت و نیروهایی که زمین را نگاه داشته اند به لرزه در خواهند آمد و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آنگاه مردم سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمانی با قدرت و شکوهی خیره کننده می‌آیم و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان، گرد آورند».^۱

در این که بازگشت مسیح یکی از مفاهیم کلیدی تفکر مسیحی و کتاب مقدس آنان است، تردیدی وجود ندارد به گونه‌ای که بدون این عقیده بسیاری از مفاهیم مطرح شده در اناجیل مانند پیش‌گویی‌ها، غیر قابل درک است. این باور در سه قرن اولیه مسیحیت، اعتقادی عمومی محسوب می‌شد؛ اما به دلایلی از جمله مسیحی شدن پادشاه روم و کاهش مشکلات و فشارها بر مسیحیان این اعتقاد به سستی گرایید. پس از آن با آغاز عصر روشنگری در قرن هجدهم همانطور که تمام ساختار الهیات مسیحی زیر سؤال رفت، بازگشت عیسی مسیح نیز متزلزل گردید. پس از آن در دهه ۱۹۶۰ م. اندیشه‌های جدیدی در الهیات مسیحی شکل گرفت.^۲ از جمله اندیشمندان جدید الهیات مسیحی *یورگن مولتمان* بود که در کتاب الهیات امید به بحث آخرت شناسی و بازگشت مسیح پرداخت.^۳ او معتقد بود که زبان کتاب مقدس زبان اسطوره و زبان تصاویر ذهنی است و در زیر تعابیر و تصاویر این زبان معانی دیگری نهفته است که باید شناخته گردد و به زبان مفهوم امروزی و مقولات فکری جدید منتقل شود.

بدیهی است که الهیات مسیحی بدون مفهوم هزاره‌گرایی کامل نخواهد بود؛ این دوره که در عهد جدید و مکاشفه یوحنا (۲۰: ۲، ۳، ۴ و ...) به آن اشاره شده است، زمانی است که ایمان انجیلی و کلیسا به نقطه اوج خود رسیده و امت‌ها دعوت به آن را قبول کرده و ایمان می‌آورند. البته برخی از مفسران این دوره را از پدیده‌های آخرالزمان و علائم ظهور دوباره مسیح می‌دانند. در این هزار سال - که استعاره‌ای از زمانی طولانی است - شرور کم شده و دست و پای شیطان بسته می‌شود و پس از آن است که مسیح می‌آید.^۴

اما مفاهیم آخرالزمانی الهیات مسیحی و به تبع آن خاطره‌ی ذهنی و مناسکی این رویداد که

۱. همان، بخش ۲۴: ۱۴ تا ۲۰.

۲. رک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳. رک: تونی لین، ۱۳۸۰، ص ۴۶۰.

۴. رک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

حداقل در وعظ‌ها و خوانش سرودهایی که هر یکشنبه در ذهن مخاطبان مسیحی در کلیسا مرور می‌شود؛ بسآمد مفهوم منجی و پایان جهان را با تمام فراز و فرودهای دو هزار ساله‌اش برپرده‌ی نقره‌ای سینما نیز نشانده است و منجر به خلق گونه‌ی سینمای پایان جهان در هالیوود شده است. به این ترتیب تصویر دراماتیک و پرفراز و فرود از آخرالزمان بخش قابل ملاحظه‌ای از تولیدات صنعت سینمای هالیوود را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است.

از ابتدای قرن بیستم در فیلم‌هایی با موضوع پایان دنیا، شاهد نگاه ویژه‌ی سینماگران به ایده‌ها و مسائل مذهبی و الهیاتی هستیم. شاید بتوان نخستین استفاده از این مضمون را در فیلم تجربی «مرگ خورشید، ژرمن دولاک، ۱۹۲۰» مشاهده نمود. پس از آن نیز فیلم‌هایی نظیر «کشتی نوح، مایکل کورتیز، ۱۹۲۹» با همین درون مایه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم حضور خدا در زندگی بشر را به تصویر کشیدند.^۱ بدین ترتیب پدیده و مفهوم منجی با تمام معنای نجات بخشی‌اش از پلیدی‌ها و شرور، در آخرالزمان انجیلی - مسیحی، به روشن‌ترین وجه در دامن سینمای هالیوود معنا پردازی و تصویرگری شد. مواجهه با چنین ایده پرکشش و جذابی هنگامی که با تفکرات ذهنی فیلمساز خلاق هالیوودی در هم تنیده شد، توانست به سرگرمی بی بدیلی در سراسر دنیا تبدیل شود و صنعت نوپای فیلم سازی هالیوود را روز به روز فربه تر نموده و به عنوان سفیر فرهنگ آمریکایی در اقصی نقاط جهان تأثیری فراگیر و عمیق بگذارد.

سینما و مبانی مدرنیته^۲

صنعت سینما را می‌توان با تمام وجود محصول دنیای متجدد و همچنین آیینی تمام نمای تفکر مدرنیستی به حساب آورد. این نکته بدیهی و روشن است که مدرنیته تمدنی است که جهان شمولی و فراگیری آن بیشتر از هر تمدن شناخته شده‌ای در جهان به چشم می‌خورد. مبانی این تمدن سریع و خزننده در میان جوامع نفوذ کرده و خواه ناخواه چه در جوامع سنتی به جهت تقابل سنت و فرهنگ این جوامع با جلوه‌های مدرنیته و چه به جهت تأثیرهای گوناگون

۱. رک: ابوالحسن علوی طباطبایی، ماهنامه موعود، شماره ۶۸، ص ۶۰.

۲. واژه مدرن به معنای اکنونی، امروزی و جدید است. تبار واژه مدرن از لفظ لاتین modernus برمی‌گردد که صریحاً با مفهوم سنت tradition در تقابل است. این اصطلاح اولین بار در آثار ژان ژاک روسو در قرن هجدهم به کار رفت و پس از آن بسیار متداول گشت. معادل فارسی آن واژه تجدد است. (رک: فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۵۰۷ و ۵۰۸)

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... در جوامع غربی، وضعیت گذاری را به وجود آورده است که در بسیاری از موارد موجب سردرگمی انسان معاصر می‌گردد. این تمدن به مانند شمشیر دو لبه‌ای است که امتیازات و خطرهایش و نفع و ضررهایش تئوآمان‌اند و شاید این یکی از دلایلی باشد که جریان‌های متعددی در تقابل با آن به وجود آمده‌اند و هر یک از آنها بخشی از این تفکر را هدف گرفته‌اند.^۱

آنچه در این مجال و منظر مهم جلوه می‌کند، تلاقی و انعکاس اصول و مبانی مدرنیته نه در شکل‌گیری سینما به عنوان مدرن‌ترین هنرها؛ بلکه در نقش ساختن و پرداختن تصویری بی‌بدیل از آخرالزمانی با منجی سکولار است. در اینجا یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که از قرن بیستم به عنوان مرحله‌ی عبور از مدرنیته و ورود به دوران پسامدرن یاد می‌شود. ورود جریان‌های فکری نو (لیوتار^۲ و دریدا^۳) که با یک یا چند عنصر از مدرنیته مخالف است و گسترش فناوری اطلاعات و عصر رسانه و ایجاد دهکده جهانی از جمله مواردی است که به مواجهه و تفکیک این دو جریان دامن زده است. با این وجود چه گذرا از عصر مدرنیته مورد قبول باشد و چه مانند فیلسوفانی چون هابرماس^۴ این مرحله را یکی از مراحل تکمیل مدرنیته و در امتداد آن بدانیم یک چیز غیر قابل انکار است که مبانی و اصول مدرنیته چنان در تار و پود جوامع مدرن و به تبع آن در سبک زندگی مردم این جوامع تنیده شده است که در تمام سطوح می‌توان آن را مشاهده کرد و سینما نیز به عنوان محصول مدرنیته و یکی از عناصر جدایی‌ناپذیر این شیوه از زندگی نمی‌تواند تهی از اصول و مبانی تمدن مدرن باشد.

این که کدام یک از این ویژگی‌ها مدرنیته قِدم رُتبی یا زمانی بر یکدیگر دارند، به راستی نه قابل تشخیص است و نه ضروری؛ زیرا این خصایص به قدری در یکدیگر تنیده شده و گاهی چنان با یکدیگر هم پوشانی دارند که تشخیص تقدم هریک بر دیگری دشوار است.

بی‌تردید راسیونالیسم (Rationalism) یا خردگرایی و عقل محوری از ویژگی‌های مهم مدرنیسم و انسان رشد یافته در آن است.^۵ از این منظر، خرد بشری مهمترین مرجع شناخت و داوری در همه امور است و این عقل بسندگی، چنان جهان پیرامون را پر می‌کند که هیچ نیازی

۱. ر.ک: زیگموند بامن، ۱۳۸۰، ص ۲۶.

۲. ۱۹۲۴-۱۹۹۸ م.

۳. ۱۹۲۴-۱۹۹۸ م.

۴. ۱۹۲۹ م. -

۵. خردگرایی یعنی پذیرش اینکه در عرصه نظر اعتقاد و کنش، خرد مرجع نهایی است. (ر.ک: حمید رضا شاکرین، ص ۵۱ و ۵۲، به نقل از فرهنگ random house unabridged dictionary)

به نیروی ماورای خرد نیست؛ در نتیجه پیامبران، حقایق دینی و عالم وحیانی بی‌مصرف و از گردونه خارج خواهند شد! از آن مهم‌تر اینکه هیچ مطلبی فراتر از عقل وجود ندارد؛ زیرا تنها منبع مورد نیاز انسان مدرن، عقل است که قادر به پاسخگویی همه‌ی نیازهای بشر است. سکولاریسم (Secularism) نیز از مهم‌ترین وجوه تمدن غربی است که در دو قرن اخیر تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در سطوح مختلف جوامع داشته است. سکولاریسم همان جداسازی دین از دنیاست و «عرفی شدن» یا «عرف‌گرایی» را می‌توان به عنوان معادل آن به کار گرفت.^۱ تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که سکولاریسم دارای مبانی دینی، تاریخی، اجتماعی، نظری و معرفتی در مسیحیت است. یکی از مهم‌ترین علل پیدایش سکولاریسم در فرهنگ غرب را می‌توان خود آموزه‌های مسیحی بیان نمود که از جمله‌ی آنها می‌توان به سنت حضرت مسیح و حواریون،^۲ فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی و تفاسیر آباء کلیسا اشاره نمود. الهیات دگماتیسم قرون وسطایی دومین عامل دینی سکولاریسم است که خود برمبنای آموزه‌هایی چون: گناه فطری بشر، فروش آمرزش نامه، دین انگاری فلسفه یونان، نقدناپذیری و عصمت پاپ، تحجر و تکفیر و مشروعیت الهی حکومت قرار دارد. در رابطه با مبانی تاریخی و اجتماعی نیز می‌توان به صورت موردی به عواملی چون فساد مالی کلیسا و خرید و فروش مقامات روحانی، تحریف و بدعت و فساد اخلاقی و همچنین دادگاه‌های تفتیش عقاید، سستی و بی‌ایمانی مردم و... اشاره نمود.^۳ درباره‌ی مبانی نظری و معرفتی، که سبب‌ساز رشد سکولاریسم و گسترش پر دامنه آن شد، می‌توان به تئوری الهی حکومت اشاره نمود. در این تئوری دو نظریه وجود داشت که اولی حکومت را بی‌واسطه از آن خدا می‌دانست و به آن مشروعیت الهی می‌بخشید و نظریه‌ی دوم که قائل به میانجیگری کلیسا میان حکومت و شریعت بود؛ که این خود موجب می‌شد تا کلیسا خود را برتر از نهاد امپراتوری بداند. پس از سپری شدن قرون وسطی، تلاش زیادی در عرصه‌های مختلف صورت گرفت تا برتری قدرت کلیسا بر امپراتور ساقط شود و از آن جمله می‌توان به کوشش فلاسفه و متفکرانی چون الیگیری دانتیه، ویلیام اکامی، جان ویکلیف، ماکیاولی، لوتر، سارتر، راسل و دیگران اشاره کرد. اما پس از این تاریخ و با شروع عصر روشنگری که مصادف با برجیده شدن فئودالیتیه و

۱. ر.ک: علیرضا شجاعی زند، ۱۳۸۳، ص ۲۳.

۲. حضرت عیسی در پاسخ به سؤال پپلاطس مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی فرمود: پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لکن پادشاهی من از این جهان نیست. (یوحنا باب ۱۹، آیه ۲۶، همچنین ن. ک به همان باب آیه ۱۵ و متی باب ۲۲ آیات ۱۸-۲۲ و...).

۳. ر.ک: محمدحسن قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۳۱ تا ۵۷.

سقوط امپراتوران بود، بحث مشروعیت الوهی حکومت به طور کامل زیر سؤال رفت. این بار نه تنها مشروعیت الهی در کار نبود؛ بلکه هرچه بود رأی عمومی مردم بود. جان لاک^۱ طراح و مبتکر اولیه این نظام سیاسی فلسفی بود؛ اما قبل از وی، این رنه دکارت^۲ بود که بستر را برای نگاه شکاک‌گرایانه و دوئیت‌محور (سوژه و اُبژه) بر انسان هموار کرد.

دکارت در فلسفه به عنوان فیلسوفی شناخته می‌شود که سوژه (فاعل شناسا) را بر ابژه غالب نمود و به عبارت دیگر او موضوع شناسا را به فاعل شناسا تبدیل کرده، ابژه را به عنوان متعلق شناسایی معرفی نمود. این در حالی است که تا قبل از دکارت هیچ فیلسوفی از «من» شروع نمی‌کرد. بدین ترتیب شک دستوری دکارت منتهی به اولین گزاره یقینی فلسفه وی شد: یعنی من شک می‌کنم پس هستم؛ این گزاره دکارت حاصل از نگاه شکاکانه به تمام آنچه تا آن روز متعلق علم شمرده می‌شد بود؛ چراکه با پیشرفت علوم بسیاری از گزاره‌های تا به آن روز علمی (همچون: هیئت بطلمیوسی و حتی بعضی از قواعد ریاضی) زیر سؤال رفته بود. اثبات من توسط دکارت به دلیل آن بود که بتواند گزاره‌های دیگر را ثابت نماید؛ ولی این محور قراردادن من و سوژه دکارتی، راه را تغییر داد و موجب شد تا خدای حاصل از اندیشه‌ی دکارت، با خدای متکلمان قرون وسطایی کاملاً متفاوت باشد و همین سیر اعتقادی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی سرآغازی شد بر پایایی اندیشه‌ی مدرن و جدایی رابطه‌ی انسان و خدا.

اومانیزم (Humanism) و انسان محوری نیز که از مبانی دیرینه در تفکر فلسفی غرب محسوب می‌شود، در اوایل قرن هفدهم و با انقلاب علمی اروپا شکل گرفت. در این زمان دو مرجع قدرتمند بر فضای فرهنگی اروپای غربی حاکم شد که هر دو نگرشی اومانستی داشتند. گروه اول کلیسای کاتولیک بود که خود را متولی احکام و متون مسیحی می‌دانست؛ این گروه که هم جهت با (خیر) افلاطونی قدم برمی داشت، معتقد بود که غایت و خیر اعلی هر پدیده دائر مدار مصلحت انسان است و گروه دوم هواداران ادبیات کلاسیک (آثار نویسندگان یونان و روم باستان) بودند که رموز این نوع از ادبیات در جنبش رنسانس بازگشایی شده بود.^۳ به راستی می‌توان گفت، انسان‌هایی را که هومر و هزیود در اسطوره‌هاشان خلق کرده بودند، هرگز انسانی همگام با گناه نخستین الهیات مسیحی نبود؛ بلکه موجودی بود که می‌توانست با خدایان خود مراوده نماید، تا حد آنان ارتقاء یابد و خود به اسطوره‌ای به یادماندنی بدل شود. به

۱. ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴

۲. ۱۵۹۶ - ۱۶۵۰

۳. ارنست کاسیرر، ۱۳۷۲، ص ۸.

عبارت بهتر این عصر؛ فصلی نو در زنده شدن دوباره اسطوره‌ای انسان -خدا بود که این بار در شمایل مجسمه‌های عظیم الجثه‌ی چند متری عهد رنسانس، شعار سلطنت انسان -خدا گونه‌ی دوران مدرن را فریاد می‌زدند.

در این دوران تمام جهان بر مدار انسان می‌گردد و به نظر می‌رسد که مشغله‌ی اصلی ذات الهی چیزی جز امور انسانی نیست و حتی [گویی] خود او نیز به صورت یک انسان قادر و قهار تصور می‌شود.^۱ گویی پس از انقلاب کپرنیکی و با به کرسی نشستن نظریه خورشید محوری، دیگر نه نوع انسان بلکه فرد واقعی، تشخیص یافته و منزلت خداگونه‌ای را کسب می‌کند. اینجاست که مفهوم جدید انسان یعنی همین فرد واقعی، مورد توجه قرار می‌گیرد و البته این انسان تحت تأثیر رنج‌ها برای خوشبختی خود ارزش قائل است و سعی دارد آن را در دست‌آورد خود به مدد فلسفه مدرن (چه فلسفه عقل‌گرایی و چه تجربه‌گرایی) و با معجزه‌ی علم جدید برسازی کند؛ در نتیجه از مفهوم انسانی پرده‌برداری می‌شود که تنها و تنها دارای اهمیت است و هر وسیله‌ای در راه رسیدن به هدف رفاه، آسایش و خوشبختی برای او قابل توجیه است. اینجاست که مفهوم تفردگرایی (individualism) که محصول انسان محوری در تفکر مدرن است سر بر می‌آورد؛ بر این اساس فرد واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه، نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود. ارزش‌های اخلاقی و حقوقی بر محور او معنا می‌شود و در نتیجه امیال و اهداف و کامیابی فرد از هر لحاظ بر جامعه مقدم خواهد بود؛ زیرا فرد قبل از جامعه وجود داشته و جامعه چیزی جز اراده‌ی یکایک افراد نیست.^۲

در معنای ساینیتسم (Scientism) یا همان علم‌گرایی^۳ این مطلب آشکار است که علم مورد نظر، دیگر به شیوه‌ی قدما مطلق آگاهی و معرفت نیست؛ بلکه دانشی تجربی است که مطابق با آن و با تکیه بر حواس نه تنها پیرامون و جهان طبیعت را می‌توان شناخت، حتی قادر به شناخت انسان و جامعه و امور مرتبط با آن خواهد بود. در این نگرش دیگر جایی برای آموزه‌های دینی و آزمون ناپذیر باقی نمی‌ماند.

با بازگشتی به گذشته و عملکرد کلیسا این نکته قابل درک است که آباء کلیسا به دلیل پذیرش برخی از اصول و قواعد علمی و طبیعی به عنوان اصل مسلم و مقدس دینی که با

۱. ارنست کاسیرر، ۱۳۷۲، ص ۸.

۲. ر.ک: بهروز محمدی منفرد، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۴۷، به نقل از فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات.

۳. باوری بر این مبنا که مفروضات، روش‌های تحقیق و دیگر ویژگی‌های علوم فیزیکی و زیستی به یکسان بر همه رشته‌ها اعم از علوم انسانی و اجتماعی انطباق پذیر است و همچنین اساس همه آنها می‌باشد. (ر.ک: حمید رضا شاکرین، ص ۵۴، به نقل از random house unabridged dictionary)

پیشرفت علم و دانش از گردونه حذف شدند، نقش بسیار مهمی در نگرش کنونی جوامع مدرن به جدایی و برتری علم نسبت به دین داشتند. همین پنداشت به اقبال و رونمایی جامعه اروپایی از رنسانسی استوار بر خودآگاه و ناخودآگاه جمعی آنان پرده برداشت؛ رنسانسی که همه ابعاد علمی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری را درنوردید.

از این منظر تجدد و مدرنیسم در روندی سریع و تحت تاثیر روشنگری و علمگرایی اروپایی و انقلاب صنعتی با معنا و مفهوم ساخت‌های گوناگون زندگی به نوعی تقابل، ضدیت و ستیز پرداخت؛ این تقابل در وهله‌ی اول نسبت به نهاد کلیسا بود و در وهله‌ی دوم همه‌ی سنت‌ها، آیین‌ها و معارف وابسته به آن نگرش را تحت الشعاع قرار داد. به این قرار بود که انسان محوری، جای خدامحوری و علم و عقل جای آموزه‌های دینی و نگاه سنتی را گرفت و تا آنجا به پیش رفت که آمار و ریاضیات و تجربه‌های عملی و علمی نقشه‌ی راه زندگی انسان مدرن را انتخاب نمود، محک زد و ساخته و پرداخته کرد.

اگرچه همان متون مقدس عهد عتیق و عهد جدید و کشف و شهودهای آپوکریفا^۱ ترس‌ها و شرور و پایان جهان را قرن‌ها برای مسیحیان بیان کرده بود و خاطره و ذهن آنان را درگیر نموده بود؛ اما به واقع این بار عقل و علم بود که از پس گزاره‌های علمی و یقینی، این انسان متجدد را به شیوه‌ای نو با این بحران‌ها آشنا می‌کرد و از ماجرای قریب الوقوع پایان جهان پرده برمی‌داشت. این عقل و علم بود که در پس گزاره‌هایی علمی و در آیینی‌آمار و ارقام ریاضی و بوته‌های آزمایشگاهی این خطر را بیان و عیان می‌کرد و برای این انسان غربی و مدرن شده و تحت حاکمیت عقل و علم حتی می‌توانست راهگشا و نجات بخش هم باشد.

به نظر می‌رسد در جهان علم محور غرب - به ویژه در دوران معاصر - برای فاصله گرفتن از فضای پیشگویی‌های مبتنی بر الهیات و دین؛ سعی شده برای «پایان قریب به وقوع جهان» مرجعیت و گزاره‌هایی علمی - عقلی و برپایه‌ی ریاضیات و تخمین پی‌ریزی شود. به این ترتیب تصویر آخرالزمان و فرجام نهایی زمین و ساکنانش نیز بر روی میز تجربه و تعقل قرار گرفته و با فرضیه‌های علمی اعتبارسنجی شده است.

بر همین اساس، تقریباً از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به بعد در جهان علم نیز مطالعه^۲ بر روی

۱. آپوکریفا به معنای پوشیده است و به همان اضافات ترجمه سبعینیه تورات اطلاق می‌شود و یکی از کتب مهم یهودیان است که کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید)، مطابق با آن است، این مجموعه، به سه بخش «کتاب‌های تاریخی»، «کتاب‌های حکمت، مناجات، شعر» و «کتاب‌های پیش‌گویی» تقسیم می‌شود.

۲. یکی از مهمترین این فعالیت‌ها، در پروژه‌ای عظیم که تحت تیم‌های تحقیقاتی مختلف، به رهبری بیش از ۷۰ تن از اساتید تراز اول مهمترین آکادمی‌های علمی و دانشگاهی رقم خورده است و ماحصل این تحقیقات، پژوهشی علمی بالغ

خطرات احتمالی پایان دنیا آغاز شده است.^۱ در پروژه‌ی عظیم علمی که در سال ۲۰۱۵ م. بیش از دویست نفر از بنام‌ترین دانشمندان عرصه‌های مختلف علم در آن شرکت کردند، این خطرات به ترتیب چنین اعلام شد: ۱. بیماری‌های همه‌گیر ۲. ابرآتشفشان‌ها ۳. هوش مصنوعی ۴. تغییرات شدید آب و هوایی ۵. زیست‌شناسی مصنوعی ۶. برخورد سیارک‌ها ۷. فروپاشی زیست‌محیطی ۸. نانوفن‌آوری ۹. جنگ هسته‌ای ۱۰. حکومت‌های محلی تمامیت‌خواه (حاکمیت جهانی) ۱۱. فروپاشی سیستم‌های جهانی و اقتصادی ۱۲. وعواقب ناشناخته و خطرناکی که به یکباره ظهور خواهند کرد.

نگاهی گذرا و مختصر به سینمای هالیوود، به خوبی این نکته را خاطر نشان می‌کند که این دوازده خطر برشمرده، مهمترین ایده‌ی محوری فیلم‌های آخرالزمانی هستند که بارها و بارها در سینمای هالیوود به کارگرفته شده‌اند.

انواع منجی

آیا فرجام جهان و به تبع آن بشر سرنوشتی ناگوار و خشن است که به نابودی بشر ختم خواهد شد؟ این سؤالی است که ذهن همه مخاطبان فیلم‌های آخرالزمانی را به خود درگیر می‌کند. به نظر می‌رسد اگر پایانی دیگر به غیر از فرجامی نابهنگام و ناخوشایند قرار است برای زمین و انسان‌های آن رقم بخورد؛ این پایان نیک به حتم با وجود منجی نجاتگر و رهایی بخشی اتفاق خواهد افتاد. اما این که چنین منجی دارای چه خصوصیتی است به دیدگاه هر کارگردان، نویسنده، کمپانی و به طور کل عوامل سازنده هر فیلم بستگی دارد. بر همین اساس

بر ۲۰۰ صفحه را شکل داده، که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است. در مقدمه‌ی این مقاله آمده است، این ایده‌ی علمی را در حدود هفتاد سال پیش ادوارد تلر که یکی از بزرگترین فیزیکدانان قرن بیستم بود، پایه‌ریزی کرد.
(institute , oxford Martin school an. University of Oxford" 12 risks that threaten human civilization" Global challenges foundation , 2015.)
۱. ادوارد تلر در پی محاسبات و تحقیقاتش گزارشی را منتشر کرد که در آن به ابعاد آسیب‌های حاصله از انفجار یک بمب هسته‌ای اشاره شده بود. وی نتیجه‌ی واکنش زنجیره‌ای حاصل از چنین انفجاری را به قدری قدرتمند بیان نمود که می‌توانست، حتی اتمسفر زمین را به آتش بکشد و به حیات همه انسانها بر روی کره زمین پایان دهد. اگر چه محاسبات بعدی نشان داد که نتایج حاصله از بررسی‌های تلر اشتباه بوده؛ اما چنین تعابیر و سنجش‌های حتی پر غلط، سرآغازی شد برای مطالعه‌ی بیشتر بر روی چنین موضوعی. «پایان جهان» و عوامل پایان دهنده به آن در جایگاه موضوع پراهمیتی بود که همواره در گوشه ذهن مسیحیان به عنوان سؤالی در خور باقی مانده بود. در ادامه پروژه بررسی توسعه بمب هسته‌ای تلر، تحقیقات و پژوهش‌های مهمی، با عنوان چالش‌های جهانی و با موضوع «خطراتی که بیشترین تأثیر را بر حیات کره زمین خواهند گذاشت»؛ سامان گرفت. این پژوهش که با عنوان «اولین ارزیابی علمی مهمترین خطرات پایان بخش جهان» مطرح است کار مشترکی است از مؤسسه آینده بشریت دانشگاه آکسفورد و بنیاد چالش‌های جهانی که در آن خطرات احتمالی پایان بخش جهان به دوازده گروه تقسیم شده‌اند و درصد احتمال وقوع و مقادیر مؤثر در احتمال وقوع هرکدام از آنها با انواع نمودار نشان داده شده است. (همان)

و با توجه به چنین نگرشی منجی در سینمای هالیوود را می‌توان به دو عنوان کلی تقسیم کرد.

۱. منجی سنتی - دینی (مذهبی)

ارزیابی اولیه‌ای درباره‌ی تاریخ سینما این نکته را خاطر نشان می‌کند که در دهه‌ی ۱۹۵۰ م. بارزترین فیلمهای سینمایی، در ژانر علمی تخیلی ساخته می‌شدند. عوامل گوناگونی همچون تمهیدات سینمایی و جلوه‌های ویژه موجب پدید آمدن و پردازش بیشتر فیلم‌هایی با مضامین فضایی و خیال‌انگیز شدند. این تصویرسازی همیشه به ساختن جهانی رویاگونه، ایده‌آل و فانتزی ختم نمی‌شد؛ بلکه این انسان مدرن با خاطره و پنداشتی از مضامین انجیلی توانست با بهره گرفتن از امکانات این ژانر به تصویر سازی آخرالزمان نیز دست یابد.

در میان فیلم‌هایی از این ژانر، بخش قابل توجهی از آنها به مضامین دینی و خدامحور اختصاص داشته است. اگرچه در سال‌های اخیر تولید این‌گونه فیلم‌ها با تم منجی دینی رو به کاهش گذاشته است؛ ولی همچنان گاه مورد توجه برخی فیلم سازان قرار می‌گیرد. این گونه از فیلم‌های آخرالزمانی بر طبق آموزه‌های دینی، اگرچه پایانی فاجعه بار و بحران زده را طبق پیشگویی‌های مسیحی بیان می‌کنند؛ اما نهایتاً با وجود منجی مسیح سرشت و دینی بر آینده ای روشن و رویایی برای زندگی انسان در زمین تأکید دارند؛ فیلم پیشتاز «اثر متیوهوپ، محصول ۲۰۰۸» و فیلم در انتظار مسیح «اثر دنیل بورمان، محصول ۲۰۰۰» از این دسته از فیلم‌ها هستند. شخصیت فیلم پیشتاز که در دنیایی پر از هرج و مرج و میان انسان‌های آدم خوار گیر افتاده است، در انتظار منجی است که از شرق ظهور کرده و دنیا را نجات خواهد داد. در فیلم در انتظار مسیح نیز آینده دنیای تباه شده و سراسر بحران زده با ظهور حضرت مسیح نجات خواهد یافت.

منجی فیلم کتاب الی (ایلی) «اثر آلبرت هیوز، محصول ۲۰۱۰» نیز از این نوع است. یادآوری این نکته لازم است که این مقاله بر مسأله چیستی و چرایی منجی سکولار تأکید دارد و اهداف و انگیزه‌های دیگر نهفته در این گونه فیلم‌ها، موضوع بحث نخواهد بود. این فیلم به دوران پایانی جهانی می‌پردازد و زمان و مکانی پر از خشونت، آدم کشی و ویرانی را به تصویر می‌کشد. قهرمان فیلم و شخصیت اصلی «ایلی» مردی سیاه پوست است که با زحمت و مرارت زیاد سعی در حفظ کتاب مقدس دارد و معتقد است تنها چیزی که می‌تواند بشر و آینده پیش رویش را نجات دهد احیای مفاهیم انجیلی و دینی است و گویی دیگر بار مسیحی در هیئت مردی سیاه پوست رخ می‌نماید. بدین ترتیب تلاش‌های او پس از مرارت‌های بسیار به نتیجه رسیده و او موفق می‌شود تا انجیل را در کنار کتاب‌های مقدس دیگر نجات دهد و این آغازی دوباره

برای آرامش زمین از دست رفته است.

۲. منجی مدرن سکولار

الف) منجی سکولار ضد دینی

این گونه از فیلم‌ها برخاسته از تفکر مدرن. با تأکید بیشتر بر این ایده که ادیان و حیانی (ابراهیمی) در آینده‌ی جهان یا اساساً جایی ندارند و باید به کناری گذاشته شوند و یا با تأکید بر آموزه‌های کابالیستی و شیطان پرستی و با قوت دادن به منجی ساحر و رازورزانه‌ی غیر دینی، و حتی فاسد و گناهکار! به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم منجی دینی را به بیرون از معرکه می‌کشاند و گزینه منجی ضد دین را برای بحران آخرالزمان تجویز می‌کنند. فیلم‌هایی همچون *لژیون*، *مگس دیوانه*، *گابریل*، *نبرد تایتان‌ها* و... بدین ترتیب در چنین فیلم‌هایی مهمترین وجه دین و دین مداری که همان ارتباط میان انسان و خداست، به انفکاک گراییده و عملاً جهان آینده و آینده‌ی جهان را مبرای از فرجامی نیک و خداورزانه می‌پندارند. در این گونه فیلم‌ها با تأکید بر عناصر و مبانی مدرنیته یعنی به رسمیت شناخته شدن جایگاه انسان و عقل و علم او به عنوان موجودی مدبر و سرنوشت ساز، تعبیر منجی سکولار سربرآورده و سرانجام نیک فرجام جهان و آخرالزمان را یک تنه به دوش می‌کشد.

در فیلم‌های *لژیون* «*اثر اسکات استوارت*، محصول ۲۰۱۰» و *گابریل* «*اثر شان آیس*، محصول ۲۰۰۷» شخصیت اصلی را فرشتگان خدا به عهده دارند. خداوند فیلم *لژیون* که از بهبود نسل انسان ناامید شده، از آفریدن آن پشیمان است؛ فرمان رستاخیز را صادر می‌نماید ولی میکائیل، فرشته خدا، از فرمان او سرپیچی کرده، از درگاه او رانده می‌شود. او به هدف نجات نسل بشر به کمک کودکی می‌شتابد که قرار است با به دنیا آمدنش، انسان را از این سرانجام محتوم نجات دهد و این حالی که فرشته دیگر خداوند یعنی جبرئیل باید در این نابودی به خداوند کمک نماید.

نکته بسیار قابل توجه آن است که گاه طرح مسئله دین ستیزی بسیار فراتر از مقابله با مبانی فکری مسیحیت است به گونه‌ای که تقابل و رویارویی با ادیان دیگر چون اسلام را نیز به تصویر می‌کشد. در این زمینه می‌توان به نگرش بنیادگرایانه‌ی فرقه مسیحی -یهودی (اوانجلیست‌ها) اشاره کرد که در امتداد ایده‌ی پایان دنیا و تأکید بر جنگ آرماگدون، رویارویی و تقابل تمدن‌ها را پی‌ریزی می‌کنند. طیف قابل توجهی از محصولات سینمایی هالیوود نیز با تکیه بر همین رهیافت، از نوع فیلم‌های آخرالزمانی بر محور جنگ آرماگدون و با موضوع دین ستیزی -منحصراً دین اسلام - است که ایده‌ی اسلام هراسی را در غرب دامن می‌زنند.

ب) منجی سکولار غیر دینی (عرفی)

نوع دیگری از منجی در بحران‌های پایان جهان، نجات‌دهنده‌ای فارغ از دینداری و دین‌گریزی صرف است. باری به هر جهت بودن منجی نسبت به انگاره‌های مذهبی و عدم دغدغه او و دستاویز قرار دادن هر چیزی در جهان از علم و تکنولوژی پیشرفته تا قدرت جسمانی و یا قدرت ذهنی و عقلی همه و همه این نوع از تصویر منجی سکولار را رقم می‌زند. فیلم Interstellar «در میان ستارگان» یا «بین ستاره‌ای» یکی از خوش‌ساخت‌ترین فیلم‌های این گونه از منجی است که محصول ۲۰۱۴ م. سینمای آمریکاست. منجی در این فیلم پدری خانواده دوست، مهندس و خلبان است که دست کمی از یک دانشمند ندارد. او در دنیای آشوب زده آخرالزمانی که بشر با از دست دادن همه چیز حتی غذای حداقلی خود، دست و پا می‌زند، با تکیه بر علم و دانش خود مشکل را حل کرده و نسل بشر را از انقراض نجات می‌دهد. اساس این فیلم بر مبنای تئوری نسبیت زمان انیشتین بنا نهاده شده است و بخش عظیمی از لوکیشن فیلم در میان ستارگان و فضای خارج از جو به عنوان مکان ناشناخته‌ای برای انسان می‌گذرد؛ اما این علم انسان است که می‌تواند این ناشناخته سرکش را به زانو درآورد و کهکشان را مطیع خود نماید. این فیلم با توجه دادن مخاطب به قوانین مورفی^۱ سعی دارد جبرگرایی موجود در این قانون را نیز تحت سیطره و فرمان انسان درآورد؛ به گونه‌ای که جبرگرایی و تقدیرگرایی را که یکی از مهم‌ترین محورهای فیلم‌های آخرالزمانی است و سعی در القای این اندیشه به ذهن کارکنرها را دارد؛^۲ به چالش می‌کشد. در نهایت این شخصیت و قهرمان اصلی فیلم است که می‌تواند با انحطاط حتمی نسل بشر بجنگد و آن را نجات دهد، حتی به قیمت کوچ از کره‌ی زمین و سکنی گزیدن در سیاره‌ای دیگر. در فیلم‌هایی نظیر «در میان ستارگان»، «من افسانه هستم»، «طوفان سیاه» و ده‌ها فیلم دیگر؛ قهرمان با تمام باورهایش که همانا تکیه زدن بر سرمایه‌ی اصیلی چون عقل، علم و تجربه است و به کار گرفتن این سرمایه‌ها با تمام قدرت و عملگرایی (پراگماتیسم) در پایان فیلم همه وحشت‌ها و بحران‌های آخرالزمان را پشت سر می‌گذارد و جهانی را نجات می‌بخشد.

شاید بتوان گفت، تعبیر «خدا مرده است» که از فلسفه‌ی نیچه^۳ سربرآورد، شاخص‌ترین عبارت برای فهم جهان انسان مدرن و در تقابل با سنت‌های مسیحی است؛ با خوانش دقیق

۱. این قوانین به جبرگرایی عرفی و جاری در جوامع غربی اشاره دارد که همه‌ی این قوانین بر این گزاره مبتنی‌اند که هر آنچه بخواهد بشود، می‌شود.

۲. مهدی جدی نیا، ماهنامه موعود، شماره ۶۱، ص ۳۰.

۳. ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰

کتاب «حکمت شادان» ایده و منظور نیچه که از فیلسوفان جریان ساز فلسفه‌ی غرب است از درج چنین عبارتی به خوبی روشن می‌شود. به واقع این عبارت نیچه نه از منظر فردی ملحد و نه برای نفی کردن خداوند است؛ بلکه وی معتقد است خدایی که مسیحیت و تمدن مدرن غربی تعریف می‌کند، خدایی قابل ترحم و خالی از صفات خداوندی است و باور به آموزه‌های مسیحی معنا و کارکردی در زندگی واقعی ندارد. بر طبق نظام اندیشه‌ی وی بلاخره روزی ابرمردی ظهور خواهد کرد که تمام قد، ناملایمات را تاب آورده و سعادت را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد.

بی‌شک در پس پرده‌ی این تصورات و مفاهیم که از دل آنها اندیشه‌ی فیلسوفان و متفکرانی چون نیچه، مارتین لوتر، راسل، سارتر و ... نزج می‌گیرد، زیست جهانی موجود است که عملکرد و تقدس نهاد کلیسا و آموزه‌های نجات بخش آن زیر سؤال رفته است؛ جهان بدون مرجع و اقتداری آسمانی پیش‌روی انسان است و آدمی یله و رها و یگه و تنها با توشه‌ای که همان توانایی‌های خویشتن است رو به سوی دنیا و گذرگاهی دارد که انتهایش وحشت‌زا، پرکشمکش و پراز ناملایمات است. اگر در قرون وسطی واکنش شدید کلیسا و چالش دیانت با علم این حس و تلقی را به وجود نمی‌آورد که قطار علم و پیشرفت به حرکت در نمی‌آید؛ مگر اینکه سرنشینان آن از دین روبرگردانند و یا حداقل آن را از مداخله در زندگی عرفی و دنیوی منع نمایند.^۱ حال همان قطار علم و پیشرفت در مسیری هموارتر می‌توانست، آن انسان جدا شده از دنیای سنت‌های دست‌وپاگیر الهیات مسیحی را نه تنها به سمت سعادت و نیک‌روزی ببرد؛ بلکه می‌توانست به مدد عقل، علم و تجربه، اندیشه‌ی تابناک این انسان متجدد را حتی از گردنه‌های مهیب پایان جهان نجات دهد و به سمت سعادت و خوشبختی رهنمون شود.

هنر و سینما نیز که شاید زمانی از مسافران همین قطار تجدد بودند؛ دیرزمانی است که خود این قطار را در مسیر مدرن یا به تعبیری دیگر پسامدرن ریل‌گذاری کرده، حتی مسیردهی می‌کنند؛ به واقع می‌توان گفت ایده و اندیشه‌ی ابرمرد نیچه محسوس یا غیر محسوس و خودآگاه یا ناخودآگاه هیبت ابرمردان، قهرمانان و منجیان بشری و زمینی بسیاری از فیلم‌های منجی محور و آخرالزمانی هالیوود را تداعی می‌کند. ابرمردی که با گذر از آزمون‌های متعدد، راستی آزمایی‌ها و ... خویشتن خود را با تمام قوای مادی و معنوی (علمی، عقلانی) ظهور و بروز می‌دهد و نیکبختی جهانیان را به ارمغان می‌آورد.

۱. ر.ک: محمدحسن قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۸۳.

از مهم‌ترین این الگو - منجی‌ها در سینمای هالیوود که ریشه در داستان‌های پراوازه و شخصیت‌پردازی‌های ماندگار کمیک استریپ‌ها^۱ دارند؛ ابرمردهایی چون سوپرمن، اسپایدرمن، بردمن، آیرون من و ... هستند. سال‌های متمادی است که سینماگران آمریکایی با ابتکاری مثال‌زدنی دست به جانب‌خشی شخصیت‌های ابرمردگونه‌ی کمیک استریپ‌ها زده‌اند. این قهرمانان عملگرا و منجیان زمینی بشریت، همگی برآمده از دنیای متجدد و سکولار بوده که در پی سال‌ها حضور بر پرده‌ی سینما و در پس زمینه‌ی ذهنی مخاطب کودک، نوجوان و بزرگسال جهان به کهن الگوهایی بی‌بدیل و منجی‌هایی نمادگونه مبدل شده‌اند. استفاده از این کهن الگو و تصویر ذهنی و امتداد و تأکید بر چنین شخصیت‌هایی مضمون بسیاری از فیلم‌های هالیوودی را به خود اختصاص می‌دهد که با قدرت و تجربه و نیروی ذهن و فکر و بدون نیاز به امداد غیبی می‌تواند گره‌های متعدد و بحران‌های لاینحل جهانی را بگشاید و نجات و سعادت را هدیه دهند. در رویارویی این منجیان همه فن حریف با مسیحایی که به نقل از کتاب‌های مقدس مسیحیان هیچ گونه کارکرد فراکیهانی در هنگام رجعت ندارد؛ قدر مسلم پیروزی با منجیان حاضر است که سهل الوصول‌تر و در دسترس‌تراند. به عبارت دیگر این‌گونه از منجی‌ها مایزای عینی و واقعی دارند و به هیچ وجه نیازمندی چندانی به ریاضت‌ها و مکاشفات عرفانی و ... ندارند. ابرمردان و گاه ابرزنانی که معمولاً خوش‌بنیه و سلامت بوده، از چهره‌ی خوبی برخوردارند و به یقین اگر دانشمند و فیزیکدانی برجسته نیستند، حداقل نابغه‌ی دنیای کامپیوتر و یا هکری مجرب! هستند.

بدین ترتیب حال که طبق متن کتاب مقدس، تمام آنچه که مسیح آسمانی پس از ظهورش برای آرامش جهان و مردمانش به انجام می‌رساند، اعمالی در چارچوب قوانین هستی و مطابق با توانایی‌ها و قابلیت‌های یک فرد عادی است! نه آن چیزی که می‌توان تصرفات در عالم تکوین نام نهاد؛^۲ پس چه لزومی دارد که انسان افتاده در چرخه‌ی مدرنیزم و سرعت برای ظهور منجی به انتظار چند هزار ساله‌ی وعده داده شده توسط خدا بنشیند؛ درحالی که در مقابل چشمان انسان غربی، نجات‌دهندگانی واقعی از نوع همین بشر گاه خطا پیشه، با آرزوها و امیالی هم‌سنخ با دیگران برای نجات بشریت حاضرند!

نکته قابل توجه اینکه، سکولاریزه شدن و کنار گذاشتن خداوند و به عبارت دقیق‌تر گریز از

۱. داستان مصور یا کمیک استریپ (Comic Strip) مجموعه‌ای از نقاشی‌های دنباله‌دار است که ماجرای را روایت می‌کند. این ماجرا می‌تواند یک داستان کوتاه یا بلند یا حتی چند قسمتی باشد.

۲. رک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۸۳.

مفاهیم مقدس آسمانی و معرفت الهی خلاء بنیادین معنایی را در جهان مدرن رقم زده است که به نظر می‌رسد جادوی سینما توانسته جایگزینی به ظاهر نیکو را با عنوان عشق به مخاطبانش القا کند. به ویژه در سینمای آخرالزمان هالیوود، عشق با تمام گستره‌ی معنای اش به شکل عشق به جنس زن، عشق به خانواده، عشق به مردم و عشق به وطن و... وجود دارد. به این ترتیب زندگی منجی در چنین فیلم‌هایی با مضامین آمیخته با عشق گره خورده، گرمی عشق جایگزین گرمای حضور خداوند شده است.

سعی ما در این نوشتار بر آن بوده تا با نگاهی پدیدارشناسانه به زیست جهان انسان غربی محصور در دنیای مدرن نگریسته و به روح دوران او دست یابیم. به واقع می‌توان گفت با تأکید گزاره‌های مسیحیت بر پیشگویی‌های فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان، همچنین پروژه‌های عظیم علمی دانشمندان با تصویر عینی و آماری از خطرهای قریب الوقوع پایان جهان؛ برای انسانی که جهان مدرنش با تمام وجوه انسان‌گرایانه، خدانامحورانه (سکولاریستی)، عقل‌مآب و علم محور ریشه یافته است؛ چاره‌ای جز این نخواهد ماند که به منجی سهل الوصول و عملگرایی سکولار غربی با تمام وجوه انسانی اش پناه ببرد.

در پایان ذکر این نکته لازم است که اگر بر طبق زیست جهان هنرمند دنیای غرب و با وجود پس زمینه‌های دینی، معرفتی و علمی و فلسفی چنان همدلی و نگاه پدیدارشناسانه‌ای جای دارد؛ اما به واقع جای این سوال خالی است که چرا سینماگران و هنرمندان ما با وجود محتوای عمیق، تصویری، دراماتیک و تأثیرگذار هیچ‌گاه از منظر هنرمندی مسلمان به موضوع آخرالزمان نپرداخته‌اند و چنین گونه‌ای هنوز در سینمای انقلاب اسلامی متولد نشده است؟

نتیجه‌گیری

انسان به عنوان موجودی زمان‌مند و مکان‌مند، برای هرآنچه که به حواسش درمی‌آید، پایان و فرجامی را متصور می‌شود و جهان نیز به عنوان گهواره‌ی دیرین بشری از این قاعده مستثنی نیست. تاریخ باستان غرب و در امتداد آن ادیان حاکم بر این سرزمین‌ها هر یک به نحوی؛ گاه با به میان کشیدن پای اسطوره‌ها و گاه با به رخ کشیدن قدرت منجی‌ای که از ذات لایزال الهی کمک می‌گیرد، سعی نموده‌اند از هراس و وحشت این واقعه بکاهند. اما در این میان انسان متجدد زیست یافته در قرن بیستم با استفاده از امکانات فراهم آمده در جهان مدرن، فارغ از همه‌ی داده‌های پیشینی و مقدس درباره‌ی سرنوشت محتوم و مختوم جهان و با تکیه بر توانایی‌هایی که همین تفکر تجدد مآبانه بر آن صحنه می‌گذارد، برای حل و فصل بحران‌ها و ارائه طریق قامت می‌کشد. حقیقت ماجرا آنجایی عیان می‌شود که اعجاز سینما

این تأثیرگذارترین هنرها با دنیایی مجازی و ساختگی می پیوندند و حقیقتی نو را برسازی می کند و اینچنین براساس مفاد ذهنی مخاطبان مسیحی اش و با برپاداشتن بنایی نو بر تارک داشته ها، خاطرات و اندیشه ها و پنداشت های معرفتی دینی گذشته، مفهوم منجی را از نو معنا کند.

به این ترتیب انسان تربیت یافته در فضای فرهنگی غرب، در روند مدرنیزاسیون و پس از واگذاشتن ایمان مسیحی در امور بالفعل و بالقوه ی زندگی اش، بیش از پیش به دامن تفکر مدرن چنگ انداخته و با توسل به عقل گرایی و علم محوری و تفردگرایی یک تنه، مسیر خود را بی فروغ معنویتی آسمانی در می نوردد. مسیری که شخصیت ها، قهرمانان و منجیان جان یافته بر پرده ی نقره ای سینما با آزمون و خطاهایشان و با ترس ها و عشق هایشان بدون هیچ پشتوانه ی مسیحایی در پس همه ی تعلیق ها و گره افکنی ها در پرده آخر و لحظات گره گشایی پایانی فیلم به مدد عقل و علم فزاینده شان از پس تمام ناملایمات آخرالزمانی برآمده و خود، خانواده و مردمانش را کامیاب و سعادت مند می سازند.. به عبارت بهتر، زیست جهان انسان غربی با تکیه بر تکنولوژی و جلوه های ویژه ی موجود در سینما، این اجازه را به او می دهد که حتی بدون نیم نگاهی به آسمان، هر روز اسب سرکش خیال را نعلی تازه بزند و پیش به سوی فتح سرزمین نابسامانی ها و بحران های پایان جهان به سرعت بتازد.

منابع

- افلاطون، شش رساله (فایدون)، ترجمه: محمدعلی فروغی، تهران: هرمس ۱۳۸۹.
- امین خندقی، جواد: آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی؛ ولاء منتظر: قم؛ ۱۳۹۱.
- جدی نیا، مهدی: آخرالزمان بر پرده نقره‌ای؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۱.
- جمعی از نویسندگان، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰.
- جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه بزرگ اسلامی؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ جلد ۱.
- شجاعی زند، علیرضا؛ عرفی شدن در غرب مسیحی و شرق اسلامی؛ امیر کبیر؛ تهران؛ ۱۳۸۳.
- شاکرین، حمید رضا؛ سکولاریسم؛ جلد اول؛ کانون اندیشه جوان؛ تهران؛ ۱۳۸۴.
- صادق نیا، مهرباب؛ آرمان موعود در مسیحیت؛ فصلنامه علمی تخصصی مشرق موعود؛ شماره چهارم؛ ۱۳۸۶.
- علوی طباطبایی، ابوالحسن؛ هالیوود و فرجام جهان؛ قسمت سوم؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۸.
- علوی طباطبایی، ابوالحسن؛ هالیوود و فرجام جهان؛ قسمت چهارم؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۹.
- قدردان قراملکی، محمد حسن؛ سکولاریزم در مسیحیت و اسلام؛ انتشارات بوستان کتاب؛ قم؛ ۱۳۸۰.
- کاسیرر، ارنست، فلسفه روشن اندیشی، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۲.
- کمالی اردکانی، علی اکبر؛ بررسی و نقد مبانی سکولاریسم؛ پژوهش‌های مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ تهران؛ ۱۳۸۶.
- لین، تونی؛ تاریخ تفکر مسیحی؛ ترجمه روبرت آسریان؛ انتشارات فروزان؛ تهران؛ ۱۳۸۰.
- محمدی منفرد، بهروز؛ مدرنیته و اندیشه مهدویت؛ فصلنامه علمی تخصصی مشرق موعود؛ شماره اول؛ ۱۳۸۵.
- عبدالرسول بیات و دیگران؛ فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- Global challenges foundation, future of Humanity institute, oxford Martin school and University of Oxford" 12 risks that threaten human civilization" Global challenges foundation, Stockholm, Sweden, 2015.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

سوء استفاده فرقه های غالی از احادیث نبوی در باب مهدویت

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

واکاوی تأثیرات سخنان رسول خدا ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام در جامعه و سوء استفاده ای که از این پیشگویی ها در طول تاریخ اسلام شده، از اهمیت خاصی برخوردار است. این امر می تواند موجبات هوشیاری هرچه بیشتر مسلمانان را سبب شود و از فریب خوردن آنان و فرو افتادن ایشان در دام مدعیان مهدویت و غالیان جلوگیری کند. بررسی منابع تاریخی، حدیثی و فرقه شناسی نشان می دهد در عصر امامان علیهم السلام برخی از فرقه های غالی با سوء استفاده از سخنان رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام، ضمن معرفی خویش و یا رهبران منحرفشان به عنوان مهدی، موجبات شکل گیری و یا تقویت برخی از نحله های فکری غالیانه را سبب شده اند. در این نوشتار به معرفی این نحله های انحرافی که شامل سبائیه، کیسانیه، هاشمیه، مغیریه، بیانیه، منصوریه، باقریه، حریبه، جناحیه و ناووسیه هستند پرداخته شده و تلاش شده این نظریه اثبات شود که این نحله های انحرافی در اثبات مهدویت و غیبت رهبران خویش، از پیشگویی های پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام سوء استفاده کرده اند و به تقویت باورهای انحرافی و غالیانه خویش پرداخته اند.

واژگان کلیدی

پیامبر اکرم ﷺ، حضرت مهدی علیه السلام، امامان علیهم السلام، غالیان، پیشگویی، مهدویت، غیبت.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (hajjizadeh@yahoo.com).

مقدمه

باور مهدویت و ظهور منجی آخرالزمان یکی از مسلمات مذاهب اسلامی و برخی از مذاهب غیر اسلامی است. در دین اسلام رسول خدا ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام در احادیث متعددی به ویژگی‌های حضرت مهدی علیهم السلام، غیبت آن حضرت و ظهور مجدد ایشان پس از گسترش ظلم و ستم در جامعه بشری اشاره کرده‌اند. این پیشگویی‌ها در مواردی سبب سوء استفاده برخی از منحرفان در راستای شکل دهی و یا تقویت باورهای انحرافی خویش بوده است. سوالی که در این جا مطرح است این است که نقش پیشگویی‌های رسول اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام در شکل گیری و یا تقویت جریان‌های غالبانه چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش و به عنوان فرضیه باید گفت: غالبان به عنوان یکی از فرقه‌های منحرف و تاثیرگذار، با سوء استفاده از سخنان پیامبر اکرم ﷺ و سایر پیشوایان دینی، سعی کرده‌اند باورهای انحرافی خویش را تقویت کنند و موجبات انحراف دیگران را فراهم سازند. نوشتار حاضر در صدد است ضمن اشاره کوتاهی به پیشگویی‌های پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام به معرفی غالبانی پردازد که احیاناً با سوء استفاده از پیشگویی‌های پیشوایان دینی سعی در موجه جلوه دادن باورهای انحرافی و غالبانه خویش داشته‌اند.

درباره پیشینه این موضوع باید گفت هر چند درباره پیشگویی‌ها و روایات پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام در بسیاری از کتاب‌های مرتبط با مهدویت و در مقالات مطالب زیادی وجود دارد^۱ اما هیچ یک از محققان درباره تاثیر این پیشگویی‌ها در شکل گیری و احیاناً تقویت جریان‌های غالبانه در عصر ائمه علیهم السلام مقاله و نوشته مستقلی ارائه نکرده‌اند. تنها در برخی از منابع همانند «تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور»^۲ و «اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری»^۳ به طور کلی و خلاصه به ذکر فرقه‌ها و افرادی پرداخته شده که در دوران حضور ائمه علیهم السلام برای خویش و یا رهبران‌شان مدعی مهدویت شده‌اند که برخی از آنان همانند سبائیه و مغیریه در زمره غلات نیز به حساب می‌آیند.

مفهوم شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بروزن فُعُول، مصدر غلی یغلو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، بالا رفتن

۱ در این باره رک: حسن زاده، صالح، قیام امام مهدی در قرآن و اخبار، فصلنامه زبان و ادب، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۶، ص ۶۷-۸۸ و غلام محمد، فخرالدین، حضرت مهدی در روایات معتبر فریقین (حدیث اثنی عشر و نسب شناسی مهدوی)، اندیشه تقریب، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲۳، ص ۱۷-۴۰

۲ ذیل عنوان: «مهدویت در شیعه» رک: صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۷۲-۷۵

۳ ذیل عنوان: «اندیشه غیبت در فرقه‌های شیعی و اسلامی» رک: حسین زاده شانه چی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، ص ۳۰-۳۳

و تجاوز از حد و مقدار و زیاده گویی و زیاده انگاری است.^۱ در تعریف اصطلاحی غلو هر چند اتفاق نظر وجود ندارد، اما عمدتاً این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگانی الهی فراتر برده و آنان را «خدا» و یا متصف به «صفات خدایی» دانسته‌اند.^۲

روایات مهدویت

از همان صدر اسلام و از زبان رسول خدا ﷺ و امامان علیا روایات زیادی درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است. این روایات به طور گسترده در میان مسلمانان منتشر شده و به حد تواتر رسیده است.^۳ علائم زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در عصر حضور امامان علیا و در میان شیعیان احادیث مهدویت کاملاً شایع بوده است. به گونه ای که در همین زمان شاهد تالیفاتی از برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام و محدثان شیعی در این باره هستیم. ابراهیم بن صالح انماطی، حسن بن محمد بن سماعه، علی بن حسن بن محمد طاهری، محمد بن حسن بن جمهور، علی بن مهزیار، حسن بن علی بن حمزه بطائنی و فضل بن شاذان از جمله این محدثان هستند.^۴

در قرون دوم و سوم نیز احادیث مهدویت در منابع شیعه و اهل سنت گردآوری شدند که برخی از این منابع باقی مانده‌اند. میزان این احادیث به گونه ای است که براساس نقل برخی از محققان، ۱۷ نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت به متواتر بودن این احادیث در کتاب‌های خویش تصریح کرده‌اند.^۵ دانشمندان شیعه نیز به شیوع و تواتر این احادیث در منابع خویش اشاره کرده‌اند.^۶ نعمانی در الغیبه روایتی را از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در این حدیث - خطاب به علی بن یقطین - به تربیت دویست ساله شیعه با فرهنگ انتظار و آرزو اشاره

۱ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲

۲ در این باره رک: مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱؛ صفری فروشانی، «غلو» دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۲

۳ برخی از محققان تعداد روایاتی که از طرق اهل سنت درباره مهدی وارد شده را ۲۰۰ حدیث و تعداد روایات شیعه را ۱۰۰۰ حدیث دانسته‌اند. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص ۱۵۱ درباره کتاب‌هایی که این روایات را گردآوری کرده‌اند، به چند کتاب می‌توان اشاره کرد: المهدی: سید صدرالدین صدر، البرهان: سید محسن امین و منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی. همان، ص ۱۵۲

۴ رک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۵، ۴۲، ۳۰۷، ۲۵۹، ۳۷، ۲۵۳، ۳۳۷، ۲۵۵ و ۴۱

۵ رک: محرمی، نگرشی تاریخی بر حیات امام زمان علیه السلام، ص ۴۳-۴۵؛ پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۹۸؛ حسن زاده، همان، ص ۶۷-۸۸

۶ صدر، تاریخ الغیبه، ج ۲، ص ۲۹۳؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۸

کرده است.^۱

رواج و شیوع این احادیث در میان مسلمانان در مواردی موجبات سوء استفاده برخی از قدرت طلبان^۲ مدعیان مهدویت و منحرفان را فراهم ساخته است.

یکی از گروه‌های منحرفی که از این احادیث سوء استفاده داشته، «غالیان» هستند. این گروه‌های افراطی و منحرف که از روی جهالت، دنیا طلبی و یا عواملی دیگر در دام غلو و باورهای غالیانه افتاده‌اند،^۳ تصورات نادرستی از این احادیث درباره خویش و یا رهبران غالی این دوره داشته و مطرح کرده‌اند. در ادامه به معرفی این نحله‌های انحرافی که در عصر حضور امامان علیهم‌السلام بوده‌اند، می‌پردازیم و تلاش خواهیم کرد بر این فرضیه تاکید کنیم که پیشگویی‌های پیشوایان دینی در مواردی سبب سوء استفاده این نحله‌های انحرافی و تقویت آنان شده است.

سبائیه

از سبائیه به عنوان فرقه منتسب به عبدالله بن سبا در بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت که برخی از آنان مقدم بر طبری هم هستند، نام برده شده و به باورهای غالیانه آنها اشاره شده است.^۴ بنابراین در اینکه سبائیه از فرقه‌های غالی به حساب می‌آید، شکی نیست.^۵ در این میان، برخی از منابع، اعتقاد به مهدویت امام علی علیه‌السلام توسط ابن سبا را نقل کرده‌اند. جاحظ (م ۲۵۵) بلاذری (م ۲۷۹) و ابن ابی دنیا (م ۲۸۱) از اولین مورخان هستند که به نام ابن سبا و عقیده غالیانه وی درباره نمردن امام علی علیه‌السلام اشاره کرده‌اند.^۶ ناشی اکبر (م ۲۹۳) نیز به عقیده عبدالله بن سبا مبنی بر زنده بودن و عدم موت امام علی علیه‌السلام تا زمان تسلط کامل بر تمامی عرب خبر داده است.^۷ مقدسی (م ۵۰۷) نیز به عقیده غالیانه ابن سبا درباره نمردن امام

۱ نعمانی، الغیبة للنعمانی، ص ۲۹۵ و طوسی، الغیبة، ۱۴۱، ص ۳۴۱

۲ «القابی که خلفای عباسی از آنها استفاده کردند، به طور غالب، القابی است که در برخی از روایات، به عنوان «القاب مهدی» شناسانده شده است؛ سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، آمین و مأمون از این دست القاب هستند.» جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۶ و رک: صادقی، همان، ص ۶۹-۷۰

۳ درباره ریشه‌های تصورات غالیانه و اندیشه‌های افراطی رک: حاجی زاده، یدالله و دیگران، ریشه‌های و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱۲، ص ۱۰۹-۱۳۶

۴ ابن سائب کلبی، مثالب العرب، ص ۱۰۵؛ ابن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۳۰۸؛ دینوری، المعارف، ص ۶۲۲؛ ابن رسته، الأعلاق النفیسة، ص ۲۱۸؛ ابن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۴۵

۵ هر چند برخی از محققان در وجود این فرقه غالی تشکیک کرده‌اند. در این باره رک: اسطوره السبئیة.

۶ جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۴۲۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ابن ابی دنیا، مقتل الامام امیر المومنین علی بن ابیطالب، ص ۹۶

۷ ناشی اکبر، مسائل الامامة، ص ۱۸۴.

علی علیه السلام اشاره دارد.^۱ توجه به این منابع نشان می‌دهد ابن سبا با توجه به عدم حضور امام علی علیه السلام در جامعه و احتمالاً با توجه به روایات غیبت مهدی علیه السلام، شهادت امام علی علیه السلام را باور نکرده و عقیده مهدویت آن حضرت را مطرح کرده است.

همین عقیده را برخی از منابع درباره سبائیه به عنوان پیروان عبدالله بن سبا مطرح کرده‌اند. ناشی اکبر (م ۲۹۳) علاوه بر عقیده ابن سبا، به فرقه سبائیه و اعتقاد آنها پس از شهادت علی علیه السلام مبنی بر زنده بودن و عدم موت آن حضرت تا زمان تسلط کامل بر تمامی عرب خبر داده است.^۲ سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱) و نوبختی به مذهب سبائیه و باور غالبانه آنها درباره نمردن امام علی علیه السلام و عقایدی دیگر از آنها اشاره دارند.^۳ ابوالحسن اشعری (م ۳۳۰) نیز به فرقه سبائیه و اعتقاد آنها مبنی بر عدم موت علی علیه السلام و بازگشت (رجعت) وی پیش از قیامت و برپایی عدالت در روی زمین اشاره دارد.^۴

علاوه بر اینان برخی از بزرگترین علمای شیعه نیز به باور سبائیان درباره نمردن امام علی علیه السلام اشاره دارند. شیخ مفید (م ۴۱۳) به فرقه سبائیه و اعتقاد آنها مبنی بر عدم موت علی علیه السلام اشاره دارد.^۵ شریف مرتضی (م ۴۳۶) نیز در الفصول المختاره به همین امر اشاره دارد.^۶ شیخ طوسی نیز در الغیبه نیز به مناسبت طرح دیدگاه اعتقادی به امام زمان و جریان‌هایی که مخالف این دیدگاه هستند، به سبائیان اشاره دارد و می‌نویسد: آنها می‌گویند او (علی علیه السلام) نمرده است.^۷ توجه به این نقل‌ها نشان می‌دهد که سبائیه همانند رهبر خویش معتقد به غیبت و مهدویت امام علی علیه السلام بوده‌اند و تقریباً در این نکته شکی نیست که چنین تصویری در میان آنان، ناشی از روایاتی است که پیش از این درباره حضرت مهدی علیه السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و احیاناً امام علی علیه السلام صادر شده و به غیبت امام مهدی علیه السلام و ظهور او در آینده به منظور عدالت گسترش یافته است.

کیسانیه

کیسانیه به عنوان یکی از مهم‌ترین فرقه‌های اصلی شیعه و به عنوان پیروان مختار بن ابی

۱. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۱۸۴.

۳. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۱؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳.

۴. اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۸۵.

۵. مفید، الفصول العشره فی الغیبه، ص ۱۰۹.

۶. سید مرتضی، الفصول المختاره، ص ۳۱۴.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۱۹۲.

عبیده ثقفی،^۱ امامت را از فرزندان فاطمه علیها السلام به محمد بن حنفیه که فرزند علی علیه السلام و از غیر فاطمه علیها السلام بود، منتقل کردند.^۲

اینان که در زمره فرقه‌های غالی قرار دارند،^۳ مدعی امامت و مهدویت محمد بن حنفیه بودند.^۴ و درباره امامت او به سخن امیرالمومنین علیه السلام در جنگ بصره که خطاب به محمد بن حنفیه فرموده بود: «حقا که تو فرزند من هستی»،^۵ استناد می‌کردند. هم چنین او را صاحب پرچم علی علیه السلام می‌دانستند^۶ و دلیل بر مهدویت وی را سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند که فرموده بود: «روزها و شب‌ها سپری نمی‌شود تا این که خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث خواهد کرد اسم او اسم من، کنیه‌اش کنیه من و اسم پدرش اسم پدر من است او زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۷ آنها به منظور تطبیق مهدی بر محمد بن حنفیه یکی از اسامی امام علی علیه السلام را «عبدالله» می‌دانستند.^۸ عده ای در این زمان معتقد بودند: محمد بن حنفیه، مهدی و وصی علی علیه السلام است، هیچ کس از خاندان او شایسته نیست که با محمد بن حنفیه از در ناسازگاری درآید و از امامت او بیرون شود و بی دستور او شمشیر برکشد زیرا حسن بن علی علیه السلام به فرمان او به جنگ معاویه رفت و به دستور او دست از کارزار کشید. حسین بن علی علیه السلام نیز به دستور او آهنگ نبرد با یزید کرد... و مختار بن ابی عبیده ثقفی را پس از کشته شدن حسین بن علی علیه السلام برعراقین حکومت داد و او را به خون خواهی آن حضرت امر کرد.^۹

از دیگر عقاید منتسب به کیسانیه و مرتبط با مهدویت، به رجعت می‌توان اشاره کرد.^{۱۰}

۱ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۶ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۷ و مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۳۱ و صفری، غالیان، ص ۸۴

۲ رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۵۳

۳ رک: حاجی زاده، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان، ص ۱۵۲

۴ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۶

۵ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۸

۶ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۶ و طوسی، الغیبه، ص ۱۸ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۷ و اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۱

۷ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۷ مشابه این حدیث در برخی از منابع آمده است. رک: حافظ اصبهانی، ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۱۹۵ برخی از نویسندگان اشاره دارند: عبارت «اسم ایبه اسم ابی» در اصل روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست. رک: عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۳ و قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۳۹۴ و در این باره رک: غلام محمد، همان، ص ۳۱

۸ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۶ مجهول، اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۶۵؛ طوسی، الرسائل، ص ۴۶۱

۹ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۷-۲۶

۱۰ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۱؛ محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۸

«کثیرعزه» یکی از شاعران مشهور کیسانی است که با این اعتقاد شناخته شده است.^۱ ابوالفرج اصفهانی پس از اشاره به عقیده رجعت «کثیرعزه» از قول عمر بن عبدالعزیز می‌نویسد: «من افراد خوب و بد بنی هاشم را با دوستی «کثیر» می‌شناسم هر کس از ایشان او را دوست داشت، فاسد، و هر کس او را دشمن داشت، صالح است چون او قائل به رجعت بود.»^۲ این احتمال وجود دارد که مراد از رجعت از نظر کیسانیه همان بازگشت محمد بن حنفیه پس از سپری شدن دوران غیبت باشد که در این صورت با «مهدویت» معنایی مترادف خواهد داشت.^۳

سید حمیری در شعری علت تطبیق مهدی موعود را بر محمد بن حنفیه به جهت وجود روایاتی دانسته که از غیبت مهدی علیه السلام خبر داده‌اند.^۴ بنابراین تقریباً شکی نیست که کیسانیه به عنوان یک فرقه انحرافی و غالیانه، عقیده به غیبت و مهدویت محمد بن حنفیه را برگرفته از روایاتی می‌دانستند که درباره ظهور مهدی علیه السلام به مسلمانان وعده داده شده بود.

هاشمیه

یکی از مهم‌ترین فرقه‌های کیسانیه، هاشمیه است. فرقه‌ای که مرگ محمد بن حنفیه (۸۰ یا ۸۱ هجری) را پذیرفته و قائل به امامت بزرگ‌ترین پسر وی ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه بودند.^۵ هاشمیه در خصوص ابوهاشم غلو کردند و معتقد شدند او می‌تواند مردگان را زنده کند. آنها قائل بودند محمد بن حنفیه اسرار علوم را به ابوهاشم منتقل کرده و او را بر روش‌های تطبیق آفاق بر انفس آگاه کرده است...^۶ ابوهاشم در سال ۹۸^۸ یا ۹۹^۹ هجری درگذشت. گفته شده عده‌ای مرگ او را نپذیرفته و قائل به غیبت و مهدویت وی شدند.^{۱۰}

اعتقاد به غیبت و مهدویت ابوهاشم به عنوان یکی از رهبران فرقه‌ای از کیسانیه، بدون شک ناشی از وجود روایات مهدویت در جامعه اسلامی بوده است. احتمالاً پیروان ابوهاشم در

۱ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۱۶

۲ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۱۶

۳ ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۴۷

۴ طبرسی، اعلام الوری، ص ۵۴۰؛ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴-۳۵

۵ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۰ و اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۳۸ رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۵۵

۶ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۳۸

۷ شهرستانی، الملل النحل، ج ۱، ص ۱۷۴، ۱۷۵ و حمیری، الحورالعین، ص ۱۵۹

۸ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۲

۹ ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۴۴

۱۰ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۳-۳۴

پاسخ به علت اتخاذ باور امامت و مهدویت ابوهاشم، عقیده غیبت و مهدویت او را مطرح کردند، باوری که می‌توانست به جهت وجود روایات مهدویت تا حدودی مورد پذیرش دیگران قرار گیرد و یا حداقل هاشمیه را قانع سازد.

مغیره

مغیره بن سعید عجلی به عنوان رهبر این فرقه، از غالیان زمان امام باقر علیه السلام و در واقع از مهم ترین رهبران غالی که نقش مهمی در پیش برد این جریان در این زمان داشته‌اند، بوده است. مغیره در آغاز قائل به امامت امام باقر علیه السلام^۱ و به نقلی از دعوات ایشان بود.^۲ سپس امام را به حد خدایی رساند.^۳ او به امام باقر علیه السلام پیشنهاد کرد که غلو او را بپذیرد تا وی از امام پشتیبانی کند و حکومت امام در عراق مستقر شود، آن گاه مغیره خراج عراق را برای امام جمع آوری کند.^۴ بنا به نقلی، وی سپس نزد ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه رفت و همین پیشنهاد را مطرح کرد که با مخالفت خشونت آمیز ابوهاشم مواجه شد. نهایتاً نزد محمد بن عبدالله بن حسن (م ۱۴۵) رفت، محمد در جواب وی سکوت کرد و مغیره از این سکوت سوء استفاده کرد و قائل به مهدویت وی شد. سپس به کوفه رفت و افراد بسیاری از وی تبعیت کردند.^۵

احتمالاً مطرح کردن مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن به عنوان مهدی توسط مغیره بن سعید علاوه بر این که نشانی از تاکید پیشوایان دینی بر مسئله مهدویت است،^۶ به جهت خصوصیات و علائمی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی موعود مطرح ساخته بود و برخی از این علائم در وی جمع شده بود. به گونه ای که هم نامی اش با حضرت مهدی علیه السلام و احتمالاً علائمی دیگر، پدرش را نیز متوهم کرده بود که مهدی موعود فرزند اوست.^۷ در این مورد، قطعی بودن جریان مهدویت در میان مسلمانان سبب سوء استفاده مغیره شده و از طرفی همین امر سبب تبعیت افرادی از اهالی کوفه از او شده است.

بیانیه

بیانیه پیروان یکی از مشهورترین سران غلات دوره امام باقر علیه السلام و اوایل امام صادق علیه السلام.

۱ طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۲۵ و ص ۲۲۷-۲۲۸

۲ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۴۹

۳ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۹ و قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۴۹

۴ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱

۵ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱

۶ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۶

۷ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۵

بیان بن سیمان نهدی بوده‌اند. بیان بن سیمان به عنوان یکی از پیروان مغیره بن سعید،^۱ ساکن کوفه^۲ بوده است. به این فرد و پیروانش عقاید غالیانه فراوانی نسبت داده شده^۳ بر اساس نقل نوبختی و اشعری قمی بیانیه - به عنوان یک فرقه غالی -^۴ مدعی امامت و مهدویت ابوهاشم بودند. آنان در ادعاهای خویش جهت اثبات مهدویت ابوهاشم، سخن از قائمیت و مهدویت او می‌زدند و می‌گفتند: امام قائم و مهدی همان ابوهاشم است که مردمان را سرپرستی خواهد کرد او غایب شده و جهت سر و سامان دادن به امور مردم باز خواهد گشت، زمین را تصاحب خواهد کرد و کسی وصی او نخواهد بود...^۵ این استدلال کاملاً نشان می‌دهد آنان تحت تاثیر روایاتی بودند که در آنها سخن از قائم و مهدی رفته بود، کسی که غایب می‌شود و با ظهورش موجب سر و سامان یافتن امور مردم خواهد شد.

حریبه

حریبه به عنوان یکی از فرقه‌های کیسانی، پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب کندی بودند. عبدالله بن عمرو بن حرب در زمره شش نفری دانسته شده که امر امامت را از بنی هاشم خارج کرده و خود مدعی این امر بودند.^۶ منابع اشاره دارند عبدالله بن عمرو بن حرب، بر دین بیانیه بوده است.^۷ گفته شده وی مدعی بود روح خداوند از عبدالله بن محمد بن حنفیه به وی منتقل شده است و بر این وجه مدعی الوهیت خویش بود.^۸ بر اساس نقلی دیگر، وی به خدایی حضرت علی علیه السلام و فرزندانش که دارای مقام امامت‌اند، معتقد بود.^۹

حریبه همانند بسیاری از فرقه‌های کیسانی، قائل به مهدویت محمد بن حنفیه بودند. گفته شده آنها اسباط (فرزندان و اوصیاء پیامبر) را ۴ نفر می‌دانستند. سبط ایمان و امن: حضرت علی علیه السلام، سبط نور: حسن علیه السلام، سبط حجت و مصیبت: حسین علیه السلام و سبطی که اسباب دردست اوست، سوار بر ابر است بادها را حرکت می‌دهد و مدّ را به وجود می‌آورد و... و او همان مهدی موعود: محمد بن حنفیه است که نمرده بلکه در کوه رضوی است دو شیر و دو ببر از او

۱ رک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۴ و و ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۱۹۸ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۱۴

۲ مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۳۰

۳ رک: حاجی زاده، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان، ص ۱۶۸ - ۱۶۹

۴ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۴

۵ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۳ - ۳۴، و اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۳۷

۶ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۳

۷ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۵ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۳۳ - ۲۳۴

۸ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۵

۹ ناشی اکبر، مسائل الإمامة، ص ۱۹۶

محافظت می‌کنند و ملائکه با او انس دارند تا وقتی که ظهور کند.^۱ تأمل در این روایت نشان می‌دهد حربه اعتقادات غالیانه ای درباره محمد بن حنفیه داشته‌اند و در ضمن باورهای غالیانه خویش او را مهدی نیز می‌دانستند. پیش از این اشاره شد که کسانی که مدعی محمد بن حنفیه بودند، به حدیثی از رسول خدا ﷺ استناد می‌کردند که در آن به ظهور مهدی ﷺ به عنوان کسی که جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد، اشاره کرده بود.^۲

منصوریه

ابومنصور عجل‌ی به عنوان رهبر فرقه منصوریه و فردی بادیه نشین و بی سواد،^۳ یکی از مهم ترین غالیان دوره امام باقر ﷺ بوده که به نظر می‌رسد غلو او از اواخر دوره امام باقر ﷺ تا بخشی از دوره امامت امام صادق ﷺ تداوم داشته است. وی ساکن کوفه و از سردمداران غالیان بوده است. برخی از مصادر به تاثیر پذیری او از مغیره بن سعید اشاره کرده‌اند. فخرالدین رازی می‌نویسد: منصوریه هم فکر مغیره بودند و فراتر از مغیره زنا و ولواط را جایز می‌دانستند.^۴ بر اساس نقلی ابومنصور خود را امام مستودع می‌دانست و مدعی بود تا ظهور مهدی یعنی محمد بن عبدالله بن حسن، نباید امامت را به فرد دیگری بسپارد.^۵

به نظر می‌رسد غالیان به منظور پیش برد کار خویش در کوفه، در حقیقت از جایگاه و پایگاه اجتماعی محمد بن عبدالله بن حسن - که علائمی از مهدی موعود ﷺ را با خود داشت - سوء استفاده کرده‌اند. موید این امر مطلبی است که پیش از این درباره مغیره بن سعید بیان شد.^۶

باقریه

باقریه از دیگر فرقه‌های غالی در دوران امامان ﷺ است.^۷ آنها معتقد به مهدویت امام باقر ﷺ بوده‌اند. احتمالاً هم نامی آن حضرت با حضرت مهدی ﷺ که رسول خدا ﷺ در برخی از روایات به آن اشاره دارد، در رواج این اندیشه تاثیر گذار بوده است. امام باقر ﷺ فرموده است: عده ای به خیال خام خود مرا مهدی می‌پندارند، درحالی که من به اجل خود نزدیک تر از آنم

۱ اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۸

۲ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۹۷

۳ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۸ و اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۴۶

۴ رازی، اعتقادات فرق المسلمين والمشرکین، ص ۴۸

۵ حمیری، حور العین، ص ۱۶۹

۶ رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱

۷ حاجی زاده، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم ﷺ با ایشان، ص ۱۷۵

که آنها ادعا می کنند.^۱ هم چنین وقتی حکم بن ابی نعیم از آن حضرت پرسید: آیا شما قائم آل محمد ﷺ هستید؟ حضرت فرمود: چگونه ممکن است من او باشم در حالی که من به ۴۵ سالگی رسیده ام...^۲ در توضیح این روایت باید اشاره شود که در روایتی امام علی علیه السلام به جوان بودن امام مهدی ﷺ (احتمالا در هنگام ظهور) اشاره دارد.^۳ به همین جهت امام باقر علیه السلام به منظور رد باور مهدویت خویش، به جوانی امام مهدی ﷺ اشاره دارد.

اندک تاملی در این روایات نشان می دهد برخی از یاران امام باقر علیه السلام، باور مهدویت آن حضرت را در سر داشته اند. در برخی از منابع فرقه شناختی آمده است: پس از شهادت امام باقر علیه السلام عده ای از شیعیان، امامت امام صادق علیه السلام را انکار کرده، امام باقر علیه السلام را مهدی می دانستند و قائل بودند او زنده است.^۴ این گروه با استدلالی بی اساس معتقد بودند چون جابر بن عبدالله انصاری مامور رساندن سلام از طرف رسول خدا ﷺ به امام باقر علیه السلام بوده است، آن حضرت مهدی منتظر است.^۵ شکی نیست که روایات رسیده از رسول خدا ﷺ درباره مهدی ﷺ، از علل اصلی باور به مهدویت برخی از خاندان اهل بیت علیهم السلام - خصوصا در دوران هایی که سخت گیری بر شیعیان بیشتر بوده -^۶ می شده است.

جناحیه

جناحیه، در منابع به عنوان پیروان عبدالله بن معاویه معرفی شده اند. عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، که منابع وی را فردی بخشنده، شجاع و شاعر دانسته اند،^۷ یکی از علویانی است که در اواخر دوره اموی با مشاهده ضعف این دولت، و با شعار «الرضا من آل محمد»^۸ دست به قیام زد. وی سرانجام در سال ۱۲۹ هجری توسط ابومسلم دستگیر و زندانی شد.^۹ و در سال ۱۳۰ یا ۱۳۱^{۱۰} هجری توسط ابومسلم به قتل رسید و یا در زندان وی از

۱ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۱ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۱

۲ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۶

۳ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲

۴ اعتقادات فرق المسلمين و المشرکین، ص ۳۸ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۶

۵ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۶ و اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۳۲

۶ در دوره هشام بن عبدالملک ۱۰۵ تا ۱۲۵ فضایی خفقان آور برای شیعه ایجاد شد. رک: جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۶۱

۷ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۶۲ و ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۵۳

۸ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۵ و ابن اثیر، الكامل، ج ۵، ص ۳۲۷

۹ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۲۵۵ و ابن العمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۹

۱۰ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۲

۱۱ ابن العمرانی، الانباء، ص ۲۵۹

دنیا رفت.^۱

منابع متقدم برخی از اعتقادات غالیانه را از زبان جناحیه (پیروان عبدالله) در مورد عبدالله مطرح کرده‌اند. ابوالحسن اشعری (م ۳۳۰) می‌نویسد: به گمان جناحیه، عبدالله بن معاویه مدعی بود: علم، در قلب او همان گونه که قارچ و گیاه از زمین سر بر می‌آورد، می‌روید، ارواح تناسخ دارند، روح خدا در وی وارد شده است.^۲ اشعری قول به الوهیت و نبوت را به خود عبدالله نسبت داده است.^۳

هر چند پذیرش غلو معاویه بن عبدالله با توجه به این نکته که صرفاً برخی از منابع اهل سنت او را غالی دانسته‌اند، دشوار است اما در این نکته شکی نیست که برخی پیروان او در زمره غالیان جای دارند.

با وجود قتل عبدالله بن معاویه در سال ۱۳۰ یا ۱۳۱ هجری^۴ عده ای از منتسبین به وی، قتل او را باور نکردند و به مهدویت او قائل شدند آنها می‌گفتند: عبدالله بن معاویه زنده است و نمی‌میرد او در کوهی از کوههای اصفهان زندگی می‌کند. آنان تصور می‌کردند وی همان مهدی موعود است که رسول خدا ﷺ آمدنش را بشارت داده است و خبر داده است که وی زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.^۵ توجه به این روایات کاملاً نشان می‌دهد جناحیه به عنوان یکی از فرقه‌های غالی، بر اساس روایاتی که از رسول خدا ﷺ درباره مهدی موعود بیان شده بود، مصداق مهدی امت را عبدالله بن معاویه می‌دانستند و از غیبت و مهدویت او و ظهورش در آینده سخن می‌گفتند.

ناووسیه

برخی از علماء شیعه و اهل سنت، ناووسیه^۶ را نیز از غالیان دانسته‌اند. شریف مرتضی در الفصول المختاره پس از معرفی ناووسیه به عنوان فرقه ای که معتقد بودند امام صادق علیه السلام زنده است و نمی‌میرد و او همان مهدی است که زمین را در آینده پر از عدل و داد خواهد کرد،^۷ به نقل از شیخ مفید آنها در زمره غلات آورده است.^۸ شیخ مفید در حقیقت این گروه را به

۱ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۸ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۱۵

۲ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۶

۳ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۶

۴ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۹۲

۵ ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۱۹۶ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۴۴؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۵

۶ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۷ و مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۲۹ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۹۵

۷ سید مرتضی، الفصول المختاره، ص ۳۰۵ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۷

۸ سید مرتضی، الفصول المختاره، ص ۳۰۷

منکران شهادت علی علیه السلام و به مفوضه که منکر شهادت امام حسین علیه السلام شده‌اند، تشبیه کرده است. سمعانی نیز در الانساب آنان را از غالیان دانسته است.^۱ ناووسیه در توجیه عقیده خود به احادیثی از امام صادق علیه السلام تمسک می‌کردند. در یکی از این احادیث که عنبسه بن مصعب از امام صادق علیه السلام نقل کرده - و سید مرتضی ضمن نقل آن در چند سطر بعد آن را رد کرده - آمده است: «اگر کسی برای شما خبر آورد که مرا غسل داده و کفن و دفن کرده سخنش را نپذیرید.»^۲ و بر اساس روایت دیگری آن حضرت فرموده است: «اگر مشاهده کردید سر من از بالای کوه غلطان به سوی شما در حرکت است باور نکنید چرا که من صاحب شما هستم.»^۳ این گونه احادیث که احتمالاً توسط برخی از منحرفان و غالیان ساخته شده‌اند، بر این امر دلالت دارند که حضرت صادق علیه السلام از دنیا نخواهد رفت او غایب شده و در آینده به عنوان صاحب اختیار شیعه (مهدی موعود) ظهور خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

در دوره امامان علیهم السلام شاهد حضور گسترده جریان‌های غالی در میان مسلمانان هستیم. برخی از غلات در این دوره با سوء استفاده از احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امامان علیهم السلام بیان شده بود، مهدویت رهبران خویش را مطرح کرده‌اند. آنان عمدتاً پس از مرگ رهبران خویش، مرگ آنان را نپذیرفته و در پاسخ به سوال از کجایی وی، به غیبت او اشاره کرده‌اند. چنین ادعاهایی علاوه بر این که به نحوی به صدور قطعی روایات مهدویت از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیشوایان دینی اشاره دارد، نشان می‌دهد این باور در مواردی موجبات سوء استفاده برخی از منحرفان را فراهم ساخته است. بدون شک اعتقاد به غیبت و مهدویت رهبران غلات، با سوء استفاده از سخنان فراوان و یا به تعبیری پیش‌گویی‌هایی بوده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیشوایان دینی نقل شده بود و روایات این پیشگویی‌ها به نحو گسترده‌ای در میان مسلمانان رواج داشته است.

۱ سمعانی، الانساب، ج ۱۳، ص ۱۹

۲ سید مرتضی، الفصول المختاره، ص ۳۰۵ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۷

۳ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۶۷

منابع

- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بی جا، دار الكتب العربيه، ۱۳۷۸ ق.
- ابن ابی الدنيا، مقتل الامام امير المومنين على بن ابيطالب، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، بی تا.
- ابن اثير، عزالدين، الكامل، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۰ ق.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفيسه، بيروت، دار صادر، ۱۸۹۲ م. چ اول.
- ابن العمراني، الانباء في تاريخ الخلفاء، قاهره، دار الآفاق العربيه، ۱۴۲۱، اول.
- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق، اول.
- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۱۵، اول.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، بيروت، دار المعرفه، بی تا.
- اسفراينی، ابوالمظفر طاهر بن محمد، التبصير في الدين، قاهره، المكتب الازهر للتراث، بی تا، چ اول.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، آلمان، فراينس شتاينر، ۱۴۰۰ ق، چ سوم.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، بی جا، علمی و فرهنگي، ۱۳۶۰ ش، چ دوم.
- اصبهانی، حافظ، ذکر اخبار اصبهان، لیدن، ۱۹۴۳.
- اندلسی، ابن عبد ربه، العقد الفريد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۴ ق، چ اول.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، بيروت، دار الجيل، ۱۴۰۸.
- بغدادی، محمد بن حبيب، المحبر، بيروت، دار الآفاق الجديده، بی تا.
- بلاذری، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴، چ اول.
- پيشوايی، مهدي، سيره پيشوايان، قم، موسسه تحقيقاتی امام صادق عليه السلام، ۱۳۷۶، پنجم.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبیین، بيروت، دار مصعب، ۱۹۶۸ م.
- جباري، محمد رضا، سازمان وکالت، قم، موسسه امام خميني، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شيعه عليه السلام، قم، انصاريان، ۱۳۸۱.
- حاجی زاده، يدالله، غاليلان و شيوه های برخورد امامان معصوم عليه السلام با ايشان، قم، نشر معارف،

- ۱۳۹۴، اول.
- حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶، اول.
 - حمیری، ابوسعید بن نشوان، الحور العین، بی نا، تهران، ۱۹۷۲ م.
 - دینوری، ابن قتیبه، المعارف، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
 - ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق، چ دوم.
 - رازی، فخرالدین، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ ق، چ اول.
 - زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، المکتبه الحیاء، بی تا.
 - سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد، مجلس دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق، چ اول.
 - شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴، چ سوم.
 - صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، سوم.
 - صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲.
 - صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، دفتر مولف، بی تا.
 - صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
 - صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی ۱۳۸۸ ش، چ دوم.
 - صفری فروشانی، نعمت الله، مقاله «غلو» دانشنامه امام علی علیه السلام تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، دوم.
 - طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم، آل البيت، ۱۴۱۷.
 - طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵، چ سوم.
 - طوسی، خواجه نصیرالدین، الرسائل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵، دوم.
 - طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
 - طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.

- عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، بی جا، المكتبة المرتضویه، بی تا.
- عسکری، سید مرتضی، الاسطوره السبئیة، قم، المجمع الجهنانی لاهل البيت، ۱۴۳۰، دوم.
- عمرانی، محمد بن علی بن محمد، الانباء فی تاریخ الخلفاء، قاهره، دار الآفاق العربیة، ۱۴۲۱ ق، چ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق، چ دوم.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.
- قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، بی جا، دار الاسوه، ۱۴۱۶، اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- کلبی، هشام بن محمد بن سائب، مثالب العرب، بیروت، دارالهدی، ۱۹۹۸ م.
- مجهول، اخبار الدولة العباسیة، بیروت، دارالطلیعه للطباعة والنشر، ۱۹۷۱.
- محرمی، غلامحسن، نگرشی تاریخی بر حیات امام زمان علیه السلام، قم، پرتو ولایت، ۱۳۸۹، اول.
- محمد ابو زهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش، چ اول.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والإشراف، قاهره، دار الصاوی، بی تا.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹، دوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق، چ دوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول العشره فی الغیبه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، چ اول.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۶، پنجم.
- موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، الفصول المختاره، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق، چ دوم.
- ناشی اکبر، مسائل الامامه، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش، چ اول.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تهران، صدوق، ۱۳۹۷.

- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۴، چ دوم.
- حاجی زاده، یدالله و دیگران، ریشه‌های و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲، ص ۱۰۹-۱۳۶
- حسن زاده، صالح، قیام امام مهدی در قرآن و اخبار، فصلنامه زبان و ادب، زمستان ۱۳۷۷، شماره ۶، ص ۶۷-۸۸
- غلام محمد، فخرالدین، حضرت مهدی در روایات معتبر فریقین (حدیث اثنی عشر و نسب‌شناسی مهدوی)، اندیشه تقریب، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲۳، ص ۱۷-۴۰

evolution of the celestial savior is transformed to secular saviour (sometimes anti-religious and secular trends) and is rooted in the thinking of the modern world such as rationality (rationalism), humanism, scientism, secularism and individualism.

Thus, the film industry provides a quite modern secular image as a product of the modern world, not only in terms of technique and structure, but also in storytelling, and provide the image of the savior of humanity as a godlike hero, but regardless of any religion and religiosity.

Keywords:

Apocalypse, Secular savior, Hollywood, Theology, Modernism, Science and reason.

Ghali (extremist) misuse of prophetic traditions regarding messianic Mahdism

Dr. Yadu'llah Hajizadeh¹

Abstract

Analysis of the influence of the Messenger of Allah (pbuh) and the imams (AS) and Imam Mahdi (AS) in the community and the misuse of this prophecy is of great importance in the history of Islam.

This type of analysis can cause more awareness and prevent more Muslims being cheated and they fall into the trap of false claimants and extremists.

Study of historical sources as well as sources from tradition and cult studies shows that in the era of Imams (as), some extremist and sects exploited the words of the Prophet (PBUH) and the Infallible Imams (AS), and then by introducing themselves or perverse leaders as the Mahdi, shaped or strengthen some schools of thought that have been extremist .

This paper introduces the deviant sects that include Sabayyieh, Kaysanites, Hashemite, Mogheyriyeh, Bayanieh, Mansouriyah, Baqeryeh Harbyeh, Janahyeh and Navoosiyeh. And attempts to prove the theory that the deviant sects have exploited the prophecies of the Holy Prophet (PBUH) and the Infallible Imams (AS) about the Absence period of their leaders and their messianism and to strengthen the distorted beliefs and perpetuated their extremism.

Key words:

The Prophet (PBUH), Hazrat Mahdi (as), Imam (AS), Extremist, Prophecy, Messianic, Absence period of Mahdi.

Abstract

13

1. Assistant Professor Institute of Islamic Sciences Qom (hajizadeh30@yahoo.com)

Base of natural disasters, they have increased from about 50 in 1970 to 350 cases of natural disasters in 2014. All these data, news, developments and symptoms and conditions can be a sign of anticipated time spent there. As the current situation shows that these anomalies are irreversible, namely to return to normal conditions changes in Earth's orbital constellation and coordinates should be created. The use of these proposals currently being discussed in academic circles is that humans understand the results of their disastrous intervention and the reason for apocalypse. It is time to return to God and the divine teachings. The proposal is currently being discussed in academic circles as well. It is not unlikely that one of the reasons for the changes that God makes in the constellation coordinates and creates the Earth's orbit to compensate for this shortcoming in post-emergence era. This will once again transform the land into a safe place for human habitation and even environmental conditions with the promises of God in heaven, not similarities. That's why the hypothesis of a change in coordinates and orbital constellation is not a far-fetched hypothesis.

Keywords:

Abrahamic religions, climate, appearance, absence, savior

How and why of the secular Savior in Apocalyptic Hollywood Cinema

Fatemeh Soltani¹

Zahra Meghdad²

Dr. Seyed Razi Mousavi Gilani³

Abstract

This paper investigates how and why of the secular Savior in Apocalyptic Hollywood Cinema according to human conceptions based on westernized world environment from two sources; the ideological identity of Christian theology and the essential characteristics of modern world.

The idea of the savior in Hollywood is rooted in the foundations of Christian belief, and it is depicted based on the basis of apocalyptic Christian theology. It depicts a hard fate for the land and its people and marked critical in connection with the divine savior will emerge to save the earth.

But the important thing is that in the last half century messianic savior de-sacralizing identity and secular savior has changed. This semantic

1. Master of Philosophy of Art

2. Master of Philosophy of Art

3. Associate Professor, Qom University of Religions and Denominations

of Paul's eschatology can be considered as the explanation of the Messiahship of Jesus. It is believed that Jesus Christ's life and priesthood have been during his first coming, and God's Kingdom will be realized during his second coming. In Paul's universal eschatology, the second coming of Christ is the starting-point of some deep and astonishing developments in both the human and natural worlds. The author in this paper is going to investigate the components of Paul's universal eschatology; so, having divided Paul's epistles into four groups, it examines them in detail.

Keywords:

Eschatology of the New Testament, Christ's resurrection, Parousia, Rapture, Paul's Epistles.

Review scientific data and climate signs emerged in the Abrahamic religions

Dr. Mohammad Ali Rostami¹

Abstract

An important category of signs for emergence of Savior is the climate change on Earth, which emphasizes the need to refer to a Savior. For this study, data from International accredited institutions were extracted. Then, by comparing the apocalyptic predictions of climate data, assumptions on the correlation between climatic anomalies to orbital changes of constellation of Earth and the emergence and post-emergence era was presented. The results of this study showed that from the perspective of the Abrahamic religions, before the Savior as a result of human activities and the spread of corruption, there will be declining rainfall, increased earthquakes and natural disasters, famine, flood and famine, pests and human diseases and crop yield loss. Sound scientific data also show that the Mediterranean region is currently involved in a drought that is unprecedented in the last 900 years, this unprecedented drought is also seen in many other parts of the world. The amount of greenhouse gases, especially carbon dioxide have risen from 280 units in the air, before the industrial revolution and reached 400 units in 2015 and the brink of life's stop unit 550 are not far away. Models can also predict it may reach over 1000 units of carbon dioxide in the decades ahead. The probability of forest fire in the last years has increased 18.7%, compared to 35 and the number of fires has also increased sharply. The world's major lakes, such as Lake Urmia and the Aral are drying up in this period of time and a lot of dust in air is spread because of the physical hazards, which has increased 15-fold over the last 10 years. According to the International Data

Abstract

11

1. Faculty member at Kerman Research Center for Agriculture and Natural Resources

Abstract

Resurrection, return, and the kingdom of God is fundamental teachings of the New Testament in which Christianity is founded. These key terms refer to the issues of expecting for the return and form the core of the Christian community. By the end of Jesus' earthly life waiting for the return of Jesus took on a new face to establish the kingdom of God. Based on historical and religious fervor of its adherents waiting for a savior, messianism has numerous functions in the community and they can be expected to be faithful to it. The present study describes and analyzes the content, relevance of teachings of resurrection, return, and the kingdom of God with apocalyptic reviews and its functioning in those who believe in Christianity the analyze its benefits and disadvantages. The results of the study show that belief in Christian Apocalypse is built on concepts of resurrection, and return the kingdom of God. For the people who believe, it will bring about individual happiness, hope for the future, and bring patience and good morals. From its social dimension, all believers in Christ are equated with any nationality; race, because belief in Christ is the measure of one's faith and that all believers are equal in this respect. Of course, these functions may also bring about negative attitudes such as exclusivist; faith-purist tendencies which may follow to the decline of the Christian community.

Keywords:

disadvantages, apocalypse, return, resurrection, the New Testament, function, the Christian, the kingdom of God.

Universal Eschatology in Paul's Epistles

Dr. Hamid Bakhshandeh¹

Abstract

Eschatology is a branch of theology that studies the Last Things of human's future destiny, both individually and universally. In the individual level, eschatology discusses the life after death, heaven and hell. In the universal level, it focuses on God's Kingdom to come and the total change and improvement of present historical circumstances. Thus, Christian eschatology is concerned with the goal of creation, that is to say, fulfillment and salvation in the individual and collective levels. The eschatology based on the New Testament is largely a futuristic eschatology. Some of the methods of studying eschatology in the New Testament are as follows: Jesus's eschatology, John's eschatology, Paul's eschatology. The main part

1. Assistant professor, Faculty of University of Religions and Denominations, Qom (h_bakhshandeh575@yahoo.com)

A comparative study of the prophecies of the Apocalypse in Islam, Judaism and Christianity

Fatemeh Hedayati¹

Dr. Mohsen Nouraie²

Abstract

One of the major issues of concern to all religions is the ultimate future of the world that it is generally called as an apocalypse. All believe in the coming of a savior or reformer that will come to terminate the world of darkness, poverty, ignorance, oppression and allow the establishment of World Government which will be based on equality and justice. Before the coming of the Savior, a number of incidents will occur as the symptoms of emerging. In each of the religions, some of these events are referred. Extraction and analysis of these cases paves the way for not only the proper identification of these events, but also help the consensus of various religions that is shown about the apocalypse. This study provides an analytical method, only to review and implement predictions before the event in the Abrahamic religions. Research findings show that in all these three religions. As for Judaism and Christianity, if we choose to ignore what Muslims believes the few changes in the Torah and the Gospel since their creation- they have almost identical features. These predictions were so important that were mentioned in the holy books from the beginning, and the apocalypse of the Savior has been pointed out and promised as good news. Among the predictions in three respective holy books, Islam provides the most transparent and most revealing vision of the apocalypse.

Key word

Abrahamic religions, the Savior, the seduction of apocalypse, Judaism, Christianity, Islam

Relationship between the teachings of resurrection, return, and the kingdom of God with apocalypse in the New Testament, relying on the positive functions and disadvantages

Dr. Zahra Ghasemi-Nejad³

Abstract

9

1. Graduate student at the University of Mazandaran (f.hedayati1369@gmail.com)

2. Assistant Professor, Mazandaran University

3. Assistant Professor Shiraz University, Faculty of Theology, Department of Qur'an and fiqh (Z_ghasemi62@yahoo.com)

Sunrise from the Western horizon in Islamic traditions

Alireza Emami Meybodi¹
Seyed Masood Pour Seyed Aghayi²

Abstract

One of the signs of the apocalypse is the sunrise from the west. It is cited in both Shiite and Sunni anecdotal evidence, thus its origin cannot be doubted. However, there are several perspectives and possibilities as to how this may happen. This article reviews a set of traditions to clarify the meaning of them and dismissed the actual rise of the sun from the west as a marker of the emergence. From among multiple possibilities, the allusion of sunrise, the reappearance of Imam Mahdi (AS) and to mark the resurrection of the incident sunrise are thus strengthened.

Keywords

Sunrise, Sunset, signs, signs of resurrection, Ashrat os saa', Imam Mahdi (AS), Mahdism

General state of the international community in the traditions of the Apocalypse

Mehdi Haeri Poor

Abstract

in the traditions from the infallible Imams, there are a lot of predictions regarding the general state of the international community in the traditions of the Apocalypse.

The false and distorted reports of the public relations in various spheres of social life such as culture, politics, and economy are expressed in these traditions. The picture shows the ugliness of that era.

Assessing different aspects of these events can answer many questions by analyzing and explaining these narrations. The results can be applicable for today's Muslim communities. In particular, discussing about the philosophy expressed in the language of infallible Imams can teach many lessons to individuals Muslims and especially managers and custodians of society.

Keyword

Relations, corruption, apocalypse, women, community, Imam Mahdi (AS), the rise

1. Graduate Student of Level 4 Seminary – imam Sadegh Special Institute
2. Head and Faculty Member in Mahdism Research Centre

This present paper reviews the evidence and provides an analysis of such predictions. The method used for this anecdotal research is based on these elements:

1. Reviewing the citations and the totality of in-text evidence. There are cases where the anecdotal evidence may be weak, but in fact they are valid because the content is correct.

2. One of ways to prove the validity of a hadith is the realization of the objective of its content.

3. Sometimes ambiguity and brevity in one narration case can be rectified by a commentary and detailed narrative elsewhere in another narrative or tradition or Hadith.

Key words:

the prophecies of the apocalypse, the apocalypse and the youth, Emergence of Shia youth, youth of the Cave and the emergence of Imam Mahdi , Imam Mahdi as a young person.

Name and lineage of Sufyany

Dr. Seyyed Ali Hashemi¹

Abstract

Rebellion of " Sufyany " is said to be one of the most important signs of emergence of Mahdi. According to some Islamic narratives and traditions, a person called Sufyany will leads an anti-Mahdavi rebellion at that time. This paper attempts to examine the name and lineage of Sufyany with the descriptive and analytical method in some Shiite Hadith. The result of our search indicates that Ottoman is most likely the real name of Sufyan. There are several possibilities about his lineage, such as assignment to a place called "Sufyan", or attribution to a man named "Sufyan", a virtual assignment to Abu Sufyan Ibn Harb, the actual assignment to Abu Sufyan Ibn Harb and a western lineage. Amongst these possibilities, the most anecdotally evidenced are real assignment to the Umayyad and Abu Sufyan ibn Harb. Umayyad's racial assignment to Romans has also been discussed in addition.

Key words:

Mahdism, Signs, Umayyad, Roman.

Abstract

1. Faculty Member in Mahdism Research Centre (s.a.h@chmail.ir)

Matching the Symptoms of Appearance in History

Dr. Nusratullah Ayati¹

Abstract

One of the problems constantly faced by the Muslim community is with abuse of the signs of Appearance of Saviour, pure faking or making up for them. The study of history can indicate a large amount of false evidence and claimants. Due to the large volume of false cases which only become more apparent over time, we should keep alert not to fall for them who make up signs of the emergence but are in fact opportunists who seek to achieve their interests and greed. In this article the author has tried to mention numerous cases of false evidence of this.

Keywords:

Imam Mahdi, Signs of the Appearance, Matching the Appearance of symptoms, Sufyani, Al-Yemeni, Black Flags

Citation analysis and the significance of traditions regarding Apocalypse prophecies about youth

Dr. Majid Heydarifar²
Rouhollah Moghaddasi³

Abstract

Movement of Imam Mahdi (May Allah hasten his reappearance) due to the characteristics of universality and justice for all, requires the competent and efficient young people in addition to having good leadership and free from error. The reason is that the youth has physical strength that can do important hard work. Young people also have gentle souls that are polished like mirror with no rust. The accept the right path without hesitation and shoulder the responsibility. Naturally, young people have greater subordination to a leader or master guru. And this is a criteria for the success of any movement.

Proof of God's prophecies about the living in the time of apocalypse is significant, because of their association with the invisible world. The importance is high enough and could very well be the harbinger of hope and vitality, as well as alerts for readiness for young people.

1. Faculty Member in Mahdism Research Centre (ayati110@yahoo.com)

2. Assistant Professor, University of Islamic Sciences, Qom (dr.mheidarifar313@yahoo.com; info@mogharrabun.ir)

3. Graduate student of Islamic University, Qom (r.moghadasi@chmail.ir)

signs and prophecies about the Savior's role in it. The importance of the issue in the Muslim world and the attempts to inspire discussions about signs of the appearance can be examined in one of the two terms: basic terms and as a contingency term. This may not be very significant from basic point of view but the contingency plan requires considering these issue as a means to counter the Soft War, imposed by the enemies of Mahdism by creating rifts from psychological and philosophical aspects. Thus, this should be an area of research priority in both conceptual and experimental fields. The narratives of signs and symptoms of occultation just provide a surface interpretation of Hadith. This kind of research work does neither have positive nor destructive and negative aspects per se, but contains both in its logical and balanced composition. For example: 1) awareness and prevention of the diversion of future, 2) make necessary preparations and 3) strengthening the belief in the unseen, are the effects of positive synergies and 1) political and social abuses, 2) bewilderment and confusion in diagnosis and verification flows and 3) timetabling for the appearance of the savior, are among the negative effects that narratives on symptoms may inflict and thus traditions referring to the apocalyptic prophecies can be outlined both as having negative and positive effects on society.

Keywords

Messianism, Signs of the appearance, Prophecy, Inspire, Positive effects, Negative effects

The Role of Predictions in the formation of schools of thought and social movements

Dr. Mostafa Sadeghi¹

Abstract

Islamic sources have provided many traditions in the Muslim world as Malahem or the inspirations for predictions of future events. Part of the predictions is from the saints of God and were rightly realized and the other part is not clear. Both categories can influence the creation and the formation of sects and uprisings and movements and had an impact and role to play. This article seeks to examine their role and impact.

Key words:

Prediction, Malahem, Mahdi, Absence, Future

Abstract

5

1. Assistant Professor, Faculty member in the Research Centre for Islamic Culture and Sciences, Qom (sadeqi48@yahoo.com)

oriented towards past. In other words, the text or the narrative regarding the signs of the Appearance is related to the past while the conceptual understanding of the content of the messages belongs to future. In other words, the presence of Imams (AS) and the content of their message belong to an audience of occultation and appearance while the narratives and texts belong to the previous infallible Imams. This discrepancy in temporal conditions provide a unique situation whereby the complexities of language and symbolism are called upon to resolve the dichotomy of addressing audience.

Accordingly, the Infallible Imams (AS) have made use of a symbolized coded speech and mysterious style in quoting the Hadiths of the emergence and of its symptoms in order to find an overlap to fill the interval gap and address the intellectual differences between the two types of audiences they dealt with and approximate their intellectual horizons as well as terminological challenges.

The style are followed in describing the Dajjal and its incredible speed, giant vehicle and miraculous and unthinkable actions symbolically and implicitly. And other signs emerged such as the sun which rises from the west, the heavenly voice and so on are used in some components with the same symbolic language style. Finally, it is worth noting that in the style of language, traditions and signs of the emergence, three assumptions are imaginable. The first contends that signs of the emergence use an absolute symbolic language which employs a virtual use.

The second assumption, is again absolute but opposite and the language of the signs of Appearance are absolutely realistic with a real-life usage.

The third hypothesis suggests that the language describing the appearance is a language used with a combination of real and virtual aspects and symbolic as well as common uses are combined.

Key words:

Language Style, Language for describing the signs of emergence, Symbolism, Symbolic language, Ordinary language, Dajjal (Antichrist), Heavenly Voice

Potential Areas for Constructive and Destructive interpretation from the Signs of Appearance of the Savior

Dr. Hamed Pour Rostamy¹
Dr. Ruhollah Shakeri Zavardehy²

Abstract

One of the most discussed issues of the world today, is the issue of futuristic studies and thinking about saviour which includes thought about

1. Assistant Professor, University of Tehran, corresponding author (purrostami@ut.ac.ir)
2. Assistant Professor, University of Tehran

Genealogy of the term 'advent of Mahdi - Allaihe Salam (PBUH) in Islamic sources

Dr. Khodamorad Salimian¹

Abstract

Mahdism, as the highest teachings on the great messianic culture of Ahlul-Bayt (alaihe salam), has a few terms and expressions that have gained some special meanings fit for its learned condition. As vocabulary study of the content of any knowledge always draws benefit, it is of special importance and great religious thinkers have always made efforts to explain these terms and expressions used in religious texts. A scientific study of these terms can aid a more comprehensive explanation of it.

In this study, we have attempted to use the words from the infallible Imams on the basis of their narrative to answer several questions among Mahdavi terms, e.g. we aim to find out the definition of rise, appearance and exit and understand their meanings. Moreover, to what extent the literal meaning is intended? And whether the emergence coincides or is the same as uprising? And what other words are used to describe this big event? Undoubtedly, the new findings in response to these questions are the merits of this study which can be found in few papers written prior to this.

Key words:

Genealogy, Messianism, Rise, Appearance, Exit, Islamic Sources

Symbolism in the signs of the Emergence (Appearance of Mahdi)

Dr. Hussein Elahinejad²

Abstract

The terminology representing symbolism of the signs of Emergence is oriented towards future and the texts and narratives in this regards are

Abstract

3

1. Assistant Professor, Faculty member in the Research Centre for Islamic Culture and Sciences, Qom (kh.salimian@yahoo.com)

2. Assistant Professor, Faculty member in the Research Centre for Islamic Culture and Sciences, Qom (hosainelahi1212@gmail.com)

(Quranic sciences, or ...), academic rank (Professor, Associate professor ...) and nomination of corresponding author is required.

B) The citation method to the references in text and the end of the article

1. Article citation method must be APA (in-text) and insertion of footers should be avoided. Citation to books and periodicals in the text should be after the brackets and according to the following order: Name Author, Year Book publication, page. Such as: (Naamani, 1408: 253). Citation approach to multi-volume books are also as the following: (House, 1403: C 52, 174). In Hadith books 'section' and 'Hadith' may also be added and is mentioned in this form: (... , b 4, h 9). Citing journals is also like book publications and first the author's surname, then the publication year of the journal, and finally the page number should be cited. Also, in citing from the Quran, only the Surah name and Verse number comes in this way: (Anbia': 105)

2. References at the end of the article comes in the following order:

For referring to the details of Books: Author surname, Author forename, article title, book title, whether correction or translation or research: Name of the editor or researcher or translator, city of publication, publisher, print version, the year of publication.

Referring to journals: Author surname, Author forename, "article title", journal title, number, place of publication, organization or institution responsible for publishing, release date.

C) Notes:

1. Opinions contained in papers are not necessarily representative of the views of its Journal and are responsibility to the writer(s).

2. The journal reserves the right for editing, summarization, acceptance or rejection of the articles.

3. Article submissions are not posted back in any way and authors are advised to provide copies of their paper before submitting.

4. Referring to this Journal is permitted with proper citation.

5. Ideas of thinkers to improve the quality journal are welcome.

Journal entitled "Promised Orient" welcomes research papers from seminary and university professors related to the subjects of Mahdism with following approaches: the Quran and Hadith, Theology and Mysticism, History, Educational sciences, Psychology, Law and Political studies, Sociology, Religions, Cults (deviant sects), Art, Futuristic research, Promised Art welcomes.

Article Submission Guidelines

A) Composing and submission conditions

1. The submitted article should not be submitted simultaneously to other publications or previously published in other journals.
2. Topics should be directly related to discussions about Mahdaviyyat.
3. The content of the article should be research-based original (problem-based and innovative).
4. The author of the article should have either a PhD or level four in seminary degree or should have benefitted from personal supervision equivalent to these conditions.
5. Paper must be 15 to 25 page A4 format and typeset in MsWord file and be submitted to the office both in print and electronically.
6. Structure of the article should contain the following: Title of the article (should reflect the content of articles and be as concise as possible), Abstract (Farsi and English Abstracts, at least one hundred up to two hundred words), Keywords (about seven words after the abstract), Introduction, Statement of the Problem and the rationale issue, Research question or Hypothesis, Methodology, Data, Detailed discussions, Conclusion and Suggestions, References (in alphabetical order by author surname.)
7. Abstract of the paper should contain, research methods, problems and research results.
8. Provide the full postal address, contact number, e-mail of the author or authors, academic degree (Ph.D. or academic orientation ...), area of study

In The Name of Allah

Elmi – Pazhuheshi (Research-Scientific) Journal

The Promised orient [mashreq mouood]
periodical

Tenth year, No.38, summer 2016 [1395]

The journal entitled '**Mashreq Mo'ood**' [the Promised East] is recognized as 'elmi pazhuheshi' [Scientific & Research] based on the authorization letter No. 31/5781 dated on 1391/12/5 [25 Feb 2013] issued by the Iranian council of scientific merits and authorizations of the Seminary

Managing Director and editor-in-chief:

Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi

Graphic: Ali Ghanbari

The design of the cover: Abolfazl Bigdeli Nasab

Typist: Naser Ahmadpour

Translation of English Abstracts: Dr Majid Fattahipour

Publishing in this issue are: Dr Nosratollah Ayati, Dr Mohammad Reza Jabbari, Dr Rezvan Hakimzadeh, Ali Fathi, Dr Seyyed Razi Mousavi Guilani

Editorial board:

Hojjatoleslam Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Mohammad Taghi Hadyzadeh
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Dr Reza Akbarian
Professor at Tarbiat Modares University, Tehran

Hojjatoleslam Dr Fathollah Najjarzadegan
Professor at Tehran University, Qom Campus

Hojjatoleslam Dr Hamid Parsania
Associate Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Abdolhossein Khosropanah
Associate Professor at Research Institute of the Islamic Culture and Thought, Qom

Hojjatoleslam Dr Gholamreza Behrooz Lakk
Assistant Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Dr Sadegh Sohrabi
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr Javad Jafari
Assistant Professor and Faculty member at Research centre for haj, Qom

Main office: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27

Tel: 025 – 37840085 ■ Fax: 025 - 37733346

PO Box: 37185 – 471 ■ Postal Code: 37137 - 45651

Distribution Centre: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 23th Street, No. 5, Tel: 025 - 37840902

Circulation: 1,000 ■ Price: 295000 Rials

Email: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

Website: www.intizar.ir

Full text in: www.ISC.ir

www.SID.ir

www.magiran.com

www.noormags.com